لقمان

قرآن مجید

به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر

به زبان های زنده دنیا



آشنایی. اعراب آیات. آوانگاری قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ٦ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۳۱. سوره لقمان

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور:قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع:معارف قرآنی

سوره لقمان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

الم (۱)

تِلْکَ آياتُ الْکِتابِ الْحَکِيمِ (۲)

هُدىً وَ رَحْمَهً لِلْمُحْسِنِينَ (۳)

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاهَ وَ يُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ بِالْآخِرَهِ هُمْ يُوقِنُونَ (۴)

أُولئِکَ عَلى هُدىً مِنْ رَبِّهِمْ وَ أُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۵)

وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَها هُزُواً أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌ (۶)

وَ إِذا تُتْلى عَلَيْهِ آياتُنا وَلَّى مُسْتَکْبِراً کَأَنْ لَمْ يَسْمَعْها کَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْراً فَبَشِّرْهُ بِعَذابٍ أَلِيمٍ (۷)

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ (۸)

خالِدِينَ فِيها وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَکِيمُ (۹)

خَلَقَ السَّماواتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها وَ أَلْقى فِي الْأَرْضِ رَواسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِکُمْ وَ بَثَّ فِيها مِنْ کُلِّ دابَّهٍ وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَنْبَتْنا فِيها مِنْ کُلِّ زَوْجٍ کَرِيمٍ (۱۰)

هذا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي ما ذا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلالٍ مُبِينٍ (۱۱)

وَ لَقَدْ آتَيْنا لُقْمانَ الْحِکْمَهَ أَنِ اشْکُرْ لِلَّهِ وَ مَنْ يَشْکُرْ فَإِنَّما يَشْکُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ کَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ (۱۲)

وَ إِذْ قالَ لُقْمانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يا بُنَيَّ لا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ (١٣)

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلى وَهْنٍ وَ فِصالُهُ فِي عامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَ لِوالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ (١۴)

وَ إِنْ جاهَداكَ عَلى أَنْ تُشْرِكَ بِي

ما لَيْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما وَ صاحِبْهُما فِی الدُّنْیا مَعْرُوفاً وَ اتَّبِعْ سَبِیلَ مَنْ أَنابَ إِلَیَّ ثُمَّ إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ فَأُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ (۱۵)

یا بُنَیَّ إِنَّها إِنْ تَکُ مِثْقالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَکُنْ فِی صَخْرَهٍ أَوْ فِی السَّماواتِ أَوْ فِی الْأَرْضِ یَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِیفٌ خَبِیرٌ (۱۶)

یا بُنَیَّ أَقِمِ الصَّلاهَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَ عَنِ الْمُنْکَرِ وَ اصْبِرْ عَلی ما أَصابَکَ إِنَّ ذلِکَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (۱۷)

وَ لا تُصَعِّرْ خَدَّکَ لِلنَّاسِ وَ لا تَمْشِ فِی الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّ اللَّهَ لا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ (۱۸)

وَ اقْصِدْ فِی مَشْیِکَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِکَ إِنَّ أَنْکَرَ الْأَصْواتِ لَصَوْتُ الْحَمِیرِ (۱۹)

أَ لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَکُمْ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَهً وَ باطِنَهً وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یُجادِلُ فِی اللَّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ لا هُدیً وَ لا کِتابٍ مُنِیرٍ (۲۰)

وَ إِذا قِیلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما وَجَدْنا عَلَیْهِ آباءَنا أَ وَ لَوْ کانَ الشَّیْطانُ یَدْعُوهُمْ إِلی عَذابِ السَّعِیرِ (۲۱)

وَ مَنْ یُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَی اللَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقی وَ إِلَی اللَّهِ عاقِبَهُ الْأُمُورِ (۲۲)

وَ مَنْ کَفَرَ فَلا یَحْزُنْکَ کُفْرُهُ إِلَیْنا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ (۲۳)

نُمَتِّعُهُمْ قَلِیلاً ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلی عَذابٍ غَلِیظٍ (۲۴)

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَیَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْلَمُونَ (۲۵)

لِلَّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ (۲۶)

وَ لَوْ أَنَّ ما فِی الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَهٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ

يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَهُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ كَلِماتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (٢٧)

ما خَلْقُكُمْ وَ لا بَعْثُكُمْ إِلاَّ كَنَفْسٍ واحِدَهٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ (٢٨)

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهارِ وَ يُولِجُ النَّهارَ فِي اللَّيْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي إِلى أَجَلٍ مُسَمًّى وَ أَنَّ اللَّهَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ (٢٩)

ذلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ ما يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْباطِلُ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ (٣٠)

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آياتِهِ إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (٣١)

وَ إِذا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ ما يَجْحَدُ بِآياتِنا إِلاَّ كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ (٣٢)

يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَ اخْشَوْا يَوْماً لا يَجْزِي والِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَ لا مَوْلُودٌ هُوَ جازٍ عَنْ والِدِهِ شَيْئاً إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَياهُ الدُّنْيا وَ لا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ (٣٣)

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَهِ وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ ما فِي الْأَرْحامِ وَ ما تَدْرِي نَفْسٌ ما ذا تَكْسِبُ غَداً وَ ما تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (٣۴)

آشنایی با سوره

۳۱- لقمان

سوره به نام لقمان حکیم است و در آیات ۱۲ تا ۲۰ موعظه های حکیمانه ای را از لقمان به پسرش بیان کرده است، که درباره خدا و دین و برخورد انسانی با مردم و میانه روی در رفتار است. در مجموع، این سوره، پیام توحید و حکمت و معرفت و معاد را بیان می کند و فطرت بشری آدمیان را مورد خطاب قرار می دهد

تا از طریق توجه به نعمتهای الهی، به شناخت و اطاعت او گردن نهاده و به سعادت ابدی برسد. در مکه و نزدیکیهای هجرت نازل شده است و دارای ۳۴ آیه می باشد.

شان نزول

ترویج فساد با موسیقی حرام

شأن نزول آیه های ۶ و ۷ سوره لقمان

نضر بن حرث از جمله ثروتمندانی بود که پس از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهموقعیت و منافع خویش را در خطر دید. او می دانست که نزد پیامبر جایگاهی ندارد. از این رو، همراه با دیگر مخالفان پیامبر، همه امکانات و سرمایه های خود را در مبارزه با ایشان به کار گرفت. او برای رسیدن به هدف های ناشایست خود با هزینه بسیار، عدّه ای را در گوشه و کنار شهر و در اطراف خانه کعبه می گماشت تا آنان با شایعه پراکنی و نسبت های دروغ، شخصیت پیامبر را تحقیر کنند. او باقدرتی که از راه انباشتن زر و سیم فراهم ساخته بود می کوشید اراده خود را بر دیگران تحمیل کند. وقتی می دید آوای دل نشین و موسیقی طراوت بخش قرآن، چنان اثرگذار است که مردم به سمت پیامبر روی آورده و به سخنان او گوش می دهند، برای بی اثر کردن آن و پراکندن مردم از گرد پیامبر، تصمیم گرفت به عملی خنثی کننده، با جاذبه بیش تر نیاز جوانان رابه گونه ای کاذب پاسخ دهد. او بر غریزه جنسی جوانان انگشت گذاشت و با خرید کنیزان آوازه خوان و زیبارو، آنان را ارزان و حتی رایگان در اختیار جوانان می گذاشت و آنان را به فساد می کشاند. او این روش پست را نسبت به جوانانی که هنوز به پیامبر ایمان نیاورده بودند، به کار می گرفت؛ چون او می دانست دیر یا زود گفتار دل نشین

پیامبر بر آنان اثر می گذارد و به او می پیوندند. نضربن حرث با تشکیل محافل رقص و موسیقی، بازار خود را داغ می کرد و جوانان را به دام می انداخت. این مرد خبیث، تنها به جنبه های سرگرم کننده کار ناشایست خود قانع نمی شد، بلکه اعمال پوچ و بیهوده خود را برای مسخره کردن آیه های الهی به کار می گرفت. به همین سبب آیه های ۶ و ۷ سوره لقمان نازل شد و با اشاره به این عمل گمراهان، عذابی دردناک را به آنان وعده داد:

بعضی از مردم، سخنان باطل و بیهوده خریداری می کنند تا مردم را از روی جهل و نادانی گمراه سازند و آیه های الهی را به مسخره می گیرند. برای آنان عذاب خوار کننده در راه است. «» هنگامی که آیات ما بر او خوانده می شود، مستکبرانه روی برمی گردانند، گویی آن را نشنیده اند و گوش هایش سنگین است. او را به عذابی دردناک بشارت ده. «» (۱)

پیامبر اسلام در حدیثی می فرماید:

آموزش دادن کنیزان خواننده (خوانندگان) و خرید و فروش آنان حرام و درآمدی نیز که از این راه به دست می آید، حرام است. (۲)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۱۲؛ نمونه بینات، ص ۶۱۳.

(۲) تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۱۳.

ترویج فساد با موسیقی حرام

شأن نزول آیه های ۶ و ۷ سوره لقمان

نضر بن حرث از جمله ثروتمندانی بود که پس از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آلهموقعیت و منافع خویش را در خطر دید. او می دانست که نزد پیامبر جایگاهی ندارد. از این رو، همراه با دیگر مخالفان پیامبر، همه امکانات و سرمایه های خود را در مبارزه با ایشان به کار گرفت. او برای رسیدن به هدف های ناشایست خود با هزینه بسیار،

عدّه ای را در گوشه و کنار شهر و در اطراف خانه کعبه می گماشت تا آنان با شایعه پراکنی و نسبت های دروغ، شخصیت پیامبر را تحقیر کنند. او باقدرتی که از راه انباشتن زر و سیم فراهم ساخته بود می کوشید اراده خود را بر دیگران تحمیل کند. وقتی می دید آوای دل نشین و موسیقی طراوت بخش قرآن، چنان اثرگذار است که مردم به سمت پیامبر روی آورده و به سخنان او گوش می دهند، برای بی اثر کردن آن و پراکندن مردم از گرد پیامبر، تصمیم گرفت به عملی خنثی کننده، با جاذبه بیش تر نیاز جوانان رابه گونه ای کاذب پاسخ دهد. او بر غریزه جنسی جوانان انگشت گذاشت و با خرید کنیزان آوازه خوان و زیبارو، آنان را ارزان و حتی رایگان در اختیار جوانان می گذاشت و آنان را به فساد می کشاند. او این روش پست را نسبت به جوانانی که هنوز به پیامبر ایمان نیاورده بودند، به کار می گرفت؛ چون او می دانست دیر یا زود گفتار دل نشین پیامبر بر آنان اثر می گذارد و به او می پیوندند. نضربن حرث با تشکیل محافل رقص و موسیقی، بازار خود را داغ می کرد و جوانان را به دام می انداخت. این مرد خبیث، تنها به جنبه های سرگرم کننده کار ناشایست خود قانع نمی شد، بلکه اعمال پوچ و بیهوده خود را برای مسخره کردن آیه های الهی به کار می گرفت. به همین سبب آیه های ۶ و ۷ سوره لقمان نازل شد و با اشاره به این عمل گمراهان، عذابی دردناک را به آنان وعده داد:

بعضی از مردم، سخنان باطل و بیهوده خریداری می کنند تا مردم را از روی جهل و نادانی گمراه سازند و آیه های الهی

را به مسخره می گیرند. برای آنان عذاب خوار کننده در راه است. « هنگامی که آیات ما بر او خوانده می شود، مستکبرانه روی برمی گردانند، گویی آن را نشنیده اند و گوش هایش سنگین است. او را به عذابی دردناک بشارت ده. » (۱)

پیامبر اسلام در حدیثی می فرماید:

آموزش دادن کنیزان خواننده (خوانندگان) و خرید و فروش آنان حرام و درآمدی نیز که از این راه به دست می آید، حرام است. (۲)

پاورقی:

(۱) تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۱۲؛ نمونه بینات، ص ۶۱۳.

(۲) تفسیر نمونه، ج ۱۷، ص ۱۳.

صفر در برابر بی نهایت

شأن نزول آیه ۲۷ سوره لقمان

یهودیان با روحیه برتری طلبانه و خودخواهانه ای که داشتند، حاضر نبودند تسلیم پیامبر شوند. آنان دانش پیامبر را اندک و برگرفته از تورات می دانستند و حتی به سخنان آن حضرت گوش نمی دادند. ازاین رو، آن را یک نقطه ضعف می پنداشتند و بر آن بودند تا با طرح پرسش هایی پیامبر را شکست دهند و برتری خود را ثابت کنند. پس نزد حضرت رفتند و درباره روح پرسیدند. در این حال آیه ۸۵ سوره اسراء نازل شد:

درباره روح از تو می پرسند. بگو روح از سنخ فرمان پروردگار من است.

آنان از این پاسخ غیر منتظره غافل گیر شدند، ولی کوتاه نیامدند و به پیامبر گفتند: چون تورات پر از مطالب حکمت آمیز است، ما را بس است. در این هنگام، ادامه آیه چنین نازل شد:

از علم به شما جز مقدار اندکی داده نشده است.

این آیه به گوش یهودیان رسید. دانشمندان یهود نزد پیامبر آمدند و گفتند: ای محمّد! منظور تو از این آیه که به شما دانش اندکی داده، چیست؟ آیا ما هستیم یا امت خودت؟ پیامبر فرمود: منظور هر دو

امت هستند. آنان دلگیر شدند و با عصبانیت گفتند: شامل حال ما نمی شود؛ زیرا تورات منبع کامل هر دانشی است. پیامبر فرمود: آن چه شما درباره توارت می گویید باز در برابر دانش خداوند بسیار اندک است. سپس آیه ۲۷ سوره لقمان نازل شد. در این آیه، دانش بی نهایت خداوند به روشنی، این گونه بیان می شود که اگر انبوه درختان روی زمین و جنگل هایی که بسیاری از کوه ها و دشت ها را پوشانیده است، به قلم تبدیل شوند و هم چنین اگر همه اقیانوس های روی زمین که در حدود سه چهارم کره زمین را با ژرفای بسیار پوشانیده است، مرکب شوند، وضع شگفت انگیزی پدید خواهد آمد و علوم بسیاری را با آن ها می توان نوشت، به ویژه اگر هفت (۱) دریای دیگر به وسعت همه اقیانوس های روی زمین بر آن افزوده شود. روشن می شود که دامنه دانش خداوند تا چه حد گسترده است. با این حال، اگر همه این ها پایان گیرد، باز هم علوم خداوند ادامه دارد. با توجه به این بیان گویا و روشن، انسان یقین می کند که آموخته هایش در برابر دانش خدا، هم چون صفری در برابر بی نهایت است. تنها می تواند بگوید: دانش من به آن جا رسیده که به نادانی خود پی برده ام و این ها را همه می توان در آیه ۲۷ سوره لقمان دید:

و اگر آن چه درخت در زمین است قلم باشد و دریا را هفت دریای دیگر به یاری آید، سخنان خدا پایان نپذیرد. بی شک خداست که شکست ناپذیر حکیم است. » (۲)

پاورقی:

(۱) عدد هفت در این جا به بسیاری دریاها اشاره می کند.

(۲) شأن نزول آیات، ص ۴۳۹.

پرسش گری بی جا

شأن نزول آیه ۳۴ سوره لقمان

«حارث بن عمرو»، از بادیه نشینان اطراف مدینه، برای

رفتن به مـدینه، محله اش را ترک کرد و پس از پیمودن مسافتی طولانی، در حالی که گرسـنه بود، وارد مدینه شد. هر کس او را می دید به سبب وضع آشفته و موهای ژولیده از او فاصله می گرفت.

طـایفه او به نـام «بنی مـازن» نیز وضـعیت اقتصـادی منـاسبی نداشـتند. آنان راهزنانی بـدنام و پرآوازه بودنـد که به کاروان های تجـارتی حمله می کردنـد و از راه دزدی و غارت، روزگار می گذراندنـد. اگر هم ناتوان می ماندنـد، برای گـذران زنـدگی، ناچار اجیر شده و آلت دست قبیله های دیگر قرار می گرفتند و در کنار آنان می جنگیدند.

هنگـام هجرت پیامبر اسـلام صـلی الله علیه و آله به مـدینه، عـده ای از این قبیله به پیامبر ایمان آوردنـد، ولی عـده ای هم چنان ذلّت اجیر شـدن برای دیگران را ادامه دادنـد و کارهای گذشـته را تکرار کردند. حارث بن عمرو نیز از این دست افراد بود که اینـک به قصـد اسـتهزا و تحقیر پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله وارد شـهر مـدینه شـد و پس از جست وجوی پیامبر، وی را در مسـجد ملاقات کرد. به او نزدیک شد، وضع ژولیده و به هم ریخته آن مردِ بادیه نشین مانع از ملاقات او با پیامبر نشد. پیامبر او را به حضور پـذیرفت و دانست که او بـا چه هـدفی به ملاقـات پیـامبر خـدا آمـده است. آن مرد از زمـان وقوع قیـامت پرسـید؛ پرسشـی که دانش آن تنها نزد خداست. پیش از آن که پیامبر سـخنی بگوید، او فوری پرسـید: اگر به راستی پیامبر خدا هستی، بگو من در کجا و در کـدام نقطه از کره زمین متولـد شـده ام و در کـدام نقطه چشم فرو می بنـدم. در این هنگام آیه های زیر نازل شد و خبر داد که هیچ کس غیر

از خـدا، از لحظه وقوع قیامت خبر نـدارد؛ نه تنها زمان وقوع قیامت، بلکه مسایل دیگری را که جزئیات آن در اختیار خداست، کسـی جز او نمی داند و دیگران را به آن راهی نیست. البته آگاهی بر پاره ای از این دانش ها به صورت کلی، در نسبت دادن همه آن دانش به ذات پـاک خداونـد اشـکالی به وجود نمی آورد. مثلاً بعضـی از اولیای الهی از زمان مرگ یا محل دفن خود خبر دارنـد، ولی این جنبه آموزشـی دارد و به انـدازه ای است که خـدا می خواهـد یا این که دانش پزشـکی قادر است پسـر یا دختر بودن جنین را در رحم تشخیص دهد، ولی از ویژگی های جنین به طور قطعی نمی تواند خبر دهد:

در حقیقت، خـداست که علم [به] قیـامت نزد اوست و باران را می فرسـتد و آن چه را در رحم هاست، می دانـد و کسـی نمی داند فردا چه به دست می آورد و کسـی نمی داند در کدامین سـرزمین جان می سـپارد. در حقیقت، خداست [که] دانای آگاه است. «۳۴» (۱)

پاورقی:

(۱) شأن نزول آیات، ص ۴۴۰.

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقـدّر یا محذوف / فاعل محذوف {الرَّحْمنِ} نعت تابع {الرَّحِیمِ} نعت تابع

{الم}

{تِلْکَ} مبتـدا، مرفوع یـا در محـل رفع {آیـاتُ} خبر، مرفوع یـا در محـل رفع {الْکِتـابِ} مضـاف الیه، مجرور یا در محل جر {الْحَکِیمِ} نعت تابع

{هُدیً} حال، منصوب {وَرَحْمَهً} (و) حرف عطف / معطوف تابع {لِلْمُحْسِنِینَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور

{الَّذِینَ} نعت تـابع {یُقِیمُونَ} فعـل مضـارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {الصَّلاهَ} مفعولٌ به، منصوب یا

در محل نصب {وَيُؤْتُونَ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل {الزَّكاةَ} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب {وَهُمْ} (و) حاليه / مبتدا، مرفوع يا در محل رفع {بِالْآخِرَةِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {هُمْ} ضمير فصل بدون محل {يُوقِنُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل / خبر در تقدير يا محذوف يا در محل

{أُولئِكَ} مبتدا، مرفوع يا در محل رفع {عَلى} حرف جر {هُدىً} اسم مجرور يا در محل جر / خبر در تقدير يا محذوف يا در محل {مِنْ} حرف جر {رَبِّهِمْ} اسم مجرور يا در محل جر / (ه) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {وَأُولئِكَ} (و) حرف عطف / مبتدا، مرفوع يا در محل رفع {هُمُ} ضمير فصل بدون محل {الْمُفْلِحُونَ} خبر، مرفوع يا در محل رفع

{وَمِنَ} (و) حرف استيناف / حرف جر {النَّاسِ} اسم مجرور يا در محل جر / خبر مقدّم محذوف {مَنْ} مبتدا مؤخّر {يَشْتَرِي} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهرى يا تقديرى / فاعل، ضمير مستتر (هو) در تقدير {لَهْوَ} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب {الْحَدِيثِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر {لِيُضِلَّ} (ل) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهرى يا تقديرى / فاعل، ضمير مستتر (هو) در تقدير {عَنْ} حرف جر {سَبِيلِ} اسم مجرور يا در محل جر {اللَّهِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر {بِغَيْرِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {عِلْمٍ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر {وَيَتَّخِذَها}

(و) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {هُزُواً} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {أُولِئكَ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {عَذابٌ} مبتدا مؤخّر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {مُهِينٌ} نعت تابع

{وَإِذا} (و) حرف عطف / ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {تُتْلى} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {عَلَيْهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {آياتُنا} نائب فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَلَّى} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {مُسْتَكْبِراً} حال، منصوب {كَأَنْ} (ك) حرف جر / حرف مشبه بالفعل (أن) مخففّه از مثقّله / اسم أنْ محذوف {لَمْ} حرف جزم {يَسْمَعْها} فعل مضارع، مجزوم به سکون / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر أنْ محذوف {كَأَنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {فِي} حرف جر {أُذُنَيْهِ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / خبر كأن محذوف {وَقْراً} اسم كأنّ منصوب {فَبَشِّرْهُ} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل امر مبنی بر سکون / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {بِعَذابٍ} حرف جر و اسم بعد از

آن مجرور {أَلِيمٍ} نعت تابع

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {الَّذِينَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {آمَنُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {وَعَمِلُوا} (و) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعـل {الصَّالِحاتِ} مفعولٌ به، منصوب یـا در محل نصب {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور / خبر مقـدّم محـذوف {جَنَّاتُ} مبتدا مؤخّر {النَّعِيمِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / خبر أنَّ محذوف

{خالِدِينَ} حال، منصوب {فِيها} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور / فعل مقـدّر یا محذوف / فاعل محذوف {وَعْدَ} مفعول مطلق یـا نـائب مفعول، منصوب {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {حَقًّا} مفعول مطلق یا نائب مفعول، منصوب {وَهُوَ} (و) حالیه / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {الْعَزِيزُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {الْحَكِيمُ} خبر ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{خَلَقَ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {السَّماواتِ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {بِغَيْرِ} حال، منصوب {عَمَدٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {تَرَوْنَها} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصـل در محل رفع و فاعل / (ه) ضـمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {وَأَلْقى} (و) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظـاهری یـا تقـدیری / فاعـل، ضـمیر مسـتتر (هـو) در تقـدیر {فِي} حرف جر {الْأَرْضِ} اسـم مجرور یـا در محـل جر {رَواسِيَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {أَنْ}

حرف نصب {تَمِیدَ} فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر {بِکَمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَبَثَّ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {فِیها} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مِنْ} حرف جر {کُلِّ} اسم مجرور یا در محل جر {دابَّةٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَأَنْزَلْنا} (و) حرف استیناف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مِنَ} حرف جر {السَّماءِ} اسم مجرور یا در محل جر {ماءً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {فَأَنْبَتْنا} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر سکون / (نا) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {فِیها} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {مِنْ} حرف جر {کُلِّ} اسم مجرور یا در محل جر {زَوْجٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {کَرِیمٍ} نعت تابع

{هـذا} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {خَلْقُ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {فَأَرُونِی} (ف) رابط جواب برای شرط / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ن) حرف وقایه / (ی) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {ماذا} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب {خَلَقَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {الَّذِینَ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {مِنْ} حرف جر {دُونِهِ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر

متصل در محل جر، مضاف اليه {بَلِ} حرف اضـراب {الظَّالِمُونَ} مبتدا، مرفوع يا در محل رفع {فِى} حرف جر {ضَـلالٍ} اسم مجرور يا در محل جر / خبر در تقدير يا محذوف يا در محل {مُبِينٍ} نعت تابع

{وَلَقَدْ} (و) حرف قسم / (ل) حرف جواب / حرف تحقيق {آتَيْنا} فعل ماضى، مبنى بر سكون / (نا) ضمير متصل در محل رفع و فاعـل {لُقْمانَ} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب {الْحِكْمَةَ} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب يا در محل نصب {أَنِ} حرف تفسـير {اشْـكُرْ} فعل امر مبنى بر سكون / فاعل، ضمير مستتر (أنت) در تقدير {لِلَّهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَمَنْ} (و) حرف استيناف / اسم شـرط جازم در محل رفع و مبتدا {يَشْـكُرْ} فعل مضارع، مجزوم به سـكون / فاعل، ضـمير مستتر (هو) در تقـدير / خبر در تقـدير يـا محـذوف يـا در محـل {فَإِنَّمـا} (ف) رابـط جواب براى شـرط / حرف مكفوف (كافّه و مكفوفه) {يَشْـكُرُ} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهرى يا تقديرى / فاعل، ضـمير مستتر (هو) در تقدير {لِنَفْسِهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ه) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {وَمَنْ} (و) حرف عطف / اسم شرط جازم در محل رفع و مبتدا {كَفَرَ} فعل ماضـى، مبنى بر فتحه ظاهرى يا تقديرى / فاعل، ضـمير مستتر (هو) در تقدير / خبر در تقدير يا محذوف يا در محل {فَإِنَّ} (ف) رابـط جواب براى شـرط / حرف مشـبه بالفعل يا حرف نفى ناسـخ {اللَّهَ} اسم إنّ، منصوب يا در محل نصب {غَنِيٌّ} خبر إنَّ، مرفوع يا در محل رفع

{حَمِيدٌ} خبر إنَّ ثان (دوم)، مرفوع يا در محل رفع

{وَإِذْ} (و) حرف استيناف / مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب {قالَ} فعل ماضى، مبنى بر فتحه ظاهرى يا تقديرى {لُقْمانُ} فاعل، مرفوع يا در محل رفع {لِابْنِهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ه) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {وَهُوَ} (و) حاليه / مبتدا، مرفوع يا در محل رفع {يَعِظُهُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهرى يا تقديرى / (ه) ضمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمير مستتر (هو) در تقدير / خبر در تقدير يا محذوف يا در محل {يا} (يا) حرف ندا {بُنَيَّ} منادا، منصوب يا در محل نصب / (ى) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {لا} حرف جزم {تُشْرِكْ} فعل مضارع، مجزوم به سكون / فاعل، ضمير مستتر (أنت) در تقدير {بِاللَّهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {إِنَّ} حرف مشبه بالفعل يا حرف نفى ناسخ {الشِّرْكَ} اسم إنّ، منصوب يا در محل نصب {لَظُلْمٌ} (ل) حرف مزحلقه / خبر إنَّ، مرفوع يا در محل رفع {عَظِيمٌ} نعت تابع

{وَوَصَّيْنَا} (و) حرف استيناف / فعل ماضى، مبنى بر سكون / (نا) ضمير متصل در محل رفع و فاعل {الْإِنْسانَ} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب {بِوالِدَيْهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ه) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {حَمَلَتْهُ} فعل ماضى، مبنى بر فتحه ظاهرى يا تقديرى / (ت) تأنيث / (ه) ضمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به {أُمُّهُ} فاعل، مرفوع يا در محل رفع / (ه) ضمير متصل در محل جر، مضاف

الیه {وَهْناً} حال، منصوب {عَلی} حرف جر {وَهْنٍ} اسم مجرور یا در محل جر {وَفِصالُهُ} (و) حرف عطف / مبتـدا، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {فِی} حرف جر {عامَیْنِ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {أَنِ} حرف تفسـیر {اشْکُرْ} فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {لِی} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَلِوالِدَیْکَ} (و) حرف عطف / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ك) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِلَیَّ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {الْمَصِیرُ} مبتدا مؤخّر

{وَإِنْ} (و) حرف عطف / حرف شـرط جازم {جاهَـداكَ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ا) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ك) ضـمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {عَلی} حرف جر {أَنْ} حرف نصب {تُشْرِكَ} فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {بِی} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {ما} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {لَیْسَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {لَكَ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر لیس محـذوف {بِهِ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {عِلْمٌ} اسم لیس، مرفوع یا در محل رفع {فَلا} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف جزم {تُطِعْهُما} فعل مضارع، مجزوم به سکون / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر

مستتر (أنت) در تقدير {وَصاحِبْهُما} (و) حرف عطف / فعل امر مبنى بر سكون / (ه) ضمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمير مستتر (أنت) در تقدير {فِي} حرف جر {الدُّنْيا} اسم مجرور يا در محل جر {مَعْرُوفاً} مفعول مطلق يا نائب مفعول، منصوب {وَاتَّبِعْ} (و) حرف عطف / فعل امر مبنى بر سكون / فاعل، ضمير مستتر (أنت) در تقدير {سَبِيلَ} مفعولٌ به، منصوب يا در محل نصب {مَنْ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر {أَنابَ} فعل ماضى، مبنى بر فتحه ظاهرى يا تقديرى / فاعل، ضمير مستتر (هو) در تقدير {إِلَيَّ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {ثُمَّ} حرف عطف {إِلَيَّ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {مَرْجِعُكُمْ} مبتدا مؤخّر / (ك) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {فَأُنَبِّئُكُمْ} (ف) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهرى يا تقديرى / (ك) ضمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمير مستتر (أنا) در تقدير {بِما} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {كُنْتُمْ} فعل ماضى، مبنى بر سكون / (ت) ضمير متصل در محل رفع، اسم كان {تَعْمَلُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل / خبر كان، محذوف يا در تقدير

{يا} (يا) حرف ندا {بُنَيَّ} منادا، منصوب يا در محل نصب / (ى) ضمير متصل در محل جر، مضاف اليه {إِنَّها} حرف مشبه بالفعل يا حرف نفى ناسخ / (ه) ضمير متصل در محل نصب، اسم إنّ {إِنْ} حرف شرط جازم {تَکُ} فعل مضارع، مجزوم به سكون

بر نون محذوف / اسم کاد، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر {مِثْقالَ} خبر کان، منصوب یا در محل نصب {حَبَّةٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / خبر إنَّ محذوف {مِنْ} حرف جر {خَرْدَلٍ} اسم مجرور یا در محل جر {فَتَكُنْ} (ف) حرف عطف / فعل مضارع، مجزوم به سکون / اسم کاد، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر {فِی} حرف جر {صَخْرَةٍ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر کان، محذوف یا در تقدیر {أَوْ} حرف عطف {فِی} حرف جر {السَّماواتِ} اسم مجرور یا در محل جر {أَوْ} حرف عطف {فِی} حرف جر {الْأَرْضِ} اسم مجرور یا در محل جر {يَأْتِ} فعل مضارع مجزوم به حذف حرف عله (ی) {بِهَا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {اللَّهَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {لَطِيفٌ} خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع {خَبِيرٌ} خبر إنَّ ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{یا} (یا) حرف ندا {بُنَيَّ} منادا، منصوب یا در محل نصب / (ی) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {أَقِمِ} فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {الصَّلاةَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَأْمُرْ} (و) حرف عطف / فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {بِالْمَعْرُوفِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَانْهَ} (و) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حذف حرف عله (ی) / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {عَنِ} حرف جر {الْمُنْكَرِ} اسم مجرور یا در

محل جر {وَاصْبِرْ} (و) حرف عطف / فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {عَلى} حرف جر {ما} اسم مجرور یا در محل جر {أَصابَكَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {ذلِكَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {مِنْ} حرف جر {عَزْمِ} اسم مجرور یا در محل جر {الْأُمُورِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / خبر إنَّ محذوف

{وَلا} (و) حرف عطف / حرف جزم {تُصَعِّرْ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {خَدَّكَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {لِلنَّاسِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {وَلا} (و) حرف عطف / حرف جزم {تَمْشِ} فعل مضارع مجزوم به حذف حرف عله (ی) / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {فِی} حرف جر {الْأَرْضِ} اسم مجرور یا در محل جر {مَرَحاً} حال، منصوب {إِنَّ} حرف نصب {اللَّهَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {لا} حرف نفی غیر عامل {یُحِبُّ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر إنَّ محذوف {كُلَّ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {مُخْتالٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {فَخُورٍ} نعت تابع

{وَاقْصِدْ} (و) حرف عطف / فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {فِی} حرف جر {مَشْیِكَ} اسم مجرور یا در محل جر /

(ك) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَاغْضُضْ} (و) حرف عطف / فعل امر مبنی بر سکون / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقـدیر {مِنْ} حرف جر {صَوْتِكَ} اسم مجرور یا در محل جر / (ك) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِنَّ} حرف مشبه بالفعـل یـا حرف نفی ناسـخ {أَنْكَرَ} اسم إنّ، منصوب یـا در محل نصب {الْأَصْواتِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {لَصَوْتُ} (ل) حرف مزحلقه / خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع {الْحَمِيرِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{أَلَمْ} همزه (أ) حرف استفهام / حرف جزم {تَرَوْا} فعل مضارع مجزوم به حذف نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {أَنَّ} حرف مشبه بالفعـل یـا حرف نفی ناسـخ {اللَّهَ} اسم إنّ، منصوب یـا در محـل نصب {سَخَّرَ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظـاهری یا تقـدیری / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقـدیر / خبر أنَّ محـذوف {لَكُمْ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {ما} مفعـولٌ به، منصـوب یـا در محـل نصب {فِي} حرف جر {السَّمـاواتِ} اسم مجرور یـا در محـل جر {وَمـا} (و) حرف عطـف / معطوف تـابع {فِي} حرف جر {الْأَرْضِ} اسم مجرور یـا در محـل جر {وَأَسْبَغَ} (و) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {عَلَيْكُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {نِعَمَهُ} مفعولٌ به، منصوب یـا در محـل نصب / (ه) ضـمیر متصـل در محـل جر، مضاف الیه {ظاهِرَةً} حال، منصوب {وَباطِنَةً} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَمِنَ} (و) حرف استیناف / حرف جر {النَّاسِ}

اسم مجرور یا در محل جر / خبر مقدّم محذوف {مَنْ} مبتدا مؤخّر {یُجادِلُ} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری یا تقدیری / فاعـل، ضـمیر مسـتتر (هـو) در تقـدیر {فِی} حرف جر {اللّهِ} اسـم مجرور یـا در محـل جر {بِغَیْرِ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {عِلْمٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَلا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {هُـدیً} معطوف تابع {وَلا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {کِتابٍ} معطوف تابع {مُنِیرٍ} نعت تابع

{وَإِذا} (و) حرف استیناف / ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {قِیلَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {لَهُمُ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {اتَّبِعُوا} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {ما} نائب فاعل محـذوف / مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {أَنْزَلَ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقـدیری {اللّهُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {قالُوا} فعل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل {بَلْ} حرف اضـراب {نَتَّبِعُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (نحن) در تقدیر {ما} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَجَـدْنا} فعـل ماضـی، مبنی بر سـکون / (نـا) ضـمیر متصـل در محـل رفع و فاعل {عَلَیْهِ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {آباءَنـا} مفعولٌ به، منصوب یـا در محل نصب / (نا) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {أَوَلَوْ} همزه (أ) حرف اسـتفهام / (و) حالیه / حرف شرط غیر جازم {کانَ}

فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری {الشَّيْطانُ} اسم کانَ، مرفوع یا در محل رفع {يَدْعُوهُمْ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر کان، محذوف یا در تقدیر {إِلى} حرف جر {عَذابِ} اسم مجرور یا در محل جر {السَّعِيرِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{وَمَنْ} (و) حرف استیناف / اسم شرط جازم در محل رفع و مبتدا {يُسْلِمْ} فعل مضارع، مجزوم به سکون / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {وَجْهَهُ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {إِلَى} حرف جر {اللَّهِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَهُوَ} (و) حالیه / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {مُحْسِنٌ} خبر، مرفوع یا در محل رفع {فَقَدِ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف تحقیق {اسْتَمْسَكَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {بِالْعُرْوَةِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الْوُثْقى} نعت تابع {وَإِلَى} (و) حرف استیناف / حرف جر {اللَّهِ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر مقدّم محذوف {عاقِبَةُ} مبتدا مؤخّر {الْأُمُورِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر

{وَمَنْ} (و) حرف عطف / اسم شرط جازم در محل رفع و مبتدا {كَفَرَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {فَلا} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف جزم

{يَحْزُنْكَ} فعل مضارع، مجزوم به سكون / (ك) ضمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به {كُفْرُهُ} فاعل، مرفوع يا در محل رفع / (ه) ضـمير متصل در محل جر، مضاف اليه {إِلَيْنا} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور / خبر مقـدّم محذوف {مَرْجِعُهُمْ} مبتدا مؤخّر / (ه) ضـمير متصـل در محـل جر، مضـاف اليه {فَنُنَبِّئُهُمْ} (ف) حرف عطـف / فعـل مضـارع، مرفوع به ضـمه ظـاهری يا تقـديری / (ه) ضـمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضـمير مسـتتر (نحن) در تقدير {بِما} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {عَمِلُوا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمير متصل در محل رفع و فاعل {إِنَّ} حرف مشبه بالفعل يا حرف نفی ناسخ {اللَّهَ} اسم إنّ، منصوب يا در محل نصب {عَلِيمٌ} خبر إنَّ، مرفوع يا در محل رفع {بِذاتِ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {الصُّدُورِ} مضاف اليه، مجرور يا در محل جر

{نُمَتِّعُهُمْ} فعـل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری يا تقـديری / (ه) ضـمير متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضـمير مسـتتر (نحن) در تقـدير {قَلِيلاً} مفعول مطلق يـا نائب مفعول، منصوب {ثُمَّ} حرف عطف {نَضْطَرُّهُمْ} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظـاهری يـا تقـديری / (ه) ضـمير متصـل در محـل نصـب، مفعـولٌ به / فاعـل، ضـمير مسـتتر (نحن) در تقـدير {إِلى} حرف جر {عَذابٍ} اسم مجرور يا در محل جر {غَلِيظٍ} نعت تابع

{وَلَئِنْ} (و) حرف استينـاف / (ل) موطئه / حرف شـرط جـازم {سَأَلْتَهُمْ} فعل ماضـی، مبنی بر سـكون / (ت) ضـمير متصل، در محل رفع و فاعل / (ه) ضمير متصل در محل نصب، مفعولٌ

به {مَنْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {خَلَقَ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر در تقـدیر یـا محـذوف یـا در محـل {السَّمـاواتِ} مفعولٌ به، منصوب یـا در محـل نصب {وَالْـأَرْضَ} (و) حرف عطف / معطوف تـابع {لَيَقُولُنَّ} (ل) حرف قسم / فعـل مضـارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) محـذوف در محـل رفع و فاعـل / نون تأكید ثقلیه {اللَّهُ} مبتـدا، مرفوع یا در محل رفع / خبر در تقـدیر یا محذوف یا در محل {قُلِ} فعل امر مبنی بر سـكون / فاعل، ضـمیر مسـتتر (أنت) در تقـدیر {الْحَمْـدُ} مبتـدا، مرفوع یـا در محـل رفع {لِلَّهِ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور / خـبر در تقـدیر یا محذوف یا در محل {بَلْ} حرف اضـراب {أَكْثَرُهُمْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضـمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {لا} حرف نفی غیر عامل {يَعْلَمُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل

{لِلَّهِ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور / خبر مقـدّم محذوف {ما} مبتدا مؤخّر {فِی} حرف جر {السَّماواتِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَالْأَرْضِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {اللَّهَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {هُوَ} ضمیر فصل بدون محل {الْغَنِيُّ} خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع {الْحَمِيدُ} خبر إنَّ ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{وَلَوْ} (و) حرف استیناف / حرف شرط غیر جازم {أَنَّما} حرف

مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ / (ما) اسم أنّ {فِی} حرف جر {الْأَرْضِ} اسم مجرور یا در محل جر {مِنْ} حرف جر زائد {شَجَرَةٍ} تمییز، منصوب {أَقْلامٌ} خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع {وَالْبَحْرُ} (و) حالیه / مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {یَمُدُّهُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {مِنْ} حرف جر {بَعْدِهِ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {سَبْعَةُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {أَبْحُرٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {ما} حرف نفی غیر عامل {نَفِدَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث {کَلِماتُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {اللَّهَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {عَزِیزٌ} خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع {حَکِیمٌ} خبر إنَّ ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{ما} حرف نفی غیر عامل {خَلْقُکُمْ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَلا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {بَعْثُکُمْ} معطوف تابع / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِلَّا} حرف استثنا {کَنَفْسٍ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {واحِدَةٍ} نعت تابع {إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {اللَّهَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {سَمِیعٌ} خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع {بَصِیرٌ} خبر إنَّ

ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{أَلَمْ} همزه (أ) حرف استفهام / حرف جزم {تَرَ} فعل مضارع مجزوم به حذف حرف عله (ی) / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {أَنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {اللَّهَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {یُولِجُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر أَنَّ محذوف {اللَّیْلَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {فِی} حرف جر {النَّهارِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَیُولِجُ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {النَّهارَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {فِی} حرف جر {اللَّیْلِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَسَخَّرَ} (و) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {الشَّمْسَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَالْقَمَرَ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {کُلٌّ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {یَجْرِی} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {إِلی} حرف جر {أَجَلٍ} اسم مجرور یا در محل جر {مُسَمًّی} نعت تابع {وَأَنَّ} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {اللَّهَ} اسم أنّ، منصوب یا در محل نصب {بِما} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {تَعْمَلُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {خَبِیرٌ} خبر أَنَّ، مرفوع یا در محل رفع

{ذلِکَ}

مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {بِأَنَّ} (ب) حرف جر / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {اللَّهَ} اسم أنّ، منصوب یا در محل نصب {هُوَ} ضمیر فصل بدون محل {الْحَقُّ} خبر أنَّ، مرفوع یا در محل رفع / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {وَأَنَّ} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {ما} اسم أنّ، منصوب یا در محل نصب {يَدْعُونَ} فعل مضارع، مرفوع به ثبوت نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {مِنْ} حرف جر {دُونِهِ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {الْبَاطِلُ} خبر أنَّ، مرفوع یا در محل رفع {وَأَنَّ} (و) حرف عطف / حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {اللَّهَ} اسم أنّ، منصوب یا در محل نصب {هُوَ} ضمیر فصل بدون محل {الْعَلِيُّ} خبر أنَّ، مرفوع یا در محل رفع {الْكَبِيرُ} خبر أنَّ ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

{أَلَمْ} همزه (أ) حرف استفهام / حرف جزم {تَرَ} فعل مضارع مجزوم به حذف حرف عله (ی) / فاعل، ضمیر مستتر (أنت) در تقدیر {أَنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {الْفُلْكَ} اسم أنّ، منصوب یا در محل نصب {تَجْرِي} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر / خبر أنَّ محذوف {فِي} حرف جر {الْبَحْرِ} اسم مجرور یا در محل جر {بِنِعْمَتِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {لِيُرِيَكُمْ} (ل) حرف نصب / فعل مضارع، منصوب به فتحه ظاهری یا تقدیری / (ک)

ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {مِنْ} حرف جر {آیاتِهِ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {فِی} حرف جر {ذلِکَ} اسم مجرور یا در محل جر / خبر إنَّ محذوف {لَآیاتٍ} (ل) حرف ابتدا / اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {لِکُلِّ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {صَبَّارٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {شَکُورٍ} نعت تابع

{وَإِذا} (و) حرف استیناف / ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {غَشِیَهُمْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {مَوْجٌ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {کَالظُّلَلِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {دَعَوُا} فعل ماضی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {اللَّهَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {مُخْلِصِینَ} حال، منصوب {لَهُ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الدِّینَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {فَلَمَّا} (ف) حرف عطف / ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {نَجَّاهُمْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {إِلَی} حرف جر {الْبَرِّ} اسم مجرور یا در محل جر {فَمِنْهُمْ} (ف) رابط جواب برای شرط / حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / خبر مقدّم محذوف {مُقْتَصِدٌ} مبتدا مؤخّر {وَما} (و) حرف استیناف / حرف نفی

غیر عامل {یَجْحَدُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {بِآیاتِنا} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (نا) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {إِلاَّ} حرف استثنا {کُلُّ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {خَتَّارٍ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {کَفُورٍ} نعت تابع

{یا} (یا) حرف ندا {أَیُّهَا} منادا، منصوب یا در محل نصب / (ها) حرف تنبیه {النَّاسُ} عطف بیان تابع {اتَّقُوا} فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {رَبَّکُمْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ک) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَاخْشَوْا} (و) حرف عطف / فعل امر، مبنی بر حذف نون / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل {یَوْماً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {لا} حرف نفی غیر عامل {یَجْزِی} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {والِدٌ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {عَنْ} حرف جر {وَلَدِهِ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَلا} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {مَوْلُودٌ} مبتدا، مرفوع یا در محل رفع {هُوَ} مبتدا ثان (دوم) {جازٍ} خبر ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع / خبر در تقدیر یا محذوف یا در محل {عَنْ} حرف جر {والِدِهِ} اسم مجرور یا در محل جر / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {شَیْئاً} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {وَعْدَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا

در محل جر {حَقٌّ} خبر إنَّ، مرفوع یا در محل رفع {فَلا۔} (ف) حرف عطف / حرف جزم {تَغُرَّنَّكَمُ} فعل مضارع، مبنی بر فتحه / نون تأکید ثقلیه / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {الْحَیاةُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {الدُّنْیا} نعت تابع {وَلا۔} (و) حرف عطف / حرف جزم {یَغُرَّنَّكُمْ} فعل مضارع، مبنی بر فتحه / نون تأکید ثقلیه / (ك) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {بِاللَّهِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {الْغَرُورُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع

{إِنَّ} حرف مشبه بالفعل یا حرف نفی ناسخ {اللَّهَ} اسم إنّ، منصوب یا در محل نصب {عِنْدَهُ} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / خبر مقدّم محذوف {عِلْمُ} مبتدا مؤخّر {السَّاعَهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / خبر إنَّ محذوف {وَیُنَزِّلُ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {الْغَیْثَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {وَیَعْلَمُ} (و) حرف عطف / فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {ما} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {فِی} حرف جر {الْأَرْحامِ} اسم مجرور یا در محل جر {وَما} (و) حرف استیناف / حرف نفی غیر عامل {تَدْرِی} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری {نَفْسٌ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {ماذا} مفعولٌ به مقدّم {تَكْسِبُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هی) در تقدیر {غَداً} ظرف

یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {وَما} (و) حرف عطف / حرف نفی غیر عامل {تَـدْرِی} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظـاهری یـا تقـدیری {نَفْسٌ} فاعـل، مرفوع یـا در محـل رفع {بِأَیِّ} حرف جر و اسم بعـد از آن مجرور {أَرْضٍ} مضـاف الیه، مجرور یـا در محـل جر {تَمُوتُ} فعل مضارع، مرفوع به ضـمه ظاهری یا تقـدیری / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هی) در تقـدیر {إِنَّ} حرف مشبه بالفعـل یـا حرف نفی ناسـخ {اللَّهَ} اسم إنّ، منصـوب یـا در محـل نصب {عَلِیمٌ} خبـر إنَّ، مرفوع یـا در محـل رفع {خَبِیرٌ} خبر إنَّ ثان (دوم)، مرفوع یا در محل رفع

آوانگاری قرآن

.Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi

Alif-lam-meem.۱

Tilka ayatu alkitabi alhakeemi.۲

Hudan warahmatan lilmuhsineena.۳

Allatheena yuqeemoona alssalata wayu/toona alzzakata wahum bial-akhirati hum.۴ yooqinoona

Ola-ika AAala hudan min rabbihim waola-ika humu almuflihoona.۵

Wamina alnnasi man yashtaree lahwa alhadeethi liyudilla AAan sabeeli Allahi.۶ bighayri AAilmin wayattakhithaha huzuwan ola-ika lahum AAathabun muheenun

Wa-itha tutla AAalayhi ayatuna walla mustakbiran kaan lam yasmaAAha kaanna fee.۷ othunayhi waqran fabashshirhu biAAathabin aleemin

Inna allatheena amanoo waAAamiloo alssalihati lahum jannatu alnnaAAeemi.۸

Khalideena feeha waAAda Allahi haqqan wahuwa alAAazeezu alhakeemu.۹

Khalaqa alssamawati bighayri AAamadin tarawnaha waalqa fee al-ardi rawasiya.۱۰ an tameeda bikum wabaththa feeha min kulli dabbatin waanzalna mina alssama-i maan faanbatna feeha min kulli zawjin kareemin

Hatha khalqu Allahi faaroonee matha khalaqa allatheena min doonihi bali.۱۱ alththalimoona fee dalalin mubeenin

Walaqad atayna luqmana alhikmata ani oshkur lillahi waman yashkur fa-innama .١٢
yashkuru linafsihi waman kafara fa-inna Allaha ghaniyyun hameedun

Wa-ith qala luqmanu liibnihi wahuwa yaAAithuhu ya bunayya la tushrik biAllahi inna .١٣
alshshirka lathulmun AAatheemun

Wawassayna al-insana .١٤

biwalidayhi hamalat-hu ommuhu wahnan AAala wahnin wafisaluhu fee AAamayni ani oshkur lee waliwalidayka ilayya almaseeru

Wa-in jahadaka AAala an tushrika bee ma laysa laka bihi AAilmun fala tutiAAhuma.١٥
wasahibhuma fee alddunya maAAroofan waittabiAA sabeela man anaba ilayya thumma ilayya marjiAAukum faonabbi-okum bima kuntum taAAmaloona

Ya bunayya innaha in taku mithqala habbatin min khardalin fatakun fee sakhratin.١٦
aw fee alssamawati aw fee al-ardi ya/ti biha Allahu inna Allaha lateefun khabeerun

Ya bunayya aqimi alssalata wa/mur bialmaAAroofi wainha AAani almunkari waisbir.١٧
AAala ma asabaka inna thalika min AAazmi al-omoori

Wala tusaAAAAir khaddaka lilnnasi wala tamshi fee al-ardi marahan inna Allaha la.١٨
yuhibbu kulla mukhtalin fakhoorin

Waiqsid fee mashyika waoghdud min sawtika inna ankara al-aswati lasawtu.١٩
alhameeri

Alam taraw anna Allaha sakhkhara lakum ma fee alssamawati wama fee al-ardi.٢٠
waasbagha AAalaykum niAAamahu thahiratan wabatinatan wamina alnnasi man yujadilu fee Allahi bighayri AAilmin wala hudan wala kitabin muneerin

Wa-itha qeela lahumu ittabiAAoo ma anzala Allahu qaloo bal nattabiAAu ma.٢١
wajadna AAalayhi abaana awa law kana alshshaytanu yadAAoohum ila AAathabi alssaAAeeri

Waman yuslim wajhahu ila Allahi wahuwa muhsinun faqadi istamsaka bialAAurwati.٢٢
alwuthqa wa-ila Allahi AAaqibatu al-omoori

Waman kafara fala yahzunka kufruhu ilayna marjiAAuhum fanunabbi-ohum bima.٢٣
AAamiloo inna Allaha AAaleemun bithati alssudoori

NumattiAAuhum qaleelan thumma nadtarruhum ila AAathabin ghaleethin.٢٤

Wala-in saaltahum man khalaqa alssamawati waal-arda layaqoolunna Allahu quli.٢٥

alhamdu lillahi bal aktharuhum la yaAAlamoona

Lillahi ma fee alssamawati waal-ardi inna Allaha huwa alghaniyyu alhameedu.٢٦

Walaw annama fee al-ardi min shajaratin aqlamun waalbahru yamudduhu min.٢٧
baAAdihi sabAAatu abhurin ma nafidat kalimatu Allahi inna Allaha AAazeezun
hakeemun

Ma khalqukum wala baAAthukum illa kanafsin.٢٨

wahidatin inna Allaha sameeAAun baseerun

Alam tara anna Allaha yooliju allayla fee alnnahari wayooliju alnnahara fee allayli.۲۹
wasakhkhara alshshamsa waalqamara kullun yajree ila ajalin musamman waanna
Allaha bima taAAmaloona khabeerun

Thalika bi-anna Allaha huwa alhaqqu waanna ma yadAAoona min doonihi albatilu.۳۰
waanna Allaha huwa alAAaliyyu alkabeeru

Alam tara anna alfulka tajree fee albahri biniAAmati Allahi liyuriyakum min ayatihi.۳۱
inna fee thalika laayatin likulli sabbarin shakoorin

Wa-itha ghashiyahum mawjun kaalththulali daAAawoo Allaha mukhliseena lahu.۳۲
alddeena falamma najjahum ila albarri faminhum muqtasidun wama yajhadu bi-
ayatina illa kullu khattarin kafoorin

Ya ayyuha alnnasu ittaqoo rabbakum waikhshaw yawman la yajzee walidun AAan .۳۳
waladihi wala mawloodun huwa jazin AAan walidihi shay-an inna waAAda Allahi
haqqun fala taghurrannakumu alhayatu alddunya wala yaghurrannakum biAllahi
algharooru

Inna Allaha AAindahu AAilmu alssaAAati wayunazzilu alghaytha wayaAAlamu ma.۳۴
fee al-arhami wama tadree nafsun matha taksibu ghadan wama tadree nafsun bi-
ayyi ardin tamootu inna Allaha AAaleemun khabeerun

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

الف، لام، میم. (۱)

این است آیات کتاب حکمت آموز، (۲)

[که برای نیکوکاران رهنمود و رحمتی است، (۳)

[همان کسانی که نماز برپا می دارند و زکات می دهند، و [هم ایشانند که به آخرت یقین دارند. (۴)

آنانند که از جانب پروردگارشان از هدایت برخوردارند، و ایشانند که رستگارانند. (۵)

و برخی از مردم کسانی اند که سخن بیهوده را خریدارند تا [مردم را] بی هیچ دانشی از راه خدا گمراه کنند، و [راه خدا] را به ریشخند گیرند؛ برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود. (۶)

و چون آیات ما بر او خوانده شود، با نِخوت روی برمی گرداند، چنانکه گویی آن را نشنیده

[یا] گویی در گوشهایش سنگینی است؛ پس او را از عذابی پر درد خبر ده. (۷)

در حقیقت، کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، باغهای پر نعمت خواهند داشت، (۸)

که در آن جاودان می مانند؛ وعده خداست که حق است و هموست شکست ناپذیر سنجیده کار. (۹)

آسمانها را بی هیچ ستونی که آن را ببینید خلق کرد و در زمین کوههای استوار بیفکند تا [مبادا زمین شما را بجنباند، و در آن از هر گونه جنبنده ای پراکنده گردانید، و از آسمان آبی فرو فرستادیم و از هر نوع [گیاه نیکو در آن رویانیدیم. (۱۰)

این، خلق خداست. [اینک به من نشان دهید کسانی که غیر از اویند چه آفریده اند؟ [هیچ!] بلکه ستمگران در گمراهی آشکارند. (۱۱)

و به راستی، لقمان را حکمت دادیم که: خدا را سپاس بگزار و هر که سپاس بگزارد، تنها برای خود سپاس می گزارد؛ و هر کس کفران کند، در حقیقت، خدا بی نیاز ستوده است. (۱۲)

و [یاد کن هنگامی را که لقمان به پسر خویش -در حالی که وی او را اندرز می داد- گفت: «ای پسرک من، به خدا شرک میاور که به راستی شرک ستمی بزرگ است.» (۱۳)

و انسان را در باره پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش به او باردار شد، سستی بر روی سستی. و از شیر باز گرفتنش در دو سال است. [آری، به او سفارش کردیم که شکرگزارِ من و پدر و مادرت باش که بازگشت [همه به سوی من است. (۱۴)

و اگر تو را وادارند تا در باره چیزی که تو را بدان دانشی نیست به

من شـرک ورزی، از آنـان فرمـان مبر، و[لی در دنیا به خوبی با آنان معاشـرت کن، و راه کسـی را پیروی کن که توبه کنان به سوی من بازمی گردد؛ و [سـرانجام بازگشت شـما به سوی من است، و از [حقیقت آنچه انجام می دادید شـما را با خبر خواهم کرد. (۱۵)

«ای پسـرک من، اگر [عمل تو] هموزن دانه خَردلی و در تخته سنگی یا در آسمانها یا در زمین باشد، خدا آن را می آورد، که خدا بس دقیق و آگاه است. (۱۶)

ای پسـرک من، نماز را برپا دار و به کار پسـندیده وادار و از کار ناپسـند باز دار، و بر آسـیبی که بر تو وارد آمده است شـکیبا باش. این [حاکی از عزم [و اراده تو در] امور است. (۱۷)

و از مردم [به نِخوت رُخ برمتاب، و در زمین خرامان راه مرو که خدا خودپسند لافزن را دوست نمی دارد. (۱۸)

و در راه رفتن خود میانه رو باش، و صدایت را آهسته ساز، که بدترین آوازها بانگ خران است. (۱۹)

آیا ندانسته اید که خدا آنچه را که در آسمانها و آنچه را که در زمین است، مسخّر شما ساخته و نعمتهای ظاهر و باطن خود را بر شـما تمام کرده است؟ و برخی از مردم در باره خدا بی آنکه دانش و رهنمود و کتابی روشن [داشـته باشند] به مجادله برمی خیزند. (۲۰)

و چون به آنان گفته شود: «آنچه را که خـدا نازل کرده پیروی کنیـد»، می گوینـد: «[نه!] بلکه آنچه که پدرانمان را بر آن یافته ایم پیروی می کنیم»؛ آیا هر چند شیطان آنان را به سوی عذاب سوزان فرا خواند؟ (۲۱)

و هر کس خود را -در حالی که نیکوکار باشد- تسلیم خدا کند، قطعاً در ریسمان استوارتری چنگ درزده، و فرجام کارها به سوی خداست. (۲۲)

و هر کس کفر ورزد، نباید کفر او تو را غمگین گرداند. بازگشتشان به سوی ماست، و به [حقیقت آنچه کرده اند آگاهشان خواهیم کرد. در حقیقت، خدا به راز دلها داناست. (۲۳)

[ما] آنان را اندکی برخوردار می سازیم، سپس ایشان را در عذابی پر فشار درمانده می کنیم. (۲۴)

و اگر از آنها بپرسی: «چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ مسلماً خواهند گفت: «خدا.» بگو: «ستایش از آنِ خداست» ولی بیشترشان نمی دانند. (۲۵)

آنچه در آسمانها و زمین است از آنِ خداست، در حقیقت، خدا همان بی نیاز ستوده صفات است. (۲۶)

و اگر آن چه درخت در زمین است قلم باشد و دریا را هفت دریای دیگر به یاری آید، سخنان خدا پایان نپذیرد. قطعاً خداست که شکست ناپذیر حکیم است. (۲۷)

آفرینش و برانگیختن شما [در نزد ما] جز مانند [آفرینش یک تن نیست، که خدا شنوای بیناست. (۲۸)

آیا ندیده ای که خدا شب را در روز درمی آورد، و روز را [نیز] در شب درمی آورد، و آفتاب و ماه را تسخیر کرده است [که هر یک تا وقت معلومی روانند و [نیز] خدا به آنچه می کنید آگاه است؟ (۲۹)

این ها همه دلیل آن است که خدا خود حق است و غیر از او هر چه را که می خوانند باطل است، و خدا همان بلندمرتبه بزرگ است. (۳۰)

آیا ندیده ای که کشتیها به نعمت خدا در دریا روان می گردند تا برخی از نشانه های

[قدرت خود را به شما بنمایاند؟ قطعاً در این [قدرت نمایی،] برای هر شکیبای سپاسگزاری، نشانه هاست. (۳۱)

و چون موجی کوه آسا آنان را فرا گیرد، خدا را بخوانند و اعتقاد [خود] را برای او خالص گردانند، و[لی چون نجاتشان داد و به خشکی رساند برخی از آنان میانه رو هستند، و نشانه های ما را جز هر خائن ناسپاسگزاری انکار نمی کند. (۳۲)

ای مردم، از پروردگارتان پروا بدارید، و بترسید از روزی که هیچ پدری به کار فرزندش نمی آید، و هیچ فرزندی [نیز] به کار پدرش نخواهد آمد. آری، وعده خدا حق است. زنهار تا این زندگی دنیا شما را نفریبد، و زنهار تا شیطان شما را مغرور نسازد. (۳۳)

در حقیقت، خداست که علم [به قیامت نزد اوست، و باران را فرو می فرستد، و آنچه را که در رحمهاست می داند و کسی نمی داند فردا چه به دست می آورد، و کسی نمی داند در کدامین سرزمین می میرد. در حقیقت، خداست [که دانای آگاه است. (۳۴)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» الم

«۲» این آیات کتاب حکیم است [کتابی پرمحتوا و استوار]!

«۳» مایه هدایت و رحمت برای نیکوکاران است.

«۴» همانان که نماز را برپا می دارند، و زکات را می پردازند و آنها به آخرت یقین دارند.

«۵» آنان بر طریق هدایت از پروردگارشانند، و آنانند رستگاران!

«۶» و بعضی از مردم سخنان بیهوده را می خرند تا مردم را از روی نادانی، از راه خدا گمراه سازند و آیات الهی را به استهزا گیرند؛ برای آنان عذابی خوارکننده است!

«۷» و هنگامی که آیات ما بر او خوانده می شود، مستکبرانه روی برمی گرداند، گویی آن

را نشنیده است؛ گویی اصلاً گوشهایش سنگین است! او را به عذابی دردناک بشارت ده!

«۸» [ولی] کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند، باغهای پرنعمت بهشت از آن آنهاست؛

«۹» جاودانه در آن خواهند ماند؛ این وعده حتمی الهی است؛ و اوست عزیز و حکیم [شکست ناپذیر و دانا].

«۱۰» [او] آسمانها را بدون ستونی که آن را ببینید آفرید، و در زمین کوه هایی افکند تا شما را نلرزاند [و جایگاه شما آرام باشد] و از هر گونه جنبنده ای روی آن منتشر ساخت؛ و از آسمان آبی نازل کردیم و بوسیله آن در روی زمین انواع گوناگونی از جفتهای گیاهان پر ارزش رویاندیم.

«۱۱» این آفرینش خداست؛ امّا به من نشان دهید معبودانی غیر او چه چیز را آفریده اند؟! ولی ظالمان در گمراهی آشکارند.

«۱۲» ما به لقمان حکمت دادیم؛ [و به او گفتیم:] شکر خدا را بجای آور هر کس شکرگزاری کند، تنها به سود خویش شکر کرده؛ و آن کس که کفران کند، [زیانی به خدا نمی رساند]؛ چرا که خداوند بی نیاز و ستوده است.

«۱۳» [به خاطر بیاور] هنگامی را که لقمان به فرزندش - در حالی که او را موعظه می کرد - گفت: (پسرم! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است.)

«۱۴» و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد [به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه ای را متحمّل می شد]، و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می یابد؛ [آری به او توصیه کردم] که برای من و برای پدر و مادرت شکر

بجا آور که بازگشت [همه شما] به سوی من است!

«۱۵» و هرگاه آن دو، تلاش کنند که تو چیزی را همتای من قرار دهی، که از آن آگاهی نداری [بلکه می دانی باطل است]، از ایشان اطاعت مکن، ولی با آن دو، در دنیا به طرز شایسته ای رفتار کن؛ و از راه کسانی پیروی کن که توبه کنان به سوی من آمده اند؛ سپس بازگشت همه شما به سوی من است و من شما را از آنچه عمل می کردید آگاه می کنم.

«۱۶» پسرم! اگر به اندازه سنگینی دانه خردلی [کار نیک یا بد] باشد، و در دل سنگی یا در [گوشه ای از] آسمانها و زمین قرار گیرد، خداوند آن را [در قیامت برای حساب] می آورد؛ خداوند دقیق و آگاه است!

«۱۷» پسرم! نماز را برپا دار، و امر به معروف و نهی از منکر کن، و در برابر مصایبی که به تو می رسد شکیبا باش که این از کارهای مهمّ است!

«۱۸» [پسرم!] با بی اعتنایی از مردم روی مگردان، و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبّر مغروری را دوست ندارد.

«۱۹» [پسرم!] در راه رفتن، اعتدال را رعایت کن؛ از صدای خود بکاه [و هرگز فریاد مزن] که زشت ترین صداها صدای خران است.

«۲۰» آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمانها و زمین است مسخّر شما کرده، و نعمتهای آشکار و پنهان خود را به طور فراوان بر شما ارزانی داشته است؟! ولی بعضی از مردم بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنگری درباره خدا مجادله می کنند!

«۲۱» و هنگامی که به آنان گفته شود: (از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید!)، می گویند: (نه،

بلکه ما از چیزی پیروی می کنیم که پدران خود را بر آن یافتیم!) آیا حتّی اگر شیطان آنان را دعوت به عذاب آتش فروزان کند [باز هم تبعیّت می کنند]؟!

«۲۲» کسی که روی خود را تسلیم خدا کند در حالی که نیکوکار باشد، به دستگیره محکمی چنگ زده [و به تکیه گاه مطمئنی تکیه کرده است]؛ و عاقبت همه کارها به سوی خداست.

«۲۳» و کسی که کافر شود، کفر او تو را غمگین نسازد؛ بازگشت همه آنان به سوی ماست و ما آنها را از اعمالی که انجام داده اند [و نتایج شوم آن] آگاه خواهیم ساخت؛ خداوند به آنچه درون سینه هاست آگاه است.

«۲۴» ما اندکی آنها را از متاع دنیا بهره مند می کنیم، سپس آنها را به تحمّل عذاب شدیدی وادار می سازیم!

«۲۵» و هرگاه از آنان سؤال کنی: (چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟) مسلّماً می گویند: (اللّه)، بگو: (الحمد للّه [که خود شما معترفید]!) ولی بیشتر آنان نمی دانند!

«۲۶» آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداست، چرا که خداوند بی نیاز و شایسته ستایش است!

«۲۷» و اگر همه درختان روی زمین قلم شود، و دریا برای آن مرکّب گردد، و هفت دریاچه به آن افزوده شود، اینها همه تمام می شود ولی کلمات خدا پایان نمی گیرد؛ خداوند عزیز و حکیم است.

«۲۸» آفرینش و برانگیختن [و زندگی دوباره] همه شما [در قیامت] همانند یک فرد بیش نیست؛ خداوند شنوا و بیناست!

«۲۹» آیا ندیدی که خداوند شب را در روز، و روز را در شب داخل می کند، و خورشید و ماه را مسخّر ساخته و هر کدام تا سرآمد یعنی به

حرکت خود ادامه می دهند؟! خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

«۳۰» اینها همه دلیل بر آن است که خداونـد حقّ است، و آنچه غیر از او می خواننـد باطل است، و خداونـد بلند مقام و بزرگ مرتبه است!

«۳۱» آیا ندیدی کشتیها بر [صـفحه] دریاها به فرمان خدا، و به [برکت] نعمت او حرکت می کنند تا بخشی از آیاتش را به شما نشان دهد؟! در اینها نشانه هایی است برای کسانی که شکیبا و شکرگزارند!

«۳۲» و هنگـامی که [در سـفر دریـا] موجی همچون ابرهـا آنـان را بپوشانـد [و بالاـ رود و بالاـی سـرشان قرار گیرد]، خـدا را با اخلاـص می خواننـد؛ امّـا وقتی آنها را به خشـکی رسانـد و نجات داد، بعضـی راه اعتـدال را پیش می گیرنـد [و به ایمان خود وفـادار میماننـد، در حـالی که بعضـی دیگر فراموش کرده راه کفر پیش می گیرنـد]؛ ولی آیـات مـا را هیـچ کس جز پیمـان شکنان ناسپاس انکار نمی کنند!

«۳۳» ای مردم! تقوای الهی پیشه کنیـد و بترسـید از روزی که نه پـدر کیفر اعمال فرزندش را تحمّل می کند، و نه فرزند چیزی از کیفر [اعمال] پدرش را؛ به یقین وعده الهی حقّ است؛ پس مبادا زندگانی دنیا شـما را بفریبد، و مبادا [شـیطان] فریبکار شـما را [به کرم] خدا مغرور سازد!

«۳۴» آگاهی از زمان قیام قیامت مخصوص خـداست، و اوست که باران را نازل می کنـد، و آنچه را که در رحم ها[ی مادران] است می دانـد، و هیـچ کس نمی دانـد فردا چه به دست می آورد، و هیـچ کس نمی دانـد در چه سـرزمینی می میرد؟ خداوند عالم و آگاه است!

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

الم (۱)

این آیات [با عظمتِ] کتاب محکم و استوار است، (۲)

که سراسر هدایت و رحمتی است برای نیکوکاران. (۳)

همانان که نماز را برپا می دارند و زکات می دهند و به آخرت یقین دارند. (۴)

اینانند که از سوی پروردگارشان بر بلندای هدایتند، و ایناانند که رستگارند، (۵)

و برخی از مردم اند که افسانه های بیهوده و سخنان یاوه و سرگرم کننده را می خرند تا از روی نادانی و بی دانشی [مردم را] از راه خدا گمراه کنند و آن را به مسخره بگیرند؛ ایناانند که برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود. (۶)

چون آیات ما بر او خوانده شود متکبرانه روی برمی گرداند، گویی آنها را نشنیده است، انگار در دو گوشش سنگینی است، پس او را به عذابی دردناک مژده ده؛ (۷)

و یقیناً کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، برای آنان بهشت های پرنعمت خواهد بود، (۸)

که در آنجا جاودانه اند؛ خدا وعده کرده است وعده ای به حقّ و درست، و او توانای شکست ناپذیر و حکیم است. (۹)

آسمان ها را بدون ستون هایی که آنها را ببینند، آفریده و در زمین کوه هایی استوار افکنده است تا شما را نلرزاند و به اضطراب نیندازد، و در آن از هر جنبنده ای پراکنده کرده است، و از آسمان آبی نازل کردیم پس [به وسیله آن] از هر نوع گیاه نیکو و با ارزش در آن رویاندیم. (۱۰)

این است آفرینش خدا. پس به من نشان دهید آنها که غیر اویند [و شما به عنوان معبود برگزیده اید] چه چیزی آفریده اند؟ [آنها چیزی نیافریده اند] بلکه ستمکاران در گمراهی آشکاری هستند. (۱۱)

و به راستی ما به لقمان حکمت عطا

کردیم که نسبت به خدا سپاس گزار و شاکر باش و هرکه سپاس گزارد تنها به سود خود سپاس می گزارد، و هرکه ناسپاسی کند [به خدا زیان نمی زند، زیرا] خدا بی نیاز و ستوده است. (۱۲)

و [یاد کن] هنگامی که لقمان به پسرش در حالی که او را موعظه می کرد، گفت: پسرکم! به خدا شرک نورز، بی تردید شرک ستمی بزرگ است. (۱۳)

و انسان را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش به او حامله شد [در حالی که] سستی به روی سستی [به او دست می داد] و باز گرفتنش [از شیر] در دو سال است [و سفارش کردیم] که برای من و پدر و مادرت سپاس گزاری کن؛ بازگشت [همه] فقط به سوی من است. (۱۴)

و اگر آن دو نفر تلاش کنند تا بر پایه جهالت و نادانی [و بدون معرفت و دانش که روشنگر حقایق است] چیزی را شریک من قرار دهی، از آنان اطاعت مکن؛ ولی در دنیا با آن دو نفر به شیوه ای پسندیده معاشرت کن و راه کسی را پیروی کن که [با توبه و ایمان و اخلاص] به من بازگشته است؛ سپس بازگشت شما فقط به سوی من است، پس شما را از آنچه انجام می دادید، آگاه می کنم. (۱۵)

پسرکم! اگر عمل هموزن دانه خردلی و در درون سنگی یا در آسمان ها یا در دل زمین باشد، خدا آن را [در قیامت برای حسابرسی] می آورد؛ یقیناً خدا لطیف و آگاه است. (۱۶)

پسرکم! نماز را برپا دار و مردم را به کار پسندیده وادار و از کار زشت بازدار و بر آنچه [از مشکلات و سختی ها] به تو می رسد

شکیبایی کن، که اینها از اموری است که ملازمت بر آن از واجبات است. (۱۷)

متکبرانه روی از مردم برمگردان، و در زمین با ناز و غرور راه مرو، همانا خدا هیچ خودپسند فخرفروش را دوست ندارد. (۱۸)

و در راه رفتنت میانه رو باش، و از صدایت بکاه که بی تردید ناپسندترین صداها صدای خران است. (۱۹)

آیا ندانسته اید که خدا آنچه را در آسمان ها و آنچه را در زمین است، مسخّر و رام شما کرده، و نعمت های آشکار و نهانش را بر شما فراوان و کامل ارزانی داشته، و برخی از مردم اند که همواره بدون هیچ دانشی [بلکه از روی جهل و نادانی] و بدون هیچ هدایتی و هیچ کتاب روشنی درباره خدا مجادله و ستیز می کنند. (۲۰)

و چون به آنان گویند: از آنچه خدا نازل کرده است، پیروی کنید، می گویند: [پیروی نمی کنیم] بلکه ما از آنچه پدرانمان را بر آن یافته ایم، پیروی می کنیم. آیا [کورکورانه از گذشتگان پیروی می کنند] و هرچند که شیطان آنان را با این پیروی به عذاب فروزان دعوت کند؟! (۲۱)

و هرکس همه وجود خود را به سوی خدا کند در حالی که نیکوکار باشد بی تردید به محکم ترین دستگیره چنگ زده است؛ و سرانجام و عاقبت همه کارها فقط به سوی خداست. (۲۲)

و هرکس کفر ورزد، کفرش تو را اندوهگین نسازد؛ بازگشت آنان فقط به سوی ماست، پس آنان را از آنچه انجام داده اند آگاه می کنیم؛ یقیناً خدا به نیّات و اسرار سینه ها داناست. (۲۳)

اندکی [از نعمت های مادی] برخوردارشان می کنیم، سپس آنان را [به وارد شدن] در عذابی سخت ناچار می کنیم، (۲۴)

و اگر از آنان

بپرسی: چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده است؟ قطعاً می گویند: خدا. بگو: همه ستایش ها ویژه خداست [آیا درک می کنند که همه امور به دست خداست؟ نه] بلکه بیشترشان معرفت و دانش ندارند؛ (۲۵)

آنچه در آسمان ها و زمین است، فقط در سیطره مالکیّت و فرمانروایی خداست؛ یقیناً خدا همان بی نیاز و ستوده است. (۲۶)

اگر [برای نوشتن و ثبت کردن کلمات خدا که در حقیقت مخلوقات او هستند] آنچه درخت در زمین است قلم باشد و دریا [مرکب] و هفت دریای دیگر آن را پس از پایان یافتنش مدد رسانند، کلمات خدا پایان نپذیرد؛ یقیناً خدا توانای شکست ناپذیر و حکیم است. (۲۷)

آفریدن شما و برانگیختنتان [برای ما] جز مانند [آفریدن و برانگیختن] یک تن نیست؛ یقیناً خدا شنوا و بیناست. (۲۸)

آیا ندانسته ای که خدا شب را در روز فرو می برد و روز را در شب فرو می برد، و خورشید و ماه را مسخّر و رام کرده است که هر کدام تا مدتی معین روانند؛ و یقیناً خدا به آنچه انجام می دهید، آگاه است. (۲۹)

این [آفریده های شگفت و این تغییرات و تحولات] دلیل بر این است که خدا فقط حق است و آنچه به جای او می پرستند باطل است، و بی تردید خدا همان والا مرتبه و بزرگ است. (۳۰)

آیا ندانسته ای که کشتی ها به سبب نعمت های خدا [چون باد، هوا و دیگر عوامل] در دریا روانند تا خدا برخی از نشانه های قدرت خود را به شما نشان دهد؛ بی تردید در این [واقعیت] برای هر شکیبای سپاس گزاری نشانه هایی [از توحید، قدرت و ربوبیت خدا]ست. (۳۱)

و چون آنان را [در دریا] موجی

[به دنبال موجی] مانند ابرهای سایه انداز فرو پوشد، خدا را در حالی که ایمان و عبادت را برای او [از هرگونه شرکی] خالص می کنند، می خوانند، و زمانی که آنان را به خشکی می رساند برخی از آنان به راه میانه و معتدل [که راه توحید است] می روند [و برخی پیمان می شکنند] و آیات ما را جز هر پیمان شکن خائن و کفرپیشه ای انکار نمی کند. (۳۲)

ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید، و بترسید از روزی که هیچ پدری چیزی [از عذاب دوزخ را] از فرزندش دفع نمی کند، و نه هیچ فرزندی دفع کننده چیزی از [عذاب] پدر خویش است. بی تردید وعده خدا حق است، پس زندگی دنیا شما را نفریبد، و مبادا شیطان شما را به [کرم و رحمت] خدا مغرور کند. (۳۳)

یقیناً خداست که دانش قیامت فقط نزد اوست، و [تنها او] باران را نازل می کند، و [اوضاع و احوال] آنچه را در رحم هاست می داند؛ و هیچ کس نمی داند فردا چه چیزی [از خیر و شر] به دست می آورد، و هیچ کس نمی داند در چه سرزمینی می میرد؛ بی تردید خدا دانا و آگاه است. (۳۴)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

الم این حروف گفته شد که اسرار الهی است (۱)

اینست قرآن عظیم و آیات کتاب خدای حکیم (۲)

که رحمت و هدایت است برای نیکوکاران عالم (۳)

آنان که نماز بپا میدارند و زکات فقیران ادا میکنند و به عالم آخرت کاملا یقین دارند (۴)

هم آنان از لطف پروردگار خویش به راه راستند و هم آنان رستگاران عالمند (۵)

و برخی از مردمان فاسد فتنه انگیز مانند نصر حارث کسی است که گفتار و

سخنان لغو و باطل را مانند قصه های دروغ و افسانه های شهوت انگیز مفسد اخلاق و سرود مطرب بهر وسیله تهیه میکند تا خلق را به جهالت از راه خدا و آموختن علوم و معارف قرآن گمراه سازد و قرآن را به تمسخر و استهزاء میگیرد این مردمان فاسد کافر به عقاب با خواری و ذلت گرفتار شوند (۶)

و هرگاه بر این مردم تلاوت آیات قرآن شود چنان با غرور و تکبر پشت گرداند که گوئی هیچ آن آیات الهی را نشنید، پنداری از هر دو گوش کر است ای رسول گرامی این کس را به عذاب دردناک بشارت ده (۷)

آنان که به خدا ایمان آوردند و به اعمال نیکو پرداختند باغهای پر نعمت بهشت جاودانی مخصوص آنهاست (۸)

و آنها در بهشت ابد همیشگی خواهند بود این وعده خدا محقق و حتمی است و خدا بر همه کار عالم مقتدر و به حقیقت هر چیز آگاهست (۹)

سقف رفیع آسمانها را بی ستونی که به حس مشاهده کنند خلق کرده و کوه های بزرگ را در زمین بنهاد تا از حیرت و اضطراب برهید شاید یک معنی کوه ها انبیاء و رجال الهی باشند که خلق را هدایت کرده و از حیرت و گمراهی در امر معاش و معاد میرهانند و در روی زمین انواع مختلف حیوانات را منتشر و پراکنده ساخت و هماز آسمان آب باران فرود آوردیم و به آن آب نباتات پرفایده برویانیدیم (۱۰)

این آسمان و زمین و کوه و باران و گیاه و حیوان و غیره که بیان شد همه آفریده خداست حال شما مشرکان بگوئید

آنان که به جز خدا معبود شما هستند در جهان چه آفریده اند؟ هیچ نیافریده اند بلکه ستمکاران مشرک که آنها را شریک خدا گرفتند دانسته و آشکار در گمراهی هستند (۱۱)

و ما به لقمان مقام علم و حکمت عطا کردیم و فرمودیم که بر این نعمت بزرگ خدا را شکر کن و هر کس شکر حق گوید به نفع خود اوست که خدا نعمتش بیفزاید و هر که ناسپاسی و کفران کند باز به زیان خود اوست که خدا از شکر و سپاس خلق بی نیاز و به ذات خود ستوده صفات است (۱۲)

ای رسول ما، یاد کن وقتی را که لقمان در مقام پند و موعظه به فرزندش گفت ای پسر عزیزم نخست پند من بتو اینست که هرگز شرک به خدا نیاور که شرک بسیار ظلمبزرگی است زیرا مخلوق عاجز فانی را به جای خالق قادر ابدی نهاده ای و این وضع شی، در غیر موضع و منشا هر گونه ظلم به خود و به خلق است (۱۳)

و ما به هر انسانی سفارش کردیم که در حق پدر و مادر خود نیکی کن خصوص مادر که چون بار حمل فرزند برداشته و تا مدت دو سال که طفل را از شیر بازگرفته هر روز بر رنج و ناتوانیش بیفزوده، ای فرزند در حق آنان بسیار نیکی و سپاسگزاری کن و نخست شکر من که خالق و منعم و آنگاه شکر پدر و مادر بجای آور که بازگشت خلق به سوی من و پاداش نیک و بد خلق با من خواهد بود (۱۴)

و اگر پدر و مادر تو را

بر شرک به خدا که آن را به حق نمیدانی وادار کنند در این صورت دیگر آنها را اطاعت مکن ولیك در دنیا با آنها به حسن خلق مصاحبت کن و از راه آن کس که به درگاه ما رجوع و انابه اش بسیار است پیروی کن که پس از مرگ رجوع شما به سوی منست و من شما را به پاداش اعمالتان آگه خواهم ساخت (۱۵)

باز لقمان گفت ای فرزندم بدان که خدا اعمال بد و خوب خلق را گر چه به مقدار خردلی در میان سنگی یا در طبقات آسمانها یا زمین پنهان باشد همه را در محاسبه میاورد که خدا بر همه چیز توانا و آگاهست (۱۶)

ای فرزند عزیزم نماز بپادار و امر بمعروف و نهی از منکر کن و بر این کار از مردم نادان هر آزار بینی صبر پیش گیر که این صبر و تحمل در راه تربیت و هدایت خلق نشانه ای از عزم ثابت مردم بلند همت در امور عالم است (۱۷)

و هرگز به تکبر و ناز از مردم اهل نیاز رخ متاب و در زمین با غرور و تبختر قدم برمدار که خدا هرگز مردم متکبر خودستا را دوست نمیدارد و عاقبت خوار و ذلیلشان خواهد کرد (۱۸)

در رفتارت میانه روی اختیار کن و سخن آرام گو نه با فریاد بلند که منکر و زشتترین صداها صوت الاغ است شاید صدا و هیاهوی مردم جاهل عالم نمای ریائی مغالطه کار مراد باشد چنان که از اخبار بدست می آید (۱۹)

یا شما مردم به حس مشاهده نمی کنید که خدا انواع موجوداتی که

در آسـمانها و زمین است برای شـما مسخر کرده و نعمتهای ظاهر و باطن خود را برای شما فراوان فرموده با وجود این برخی از مردم بی خبر از کتاب روشن حق از روی جهل و گمراهی در دین خدای متعال مجادله میکنند (۲۰)

و چون به این مردم اهل جـدل و عناد بگوئید که بیائید و از کتابی که خدا برای هدایت خلق فرسـتاده پیروی کنید جواب دهند ما تنها از طریقی که پـدران خود را بر آن یافته ایم پیروی میکنیم ای رسول بگو آیا هر چنـد پدرانتان را شـیطان به آتش دوزخ بخواند باز پیرو آنها میشوید؟ (۲۱)

و هر کس روی تسـلیم و رضا به سوی خـدا آرد و نکوکار باشـد چنین کس به محکمترین رشـته الهی چنگ زده و بدانیـد که پایان کارها به سوی خداست (۲۲)

ای رسول ما، تو از کفر هر که کافر شود و تو را تکـذیب کنـد محزون مباش که رجوعشان به سوی ماست و ما آنان را سـخت از کیفر کردارشان آگه میسازیم که همانا خدا از اسرار دلهای خلق هم آگاهست (۲۳)

اندک زمانی آن کافران را به لذات فانی دنیا برخوردار میسازیم آنگاه بعد ازمرگ به عذاب سـختشان به ناچار گرفتار خواهیم کرد (۲۴)

و اگر از این کافران سوال کنی آن کیست که آسـمانها و زمین را آفریده البته جوابدهند خداست ای رسول ما، بازگو سـتایش خـدای را که کـافران نیز معترفنـد آری اکثر آنهـا بر این حقیقت که آفریننـده جهـان خـداست اگر به زبـان گوینـد به دل آگاه نیستند (۲۵)

هر چه در آسمان و زمین است همه ملک خداست

و خدا ذاتش بی نیاز و اوصافش همه پسندیده است (۲۶)

و اگر هر درخت روی زمین در کف نویسندگان عالم قلم شود و آب دریا به اضافه هفتدریای دیگر مداد گردد باز نگارش کلمات خدا که موجودات بی نهایت کتاب آفرینش است ناتمام بماند که همانا خدا را اقتدار بی نهایت و حکمت بی پایان است (۲۷)

خلقت و بعثت همه شما خلایق بی شمار در آسانی بر خدا جز مثل یک تن واحد نیست که همانا خدا به یک لحظه شنوای سخنان بی شمار و بینا به احوال خلق بی نهایتاست (۲۸)

آیا ای رسول ندیدی و ای مردم به حس مشاهده نمیکنید که خدا شب را در روز و روز را در شب داخل کند و خورشید و ماه را مسخر ساخته که هر یک تا وقت معینی و به نظم ثابت مخصوصی گردش کنند؟ و نمیدانید که خدا به هر چه از نیک و بد میکنید آگاهست (۲۹)

این قدرت کامل بدین سبب است که خدای یکتا حق مطلق و آنچه به جز او به خدائی میخوانید همه باطل محض است و تنها خدا که حق و وجود حقیقی است بلند مرتبه و بزرگوار است (۳۰)

نمی بینی که چگونه کشتی به دریا به لطف و احسان خدا سیر میکند تا به شما بعضی از آیات قدرتش را بنمایاند که همانا در این کار آیات عجائب حکمتهای خدا البته بر هر شخص صبور در بلا و شکرگزار در نعمت پدیدار است (۳۱)

و هرگاه که دریا طوفانی شود و موجی مانند کوه ها آنها را فرو گیرد در آن حال خدا

را با عقیده پاک و اخلاص کامل میخوانند و چون باز به ساحل نجاتشان رسانید بعضی بر قصد طاعت و شکر خدا باقی مانند و بعضی به کفر شتابند و آیات ما را انکار نمیکند جز آن کس که غدار و عهد شکن و کافر و ناسپاس است (۳۲)

ای مردم از خدا بترسید و بیندیشید از آن روزی که نه هیچ پدری را به جای فرزند و نه هیچ فرزندی را به جای پدر پاداش و کیفر کنند البته وعده خدا حق و حتمی است پس زنهار شما را زندگانی دنیا فریب ندهد و از عقاب خدا شیطان به عفو وکرمش سخت مغرورتان نگرداند (۳۳)

همانا علم ساعت قیامت نزد خداست و او باران را فروبارد و او آنچه از نر و ماده و زشت و زیبا که در رحمهای آبستن است میداند و هیچ کس نمیداند که فردا ازسود و زیان چه خواهد کرد و هیچکس نمیداند که به کدام سرزمین مرگش فرا میرسد و به خاك میرود پس تنها خدا به همه چیز خلایق دانا و بر کلیه اسرار و دقایق عالم آگاهست (۳۴)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

الف، لام، میم. (۱)

این، آیاتِ کتابِ سراسر حکمت است. (۲)

که (مایه ی) هدایت و رحمت، برای نیکوکاران است. (۳)

آنان که نماز به پا می دارند و زکات می پردازند و تنها آنان به آخرت یقین دارند. (۴)

آنان بر هدایتی از پروردگارشان هستند و هم آنانند رستگاران. (۵)

و برخی از مردم، خریدار سخنان بیهوده و سرگرم کننده اند، تا بی هیچ علمی، (دیگران را) از راه خدا گمراه کنند و آن را به مسخره

گیرند؛ آنان برایشان عذابی خوارکننده است. (۶)

و هرگاه آیات ما بر او خوانده شود، مستکبرانه روی برگرداند، چنان که گویی آن را نشنیده، گویا در گوش های او سنگینی است، پس او را به عذابی دردناک بشارت ده. (۷)

همانا کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند، برای آنان باغ های پر نعمت (بهشت) است. (۸)

در آن جاودانه اند، وعده ی الهی حق است و اوست شکست ناپذیرِ حکیم. (۹)

(خداوند،) آسمان ها را بدون ستونی که آن را ببینید آفرید، و در زمین کوه هایی بیفکند که زمین شما را نلرزاند، و در آن از هر جنبنده ای منتشر ساخت؛ و از آسمان، آبی فرو فرستادیم پس در زمین (انواع گوناگونی) از جفت های (گیاهان) نیکو و پر ارزش رویاندیم. (۱۰)

این آفرینش خداست، پس به من نشان دهید که (معبودان) غیر او چه آفریده اند؟ آری، ستمگران (مشرک) در گمراهی آشکارند. (۱۱)

و ما به لقمان حکمت دادیم، که شکر خدا را به جای آور و هر کس شکر کند، همانا برای خویش شکر کرده؛ و هر کس کفران کند (بداند به خدا زیان نمی رساند، زیرا) بی تردید خداوند بی نیاز و ستوده است. (۱۲)

و (یاد کن) زمانی که لقمان به پسرش در حال موعظه ی او گفت: فرزندم! چیزی را همتای خدا قرار نده، زیرا که شرک (به خدا)، قطعاً ستمی بزرگ است. (۱۳)

و ما انسان را درباره ی پدر و مادرش سفارش کردیم، مادرش او را حمل کرد، در حالی که هر روز ناتوان تر می شد، (و شیر دادن) و از شیر گرفتنش در دو سال است، (به او سفارش کردیم که) برای من و پدر و مادرت سپاس

گزار، که بازگشت (همه) فقط به سوی من است. (۱۴)

و اگر آن دو (پـدر و مادر) تلاش کردنـد چیزی را که بـدان علم نداری، شـریک من سازی، از آنان فرمان مبر، ولی با آنان در دنیا به نیکی رفتار کن، و راه کسی را پیروی کن که به سوی من باز آمده است، پس بازگشت شما به سوی من است، من شما را به آنچه عمل می کردید آگاه خواهم ساخت. (۱۵)

ای فرزندم! اگر (عمل تو) همسـنگ دانه ی خردلی باشد و در دل تخته سـنگی یا در آسمان ها یا در زمین نهفته باشد، خداوند آن را (در قیامت برای حساب) می آورد، زیرا که خداوند دقیق و آگاه است. (۱۶)

فرزنـدم! نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و بر آنچه از سـختی ها به تو می رسـد مقاومت کن که این (صبر) از امور واجب و مهم است. (۱۷)

و روی خـود را از مردم (بـه تکـبّر) بر مگردان، و در زمین مغرورانه راه مرو، زیرا خداونـد هیـچ متکـبّر فخر فروشـی را دوسـت ندارد. (۱۸)

و در راه رفتن (و رفتارت)، میانه رو باش و از صدایت بکاه، زیرا که ناخوش ترین صداها، آواز خران است. (۱۹)

آیا ندیدیـد که خداوند آنچه را در آسـمان ها و آنچه را در زمین است برای شـما مسـخّر کرده، و نعمت های ظاهری و باطنی خود را بر شـما سـرازیر کرده است، ولی بعضـی از مردم بـدون هیچ دانش و هدایتی و بدون هیچ کتاب روشـنگری، درباره ی خداوند به جدال و ستیز می پردازند. (۲۰)

و هرگاه به آنان گفته شود: آنچه را خدا نازل کرده پیروی کنید.

گویند: بلکه ما آنچه را پدرانمان را بر آن یافته ایم پیروی خواهیم کرد. آیا اگر شیطان آنان را به عذاب فروزان فرا خواند (باز هم باید از او تبعیّت کنند)؟! (۲۱)

و هر کس روی خود را (به حقیقت) به سوی خدا کند، در حالی که نیکوکار باشد، پس بی تردید به دستگیره (و رشته ی) محکمی چنگ زده، و پایان همه ی کارها به سوی اوست. (۲۲)

(ای پیامبر!) هر کس کفر ورزید، کفرش تو را محزون نکند، بازگشت آنان تنها به سوی ماست، پس ما آنان را به عملکردشان آگاه خواهیم کرد، قطعاً خداوند به آنچه در سینه هاست آگاه است. (۲۳)

آنان را (در دنیا) اندکی بهره مند می سازیم، سپس به عذاب سختی گرفتارشان خواهیم ساخت. (۲۴)

و اگر از آنان سؤال کنی: چه کسی آسمان ها و زمین را آفریده است؟ حتماً خواهند گفت: خدا. بگو: ستایش از آنِ خداست، ولی بیشتر مردم نمی دانند. (۲۵)

آنچه در آسمان ها و زمین است از آنِ خداست، همانا خداوند بی نیاز و ستوده است. (۲۶)

و اگر آنچه درخت در زمین است، قلم شوند، و دریا و از پسِ آن هفت دریا به کمک آیند، (و مرکّب شوند تا کلمات خدا را بنویسند،) کلمات خدا به پایان نرسد، همانا خداوند شکست ناپذیر و حکیم است. (۲۷)

آفرینش و رستاخیز (همه ی) شما (نزد خدا چیزی) جز مانند (آفریدن و زنده کردن) یک تن نیست، همانا خداوند شنوا و بیناست. (۲۸)

آیا ندیدی که خداوند، پیوسته شب را در روز، و روز را در شب داخل می کند، و خورشید و ماه را تسخیر کرده، هر یک تا زمان معیّنی در حرکت اند؟ همانا خداوند به

آنچه انجام می دهید آگاه است. (۲۹)

این همه، دلیل بر آن است که خداوند، حق، و آنچه غیر از او می خوانند باطل است، و همانا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است. (۳۰)

آیا نمی بینی که کشتی ها در سایه ی نعمت خداوند در دریا حرکت می کنند، تا خداوند بخشی از آیات قدرت خود را به شما نشان دهد؟ همانا در این (حرکت کشتی ها) برای مردم شکیبا و سپاس گزار، نشانه هایی است. (۳۱)

و هرگاه موجی (خروشان در دریا) همچون ابرها(ی آسمان) آنان را بپوشاند، خدا را با طاعتی خالصانه می خوانند، پس چون خداوند آنان را به خشکی (رساند و) نجات دهد، بعضی راه اعتدال پیش گیرند (و بعضی راه انحراف)، و جز پیمان شکنانِ ناسپاس، آیات ما را انکار نمی کنند. (۳۲)

ای مردم! از پروردگارتان پروا کنید و بترسید از روزی که هیچ پدری مسئولیّت (اعمال) فرزندش را نمی پذیرد و هیچ فرزندی به جای پدرش قبول مسئولیّت نمی کند، قطعاً وعده ی خداوند حق است، پس زندگی دنیا شما را نفریبد و (شیطانِ) فریبکار، شما را نسبت به خدا فریب ندهد. (۳۳)

بی گمان آگاهی از زمان (برپایی قیامت) مخصوص خداست، و اوست که باران را نازل می کند، و آنچه را در رحم هاست می داند، و هیچ کس نمی داند که فردا چه به دست می آورد، و هیچ کس نمی داند که در چه سرزمینی می میرد، همانا خداوند علیم و خبیر است. (۳۴)

ترجمه فارسی استاد مجتبوی

به نام خدای بخشاینده مهربان

الف، لام، میم. (۱)

این است آیتهای کتاب با حکمت، (۲)

رهنمونی و بخشایشی برای نیکوکاران. (۳)

آنان که نماز را برپا می دارند و زکات می دهند و به سرای پسین بی گمان باور دارند. (۴)

ایشان بر راهی

راست از پروردگار خویشند، و ایناانند رستگاران. (۵)

و از مردمان کس هست که سخن بیهوده را می خرد تا بی هیچ دانشی [مردم را] از راه خدا - شنیدن آیات قرآن - گمراه سازد و آن را به مسخره می گیرد، اینان را عذابی است خوارکننده. (۶)

و چون آیات ما بر او خوانده شود با حالت گردن کشی روی بگرداند گویی که آنها را نشنیده [و] گویی در گوشهای وی گرانی است، پس او را به عذاب دردناک مژده ده. (۷)

همانا کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک و شایسته کردند ایشان راست بهشتهای پرنعمت. (۸)

در آنجا جاودانه اند، وعده راست خداست، و اوست توانای بی همتا و دانای استوارکار. (۹)

آسمانها را بی ستونی که ببینیدش بیافرید، و در زمین کوه های پابرجا و استوار بیفکند تا [زمین] شما را نجنباند و از هر جنبنده ای در آن بپراکند. و از آسمان آبی فرو فرستادیم پس در آن (زمین) از هرگونه گیاه نیکو و سودمند رویانیدیم. (۱۰)

این است آفرینش خدای، پس به من بنمایید آنها که غیر اویند - بتها - چه آفریده اند، بلکه ستم کاران در گمراهی آشکارند. (۱۱)

و هرآینه لقمان را حکمت - درستی اندیشه و گفتار و کردار - دادیم که: خدای را سپاس دار، و هرکه خدای را سپاس گزارد آن سپاسگزاری به سود خویش کرده، و هرکه ناسپاسی کند همانا خداوند بی نیاز و ستوده است. (۱۲)

و [یاد کن] آنگاه که لقمان پسر خویش را پند همی داد که: ای پسرک من، به خدا انباز مگیر، که انباز گرفتن [با خدای] هرآینه ستمی بزرگ است. (۱۳)

و آدمی را درباره پدر و مادرش

سفارش کردیم - [از آن رو که] مادرش وی را برداشت - در شکم - در حال ناتوانی بر ناتوانی - حمل او برایش سستی و ناتوانی روز افزون بود -، و باز گرفتنش از شیر در دو سال است، - که مرا و پدر و مادرت را سپاس دار، بازگشت [همه] به سوی من است. (۱۴)

و اگر آن دو بر تو سخت گیرند و بکوشند که چیزی را با من انباز گیری که بدان دانشی نداری، پس فرمان ایشان مبر و در این جهان با آنان به شیوه نیکو و پسندیده زیست کن، و راه کسی را پیروی کن که [به اخلاص و توحید] سوی من بازگردد، سپس بازگشت همه شما به سوی من است پس شما را بدانچه می کردید آگاه می کنم. (۱۵)

ای پسرک من، همانا کردار آدمی اگر همسنگ دانه خردلی - خردترین دانه، کنایه از کمترین کردار - باشد و در درون سنگ سخت یا در آسمانها یا در زمین [نهفته] باشد خدا آن را [برای حساب] بیارد - حاضر کند -، که خدا باریکدان و آگاه است. (۱۶)

ای پسرک من، نماز را برپا دار و به کار نیک و پسندیده فرمان ده و از کار زشت و ناپسند بازدار و بر آنچه به تو رسد شکیبایی کن، که این از کارهای استوار است. (۱۷)

و روی خود [به تکبر] از مردمان مگردان و در زمین خرامان و نازان راه مرو، که خدا هیچ خرامنده نازنده را دوست ندارد. (۱۸)

و در راه رفتن میانه رو باش، و آواز خویش فرود آر، که زشتترین بانگها بانگ خران است. (۱۹)

آیـا ندیـده ایـد که خـدا آنچه را در آسـمانها و زمین است از بهر شـما رام کرد و نعمتهـای آشـکار و نهـان خـویش را بر شـما گسترده و فراوان کرد؟ و از مردمان کس هست که درباره خدا بی هیچ دانشـی و ره یافتی و کتاب روشـنی گفت و گو و ستیزه می کند. (۲۰)

و چون به آنان گفته شود: آنچه را خـدای فرو فرسـتاده پیروی کنید، گویند: بلکه ما از آنچه پدرانمان را بر آن یافته ایم پیروی می کنیم. آیا [شیطان را پیروی می کنند] هر چند شیطان آنها را به عذاب سوزان بخواند (۲۱)

و هرکه روی خویش به خـدای یکتـا سـپارد - دین و عمـل و طـاعت خود را برای خـدا خـالص سـازد - و نیکوکار باشـد پس براستی به دستاویز استوار چنگ زده است، و سرانجام [و بازگشت] کارها به سوی خداست. (۲۲)

و هرکه کافر شود کفر او تو را اندوهگین مکناد، بازگشتشان به ماست، پس آنان را بدانچه کرده اند آگاه می کنیم. همانا خدا به آنچه در سینه هاست داناست. (۲۳)

اندکی [در دنیا] برخوردارشان می کنیم سپس به عذاب سخت گرفتارشان می سازیم. (۲۴)

و اگر از آنها بپرسـی: چه کسـی آسـمانها و زمین را بیافریـد، هرآینه گوینـد: خـدا، بگو: سـپاس و سـتایش خدای راست، بلکه بیشترشان نمی دانند - که این اقرار علیه شان است -. (۲۵)

خدای راست آنچه در آسمانها و زمین است. همانا خداست بی نیاز و ستوده. (۲۶)

و اگر هرچـه درخـت در زمیـن است قلم گردد و دریـا مرکب، و هفت دریـای دیگر از پس [نـابودی] آن بیفزاینـدش [و بـا آن بنویسند، کار نوشتن] سخنان خدا پایان نیابد، همانا خدا توانای بی همتا و دانای با

حکمت است. (۲۷)

آفریدن و برانگیختن شما نیست مگر همچون [آفریدن و برانگیختن] یک تن. همانا خدا شنوا و بیناست. (۲۸)

آیا ندیده ای که خدا شب را در روز درمی آورد و روز را در شب - اشاره است به کوتاه و بلند شدن شب و روز، یا رفتن روز و آمدن شب و به عکس -، و خورشید و ماه را رام ساخت که هر یک تا سرآمدی نامبرده - معین - روان است؟ و خدا بدانچه می کنید آگاه است. (۲۹)

این [همه توانایی و آگاهی] از آن روست که خداست که حق است و آنچه جز او می خوانند باطل است و خداست والا و بزرگ. (۳۰)

آیا ندیده ای که کشتی به [سبب] نعمت خدا - نگاه داشتن آن بر روی آب و وزیدن باد و لطافت آب که حرکت کشتی را میسر می سازد - در دریا می رود تا [خدای] برخی از نشانه های [قدرت] خود را به شما بنماید؟ هرآینه در این [کار] برای هر شکیبای سپاسگزاری نشانه ها و عبرتهاست. (۳۱)

و چون آنان - سرنشینان کشتی - را موجی مانند سایبانها فراگیرد خدای را بخوانند در حالی که دین - عبادت و طاعت - را ویژه او کنند، و چون آنان را به سوی خشکی برهاند پس [تنها] برخی از ایشان میانه رو - بر راه راست توحید - باشند، و جز فریب کاران و پیمان شکنان ناسپاس نشانه های ما را انکار نکنند. (۳۲)

ای مردم، از پروردگارتان پروا کنید و از روزی بترسید که هیچ پدری به کار فرزند خویش نیاید - او را سود ندهد - و نه هیچ فرزندی از پدر خویش چیزی

را کفایت کند - سودمند افتد یا عذابی را از او دفع کند -. همانا وعده خدا راست است، پس زندگانی دنیا شما را فریب ندهد - که با آرزوی دراز و تکیه به عفو و مهلت دادن خدا، فریفته و بر گناهان دلیر شوید - و آن فریبنده - شیطان یا هر فریبنده ای - شما را نفریبد. (۳۳)

همانا خداست که دانش هنگام رستاخیز نزد اوست، و باران را فرو فرستد - داند که باران کی فرستد - و آنچه در زهدانهاست می داند و هیچ کس نمی داند که فردا چه خواهد کرد، و کسی نمی داند به کدام زمین خواهد مرد، همانا خدا دانا و آگاه است. (۳۴)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

الف. لام. میم. (۱)

اینها آیه های کتاب حکمتآمیز است. (۲)

نیکوکاران را هدایت و رحمتی است: (۳)

آنان که نماز می گزارند و زکات می دهند و به آخرت یقین دارند. (۴)

اینان از جانب پروردگارشان هدایت یافته اند و اینان رستگارانند. (۵)

بعضی از مردم خریدار سخنان بیهوده اند، تا به نادانی مردم را از راه خدا گمراه کنند و قرآن را به مسخره می گیرند. نصیب اینان عذابی است خوارکننده . (۶)

و چون آیات ما بر آنها خوانده شود، با خودپسندی روی برگردانند، چنان که گویی نشنیده اند. یا همانند کسی که گوشهایش سنگین شده باشد. او را به عذابی دردآور بشارت ده . (۷)

نصیب آنان که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، باغهای پر نعمت بهشت است. (۸)

در آنجا جاویدانند، وعده خدا راست است. او پیروزمند و حکیم است. (۹)

آسمانها را بی

هیچ ستونی که ببینید بیافرید و بر روی زمین کوهها را بیفکند تا نلرزاندتان و از هر گونه جنبنده ای در آن بپراکند. و از آسمان آب فرستادیم و در زمین هر گونه گیاه نیکویی رویانیدیم. (۱۰)

این آفرینش خداست. پس به من بنمایانید آنها که غیر او هستند چه آفریده اند. بلکه ظالمان در گمراهی آشکاری هستند. (۱۱)

هر آینه به لقمان حکمت دادیم و گفتیم: خدا را سپاس گوی ، زیرا هر که سپاس گوید به سود خود سپاس گفته ، و هر که ناسپاسی کند خدا بی نیاز و ستودنی است. (۱۲)

و لقمان به پسرش گفت –و او را پند می داد– که : ای پسرک من، به خدا شرک میاور، زیرا شرک ستمی است بزرگ. (۱۳)

آدمی را درباره پدر و مادرش سفارش کردیم. مادرش به او حامله شد و هر روز ناتوانتر می شد و پس از دو سال از شیرش باز گرفت. و سفارش کردیم که : مرا و پدر و مادرت را شکر گوی که سرانجام تو نزد من است. (۱۴)

اگر آن دو به کوشش از تو بخواهند تا چیزی را که نمی دانی چیست با من شریک گردانی اطاعتشان مکن. در دنیا با آنها به وجهی پسندیده زندگی کن و خود، راه کسانی را که به درگاه من باز می گرداند در پیش گیر. بازگشت همه شما به سوی من است و من از کارهایی که می کرده اید آگاهتان می کنم. (۱۵)

ای پسرک من، اگر عمل به قدر یک دانه خردل در درون صخره ای یا در آسمانها یا در زمین باشد، خدا

به حسابش می آورد، که او ریزبین و آگاه است. (۱۶)

ای پسرک من، نماز بگزار، و امر به معروف و نهی از منکر کن و بر هر چه بر تو رسد صبر کن که این از کارهایی است که نباید سهلش انگاشت. (۱۷)

به تکبر از مردم روی مگردان و به خودپسندی بر زمین راه مرو، زیرا خدا هیچ به ناز خرامنده فخر فروشی را دوست ندارد. (۱۸)

در رفتارت راه میانه را برگزین و آوازت را فرود آر، زیرا ناخوشترین بانگها بانگ خران است. (۱۹)

آیا ندیده اید که خدا هر چه را که در آسمانها و زمین است رام شما کرده است و نعمتهای خود را چه آشکار و چه پنهان به تمامی بر شما ارزانی داشته ؟ و پاره ای از مردم بی هیچ دانشی یا راهنمایی و کتاب روشنی ، درباره خدا جدال می کنند. (۲۰)

و چون به آنها بگویند: از آنچه خدا نازل کرده است متابعت کنید. گویند: نه ، ما از آیینی که پدران خود را بر آن یافته ایم متابعت می کنیم. اگر چه شیطان به عذاب آتششان فراخوانده باشد. (۲۱)

هر که روی خویش به خدا کند و نیکوکار باشد هر آینه به دستگیره استواری چنگ زده است، و پایان همه کارها به سوی خداست. (۲۲)

آن کس که کافر شده است کفرش تو را غمگین نسازد. بازگشتشان نزد ماست. پس به کارهایی که کرده اند آگاهشان می کنیم. زیرا خدا به آنچه در دلها می گذرد آگاه است. (۲۳)

اندکی کامیابشان می سازیم، سپس به بیچارگی به عذاب سختشان می کشانیم. (۲۴)

اگر از

آنها بپرسی : چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است. خواهند گفت: خدا. بگو: سپاس خدا را. بلکه بیشترشان نادانند. (۲۵)

از آن خداست آنچه در آسمانها و زمین است و خدا بی نیاز و ستودنی است. (۲۶)

و اگر همه درختان روی زمین قلم شوند و دریا مرکب و هفت دریای دیگر به مددش بیاید، سخنان خدا پایان نمی یابد. و خدا پیروزمند و حکیم است. (۲۷)

آفرینش همه شما و باز زنده کردنتان تنها همانند زنده کردن یک تن است. هر آینه خدا شنوا و بیناست. (۲۸)

آیا ندیده ای که خدا از شب می کاهد و به روز می افزاید و از روز می کاهد و به شب می افزاید و آفتاب و ماه را رام خود ساخت که هر یک تا زمانی معین در حرکت است؟ و خدا به کارهایی که می کنید آگاه است. (۲۹)

این بدان سبب است که خدای یکتا حق است و هر چه به جز او می خوانند باطل است و خداست بلندمرتبه و بزرگوار. (۳۰)

آیا ندیده ای که کشتی به نعمت خدا در دریا روان می شود تا خدا پاره ای از آیات قدرت خود را به شما بنمایاند؟ در این، برای مردم شکیبای سپاسگزار عبرتهاست. (۳۱)

و چون موجهای عظیم همانند ابرها آنها را فرو پوشد، خدا را از روی اخلاص در دین بخوانند. و چون نجاتشان دهد و به خشکی برد. برخی به عهد خویش وفا کنند. و جز غداران کافر نعمت، آیات ما را انکار نکنند. (۳۲)

ای مردم، از پروردگارتان بترسید و از روزی که هیچ پدری کیفر فرزند

را به عهـده نگیرد و هیـچ فرزنـدی کیفر پدر را عهده دار نشود پروا کنید. وعده خدا حق است. زندگی دنیا فریبتان ندهد و نیز شیطان فریبکار به کرم خدا مغرورتان نسازد. (۳۳)

خـداست که می داند که قیامت چه وقت می آید. اوست که باران می باراند و از آنچه در رحمهاست آگاه است. و هیچ کس نمی داند که فردا چه چیز به دست خواهد آورد و کسی نمی داند که در کدام زمین خواهد مرد. خدا دانا و آگاه است. (۳۴)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

الم (الف. لام. میم) (۱)

این آیات کتاب حکمتآموز است (۲)

رهنمود و رحمتی برای نیکوکاران (۳)

[همان] کسانی که نماز را برپا می دارند و زکات را می پردازند و به آخرت یقین دارند (۴)

اینانند که از سوی پروردگارشان از هدایتی برخوردارند و هم اینانند که رستگارند (۵)

و از مردمان کسـی هست که خریدار سـخنان سـرگرمکننده است تا بی هیچ علمی [مردمان را] از راه خدا گمراه گرداند، و آن را به ریشخند گیرد، اینانند که عذابی خفتبار [در پیش] دارند (۶)

و چـون آیـات مـا بر او خوانـده شـود، متکـبرانه روی برگردانـد که گـویی آن را نشـنیده است، چنـانکه گویی در گوشـهایش سنگینی ای هست، پس او را از عذاب دردناک خبر ده (۷)

بی گمان کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، بوستانهای پرناز و نعمت برای آنان است (۸)

که جاودانه در آنند، وعده الهی حق است، و او پیروزمند فرزانه است (۹)

آسمانها را بدون ستونهایی که ببینید پدید آورد، و در زمین کوه ها بیفکند تا شما را نجنباند، و در آن

از هرگونه جانوری پراکند، و از آسمان آبی فرو فرستادیم، آنگاه در آن از هر گونه ای ارزشمند رویاندیم. (۱۰)

این آفرینش خداست، پس به من نشان دهید کسانی که [مدعی و] در برابر او هستند چه چیزی آفریده اند؟ آری ستمکاران [مشرک] در گمراهی آشکارند (۱۱)

و به راستی به لقمان حکمت بخشیدیم، که خدای را سپاس گو، [و بدان که] هر کس سپاسگزاری کند، همانا به سود خویش سپاس گزارده است، و هر کس کفران ورزد، [بداند که] خداوند بی نیاز ستوده است (۱۲)

و چنین بود که لقمان به پسرش – که پندش می داد – گفت فرزندم به خداوند شرک میاور، چرا که شرک ستم بزرگی است (۱۳)

و انسان را در حق پدر و مادرش سفارش کردیم که مادرش او را با ضعف روزافزون، آبستن بوده است، [و شیر دادن] و از شیر گرفتن او دو سال به طول انجامیده، برای من و پدر و مادرت سپاس بگزار که سیر و سرانجام به سوی من است (۱۴)

و اگر تو را وادارند چیزی را که بدان علم نداری شریک من گردانی، از آنان فرمان مبر، و با آنان در دنیا به نیکی همنشینی کن، و به راه کسی برو که به سوی من بازگشته است، سپس بازگشت شما به سوی من است، آنگاه از [حقیقت و نتیجه] کار و کردارتان آگاهتان می سازم (۱۵)

فرزندم بدان که اگر [عملی] هم سنگ دانه خردلی باشد، و آنگاه در دل تخته سنگی یا در آسمانها یا در زمین نهفته باشد، خداوند آن را به میان می آورد، چرا که خداوند باریکبین آگاه است (۱۶)

فرزندم نماز را برپا

دار و امر به معروف و نهی از منکر کن، و بر مصیبتی که تو را فرارسد شکیبایی کن که این از کارهای سترگ است (۱۷)

و رویت را از مردم [به تکبر] برمگردان و در زمین خرامان راه مرو، چرا که خداوند، هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد (۱۸)

و میانه روی کن و صدایت را آهسته بدار، چرا که ناخوشترین آوازها بانگ درازگوشان است (۱۹)

آیا نیندیشیده اید که خداوند آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است، برای شما رام کرد، و نعمتهای آشکار و پنهانش را بر شما تمام کرد، و از مردم کسی هست که بدون هیچ علمی و هیچ رهنمودی و هیچ کتاب روشنگری در حق خداوند مجادله می کند (۲۰)

و چون به ایشان گفته شود از آنچه خداوند نازل کرده است پیروی کنید گویند بلکه از آنچه پدرانمان را طرفدار آن یافته ایم پیروی می کنیم، حتی اگر شیطان ایشان را به سوی عذاب آتش دوزخ بخواند (۲۱)

و هر کس روی دلش را به سوی خداوند نهد و نیکوکار باشد، به راستی که دست در دستاویز استواری زده است، و سرانجام کارها با خداوند است (۲۲)

و هر کس کفر ورزد، کفر او تو را اندوهگین نکند، بازگشتشان به سوی ماست، آنگاه ایشان را از [حقیقت و نتیجه] آنچه کرده اند آگاه سازیم، که بی گمان خداوند دانای راز دلهاست (۲۳)

اندکی برخوردارشان سازیم، سپس به عذابی سخت و سنگین دچارشان سازیم (۲۴)

و اگر از ایشان پرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است گویند خداوند، بگو سپاس خدای را، ولی بیشترینه آنان نمی دانند (۲۵)

آنچه در آسمانها و زمین

است از آن خداوند است، بی گمان خداوند بی نیاز ستوده است (۲۶)

و اگر آنچه درخت در زمین هست، قلم شود، و دریا [چون مرکب باشـد] سـپس هفت دریا به آن مدد برساند، کلمات الهی به پایان نرسد، که خداوند پیروزمند فرزانه است (۲۷)

آفرینش و برانگیختن شما [در قیامت] جز مانند تنی یگانه نیست، بی گمان خداوند شنوای بیناست (۲۸)

آیا ننگریسـته ای که خداونـد از شب می کاهـد و بر روز می افزاید و از روز می کاهد و بر شب می افزاید و خورشـید و ماه را رام کرده است که هر یک تا سرآمدی معین روان است، و خداوند به آنچه می کنید آگاه است (۲۹)

این از آن است که خداونـد بر حق است، و آنچه به جـای او می پرسـتند، باطـل است، و بی گمان خداونـد است که بلنـدمرتبه بزرگ است (۳۰)

آیـا ننگریسته ای که کشتی هـا به نعمت الهی در دریـا رواننـد، تا به شـما از آیات خویش بنمایانـد، بی گمان در این برای هر شکیبای شاکری مایه های عبرت هست (۳۱)

و چون موجی سایبـانوار آنـان را فراگیرد، خداونـد را در حـالی که دین خود را برای او پیراسـته می دارنـد، به دعـا می خوانند آنگاه چون آنان را برهاند و به خشـکی برساند، بعضـی از ایشان میانه رو [و درسـتکارند] [و بعضی کجرو] و جز غدار ناسپاس کسی منکر آیات ما نمی شود (۳۲)

ای مردم از پروردگارتان پروا کنیـد و از روزی بترسـید که هیـچ پـدری به داد فرزندش نرسد، و هیچ فرزندی فریادرس پدرش نباشـد، بی گمان وعـده الهی حق است، پس زندگانی دنیا شـما را نفریبد، و [شـیطان] فریبکار شـما را نسـبت به خداوند فریفته نگرداند (۳۳)

بی گمان آگاهی از

قیامت خاص خداوند است، و باران را نیز او نازل می کند، و می داند که در رحمها چیست، و هیچ کس نمی داند که فردا چه به دست می آورد، و هیچ کس نمی داند که در کدامین سرزمین می میرد، بی گمان خداوند دانای آگاه است (۳۴)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

الم (۱)

این است آیتهای کتاب استوار (۲)

راهنمائی و رحمتی برای نیکوکاران (۳)

آنان که بپای دارند نماز را و دهند زکات را و ایشانند به آخرت یقین دارندگان (۴)

آنانند بر هدایتی از پروردگارشان و آنانند رستگاران (۵)

و از مردم است آنکه می خرد داستانهای بیهوده (سخنهای هوسناك) را تا گمراه کند از راه خدا به نادانی و بگیرد آنها را به استهزاء آنان را است عذابی خوارکننده (۶)

و گاهی که خوانده شود بر او آیتهای ما پشت کند کبرورزنده چنانکه گوئی نشنیده است آن را گوئی که در گوشهایش است سنگینی پس نویدش ده به عذابی دردناك (۷)

همانا آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند ایشان را است باغستان نعمتها (۸)

جاودانان در آن وعده خدا به درست و او است عزتمند حکیم (۹)

آفرید آسمانها را بی ستونی که بینیدش و افکند در زمین لنگرهائی نبادا کج شود به شما و پراکند در آن از هر جنبنده ای و فرستادیم از آسمان آبی پس رویانیدیم در آن از هر جفتی گرامی (۱۰)

این است آفرینش خدا پس بنمایانیدم چه چیز آفریدند آنان که جز اویند بلکه ستمگرانند در گمراهیی آشکار (۱۱)

و همانا دادیم به لقمان حکمت را که سپاسگزار برای خدا و آنکه سپاس گزارد جز این نیست که سپاس گزارد برای خویش و

آنکه ناسپاسی ورزد همانا خدا است بی نیاز ستوده (۱۲)

و گاهی که گفت لقمان به فرزند خود و اندرزش همی داد ای پسرک من شرک نورز به خدا همانا شرک است ستمی بزرگ (۱۳)

و اندرز گفتیم انسان را در باره پدر و مادر بارور گشت بدو مادرش سستی ای بر سستی ای و از شیر بازگرفتنش در دو سال که شکرگزار برای من و برای پدر و مادر خویش بسوی من است بازگشت (۱۴)

و اگر کوشیدند با تو که شرک ورزی با من آنچه را نیستت بدان دانشی پس فرمانبرداریشان نکن و همراهیشان کن در دنیا به خوشی و پیروی کن راه آن را که بازگشت کند بسوی من بسوی من است بازگشت شما پس آگهیتان دهم بدانچه بودید می کردید (۱۵)

ای پسرک من همانا آن اگر باشد به سنگینی دانه ای از خردل پس باشد در سنگی خارا یا در آسمانها یا در زمین بیاردش خدا همانا خدا است بخشنده آگاه (۱۶)

ای پسرک من بپای دار نماز را و فرمان کن به نیکی و بازدار از بدی و شکیبا شو بر آنچه رسدت همانا این است از عزیمت کارها (۱۷)

و دژم نساز روی خود را برای مردم و نرو در زمین خرامان همانا خدا دوست ندارد آن را که خرامانی خودپسند است (۱۸)

و میانه رو باش در روش خویش و فرو کش از آواز خویش همانا ناخوشترین آوازها آواز خران است (۱۹)

آیا نبینید که خدا رام کرد برای شما آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است و فراوان کرد بر شما روزی های خویش را آشکار و نهان و از مردم است آنکه

بستیزد در خدا بی دانشی و نه رهبریی و نه کتابی درخشان (۲۰)

و اگر گفته شود بدیشان پیروی کنید آنچه را فرستاد خدا گویند بلکه پیروی کنیم آنچه یافتیم پدران خویش را بر آن و اگر چه باشد شیطان بخواندشان بسوی عذاب سوزان (۲۱)

و آنکه تسلیم کند روی خود را بسوی خدا و او است نکوکار همانا پناه جست به دستاویزی استوار و بسوی خدا است فرجام کارها (۲۲)

و آنکه کفر ورزد اندوهگین نسازدت کفرش بسوی ما است بازگشت ایشان تا آگهیشان دهیم بدانچه کردند همانا خدا دانا است به راز سینه ها (۲۳)

بهره مندشان سازیم اندکی و سپس ناگزیرشان سازیم بسوی عذابی انبوه (۲۴)

و اگر پرسیشان که آفرید آسمانها و زمین را هر آینه گویند خدا بگو سپاس خدا را بلکه بیشتر ایشان نمی دانند (۲۵)

خدای را است آنچه در آسمانها و زمین است همانا خدا است بی نیاز ستوده (۲۶)

و اگر باشد آنچه در زمین است از درخت قلمهائی و دریا را کمک کند از پس آن هفت دریا پایان نیابد سخنان خدا همانا خدا است عزّتمند حکیم (۲۷)

نیست آفرینش شما و نه برانگیختن شما مگر چون یک تن همانا خدا است شنوای بینا (۲۸)

آیا نبینی خدا فرو می برد شب را در روز و فرو می برد روز را در شب و رام کرد مهر و ماه را هر کدام روان است بسوی سرآمدی نامبرده و آنکه خدا است به آنچه می کنید آگاه (۲۹)

این بدان است که خدا است حقّ و هر چه خوانند جز او باطل است و آنکه خدا است مهتر بزرگ (۳۰)

آیا ندیدی کشتی

روان است در دریا به نعمت خدا تا بنمایاند شما را از آیتهایش همانا در این است آیتهائی برای هر شکیبائی سپاسگزار (۳۱)

و هر گاه فراگیردشان موجی چون توده های ابر خوانند خدا را پاک دارنده برایش دین را و هنگامی که رهانیدشان بسوی خشکی از ایشان است میانه روی و نستیزد با آیتهای ما جز هر پیمان شکنی ناسپاس (۳۲)

ای مردم بترسید پروردگار خود را و بترسید از روزی که بی نیاز نگرداند پدری از فرزند خویش و نه فرزندی که بی نیاز کند از پدر خود چیزی را همانا وعده خدا است حقّ پس نفریبد شما را زندگانی دنیا و نفریبد شما را به خدا فریبنده (سرگرمی) (۳۳)

همانا خدا نزد او است علم ساعت و فرود آورد باران را و داند آنچه را در زهدانها است و نداند کسی چه چیز فراهم می آورد فردا و نداند کسی به کدام زمین می میرد همانا خدا است دانای آگاه (۳۴)

ترجمه انگلیسی قرائی

.In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful

۱ .Alif, Lam, Meem

۲ ,These are the signs of the Definitive Book

۳ ,a guidance and mercy for the virtuous

۴ .who maintain the prayer, and pay the zakat, and are certain of the Hereafter

۵ .Those follow their Lord's guidance, and it is they who are the felicitous

۶ Among the people is he who buys diversionary talk that he may lead [people] astray from Allah's way without any knowledge, and he takes it in derision. For such there is .a humiliating punishment

۷ And when Our signs are recited to him he turns away disdainfully as if

he had not heard them [at all], as if there were a deafness in his ears. So inform him of
.a painful punishment

As for those who have faith and do righteous deeds, for them will be gardens of ٨
,bliss

to remain in them [forever]—a true promise of Allah, and He is the All-mighty, the ٩
.All-wise

He created the heavens without any pillars that you may see, and cast firm moun- ١٠
tains in the earth lest it should shake with you, and He has scattered in it every kind of
animal. And We sent down water from the sky and caused every splendid kind [of
.plant] to grow in it

This is the creation of Allah. Now show Me what others besides Him have created. ١١
!Rather the wrongdoers are in manifest error

Certainly We gave Luqman wisdom, saying, ‘Give thanks to Allah; and whoever ١٢
gives thanks, gives thanks only for his own sake. And whoever is ungrateful, [let him
’.know that] Allah is indeed all-sufficient, all-laudable

When Luqman said to his son, as he advised him: ‘O my son! Do not ascribe any ١٣
’.partners to Allah. Polytheism is indeed a great injustice

We have enjoined man concerning his parents: His mother carried him through ١۴
weakness upon weakness, and his weaning takes two years. Give thanks to Me and to
.your parents. To Me is the return

But if they urge you to ascribe to Me as partner that of which you have no knowl- ١۵
edge, then do not obey

them. Keep their company honourably in this world and fol-low the way of him who turns to Me penitently. Then to Me will be your return, whereat I will inform you .concerning what you used to do

O my son! Even if it should be the weight of a mustard seed, and [even though] it' ۱۶
should be in a rock, or in the heavens, or in the earth, Allah will produce it. Indeed Allah .is all-attentive, all-aware

O my son! Maintain the prayer and bid what is right and forbid what is wrong, and ۱۷
.be patient through whatever may visit you. That is indeed the steadiest of courses

Do not turn your cheek disdainfully from the people, and do not walk exultantly on ۱۸
.the earth. Indeed Allah does not like any swaggering braggart

Be modest in your bearing, and lower your voice. Indeed the ungainliest of voices is ۱۹
'.the donkey's voice

Do you not see that Allah has disposed for you whatever there is in the heavens ۲۰
and whatever there is in the earth and He has showered upon you His blessings, the outward and the inward? Yet among the people are those who dispute concerning .Allah without any knowledge or guidance or an illuminating scripture

When they are told, 'Follow what Allah has sent down,' they say, 'We will rather ۲۱
follow what we found our fathers following.' What! Even if Satan be calling them to the ?punishment of the Blaze

Whoever surrenders his heart to Allah and ۲۲

is virtuous, has certainly held fast to the firmest handle, and with Allah lies the
.outcome of all matters

As for those who are faithless, let their faithlessness not grieve you. To Us will be ٢٣
their return, and We will inform them about what they have done. Indeed Allah knows
.best what is in the breasts

We will provide for them for a short time, then We will shove them toward a harsh ٢٤
.punishment

If you ask them, ‘Who created the heavens and the earth?’ they will surely say, ‘Al- ٢٥
.lah.’ Say, ‘All praise belongs to Allah!’ Yet most of them do not know

To Allah belongs whatever is in the heavens and the earth. Indeed Allah is the All- ٢۶
.sufficient, the All-laudable

If all the trees on the earth were pens, and the sea replenished with seven more ٢٧
seas [were ink], the words of Allah would not be spent. Indeed Allah is all-mighty, all-
.wise

Your creation and your resurrection are not but as of a single soul. Indeed Allah is ٢٨
.all-hearing, all-seeing

Have you not regarded that Allah makes the night pass into the day and makes the ٢٩
day pass into the night; and He has disposed the sun and the moon, each moving for a
?specified term, and that Allah is well aware of what you do

That is because Allah is the Reality, and whatever they invoke besides Him is nul- ٣٠
.lity, and because Allah is the All-exalted, the All-great

Have you not regarded that the ٣١

ships sail at sea by Allah’s blessing, that He may show you some of His signs? There are indeed signs in that for every patient and grateful [servant].

۳۲ When waves cover them like awnings, they invoke Allah, putting exclusive faith in Him. But when He delivers them towards land, [only] some of them remain unswerving. And no one will impugn Our signs except an ungrateful traitor.

۳۳ O mankind! Be wary of your Lord and fear the day when a father shall not atone for his child, nor the child shall atone for its father in any wise. Indeed Allah’s promise is true. So do not let the life of the world deceive you, nor let the Deceiver deceive you concerning Allah.

۳۴ Indeed the knowledge of the Hour is with Allah. He sends down the rain, and He knows what is in the wombs. No soul knows what it will earn tomorrow, and no soul knows in what land it will die. Indeed Allah is all-knowing, all-aware.

ترجمه انگلیسی شاکر

(۱) Alif Lam Mim.

(۲) These are verses of the Book of Wisdom

(۳) A guidance and a mercy for the doers of goodness,

(۴) Those who keep up prayer and pay the poor-rate and they are certain of the hereafter.

(۵) These are on a guidance from their Lord, and these are they who are successful:

And of men is he who takes instead frivolous discourse to lead astray from Allah's path without knowledge, and to take it for a mockery; these shall have an

(abasing chastisement. (۶

And when Our communications are recited to him, he turns back proudly, as if he had not heard them, as though in his ears were a heaviness, therefore announce to him a (painful chastisement. (۷

(As for) those who believe and do good, they shall surely have gardens of bliss, (۸)

Abiding in them; the promise of Allah; (a) true (promise), and He is the Mighty, the (Wise. (۹

He created the heavens without pillars as you see them, and put mountains upon the earth lest it might convulse with you, and He spread in it animals of every kind; and We sent down water from the cloud, then caused to grow therein (vegetation) of (every n (۱۰

This is Allah's creation, but show Me what those besides Him have created. Nay, the (unjust are in manifest error (۱۱

And certainly We gave wisdom to Luqman, saying: Be grateful to Allah. And whoever is grateful, he is only grateful for his own soul; and whoever is ungrateful, then surely (Allah is Self-sufficient, Praised. (۱۲

And when Luqman said to his son while he admonished him: O my son! do not (associate aught with Allah; most surely polytheism is a grievous iniquity-- (۱۳

And We have enjoined man in respect of his parents-- his mother bears him with faintings upon faintings and his weaning takes two years-- saying: Be grateful to Me (and to both your parents; to Me is the eventual coming. (۱۴

And if they contend with you that you should

associate with Me what you have no knowledge of, do not obey them, and keep company with them in this world kindly, and follow the way of him who turns to Me, (then to Me is your return, then will I inform you o (۱۵

O my son! surely if it is the very weight of the grain of a mustard-seed, even though it is in (the heart of) rock, or (high above) in the heaven or (deep down) in the earth, (Allah will bring it (to light); surely Allah is Knower of subtleties, Aware; (۱۶

O my son! keep up prayer and enjoin the good and forbid the evil, and bear patiently (that which befalls you; surely these acts require courage; (۱۷

And do not turn your face away from people in contempt, nor go about in the land (exulting overmuch; surely Allah does not love any self-conceited boaster; (۱۸

And pursue the right course in your going about and lower your voice; surely the most (hateful of voices is braying of the asses. (۱۹

Do you not see that Allah has made what is in the heavens and what is in the earth subservient to you, and made complete to you His favors outwardly and inwardly? And among men is he who disputes in respect of Allah though having no knowledge (nor guidance (۲۰

And when it is said to them: Follow what Allah has revealed, they say: Nay, we follow that on which we found our fathers. What! though the Shaitan calls

(them to the chastisement of the burning fire! (۲۱

And whoever submits himself wholly to Allah and he is the doer of good (to others), he indeed has taken hold of the firmest thing upon which one can lay hold; and Allah's is (the end of affairs. (۲۲

And whoever disbelieves, let not his disbelief grieve you; to Us is their return, then will We inform them of what they did surely Allah is the Knower of what is in the breasts. ((۲۳

(We give them to enjoy a little, then will We drive them to a severe chastisement. (۲۴

And if you ask them who created the heavens and the earth, they will certainly say: (Allah. Say: (All) praise is due to Allah; nay! most of them do not know. (۲۵

What is in the heavens and the earth is Allah's; surely Allah is the Self-sufficient, the (Praised. (۲۶

And were every tree that is in the earth (made into) pens and the sea (to supply it with ink), with seven more seas to increase it, the words of Allah would not come to an (end; surely Allah is Mighty, Wise. (۲۷

Neither your creation nor your raising is anything but as a single soul; surely Allah is (Hearing, Seeing. (۲۸

Do you not see that Allah makes the night to enter into the day, and He makes the day to enter into the night, and He has made the sun and the moon subservient (to you); each pursues its course till an appointed

(time; and that Allah is Aware of what you d (۲۹

This is because Allah is the Truth, and that which they call upon besides Him is the (falsehood, and that Allah is the High, the Great. (۳۰

Do you not see that the ships run on in the sea by Allah's favor that He may show you of His signs? Most surely there are signs in this for every patient endurer, grateful (one. (۳۱

And when a wave like mountains covers them they call upon Allah, being sincere to Him in obedience, but when He brings them safe to the land, some of them follow the (middle course; and none denies Our signs but every perfidious, ungrateful one. (۳۲

O people! guard against (the punishment of) your Lord and dread the day when a father shall not make any satisfaction for his son, nor shall the child be the maker of (any satisfaction for his father; surely the promise of Allah is true, therefore let not (۳۳

Surely Allah is He with Whom is the knowledge of the hour, and He sends down the rain and He knows what is in the wombs; and no one knows what he shall earn on the morrow; and no one knows in what land he shall die; surely Allah is Knowing, Aware. ((۳۴

ترجمه انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

.A.L.M (۱)

,These are verses from the Wise Book (۲)

,offered] as guidance and mercy for those who act kindly] (۳)

who keep up (۴)

.prayer, pay the welfare tax and are convinced about the Hereafter

.Those hold on to guidance from their Lord; such will be prosperous (۵)

Some men buy up sporting tales to mislead [others] from God's way without having (۶)
.any knowledge, and they take it [all] as a joke. Those shall have shameful torment

Whenever Our verses are recited to him, he turns around disdainfully as if he had (۷)
not even heard them, just as if both his ears were hard of hearing. Announce painful
!torment to him

The ones who believe and perform honorable deeds will have gardens of Bliss to (۸)
.live in for ever

.God's promise is true, and He is the Powerful, the Wise (۹)

He has created the heavens without any visible support. He has cast headlands on (۱۰)
the earth lest it sway with you, and dispersed all kinds of animals throughout it. We
.send water down from the sky with which We grow every type of noble species

This is God's creation. Show me what those others besides Him have created! (۱۱)
.Indeed, wrongdoers are in obvious error

We gave Luqman wisdom: "Give thanks to God. Anyone who gives thanks, merely (۱۲)
gives thanks for his own sake; while anyone who is ungrateful [will find] God is
".Transcendent, Praiseworthy

Thus Luqman told his son as he was instructing him: "My dear son, do not (۱۳)
associate anything [in your worship] of God [Alone]. Association is such a serious
"!wrong

[We have commissioned (every)man to [look after (۱۴)

his parents: his mother bears him with one fainting spell after another fainting spell, while his wearing takes two years. Thank Me as well as your parents; towards Me lies !the Goal

Yet if either of them should strive to make you associate anything with Me which (١٥)
you have no knowledge about, do not obey them although you should (still) keep company with both of them properly during [their life in] this world. Follow the way of anyone who feels concerned about Me. Then to Me will be your return and I shall (.notify you about whatever you have been doing

My dear son, if there existed the weight of a mustard seed, and it lay in some" (١۶)
boulder in either Heaven or Earth, God would still bring it forth. God is so Gracious, .Informed

My dear son, keep up prayer, command what is proper and forbid dishonor." (١٧)
Endure patiently whatever may afflict you; for that shows determination in [handling] matters

Do not sneer down your cheek at other men nor walk brashly around the earth: (١٨)
.God does not love every swaggering boaster

Act modestly in the way you walk, and lower your voice: The ugliest sound is a (١٩)
!donkey's voice

Do you not see how God has harnessed whatever is in Heaven and whatever is on (٢٠)
Earth for you? He has lavished His favor on you both publicly and privately. Yet some men will still argue about God without having any knowledge or guidance, nor any !enlightening Book

Whenever they are told: "Follow whatever God has sent down," they say: "Rather (۲۱)
we follow what we found our forefathers doing." Even though Satan has been inviting
?them to the torment of the Blaze

Anyone who commits his person peacefully to God and acts kindly has grasped (۲۲)
.the Firmest Handle! Towards God lies the destiny of matters

No matter who disbelieves, do not let his disbelief sadden you; to Us will be their (۲۳)
return and We shall notify them about whatever they have done. God is Aware of
.what is on people's minds

We will let them enjoy themselves for a little while; then We will drive them along (۲۴)
.to stern torment

If you should ask them who created Heaven and Earth, they would say: "God." (۲۵)
.SAY: "Praise be to God!" However most of them do not realize it

.God owns whatever is in Heaven and Earth; God is Transcendent, Praiseworthy (۲۶)

If only the trees on earth were pens and the [inky] sea were later on replenished (۲۷)
!with seven other seas, God's words would never be exhausted; God is Powerful, Wise

Your creation and your rebirth [happen] only as with a single soul. God is Alert, (۲۸)
.Observant

Have you not seen how God wraps night up in daylight and wraps daylight up in (۲۹)
night? He regulates the sun and moon: each runs along on a fixed course. God is
!Informed about anything you do

That is because God is the Truth while anything they appeal (۳۰)

!to instead of Him is false. God is the Sublime, the Great

(۳۱) Have you not seen ships sailing along at sea because of God's favor, so He may show you some of His signs? In that are signs for every [person who is] persevering, .grateful

(۳۲) Whenever waves cover them like awnings, they appeal to God sincerely; religion belongs to Him! Yet once He delivers them to land, some of them act disinterested. It .is only every ungrateful swindler who repudiates Our signs

(۳۳) Mankind, heed your Lord and dread the day when no parent will make amends for his child nor will any offspring make amends in any way for his parent. God's promise is true, so do not let worldly life deceive you, nor even let the Deceiver deceive you .concerning God

(۳۴) God has knowledge about the Hour. He sends down showers and knows whatever wombs contains. Yet no person knows what he will earn tomorrow, nor !does any person know in what land he will die . Still, God is Aware, Informed

ترجمه انگلیسی آربری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

(۱) Alif Lam Mim)

(۲) Those are the signs of the Wise Book)

(۳) for a guidance and a mercy to the good-doers)

(۴) who perform the prayer, and pay the alms, and have sure faith in theHereafter.)

(۵) Those are upon guidance from their Lord; those are theprosperers.)

Some men there are who buy diverting talk to lead astray from the way of Godwithout knowledge, and to take

(it in mockery; those--there awaits thema humbling chastisement. (۶

And when Our signs are recited to such a man he turns away, waxing proud, asthough he heard them not, and in his ears were heaviness; so give him goodtidings of a (painful chastisement. (۷

Surely those who believe, and do deeds of righteousness, there awaits themGardens (of Bliss (۸

therein to dwell forever--God's promise in truth; and He is the All-mighty,the All-wise. ((۹

He created the heavens without pillars you can see, and He cast on the earthfirm mountains, lest it shake with you, and He scattered abroad in it allmanner of crawling thing. And We sent down out of heaven water, and causedto grow in it of every (generous kind. (۱۰

This is God's creation; now show me what those have created that are apartfrom (Him! Nay, but the evildoers are in manifest error. (۱۱

Indeed, We gave Lokman wisdom: `Give thanks to God. Whosoever gives thanksgives thanks only for his own soul's good, and whosoever is ungrateful--surely (God is All-sufficient, All-laudable.' (۱۲

And when Lokman said to his son, admonishing him, `O my son, do not (associateothers with God; to associate others with God is a mighty wrong.' (۱۳

And We have charged man concerning his parents--his mother bore him inweakness upon weakness, and his weaning was in two years'--Be thankful to Me,and to thy (parents; to Me is the homecoming. (۱۴

But if they strive with thee to make thee associate with Me that whereof thouhast no knowledge, then do not obey

them. Keep them company honourable inthis world; but follow the way of him who turns to Me. Then unto Me youshall return, and I shall tell you what you were doing.' ((۱۵

O my son, if it should be but the weight of one grain of mustard-seed, andthough it` be in a rock, or in the heavens, or in the earth, God shall bringit forth; surely God is All-subtle, All-aware. (۱۶)

O my son, perform the prayer, and bid unto honour, and forbid dishonour.And bear patiently whatever may befall thee; surely that is true constancy. (۱۷)

Turn not thy cheek away from men in scorn, and walk not in the earthexultantly; God loves not any man proud and boastful. (۱۸)

Be modest in thy walk, and lower thy voice; the most hideous of voices isthe ass's.' (۱۹)

Have you not seen how that God has subjected to you whatsoever is in theheavens and earth, and He has lavished on you His blessings, outward andinward? And among men there is such a one that disputes concerning Godwithout knowledge or guidance, or an illuminating Book; (۲۰)

and when it is said to them, `Follow what God has sent down,' they say, `No;but we will follow such things as we found our fathers doing.' What? Eventhough Satan were calling them to the chastisement of the burning? (۲۱)

And whosoever submits his will to God, being a good-doer, has laid hold ofthe most firm handle; and unto God is the issue of all affairs. (۲۲)

And whoso disbelieves, let

not his disbelief grieve thee; unto Us they shallreturn, and We shall tell them what (they did. Surely God knows all thethoughts within the breasts. (۲۳

To them We give enjoyment a little, then We compel them to a harshchastisement. ((۲۴

If thou askest them, `Who created the heavens and the earth?' they will say,`God.' (Say: `Praise belongs to God.' Nay, but most of them haveno knowledge. (۲۵

To God belongs all that is in the heavens and the earth; surely God--He isthe All-(sufficient, the All-laudable. (۲۶

Though all the trees in the earth were pens, and the sea--seven seas after itto (replenish it, yet would the Words of God not be spent. God is All-mighty,All-wise. (۲۷

Your creation and your upraising are as but as a single soul. God isAll-hearing, All-(seeing. (۲۸

Hast thou not seen how that God makes the night to enter into the day andmakes the day to enter into the night. and He has subjected the sun and themoon, each of them (running to a stated term, and that God is aware of whatyou do? (۲۹

That is because God--He is the Truth, and that they call upon apart fromHim--that is (the false; and for that God is the All-high,the All-great. (۳۰

Hast thou not seen how that the ships run upon the sea by the blessing ofGod, that He may show you some of His signs? Surely in that are signs forevery man enduring, (thankful. (۳۱

And when the waves cover them like shadows they call upon God, making

theirreligion sincerely His; but when he has delivered them to the land, some ofthem (are lukewarm. And none denies Our signs, except every ungratefultraitor. (۳۲

O men, fear your Lord, and dread a day when no father shall give satisfactionfor his child, and no child shall give satisfaction for his father whatever.Surely God's promise is true; so let not the present life delude you, and letnot the Deluder delude you (concerning God. (۳۳

Surely God--He has knowledge of the Hour; He sends down the rain; He knowswhat is in the wombs. No soul knows what it shall earn tomorrow, and no soulknows in what (land it shall die. Surely God is All-knowing, All-aware. (۳۴

ترجمه انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

(Alif.Lam.Mim. (۱

(These are revelations of the wise Scripture, (۲

(A guidance and a mercy for the good, (۳

Those who establish worship and pay the poor due and have sure faith in the (Hereafter. (۴

(Such have guidance from their Lord. Such are the successful. (۵

And of mankind is he who payeth for mere pastime of discourse, that he may mislead from Allah's way without knowledge, and maketh it the butt of mockery. For such (there is a shameful doom. (۶

And when Our revelations are recited unto him he turneth away in his pride as if he heard them not, as if there were a deafness in his ears. So give him tidings of a painful (doom. (۷

Lo! those who believe and do good works, for them are

(gardens of delight, (٨

(Wherein they will abide. It is a promise of Allah in truth. He is the Mighty, the Wise. (٩

He hath created the heavens without supports that ye can see, and hath cast into the earth firm hills, so that it quake not with you; and He hath dispersed therein all kinds of beasts. And We send down water from the sky and We cause (plants) of every (goodly kind to grow therein. (١٠

This is the Creation of Allah. Now show me that which those (ye worship) beside Him (have created. Nay, but the wrong doers are in error manifest! (١١

And verily We gave Luqman wisdom, saying: Give thanks unto Allah; and whosoever giveth thanks, he giveth thanks for (the good of) his soul. And whosoever refuseth Lo! (Allah is Absolute, Owner of Praise. (١٢

And (remember) when Luqman said unto his son, when he was exhorting him: O my dear son! Ascribe no partners unto Allah. Lo! to ascribe partners (unto Him) is a (tremendous wrong (١٣

And We have enjoined upon man concerning his parents. His mother beareth him in weakness upon weakness, and his weaning is in two years. Give thanks unto Me and (unto thy parents. Unto Me is the journeying. (١۴

But if they strive with thee to make thee ascribe unto Me as partner that of which thou hast no knowledge, then obey them not. Consort with them in the world kindly, and follow the path of him who repenteth unto Me. Then

(unto Me will be your return, and I shall tell you what ye used to do. (١٥

O my dear son! Lo! though it be but the weight of a grain of mustard seed, and though it be in a rock, or in the heavens, or in the earth, Allah will bring it forth. Allah is Subtile, (Aware. (١۶

O my dear son! Establish worship and enjoin kindness and forbid iniquity, and (persevere whatever may befall thee. Lo! that is of the steadfast heart of things. (١٧

Turn not thy cheek in scorn toward folk, nor walk with pertness the land. Lo! Allah (loveth not each braggart boaster. (١٨

Be modest in thy bearing and subdue thy voice. Lo! in harshest of all voices is the voice (of the ass. (١٩

See ye not how Allah hath made serviceable unto you whatsoever is in the skies and whatsoever is in the earth and hath loaded you with His favors both without and within? Yet of mankind is he who disputeth concerning Allah, without knowledge or (guidance or a Scripture giving light. (٢٠

And if it be said unto them: Follow that which Allah hath revealed, they say: Nay, but we follow that wherein we found our fathers. What! Even though the devil were (inviting them unto the doom of flame? (٢١

Whosoever surrendereth his purpose to Allah while doing good, he verily hath (grasped the firm hand hold. Unto Allah belongeth the sequel of all things. (٢٢

And whosoever disbelieveth, let not his disbelief afflict

thee (O Muhammad). Unto Us is their return, and We shall tell them what they did. Lo! (Allah is Aware of what is in the breasts (of men). (٢٣

(We give them comfort for a little, and then We drive them to a heavy doom. (٢٤

If thou shouldst ask them: Who created the heavens and the earth? they would (answer: Allah. Say: Praise be to Allah! But most of them know not. (٢٥

Unto Allah belongeth whatsoever is in the heavens and the earth. Allah, He is the (Absolute, the Owner of Praise. (٢٦

And if all the trees in the earth were pens, and the sea, with seven more seas to help (it, (were ink), the words of Allah could not be exhausted. Allah is Mighty, Wise. (٢٧

Your creation and your raising (from the dead) are only as (the creation and the (raising of) a single soul. Lo! Allah is Nearer, Knower. (٢٨

Hast thou not seen how Allah causeth the night to pass into the day and causeth the day to pass into the night, and hath subdued the sun and the moon (to do their work), (each running unto an appointed term; and that Allah is Informed of what ye do? (٢٩

That (is so) because Allah, He is the True, and that which they invoke beside Him is the (False, and because Allah, He is the Sublime, the Great. (٣٠

Hast thou not seen how the ships glide on the sea by Allah's grace, that He may show you

of His wonders? Lo! therein indeed are portents for every steadfast, grateful (heart). ((۳۱

And if a wave enshroudeth them like awnings, they cry unto Allah, making their faith pure for Him only. But when He bringeth them safe to land, come of them (compromise. None denieth Our signs save every traitor ingrate. (۳۲

O mankind! Keep your duty to your Lord and fear a Day when the parent will not be able to avail the child in aught, nor the child to avail the parent. Lo! Allah's promise is the very truth. Let not the life of the world beguile you, nor let the deceiver beguile (you, in regard to Allah. (۳۳

Lo! Allah! With Him is knowledge of the Hour. He sendeth down the rain, and knoweth that which is in the wombs. No soul knoweth what it will earn tomorrow, and no soul (knoweth in what land it will die. Lo! Allah is Knower, Aware. (۳۴

ترجمه انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

(Alif Lam Mim. (۱

(These are Verses of the Wise Book, (۲

(A Guide and a Mercy to the Doers of Good, (۳

Those who establish regular Prayer and give regular Charity and have (in their hearts) (the assurance of the Hereafter. (۴

These are on (true) guidance from their Lord; and these are the ones who will (prosper. (۵

But there are among men those who purchase idle tales without knowledge (or meaning) to mislead (men) from the Path of Allah and throw ridicule (on the

(Path): for such there will be a humiliating Penalty. (۶

When Our Signs are rehearsed to such a one he turns away in arrogance as if he heard them not as if there were deafness in both his ears: announce to him a grievous (Penalty. (۷

(For those who believe and work righteous deeds there will be Gardens of Bliss. (۸

(To dwell therein. The promise of Allah is true: and He is Exalted in power Wise. (۹

He created the heavens without any pillars that ye can see; He set on the earth mountains standing firm lest it should shake with you; and He scattered through it beasts of all kinds. We send down rain from the sky and produce on the earth every (kind of noble creature in pairs. (۱۰

Such is the Creation of Allah: now show Me what is there that others besides Him have (created: nay but the Transgressors are in manifest error. (۱۱

We bestowed (in the past) wisdom on Luqman: "Show (thy) gratitude to Allah." Any who is (so) grateful does so to the profit of his own soul: but if any is ungrateful verily (Allah is free of all wants worthy of all praise. (۱۲

Behold Luqman said to his son by way of instruction: "O my son! Join not in worship ((others) with Allah: for false worship is indeed the highest wrong-doing." (۱۳

And We have enjoined on man (to be good) to his parents: in travail upon travail did his mother bear him and in

years twain was his weaning: (hear the command) "Show gratitude to Me and to thy (parents: to Me is (thy final) Goal. (۱۴

But if they strive to make the join in worship with Me things of which thou hast no" knowledge obey them not; Yet bear them company in this life with justice (and consideration) and follow the way of those who turn to Me (in love): in the End the return of you all is to Me and I will tell you the truth (and meaning) of all that ye did." ((۱۵

O my son!" (said Luqman) "If there be (but) the weight of a mustard- seed and it" were (hidden) in a rock or (anywhere) in the heavens or on earth Allah will bring it forth: for Allah understands the finest mysteries (and) is well-acquainted (with them). ((۱۶

O my son! establish regular prayer enjoin what is just and forbid what is wrong: and" bear with patient constancy whatever betide thee; for this is firmness (of purpose) in ((the conduct of) affairs. (۱۷

And swell not thy cheek (for pride) at men nor walk in insolence through the earth;" (for Allah loveth not any arrogant boaster. (۱۸

And be moderate in thy pace and lower thy voice; for the harshest of sounds without" (doubt is the braying of the ass." (۱۹

Do ye not see that Allah has subjected to your (use) all things in the heavens and on (earth and has made His bounties flow to you in exceeding measure (both

seen and unseen? Yet there are among men those who dispute about Allah without knowledge and without guidance and without a Book to enlighten them! (٢٠)

When they are told to follow the (revelation) that Allah has sent down they say: "Nay we shall follow the ways that we found our fathers (following)." What! even if it is Satan beckoning them to the Penalty of the (Blazing) Fire! (٢١)

Whoever submits his whole self to Allah and is a doer of good has grasped indeed the most trustworthy hand-hold: and with Allah rests the End and Decision of (all) affairs. ((٢٢)

But if any reject Faith let not his rejection grieve thee: to Us is their return and We shall tell them the truth of their deeds: for Allah knows well all that is in (mens) hearts. ((٢٣)

We grant them their pleasure for a little while: in the end shall We drive them to a chastisement unrelenting. (٢۴)

If thou ask them who it is that created the heavens and the earth they will certainly say "Allah." Say: "Praise be to Allah!" But most of them understand not. (٢۵)

To Allah belong all things in heaven and earth: verily Allah is He (that is) free of all wants worthy of all praise. (٢۶)

And if all the trees on earth were pens and the Ocean (were ink) with seven Oceans behind it to add to its (supply) yet would not the Words of Allah be exhausted (in the writing): for Allah is Exalted in

(power Full of Wisdom. (٢٧

And your creation or your resurrection is in no wise but as an individual soul: for Allah (is He Who hears and sees (all things). (٢٨

Seest thou not that Allah merges Night into Day and He merges Day into Night; that He has subjected the sun and the moon (to His Law) each running its course for a (term appointed: and that Allah is well acquainted with all that ye do? (٢٩

That is because Allah is the (only) Reality and because whatever else they invoke (besides Him is Falsehood; and because Allah He is the Most High Most Great. (٣٠

Seest thou not that the ships sail through the Ocean by the grace of Allah? That He may show you of His Signs? Verily in this are Signs for all who constantly persevere (and give thanks. (٣١

When a wave covers them like the canopy (of clouds) they call to Allah offering Him sincere devotion. But when He has delivered them safely to land there are among them those that halt between (right and wrong). But none reject Our Signs except (only a perfidious ungrateful (wretch)! (٣٢

O mankind! do your duty to your Lord and fear (the coming of) a Day when no father can avail aught for his son nor a son avail aught for his father. Verily the promise of Allah is true: let not then this present life deceive you nor let the Chief Deceiver (deceive you about Allah. (٣٣

Verily the knowledge of

the Hour is with Allah (alone). It is He Who sends down rain and He Who knows what is in the wombs. Nor does anyone know what it is that he will earn on the morrow: nor does anyone know in what land he is to die. Verily with Allah is full knowledge and He (is acquainted (with all things). (۳۴

ترجمه فرانسوی

.Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux

.Alif, Lam, Mim .۱

,Voici les versets du Livre plein de sagesse .۲

,c'est un guide et une miséricorde aux bienfaisants .۳

qui accomplissent la Salat, acquittent le Zakat et qui croient avec certitude en l'au- .۴
.delà

.Ceux-là sont sur le chemin droit de leur Seigneur et ce sont eux les bienheureux .۵

Et, parmi les hommes, il est [quelqu'un] qui, dénué de science, achète de plaisants .۶
discours pour égarer hors du chemin d'Allah et pour le prendre en raillerie. Ceux-là
.subiront un châtiment avilissant

Et quand on lui récite Nos versets, il tourne le dos avec orgueil, comme s'il ne les .۷
avait point entendus, comme s'il y avait un poids dans ses oreilles. Fais-lui donc
.l'annonce d'un châtiment douloureux

,Ceux qui croient et accomplissent les bonnes oeuvres auront les Jardins des délices .۸

pour y demeurer éternellement, - c'est en vérité une promesse d'Allah. - C'est Lui le .۹
.Puissant, le Sage

Il a créé les cieux sans piliers que vous puissiez voir; et Il a enfoncé des montagnes .۱۰
fermes dans la terre pour l'empêcher de basculer avec vous; et Il

y a propagé des animaux de toute espèce. Et du ciel, Nous avons fait descendre une eau, avec laquelle Nous avons fait pousser des plantes productives par couples de .toute espèce

Voilà la création d'Allah. Montrez-Moi donc ce qu'ont créé, ceux qui sont en dehors› .١١
.de Lui?› Mais les injustes sont dans un égarement évident

Nous avons effectivement donné à Luqman la sagesse: ‹Sois reconnaissant à Allah, .١٢
car quiconque est reconnaissant, n'est reconnaissant que pour soi- même; quant à .‹celui qui est ingrat..., En vérité, Allah se dispense de tout, et Il est digne de louange

mon fils, ne donne pas ش› :Et lorsque Luqman dit à son fils tout en l'exhortant . ١٣
.‹d'associé à Allah, car l'association à [Allah] est vraiment une injustice énorme

Nous avons commandé à l'homme [la bienfaisance envers] ses père et mère; sa .١٤
mère l'a porté [subissant pour lui] peine sur peine: son sevrage a lieu à deux ans.› Sois .reconnaissant envers Moi ainsi qu'envers tes parents. Vers Moi est la destination

Et si tous deux te forcent a M'associer ce dont tu n'as aucune connaissance, alors .١٥
ne leur obéis pas; mais reste avec eux ici-bas de façon convenable. Et suis le sentier de celui qui se tourne vers Moi. Vers Moi, ensuite, est votre retour, et alors Je vous .‹informerai de ce que vous faisiez

mon enfant, fût-ce le poids d'un grain de moutarde, au fond d'un rocher, ou ش› .١٦
dans les cieux ou dans la terre, Allah le fera venir. Allah est infiniment

.Doux et Parfaitement Connaisseur

mon enfant, accomplis la Salat, commande le convenable, interdis le blâmable et ش .١٧
endure ce qui t'arrive avec patience. Telle est la résolution à prendre dans toute
!entreprise

Et ne détourne pas ton visage des hommes, et ne foule pas la terre avec . ١٨
.arrogance: car Allah n'aime pas le présomptueux plein de gloriole

Sois modeste dans ta démarche, et baisse ta voix, car la plus détestée des voix, .١٩
.‹c'est bien la voix des ânes

Ne voyez-vous pas qu'Allah vous a assujetti ce qui est dans les cieux et sur la .٢٠
terre? Et Il vous a comblés de Ses bienfaits apparents et cachés. Et parmi les gens, il y
.en a qui disputent à propos d'Allah, sans science, ni guidée, ni Livre éclairant

Et quand on leur dit: ‹Suivez ce qu'Allah a fait descendre›, ils disent: ‹Nous suivons .٢١
plutt ce sur quoi nous avons trouvé nos ancêtres›. Est-ce donc même si le Diable les
!appelait au châtiment de la fournaise

Et quiconque soumet son être à Allah, tout en étant bienfaisant, s'accroche . ٢٢
.réellement à l'anse la plus ferme. La fin de toute chose appartient à Allah

Celui qui a mécru, que sa mécréance ne t'afflige pas: vers Nous sera leur retour et .٢٣
.Nous les informerons de ce qu'ils faisaient. Allah connaît bien le contenu des poitrines

Nous leur donnons de la jouissance pour peu de temps; ensuite Nous les forcerons .٢۴
.vers un dur châtiment

Si tu leur demandes: ‹Qui a créé les cieux .٢۵

et la terre? ›, ils diront, certes: ‹Allah!› Dis: ‹Louange à Allah!›. Mais la plupart d'entre
.eux ne savent pas

A Allah appartient tout ce qui est dans les cieux et en terre. Allah est Celui qui se .۲۶
!suffit à Lui-même, Il est Le Digne de louange

Quand bien même tous les arbres de la terre se changeraient en calames [plumes .۲۷
pour écrire], quand bien même l'océan serait un océan d'encre où conflueraient sept
autres océans, les paroles d'Allah ne s'épuiseraient pas. Car Allah est Puissant et
.Sage

Votre création et votre résurrection [à tous] sont [aussi faciles à Allah] que s'il .۲۸
.s'agissait d'une seule âme. Certes Allah est Audient et Clairvoyant

N'as-tu pas vu qu'Allah fait pénétrer la nuit dans le jour, et qu'il fait pénétrer le jour .۲۹
dans la nuit, et qu'Il a assujetti le soleil et la lune chacun poursuivant sa course jusqu'à
.un terme fixé? Et Allah est Parfaitement Connaisseur de ce que vous faites

Il en est ainsi parce qu'Allah est la Vérité, et que tout ce qu'ils invoquent en dehors .۳۰
.de Lui est le Faux, et qu'Allah, c'est Lui le Haut, le Grand

N'as-tu pas vu que c'est par la grâce d'Allah que le vaisseau vogue dans la mer, .۳۱
afin qu'Il vous fasse voir de Ses merveilles? Il y a en cela des preuves pour tout
.homme patient et reconnaissant

Quand une vague les recouvre comme des ombres, ils invoquent Allah, vouant leur .۳۲
Culte exclusivement à Lui; et lorsqu'Il les sauve, en

les ramenant vers la terre ferme, certains d'entre eux deviennent réticents; mais, .seul le grand traître et le grand ingrat renient Nos signes

۳۳. ش hommes! Craignez votre Seigneur et redoutez un jour où le père ne répondra en quoi que ce soit pour son enfant, ni l'enfant pour son père. La promesse d'Allah est vérité. Que la vie présente ne vous trompe donc pas, et que le Trompeur (Satan) ne !vous induise pas en erreur sur Allah

۳۴. La connaissance de l'Heure est auprès d'Allah; et c'est Lui qui fait tomber la pluie salvatrice; et Il sait ce qu'il y a dans les matrices. Et personne ne sait ce qu'il acquerra demain, et personne ne sait dans quelle terre il mourra. Certes Allah est Omniscient et .Parfaitement Connaisseur

ترجمه اسپانیایی

۱. .lm'

۲. ,Éstas son las aleyas de la Escritura sabia

۳. .como dirección y misericordia para quienes hacen el bien

۴. .que hacen la azalá, dan el azaque y están convencidos de la otra vida

۵. .Esos tales están dirigidos por su Señor, ésos son los que prosperarán

۶. Hay entre los hombres quien compra historietas divertidas para, sin conocimiento, extraviar a otros del camino de Alá y para tomarlo a burla. Quienes tal hagan tendrán .un castigo humillante

۷. Cuando se le recitan Nuestras aleyas, se aleja altivamente, como si no las hubiera !oído, como si hubiera estado sordo. ¡Anúnciale un castigo doloroso

۸. .Quienes, en cambio, hayan creído y obrado bien tendrán los jardines de la Delicia

۹. .en los que estarán eternamente

.Promesa de Alá verdad! Él es el Poderoso, el Sabioi

Ha creado los cielos sin pilares visibles. Ha fijado en la tierra las montañas para que .١٠
ella y vosotros no vaciléis. Ha diseminado por ella toda clase de bestias. Hemos hecho
.bajar agua del cielo y crecer en ella toda especie generosa

Ésta es la creación de Alá. ¡Mostradme, pues, qué han creado los otros dioses que .١١
.hay fuera de Él! Sí, los impíos están evidentemente extraviados

Dimos a Luqmán la sabiduría: «¡Sé agradecido con Alá! Quien es agradecido lo es, .١٢
en realidad, en provecho propio. Quien es desagradecido... Alá Se basta a Sí mismo, es
.«digno de alabanza

Y cuando Luqmán amonestó a su hijo, diciéndole: «¡Hijito! ¡No asocies a Alá otros .١٣
.«!dioses, que la asociación es una impiedad enorme

Hemos ordenado al hombre con respecto a sus padres -su madre le llevó .١٤
sufriendo pena tras pena y le destetó a los dos años-: «Sé agradecido conmigo y con
!tus padres. ¡Soy Yo el fin de todo

Pero, si te insisten en que Me asocies aquello de que no tienes conocimiento, ¡no .١٥
les obedezcas! En la vida de acá ¡pórtate amablemente con ellos! ¡Sigue el camino de
quien vuelve a Mí arrepentido! Luego, volveréis a Mí y ya os informaré de lo que hac

Hijito! Aunque se trate de algo del peso de un grano de mostaza y esté escondidoi» .١٦
en una roca, en los cielos o en la tierra, Alá lo sacará a luz. Alá es

.sutil, está bien informado

Hijito! ¡Haz la azalá! ¡Ordena lo que está bien y prohíbe lo que está mal! ¡Ten ¡ .١٧
!paciencia ante la adversidad! ¡Eso sí que es dar muestras de resolución

No pongas mala cara a la gente, ni pises la tierra con insolencia! Alá no ama a ¡ .١٨
.nadie que sea presumido, jactancioso

Sé modesto en tus andares! ¡Habla en voz baja! ¡La voz más desagradable es, ¡ .١٩
«!ciertamente, la del asno

No veis que Alá ha sujetado a vuestro servicio lo que está en los cielos y en la¿ .٢٠
tierra, y os ha colmado de Sus gracias, visibles u ocultas? Pero hay algunos hombres
.que discuten de Alá sin tener conocimiento, ni dirección, ni Escritura luminosa

Y, cuando se les dice: «¡Seguid lo que Alá ha revelado!», dicen: «¡No, sino que . ٢١
seguiremos lo mismo que nuestros padres seguían!» ¿Y si el Demonio les llamara al
?castigo del fuego de la gehena

Quien se somete a Alá y hace el bien se ase del asidero más firme. El fin de todo es .٢٢
.Alá

Si alguien no cree, ¡que su incredulidad no te entristezca! Volverán a Nosotros y ya .٢٣
.les informaremos de lo que hacían. Alá sabe bien lo que encierran los pechos

Les dejaremos que gocen por breve tiempo. Luego, les arrastraremos a un duro .٢٤
.castigo

Si les preguntas: «¿Quién ha creado los cielos y la tierra?», seguro que dicen: «¡Alá!» .٢٥
.Di: «¡Alabado sea Alá!» No, la mayoría no saben

Es de Alá lo que .٢٦

está en los cielos y en la tierra. Alá es Quien Se basta a Sí mismo, el Digno de
.Alabanza

Si se hicieran cálamos de los árboles de la tierra, y se añadieran al mar, luego de él, .٢٧
.otros siete mares más, no se agotarían las palabras de Alá. Alá es poderoso, sabio

Crearos y resucitaros cuesta a Alá tanto como si se tratara de una sola persona. .٢٨
.Alá todo lo oye, todo lo ve

No ves que Alá hace que la noche entre en el día y que el día entre en la noche, ha¿ .٢٩
sujetado el sol y la luna, prosiguiendo los dos su curso hasta un término fijo, y que Alá
?está bien informado de lo que hacéis

Esto es así porque Alá es la Verdad, pero lo que ellos invocan en lugar de invocarle .٣٠
.a Él es lo falso. Alá es el Altísimo, el Grande

No ves que las naves navegan por la gracia de Alá, para que Él os muestre¿ .٣١
algunos de Sus signos? Ciertamente, hay en ello signos para todo aquél que tenga
.mucha paciencia, mucha gratitud

Y, cuando las olas les cubren cual pabellones, invocan a Alá rindiéndole culto .٣٢
sincero. Pero, en cuanto les salva, llevándolos a tierra firme, algunos de ellos vacilan.
.Nadie niega Nuestros signos sino todo aquél que es pérfido, desagradecido

Hombres! ¡Temed a vuestro Señor y tened miedo de un día en que el padre no¡ .٣٣
!pueda satisfacer por su hijo, ni el hijo por su padre

Lo que Alá promete es verdad! ¡Que la vida de acá no os engañe, y que el Engañadorí
!no os engañe acerca de Alá

Alá tiene conocimiento de la Hora. Envía abajo la lluvía. Sabe lo que encierran las .۳۴
entrañas de la madre, mientras que nadie sabe lo que el día siguiente le deparará,
.nadie sabe en qué tierra morirá. Alá es omnisciente, está bien informado

ترجمه آلمانی

.digen, des BarmherzigenنIm Namen Allahs, des Gn

.mیm MلAlif L .۱

.Dies sind die Verse des weisen Buches .۲

,Eine Führung und eine Barmherzigkeit für jene, die Gutes tun .۳

.Die das Gebet verrichten und die Zakat zahlen und die fest ans Jenseits glauben .۴

Sie sind es, die der Führung ihres Herrn folgen, und sie sind es, die Erfolg haben .۵
.werden

Unter den Menschen gibt es einen, der eitle Geschichten erhandelt, um (die Leute) .۶
irrezuleiten, hinweg von Allahs Pfad, ohne Wissen, und um damit Spott zu treiben.
.hliche StrafeنSolcher harrt eine schm

chtlich ab,نUnd wenn ihm Unsere Zeichen vorgetragen werden, so kehrt er sich ver .۷
re eine Schwerhrigkeit in seinen Ohren. So kündeنtte er sie nicht gehrt, als wنals h
.ihm eine schmerzliche Strafe an

,rten der WonneنDie aber glauben und gute Werke tun, ihnen werden G .۸

ung Allahs in Wahrheit! Und Er istکDarin sie weilen werden immerdar. Eine Verhei .۹
.chtige, der AllweiseنDer Allm

Er hat die Himmel erschaffen ohne Stützen, die ihr zu sehen vermchtet, und Er hat .۱۰
,in der Erde feste Berge gegründet, damit sie nicht mit euch bebe

und hat allerlei Getier über sie verstreut. Und Wir senden Wasser aus den Wolken
.enكnieder und lassen jede edle Art auf ihr sprie

er Ihm, geschaffen haben.كDies ist Allahs Schpfung. Zeigt mir nun, was andere, au .١١
.Nein, die Frevler sind in offenkundigem Irrtum

er Allah dankbar sein mchte: denn wer da كn Weisheit, auf daلWir verliehen Luqm .١٢
dankbar ist, der ist dankbar zum Besten seiner eigenen Seele. Ist aber einer
.undankbar, dann ist wahrlich Allah Sich Selbst genügend, preiswürdig

n zu seinem Sohn sprach, indem er ihn ermahnte: «OلUnd (denke daran) da Luqm .١٣
mein lieber Sohn, setze Allah keine Gtter zur Seite, denn Gtzendienst ist fürwahr eine
«.schwere Sünde

Und Wir haben dem Menschen für seine Eltern ans Herz gelegt - seine Mutter trug .١۴
che, und seine Entwhnung erfordert zwei Jahre -: «SeiنcSche über SchwنIhn in Schw
.dankbar Mir und deinen Eltern. Zu Mir ist die Heimkehr

Doch wenn sie mit dir eifern, damit du Mir das zur Seite setzest, wovon du keine .١۵
Kenntnis hast, dann gehorche ihnen nicht. In weltlichen Dingen aber verkehre mit
ihnen auf geziemende Weise. Doch folge dem Weg dessen, der sich zu Mir wendet.
«.Dann werdet ihr zu Mir zurückkehren, und Ich werde euch verkünden, was ihr getan

re es inنtte es auch nur das Gewicht eines Senfkorns und wنO mein lieber Sohn, h» .١۶
lichكeinem Felsen oder in den Himmeln oder in der Erde, Allah wird es gewi
.hervorbringen. Wahrlich, Allah ist scharfsinnig. allwissend

O mein lieber Sohn, verrichte das Gebet und gebiete .١٧

Gutes und verbiete Bses und ertrage geduldig, was dich auch treffen mag. Das ist
.fürwahr ein Merkmal einer festen Gemütsart

chtlich den Menschen und wandle nichtنUnd weise deine Wange nicht ver . ١٨
.hochmütig auf Erden; denn Allah liebt keine eingebildeten Prahler

mpfe deine Stimme; denn wahrlich, dieنUnd wandle gemessenen Schritts und d . ١٩
«.rtigste der Stimmen ist der Eselsschreiنwiderw

Allah euch alles dienstbar gemacht hat, was in den كHabt ihr nicht gesehen, da . ٢٠
Himmeln und was auf der Erde ist, und Seine Wohltaten reichlich über euch ergossen
erlich wie innerlich? Und doch gibt es unter den Menschen so manchen, derكuن hat
über Allah streitet, ohne Kenntnis und ohne Führung und ohne ein erleuchtendes
.Buch

Und wenn zu ihnen gesprochen wird: «Folget dem, was Allah herniedergesandt . ٢١
ter vorfanden.»نhat», dann sagen sie: «Nein, wir wollen dem folgen, wobei wir unsere V
?dtنWie! selbst wenn der Satan sie zu der Strafe des brennenden Feuers l

Wer aber sein Antlitz auf Allah richtet und Gutes tut, der hat fürwahr die festeste . ٢٢
.Handhabe ergriffen. Und bei Allah ruht das Ende aller Dinge

seinen Unglauben dich nicht bekümmern. Zu Uns كubig ist, laنUnd jener, der ungl . ٢٣
wird ihre Heimkehr sein, dann werden Wir ihnen verkünden, was sie getan; denn
.recht wohl, was in den Herzen ist كAllah wei

Wir werden sie eine kleine Weile sich ergtzen lassen; dann aber werden Wir sie zu . ٢٤
.strenger Strafe treiben

Und wenn du sie fragst: «Wer schuf die Himmel und die Erde?» – dann werden sie . ٢٥
.«antworten: «Allah كgewi

.Sprich: «Aller Preis gebührt Allah.» Jedoch die meisten von ihnen wissen es nicht

Allahs ist, was in den Himmeln und auf Erden ist. Wahrlich, Allah ist der Sich Selbst .۲۶
.Genügende, der Preiswürdige

ren, und der Ozean (Tinte),نume, die auf der Erde sind, Federn wنUnd wenn alle B .۲۷
glich ihm zugefügt, selbst dann knnten Allahsنund sieben Ozeane würden nachtr
.chtig, allweiseنZeichen nicht erschpft werden. Wahrlich, Allah ist allm

Eure Erschaffung und eure Auferweckung sind nur die eines einzigen Wesens. .۲۸
.Wahrlich, Allah ist allhrend, allsehend

t undنكAllah die Nacht in den Tag übergehen l كHast du denn nicht gesehen, da .۲۹
Er die Sonne und den Mond dienstbar كt in die Nacht und daنكden Tag übergehen l
Allah كuft zu einem bestimmten Ziel, und daنjedes seine Bahn l كgemacht, so da
?wohl kundig ist dessen, was ihr tut

er Ihm anrufen, istكDies, weil Allah allein die Wahrheit ist - und was sie sonst au .۳۰
.eكFalsches - und weil Allah, Er, der Erhabene ist, der Gro

die Schiffe über das Meer hinsegeln mit Allahs كHast du denn nicht gesehen, da .۳۱
Er euch von Seinen Zeichen zeige? Hierin sind wahrlich Zeichen für كGaben, auf da
.jeden Standhaften, Dankbaren

Und wenn Wogen sie bedecken gleich Hüllen, dann rufen sie Allah an, in lauterem .۳۲
Gehorsam gegen Ihn; doch rettet Er sie dann ans Land, so folgen (nur) einige von
er allenكihnen der rechten Bahn. Und niemand leugnet Unsere Zeichen, au
.Treulosen, Undankbaren

O ihr Menschen, fürchtet euren Herrn und fürchtet den Tag, da der .۳۳

e leisten wird für seinen Sohn, noch wird der Sohn im geringstenکVater nicht Bu
ung ist wahr. Das Leben dieserکe leisten knnen für seinen Vater. Allahs VerheiکBu
.uschen über Allahںuschen, noch soll der Verführer euch tںWelt soll euch nicht t

Wahrlich, bei Allah allein ist die Kenntnis der «Stunde». Er sendet den Regen nieder, .۳۴
was er sich morgen ,کen ist. Niemand weiکwas in den Muttersch ,کund Er wei
in welchem Lande er sterben wird. Wahrlich, Allah ,کeintragen wird, und niemand wei
.ist allwissend,allkundig

ترجمه ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

۱. Alif, Lâm, Mîm .

۲. Questi sono i versetti del Libro saggio

۳. guida e misericordia per coloro che compiono il bene

۴. che assolvono all'orazione e pagano la decima e fermamente credono nell'altra vita,

۵. che seguono la guida del loro Signore: questi sono coloro che prospereranno.

۶. Tra gli uomini vi è chi compra storie ridicole per traviare gli uomini dal sentiero di
Allah e burlarsi di esso: quelli avranno un castigo umiliante.

۷. Quando gli si recitano i Nostri versetti, volge le spalle superbo come se non li avesse
sentiti, come se avesse un peso nelle orecchie. Dagli annuncio di un doloroso castigo.

۸. Coloro che credono e compiono il bene avranno i Giardini della Delizia,

۹. dove rimarranno in perpetuo: questa in verità la promessa di Allah. Egli è l'Eccelso, il
Saggio.

۱۰. Ha creato i cieli senza pilastri che possiate vedere, ha infisso le montagne sulla
terra,-ché altrimenti si sarebbe mossa e voi con essa e l'ha

popolata di animali di tutte le specie. Abbiamo fatto scendere un'acqua [dal cielo] e .[abbiamo fatto germogliare ogni tipo di magnifica specie [di piante

Questa la creazione di Allah. Mostratemi allora quello che hanno creato gli altri [che .١١ .adorate] all'infuori di Lui. No, gli ingiusti sono in errore palese

Certamente fummo Noi a dare la saggezza a Luqmân : «Sii riconoscente ad Allah: .١٢ chi è riconoscente lo è per se stesso. Quanto a colui che è ingrato, in verità Allah è .«Colui che basta a Se stesso, il Degno di lode

E [ricorda] quando Luqmân disse a suo figlio: «Figlio mio, non attribuire ad Allah .١٣ .«associati. Attribuirgli associati è un'enorme ingiustizia

Abbiamo imposto all'uomo di trattare bene i suoi genitori: lo portò sua madre di .١۴ travaglio in travaglio e lo svezzò dopo due anni: «Sii riconoscente a Me e ai tuoi genitori .. Il destino ultimo è verso di Me

E se entrambi ti obbligassero ad associarMi ciò di cui non hai conoscenza alcuna, .١۵ non obbedire loro, ma sii comunque cortese con loro in questa vita e segui la via di chi .«si rivolge a Me. Poi a Me farete ritorno e vi informerò su quello che avrete fatto

O figlio mio, anche se fosse come il peso di un granello di senape, nel profondo di » .١۶ una roccia o nei cieli o sulla terra, Allah lo porterà alla luce . Allah è dolce e ben .informato

O figlio mio, assolvi all'orazione, raccomanda le buone consuetudini e proibisci .١٧

il biasimevole e sopporta con pazienza quello che ti succede: questo il comportamento .da tenere in ogni impresa

Non voltare la tua guancia dagli uomini e non calpestare la terra con arroganza: in .۱۸
.verità Allah non ama il superbo vanaglorioso

Sii modesto nel camminare e abbassa la tua voce: invero la più sgradevole delle .۱۹
.«voci è quella dell'asino

Non vedete come Allah vi ha sottomesso quel che è nei cieli e sulla terra e ha .۲۰
diffuso su di voi i Suoi favori, palesi e nascosti? Ciononostante vi è qualcuno tra gli uomini che polemizza a proposito di Allah senza avere né scienza né guida né un Libro . luminoso

E quando si dice loro: « Seguite quello che Allah ha rivelato», rispondono: « . ۲۱
Seguiremo invece quello che abbiamo trovato presso i nostri avi!» [Insisterebbero così] ?anche se Satana li chiamasse al castigo del la Fiamma

Chi sottomette il suo volto ad Allah e compie il bene, si afferra all'ansa più salda. In .۲۲
!Allah è l'esito di tutte le cose

Quanto a chi è miscredente, non ti affligga la sua miscredenza: a Noi faranno .۲۳
ritorno e li informeremo di quel che avranno fatto. Allah conosce perfettamente cosa .c'è nei cuori

Diamo loro godimento effimero per un po' di tempo e poi li spingeremo con forza .۲۴
.nel castigo terribile

Se domandi loro: « Chi ha creato i cieli e la terra?», certamente risponderanno: « .۲۵
.Allah». Di': «Lode ad Allah!» Ma la maggior parte di loro non sanno

[Appartiene] .۲۶

ad Allah tutto quello che è nei cieli e sulla terra. Allah basta a Se stesso, è il Degno di
.lode

Anche se tutti gli alberi della terra diventassero calami , e il mare e altri sette mari .٢٧
ancora [fossero inchiostro], non potrebbero esaurire le parole di Allah. In verità Allah è
. eccelso, saggio

La vostra creazione e resurrezione [per Allah] è [facile] come quella di una sola .٢٨
.anima. Allah è l'Audiente, Colui che tutto osserva

Non hai visto come Allah ha fatto sì che la notte compenetri il giorno e il giorno .٢٩
compenetri la notte? E [come] ha sottomesso il sole e la luna, ciascuno dei quali
?procede [nel suo corso] fino a un termine stabilito

Ciò in quanto Allah è la Verità, mentre quel che invocano all'infuori di Lui è falsità. .٣٠
.Allah è l'Altissimo, il Grande

Non hai visto che è per grazia di Allah che la nave solca il mare, affinché vi mostri .٣١
qualcuno dei Suoi segni? In verita in ciò vi sono segni per ogni uomo di perserveranza,
.di riconoscenza

Quando li copre un'onda come fosse tenebra, invocano Allah e Gli rendono un culto .٣٢
puro; quando poi [Allah] li mette al sicuro sulla terra ferma, alcuni di loro seguono una
.via intermedia . Solo il peggior traditore, il peggior ingrato rinnegherà i Nostri segni

Uomini, temete il vostro Signore e paventate il Giorno in cui il padre non potrà .٣٣
soddisfare il figlio né il figlio potrà soddisfare il padre in alcunché. La promessa

di Allah è verità. Badate che non vi inganni la vita terrena e non vi inganni su Allah
. l'Ingannatore

In verità la scienza dell'Ora è presso Allah, Colui che fa scendere la pioggia e .۳۴
conosce quello che c'è negli uteri. Nessuno conosce ciò che guadagnerà l'indomani e
. nessuno conosce la terra in cui morrà. In verità Allah è il Sapiente, il Ben informato

ترجمه روسی

!Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного

.Алиф лам мим .۱

,Это – знамения книги мудрой .۲

,как руководство и милость для творящих добро .۳

которые выстаивают молитву и дают очистительную подать, они – те, которые .۴
.веруют в будущую жизнь

.Они на прямом пути от их Господа, они – получившие успех .۵

Среди людей есть и тот, кто покупает забавную историю, чтобы сбить с пути .۶
Аллаха без всякого знания, и обращает это в забаву. Они – те, для которых
.унизительное наказание

А когда читают ему Наши знамения, он отворачивается горделиво, как будто .۷
бы и не слыхал, как будто бы в ушах у него глухота. Обрадуй же его
!мучительным наказанием

– ,Поистине, те, которые уверовали и творили благое, – им – сады благодати .۸

для вечного пребывания там по обещаниию Аллаха истинному. Он – Великий, .۹
!Мудрый

Он сотворил небеса без опоры, которую бы вы видели, и бросил на землю .۱۰
прочно стоящие, чтобы она не колебалась с вами, и рассеял там всяких

животных, и низвели Мы с неба воду и взрастили на ней всякую благородную
.пару

Это – творение Аллаха. Покажите же Мне, что создали те, которые .١١

!помимо Него. Да, неправедные – в явном заблуждении

Мы еще раньше даровали Лукману мудрость: "Благодари Аллаха! Кто . ۱۲
благодарит, тот благодарит для самого себя, а кто неблагодарен... Поистине,
"!Аллаха – Богат, Славен

Вот сказал Лукман своему сыну, увещая его: "О сынок мой! Не придавай . ۱۳
."Аллаху сотоварищей: ведь многобожие – великая несправедливость

И завещали Мы человеку его родителей. Мать носит его со слабостью поверх .۱۴
слабости, отлучение его – в два года. Благодари Меня и твоих родителей: ко
.Мне возвращение

А если они будут усердствовать, чтобы ты придал Мне в сотоварищи то, о чем .۱۵
у тебя нет никакого знания, то не повинуйся им. Сопровождай их в этом мире в
добре и следуй по пути тех, кто обратился ко Мне. Потом ко Мне ваше
.возвращение, и Я собщу вам о том, что вы совершали

О сынок мой! Если это будет на вес горчичного зерна и будет в скале, или в" .۱۶
!небесах, или в земле, – Аллах выведет его. Поистине, Аллах Мудр и Сведущ

О сынок мой! Выстаивай молитву, побуждай к благому, удерживай от . ۱۷
.запретного и терпи то, что тебя постигло, – ведь это из твердости в делах

Не криви свою щеку пред людьми и не ходи по земле горделиво. Поистине, .۱۸
!Аллах не любит всяких гордецов, хвастливых

И соразмеряй свою походку и понижай свой голос: ведь самый неприятный .۱۹
."из голосов – конечно, голос ослов

Разве вы не видели, что Аллах подчинил вам то, что в небесах и на земле, и .۲۰
,пролил вам милость явную и тайную? И среди людей есть такой

который препирается относительно Аллаха без всякого знания и
.руководительства и просвещающего писания

И когда скажут им: "Следуйте за тем, что ниспослал вам Аллах!" – они . ٢١
говорят: "Нет, мы последуем за тем, на чем нашли отцов наших". Разве даже
?если бы и сатана звал их к наказанию ада

А кто обратил свое лицо к Аллаху и творит добро, тот ухватился за надежную .٢٢
!опору. К Аллаху – завершение дел

А кто не уверовал, – пусть не печалит тебя его неверие. К Нам их . ٢٣
возвращение, и Мы сообщим им о том, что они совершили. Поистине, Аллах
!знает про то, что в груди

Мы дадим им немного попользоваться, а потом вынудим их к мучительному .٢٤
.наказанию

А если ты их спросишь: "Кто сотворил небеса и землю?" – они, конечно, . ٢٥
!скажут: "Аллах". Скажи: "Хвала Аллаху!" – но большая часть их не знает

Аллаху принадлежит то, что в небесах и на земле. Поистине, Аллах – Богат, .٢۶
!Преславен

Если бы все то, что на земле из деревьев, – перья, а морю, кроме него, . ٢٧
помогли бы еще семь морей, не иссякли бы словеса Аллаха. Поистине, Аллах –
!Велик, Мудр

Ваше творение и воскрешение таково же, как и единой души. Поистине, . ٢٨
!Аллах – Слышащий, Видящий

Разве ты не видишь, что Аллах вводит ночь в день и вводит день в ночь, и Он .٢٩
подчинил солнце и луну, – всякий направляется к определенному пределу,... и
?что Аллах сведущ в том, что вы делаете

– ,Это потому, что Аллах есть истина, а то, что вы призываете помимо Него .٣٠

.ложь, и потому что Аллах – Высок, Велик

Разве ты не видел, что судно плывет по морю по милости Аллаха, чтобы .۳۱
показать вам Его знамения? Поистине, в этом – знамения для всякого
!терпеливого, благодарного

И когда их покроет волна, как сень, они взывают к Аллаху, очищая пред Ним .۳۲
веру; а когда Он их спасет на сушу, то среди них оказывается
удерживающийся. Но отрицает Наши знамения только всякий изменник,
!неверный

О люди! Бойтесь Господа вашего и страшитесь дня, когда родитель не . ۳۳
возместит за ребенка и рожденный не возместит ничем за своего родителя!
Поистине, обетование Аллаха – истина; пусть же тебя не обольщает жизнь
.ближайшая, и пусть не обольщает вас обольститель об Аллахе

Поистине, у Аллаха ведение о часе; Он низводит дождь и знает, что в . ۳۴
утробах, но не знает душа, что она приобретет завтра, и не знает душа, в какой
!земле умрет. Поистине, Аллах – Ведущий, Знающий

ترجمه ترکی استانبولی

.Rahman ve rahîm Allah adiyle

.Elif lâm mîm -۱

.Bunlardr beyannda hikmet, hükümlerinde metânet bulunan kitabn âyetleri -۲

.O kitap, iyilik edenleri doru yola sevkeden, onlara rahmet olan bir kitaptr -۳

.Onlar, namaz klarlar ve zekât verirler ve âhirete de iyice inanm lardr -۴

.Onlardr Rablerinden doru yolu bulanlar, onlardr kurtulup muratlarna erenler -۵

nsanlardan, aslsz ve bo lâflar satn alan var, halk, bilgisi olmad halde Allah -۶
yolundan saptrmak ve Kur'ân' alaya almak için; onlar, yle ki ilerdir ki onlaradr hor-
.hakir bir hale getiren azap

Onа âyetlerimiz okununca ba n çevirir; sanki duymaz onu, sanki iki kulanda da ağırlık -۷
.var; artk müjdele onu elemli bir azapla

.üphe yok ki inananlarndr ve iyi i lerde bulunanlarndr Naîm cennetleriق -٨

.Ebedî kalrlar orada; Allah'n vaadi gerçektir ve odur üstün, hüküm ve hikmet sâhibi -٩

Gkleri direksiz yaratm tr, onlar grüp durursunuz ve yeryüzüne de sallanp sizi - ١٠
sarsmamas için metin dalar koymu tur ve oraya bütün mahlûkat yaym tr ve gkten
.yamur yadrm tr da yerde her çe it güzelim nebât, çifter-çifter bitirmi tir

te bunlar, Allah'n yarattklardr, ondan ba kasnn ne yarattn gsterin bana; hayr, ف -١١
.zulmedenler, apaçk bir sapklk içindedir

Ve andolsun ki biz, ükret Allah'a diye Lokmân'a hikmet verdik ve kim ükrederse - ١٢
faydas kendisinedir ve kim nankrlük ederse artk üphe yok ki Allah, müstanîdir, hamde
.lâyk odur

An o zaman ki hani Lokmân, oluna üt verirken oulcazm demi ti, Allah'a irk ko ma; -١٣
.üphe yok ki irk, elbette pek büyük bir zulümdür

Ve biz, insana, anasna-babasna itâat etmesini tavsiye ettik; anas, yaratl zayf - ١٤
olduu halde gebelikle büsbütün zayflam fakat gene de onu ta m t ve gebelikle sütten
kesme müddeti, iki yl sürmü tü; artk ükret bana ve ananla babana; dnüp gelecein yer,
.benim tapmdr

Eer o hususta bir bilgin olmad halde, bana irk ko man için sava rlarsa seninle, itâat -١٥
etme onlara ve dünyâda iyilik et onlara ve dnüp benim itâatimi kabûl edenlerin yoluna
.uy, sonra dnüp geleceiniz yer, benim tapmdr; neler yaptnz ben haber vereceim size

Ey oulcazm, yaptn hayr veya er, bir hardal tanesi kadar bile olsa, o da bir ta içinde, -١٦
yahut gklerde, yahut da yeryüzünde bulunsa Allah, onu gene meydana çkarr; üphe
.yok ki Allah'n lütfü boldur, o, her eyden haberdardr

,Ey oulcazm -١٧

namaz kl, iyilií emret, ktülükten vazgeçirmeye çal halk ve bu hususta uŕadń skntlara
.dayan; üphe yok ki bunlar, kesin olarak yaplmas gereken i lerdendir

Ve ululanp insanlardan yüz çevirme ve yeryüzünde, kendini beénerek kibirle – ۱۸
.yürüme; üphe yok ki Allah, ululanp vünenlerin hiçbirini sevmez

Ululanarak deíl, miskince de deíl, vakarla yürümeye bak, sesini fazla çkarma; üphe – ۱۹
.yok ki seslerin en çirkini, e ek anrmasdr

Grmediler mi ki gerçekten de Allah, râm etti size ne varsa gklerde ve ne varsa – ۲۰
yeryüzünde ve grünen ve gizli olan nîmetlerini size yayd, tamamlad ve insanlar içinde,
.Allah hakknda mücâdeleye giri en var bilgisi, delili ve aydnlatc bir kitab yokken

Ve onlara, Allah ne indirdiyse ona uyun dendi mi hayr derler, biz, atalarmz neye – ۲۱
.eytan, onlar yakp kavuran azâba çaŕyorduysa ق uymu bulduysak ona uyarz; ya

Ve kim, zünü, iyiliklerde bulunarak Allah'a teslîm ederse gerçekten de o, üphe yok – ۲۲
.ki saĺam bir kulpa yap m tr ve i ler, sonucu, Allah tapsna varr

Ve kim, kâfir olursa onun kâfirlií, tasalandrmasn seni; dnüp varacaklar yer, bizim – ۲۳
tapmzdr da ne yaptlarsa biz haber veririz onlara; üphe yok ki Allah, gnüllerde ne varsa
.hepsini bilir

Onlar az bir müddet geçindiririz de sonra istemedikleri halde onlar aŕ bir azâba – ۲۴
.atarz

Onlara, andolsun ki, gkleri ve yeryüzünü kim yaratt diye sorsan Allah derler – ۲۵
.mutlaka. De ki: Hamd Allah'a, hayr, onlarn çoú bilmez

Allah'ndr ne varsa gklerde ve yeryüzünde; üphe yok ki Allah, müstańîdir, hamde – ۲۶
.lâyktr

Yeryüzünde ne kadar aáç varsa hepsi kâlem, deniz de mürekkeb olsa ve bundan – ۲۷
sonra da yedi deniz daha

mürekkeb olup o denize katlsa gene Allah'n szleri yazlp tükenmez; üphe yok ki Allah,
.üstündür, hüküm ve hikmet sâhibidir

Sizin yaratl nz da, tekrar diriltilmeniz de bir ki inin yaratlmas ve diriltilmesi gibidir - ٢٨
.ancak; üphe yok ki Allah, duyar, grür

Grmedin mi ki Allah, geceyi ksaltr, bir ksm gündüz olur, gündüzü ksaltr, bir ksm - ٢٩
gece olur ve râm etmi tir güne i ve ay; hepsi de mukadder bir zamâna kadar yollarnda
.akp durur ve üphe yok ki Allah, ne yapyorsanz hepsinden de haberdardr

Bu da u yüzdendir; çünkü Allah, gerçektir ve ondan ba ka herneye kulluk - ٣٠
ediyorsanz hepsi de bo tur ve üphe yok ki Allah, yle bir mâbuttur ki odur pek yüce ve
.büyük

Grmedin mi ki gemiler, gerçekten de Allah'n nîmetiyle denizlerde akp gider size - ٣١
onun delillerini gstermek için; üphe yok ki bundan adamakll sabreden ve adamakll
.ükreden herkese, elbette deliller var

Onlar, glgeler yapan, dalar gibi dalgalar sard m dîni, yalnz ona âit bilerek ve zlerini - ٣٢
yalnz ona balayarak Allah' çarrlar; onlar kurtarnca içlerinde a r gitmeyen, geri
kalmayan ve vaadine vefâ eden ki iler bulunur ve zâten de ahdine hiç vefâ etmeyen
.nankr ki ilerden ba kas bile-bile inkâr etmez delillerimizi

Ey insanlar, çekinin Rabbiniz-den ve korkun o günden ki baba, oluna bir fayda - ٣٣
veremedii gibi oulun da babaya hiçbir hayr olmaz ve sakn aldatmasn sizi dünyâ ya ay
.eytan, aldatmasn sizi Allah hakknda ve sakn o hilebaz

üphe yok ki Allah katndadr kyâmetin kopaca zaman ve yamurun ne vakit ve -٣٤
nereye yaaca ve o bilir rahîmlerdekini ve hiçbir kimse, yarn ne kazanacan bilmez ve

hiçbir kimse, Nerede̦ leceíni bilmez; üphe yok ki Allah, her eyi bilir, her eyden .haberdardr

ترجمه آذربایجانی

!Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə

!Əlif, Lam, Mim .١

.Bu hikmətli Kitabın (Qur'anın) ayələridir .٢

O Qur'an) yaxşı əməllər edənlərə bir hidayət (doğru yolu göstərən rəhbər) və) .٣ .rəhmətdir

.O kəslər ki, namaz qılar, zəkat verər və axirətə tam yəqinliklə inanarlar .۴

Onlar öz Rəbbi tərəfindən (göstərilmiş) doğru yoldadırlar. Nicat tapanlar da (axirət .۵ !əzabından qurtarıb savaba yetişənlər də) onlardır

İnsanlar içərisində eləsi də vardır ki, nadanlığı üzündən (tutduğu işin günahını .۶ anlamadan xalqı) Allah yolundan (islam dinindən) döndərmək və bu minvalla onu məsxərəyə qoymaq üçün mə'nasız (oyun-oyuncaq) sözləri satın alarlar. Məhz .belələrini alçaldıcı bir əzab gözləyir

Və ayələrimiz ona oxunduğu zaman onları eşitmirmiş, qulaqlarında ağırlıq (karlıq) .٧ varmış kimi təkəbbürlə arxasını çevirər. (Ya Rəsulum!) Sən də ona şiddətli bir əzabla !(axirətdə cəhənnəm odunda yanacağı ilə) müjdə ver

.İman gətirib yaxşı işlər görənləri Nəim cənnətləri gözləyir .٨

Onlar orada əbədi qalacaqlar. Allahın (mö'minlərə verdiyi cənnət) və'di haqdır. O, .٩ !yenilməz qüvvət, hikmət sahibidir

Allah gördüyünüz göyləri dirəksiz yaratmış (yaxud O, göyləri görə bildiyiniz bir dirək .١٠ olmadan xəlq etmiş), sizi yırğalamasın (atıb-tutmasın) deyə, yerdə möhkəm durmuş dağlar bərqərar etmiş və ora (yer üzünə) cürbəcür heyvanlar səpələmişdir. Biz göydən .yağış yağdırdıq və (onunla) yerdə növbənöv gözəl (bitkilər, meyvələr) yetişdirdik

Bu (gördükləriniz) Allahın yaratdıqlarıdır. İndi siz də Mənə (Allahdan) başqalarının nə .١١
yaratdığını göstərin. Xeyr, zalımlar (müşriklər) açıq-aşkar əyri yoldadırlar (haqq yoldan
.(azmışlar

Həqiqətən, Loğmana: "Allaha şükür et!" (deyə) hikmət verdik. Kim (Allahın . ١٢
ne'mətlərinə) şükür etsə, özü üçün şükür edər. Kim

nankor olsa, (bilsin ki) Allah onun şükürünə möhtac deyildir, (özlüyündə) şükürə
(!(tə'rifə) layiqdir! (Onun bütün işləri bəyəniləndir

Ya Rəsulum!) Yadında olsun ki, bir zaman Loğman öz oğluna nəsihət edərək belə) .۱۳
demişdi: "Oğlum! Allaha şərik qoşma. Doğrudan da, Allaha şərik qoşmaq böyük
"(!zülmdür! (Ağır günahdır

Biz insana ata-anasına (yaxşılıq etməyi, valideyninə yaxşı baxmağı, onlarla gözəl .۱۴
davranmağı) tövsiyə etdik. Anası onu (bətnində) çox zəif bir halda daşımışdı. (Uşağın
süddən) kəsilməsi isə iki il ərzində olur. (Biz insana buyurduq:) "Mənə və ata-anana
!şükür et. Axır dönüş Mənədir

Əgər (ata-anan) bilmədiyin bir şeyi Mənə şərik qoşmağına cəhd göstərsələr, (bu .۱۵
işdə) onlara itaət etmə. (Qalan) dünya işlərində onlarla gözəl keçin (onlara itaət et).
Tövbə edib Mənə tərəf dönənlərin (islamı qəbul edənlərin) yolunu tut. Sonra (qiyamət
günü) Mənim hüzuruma qayıdacaqsınız. Mən də (dünyada) nə etdiklərinizi (bir-bir) sizə
"!xəbər verəcəyəm

Loğman öyüd-nəsihətinə davam edərək) dedi: "Oğlum, (dünyada gördüyün hər) .۱۶
hansı yaxşı, yaxud pis iş) bir xardal dənəsi ağırlığında olsa da, bir qayanın (daşın)
içində, yaxud göylərdə və ya yerin təkində olsa da, Allah onu (qiyamət günü) ortaya
gətirər (onun haqq-hesabını çəkər). Həqiqətən, Allah lətifdir (bütün incə, nazik işləri
!biləndir; lütfkardır), (hər şeydən) xəbərdardır

Oğlum! Namaz qıl, (insanlara) yaxşı işlər görməyi əmr et, pis işləri qadağan elə. (Bu .۱۷
yolda) sənə üz verəcək müsibətlərə döz. Həqiqətən, bu (dediklərim) vacib
!əməllərdəndir

Adamlardan təkəbbürlə üz çevirmə, yer üzündə lovğa-lovğa gəzib dolanma.. ۱۸
!Həqiqətən, Allah heç bir özündən razını, lovğalanıb fəxr edəni sevməz

Yerişində müvazinət gözlə (nə çox yeyin, nə də çox asta get) və (danışında) səsini .۱۹
qaldırma. Cünki ən

!çirkin səs uzunqulaq səsidir

Ey İnsanlar!) Məgər Allahın göylərdə və yerdə olanları (günəşi, ayı, ulduzları və) .٢٠
buludları; meyvələri, bitkiləri, dənizləri, çayları və gölləri) sizə ram etdiyini (sizin istifadənizə verdiyini), aşkar (görmə, eşitmə, sağlamlıq) və gizli (əql, şüur, fəhm, elm və i. a.) ne'mətləri sizə bolluca ehsan etdiyini görmürsünüzmü? İnsanlar içərisində eləsi də vardır ki, nə bir elmi, nə bir doğru yol göstərən rəhbəri, nə də bir nurani (ilahi) .kitabı olmadan Allah barəsində mübahisə edər

Onlara (Məkkə əhlinə): "Allahın nazil etdiyinə (Qur'ana) tabe olun!" deyildikdə, onlar: .٢١
"Xeyr, biz atalarımızın getdiyi yolla (ibadət etdiyi dinə) tabe olacağıq!" - deyə cavab verərlər. Bəs Şeytan onları cəhənnəm odunun əzabına çağırırsa necə? (Yenədəmi (?həmin yolla gedəcəklər

Kim yaxşı əməl sahibi olub özünü (səmimi-qəlbdən) Allaha təslim edərsə, o artıq ən .٢٢
möhkəm ipdən (dəstəkdən - Qur'andan, imandan) yapışmış olur. Bütün işlərin axırı (!Allaha gəlib çıxacaqdır! (Buyuruq Allahındır

Kim küfr etsə, onun küfrü (ya Rəsulum) səni kədərləndirməsin. Onlar Bizim . ٢٣
hüzurumuza qayıdacaqlar. Biz də onlara (dünyada) nələr etdiklərini xəbər verəcəyik. !Həqiqətən, Allah ürəklərdə olanları biləndir

Biz onlara bir qədər gün-güzəran (bir az dünya malı) verəcək, sonra da (axirətdə) .٢۴
!ağır bir əzaba düçar edəcəyik

Ya Rəsulum!) Həqiqətən, əgər sən (müşriklərdən): "Göyləri və yeri kim) .٢۵
yaratmışdır?" - deyə soruşsan, onlar mütləq: "Allah!" - deyə cavab verəcəklər. De: "Həmd olsun Allaha!" Lakin onların əksəriyyəti (həmd-sənanın kimə məxsus olduğunu) !bilməz

Göylərdə və yerdə nə varsa, Allahındır. Allah (bəndələrinin, o cümlədən müşriklərin .٢۶
ibadətinə) möhtac deyildir və (özlüyündə hər cür) şükrə (tə'rifə) layiqdir! (Onun bütün (!işləri bəyəniləndir

Əgər yer üzündəki bütün ağaclar .٢٧

qələm, dərya da arxasından yeddi dərya qatılaraq (mürəkkəb) olsaydı, yenə də Allahın !sözləri (yazmaqla) tükənməzdi. Həqiqətən, Allah yenilməz qüdrət, hikmət sahibidir

Ey insanlar!) Sizi (yoxdan) yaratmaq və (qiyamət günü) diriltmək (Allah üçün) ancaq) .٢٨ !bir nəfəri yaratmaq və diriltmək kimidir. Həqiqətən, Allah (hər şeyi) eşidəndir, görəndir

Ya Rəsulum!) Məgər Allahın gecəni gündüzə, gündüzü də gecəyə qatdığını (gah) .٢٩ gündüzü, gah da gecəni uzatdığını), günəşi və ayı ram (sizin mənafeyinizə tabe) etdiyini görmürsənmi? Onların hər biri (öz hədəqəsində, dairəsində) müəyyən müddətədək (qiyamət gününə qədər) dövr edər. Həqiqətən, Allah nə etdiklərinizdən !xəbərdardır

Bu (deyilənlər) ona görədir ki, Allah haqq, (müşriklərin) Ondan qeyri ibadət etdikləri .٣٠ !isə batildir. Həqiqətən, Allah (hər şeydən) ucadır, (hər şeydən) böyükdür

Ya Rəsulum!) Sizə öz qüdrət əlamətlərindən bə'zisini göstərsin deyə, gəmilərin) .٣١ dənizdə Allahın lütfü ilə üzdüyünü görmürsənmi? Həqiqətən, bunda (əziyyətlərə) səbr, !(Allahın ne'mətlərinə) çox şükür edən hər kəs üçün ibrətlər vardır

Kafirləri) ətrafına kölgə salan uca dağlar (yaxud qara buludlar) kimi dalğalar) .٣٢ bürüdüyü zaman onlar dini (ibadəti) Allaha məxsus edərək yalnız Ona dua edərlər. Allah onları sağ-salamat quruya çıxartdıqda içərilərindən bə'ziləri (küfrlə iman arasında) orta mövqe tutar. (Bə'ziləri isə öz küfründə qalar). Bizim ayələrimizi yalnız !çox xain, nankor olanlar danarlar

Ey insanlar! Rəbbinizdən qorxun. Atanın oğula, oğulun da ataya heç bir şeylə kara .٣٣ gələ bilməyəcəyi bir gündən həzər edin. Allahın və'di, şübhəsiz ki, haqdır. (Qiyamət günü mütləq gələcəkdir). Ehtiyatlı olun ki, dünya həyatı sizi aldatmasın. Şeytan sizi Allaha arxayın edib (Allah ?z bəndələrinə mehribandır, onların hamısını bağışlayacaq, !günahlarından keçəcək deyə) tovlamasın

Həqiqətən, o saatı (qiyamətin qopacağı vaxtı) ancaq Allah .٣٤

bilir. Yağışı (istədiyi vaxt) göydən O yağdırır, bətnlərdə olanı (doğulacaq uşağın oğlan, yaxud qız, xəstə və ya sağlam, xoşbəxt və ya bədbəxt, yaxşı və ya pis əməl sahibi olacağını) O bilir. Heç kəs səhər nə kəsb edəcəyini (savab, yaxud günah qazanacağını), heç kəs harada öləcəyini bilməz. Allah isə, şübhəsiz ki, (hər şeyi) biləndir, (hər şeydən) !xəbərdardır

ترجمه اردو

شروع خدا کا نام ل□ کر جو ب□ا م□ربان ن□ایت رحم والا □□

١. الم

٢. ی□ حکمت کی (ب□ری □وئی) کتاب کی آیتی□ □ی□

٣. نیکوکارو□ ک□ لئ□ □دایت اور رحمت □□

۴. جو نماز کی پابندی کرت□ اور زکٰوة دیت□ اور آخرت کا یقین رک□ت□ □ی□

۵. ی□ی اپن□ پروردگار (کی طرف) س□ □دایت پر □ی□ اور ی□ی نجات پان□ وال□ □ی□

۶. اور لوگو□ می□ بعض ایسا □□ جو بی□ود□ حکایتی□ خریدتا □□ تاک□(لوگو□ کو) بیسمج□□ خدا ک□ رست□ س□ گمرا□ کر□ اور اس س□ است□زاء کر□ ی□ی لوگ □ی□ جن کو ذلیل کرن□ والا عذاب □وگا

۷. اور جب اس کو □ماری آیتی□ سنائی جاتی □ی□ تو اک□ کر من□ پ□یر لیتا □□ گویا اُن کو سنا □ی ن□ی□ جیس□ اُن ک□ کانو□ می□ ثقل □□ تو اس کو درد دین□ وال□ عذاب کی خوشخبری سنادو

٨. جو لوگ ایمان لائ□ اور نیک کام کرت□ ر□□ اُن ک□ لئ□ نعمت ک□ باغ □ی□

٩. □میش□ اُن می□ ر□ی□ گ□□ خدا کا وعد□ سچا □□ اور و□ غالب حکمت والا □□

١٠. اُسی ن□ آسمانو□ کو ستونو□ ک□ بغیر پیدا کیا جیسا ک□ تم دیک□ت□ □و اور زمین پر پ□ا□ (بنا کر) رک□ دیئ□ تاک□

تم کو ہلا نہ دے اور اس میں ہر طرح کے جانور پھیلا دیئے۔ اور ہم ہی نے آسمانوں سے پانی نازل کیا پھر (اُس سے) اس میں ہر قسم کی نفیس چیزیں اُگائیں

۱۱. یہ تو خدا کی پیدائش ہے تو مجھے دکھاؤ کہ خدا کے سوا جو لوگ ہیں اُنہوں نے کیا پیدا کیا ہے؟ حقیقت یہ ہے کہ یہ ظالم صریح گمراہی میں ہیں

۱۲. اور ہم نے لقمان کو دانائی بخشی۔ کہ خدا کا شکر کرو۔ اور جو شخص شکر کرتا ہے تو اپنے ہی فائدے کے لئے شکر کرتا ہے۔ اور جو ناشکری کرتا ہے تو خدا بھی بیپروا اور سزاوار حمد (وثنا) ہے

۱۳. اور (اُس وقت کو یاد کرو) جب لقمان نے اپنے بیٹے کو نصیحت کرتے ہوئے کہا کہ بیٹا خدا کے ساتھ شرک نہ کرنا۔ شرک تو بڑا (بھاری) ظلم ہے

۱۴. اور ہم نے انسان کو جسے اُس کی ماں تکلیف پر تکلیف سہہ کر پیٹ میں اُٹھائے رکھتی ہے (پھر اس کو دودھ پلاتی ہے) اور(آخرکار) دو برس میں اس کا دودھ چھڑانا ہوتا ہے (اپنے نیز) اس کے ماں باپ کے بارے میں تاکید کی ہے کہ میرا بھی شکر کرتا رہ اور اپنے ماں باپ کا بھی (کہ تم کو) میری ہی طرف لوٹ کر آنا ہے

۱۵. اور اگر وہ تیرے درپے ہوں کہ تو میرے ساتھ کسی ایسی چیز کو شریک کرے جس کا تجھے کچھ بھی علم نہیں تو ان کا کہا نہ ماننا ہاں دنیا (کے کاموں) میں ان کا اچھی طرح ساتھ دینا اور جو

شخص میری طرف رجوع لائے اس کے رستے پر چلنا پھر تم کو میری طرف لوٹ کر آنا ہے۔ تو جو کام تم کرتے رہے میں سب سے تم کو آگاہ کروں گا

۱۶. (لقمان نے یہ بھی کہا کہ) بیٹا اگر کوئی عمل (بالفرض) رائی کے دانے کے برابر بھی (چھوٹا) ہو اور ہو بھی کسی پتھر کے اندر یا آسمانوں میں (مخفی ہو) یا زمین میں۔ خدا اُس کو قیامت کے دن لاموجود کرے گا۔ کچھ شک نہیں کہ خدا باریک بین (اور) خبردار ہے۔

۱۷. بیٹا نماز کی پابندی رکھنا اور (لوگوں کو) اچھے کاموں کے کرنے کا امر اور بری باتوں سے منع کرتے رہنا اور جو مصیبت تجھ پر واقع ہو اس پر صبر کرنا۔ بیشک یہ بڑی ہمت کے کام ہیں

۱۸. اور (ازراہ غرور) لوگوں سے گال نہ پھلانا اور زمین میں اکڑ کر نہ چلنا۔ کہ خدا کسی اترانے والے خود پسند کو پسند نہیں کرتا

۱۹. اور اپنی چال میں اعتدال کئے رہنا اور (بولتے وقت) آواز نیچی رکھنا کیونکہ (اُونچی آواز گدھوں کی ہے اور کچھ شک نہیں کہ) سب آوازوں سے بُری آواز گدھوں کی ہے۔

۲۰. کیا تم نے نہیں دیکھا کہ جو کچھ آسمانوں میں اور جو کچھ زمین میں ہے سب کو خدا نے تمہارے قابو میں کر دیا ہے اور تم پر اپنی ظاہری اور باطنی نعمتیں پوری کردی ہیں۔ اور بعض لوگ ایسے ہیں کہ خدا کے بارے میں جھگڑتے ہیں نہ علم رکھتے ہیں اور نہ ہدایت اور نہ کتاب روشن

۲۱. اور جب اُن سے کہا

جاتا □□ ک□ جو (کتاب) خدا ن□ نازل فرمائی □□ اُس کی پیروی کرو□ تو ک□ت□ □ی□ ک□ □م تو اسی کی پیروی کری□ گ□ جس پر اپن□ باپ دادا کو پایا□ ب□لا اگرچ□ شیطان ان کو دوزخ ک□ عذاب کی طرف بلاتا □و (تب ب□ی؟)

۲۲. اور جو شخص اپن□ تئی□ خدا کا فرمانبردار کرد□ اور نیکوکار ب□ی □و تو اُس ن□ مضبوط دستاویز □ات□ می□ ل□ لی□ اور (سب)کامو□ کا انجام خدا □ی کی طرف □□

۲۳. اور جو کفر کر□ تو اُس کا کفر تم□ی□ غمناک ن□ کرد□ ان کو □ماری طرف لو□ کر آنا □□ پ□ر جو کام و□ کیا کرت□ ت□□ □م اُن کو جتا ئی□ گ□□ بیشک خدا دلو□ کی باتو□ س□ واقف □□

۲۴. □م اُن کو ت□و□ا سا فائد□ پ□نچائی□ گ□ پ□ر عذاب شدید کی طرف مجبور کر ک□ لیجائی□ گ□

۲۵. اور اگر تم اُن س□ پوچ□و ک□ آسمانو□ اور زمین کو کس ن□ پیدا کیا تو بول اُ□□ی□ گ□ ک□ خدا ن□□ ک□□ دو ک□ خدا کا شکر □□ لیکن ان می□ اکثر سمج□ ن□ی□ رک□ت□

۲۶. جو کچ□ آسمانو□ اور زمین می□ □□ (سب) خدا □ی کا □□□ بیشک خدا بیپروا اور سزا وارِ حمد (وثنا) □□

۲۷. اور اگر یو□ □و ک□ زمین می□ جتن□ درخت □ی□ (سب ک□ سب) قلم □و□ اور سمندر (کا تمام پانی) سیا□ی □و (اور) اس ک□ بعد سات سمندر اور (سیا□ی □و جائی□) تو خدا کی باتی□ (یعنی اس کی صفتی□) ختم ن□ □و□□ بیشک خدا غالب حکمت والا □□

۲۸. (خدا کو) تم□ارا پیدا کرنا اور

جِلا اُ□□انا ایک شخص (ک□ پیدا کرن□ اور جلا اُ□□ان□) کی طرح □□□ بیشک خدا سنن□ والا دیک□ن□ والا □□

۲۹. کیا تم ن□ ن□ی□ دیک□ا ک□ خدا □ی رات کو دن می□ داخل کرتا □□ اور (و□ی) دن کو رات می□ داخل کرتا □□ اور اُسی ن□ سورج اور چاند کو (تم□ار□) زیر فرمان کر رک□ا □□□ □ر ایک ایک وقتِ مقرر تک چل ر□ا □□ اور ی□ ک□ خدا تم□ار□ سب اعمال س□ خبردار □□

۳۰. ی□ اس لئ□ ک□ خدا کی ذات برحق □□ اور جن کو ی□ لوگ خدا ک□ سوا پکارت□ □ی□ و□ لغو □ی□ اور ی□ ک□ خدا □ی عالی رتب□ اور گرامی قدر □□

۳۱. کیا تم ن□ ن□ی□ دیک□ا ک□ خدا □ی کی م□ربانی س□ کشتیا□ دریا می□ چلتی □ی□□ تاک□ و□ تم کو اپنی کچ□ نشانیا□ دک□ائ□□ بیشک اس می□ □ر صبر کرن□ وال□ (اور) شکر کرن□ وال□ ک□ لئ□ نشانیا□ □ی□

۳۲. اور جب اُن پر (دریا کی) ل□ری□ سائبانو□ کی طرح چ□ا جاتی □ی□ تو خدا کو پکارن□ (اور) خالص اس کی عبادت کرن□ لگت□ □ی□ پ□ر جب و□ اُن کو نجات د□ کر خشکی پر پ□نچا دیتا □□ تو بعض □ی انصاف پر قائم ر□ت□ □ی□□ اور □ماری نشانیو□ س□ و□ی انکار کرت□ □ی□ جو ع□د شکن اور ناشکر□ □ی□

۳۳. لوگو اپن□ پروردگار س□ □رو اور اُس دن کا خوف کرو ک□ ن□ تو باپ اپن□ بی□□ ک□ کچ□ کام آئ□□ اور ن□ بی□ا باپ ک□ کچ□ کام آسک□□ بیشک خدا کا وعد□ سچا □□ پس دنیا کی زندگی تم کو د□وک□

می□ ن□ □ال د□□ اور ن□ فریب دین□ والا (شیطان) تم□ی□ خدا ک□ بار□ می□ کسی طرح کا فریب د□

۳۴. خدا □ی کو قیامت کا علم □□ اور و□ی مین□□ برساتا □□□ اور و□ی (حامل□ ک□) پی□ کی چیزو□ کو جانتا □□ (ک□ نر □□ یا ماد□) اور کوئی شخص ن□ی□ جانتا ک□ و□ کل کیا کام کر□ گا□ اور کوئی متنفس ن□ی□ جانتا ک□ کس سرزمین می□ اُس□ موت آئ□ گی بیشک خدا □ی جانن□ والا (اور) خبردار □□

ترجمه پشتو

$ (۱)

$ (۲)

$ (۳)

$ (۴)

$ (۵)

$ (۶)

$ (۷)

$ (۸)

$ (۹)

$ (۱۰)

$ (۱۱)

$ (۱۲)

$ (۱۳)

$ (۱۴)

$ (۱۵)

$ (۱۶)

$ (۱۷)

$ (۱۸)

$ (۱۹)

$ (۲۰)

$ (۲۱)

$ (۲۲)

$ (۲۳)

$ (۲۴)

$ (۲۵)

$ (۲۶)

$ (۲۷)

$ (۲۸)

$ (۲۹)

$ (۳۰)

$ (۳۱)

$ (۳۲)

$ (۳۳)

$ (۳۴)

ترجمه کردی

۱. Bi navê Yezdanê Dilovan ê Dilovîn E.L.M. (Arşa van tîpên ji hevçûî hey Yez¬dan

.(dizane

.Evanan beratên Pirtûk a bijejke ne .٢

.(Evan beratan) ji bona qencîkaran beledî û dilovanîyeke (me hinartîye) .٣

Ewanê nimeja xwe dikin û baca malê xwe didin hene! (qencîkar ew in). Ewanan bi .٤ .danê para da jî di nêzîk da bawer dikin

Ewanê ku li ser beledîya ji Xudayê xwe ne, evanan in. Evan bi xweber jî serfiraz .٥ .bûne

Hinek ji merivan he¬ne, ji bo ku rêya Yezdan bi nezanî li ber kesan wunda bikin .٦ mijûlîyên beredayî dikirin, ewan (mijûlîyan) ji xwe ra dixne tinaz. Ji bona van ra .şapateke bihatî heye

Gava beratên me ji wî ra te xwundinê, ewa pa¬ra da bi quretî pişta xwe (dide wan .٧ beratan) tu dibê qe ne bihîstîye (diçe). Dibe qey di herdu guhe wî da gûhesin heye. Îdî .tu mizgînîya wî bi şapateke dilsoz bide

.Ewanê bawer kirine û karê aştî kirine hene! Ji bona wan ra bihişta xwurinan heye .٨

Ewanê di wê bihiştê da) her bimînin. Eva (maîna wan) peymaneke raste ji Yezdan e.) .٩ Loma bi

.rastî Yezdan bi xweber jî servahatê bijejke ye

Yezdan hûn ça dibînin ezman bê stûn afirandîye. Ji bo ku zemîn we nehejîne ewî di .١٠
zemîn da çîyayên direj û bilind danîne. Ji hemîşk candaran ewî di zemîn da reşandîye.
Îdî me ji ezmanan da aveke (wusa) hinartîye, em bi wê avê ji hemî zone rindên
.(hêşînaîyê) di zemîn da hêşîn dikin

Afirandinê Yezdan evan e. Îdî ka hûn (gelî filan) bidine nîşanê min ewanê pêştirê .١١
Yez¬dan ka çi afirandine? (Ewan qe tu tişt ne afirandine). Lê ewanê cewr kirine hene!
.Ewan di wundabûneke xwûyadanin

Bi sond! Me ji bona Loqman ra zanîna retkokî anîye; ji bo ku sipazîya Yezdan bike. .١٢
Kîjan sipazî bike, îdî ewa hey ji bona xwe ra sipazî dike, kîjan jî nonkorî bike, bi rastî
.Yezdan ji wî (bê perwayê) pesinvan e

Di gavekî da Loqman ji bona kurê xwe ra bi şîret (aha) gotîye: "Kure min! Tu ji bona .١٣
".Yezdan ra hevrîyan çê neke, loma bi rastî hevrîçêkirin cewreke pir mezin e

Me li meriva şîreta da û bavê wan kirîye, "ku ewa meriva sipazî ji bona min û da û .١٤
bavê xwe ra bike, loma dîya wî ewa bi cefaê li ser cefan hildaye û bardar bûye. Ewa
".meriva heya du salan paşê ji şîr vebûye. Êwra (para da) hey li bal min da ne

Heke ewan da û bavê te bi te ra tekoşîn kirin; ku tu ewan tiştên tu zanîna te bi wan" .١٥
tune ye, tu ewan ji bo¬na min ra bixî

hevrî, îdî tu (di vê tekoşînê da) bi gotina wan neke, tu di cêhanê da bi wan ra bi qencî hevaltîyan bike û tu peyrewîya wan ê ji sikatîyan, li bal min da zivirîne bi¬ke. Paşê şixwa hûnê hemîşkê jî li bal min da bizivirin. Îdî (wê gavê) ezê ji bona we ra tişta we ".kiribû, bêjim

Kurê min! Heke (keda) te wekî tovê henzelê be jî, di nava kevirê hilû da be, ya jî di " .١۶ ezman û zemîn da be, hey Yezdanê ewê (keda) te bîne. Loma bi rastî Yezdan bi hemî ".tiştên hûrê nexûya ê veşartî agahdar e

Kurê min! Tu nimêja xwe bike û tu fermana bi qencîyan û parisandina ji sikatîyan " .١٧ bike, tu li ser wan rîpên bi te da tên hew bike. Loma bi rastî (evan kirinên wusan in ".Yezdan fermana kirina wan) bi vê nevê kirîye

Kure min!) Tu rûye xwe ji bona (kirinê) merivan (ji wan) nequrçîmîne û tu bi qouretî)" .١٨ ".di ze¬mîn da negere. Loma bi rastî Yezdan ji hemî qureyên sewirkar hez nake

Kurê min!) Tu di gera xwe da giranî bike û tu dengê xwe nişîv bike. Loma bi rastî)" .١٩ ".siktirê dengan, dengê keran e

Ma qey hûn nabînin, ku bi rastî Yezdan ji bona we ra hemî tiştên di ezman û zemîn .٢٠ da heyî, xistîne bine destê we, ewî qencîyên xwe yên xwûyaî û ne xwûyaî li ser we da pir pêk anîye? (Bi vî ra jî) hi¬nek ji merivan hene; bê zanîn bê beled û bê pirtûkên ,ruhnaîker

.tekoşînê (di mafê hebûna) Yezdan da dikin

Gava ji bona wan ra (aha) bê gotinê: "(Gelî kesan!) tişta ku Yezdan hinartîye hûn .٢١ bibine peyrewê wî." (Ewan bersiv dane û) gotine: "(Na, em bi gotina we nakin) ١ê tişta ku em rast hatin; bav û bapîrên me li pey wan bûn, emê jî peyrewîya wan bikin." Gelo heke pelîd ewan gazî bal agirê hilopît kiribe jî, ewanê dîsa (di şopa bav û kalê xwe da) ?herin

Bi sond! Kîjanê bi qencîyan rûyê xwe ji bona (perestîya) Yezdan ra xurî kiribe, îdî ewî .٢٢ .bi qulpa zexm girtîye. Şixwa encama bûyera (hemî jî) li bal Yezdan da ne

Û kîjan jî fıletîya (Yez¬dan) bike, îdî bira fıletîya wî te mirûz neke. Loma dawîyê da jî .٢٣ zivirandina wan li bal me da ne; îdî tişta ewan kirîye emê ji bona wan ra bêjin. Bi rastî .Yezdan bi tiştên di singan da heye pir dizane

Em ewan (filan) hindik berxwudar dikin, paşê emê ewan li bal şapateke giran da .٢٤ .stûxar bikin

Heke tu ji wan bipirsî, "Gelo kê ezman û zemîn afirandîye?" (Ewanê bersiva te aha .٢٥ bidin û) bêjin: "Yezdan (afirandîye)". Tu (aha) bêje, "Çiqa sipazî hene ji bona Yezdan ra .ne." Lê pirê wan nizanin

Çi tiştên di ezman û zemîn da hene! Hemî ji bona Yezdan ra ne. Loma bi rastî .٢٦ .Yezdan bi xweber jî zenginê pesinvan e

Bi rastî çiqa darên di zemîn da heye bibine gilîgo (qelem) û avşîn jî bibine hubur, ji .٢٧ ,peyvîda jî hevt avşîn bibine piştevan

tevê wan hubran be (ewan hemî jî binivîsin) dîsa dawîya peyvên Yezdan nayên. Bi rastî .Yez¬dan servehatê bijejke ye

Afirandina we (ji piştî) mirinê rakirina we û şandina we (li bal civînê da) wekî .٢٨ (afirandin û raki¬rina merivekî) bi tenê ye (qe tu raqetandin) tune ye. Bi rastî Yezdan .dibêhê û dibîne

Ma qey tu nabînî, ku bi rastî Yez¬dan şevê dixe ro e û royê jî dixe şevê (herdukan bi .٢٩ vî awaî kurt û dirêj dike) û roj û hîv jî di fermana xwe da sernerm kirîye; heryek ji wan .heya danê navdaî dikişin? Bi rastî Yezdan tişta hûn dikin bi agah e

Wusa ne! Loma bi rastî Yezdan mafî (bi xweber heye). Lê ewan tiştên ku ewan .٣٠ (filan) ji pêştirê wî perestîya wan dikin, ewan pûç in. Bi rastî Yezdan bi xwer jî bilindê .mezin e

Ma qey tu nabînî, ji bo ku Yez¬dan hinekî ji beratên xwe bide nişanê we, kelek bi .٣١ qencîyên wî di deryayê da dikişe? Bi rastî di van (bûyeran da) ji bona hemî hewkerê .sipazvan ra beratên (derhoze) hene

Gava pêlê deryayê wekî sîye ewan diniximîne, ewan xwurî gazî Yezdan dikin: Loma .٣٢ "ol" xurî ji bona Yezdan ra ne. Îdî gava me ewan li bal reşaîyê da fereste ki¬rin; hinek ji wan rêyeke nîvwarî ji xwe ra digirin. Ji pêştirê sêwirkarên pir file, qe tu keş beratên .me venaşêrin

Gelî kesan! Hûn parizaya Xudayê xwe bikin û hûn ji wê roya, ku bav, ji bona zara .٣٣ xwe ra û zar jî ji

bona bavê xwe ra, bi tu tiştî nayê xelat û celatkirinê bitirsin. Loma bi rastî peymana Yezdan (daye) maf e. Îdî bira jîna cîhanî we nede xapandinê. Û bira (sêwrandinê pelîd ku dibêje: "Xuda mezin e wê we bibaxişîne") nede xapandinê.

۳۴. Loma bi rastî zanîna danê (rabûna hemîtî hey) li bal Yezdan e, ewa barîştê dibarîne, ewa bi tişta di malberxika da heyî dizane, qe tu candar nizane, ka wê di sibehê da, ji bona xwe ra çi ked bike û tu candar nizane jî ka wê li kû zemînî bimire. Bi rastî ewê (bi hemî tiştan dizane) û agahdarê (bi hemî tiştan e) ewa hey Yezdan e.

ترجمه اندونزی

Maka bersabarlah kamu, sesungguhnya janji Allah adalah benar dan sekali-kali janganlah orang-orang yang tidak meyakini (kebenaran ayat-ayat Allah) itu menggelisahkan kamu.(۶۰)

(۱) Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah lagi Maha Penyayang.)

(۲) Alif Laam Miim.(۱)

(۳) Inilah ayat-ayat Al Quran yang mengandung hikmah,(۲)

(۴) menjadi petunjuk dan rahmat bagi orang-orang yang berbuat kebaikan.(۳)

(۵) yaitu) orang-orang yang mendirikan salat, menunaikan zakat dan mereka yakin) akan adanya negeri akhirat.(۴)

(۶) Mereka itulah orang-orang yang tetap mendapat petunjuk dari Tuhannya dan mereka itulah orang-orang yang beruntung.(۵)

(۷) Dan di antara manusia (ada) orang yang mempergunakan perkataan yang tidak berguna untuk menyesatkan (manusia) dari jalan Allah tanpa pengetahuan dan menjadikan jalan Allah itu olok-olokan. Mereka itu akan memperoleh azab yang menghinakan.(۶)

Dan apabila dibacakan kepadanya ayat-ayat Kami dia berpaling dengan menyombongkan diri seolah-olah dia belum mendengarnya, seakan-

akan ada sumbat di kedua telinganya; maka beri kabar gembiralah dia dengan azab (yang pedih.(٧) (٨

Sesungguhnya orang- orang yang beriman dan mengerjakan amal- amal saleh, bagi (mereka surga- surga yang penuh kenikmatan,(٨) (٩

Kekal mereka di dalamnya; sebagai janji Allah yang benar. Dan Dialah Yang Maha (Perkasa lagi Maha Bijaksana.(٩) (١٠

Dia menciptakan langit tanpa tiang yang kamu melihatnya dan Dia meletakkan gunung- gunung (di permukaan) bumi supaya bumi itu tidak menggoyangkan kamu; dan memperkembang biakkan padanya segala macam jenis binatang. Dan Kami turunkan air hujan dari langit, lalu Kami tumbuhkan padanya segala macam tumbuh- (tumbuhan yang baik.(٠١) (١١

Inilah ciptaan Allah, maka perlihatkanlah olehmu kepadaku apa yang telah diciptakan oleh sembahan- sembahan (mu) selain Allah sebenarnya orang- orang yang lalim itu (berada di dalam kesesatan yang nyata.(١١) (١٢

Dan sesungguhnya telah Kami berikan hikmah kepada Lukman, yaitu:" Bersyukurlah kepada Allah. Dan barang siapa yang bersyukur (kepada Allah), maka sesungguhnya ia bersyukur untuk dirinya sendiri; dan barang siapa yang tidak bersyukur, maka (sesungguhnya Allah Maha Kaya lagi Maha Terpuji".(١٢) (١٣

Dan (ingatlah) ketika Lukman berkata kepada anaknya, di waktu ia memberi pelajaran kepadanya:" Hai anakku, janganlah kamu mempersekutukan (Allah) sesungguhnya mempersekutukan (Allah) adalah benar- benar kelaliman yang besar". ((١٣) (١٤

Dan Kami perintahkan kepada manusia (berbuat baik) kepada dua orang ibu- bapaknya; ibunya telah mengandungnya dalam keadaan lemah yang bertambah- tambah, dan menyapihnya dalam dua tahun. Bersyukurlah kepada- Ku dan kepada (dua orang ibu bapakmu, hanya kepada- Kulah kembalimu.(١۴) (١۵

Dan jika keduanya memaksamu untuk mempersekutukan dengan Aku sesuatu yang

,tidak ada pengetahuanmu tentang itu

maka janganlah kamu mengikuti keduanya, dan pergaulilah keduanya di dunia dengan baik, dan ikutilah jalan orang yang kembali kepada- Ku, kemudian hanya kepada- Kulah kembalimu, maka Ku- beritakan kepadamu apa yang telah kamu (kerjakan.(١٥) (١۶

Lukman berkata):" Hai anakku, sesungguhnya jika ada (sesuatu perbuatan) seberat) biji sawi, dan berada dalam batu atau di langit atau di dalam bumi, niscaya Allah akan mendatangkannya (membalasinya). Sesungguhnya Allah Maha Halus lagi Maha (Mengetahui.(١۶) (١٧

Hai anakku, dirikanlah salat dan suruhlah (manusia) mengerjakan yang baik dan cegahlah (mereka) dari perbuatan yang mungkar dan bersabarlah terhadap apa yang menimpa kamu. Sesungguhnya yang demikian itu termasuk hal- hal yang diwajibkan ((oleh Allah).(١٧) (١٨

Dan janganlah kamu memalingkan mukamu dari manusia (karena sombong) dan janganlah kamu berjalan di muka bumi dengan angkuh. Sesungguhnya Allah tidak (menyukai orang- orang yang sombong lagi membanggakan diri.(١٨) (١٩

Dan sederhanalah kamu dalam berjalan dan lunakkanlah suaramu. Sesungguhnya (seburuk- buruk suara ialah suara keledai.(١٩) (٢٠

Tidakkah kamu perhatikan sesungguhnya Allah telah menundukkan untuk) kepentingan (mu apa yang di langit dan apa yang di bumi dan menyempurnakan untukmu nikmat-Nya lahir dan batin. Dan di antara manusia ada yang membantah tentang (keesaan) Allah tanpa ilmu pengetahuan atau petunjuk dan tanpa Kitab yang (memberi penerangan.(٢٠) (٢١

Dan apabila dikatakan kepada mereka:" Ikutilah apa yang diturunkan Allah". Mereka menjawab:" (Tidak), tapi kami (hanya) mengikuti apa yang kami dapati bapak- bapak kami mengerjakannya". Dan apakah mereka (akan mengikuti bapak- bapak mereka) walaupun setan itu menyeru mereka ke dalam siksa api yang menyala- nyala ((neraka).(٢١) (٢٢

Dan barang siapa yang menyerahkan dirinya kepada

Allah, sedang dia orang yang berbuat kebaikan, maka sesungguhnya ia telah berpegang kepada buhul tali yang kokoh. Dan hanya kepada Allah- lah kesudahan (segala urusan.(٢٢) (٢٣

Dan barang siapa kafir maka kekafirannya itu janganlah menyedihkanmu. Hanya kepada Kami- lah mereka kembali, lalu Kami beritakan kepada mereka apa yang (telah mereka kerjakan. Sesungguhnya Allah Maha Mengetahui segala isi hati.(٢٣) (٢۴

Kami biarkan mereka bersenang- senang sebentar, kemudian Kami paksa mereka ((masuk) ke dalam siksa yang keras.(٢۴) (٢۵

Dan sesungguhnya jika kamu tanyakan kepada mereka:" Siapakah yang menciptakan langit dan bumi" Tentu mereka akan menjawab:" Allah". Katakanlah:" (Segala puji bagi Allah"; tetapi kebanyakan mereka tidak mengetahui.(٢۵) (٢۶

Kepunyaan Allah- lah apa yang di langit dan yang di bumi. Sesungguhnya Allah Dia- (lah Yang Maha Kaya lagi Maha Terpuji.(٢۶) (٢٧

Dan seandainya pohon- pohon di bumi menjadi pena dan laut (menjadi tinta), ditambahkan kepadanya tujuh laut (lagi) sesudah (kering) nya, niscaya tidak akan habis- habisnya (dituliskan) kalimat Allah. Sesungguhnya Allah Maha Perkasa lagi (Maha Bijaksana.(٢٧) (٢٨

Tidaklah Allah menciptakan dan membangkitkan kamu (dari dalam kubur) itu melainkan hanyalah seperti (menciptakan dan membangkitkan) satu jiwa saja. (Sesungguhnya Allah Maha Mendengar lagi Maha Melihat.(٢٨) (٢٩

Tidakkah kamu memperhatikan, bahwa sesungguhnya Allah memasukkan malam ke dalam siang dan memasukkan siang ke dalam malam dan Dia tundukkan matahari dan bulan masing- masing berjalan sampai kepada waktu yang ditentukan, dan (sesungguhnya Allah Maha Mengetahui apa yang kamu kerjakan.(٢٩) (٣٠

Demikianlah, karena sesungguhnya Allah, Dia- lah yang hak dan sesungguhnya apa ,saja yang mereka seru selain dari Allah itulah yang batil; dan sesungguhnya Allah

(Dialah Yang Maha Tinggi lagi Maha Besar.(۳۰) (۳۱

Tidakkah kamu memperhatikan bahwa sesungguhnya kapal itu berlayar di laut dengan nikmat Allah, supaya diperlihatkan-Nya kepadamu sebagian dari tanda-tanda (kekuasaan)-Nya. Sesungguhnya pada yang demikian itu benar- benar terdapat tanda- tanda bagi semua orang yang sangat sabar lagi banyak bersyukur. ((۳۱) (۳۲

Dan apabila mereka dilamun ombak yang besar seperti gunung, mereka menyeru Allah dengan memurnikan ketaatan kepada-Nya maka tatkala Allah menyelamatkan mereka sampai di daratan, lalu sebagian mereka tetap menempuh jalan yang lurus. Dan tidak ada yang mengingkari ayat- ayat Kami selain orang- orang yang tidak setia (lagi ingkar.(۳۲) (۳۳

Hai manusia, bertakwalah kepada Tuhanmu dan takutilah suatu hari yang (pada hari itu) seorang bapak tidak dapat menolong anaknya dan seorang anak tidak dapat (pula) menolong bapaknya sedikit pun. Sesungguhnya janji Allah adalah benar, maka janganlah sekali- kali kehidupan dunia memperdayakan kamu, dan jangan (pula) (penipu (setan) memperdayakan kamu dalam (menaati) Allah.(۳۳) (۳۴

ترجمه مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

(Alif, Laam, Miim. (۱

Ini ialah ayat-ayat Kitab (Al-Quran) yang mengandungi hikmat-hikmat dan kebenaran (yang tetap kukuh, (۲

Menjadi hidayah petunjuk dan rahmat bagi orang-orang yang sedia mengerjakan (amal-amal yang baik (۳

Iaitu orang-orang yang mendirikan sembahyang, dan memberi zakat, serta mereka (yakin tentang adanya hari akhirat. (۴

Mereka itulah yang tetap mendapat hidayah petunjuk dari Tuhan mereka, dan

(merekalah orang-orang yang berjaya. (٥

Dan ada di antara manusia: orang yang memilih serta membelanjakan hartanya kepada cerita-cerita dan perkara-perkara hiburan yang melalaikan; yang berakibat menyesatkan (dirinya dan orang ramai) dari ugama Allah dengan tidak berdasarkan

sebarang pengetahuan; dan ada pula orang yang menjadikan ugama Allah itu sebagai ejek-ejekan; merekalah orang-orang yang akan beroleh azab yang (menghinakan. (٦

Dan apabila dibacakan kepadanya ayat-ayat Kami, berpalinglah dia dengan angkuhnya, seoleh-oleh ada penyumbat pada kedua telinganya; maka (gembirakanlah dia dengan balasan azab yang tidak terperi sakitnya. (٧

Sesungguhnya orang-orang yang beriman dan beramal soleh, mereka akan beroleh (Syurga yang penuh dengan berbagai nikmat, (٨

kekalan mereka di dalamnya. Demikian dijanjikan Allah - janji yang tetap benar; dan (Dia lah jua yang Maha Kuasa, lagi Maha Bijaksana. (٩

Ia menciptakan langit dengan tidak bertiang sebagaimana yang kamu melihatnya; dan Ia mengadakan di bumi gunung-ganang yang menetapnya supaya bumi itu tidak menghayun-hayunkan kamu; dan Ia biakkan padanya berbagai jenis binatang. Dan Kami menurunkan hujan dari langit, lalu Kami tumbuhkan di bumi berbagai jenis (tanaman yang memberi banyak manfaat. (١٠

Ini (semuanya adalah) ciptaan Allah, maka cubalah kamu tunjukkan kepadaKu apakah yang telah diciptakan oleh makhluk-makhluk yang lain daripadaNya (yang kamu sembah itu)? (Tidak ada sesuatu pun) bahkan orang-orang yang zalim (dengan (perbuatan syiriknya) itu berada dalam kesesatan yang jelas nyata. (١١

Dan sesungguhnya Kami telah memberi kepada Luqman, hikmat kebijaksanaan, (serta Kami perintahkan kepadanya): Bersyukurlah kepada Allah (akan segala nikmatNya kepadamu)". Dan sesiapa yang bersyukur maka faedahnya itu hanyalah terpulang kepada dirinya sendiri, dan sesiapa yang tidak bersyukur (maka tidaklah menjadi hal kepada Allah), kerana sesungguhnya Allah Maha Kaya, lagi Maha Terpuji. ((١٢

Dan (ingatlah) ketika Luqman berkata kepada anaknya, semasa ia memberi nasihat kepadanya:" Wahai anak kesayanganku, janganlah engkau mempersekutukan Allah

(dengan sesuatu yang

(lain), sesungguhnya perbuatan syirik itu adalah satu kezaliman yang besar". (١٣

Dan Kami wajibkan manusia berbuat baik kepada kedua ibu bapanya; ibunya telah mengandungnya dengan menanggung kelemahan demi kelemahan (dari awal mengandung hingga akhir menyusunya), dan tempoh menceraikan susunya ialah dalam masa dua tahun; (dengan yang demikian) bersyukurlah kepadaKu dan kepada kedua ibubapamu; dan (ingatlah), kepada Akulah jua tempat kembali (untuk (menerima balasan). (١۴

Dan jika mereka berdua mendesakmu supaya engkau mempersekutukan denganKu sesuatu yang engkau - dengan fikiran sihatmu - tidak mengetahui sungguh adanya maka janganlah engkau taat kepada mereka; dan bergaulah dengan mereka di dunia dengan cara yang baik. Dan turutlah jalan orang-orang yang rujuk kembali kepadaKu (dengan tauhid dan amal-amal yang soleh). Kemudian kepada Akulah tempat kembali kamu semuanya, maka Aku akan menerangkan kepada kamu segala yang kamu (telah kerjakan. (١۵

Luqman menasihati anaknya dengan berkata): "Wahai anak kesayanganku,) sesungguhnya jika ada sesuatu perkara (yang baik atau yang buruk) sekalipun seberat bijih sawi, serta ia tersembunyi di dalam batu besar atau di langit atau pun di bumi, sudah tetap akan dibawa oleh Allah (untuk dihakimi dan dibalasNya); kerana sesungguhnya Allah Maha Halus pengetahuanNya; lagi Amat Meliputi akan segala (yang tersembunyi. (١۶

Wahai anak kesayanganku, dirikanlah sembahyang, dan suruhlah berbuat kebaikan," serta laranglah daripada melakukan perbuatan yang mungkar, dan bersabarlah atas segala bala bencana yang menimpamu. Sesungguhnya yang demikian itu adalah dari (perkara-perkara yang dikehendaki diambil berat melakukannya. (١٧

Dan janganlah engkau memalingkan mukamu (kerana memandang rendah) kepada" manusia, dan janganlah engkau berjalan di bumi dengan berlagak sombong; sesungguhnya Allah tidak suka kepada

(tiap-tiap orang yang sombong takbur, lagi membanggakan diri. (١٨

Dan sederhanakanlah langkahmu semasa berjalan, juga rendahkanlah suaramu" ((semasa berkata-kata), sesungguhnya seburuk-buruk suara ialah suara keldai". (١٩

Tidakkah kamu memperhatikan bahawa Allah telah memudahkan untuk kegunaan kamu apa yang ada di langit dan yang ada di bumi, dan telah melimpahkan kepada kami nikmat-nimatNya yang zahir dan yang batin? Dalam pada itu, ada di antara manusia orang yang membantah mengenai (sifat-sifat) Allah dengan tidak berdasarkan sebarang pengetahuan atau sebarang petunjuk; dan tidak juga (berdasarkan mana-mana Kitab Allah yang menerangi kebenaran. (٢٠

Dan apabila dikatakan kepada mereka (yang ingkar): "Turutlah akan apa yang telah diturunkan oleh Allah" mereka menjawab:" (Tidak), bahkan Kami hanya menurut apa yang Kami dapati datuk nenek kami melakukannya". Patutkah mereka (menurut datuk neneknya) sekalipun Syaitan mengajak mereka itu (melakukan perbuatan yang (menjerumuskan mereka) ke dalam azab api neraka yang marak menjulang? (٢١

Dan sesiapa yang berserah diri bulat-bulat kepada Allah (dengan ikhlas) sedang ia berusaha mengerjakan kebaikan, maka sesungguhnya ia telah berpegang kepada simpulan (tali ugama) yang teguh dan (ingatlah) kepada Allah jualah kesudahan (segala urusan. (٢٢

Dan sesiapa yang kufur ingkar, maka janganlah engkau (wahai Muhammad) berdukacita tentang kekufurannya itu; kepada Kamilah tempat kembalinya mereka, kemudian Kami akan memberitahu kepada mereka tentang apa yang mereka telah kerjakan. Sesungguhnya Allah Maha Mengetahui akan segala (isi hati) yang (terkandung di dalam dada. (٢٣

Kami akan berikan mereka menikmati kesenangan bagi sementara (di dunia), kemudian Kami akan memaksa mereka (dengan menyeretnya) ke dalam azab yang (amat berat. (٢٤

Dan sesungguhnya jika engkau (wahai Muhammad) bertanya kepada

mereka (yang musyrik) itu: "Siapakah yang menciptakan langit dan bumi?" Sudah tentu mereka akan menjawab: "Allah". Ucapkanlah (wahai Muhammad): "Alhamdulillah" (sebagai bersyukur disebabkan pengakuan mereka yang demikian - tidak mengingkari Allah), bahkan kebanyakan mereka tidak mengetahui (hakikat (tauhid dan pengertian syirik). (٢٥

Allah jua yang memiliki segala yang ada di langit dan di bumi; sesungguhnya Allah Dia (lah jua yang Maha Kaya, lagi sentiasa Terpuji. (٢٦

Dan sekiranya segala pohon yang ada di bumi menjadi pena, dan segala lautan (menjadi tinta), dengan dibantu kepadanya tujuh lautan lagi sesudah itu, nescaya tidak akan habis Kalimah-kalimah Allah itu ditulis. Sesungguhnya Allah Maha Kuasa, (lagi Maha Bijaksana. (٢٧

Bagi Allah Yang Maha Kuasa) soal menciptakan kamu semua (dari tiada kepada ada),) dan soal membangkitkan kamu hidup semula sesudah mati, tidak ada apa-apa sukarnya, hanyalah seperti (mencipta dan menghidupkan semula) seorang manusia (sahaja. Sesungguhnya Allah Maha Mendengar, lagi Maha Melihat. (٢٨

Tidakkah engkau memerhatikan bahawa Allah memasukkan malam pada siang dan memasukkan siang pada malam (silih berganti), dan Ia memudahkan matahari dan bulan (untuk faedah makhluk-makhlukNya)? Tiap-tiap satu dari keduanya beredar untuk suatu masa yang telah ditetapkan. Dan (ingatlah) sesungguhnya Allah Maha (Mengetahui dengan mendalam akan apa yang kamu lakukan. (٢٩

Bersifatnya Allah dengan penuh kekuasaan dan luas ilmu pengetahuan itu kerana bahawasanya Allah Dia lah sahaja Tuhan Yang Sebenar-benarnya, dan bahawa segala yang mereka sembah selain dari Allah adalah palsu belaka. Dan (ingatlah) sesungguhnya Allah Dia lah Yang Maha Tinggi keadaanNya, lagi Maha Besar ((kekuasaanNya). (٣٠

Tidakkah engkau memerhatikan bahawasanya kapal-kapal belayar di laut dengan ,nikmat Kurnia Allah

untuk diperlihatkan kepada kamu sebahagian dari tanda-tanda kemurahanNya? Sesungguhnya yang demikian itu mengandungi keterangan-keterangan dan bukti (untuk berfikir) bagi tiap-tiap (mukmin) yang tetap teguh pendiriannya, lagi sentiasa (bersyukur. (٣١

Dan (orang-orang yang tidak bersifat demikian) apabila mereka dirempuh serta diliputi oleh ombak yang besar seperti kelompok-kelompok awan menyerkup, pada saat itu mereka semua berdoa kepada Allah dengan mengikhlaskan kepercayaan mereka kepadaNya semata-mata. Kemudian bila sahaja Allah menyelamatkan mereka ke darat maka sebahagian sahaja di antara mereka yang bersikap adil (lalu bersyukur kepada Allah serta mengesakanNya). Dan sememangnya tiada yang mengingkari bukti-bukti kemurahan Kami melainkan tiap-tiap orang yang bersifat (pemungkir janji, lagi amat tidak mengenang budi. (٣٢

Wahai sekalian manusia, bertaqwalah kepada Tuhan kamu, dan takutilah akan hari (akhirat) yang padanya seseorang ibu atau bapa tidak dapat melepaskan anaknya dari azab dosanya, dan seorang anak pula tidak dapat melepaskan ibu atau bapanya dari azab dosa masing-masing sedikit pun. Sesungguhnya janji Allah itu adalah benar, maka janganlah kamu diperdayakan oleh kehidupan dunia, dan jangan pula kamu diperdayakan oleh bisikan dan ajakan Syaitan yang menyebabkan kamu berani (melanggar perintah Allah. (٣٣

Sesungguhnya di sisi Allah pengetahuan yang tepat tentang hari kiamat. Dan Dia lah jua yang menurunkan hujan, dan yang mengetahui dengan sebenar-benarnya tentang apa yang ada dalam rahim (ibu yang mengandung). Dan tiada seseorang pun yang betul mengetahui apa yang akan diusahakannya esok (sama ada baik atau jahat); dan tiada seorangpun yang dapat mengetahui di bumi negeri manakah ia akan (mati. Sesungguhnya Allah Maha Mengetahui, lagi Amat Meliputi pengetahuanNya. (٣٤

ترجمه سواحیلی

,Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema

Mwenye kurehemu

١. Alif Lam Mym.

٢. Hizo ni Aya za Kitabu kilichotengenezwa vizuri kabisa.

٣. Muongozo na rehema kwa wafanyao mema.

٤. Wale wanaosimamisha swala na kutoa zaka, nao wana yakini na Akhera.

٥. Hao ndio wako juu ya muongozo utokao kwa Mola wao na hao ndio wenye kufaulu.

٦. Na katika watu yupo anayenunua maneno ya upuuzi ili kupoteza katika njia ya Mwenyeezi Mungu pasipo elimu, na kuifanyia mzaha, hao watapata adhabu ifedheheshayo.

٧. Na wanaposomewa Aya zetu huzipa mgongo kwa kujivuna kama hawakuzisikia, kama kwamba masikioni mwake mna uziwi, basi mpe khabari za adhabu yenye kuumiza.

٨. Hakika wale walioamini na wakafanya vitendo vizuri, zitakuwa kwao Bustani za neema.

٩. Watakaa humo milele ni ahadi ya Mwenyeezi Mungu iliyo haki, na yeye ndiye Mwenye nguvu, Mwenye hekima.

١٠. Ameziumba mbingu pasipo nguzo mzionazo na ameiweka milima ardhini ili (ardhi) isikuyumbisheni, na ametawanya humo wanyama wa kila namna na tumeyateremsha maji kutoka mawinguni na humo tumeotesha (mimea) mizuri ya kila aina.

١١. Haya ndiyo maumbile ya Mwenyeezi Mungu, basi nionyesheni ni nini walichoumba wale walio kinyume naye, lakini madhalimu wamo katika upotovu dhahiri.

١٢. Na kwa hakika tulimpa Luqmani hekima ya kwamba, mshukuru Mwenyeezi Mungu, na atakayekushukuru, basi kwa hakika atashukuru kwa ajili ya nafsi yake, na

.atakaekufuru, basi Mwenyeezi Mungu ni Mkwasi, Mwenye kusifiwa

Na (kumbukeni) Luqmani alipomwarnbia mwanawe huku akimsihi: Ewe . ١٣
mwanangu! usimshirikishe Mwenyeezi Mungu na chochote, hakika shirki ndiyo
.dhulma kubwa

Na tumemuusia mwanadamu kwa ajili ya wazazi wake, mama yake amembeba . ١۴
kwa udhaifu juu ya udhaifu, na

kumwachisha kunyonya katika miaka rniwili, kwamba: Unishukuru mimi na wazazi
.wako, marudio (ya mwisho) ni kwangu

Na kama (wazazi wako) wakikushurutisha kunishirikisha na yule ambaye huna . ١٥
khabari naye, basi usiwatii, na kaa nao kwa wema hapa duniani, na shika njia ya yule
anayeelekea kwangu kisha mtarejea kwangu, basi nitakuambieni mliyokuwa
.mkiyatenda

Ewe mwanangu! kwa hakika jambo lolote lijapokuwa na uzito wa chembe ya . ١٦
khardali, likawa ndani ya mwamba au mbinguni au ardhini, Mwenyeezi Mungu
.atalileta, bila shaka Mwenyeezi Mungu ni Mjuzi, Mwenye khabari

Ewe Mwanangu! simamisha swala na uamrishe mema, na kukataza mabaya na . ١٧
.usubiri juu ya yale yanayokupata, hakika hayo ni katika mambo yanayoazimiwa

Wala usiwafanyie watu jeuri, wala usitembee katika nchi kwa maringo hakika . ١٨
.Mwenyeezi Mungu hampendi kila ajivunaye, ajifakharishaye

Na ushike mwendo wa katikati, na uteremshe sauti yako, bila shaka sauti ya punda .١٩
.ni mbaya kuliko sauti zote

Je, hamuoni ya kwamba Mwenyeezi Mungu amekutiishieni, vilivyomo mbinguni na .٢٠
ardhini, na akakukamilishieni neema zake zilizo dhahir na za siri? na wako watu
wanaobishana katika (mambo ya) Mwenyeezi Mungu pasipo elimu wala muongozo
.wala Kitabu chenye nuru

Na wanapoambiwa, fuateni aliyoyateremsha Mwenyeezi Mungu, husema: Bali . ٢١
tunafuata tuliyowakuta nayo baba zetu. Je, ijapokuwa shetani, anawaita kwenye
?adhabu ya Moto

Na ajisalimishaye uso wake kwa Mwenyeezi Mungu naye nimtenda mema, basi . ٢٢
bila shaka amekwisha kamata kishikio kilicho madhubuti, na mwisho wa mambo yote
.ni kwa Mwenyeezi Mungu

Na anayekufuru, basi isikuhuzunishe kufru yake, marudio yao ni kwetu, ndipo . ٢٣

tutawaambia yale waliyoyafanya, hakika Mwenyeezi Mungu ni Mjuzi wa

.yaliyomo vifuani

.Tutawastarehesha kidogo, kisha tutawasuknma katika adhabu ngumu .۲۴

Na kama ukiwauliza: Ni nani aliyeziumba mbingu na ardhi? Bila shaka watasema: .۲۵ Mwenyeezi Mungu. Sema kila sifa njema ni ya Mwenyeezi Mungu lakini wengi wao .hawajui

Kila kilichomo mbinguni na ardhini ni cha Mwenyeezi Mungu, hakika Mwenyeezi .۲۶ .Mungu ndiye Mkwasi, Mwenye kusifiwa

Na lau kama miti yote iliyomo ardhini ingelikuwa kalamu, na bahari akaifanya wino, .۲۷ baada yake bahari nyingine saba, maneno ya Mwenyeezi Mungu yasingelikwisha. Bila .shaka Mwenyeezi Mungu ni Mwenye nguvu Mwenye hekima

Hakukuwa kuumbwa kwenu wala kufufuliwa kwenu ila kama nafsi moja hakika .۲۸ .Mwenyeezi Mungu ni Mwenye kusikia, Mwenye kuona

Je, huoni ya kwamba Mwenyeezi Mungu huingiza usiku katika mchana, na huingiza .۲۹ mchana katika usiku na amevitiisha jua na mwezi, vyote hupita mpaka wakati .uliowekwa, na Mwenyeezi Mungu anazo khabari za mnayoyatenda

Hivyo ni kwa sababu Mwenyeezi Mungu ndiye Haki, na wanachokiomba badala .۳۰ .yake ni uongo, na bila shaka Mwenyeezi Mungu ndiye Mtukufu, Mkuu

Je, huoni kwamba jahazi hupita baharini kwa neema za Mwenyeezi Mungu ili .۳۱ awaonyeshe dalili zake: Hakika katika hayo mna mazingatio kwa kila mwenye subira .nyingi, mwenye shukrani

Na wimbi linapowafunika kama vivuli, humuomba Mwenyeezi Mungu kwa kumtii .۳۲ kweli kweli, lakini anapowaokoa kuwaleta barani, baadhi yao hushika mwendo wa kati kati, wala hapana anayezikanusha neema zetu ila kila mdanganyifu mkuu, kafiri .mkubwa

Enyi watu! Mcheni Mola wenu na iogopeni siku ambayo haitamfaa baba kwa .۳۳ watoto wake, wala mtoto hatamfaa baba yake hata kidogo, bila shaka ahadi ya

,Mwenyeezi Mungu ni haki

basi yasikudanganyeni maisha ya dunia hii, wala asikudanganyeni mdanganyifu katika (mambo ya) Mwenyeezi Mungu.

۳۴. Kwa hakika ujuzi wa Kiyama uko kwa Mwenyeezi Mungu, naye huteremsha mvua, kuyajua yaliyomo matumboni, na nafsi yoyote haijui ni nini itakayochuma kesho, wala haijui nafsi itafia ardhi gani, bila shaka Mwenyeezi Mungu ni Mjuzi Mwenye khabari.

تفسیر سوره

تفسیر المیزان

صفحه ی ۳۱۱

(۳۱) سوره لقمان مکی است و دارای سی و چهار آیه می باشد (۳۴)

[سوره لقمان (۳۱): آیات ۱ تا ۱۱] ترجمه آیات به نام خدا، که رحمتی عمومی، و رحمتی خاص مؤمنین دارد،

الم (۱).

این آیه های کتابی است سراسر حکمت، (کتابی که جایی برای لهو در آن نیست) (۲).

کتابی که هدایت و رحمت برای نیکوکاران است (۳).

صفحه ی ۳۱۲

آن کسانی که نماز گزارند و زکات دهند، و خود به دنیای دیگری یقین دارند (۴).

آنان قرین هدایتی از پروردگار خویشند، و آنان خود رستگارانند (۵).

بعضی از مردم گفتار بازیچه را میخرند، تا بدون علم مردم را از راه خدا گمراه کنند، و راه خدا را مسخره گیرند، آنان عذابی خفت آور دارند (۶).

و چون آیه های ما را بر آنان بخوانند، تکبرکنان پشت کنند و بروند، گویی آن را نشنیده اند، تو گویی گوشهایشان کر است، اینگونه افراد را به عذابی غم انگیز نوید ده (۷).

(در مقابل) کسانی که ایمان آورده، و کارهای شایسته کرده اند، بهشتهای پر از نعمت دارند (۸).

که جاودانه در آن متنعم باشند، و این وعده درست خدا است، که نه ضعف در او راه دارد، و نه لغو، بلکه نیرومند و حکیم است (۹).

آسمان ها را بدون ستونی که شما ببینید بیافرید، و در زمین لنگرها انداخت، تا که شما را نلرزاند و

در آن از همه گونه جانوران پراکنده کرد، و از آسمان آبی نازل کردیم، و در آن همه گونه گیاه خوب رویاندیم (۱۰).

این خلقت خدا است، پس شما هم به من نشان دهید، غیر از خدا که شما خدایشان پنداشته اید چه چیزی خلق کرده اند، (خودشان اعتراف دارند که جز خدا خالقی نیست، پس علت شرکشان خلقت نیست)، بلکه علت شرک این ستمکاران این است که در ضلالتی آشکار قرار دارند (۱۱).

بیان آیات [مضامین سوره مبارکه لقمان و غرض از نزول آن

غرض این سوره- به طوری که آغاز و انجام آن، و نیز سیاق تمامی آیات آن اشاره می کند- دعوت به توحید و ایقان و ایمان به معاد، و عمل به کلیات شرایع دین است.

از ابتدای سوره پیداست که در باره بعضی از مشرکین نازل شده، که مردم را از راه خدا و شنیدن قرآن، به وسیله تبلیغاتی دروغ جلوگیری نموده، می خواستند مساله خدا و دین را از یاد مردم ببرند، اتفاقا روایت وارده در تفسیر آیه" وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ ..."- به طوری که خواهید دید- نیز همین را می گوید.

پس این سوره نازل شد تا اصول عقاید و کلیات شرایع حق را بیان نماید، و در برابر احادیث سرگرم کننده آنان مقداری از داستان لقمان و مواعظش را ایراد کرده است.

و این سوره- به شهادت سیاقی که آیات آن دارد- در مکه نازل شده، و یکی از آیات بر جسته آن آیه" ذٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ ما يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْباطِلُ ..." است.

" الم تِلْكَ آياتُ الْكِتابِ الْحَكِيمِ هُدىً وَ رَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ ... يُوقِنُونَ"

تفسیر مفردات این آیات در سوره های قبل گذشت، چیزی که تذکرش لازم است این است که:" کتاب" را به لفظ" حکیم" توصیف کرده، و این دلالت دارد بر اینکه هیچ لهو الحدیثی در آن وجود ندارد، بلکه نقطه ضعف و درزی ندارد که سخن باطل و لهو الحدیث بخواهد آن را پر کند، و نیز آن را توصیف کرد به دو وصف" هدی" و" رَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ" تا صفت حکیم بودن قرآن را تکمیل کند، پس قرآن به سوی واقع و حق هدایت می کند، و به واقع نیز می رساند، نه مثل لهو الحدیث که انسان را از مهمش باز داشته، و به واقعی نمی رساند، و نیز قرآن رحمت است، نه نقمت تا از نعمت باز بدارد.

آن گاه محسنین را توصیف و معرفی نموده به این که نماز می خوانند و زکات می دهند، که دو رکن مهم عملند، و به این که دارای ایقان به آخرتند، و معلوم است که یقین به آخرت مستلزم یقین به توحید و رسالت و همه شرایط و مراحل تقوی نیز هست، و همه این توصیف ها که برای کتاب کرده در مقابل لهو الحدیث است، و دارد به کسی که گوش به لهو الحدیث می دهد، می گوید: به این حقایق گوش کن، نه به لهو الحدیث.

[نکوهش کسی که برای اضلال مردم و منصرف ساختن آنان از حقائق و معارف قرآن، به ترویج" لَهْوَ الْحَدِيثِ" می پرداخته است

" وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَها هُزُواً ..."

کلمه" لهو" به معنای هر چیزی است که آدمی را از مهمش باز بدارد، و لهو الحدیث آن سخنی است که

آدمی را از حق منصرف نموده و به خود مشغول سازد، مانند حکایات خرافی، و داستانهایی که آدمی را به فساد و فجور می کشاند، و یا از قبیل سرگرمی به شعر و موسیقی و مزمار و سایر آلات لهو که همه اینها مصادیق لهو الحدیث هستند.

" لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ "- مقتضای سیاق این است که مراد از" سبیل اللَّه" قرآن کریم، و معارف حق و صحیح، از اعتقادات، و دستور العملها، و به خصوص داستانهای انبیاء، و امم گذشته بوده باشد، چون لهو الحدیث و خرافات ساخته و پرداخته فکر انسانهاست که است دست به دست گشته، در درجه اول معارض با این داستانهای حق و صحیح است، و در درجه دوم بنیان سایر معارف حق و صحیح را در انظار مردم سست نموده، و سپس منهدم می سازد.

مؤید این معنا جمله بعدی است که می فرماید:" وَ يَتَّخِذَها هُزُواً"، یعنی حدیث را مسخره می کند، چون نام خرافات نیز حدیث است، و همین باعث و هن هر حدیثی می شود، و سبب می گردد مردم احادیث واقعی را نیز به سخریه بگیرند.

پس همان طور که گفتیم مراد از" سبیل اللَّه"، قرآن است، بدان جهت که مشتمل بر

قصص و معارف است، و گویا مراد کسی که خریدار لهو الحدیث است این است که مردم را از قرآن منصرف نموده و گمراه نماید، و قرآن را به سخریه بگیرد به این که به مردم بگوید این نیز حدیثی است مانند آن احادیث، و اساطیری است چون آن اساطیر.

جمله" بِغَيْرِ عِلْمٍ" متعلق به کلمه" یضل" است، و در حقیقت وصف ضلالت گمراهان است، نه ضلال گمراه کنندگان،

هر چند گمراه کنندگان نیز علم ندارند، آن گاه ایشان را تهدید می کند به اینکه" أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ- ایشان عذابی خوار کننده دارند"، چون در دنیا مغرور و متکبر بودند.

" وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِ آیاتُنا وَلَّی مُسْتَکْبِراً کَأَنْ لَمْ یَسْمَعْها کَأَنَّ فِی أُذُنَیْهِ وَقْراً ..."

در این آیه آن کسی را که خریدار لهو الحدیث بود، توصیف می کند و کلمه" وقر" به معنای بار سنگین است، و مراد از اینکه فرمود:" گویا در دو گوشش وقر است" این است که گویا چیزی به گوشهایش بسته که از شنیدن جلوگیری می کند. بعضی «۱» هم گفته اند:" اصلا این کلمه کنایه از کری است".

و معنای آیه این است که چون بر این خریدار لهو الحدیث آیات قرآنی ما قرائت می شود، پشت می کند، و از آن رو می گرداند و استکبار می ورزد، مثل اینکه اصلا آن را نشنیده باشد، گویی کر است، پس تو او را به عذابی دردناک بشارت ده.

در سیاق آیات مورد بحث، هم ضمیر مفرد به" مَنْ یَشْتَرِی" برگردانده و فرموده:

" یشتری- می خرد"، و" لیضل- تا گمراه کند"، و" یتخذها- آن را می گیرد" تا رعایت لفظ شده باشد، و هم ضمیر جمع برگردانده و فرموده" أُولئِکَ لَهُمْ- آنان برایشان" تا رعایت معنا شده باشد، چون خریدار لهو الحدیث یک نفر نیست، آن گاه مجددا چند ضمیر مفرد برگردانیده و فرموده:" علیه"،" ولی"،" یسمعها"،" اذنیه" تا باز رعایت لفظ شده باشد بعضی «۲» این طور گفته اند، لیکن ممکن است بگوییم به" مَنْ یَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ" همه جا ضمیر مفرد برگردانیده، و ضمیر جمع آیه قبلی به مجموع گمراه کننده و گمراه شده که سیاق بر او دلالت دارد

بر می گردد. پس ضمیرهای مفرد همه به" من" که مفرد است برگشته است.

" إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ ... الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ" در این آیه بعد از انذار آن خریدار، و تهدیدش به عذاب خوار کننده، و سپس عذاب الیم، رجوع شده است به بشارت محسنین، و خوشدل ساختن آنان به بهشت نعیم جاودان، که ______

(۱ و ۲) روح المعـــــــــــانی، ج ۲۱، ص ۸۰.

خود او وعده داده، و وعده اش حق است.

و چون غرض آن کسی که خریدار لهو الحدیث بوده این بوده که امر را بر فریب خوردگانش مشتبه سازد، و بدین غرض قرآن را اساطیر و افسانه های کهنه ای مانند افسانه های خودش پنداشته، و آن را خوار شمرده است و هر چه از آیات آن بر او تلاوت شود اعتناء نمی کند، و از پذیرفتنش استکبار می کند، و این عمل خوار شمردن خدای سبحان است، لذا در این آیه اولا وعده به محسنین را با جمله" وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا" تاکید نمود، و در ثانی خود را به عزت مطلق ستوده، تا بفهماند او با خوار شمردن وی خوار نمی شود، و نیز با حکمت مطلق ستوده، تا بفهماند هیچ باطلی در سخن او نیست، و نه هیچ خرافه و مزاحی.

آن گاه برای بار سوم خود را چنین ستوده، که تدبیر می کند امر آسمان ها و زمین و نبات و حیوان و انسان را، چون آفریدگار آنهاست، پس می تواند این دسته را وعده بهشت داده و آن دسته را وعده عذاب دهد، و وعده او حق است، و جمله" خَلَقَ السَّماواتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها ..."،

در این مقام است.

" خَلَقَ السَّماواتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها

... مِنْ کُلِّ زَوْجٍ کَرِیمٍ" در تفسیر آیه" اللَّهُ الَّذِی رَفَعَ السَّماواتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها" «۱» گفتیم که کلمه" ترونها" احتمال دارد قید توضیحی باشد، و معنا این باشد که" شما آسمانها را می بینید که ستون ندارد"، و احتمال هم دارد قید احترازی باشد و معنا چنین باشد که:" خدا آنها را بدون ستونی دیدنی خلق کرده"، تا اشعار داشته باشد به اینکه آسمانها ستون دارد، لیکن دیدنی نیست.

" وَ أَلْقی فِی الْأَرْضِ رَواسِیَ أَنْ تَمِیدَ بِکُمْ"- یعنی کوه های شامخی در زمین نهاد، تا زمین دچار اضطراب نگشته و شما را مضطرب نکند، و این خود اشعار دارد بر اینکه بین کوه ها و زلزله ها رابطه ای مستقیم است.

" وَ بَثَّ فِیها مِنْ کُلِّ دابَّةٍ"- یعنی در زمین از هر جنبده ای منتشر کرد.

" وَ أَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَنْبَتْنا فِیها مِنْ کُلِّ زَوْجٍ کَرِیمٍ"- یعنی نازل کردیم از جهت بالای سر شما آبی، (که همان باران باشد)، و رویاندیم در آن مقداری از هر دو جفت نباتی شریف، که منافع شما در آن است، و برایتان فوایدی دارد.

در این بیان اشاره است به اینکه نباتات نیز مانند حیوانات نر و ماده اند، که بحث ____________________

(۱) سوره رعد، آیه ۲. ____

مفصل آن در آیاتی که نظیر این آیه است گذشت.

در این آیه التفاتی از غیبت (القی، بث- خداوند افکند و منتشر کرد)، به تکلم با غیر (ما از آسمان آب نازل کردیم) به کار رفته- تا به طوری که گفته اند- اشاره باشد به اینکه نسبت به اینکار خود یعنی فرستادن آب عنایت بیشتری دارد.

" هذا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِی ما ذا خَلَقَ الَّذِینَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِی

ضَلالٍ مُبِینٍ" بعد از آنکه خلقت و تدبیر خود را نسبت به آسمانها و زمین و آنچه روی آنهاست به رخ آنان کشید، و با این بیان ربوبیت و الوهیت خود را اثبات کرد، اینک در این آیه به ایشان تکلیف می فرماید که حال، شما به من نشان دهید، خدایان شما اگر راستی اله و رب هستند، چه چیزی خلق کرده اند، تا اگر نتوانستند چیزی نشان دهند، وحدانیت خدای تعالی در الوهیت و ربوبیت ثابت گردد.

و اگر به ایشان تکلیف کرده که به من نشان دهید خدایانتان چه چیزی خلق کرده اند، با اینکه مشرکین اعتراف دارند که خلقت تنها از خدا است، و خلقت هیچ موجودی را مستند به آلهه خود نمی دانند، تنها و تنها تدبیر را مستند به آنها می دانند، از این جهت است که: خلقتی را به خدا نسبت داده که در عین اینکه خلقت است تدبیر نیز هست، و از تدبیر جدا نیست، پس اگر تدبیر عالم به دست خدایان ایشان است باید آنها نیز چون خدا چنین خلقت و تدبیری داشته باشند، و چون خلقتی ندارند تدبیری نیز ندارند، پس هیچ معبودی غیر از او نیست، و هیچ ربی سوای او وجود ندارد.

سیاق آیه شریفه خطاب رسول خدا (ص) به مردم است، چون نوع این خطابها جز به زبان رسول خدا (ص) درست در نمی آید، و معنا ندارد خدا به مردم بگوید به من نشان دهید.

بحث روایتی [(روایاتی در باره شان نزول آیه:" وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ ..." و اینکه غنا لهو الحدیث است)]

در مجمع البیان گفته آیه" وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ ..." در باره نضر

بن حارث بن علقمه بن کلـده بن عبـد الدار بن قصـی بن کلاب نازل شد، چون او مردی تاجر بود، به ایران سـفر می کرد و در آن جا اخبار و افسانه های ایرانی را از منابعش می گرفت و می آمـد برای قریش تعریف می کرد، و به ایشان می گفت: محمد از عـــــــاد و ثمـــــــــود برایتـــــــــان تعریـــــــــف می کنـــــــــــد، و مـــــــــــن از

رستم و اسـفندیار و اکاسـره، مردم هـم قصه هـای او را گوش می دادنـد و به آیات قرآن گوش فرا نمی دادنـد، (نقل از کلبی) «۱».

مؤلف: این معنا در الدر المنثور از بیهقی از ابن عباس نیز آمده، و بعید نیست که علت نزول همه سوره بوده باشد. هم چنان که قبلا نیز بدان اشاره شد «۲».

و در کتـاب معـانی الاخبـار به سـند خود از یحیی بن عبـاده، از امام صادق (ع) روایت کرده که در معنای لهو الحـدیث فرمود: یکی از مصادیق آن غناست «۳».

مؤلف: این معنـا در کافی هم به سـند وی از مهران از امام صادق (ع) «۴»، و نیز به سـندش از وشاء از حضرت رضا (ع) «۵»، و نیز به سندش از حسن بن هارون از آن جناب روایت شده است «۶».

و در کافی به سـند خود از محمد بن مسلم از امام باقر (ع) روایت آورده که گفت: من از آن جناب شنیدم که می فرمود غنا از آن گناهانی است که خدا وعده آتش به مرتکبش داده، آن گاه این آیه را خواند: " وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ یَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ لِیُضِلَّ عَنْ سَبِیلِ اللَّهِ بِغَیْرِ عِلْمٍ وَ یَتَّخِذَها هُزُواً أُولئِکَ لَهُمْ عَذابٌ مُهِینٌ " «۷».

و نیز در همان کتاب به سند خود از ابی

بصیر روایت کرده که گفت از امام باقر (ع) پرسیدم کسب زنان آوازخوان چطور است؟ فرمود: اگر می خواند تا مردها دورش جمع شوند حرام است، و اگر برای عروسی ها دعوت می شود عیبی ندارد، و این کلام خدا است که می فرماید:" وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ" «۸».

و در مجمع البیان گفته: ابو امامه از رسول خدا (ص) روایت کرده که فرمود: آموختن غنا به زنان، و کنیز مغنیه را فروختن حلال نیست، و پول آن حرام است، و خدا در تصدیق این فتوی در کتاب خود نازل کرده که:

---

(۱) مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۱۳.

(۲) الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۵۸.

(۳) معانی الاخبار، ص ۳۴۹، ح ۱.

(۴) کافی، ج ۶، ص ۴۳۱، ح ۵.

(۵) فروع کافی، ج ۶، ص ۴۳۲، ح ۸.

(۶) فروع کافی، ج ۶، ص ۴۳۳، ح ۱۶.

(۷) فروع کافی، ج ۶، ص ۴۳۱، ح ۴.

(۸) فروع کافی، ج ۵، ص ۱۱۹، ح ۱.

" وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ ..." «۱».

مؤلف: این روایت را الدر المنثور هم از جمع کثیری از صاحبان کتب حدیث از ابی امامه از رسول خدا (ص) روایت کرده است «۲».

و نیز در همان کتاب است که از امام صادق (ع) روایت شده که آن جناب فرمود: لهو الحدیث عبارت است از طعنه و استهزای حق، همان رفتاری که ابو جهل و یاران او می کردند، و ابو جهل فریاد می زد ای گروه قریش آیا می خواهید خبرتان دهم که آن زقومی که رفیقتان شما را از آن می ترساند چیست؟ آن گاه می فرستاد تا کره و خرما می آوردند، می گفت:

این همان زقوم

است که او شما را از آن می ترساند، امام صادق (ع) سپس فرمود:

غنا نیز از مصادیق لهو الحدیث است «۳».

و در الدر المنثور است که ابن ابی الدنیا، از علی بن الحسین (ع) روایت کرده که فرمود: هیچ امتی که در آن موسیقی باشد پاک و مقدس نشده و نمی شود «۴».

و در تفسیر قمی در روایت ابی الجارود از امام ابی جعفر (ع) روایت کرده که در تفسیر" وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ" فرمود: این شخص نضر بن حارث بن علقمه بن کلده، یک نفر از بنی عبد الدار بن قصی است، و این نضر مردی دانا و دارای روایات و احادیث تاریخی بود، و اشعار مردم را نیز می دانست، آیه شریفه او را ملامت کرده که دنبال احادیث لغو می رود، ولی وقتی آیات ما بر او خوانده می شود رو می گرداند «۵».

و نیز در همان کتاب از پدرش از حسین بن خالد روایت کرده که گفت از ابو الحسن حضرت رضا (ع) پرسیدم معنای آیه" وَ السَّماءِ ذاتِ الْحُبُكِ" چیست؟ حضرت انگشتان خود را مشبک نموده فرمود: آسمان این طور محبوک به زمین است، پرسیدم چطور محبوک به زمین است، با اینکه خدای تعالی می فرماید:" خَلَقَ السَّماواتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها"؟

فرمود: سبحان اللَّه مگر نفرموده" بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها"؟ عرض کردم: بله، فرمود: پس معلوم می شود ستونی هست ولی آن را نمی بینید «۶».

---

(۱) مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۱۳.

(۲) الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۵۹.

(۳) مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۱۳.

(۴) الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۶۰.

(۵) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۶۱.

(۶) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۲۸.

ترجمه آیات به تحقیق لقمان را حکمت دادیم، (و چون لازمه حکمت شکر منعم است، به او گفتیم:) خدا را سپاس بدار، و هر کس سـپاس بـدارد بـه نفـع خـود سـپاس می دارد، و هر کـه کفران کنـد، (دود کفرانش به

صفحه ی ۳۲۰

چشم خودش می رود،) چون خدا بی نیاز است، (از شکر نکردن خلق متضرر نمی شود)، و نیز ستوده است، (چه شکرش بگزارند و چه کفرانش کنند) (۱۲).

و آن دم که لقمان به پسر خویش که پندش می داد گفت: ای پسرک من! به خدا شرک میار، که شرک، ستمی است بزرگ (۱۳).

ما انسان را در مورد پدر و مادرش، و مخصوصا مادرش، که با ناتوانی روز افزون حامل وی بوده، و از شیر بریدنش تا دو سال طول می کشد، سفارش کردیم، و گفتیم: مرا، و پدر و مادرت را سپاس بدار، که سرانجام به سوی من است (۱۴).

و اگر بکوشند تا چیزی را که در مورد آن علم نداری با من شریک کنی اطاعتشان مکن، و در این دنیا به نیکی همدمشان باش، طریق کسی را که سوی من بازگشته است پیروی کن، که در آخر بازگشت شما نیز نزد من است، و از اعمالی که می کرده اید خبرتان می دهیم (۱۵).

ای پسرک من! اگر عمل تو هم وزن دانه خردلی، آنهم پنهان در دل سنگی، یا در آسمان یا در زمین باشد، خدا آن را می آورد، که خدا دقیق و کاردان است (۱۶).

ای پسرک من! نماز به پا دار، و امر به معروف و از منکر نهی کن، و بر مصائب خویش صبر کن، که این از کارهای مطلوب است (۱۷).

ای پسرک من، از در کبر

و نخوت از مردم روی بر مگردان و در زمین چون مردم فرحناک راه مرو، خدا خودپسندان گردن فراز را دوست نمی دارد (۱۸).

در راه رفتن خویش معتدل باش، و صوت خود ملایم کن، که نامطبوع ترین آوازها آواز خران است (۱۹).

بیان آیات در این آیات اشاره شده به اینکه به لقمان حکمت داده شد، و چند حکمت نیز از او در اندرز به فرزندش نقل شده، و در قرآن کریم جز در این سوره نامی از لقمان نیامده، و اگر در این سوره آمده، به خاطر تناسبی است که داستان سراسر حکمت او با داستان خریدار لهو الحدیث داشته، چون این دو نفر در دو نقطه مقابل هم قرار دارند، یک فرد انسان آن قدر دانا و حکیم است که کلماتش راهنمای همه می شود، و در مقابل، فرد دیگری یافت می شود که راه خدا را مسخره می کند، و برای گمراه کردن مردم این در و آن در می زند، تا لهو الحدیثی جمع آوری نماید.

صفحه ی ۳۲۱

[مقصود از شکر خدا که عبارت بود از حکمتی که خداوند به لقمان داد (وَ لَقَدْ آتَيْنا لُقْمانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ ..."]

" وَ لَقَدْ آتَيْنا لُقْمانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ ... فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ" کلمه" حکمت"- به طوری که از موارد استعمالش فهمیده می شود- به معنای معرفت علمی است در حدی که نافع باشد، پس حکمت حد وسط بین جهل و جربزه است «۱».

در جمله" أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ" بعضی «۲» گفته اند: کلمه" قلنا" در تقدیر است، و معنایش این است که: بدو گفتیم ما را شکر بگزار، ولی ظاهرا احتیاجی به این تقدیر نیست، و جمله مذکور تفسیر

حکمت دادن به لقمان است و می خواهد بفرماید حکمتی که به لقمان دادیم این بود که:" خدا را شکر بگزار" چون شکر عبارت است از به کار بردن هر نعمتی در جای خودش، به طوری که نعمت ولی نعمت را بهتر وانمود کند، و به کار بردن نعمت به این نحو محتاج است به اینکه اول منعم، و سپس نعمتهایش، بدان جهت که نعمت اوست شناخته شود، سپس کیفیت به کار بردن در محلش، آن طور که لطف و انعام او را بهتر وانمود کند شناخته گردد، پس حکمت دادن به لقمان، لقمان را وادار کرد تا این مراحل را در شکر طی کند، و در حقیقت حکمت دادن به او مستلزم امر به شکر نیز هست.

در جمله" أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ" التفاتی از تکلم به غیبت به کار رفته، چون قبلا سیاق، سیاق تکلم با غیر بود، و می فرمود:" آتینا" این جا هم باید فرموده باشد" ان اشکر لنا" و اگر اینطور نفرمود، بدان جهت است که تعبیر به" نا- ما" در جمله" آتینا" از گوینده برای اظهار عظمت از قبال خودش و خدمه اش صحیح است، ولی در مساله شکر صحیح نبود، چون با توحید در شکر تناسب نداشت.

" وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّما يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ" این آیه بی نیازی خدا را خاطرنشان می سازد، و می فرماید فایده شکر تنها به خود شاکر عاید می شود، هم چنان که ضرر کفران هم به خود کفران کننده عاید می گردد، نه به خدا، چون خدا غنی مطلق است، و احتیاج به شکر کسی ندارد، و چون حمید و محمود است، چه شکرش بگزارند

و چه نگزارند، پس کفران هم به او ضرر نمی رساند.

و اگر در شکر تعبیر به مضارع کرده، که دلالت بر استمرار دارد، و در کفر تعبیر به ___________

(۱) چون، جربزه عبارت است از افراط از حد لایق در مساله تفکر، و خلاصه نداشتن مرز و حدی برای فکر، و این خود یکی از بلاهای خطرناک است، چون چنین کسی از حق تجاوز می کند، بلکه امور دقیق و غیر مطابق با واقع را استخراج می کند، و چه بسا سرانجام کارش در مسائل عقلی به الحاد و فساد عقیده، و احیانا جنون سوفسطایی بکشد، و در مسائل شرعی به وسواس بیانجامد. (مترجم).

(۲) مجمـــــــــــــــع البیـــــــــــــــان، ج ۸، ص ۳۱۶.

ماضی کرده، که تنها یک بار را می رساند، برای این است که شکر وقتی نافع است که استمرار داشته باشد، ولی کفر با یک بار هم ضررش خواهد رسید.

[اشاره به علت اینکه شرک به خدا شرک عظیم است

" وَ إِذْ قالَ لُقْمانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ یَعِظُهُ یا بُنَیَّ لا تُشْرِکْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ" عظمت هر عملی به عظمت اثر آن است، و عظمت معصیت به عظمت کسی است که نافرمانی اش می شود، چون که مؤاخذه عظیم نیز عظیم است، بنا بر این بزرگترین گناهان و نافرمانی ها نافرمانی خدا است، چون عظمت کبریایی همه از او است، و فوق هر عظمت و کبریایی است، چون خدایی است بی شریک، و بزرگترین نافرمانیهای او این است که برایش شریک قائل شوی.

" إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِیمٌ"- در این جمله عظمت شرک را مقید به قیدی با مقایسه با سایر گناهان نکرد، تا بفهماند که عظمت ظلم شرک آن

قدر است که با هیچ گناه دیگری قابل قیاس نیست.

" وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ ... إِلَيَّ الْمَصِيرُ" این آیه، جمله معترضه ای است که در وسط کلمات لقمان قرار گرفته، و از کلمات او نیست، و اگر در اینجا واقع شده، برای این است که دلالت کند بر وجوب شکر والدین، مانند شکر خدا، بلکه شکر والدین، شکر خدا است، چون منتهی به سفارش و امر خدای تعالی است، پس شکر پدر و مادر عبادت خدا و شکر اوست.

" حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْناً عَلى وَهْنٍ وَ فِصالُهُ فِي عامَيْنِ"- در این جمله پاره ای از مشقات و اذیت ها که مادر در حمل فرزند، و تربیت او تحمل می کند، ذکر شده تا شنونده را به شکر پدر و مادر و بخصوص مادر وا بدارد.

کلمه" وهن" به معنای ضعف است، و در آیه شریفه حال و به معنای صاحب وهن است، ممکن هم هست مفعول مطلق باشد، و تقدیر کلام" تهن وهنا علی وهن" بوده باشد. و کلمه" فصال"، به معنای از شیر جدا شدن، و شیر ندادن به بچه است، و معنای اینکه فرمود:

" از شیر گرفتنش در دو سال است"، یعنی بعد از تحقق دو سال، آن نیز محقق می شود، و در نتیجه مدت شیر دادن دو سال می شود، و چون با آیه" وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً- حملش و از شیر گرفتنش سی ماه است" «۱» ضمیمه شود، این نکته به دست می آید که کمترین مدت حاملگی زن شش ماه است، که در بحث روایتی آینده، باز به این نکته اشاره خواهد شد

---

(۱) سوره احقاف، آیه ۱۵.

ان شاء اللَّه.

" أَنِ اشْكُرْ لِي وَ

لِوالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ"- این جمله تفسیر" وَصَّيْنَا ..." است، و معنایش این است که وصیت ما همانا امر به شکر پدر و مادر بود، هم چنان که امر به شکر خدا نیز کردیم، و جمله" إِلَيَّ الْمَصِيرُ" انذار و تاکید امر به شکر است.

در این جمله نیز التفاتی نظیر التفات در جمله" أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ" بکار رفته، که نکته اش نیز همان نکته است.

[توضیحی در مورد اینکه فرمود: اگر والدین خواستند برای من چیزی را که بدان علم نداری شریک بگیری اطاعتشان مکن

" وَ إِنْ جاهَداكَ عَلى أَنْ تُشْرِكَ بِي ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما ... كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ" یعنی اگر پدر و مادر به تو اصرار کردند که چیزی را که علم بدان نداری و یا حقیقت آن را نمی شناسی شریک من بگیری، اطاعتشان مکن، و برای من شریکی مگیر، و مراد از اینکه شریک مفروض حقیقتش نامعلوم است، این است که چنین چیزی اصلا وجود ندارد، و مجهول مطلقی است که علم بدان تعلق نمی گیرد، پس برگشت معنا به این می شود که چیزی را که چیزی نیست شریک من مگیر، این حاصل آن چیزی است که زمخشری در کشاف گفته «۱»، و چه بسا آیه" أَ تُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِما لا يَعْلَمُ فِي السَّماواتِ وَ لا فِي الْأَرْضِ" «۲» این معنا را تاکید می کند، یعنی به شریکی که در همه این عوالم وجود ندارد.

ولی بعضی «۳» دیگر از مفسرین گفته اند کلمه" تشرک" در اینجا به معنای" تکفر" و کلمه" ما" به معنای" الذی" است، و معنای آیه این است که هر چه پدر و مادر به تو اصرار کردند که به من کفر

بورزی، کفری که هیچ دلیل و حجتی بر آن نداشته باشی، اطاعتشان مکن، مؤید این احتمال این است که خدای تعالی در کلام مجیدش مکرر سلطان یعنی برهان بر شرک را نفی کرده، از آن جمله مثلا- فرموده:" ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْماءً سَمَّيْتُمُوها أَنْتُمْ وَ آباؤُكُمْ ما أَنْزَلَ اللَّهُ بِها مِنْ سُلْطانٍ" «۴» و آیات دیگری نظیر آن.

" وَ صاحِبْهُما فِي الدُّنْيا مَعْرُوفاً وَ اتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنابَ إِلَيَّ "- این دو جمله به منزله

(۱) تفسیر کشاف، ج ۳، ص ۴۹۴.

(۲) آیا خدا را به چیزی اطلاع می دهید که خودش در همه آسمانها و زمین از وجود آن بی خبر است؟. سوره یونس، آیه ۱۸.

(۳) تفسیر روح المعانی، ج ۲۱، ص ۸۷.

(۴) نمی پرستید بجای خدا مگر نامهایی را که خود شما و پدرانتان خدایشان خوانده اید، و گر نه خدا هیچ سلطانی بر آن نازل نکرده. سوره یوسف، آیه ۴۰.

خلاصه و توضیحی است از مطالب دو آیه قبل، که سفارش والدین را می کرد، و از اطاعت آنان در مورد شرک به خدا نهی می کرد.

می فرماید: بر انسان واجب است که در امور دنیوی نه در احکام شرعی که راه خدا است، با پدر و مادر خود به طور پسندیده و متعارف مصاحبت کند، نه به طور ناشایست، و رعایت حال آن دو را نموده، با رفق و نرمی رفتار نماید، و جفا و خشونت در حقشان روا ندارد، مشقاتی که از ناحیه آنان می بیند تحمل نماید، چون دنیا بیش از چند روزی گذرا نیست، و محرومیتهایی که از ناحیه آن دو می بیند قابل تحمل است، بخلاف دین، که نباید به خاطر پدر

و مادر از آن چشم پوشید، چون راه سعادت ابدی است، پس اگر پدر و مادر از آنهایی باشند که به خدا رجوع دارند، باید راه آن دو را پیروی کند، و گر نه راه غیر آن دو را، که با خدا انابه دارند.

از این بیان روشن می شود که در جمله" وَ اتَّبِعْ سَبِیلَ مَنْ أَنابَ إِلَیَّ " اختصاری لطیف بکار رفته، چون در عین کوتاهیش می فهمانـد اگر پـدر و مادر با خـدا بودند، باید راهشان را پیروی کنی، و گر نه اطاعتشان بر تو واجب نیست، و باید راه غیر آن دو را، یعنی راه کسانی را که با خدا هستند پیروی نمایی.

" ثُمَّ إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ فَأُنَبِّئُکُمْ بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ "- یعنی این مطلبی که گفته شد تکلیف و وظیفه دنیایی شـما است، و سپس چیزی نمی گـذرد که به سوی من بر می گردید، آن وقت شـما را به حقیقت آنچه می کردید آگاه می کنم، و بر حسب کرده هایتان چه خیر و چه شر حکم خواهم کرد.

از آنچه گـذشت این معنـا روشن شـد که جمله" فِی الـدُّنْیا" سه نکته را در بر دارد، اول اینکه مصـاحبت به نیکی و معروف را منحصـر می کنـد در امور مـادی و دنیایی، نه امور دینی و معنوی، دوم اینکه تکلیف را سـبک می کنـد، و می فهمانـد تکلیف مـذکور هر چه هم دشوار باشـد، در چنـد روزی انگشت شـمار، و مـدتی انـدک به دوش شـما است، پس تحمل بار خدمت به آنـان شـما را خیلی به سـتوه نیـاورد، سوم اینکه می فهمانـد این کلمه در مقابل جمله" ثُمَّ إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ " قرار دارد، و در نتیجه سفارش می شود به اینکه آخرت را در نظر داشته باشند.

" یا

بُنَيَّ إِنَّها إِنْ تَکُ مِثْقالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَکُنْ فِی صَخْرَةٍ أَوْ فِی السَّماواتِ أَوْ فِی الْأَرْضِ یَأْتِ بِهَا اللَّهُ ..."

می گویند «۱» که ضمیر در" انها" به خصلت- که یا خیر است یا شر-، بر می گردد، چون ______

(۱) مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۱۹.

از سیاق چنین بر می آید، و در عین حال همین ضمیر اسم" کان"، و جمله" مِثْقالَ حَبَّةٍ" خبر آن است. و مراد از بودن آن در صخره، پنهان بودن و جایگیر بودنش در شکم صخره محکم است، یا در جوف آسمانها یا در دل زمین، و مراد از آوردن آن، حاضر کردنش برای حساب و جزاست.

فصل سابق از کلام لقمان که نقل شد راجع به توحید و نفی شریک بود، و مضمون آیه مورد بحث فصل دیگری از کلام اوست، که مربوط به معاد و حساب اعمال است، و معنایش این است که ای پسرم! اگر آن خصلتی که انجام داده ای، چه خیر و چه شر، از خردی و کوچکی همسنگ یک دانه خردل باشد، و همان عمل خرد و کوچک در شکم صخره ای، و یا در هر مکانی از آسمانها و زمین باشد، خدا آن را برای حساب حاضر خواهد کرد، تا بر طبقش جزاء دهد، چون خدا لطیف است، و چیزی در اوج آسمانها و جوف زمین و اعماق دریا از علم او پنهان نیست و علم او به تمامی پنهان ها احاطه دارد، خبیری است که از کنه موجودات با خبر است.

[معنای اینکه لقمان بعد از فرزند به صبر بر مصایب صبر را از «عزم الامور» خواند]

" یا بُنَیَّ أَقِمِ الصَّلاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَ عَنِ

الْمُنْكَرِ وَ اصْبِرْ عَلى ما أَصابَكَ إِنَّ ذلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ" این آیه و آیه بعدش جزو گفتار لقمان و مربوط به پاره ای از دستورات راجع به عمل و اخلاق پسندیده است.

از جمله اعمال، نماز است، که عمود دین است، و دنبال آن امر به معروف و نهی از منکر است، و از جمله اخلاق پسندیده صبر در برابر مصائبی است که به آدمی می رسد.

و کلمه" ذلک" در جمله" إِنَّ ذلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ" اشاره است به صبر، و اگر اشاره را به لفظ" ذلک" آورده، که برای دور است، نه" هذا" که برای نزدیک است، برای این است که به اهمیت آن اشاره کرده باشد، و بلندی مرتبه صبر را رسانده باشد.

و اینکه بعضی «۱» از مفسرین گفته اند اشاره است به همه مطالب قبلی، که عبارت است از نماز، امر به معروف، و نهی از منکر، و صبر، صحیح نیست، چون تنها در این آیه نیست که صبر به عنوان عزم الامور ستوده شده، بلکه این مطلب مکرر در کلام خدای تعالی آمده، از آن جمله فرموده:" وَ لَمَنْ صَبَرَ وَ غَفَرَ إِنَّ ذلِكَ لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ" «۲» و نیز فرموده:

---

(۱) روح المعانی، ج ۲۱، ص ۸۹.

(۲) و هر آینه آن کس که صبر کند و ببخشاید این عمل از عزم الامور است. سوره شوری، آیه ۴۳.

" إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ" «۱».

کلمه" عزم" به طوری که راغب گفته عبارت است از تصمیم قلبی بر گذراندن و فیصله دادن به کاری، و اگر صبر را که همان حبس نفس از انجام امری است، از عزم دانسته، از

این جهت است که عقد قلبی ما دام که سست نشده، و این گره دل باز نگشته، انسان بر آن امری که بر انجامش تصمیم گرفته، و در دل گره زده است، پا بر جا و بر تصمیم خود باقی است، پس کسی که بر امری صبر می کند، حتما در عقد قلبی اش و محافظت بر آن جدیت دارد، و نمی خواهد که از آن صرفنظر کند، و این خود از قدرت و شهامت نفس است «۲».

و اینکه بعضی «۳» گفته اند:" معنایش این است که این از عزیمت خدا، و ایجاب او در امور است، صحیح نیست، و از لفظ آیه دور است. و همچنین گفتار بعضی «۴» دیگر که گفته اند که عزم در لغت" هذیل" عبارت است از جزم.

[توضیح سفارشات دیگر لقمان به فرزند:" وَ لا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ ..."]

" وَ لا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحاً إِنَّ اللَّهَ لا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ" راغب گفته کلمه" صعر" به معنای کج بودن گردن، و کلمه" تصعیر" به معنای گرداندن گردن از نظرها از روی تکبر است، هم چنان که خدای تعالی فرمود:" وَ لا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ" «۵»، و نیز گفته: کلمه" مرح" به معنای شدت خوشحالی، و زیاده روی در آن است «۶». و بنا به گفته وی معنا چنین می شود که: روی خود از در تکبر از مردم بر مگردان، و نیز در زمین چون آنان که بسیار خوشحالند راه مرو، که خدا دوست نمی دارد کسانی را که دستخوش خیلاء و کبرند، و اگر کبر را خیلاء خوانده اند، بدین جهت است که آدم متکبر خود را بزرگ خیال می کند، و

چون فضیلت برای خود خیال می کند، زیاد فخر می فروشد. بعضی دیگر در معنای آیه گفته اند: معنای "لا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ" این است که در وقت حاجت، گردن خود را از در تذلل و احساس خواری برای مردم کج مکن، و در مقابل

---

(۱) اگر صبر کنید و تقوی به خرج دهید، این خود از عزم الامور است. سوره آل عمران، آیه ۱۸۶.

(۲) مفردات راغب، ماده" عزم".

(۳) تفسیر کشاف، ص ۴۹۷. و روح المعانی، ج ۲۱، ص ۹۰.

(۴) روح المعانی، ج ۲۱، ص ۹۰.

(۵) مفردات راغب، ماده" صعر".

(۶) مفردات راغب ، ماده " مرح".

هنگام بی نیازی هم غرور و خیلاء تو را نگیرد «۱»

لیکن این معنا با ذیل آیه نمی سازد، چون در ذیل آیه می فرماید خدا متکبران را دوست نمی دارد.

" وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْواتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ" کلمه" قصد" در هر چیز به معنای حد اعتدال در آن است «۲»

، و کلمه" غض" به طوری که راغب گفته به معنای نقصان در نگاه کردن و صدا کردن است، و بنا به گفته وی غض صوت به معنای آهسته و کوتاه صدا کردن است، و معنای آیه این است که در راه رفتنت میانه روی را پیش گیر، و در صدایت کوتاه و ناقص آن را پیشه ساز، که ناخوش ترین صوت ها صوت خران است، که در نهایت بلندی است «۳». بحث روایتی [روایاتی در باره حقوق والدین و حد اطاعت از ایشان

در کافی به سند خود از عبد اللَّه بن سنان روایت کرده که گفت از امام صادق (ع) شنیدم می فرمود: یکی از گناهان کبیره عقوق والدین، و یکی دیگر

نومیدی از رحمت خدا، و یکی ایمنی از مکر اوست، و روایت شده که از هر گناهی بزرگتر شرک به خدا است «۴». و در کتاب فقیه در حقوقی که از امام زین العابدین (ع) روایت کرده فرموده:

بزرگترین حق خدا بر تو این است که او را بپرستی، و چیزی شریکش نسازی که اگر اینکار را به اخلاص کردی خداوند حقی برای تو بر خود واجب می کند، و آن این است که امور دنیا و آخرتت را کفایت می کند.

و نیز فرمود: و اما حق مادرت این است که بدانی او تو را طوری حمل کرد که احدی، احدی را آن طور حمل نمی کند، آری او تو را در داخل شکم خود حمل کرد، و از میوه قلبش چیزی به تو داد، که احدی به احدی نمی دهد، و او با تمامی اعضای بدنش تو را محافظت نمود، و باک نداشت از اینکه گرسنه و تشنه بماند، بلکه پروایش همه از گرسنگی و تشنگی تو بود، او باک نداشت از اینکه برهنه بماند، همه پروایش از برهنگی تو بود، او هیچ پروایی ___________

(۱) روح المعانی، ج ۲۱، ص ۹۰.

(۲) مفردات راغب، ماده" قصد".

(۳) مفردات راغب، ماده" غض".

(۴) اصول کافی، ج ۲، ص ۲۷۸، ح ۴.

نداشت از گرما، ولی سعیش این بود که بر سر تو سایه بیفکند، او به خاطر تو از خواب خوش صرفنظر کرد، و تو را از گرما و سرما حفظ نمود، همه این تلاشها برای این است که تو مال او باشی، و تو نمی توانی از عهده شکر او برآیی، مگر با یاری و توفیق خدا.

و اما حق پدرت این

است که بـدانی او ریشه تو است، چون اگر او نبود تو نبودی، پس هر وقت از خودت چیزی دیـدی که خوشت آمـد، بدان که اصل آن نعمت پـدر تو است، پس حمد خدا گوی، و شـکر پدر بجای آر، آن قدر که با این نعمت برابری کند، و هیچ نیرویی نیست جز به وسـیله خدا «۱». و در کـافی به سـند خود از هشـام بن سـالم، از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود: مردی نزد رسـول اکرم (ص) رفـت و گفـت: یـا رسـول اللَّه به چه کس نیکی کنم؟ فرمـود به مـادرت، عرضه داشت: سـپس به چه کس؟ فرمود: به مادرت، عرضه داشت: سـپس به چه کس؟ فرمود: به مادرت، عرضه داشت: سـپس به چه کس؟ فرمود به پدرت «۲». و در مناقب آمده که روزی حسین بن علی (ع) به عبد الرحمن بن عمرو بن عاص گذشت، پس عبد الرحمن گفت: هر که می خواهد به مردی نظر کند که محبوبترین اهل زمین است نزد اهل آسـمان، به این شـخص نظر کند، که دارد می گذرد، هر چند که من بعد از جنگ صفین تا کنون با او همکلام نشده ام.

پس ابو سـعید خـدری او را نزد آن جنـاب آورد، حسـین (ع) به او فرمود: آیا می دانستی که من محبوبترین اهل زمین نزد اهل آسـمانم، و با این حال در صفین شمشیر به روی من و پدرم کشیدی؟ به خدا سوگند پدر من بهتر از من بود، پس عبد الرحمن عذر خواهی کرد و گفت: آخر چه کنم رسول خدا (ص) به خود من سـفارش فرمود که پدرت را اطاعت کن، حضرت فرمود: مگر کلام

خدای را نشنیدی که فرمود:" وَ إِنْ جاهَداکَ عَلی أَنْ تُشْرِکَ بِی ما لَیْسَ لَکَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما" و نیز مگر از رسول خدا (ص) نشنیده ای که فرمود: اطاعت (پدر و مادر و یا هر کس که اطاعتش واجب است) باید که معروف باشد، و اطاعتی که نافرمانی خدا است معروف و پسندیده نیست، و نیز مگر نشنیده ای که هیچ مخلوقی در نافرمانی خدا نباید اطاعت شود «۳».

---

(۱) من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۶.

(۲) کافی، ج ۲، ص ۱۵۹، ح ۹.

(۳) مناقب، ج ۴، ص ۷۳- طبع قم.

و در کتاب فقیه در ضمن کلمات کوتاه رسول خدا (ص) آمده که فرمود:" لا طاعه لمخلوق فی معصیه الخالق" «۱»

که ترجمه اش در صفحه قبل گذشت.

و در کافی به سند خود از ابی بصیر از امام باقر (ع) روایت کرده که گفت شنیدم می فرمود: بپرهیزید از گناهان کوچک، که آنها هم باز خواست کننده ای دارد، ممکن است فکر کنید که گناه می کنم و سپس از خدا طلب آمرزش می کنم، ولی خدای عز و جل می فرماید:" نَکْتُبُ ما قَدَّمُوا وَ آثارَهُمْ وَ کُلَّ شَیْ ءٍ أَحْصَیْناهُ فِی إِمامٍ مُبِینٍ- به زودی می نویسیم آنچه به دست خود از پیش فرستاده اند، و آنچه اثر از ایشان بجای مانده، و ما هر چیزی را در کتابی آشکارا می نویسیم" و نیز فرموده:" إِنَّها إِنْ تَکُ مِثْقالَ حَبَّهٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَکُنْ فِی صَخْرَهٍ أَوْ فِی السَّماواتِ أَوْ فِی الْأَرْضِ یَأْتِ بِهَا اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَطِیفٌ خَبِیرٌ" «۲»

که ترجمه اش گذشت.

[روایاتی در باره نماز، صبر و پرهیز از گناهان کوچک و راجع به معنای جمله:" وَ لا تُصَعِّرْ خَدَّکَ لِلنَّاسِ"]

و نیز

در همـان کتـاب به سـند خود از معـاویه بن وهب روایت کرده که گفت: از امـام صـادق (ع) پرسـیدم بهترین چیزی که بـا آن بنـدگان خـدا به پروردگـار خود تقرب می جوینـد، و نزد خـدا محبوب ترین چیز است چیست؟ فرمود: من بعـد از معرفت هیچ چیزی بهتر از این نماز سـراغ نـدارم ... «۳». و نیز در همـان کتاب به سـند خود از محمـد بن فضـیل، از ابی الحسن (رضا (ع))، روایت کرده که فرمود: نمـاز مـایه تقرب هر پرهیزکـار است «۴». و در مجمع البیـان جمله" وَ اصْبِرْ عَلی ما أَصابَکَ" را تفسـیر کرده، به مشـقت ها و اذیت هایی که در اثر امر به معروف و نهی از منکر به انسان می رسد، و این تفسـیر را به علی (ع) نسـبت داده «۵». و نیز جمله" وَ لا تُصَعِّرْ خَدَّکَ لِلنَّاسِ"، را تفسـیر کرده به اینکه روی خود را به کلی از مردم مگردان، و از کسی که دارد با تو سـخن می گوید از در توهین اعراض مکن، و این معنا را به ابن عباس، و امام صادق (ع) نسـبت داده است «۶». و در الدر المنثور است که طبرانی، و ابن عدی، و ابن مردویه، از ابی ایوب انصاری ________________

(۱) فقیه، ج ۴، ص ۲۷۳.

(۲) اصول کافی، ج ۲، ص ۲۷۰، ح ۱۰.

(۳) فروع کافی، ج ۳، ص ۲۶۴، ح ۱.

(۴) فروع کافی، ج ۳، ص ۲۶۵، ح ۶.

(۵ و ۶) مجمـــــــــــــع البیـــــــــــــان، ج ۸، ص ۳۱۹.

روایت کرده که گفت: شخصی از رسول خدا (ص) از معنای جمله" وَ لا تُصَعِّرْ خَدَّکَ لِلنَّاسِ" پرسید: فرمود: اینکه در استهزاء و توهین به اشخاص دهن

کجی نموده لوچه آویزان کنی «۱». و در مجمع البیان در ذیل جمله" إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْواتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ" گفته که: از امام صادق (ع) روایت شده که فرمود: منظور، عطسه کردن به صدای بلند و زشت است، و همچنین اینکه کسی در سخن گفتن صدای خود را به طور ناخوشایندی بلند کند، مگر اینکه در حال دعا یا قراءت قرآن باشد «۲». مؤلف: و در همه این معانی که گذشت مخصوصا در مساله عاق والدین، روایات بسیار زیادی هست که به منظور اختصار از نقلش خودداری کردیم.

گفتاری در داستان لقمان و پاره ای از کلمات حکمت آمیزش در دو فصل [۱- شخصیت و داستان لقمان و حکمت داده شدنش، در روایات

فصل اول نام لقمان در کلام خدای تعالی جز در سوره لقمان نیامده، و از داستانهای او جز آن مقدار که در آیات" وَ لَقَدْ آتَيْنا لُقْمانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ ..." آمده، سخنی نرفته است، ولی در داستانهای او و کلمات حکمت آمیزش روایات بسیار مختلف رسیده، که ما بعضی از آنها را که با عقل و اعتبار سازگارتر است نقل می کنیم.

در کافی از بعضی راویان امامیه، و سپس بعد از حذف بقیه سند، از هشام بن حکم روایت کرده که گفت: ابو الحسن موسی بن جعفر (ع) به من فرمود: ای هشام خدای تعالی که فرموده:" وَ لَقَدْ آتَيْنا لُقْمانَ الْحِكْمَةَ" منظور از حکمت فهم و عقل است «۳». و در مجمع البیان گفته: نافع از ابن عمر روایت کرده که گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم می فرمود: به حق می گویم که لقمان پیغمبر نبود، و لیکن بنده ای بود که بسیار فکر می کرد،

و یقین خوبی داشت، خدا را دوست می داشت، و خدا هم او را دوست بداشت، و به دادن حکمت به او منت نهاد.

---

(۱) الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۶۶.

(۲) مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۲۰.

(۳) اصـــــــــــــــــــول کـــــــــــــــــــــــافی، ج ۱، ص ۱۶.

روزی در وسط روز خوابیـده بود که ناگهان ندایی شـنید: ای لقمان! آیا می خواهی خدا تو را خلیفه خود در زمین کند، تا بین مردم به حق حکم کنی؟ لقمـان صـدا را پاسـخ داد که: اگر پروردگـارم مرا مخیر کنـد، عـافیت را می خـواهم، و بلاـء را نمی پذیرم، ولی اگر او اراده کرده مرا خلیفه کند سمعا و طاعتا، برای اینکه ایمان و یقین دارم که اگر او چنین اراده ای کرده باشد، خودش یاریم نموده و از خطا نگهم می دارد.

ملائکه- به طوری که لقمان ایشان را نمی دید- پرسیدند: ای لقمان چرا؟ گفت: برای اینکه هیچ تکلیفی دشوارتر از قضاوت و داوری نیست، و ظلم آن را از هر سو احاطه می کنـد، اگر در داوری راه صواب رود امیـد نجات دارد، نه یقین به آن، ولی اگر راه خطـا رود راه بهشـت را عوضـی رفتـه اسـت، و اگر انسـان در دنیـا ذلیـل و بی اسم و رسم باشـد، ولی در آخرت شـریف و آبرومند، بهتر است از اینکه در دنیا شریف و صاحب مقام باشد، ولی در آخرت ذلیل و بی مقدار، و کسی که دنیا را بر آخرت ترجیح دهد، دنیایش از دست می رود، و به آخرت هم نمی رسد.

ملائکه از منطق نیکوی او تعجب کردند، لقمان به خواب رفت، و در خواب حکمت به او داده شد، و چون از خواب برخاست به

حکمت سخن می گفت و او با حکمت خود برای داوود وزارت می کرد، روزی داوود به او گفت: ای لقمان خوشا به حالت که حکمت به تو داده شد، و بلای نبوت هم از تو گردانده شد «۱». و در الدر المنثور است که ابن مردویه از ابو هریره روایت کرده که گفت: رسول خدا (ص) فرمود: آیا می دانید لقمان چه بوده؟ گفتند: خدا و رسولش داناتر است فرمود: حبشی بود «۲». فصل دوم در تفسیر قمی به سند خود از حماد روایت کرده که گفت: از امام صادق (ع) از لقمان سراغ گرفتم، که چه کسی بود؟ و حکمتی که خدا به او ارزانی داشت چگونه بود؟ فرمود آگاه باش که به خدا سوگند حکمت را به لقمان به خاطر حسب و دودمان و مال و فرزندان و یا درشتی در جسم و زیبایی رخسار ندادند، و لیکن او مردی بود که در برابر امر خدا سخت نیرومندی به خرج می داد و به خاطر خدا از آنچه خدا راضی نبود دوری می کرد، مردی ساکت و فقیر احوال بود، نظری عمیق و فکری طولانی و نظری تیز داشت، همواره ______________________

(۱) مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۱۵.

(۲) الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۶۰.

می خواست تا از عبرت ها غنی باشد و هرگز در روز نخوابید، و هرگز کسی او را در حال بول و یا غایط و یا غسل ندید، بس که در خودپوشی مراقبت داشت، و نظرش بلند و عمیق بود، و مواظب حرکات و سکنات خویش بود، هرگز از دیدن یا شنیدن چیزی نخندید، چون می ترسید گناه باشد، و هرگز خشمگین نشد، و با

کسی مزاح نکرد، و چون چیزی از منافع دنیا عایدش می شد اظهار شادمانی نمی کرد، و اگر از دست می داد اظهار اندوه نمی نمود، زنانی بسیار گرفت، و خدا فرزندانی بسیار به او مرحمت نمود، و لیکن بیشتر آن فرزندان را از دست داد، و بر مرگ احدی از ایشان نگریست.

لقمان هرگز از دو نفر که نزاع و یا کتک کاری داشتند نگذشت، مگر آنکه بین آن دو را اصلاح کرد، و از آن دو عبور نکرد، مگر وقتی که دوستدار یکدیگر شدند، و هرگز سخن نیکو از احدی نشنید، مگر آنکه تفسیرش را پرسید، و پرسید که این سخن را از که شنیده ای؟ لقمان بسیار با فقهاء و حکما نشست و برخاست می کرد، و به دیدن قاضیان و پادشاهان و صاحبان منصب می رفت، قاضیان را تسلیت می گفت، و برایشان نوحه سرایی می کرد، که خدا به چنین کاری مبتلایشان کرده، و برای سلاطین و ملوک اظهار دلسوزی و ترحم می نمود، که چگونه به ملک و سلطنت دل بسته، و از خدا بی خبر شده اند، لقمان بسیار عبرت می گرفت، و طریقه غلبه بر هوای نفس را از دیگران می پرسید، و یاد می گرفت، و با آن طریقه همواره با هوای نفس در جنگ بود، و از شیطان احتراز می جست، و قلب خود را با فکر، و نفس خویش را با عبرت، مداوا می کرد، هرگز سفر نمی کرد مگر به جایی که برایش اهمیت داشته باشد، به این جهات بود که خدا حکمتش بداد، و عصمتش ارزانی داشت.

و خدای تبارک و تعالی دستور داد به طوائفی از فرشتگان که در نیمه روزی که مردم به خواب قیلوله رفته بودند، لقمان را ندا دهند-

به طوری که صدای ایشان را بشنود، ولی اشخاص ایشان را نبیند- که: ای لقمان آیا می خواهی خدا تو را خلیفه خود در زمین کند؟ تا فرمانفرمای مردم باشی؟ لقمان گفت: اگر خدا بدین شغل فرمانم دهد که سمعا و طاعتا، چون اگر او اینکار را از من خواسته باشد، خودش یاریم می کند، و راه نجاتم می آموزد، و از خطا نگهم می دارد، ولی اگر مرا مخیر کند من عافیت را اختیار می کنم.

ملائکه گفتند: ای لقمان چرا؟ گفت برای اینکه داوری بین مردم در دشوارترین موقعیت ها برای حفظ عصمت است، و فتنه و آزمایشش از هر جای دیگر سخت تر و بیشتر است و آدمی بیچاره می ماند، و کسی هم کمکش نمی کند، ظلم از چهار سو احاطه اش نموده، کارش به یکی از دو احتمال می انجامد، یا این است که در داوری اش رأی و نظریه اش مطابق

صفحه ی ۳۳۳

حق و واقع می شود، که در این صورت جا دارد که سالم باشد، و احتمال آن هست، و یا این است که راه را عوضی می رود که در این صورت راه بهشت را عوضی می رود و هلاکتش قطعی است، و اگر آدمی در دنیا ذلیل و ضعیف باشد آسان تر است تا آنکه در دنیا رئیس و آبرومند بوده ولی در آخرت ذلیل و ضعیف باشد، از سوی دیگر کسی که دنیا را بر آخرت ترجیح دهد هم در دنیا خاسر و زیانکار است، و هم در آخرت، چون دنیایش تمام می شود، و به آخرت هم نمی رسد.

ملائکه از حکمت او به شگفت آمده، خدای رحمان نیز منطق او را نیکو دانست، پس همین که شام شد، و در بستر خوابش آرمید،

خدا حکمت را بر او نازل کرد، به طوری که از فرق سر تا قدمش را پر کرد، و او خود در خواب بود که خدا پرده و جامعه ای از حکمت بر سراسر وجود او بپوشانید.

لقمان از خواب بیدار شد، در حالی که قاضی ترین مردم زمانش بود، و در بین مردم می آمد، و به حکمت سخن می گفت، و حکمت خود را در بین مردم منتشر می ساخت.

[۲- پاره ای از مواعظ و حکم آن جناب

سپس امام صادق (ع) فرمود: بعد از آنکه فرمان خلافت به او داده شد، و او نپذیرفت، خدای عز و جل ملائکه را فرمود تا داوود را به خلافت ندا دهند، داوود پذیرفت بدون اینکه شرطی را که لقمان کرده بود به زبان آورد پس خدای عز و جل خلافت در زمین را به او داد، و چند مرتبه مبتلا به آزمایش شد، و در هر دفعه پایش بطرف خطا لغزید و خدا او را نگهداری نموده و از آن انحرافش در گذشت.

لقمان بسیار بدیدن داوود می رفت، و او را اندرز می داد، و مواعظ و حکمت ها و علوم بسیار در اختیارش می گذاشت، و داوود همواره به او می گفت: خوشا به حالت ای لقمان، که حکمت به تو داده شد، و به بلای خلافت هم گرفتار نگشتی، و به داوود خلافت داده شد و به حکم و فتنه گرفتار آمد.

آن گاه امام صادق (ع) در ذیل آیه" وَ إِذْ قالَ لُقْمانُ لِابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ: يا بُنَيَّ لا تُشْرِكْ بِاللَّهِ، إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ" فرمود: لقمان پسرش" بآثار" را وقتی اندرز می داد آن قدر کلماتش نافذ بود که فرزندش در نهایت درجه تاثر

قرار می گرفت.

ای حماد از جمله مواعظی که به فرزندش کرد یکی این بود که: ای پسرم! تو از آن روزی که به دنیا افتادی، پشت به دنیا و رو به آخرت کردی، و خانه ای که داری به طرف آن می روی نزدیک تر به تو است، از خانه ای که از آن دور می شوی، پسرم همواره با علما بنشین، و با دو زانوی خود مزاحمشان شو، ولی با آنان مجادله مکن، که اگر چنین کنی از تعلیم تو

دریغ می ورزند، و از دنیا بقدر بلاغ و رفع حاجت بگیر، و یک باره ترک آن مگوی، و گر نه سربار جامعه خواهی شد، و در دنیا آن چنان داخل مشو که به آخرتت ضرر رساند، آن قدر روزه بگیر که از شهوتت جلوگیری کند، و آن قدر روزه مگیر که از نماز بازت دارد، زیرا نماز نزد خدا محبوبتر از روزه است.

پسرم دنیا دریایی است عمیق، که دانشمندانی بسیار در آن هلاک شدند، و چون چنین است تو کشتی خود را در این دریا از ایمان بساز، و بادبان آن را از توکل قرار ده، و آذوقه ای از تقوای خدا در آن ذخیره کن، اگر نجات یافتی، به رحمت خدا یافته ای و اگر هلاک شدی به گناهانت شده ای.

پسرم اگر طفل صغیری را در کودکی ادب کنی، تو را در بزرگی سود می رساند و تو از آن بهرمند شوی، و معلوم است کسی که برای ادب ارزشی قائل است، نسبت به آن اهتمام می ورزد، و کسی که بدان اهتمام بورزد نخست راه بکار بستنش را می آموزد و کسی که می خواهد راه تادیب را بیاموزد، سعی و کوشش بسیار

می شود، و کسی که سعی و کوشش را در طلب آن بسیار کرد قدم قدم به نفع آن بر می خورد، و آن را عادت خود قرار می دهد.

آری خواهی دید که تو خود جانشین گذشتگان خود شده ای، و از جانشین خودت سود می بری، و هر صاحب رغبتی به تو امید می بندد، که از ادبت چیزی بیاموزد، و هر ترسنده ای از صولتت هراسناك می شود.

زنهار، که به خاطر بدست آوردن و طلب غیر علم و ادب، در طلب ادب دچار کسالت نشوی، و اگر در امر دنیا شکست خوردی، زنهار که در امر آخرت مغلوب نشوی، و بدان که اگر طلب علم از تو فوت شود، در امر آخرتت شکست خورده ای، و در روزها و شبها و ساعتهایت بهره ای بگذار برای طلب علم، برای اینکه عمر گرانمایه را هیچ چیز چون ترك علم ضایع نمی کند.

و مبادا که هرگز با اشخاص لجوج در افتی، و هرگز با مردی فقیه جدال مکن، و هرگز با صاحب سلطنتی دشمنی مورز، و با هیچ ستمگری سازگاری و دوستی مکن، و با هیچ فاسقی برادری مورز، و با هیچ متهمی رفاقت مکن، و علم خود را مانند پولت گنجینه کن، و بهر کس و ناکس عرضه مدار.

پسرم از خدای عز و جل آن چنان بترس که اگر در قیامت نیکیهای همه نیکان جن و انس را داشته باشی باز ترس آن داشته باشی که عذابت کند، و از خدا امید رحمت داشته باش آن چنان که اگر در روز قیامت تمامی گناهان جن و انس را داشته باشی، باز احتمال و

امید اینکه خدا تو را بیامرزد داشته باشی.

پسرش به او

گفت: پدر جان چطور چنین چیزی ممکن است، که در عین داشتن چنان خوفی، این چنین امیدی هم داشته باشم، و این دو حالت متضاد در یک دل چگونه جمع می شود؟ لقمان گفت: پسرم اگر قلب مؤمن را بیرون آرند، در آن دو نور یافت می شود، نوری برای خوف، و نوری برای رجاء و اگر آن دو را با مقیاسی بسنجند، برابر همند، هیچ یک از دیگری حتی به سنگینی یک ذره بیشتر نیست، و کسی که به خدا ایمان دارد، به گفته او نیز ایمان دارد، و کسی که به گفته او ایمان داشته باشد، به فرمان او عمل می کند، و کسی که به فرمان او عمل نکند، گفتار او را تصدیق نکرده، پس این حالات دل هر یک گواه دیگری است. پس کسی که به راستی ایمان به خدا داشته باشد، برای خدا عمل را خالص و خیرخواهانه انجام می دهد، و کسی که برای خدا عمل را خالص و خیرخواهانه انجام دهد، براستی ایمان به خدا دارد، و کسی که خدا را اطاعت می کند، از او هراسناک نیز هست، و کسی که از خدا هراسناك باشد او را دوست هم دارد، و کسی که او را دوست بدارد، اوامرش را پیروی می کند، و کسی که پیرو اوامر خدا باشد، مستوجب بهشت و رضوان او می شود، و کسی که پیروی خشنودی خدا نکند، از غضب او هیچ باکی ندارد، و پناه می بریم به خدا از غضب او.

پسرم به دنیا رکون و اعتماد مکن، و دلت را مشغول بدان مدار، چون خدای تعالی هیچ خلقی را خوارتر از دنیا نیافریده، آیا نمی بینی که نعیم دنیا

را مزد و پاداش مطیعان نکرده، و آیا نمی بینی که بلای دنیا را عقوبت گنه کاران قرار نداده؟ «۱». و در کتاب قرب الاسناد، هارون، از ابن صدقه، از جعفر بن محمد از پدرش (ع) روایت کرده که فرمود: شخصی از لقمان پرسید: آن چه دستوری است که جامع همه حکمتهای تو باشد؟ گفت: اینکه خود را در باره چیزی که برایم ضمانت کرده اند به زحمت نیندازم، و آنچه را که به خود من واگذار نموده اند ضایع نکنم، (یعنی عمر خود را صرف رزقی که ضامن آن شده اند نسازم، و در باره سعادت آخرتم که به خود من واگذار نموده اند اهمال نکنم) «۲».

---

(۱) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۶۴- ۱۶۲.

(۲) قرب الاسناد، ص ۳۵.

و در بحار از قصص الانبیاء به سند خود از جابر از امام باقر (ع) روایت کرده که فرمود: از جمله نصایحی که لقمان به فرزندش کرد، یکی این است که: پسرم اگر در باره مردن شک داری، خواب را از خودت بردار، و هرگز نمی توانی چنین کنی، و اگر در باره قیامت شک داری، بیداری را از خودت بردار، و هرگز نمی توانی.

برای اینکه اگر در این اندرز من دقت کنی خواهی دید که نفس تو به دست دیگری اداره می شود، و نیز خواهی دانست که خواب به منزله مرگ، و بیداری بعد از خواب به منزله بعث بعد از مردن است.

و نیز فرمود: لقمان به فرزندش گفت: پسرم زیاد نزدیکش مشو، که از آن دور خواهی ماند، و زیاد هم دور مشو که خوار خواهی گشت، (یعنی در طلب دنیا میانه رو باش).

و نیز فرموده: پسرم هر جنبنده ای مثل خود

را دوست می دارد، مگر فرزنـد آدم که هم افق خود را- در مزیتی از مزایـا- دوست نمی دارد، و متـاعی که داری نزد خواهان آن عرضـه بـدار، (و گر نه بـازارش کسـاد خواهـد شـد) همـانطور که بین گرگ و گوسـفند هرگز دوسـتی برقرار نمی گردد، همچنین بین نیکوکار و فاجر دوستی برقرار نمی شود، (پسـرم) هر که با قیر سـر و کار پیدا کند، سرانجام به قیر آلوده می شود، آمیزش بـا فـاجران نیز چنین است، عـاقبت از او یاد می گیرد، (چون نفس انسان خود پـذیر است)، (پسـرم) هر کس سـر و کله زدن و مجادله را دوست بـدارد، عاقبت زبانش به فحاشـی باز خواهـد شد، و هر کس به جایی ناباب قدم نهد، عاقبت متهم می شود، و کسـی که همنشـینی با بدان کند، سالم نمی ماند، و کسـی که اختیار زبان خود را در کف ندارد، سـرانجام پشیمان می شود.

و نیز در اندرز فرزندش فرمود: پسـرم صد دوست بگیر، ولی یک دشـمن مگیر، پسـرم وظیفه ای نسـبت به خلاق خود داری، و وظیفه ای نسـبت به خلقت، امـا خلاـق تو همـان دین تو است، و خلق تو عبارت است از طرز رفتارت در بین مردم، پس مراقب باش خلقت را مبغوض و منفور مردم مسازی و به همین منظور محاسن اخلاق را یاد بگیر.

پسـرم بنـده اخیـار بـاش، ولی فرزنـد اشـرار مبـاش، فرزنـدم امانت را بپرداز، تا دنیا و آخرتت سالم بمانـد، و امین باش که خـدا خائنین را دوست ندارد، پسرم این طور مباش که به مردم نشاندهی که از خدا می ترسی، و در قلب بی پروای از او باشی «۱». و در کافی به سند خود از یحیی بن عقبه از دری

از امام صادق (ع) روایت ______________________

(۱) بحـــــــــــــــــار الاـــــــــــــــنوار، ج ۱۳، ص ۴۱۷، حـــــــــــــــدیث ۱۱.

کرده که گفت: از جمله مواعظی که لقمان به فرزندش کرد این بود که: پسرم مردم قبل از زمان تو برای فرزندان خود جمع کردند، و الآن تو می بینی که نه آنچه جمع کرده بودند مانده است، و نه آن فرزندان که برایشان جمع کردند، آخر مگر نه این است که تو بنده ای اجیر هستی که مامور شده ای کاری را انجام دهی، و وعده ات دادند که در مقابل مزدت بدهند؟

پس عملت را مستوفی و کامل انجام بده، تا اجرت را کامل دهند.

و در این دنیا چون گوسفندی مباش که در زراعتی سبز و خرم بیفتد و بچرد تا چاق شود. چون آن حیوان هر چه زودتر چاق شود، به کارد قصاب نزدیک تر شده است، و لیکن دنیا را به منزله پلی بگیر، که بر روی نهری زده باشند، که تو از آن بگذری و رهایش کنی، و دیگر تا ابد به سوی آن برنگردی، پس باید آن را خراب کنی، نه اینکه تعمیر نمایی، چون تو مامور به تعمیر آن نیستی.

و نیز بدان که تو به زودی و در فردایی نزدیک وقتی پیش خدای عز و جل بایستی، از چهار چیز بازخواست خواهی شد، از جوانی ات که در چه راهی تباه کردی، و از عمرت که در چه فانی اش ساختی، و از مالت که از کجا آوردی و در کجا مصرف نمودی، پس خود را آماده کن و جوابی مهیا بساز، و از آنچه از دنیا از کفت رفته غم مخور، چون اندک دنیا دوام و بقاء ندارد، و

بسیارش از گزند بلاء ایمن نیست، پس حواست را جمع کن، و سخت در کار خویش بکوش، و پرده از روی خود کنار زن، و متعرض رحمت پروردگارت شو، و در دلت همواره توبه را تجدید کن، و در زمان فراغتت در عمل شتاب کن قبل از آن که مرضها و بلاها به سوی تو روی آورند، و قبل از آنکه ایامت به سر آید و مرگ بین تو و خواسته هایت حائل شود «۱». و در بحار از قصص نقل کرده که به سند خود از حماد از امام صادق (ع) روایت کرده که گفت: لقمان به پسرش گفت: پسر جان! زنهار از کسالت و بد خلقی و کم صبری، که با داشتن این چند عیب هیچ دوستی با تو دوام نمی آورد، و همواره در امور خود ملازم وقار و سکینت باش، و نفس خود را بر تحمل زحمات برادران صابر کن، و با همه مردم خوش خلق باش.

پسرم اگر مال دنیایی نداشتی که با آن صله رحم کنی، و بر برادران تفضل نمایی، حسن خلق و روی خوش داشته باش، چون کسی که حسن خلق دارد اخیار او را دوست می دارند، و فجار از او دوری می نمایند، پسر جان! به آنچه خدا قسمت تو کرده قانع باش تا

---

(۱) کافی، ج ۴، ص ۲۰۲، باب ذم دنیا، ح ۲۰.

زندگی تو با صفا شود، پس اگر خواستی عزت دنیا برایت جمع شود، طمعت را از آنچه در دست مردم است ببر، چون انبیاء و صدیقین اگر رسیدند به آنچه که رسیدند به سبب قطع طمعشان بود «۱». مؤلف: اخبار در مواعظ لقمان بسیار

زیاد است، ما به منظور اختصار به همین مقدار اکتفاء کردیم.

---

(۱) بحار، ج ۱۳، ص ۴۱۹، ح ۱۴. صفحه ی ۳۴۰

ترجمه آیات مگر نمی بینید که خدا هر چه را که در آسمانها و زمین هست رام شما کرد؟ و نعمتهای خویش را آشکارا و نهان بر شما کامل نمود؟ (و باز) بعضی از مردم بدون علم و هدایت و کتاب، در باره خدا مجادله می کنند (۲۰).

و چون به آنها گفته شود: چیزی را که خدا نازل کرده پیروی کنید، گویند: (نه)، تنها آیینی را که پدران خود را بر آن یافته ایم پیروی می کنیم، حتی اگر شیطان (در نتیجه پیروی از پدرانشان) به سوی عذاب سوزان دعوتشان کند، باز هم آنان را پیروی می کنند؟ (۲۱).

هر کس توجه بی شائبه خویش را سوی خدا کند، و نیکوکار باشد، به دستاویز محکمی چنگ زده، و عاقبت کارها سوی خدا است (۲۲).

و هر که انکار کند انکارش ترا محزون نکند، چون بازگشتشان سوی من است، و ما از اعمالشان خبرشان می دهیم، که خدا مکنون سینه ها را می داند (۲۳).

اندکی برخوردارشان کنیم، و سپس به سوی عذابی سختشان بکشیم (۲۴).

اگر از آنان بپرسی آسمانها و زمین را کی آفریده؟ گویند: خدا، بگو پس ستایش هم خاص خداست، ولی بیشترشان نمی دانند (۲۵).

هر چه در آسمانها و زمین هست از خدا است، و خدا همو بی نیاز و ستوده است (۲۶).

اگر آنچه در زمین درخت هست، قلم باشد، و دریا، به کمک آن دریا، هفت دریای دیگر مرکب، کلمات خدا تمام نشود، که خدا نیرومند و حکیم است (۲۷).

خلق کردن شما، و از نو زنده کردنتان جز به مانند خلق کردن یک تن نیست،

چون خدا شنوا و بینا است (۲۸).

مگر نمی بینی کـــه خـــدا شـــب را بـــه روز می برد، و روز را بـــه شـــب می برد، و آفتـــاب و مـــاه را بـــه خـــدمت

گرفته، که هر یک به مدتی معین روان است، و خدا از اعمالی که می کنید آگاه است (۲۹).

چنین است، چون خدا حق است، و آنچه سوای او می خوانند باطل است، و خدا والای بزرگ است (۳۰).

مگر نمی بینی کـه بـه نعمـت خـدا کشـتی بـه دریـا روان اسـت، تـا آیـه هـای خـویش بـه شـما بنمایانـد؟ کـه در این برای همه صبرپیشگان سپاسگزار عبرتهاست (۳۱).

و چون موجی بمانند کوه ها، آنان را فرا گیرد، خدا را بخوانند، و دین را خاص او کنند، و چون به خشـکیشان برد، تنها بعضی شان معتدلند، و آیه های ما را جز عهدشکنان کفران پیشه انکار نمی کنند (۳۲).

ای مردم! از پروردگارتـان بترسـید، و از روزی که پـدر برای فرزنـدش کاری نسازد، و فرزنـد به هیـچ وجه کار ساز پـدر خود نشود، بیمناک باشـید، که وعده خدا حق است، زندگی این دنیا فریبتان ندهد، و شـیطان فریبنده، در کار خدا به فریبتان نکشـد (۳۳).

بدرستی علم رسـتاخیز پیش خدا است، که باران فرود آورد، و آنچه را در رحمها است بداند، کسـی نمی داند که فردا چه می کند و کسی نمی داند که در کدام سرزمین می میرد، اما خدا دانا و آگاه است (۳۴).

بیان آیات در این آیات به ما قبل داسـتان لقمان برگشـته، که آیات وحدانیت خدا و نداشتن شریک، و ادله آن را ذکر نمود، و بدین جا منتهی شد، که فرمود:" هذا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِی ما ذا خَلَقَ الَّذِینَ مِنْ دُونِهِ بَلِ الظَّالِمُونَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ".

" أَ

لَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً" از این جا به ما قبل داستان لقمان رجوع شده، و همین خود دلیل است بر اینکه خطاب (آیا نمی بینید) به مشرکین است، هر چند که ذیل آیه اشعار دارد بر عمومیت خطاب.

و بنا بر این صدر آیه تتمه کلام رسول خدا (ص)، و متصل است به جمله" هذا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِی ما ذا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ" و دیگر التفاتی در جمله" أَ لَمْ تَرَوْا" نیست.

و بنا بر تقدیری که آیه مورد بحث جزو کلام خدای تعالی باشد، آن وقت در جمله" أَ لَمْ تَرَوْا" التفاتی از سیاق غیبت در جمله" بَلِ الظَّالِمُونَ فِی ضَلالٍ مُبِينٍ"، به سیاق خطاب، به کار رفته است، و التفات در مثل این گونه موارد از باب شدت یافتن و جد گوینده، و ______________________________ صفحه ی ۳۴۲

عصبانیتش از جهل شنوندگان، و اصرارشان بر گمراهی است، که هیچ راهنمایی سودی به ایشان نمی بخشد، و هیچ اشارتی در حالشان مؤثر واقع نمی شود، به همین جهت با اینکه تا کنون در سیاق غیبت حرف می زد، ناگهان روی سخن به خود شنوندگان نموده، آنچه که در معرض دید و شنوایی ایشان است به رخشان می کشد، بلکه از خواب خرگوشی خود بیدار گشته، و از غفلت بدر آیند.

و به هر حال چه اینکه بنا به گفته ما جمله" أَ لَمْ تَرَوْا" متصل به جمله" فَأَرُونِی" باشد، و التفاتی در کار نباشد، و چه به گفته دیگران عطف و متصل به جمله" بَلِ الظَّالِمُونَ" باشد، و التفاتی از غیبت به خطاب در آن شده باشد، مراد

از تسـخیر آسـمانها و زمین برای انسـان، انسـانی که آسـمان و زمین را می بینـد، آن نظـام و ارتبـاطی است که در اجزای عـالم مشاهـده می کنیم، و می بینیم که چگونه سـراپای عـالم را در تحت نظـامی عـام اداره نموده، و انسان را که اشـراف اجزای این عالم محسوس است، شعور و اراده اش را درست کرده و تدبیر می کند، پس می فهمیم که خدای تعالی سراپای عالم را مسخر و محکوم این نظام کرده، تا انسان که شریف ترین اجزای آن است پدید آید و به کمال برسد.

[معنای اینکه فرمود:" سَخَّرَ لَكُمْ ما فِي السَّماواتِ وَ ما فِي الْأَرْضِ"]

کلمه" تسـخیر" به معنای وادار کردن فاعل به فعلش می باشـد، به طوری که فاعل، فعل خود را به اراده خود انجام ندهد، بلکه به اراده تسـخیر کننـده انجام دهد، همان طور که نویسـنده، قلم را وادار می کند تا به اراده او بنویسد، و مخدوم و مولی، بنده و خـدمتگزار خود را وادار می کنـد تـا مطـابق دسـتور و خواست او عمـل را انجام دهـد، و اسـباب مؤثر در عالـم هر چه باشـد، با سببیتی که هر یک مخصوص به خود دارد، آن کاری را انجام می دهـد که خـدا می خواهـد، و خـدا از مجموع آنها نظامی را می خواهد که با آن عالم انسانی را تدبیر کند، و حوائج او را بر آورد.

از آنچه گـذشت معلوم شـد که" لاـم" در کلمه" لکم" لاـم تعلیـل غایی است، و معنای آن" به خاطر شـما" است، و در نتیجه تسـخیر کننـده این اسـباب خدا خواهد بود، نه انسان به خلاف اینکه لام را برای ملك بگیریم که در آن صورت تسـخیر کننده انسان خواهد بود، ولی با

مشیت خدای تعالی، هم چنان که بعضی احتمال آن را داده اند، و پیشرفت انسانها در مرور زمان، و به خدمت گرفتن اجزای عالم را در بیشتر مقاصدش، شاهد گفته خود گرفته اند، و لیکن این احتمال با جمله" أَ لَمْ تَرَوْا" نمی سازد، چون اگر تسخیر کننده خود انسان بود، مسخر خود را می دید، و دیگر حاجت به این سؤال نبود.

" وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً"- کلمه" اسباغ" به معنای سنگ تمام گذاشتن، و

_______________ صفحه ی ۳۴۳

نیز توسعه دادن است، و معنای جمله این است که:" نعمت های ظاهری و باطنی را بر شما تمام کرد، و توسعه داد". کلمه" نعم" جمع نعمت است، و نعمت در اصل لغت به معنای بنای نوع بوده، ولی استعمالش در هر چیزی که سازگار آدمی است، و انسان از آن لذت می برد، غلبه کرده است، و بیشتر در این امور استعمال می شود.

و مراد از نعمتهای ظاهری بنا بر این که خطاب در آیه به مشرکین باشد، حواس ظاهری، از گوش چشم و اعضای بدن، و نیز سلامتی و عافیت و رزق طیب و گوارا، و مراد از نعمت های باطنی نعمتهای غایب از حس است، مانند شعور و اراده و عقل.

و اما بنا بر اینکه خطاب به عموم انسانها باشد مراد از نعمت های ظاهری آن نعمت های ظاهری مذکور به اضافه دین خواهد بود، چون دین نیز از نعمت های محسوسی است که امور دنیا و آخرت مردم را نظام می بخشد.

و مراد از نعمت های باطنی باز همان نعمت های باطنی مذکور خواهد بود، به اضافه مقامات معنوی که تنها از راه اخلاص در عمل حاصل می گردد.

[نکوهش برخی از مردم که از روی تقلید

و بدون" علم"،" هدی" و" کتاب منیر" در باره خدا مجادله می کنند]

" وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يُجادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لا- هُدىً وَ لا- كِتابٍ مُنِيرٍ" در اين آيه به سياق سابق برگشت شده، كه خطاب را متوجه شخص رسول خدا (ص) مى كرد، و كلمه" مجادله" به معناى بحث و مناظره به منظور غلبه يافتن بر خصم است، و مقابله اى كه بين" علم" و" هدى" و" كتاب" انداخته، اشاره دارد به اينكه مراد از علم آن حجتهاى عقلى است كه با تحصيل و اكتساب به دست مى آيد، و مراد از هدايت، آن حقايقى است كه خدا از طريق وحى و يا الهام به دل انسان افاضه مى كند، و مراد از كتاب، كتابهاى آسمانى است كه از طريق وحى و نبوت به خدا منتهى و مستند مى شود، و به همين جهت كه مستند به اوست آن را منير و روشنگر توصيف كرد، و اين سه طريق از طرق علم است كه چهارمى برايش نيست.

و بنا بر اين معناى آيه اين مى شود كه: بعضى از مردم بدون هيچ يك از اين سه علم در وحدانيت خدا از حيث ربوبيت و الوهيت مجادله مى كنند، و هيچ حجت قابل اعتمادى ندارند، تنها و تنها مدركشان تقليد است.

" وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما وَجَدْنا عَلَيْهِ آباءَنا ..."

ضميرهاى جمع همه به كلمه" من" بر مى گردد، كه از لحاظ معنا جمع است، هم چنان كه ضمير مفرد در آيه قبلى نيز به" من" بر مى گشت از لحاظ لفظش، كه مفرد است.

و اگر در جمله" وَ إِذا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنْزَلَ اللَّهُ" فرمود

نازل کرده، با اینکه می توانست بفرمایـد: پیروی کنیـد کتاب و یا قرآن را، برای این است که اشاره کند به اینکه دعوت رسول خدا (ص) دارای حجت و برهان است، نه صرف زورگویی و ادعا، برای اینکه نزول این کتاب مؤید به حجت نبوت است، پس گویا فرموده:" وقتی دعوت می شونـد به سوی توحیـد، توحیـدی که کتاب بر آن دلالت دارد، کتابی که نزولش از ناحیه خـدا قطعی است، در پاسخ چنین و چنان می گویند".

و به عبـارتی دیگر، وقتی حقـایق و معارف را با دلیل در اختیار آنان قرار می دهنـد، ایشان در مقابل با تحکم و زور جواب می دهند، بدون اینکه هیچ حجتی بر گفتار خود ارائه دهند، و آن این است که می گویند: ما پدران خود را بر کیش شرک یافتیم، و ایشان را پیروی می کنیم.

" أَ وَ لَوْ كانَ الشَّيْطانُ يَدْعُوهُمْ إِلى عَذابِ السَّعِيرِ"- یعنی آیا پدران خود را پیروی می کنند حتی در صورتی که شـیطان ایشان را به وسـیله این پیروی به سوی عـذاب آتش دعوت کرده باشد؟ و بنا بر این، اسـتفهام در آیه انکاری، و کلمه" لو" وصـلیه، و عطف بر محـذوف خواهـد بود، و تقـدیر آن چنین می شود:" ا یتبعونهم لو لم یدعوهم الشـیطان و لو دعاهم؟" یعنی آیا پدران خود را پیروی می کنند، چه در صورتی که شیطان ایشان را دعوت نکرده باشد، و چه در صورتی که دعوت کرده باشد؟

و حاصـل کلام این می شود، که پیروی وقتی نیکو و بجـاست، که پیروی شـدگان بر حق بوده باشـند، و امـا اگر خود آنـان بر باطل بوده باشند، و پیروی آنان

پیروان را به شقاوت و عذاب سعیر بکشاند، دیگر این پیروی به جا و صحیح نیست، چون پیروی در پرستش غیر از خدا است، و کسی غیر از خدا قابل پرستش نیست." وَ مَنْ یُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَی اللَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقی وَ إِلَی اللَّهِ عاقِبَهُ الْأُمُورِ" این جمله استینافی است و احتمال هم دارد که حال از مفعول" یدعوهم" باشد، و در معنای جمله حالیه ضمیری به ایشان برگردد، که در این صورت معنای آیه و ما قبلش این است که: آیا حتی اگر شیطان ایشان را دعوت به فلان و فلان کرده باشد، در حالی که هر کس محسن باشد و روی خود تسلیم به سوی خدا کرده باشد نجات یافته، و رستگار است و نیز در حالی که عاقبت امور به سوی خدا راجع است، پس واجب می شود که همو معبود باشد.

و اسلام وجه به سوی خدا، به معنای تسلیم آن برای اوست، به این معنا که انسان با همه وجودش رو به خدا کند. و او را پرستش نماید، و از ما سوای او اعراض کند، و کلمه

" محسن" اسم فاعل از مصدر احسان است، و احسان به معنای به جا آوردن اعمال صالح است با داشتن یقین به آخرت، هم چنان که در اول سوره که می فرماید:" هُدیً وَ رَحْمَهً لِلْمُحْسِنِینَ"، خودش محسنین را به این معنا تفسیر کرده، فرموده:" الَّذِینَ یُقِیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُمْ بِالْآخِرَهِ هُمْ یُوقِنُونَ- کسانی که نماز می خوانند و زکات می دهند، و در حالی که به آخرت یقین دارند". و کلمه" عروه الوثقی" به معنای دست آویزی است

که قابل جدا شدن نباشد.

و معنای آیه این است که هر کس خود را یگانه بداند، و با یقین به معاد عمل صالح انجام دهد، او اهل نجات است، و سرانجام هلاک نخواهد شد، چون سرانجامش به سوی خدا است، و همو وعده نجات و رستگاریش داده است.

از این بیان روشن می شود که جمله" وَ إِلَی اللَّهِ عاقِبَةُ الْأُمُورِ"، در مقام تعلیل جمله" فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقی می باشد، چون این جمله (دستاویز محکم) استعاره تمثیلی، از نجات و رستگاری است، می گوید برای این به چنین دستاویزی چنگ زده، که منتهی به خدایی است، که وعده چنین نجات و فلاحی را داده است.

" وَ مَنْ کَفَرَ فَلا یَحْزُنْکَ کُفْرُهُ ... إِلی عَذابٍ غَلِیظٍ" این آیه رسول خدا (ص) را تسلیت می دهد و دلخوش می کند تا اندوه بر او چیره نشود، به اینکه بالآخره روزی به سوی خدا بر می گردند، و خدا به آنچه می کرده اند آگاهشان می کند، یعنی حقیقت اعمالشان و آثار سوء آن که همان آتش است برایشان هویدا می گردد.

" نُمَتِّعُهُمْ قَلِیلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلی عَذابٍ غَلِیظٍ"- در این جمله با بیانی دیگر از حقیقت حال کفار پرده برداری می کند، چون در جمله" إِلَیْنا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا" چه بسا توهم گردد، مادامی که در دنیا و متنعم به نعمت های آن هستند، دست خدا به ایشان نمی رسد، و از قدرت خدا خارجند، بله بعد از آنکه مردند یا مبعوث شدند آن وقت داخل در قدرت خدا می شوند، و خدا با عذاب خود از ایشان انتقام می گیرد.

لذا این جمله این توهم را دفع نموده و می فهماند که کفار در دنیا نیز حتی یک لحظه خارج از

تدبیر خدا نیستند، و اگر با متاع اندك دنیا بهره مندشان می كند، چیزی نخواهد گذشت كه مضطر و ناچارشان می كند، تا با پای خود به سوی عذابی غلیظ روان شوند. پس به هر حال مغلوب و مقهورند، و دائما امر آنان به دست خدا است و نمی توانند خدا را به ستوه آورند نه در حال بهره مندیشان، و نه در غیر آن حال.

صفحه ی ۳۴۶

" وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَیَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا یَعْلَمُونَ " این آیه اشاره است به اینكه كفار نیز مانند عموم بشر مفطور بر توحید، و به آن معترفند، اعتراف ناخودآگاه، برای اینكه اگر از ایشان سؤال شود چه كسی آسمانها و زمین را آفریده؟

اعتراف خواهند كرد به اینكه خدا عز اسمه آن را آفریده، و وقتی آفریدگار آنها خدا باشد، پس مدبر آنها نیز همو خواهد بود، چون تدبیر جدا از خلقت نیست. و وقتی خالق و مدبر عالم خدا باشند، و آن منعمی كه نعمت ها را قبض و بسط می دهد، به یكی تنگ می گیرد، و به دیگری توسعه می دهد. و نیز آن كسی كه همه ترسها و امیدها از او و به او است، پس معبود هم همو است، و شریكی برایش نیست پس ناخودآگاه به وحدانیت خدا اعتراف دارند.

لذا به رسول گرامی خود (ص) دستور می دهد، تا خدا را بر این اعتراف ناخودآگاهشان حمد گوید، می فرماید:" قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ " آن گاه اشاره به این معنا می كند كه اكثر آنان معنای اعتراف خود را كه خدا خالق است، و لوازم این اعتراف را نمی دانند،" بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا یَعْلَمُونَ "، بله اندكی از ایشان این

معنا را می داننـد، و لیکن آنها هم در برابر حق خضوع ندارنـد، و آن را دانسـته و با یقین بدان انکار می کنند، هم چنان که در جای دیگر در باره این طائفه فرموده:" وَ جَحَدُوا بِها وَ اسْتَيْقَنَتْها أَنْفُسُهُمْ " «۱». [احتجاج بر وحدانیت خدای تعالی در الوهیت و ربوبیت، از طریق انحصار ملک حقیقی در او، و غنی و حمید علی الاطلاق بودنش جل و علا]

" لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ " چون اعترافشان به خالق بودن خدای سبحان مستلزم اثبات یگانگی او در ربوبیت و الوهیت بود، زیرا تدبیر و تصرف در دست اوست، و اعتراف به خالق بودن او کافی در استلزام مذکور بود لذا در تمامیت حجت به همان مقدار اکتفاء نمود، و رسول خدا (ص) را مامور به حمد نمود و قوم را به خاطر غفلتشان جاهل خواند.

آن گـاه در آیه مورد بحث برای بـار دوم از طریق انحصـار ملـک حقیقی در خـدا، احتجاج کرد بر وحـدانیت او، چون او غنی مطلق، و محمود مطلق است.

بیان این احتجاج این است که خـدای تعالی مبـدأ تمامی خلائق، و دهنده تمامی کمالات است، پس خود او باید دارای هر چیز باشد که موجودات محتاج به آنند، پس او غنی علی الاطلاق است، چون اگر از جهتی غنی و از جهتی دیگر محتاج باشد، نمی تواند از آن جهت، دهنده کمال باشد و این خلف فرض است، زیرا گفتیم که او دهنده هر کمال است.

---

(۱) آن را انکـار کردنـد، در حـالی کـه دلهایشـان بـدان یقیـن داشـت. سـوره نمـل، آیـه ۱۴.

[افاده کثرت و وسعت خلق و تدبیر خدای

تعالى

و چون غنى على الاطلاق است، پس آنچه در زمين و آسمانهاست، ملك اوست، پس او مالك على الاطلاق نيز هست، و مى تواند در ملك خود به هر نحو كه بخواهد تصرف كند، پس هر تدبير و تصرفى كه در عالم واقع مى شود از آن اوست، چون اگر چيزى از آن تدبيرها از غير او باشد، آن غير نيز به همان مقدار مالك خواهد بود، و حال آنكه گفتيم مالك على الاطلاق اوست، و چون تدبير و تصرف تنها از خدا است، پس تنها او رب العالمين، و الهى است كه بايد پرستيده شود، و از انعام و احسانش سپاسگزارى گردد.

اين آن معنايى است كه جمله:" لِلَّهِ ما فِي السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ " بدان اشاره مى كند، جمله" لِلَّهِ ما فِي ..." حجت بر وحدانيت خدا است، و جمله" إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَنِيُّ " تعليل مالكيت على الاطلاق اوست.

و اما كلمه" حميد" كه به معناى محمود در افعال است، مبدء ديگرى است براى حجت، چون حمد به معناى ثناى در مقابل جميل اختيارى است، و هر جميل كه در عالم است ملك خداى سبحان است، پس قهرا ثناهايى هم كه هر جميلى استحقاق آن را دارد، به خدا بر مى گردد، و ثناى خدا است، پس خدا حميد على الاطلاق است، و اگر از اين تدبير متقن و جميل كه در عالم است چيزى و مقدارى از آن از غير خدا بود، و آن مقدار هيچ نسبتى و ارتباطى با خدا نداشت، حمد و ثناى آن مقدار جميل نيز مال غير خدا مى شد. نه مال خدا، در نتيجه خدا حميد على الاطلاق، و حميد

نسبت به هر چيز نمى بود، و حال آنكه فرض كرديم كه او حميد على الاطلاق است، و خلف فرض باطل است.

" وَ لَوْ أَنَّ ما فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ ما نَفِدَتْ كَلِماتُ اللَّهِ ..."

كلمه" من شجره"، بيان موصول" ما" مى باشد، و" شجره" واحد" شجر" است، كه در اين مقام كه سياق، سياق" لو" مى باشد، استغراق و كليت را مى رساند، يعنى هر درختى كه در زمين است، و مراد از" بحر" هم، مطلق دريا است، و معناى جمله" يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ" اين است كه هفت درياى ديگر نظير درياى مفروض آن را كمك كند، و بر آن اضافه شود.

و ظاهرا مراد از عدد هفت افاده تكثير است، نه اينكه اين عدد خصوصيتى داشته باشد. و اما لفظ" كلمه" در لغت به معناى لفظى است كه دلالت بر معنايى داشته باشد، و به همين جهت لفظ بى معنا را كلمه نمى گويند، ولى در كلام خداى سبحان بر" هستى" اطلاق شده است، البته هستى افاضه شده به امر او، كه از آن به كلمه" كن" تعبير كرده و فرموده:

" إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ" «۱»

و نيز حضرت مسيح را" كلمه" خوانده و فرموده:" وَ كَلِمَتُهُ أَلْقاها إِلى مَرْيَمَ" «۲». پس معناى آيه اين است كه اگر تمامى درختان زمين قلم گردد، و دريا به اضافه هفت درياى ديگر مانند آن مركب فرض شود، و با اين قلم و مركب كلمات خدا را- بعد از تبديل آنها به الفاظ- بنويسند، آب درياها قبل از تمام شدن كلمات (مخلوقات) خدا تمام مى شود،

چون آب دریاها هر چه باشد متناهی است، و کلمات خدا نامتناهی.

از اینجا معلوم می شود که در آیه شریفه حذف و اختصارگویی شده، و جمله" إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ" در مقام تعلیل است، و معنای آن این است که:" زیرا خدای تعالی عزیز است، و چیزی عزیز و قاهر بر او نیست"، پس این کتابی هم که گفتیم آنچه را نزد خدا است تمام نمی کند، و حکیم است، و به همین جهت تدبیر را به غیر واگذار نمی سازد.

آیه مورد بحث متصل به ما قبل است، برای اینکه این آیه نیز مانند آیه قبلی دلالت دارد بر اینکه تدبیر خلق مخصوص خدای سبحان است، و نه غیر، چیزی که هست آیه مورد بحث در این صدد است که وسعت تدبیر خدا، و کثرت اوامر تکوینی او را در خلق و تدبیر برساند، می فرماید: آن قدر اوامرش در خلق و تدبیر بسیار است، که دریا و هفت دریای دیگر مثل آن اگر مداد شوند، و درختان زمین به صورت قلم در آیند، و بخواهند کلمات او را بنویسند، دریاها قبل از تمام شدن اوامر او تمام می شوند.

[توضیح اینکه تعلیل امکان معاد به اینکه خدا سمیع و بصیر است متضمن جواب به این اشکال است که اعمال و نیات بی شمار از افراد بی شمار چگونه ضبط شده مخلوط و مشتبه نمی شوند]

" ما خَلْقُكُمْ وَ لا بَعْثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ واحِدَةٍ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ" این جمله در مقام بیان امکان معاد است، چون مشرکین از این جهت که بسیاری مردگان و در هم و برهم شدن خاک آنها با خاک زمین را می دیدند، و می دیدند که هیچ امتیازی

بین خاک فلان شخص با خاک آن دیگری نیست، لذا زنده شدن مردگان را بعید می شمردند.

به همین جهت خدای تعالی در این آیه فرموده:" خلقت و بعث همه شما عینا مانند بعث یک فرد است، همانطور که بعث یک فرد برای ما ممکن است، بعث افراد در هم و برهم شده نیز مثل آن ممکن است چون هیچ چیزی خدا را از چیز دیگر باز نمی دارد، و بسیاری عدد

---

(۱) امر او بیش از این نیست که چون اراده کند هستی چیزی را بگوید" باش" و او هست شود.

سوره یس، آیه ۸۲.

(۲) و کلمه او که وی را به مریم القاء کرد. سوره نساء، آیه ۱۷۱.

او را به ستوه نمی آورد، و نسبت به قدرت او یکی با بسیار، مساوی است"، و اگر در آیه مورد بحث با اینکه گفتگو از مساله بعث بود، خلقت را هم ضمیمه فرمود، برای این است که در ضمن سخن بفهماند خلقت و بعث از نظر آسانی و دشواری یکسانند، بلکه اصلا فعل خدا متصف به آسانی و دشواری نمی شود.

شاهد این معنا اضافه شدن خلق و بعث به ضمیر جمع مخاطب (کم- شما) می باشد، که منظور از آن، همه مردم است، و آن گاه تشبیه همه به یک نفر است، و معنایش این است که: خلقت همه شما مردم با همه کثرتی که دارید، و همچنین بعث شما، مانند خلق و بعث یک نفر است، و شما با همه بسیاریتان با یک نفر مساوی هستید، برای اینکه اگر فرض شود که بعث همه شما و پاداش و کیفر دادن به اعمال همه شما دشوار باشد، لا بد به

خاطر جهل دشوار می شود، یعنی از آنجایی که هر یک نفر از شما هزاران کار نیک و بد دارد، این کارها با هم مخلوط و مشتبه می شود، و خدا نمی داند کدام کار از کدام یک از شما است. و لیکن بعد از آنکه ثابت شد که خدا جاهل نیست، چون شنوای اقوال و بینای اعمال شماست، و به عبارتی دیگر هر چه از شما سر بزند در برابر او، و زیر نظر او سر می زند، پس دیگر مخلوط و مشتبه شدن اعمال شما برای او فرضی است محال.

با این بیان جواب اعتراضی که به آیه شده، داده می شود. اعتراضی این است که مناسب با تعلیل برای یکسان بودن بعث یک نفر و یک میلیون نفر به (سمیع و بصیر) نیست، بلکه مناسب برای چنین تعلیلی این است که بفرماید:" إِنَّ اللَّهَ عَلی كُلِّ شَيْ ءٍ قَدِيرٌ"، و یا" إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ" و یا امثال آن، چون قدرت و قوت و عزت و امثال آن با خلقت و بعث ارتباط دارد، نه با" سمیع" و" بصیر" بودن.

جوابش این شد که آیه شریفه در مقام پاسخ به اعتراض و اشکالی است که در ذهن مشرکین بود، و آن این است که هزارها عمل از میلیونها نفوس چطور ضبط می شود، و مخلوط و مشتبه نمی گردد، تا جزاء داده شود. پس اشکال متوجه جمله" فَنُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا" در سه آیه قبل است، که آیه مورد بحث از آن جواب می دهد به اینکه چطور گفتارها و کردارهای میلیونها نفوس بر او مشتبه می شود، با اینکه هر کس هر چه می کند زیر نظر و مشاهده او می کند، و هیچ گفتار و

کرداری از نظر او پوشیده نیست.

در سه آیه قبل که می فرمود:" فَنُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا" دنباله اش فرمود:" إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ" یعنی چون خدا داناست به آنچه که در دلهاست، و معلوم است که بنا بر این تعلیل ملاک در جزاء خوبی و بدی دلهاست، هم چنان که آیه" وَ إِنْ تُبْدُوا ما فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ

تُخْفُوهُ يُحاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ" «۱»

همین معنا را می رساند.

و بنا بر این، آیه شریفه در هر دو حال جواب از اشکال بالا می شود، اما، اگر آن اشکال را هم بر اساس بسیاری منویات، و نهانی های دلها تصویر کنیم، و بگوییم خداوند چطور به حساب این همه منویات خلایق می رسد، و اشتباه نمی کند، آیه مذکور در پاسخ می گوید:" إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ- خدا دانای به منویات است".

و اگر اشکالی بر اساس اعمال و اقوال خارجی طرح شود و گفته شود که خدا چگونه به حساب این همه اعمال از این همه خلایق می رسد و اشتباه نمی کند، آن وقت آیه مورد بحث جواب آن را می دهد که خدا شنوای اقوال و بینای اعمال است، پس اشکال و جوابی که در آیه مورد بحث آمده نظیر اشکال و جوابی است که در آیه" قالَ فَما بالُ الْقُرُونِ الْأُولى قالَ عِلْمُها عِنْدَ رَبِّي فِي كِتابٍ لا يَضِلُّ رَبِّي وَ لا يَنْسى «۲»

آمده، دقت بفرمایید.

بعضی «۳»

از مفسرین از اعتراض مذکور جوابهای دیگری داده اند، که تمام نیست، اگر از خوانندگان کسی بخواهد بدانها واقف شود، باید به تفاسیر مفصل مراجعه نماید.

[استشهاد برای علم خدا به اعمال بندگان به تدبیر جاری در نظام شب و روز]

" أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ

فِی النَّهارِ وَ یُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّیْلِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ کُلٌّ یَجْرِی إِلی أَجَلٍ مُسَمًّی ..."

در ایـن آیه برای مضـمون آیه قبلی، یعنی علم خـدا به اعمـال بنـدگان استشـهاد شـده است به تـدبیری که در نظـام شب و روز جـاری اسـت، کـه گـاهی ایـن طولاـنی و آن کوتـاه، و گـاهی ایـن کوتـاه و آن طولاـنی می شـود، که البته فصـول سـال و نیز سرزمینهای مختلف در این کوتاهی و بلندی شب و روز مؤثرند، اما در هر فصل و در هر منطقه نظام ثابت است.

و همچنین تدبیری که در آفتاب و ماه، و اختلاف طلوع و غروب آن دو جاری است، و همچنین اختلافی که بر حسب حس در مسـیر و جریان آن دو است، همه اینها دلیل بر تـدبیری است که خدا در سراسـر جهان دارد، چون می بینیم هر یک از آفتاب و ماه نظام دقیقی دارد، که هیـچ خلل و تشویش و اضـطرابی در آن نیست، و همه اینها دلیل بر علم و اطلاع مـدبر آنهاست، چون برقرار ساختن چنین نظامی دقیق بدون علم محال است.

---

(۱) و اگر اظهـار کنیـد آنچه که در دلهایتان هست، و یا پنهان سازیـد، خـدا با همان شـما را محاسـبه می کنـد. سوره بقره، آیه ۲۸۴.

(۲) (فرعون) گفت پس کار امتهای گذشـته به کجا انجامیـد؟ (موسـی) گفت علم آن نزد پروردگار من است پروردگار من نه اشتباه می کند و نه فراموش. سوره طه، آیه ۵۱ و ۵۲.

(۳) روح المعـــــــــــــانی ، ج ۲۱، ص ۱۰۱.

پس مراد از" ایلاج" شب در روز این است که شب رو به بلندی بگذارد و بعضی از ساعات روز را اشغال کند،

یعنی، بعضی از ساعات که قبلا- روز بودند جزو خود سازد و مراد از" ایلاج" روز در شب عکس این معنا است، و مراد از اینکه فرمود: هر یک از آفتاب و ماه مسخر و رام شده، تا اجلی مسمی جریان دارند، این است که هر وضعی از اوضاعشان تا وقتی معین است، و دوباره به وضع اول بر می گردند.

پس هر کس این نظام دقیق را که در آفتاب و ماه است در نظر بگیرد، شکی نمی کند در اینکه مدبرش با علم، امر آنها را تدبیر کرده، علمی که آمیخته با جهل نیست، نه اینکه خودش تصادفا و اتفاقا چنین نظامی به خود گرفته باشد." وَ أَنَّ اللَّهَ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ"- این جمله عطف است بر موضع جمله" أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ"، و تقدیرش چنین است:" ا لم تر ان اللّٰه یولج ..."، و" ا لم تر ان اللّٰه بما تعملون خبیر"، چون به طوری که گفته اند «۱»

کسی که نظام شب و روز و آفتاب و ماه را ببیند، ممکن نیست از عالم بودن صانع آن به دقایق و اعمال مهم آن غافل بماند.

لیکن به نظر ما این نتیجه گیری، یعنی نتیجه گیری علم به آنچه مردم می کنند، از علم به نظامی که در شب و روز و آفتاب و ماه جاری است، درست نیست، زیرا چنین استنتاجی صرف حدس است، یعنی مردم باید حدس بزنند که خدایی که دانای به آن نظام است، به اعمال ایشان نیز عالم است، و علم حدسی را مشاهده و رؤیت خواندن صحیح نیست، (چون از علم قطعی به رؤیت تعبیر می کند نه از حدس).

و شاید مراد از دیدن خبیر بودن خدا

به اعمـال، در جمله" آیا نمی بینی که خـدا به اعمال شـما خبیر است؟" این باشـد که اگر انسان در نظام و اعمال خودش بـدان جهت که عمل یک فرد انسانی است دقت کند، خواهد دید که اعمال او از چند جهت قابل تقسـیم است، از یک جهت تقسیم می شود به اعمالی که از قوای ظاهری یعنی حواس پنجگانه بینایی، شنوایی، بویایی، چشایی، و لامسه صادر می شود، و اعمالی که از قوای باطنی او یعنی قوه مدرکه و فعاله سر می زند.

از جهت دوم تقسیم می شود به اعمالی که همه قوای او در آن دخالت دارند، و اعمالی که بعضی از آن قوا در آن مؤثرند.

و از جهت سوم اعمالی که جنبه جاذبه دارند، و جلب نفع می کنند، و اعمالی که جنبه ________________

(۱) روح المعـــــــــــــانی ، ج ۲۱، ص ۱۰۳.

دافعه دارند، و دفع ضرر می نمایند.

و از جهت چهارم تقسیم می شود به اعمالی که در طفولیت از او سر می زند، و اعمالی که در دوران کودکی اش و اعمالی که در دوران جوانی اش، و اعمالی که در دوران پیری اش انجام می دهد، و همچنین تقسیماتی دیگر.

آن گاه اگر در ارتباط این اعمال با یکدیگر، و اسـتخدام بعضی از آنها برای بعضی دیگر، و راه یابی نفس در انجام هر یک از آنها در آنجایی که انجام داده، و سـزاوار بوده که انجام دهد و نیز در حرکت انسان با این کاروان قوی و اعمال به سوی غایت ها، و آن کمال و سعادتی که در مال کار مترتب بر آنها می شود. و نیز در فرورفتگیش در ورطه های مادیت، و موطن زینت و فتنه و سرانجام ناجی بودن بعضی و هالک

شدن بعضی دیگر، تدبر و دقت کند.

آری اگر در این نظام حیرت انگیز باریک شود، خواهد دید و دیگر شکی نخواهد کرد در اینکه آنچه کرده و می کند، تقدیری بوده که خدا مقدرش کرده، و نظامی بوده که صانع علیم و آفریدگار توانا ردیف کرده است، و دیدن این نظام علمی عجیب، دیدن این معنا است که" خدا به آنچه می کنید خبیر است" (و خدا داناتر است).

" ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ ما یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْباطِلُ وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِیُّ الْکَبِیرُ" بعد از آنکه خدای سبحان فرمود: مبدأ هر چیز خدا است، و در نتیجه وجود و تدبیر امر هر چیز مستند به اوست، و عود هر چیزی هم به سوی اوست، بدون فرق بین فرد و جمعیت، و بین قلیل و کثیر، و نیز خاطرنشان کرد که هیچ چیز از خلقت و امر به دست خدایانی که ایشان می خوانند نیست، اینک تمامی این مطالب را در تحت یک بیان جامع جمع کرد، و با کلمه" ذلک" به آنچه تا کنون گفته شده اشاره نموده و فرموده:" ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ ما یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْباطِلُ ...".

[معنای" حق" بودن خدای تعالی و" علی" و" کبیر" بودن او عز اسمه

توضیح آن: کلمه" حق" به معنای ثابت است، اما نه از هر جهت، بلکه از جهت ثبوتش، و در مقابل آن کلمه" باطل" به معنای غیر ثابت است، از جهت عدم ثبوتش، و جمله" بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ" به خاطر ضمیر فصلی که در آن هست، و نیز بخاطر معرفه آوردن خبر،- الف و لام آوردن بر سر کلمه"

حق"- انحصار را می رساند، یعنی انحصار مبتداء در خبر.

پس جمله" بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ" ثبوت را منحصر می کند در خدا، و می فرماید: تنها خدا است که ثابتی است که با بطلان آمیخته نیست، و به عبارت دیگر ثابت از جمیع جهات است، و به عبارت سوم موجود بر هر تقدیر است، پس وجودش مطلق است، یعنی مقید به هیچ

قید و مشروط به هیچ شرطی نیست، پس وجود او ضروری و عدمش محال است، به خلاف غیر او از موجودات ممکن الوجود، که وجودشان تقدیری است، یعنی به تقدیر و فرضی که مسبب آن موجود شود آن نیز موجود می شود، پس وجود ممکنات مقید است به وجود سبب آنها، پس به دست آن سبب موجود می شوند، نه بخودی خود و به ضرورتی از ذات خود.

و وقتی حقیقت هر چیز عبارت است از ثبوت آن، پس خدای تعالی که ثبوتش ضروری است، به ذات خود حق است، ولی غیر او به وسیله او حق می شوند.

و وقتی این معنا مورد دقت قرار گیرد، و آن طور که شاید و باید در آن تامل شود، معلوم می شود:

اولاـ تمامی موجودات در وجود یافتن، مستند به خدای تعالی هستند، و همچنین نظام عامی که در عموم آنها، و نیز نظامهای جزئی که در بعضی از آنها یعنی در هر نوعی و فردی از آنها جاری است، همه مستند به خدای تعالی است.

و ثانیا کمالات وجودی که در حقیقت، صفات وجودند، از قبیل علم، قدرت، حیات، سمع، بصر، وحدت، خلق، ملک، غنی، حمد، و خبیر بودن، چه آنها که در آیات سابق ذکر شده، و چه آنها که ذکر

نشده، صفاتی است که قائم به خدای تعالی است، که یا عین ذات اویند، مانند علم و قدرت، و یا صفاتی خارج از ذات اویند، که از فعل او انتزاع می شود، مانند صفت خالق و رازق و رحیم، که از خلقت و رزق و رحمت او انتزاع می شوند.

و ثالثا قبول شریک در ذات او، یا در تدبیرش، و نیز هر صفتی که معنای فقدان و نقص را داشته باشد، از ذات خدای تعالی مسلوب است، یعنی اینگونه اوصاف در او نیست، و به همین جهت آنها را صفات سلبیه خدا می گوییم، مانند بی شریکی، تعددناپذیری، بی جسمی، بی مکانی، بی زمانی، جهل، عجز، بطلان، زوال و امثال آن.

برای اینکه همه این صفات معنای عدمی دارند، و چون وجود خدا مقید به قیدی نیست، همین نداشتن قید عدمی (به حکم نفی در نفی موجب اثبات است)، اطلاق وجود او را اثبات می کند.

و شاید جمله" وَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ"، ثبوت صفات را به هر دو مرحله اش افاده کند، چون نام" العلی" تنزه خدا را از هر چیز که لایق به ساحت او نیست افاده می کند، پس بدلیل اینکه" العلی" است مجمع همه صفات سلبی است.

و کلمه" کبیر" وسعت او را نسبت به هر کمال وجودی افاده می کند، پس چون کبیر است مجمع تمام صفات ثبوتی است.

پس صدر آیه یعنی جمله" ذلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ" برهان بر مضمون ذیل آن، یعنی جمله" أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ" است، و ذیل آن برهان بر جامعیت خدای تعالی نسبت به صفات ثبوتیه و سلبیه هر دو است، که بیانش گذشت، پس خدا ذاتی است مستجمع

و دارنده همه صفات کمال، پس او" اللَّه" است، که عزیز است نام او. جمله" وَ أَنَّ ما یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْباطِلُ"، از آنجا که در مقابل جمله" ذلِکَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ" است، لذا هر چه در باره این جمله گفته شد، مقابل آن، در آن جمله جریان می یابد، یعنی خدایانی که مشرکین برای خود اتخاذ کرده اند، هیچ بهره ای از حقیقت ندارند، و از خلق و تدبیر چیزی مستند به آنها نیست، چون شریک در الوهیت و ربوبیت باطل است و حقیقتی در آن نیست و چون به هر تقدیر باطل است، پس از خلق و تدبیر به هیچ وجه چیزی مستند به آنها نمی شود.

مطلب دیگر اینکه در آیه شریفه از اسماء الحسنی سه اسم" حق" و" علی" و" کبیر" ذکر شده، و از آنچه گذشت معلوم شد که کلمه" حق" به معنای واجب الوجود است، و کلمه" علی" از صفات سلبیه، و کلمه" کبیر" از صفات ثبوتیه که قریب المعنی با عبارت" مستجمع صفات کمال" است.

" أَ لَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْکَ تَجْرِی فِی الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ لِیُرِیَکُمْ مِنْ آیاتِهِ ..."

حرف" باء" در جمله" بِنِعْمَتِ اللَّهِ" باء سببیت است، و ذکر نعمت از قبیل مقدمه چینی برای آخر آیه است، و در آن اشاره است به وجوب شکر خدای تعالی، در برابر نعمتش، برای اینکه شکر منعم واجب است.

و معنای آیه این است که آیا نمی بینی که کشتی در دریا به وسیله نعمت او به حرکت در می آید؟ و آن نعمت عبارت است از اسباب حرکت، و جریان کشتی، یعنی باد، و رطوبت داشتن آب، و امثال آن.

بعضی «۱»

از مفسرین احتمال داده اند که بای

مذکور بای تعدیه، و یا به معنای" مع- با" باشد، و مراد از" نعمت" طعام و سایر محمولاتی باشد که کشتی ها بارگیری می کنند، بنا بر احتمال دوم معنا چنین می شود که: آیا نمی بینی که کشتی با بارش در دریا به حرکت در می آید؟ و بنا بر احتمال اول چنین می شود: آیا نمی بینی که کشتی بارش را در دریا به حرکت در می آورد؟

---

(۱) روح المعـــــــــــــانی، ج ۲۱، ص ۱۰۵.

و آیه شریفه با جمله" إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآياتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ" تمام شده است. کلمه" صبار" یعنی کسی که در هنگام ناملایمات بسیار صبر می کند، و" شکور" یعنی کسی که در برخورد با نعمت ها بسیار شکرگزار است، و این تعبیر به طوری که گفته اند «۱» کنایه از مؤمن است.

" وَ إِذا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ ... كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ" راغب گفته کلمه" ظله" به معنای ابری است سایه افکن، و بیشتر به ابری ظله می گویند که عواقب ناگواری داشته باشد، از آن جمله در قرآن فرموده:" كَأَنَّهُ ظُلَّةٌ" و نیز فرموده:" عَذابُ يَوْمِ الظُّلَّةِ" «۲».

و معنایش این است که چون موجی در دریا مانند قطعه ای ابر برایشان احاطه می کند، دست از همه چیز شسته، فقط متوجه خدا می شوند، و از او نجات خود را می طلبند، در حالی که دین را برایش خالص دارند، و خلاصه می خواهد بفرماید: این خواندن خدا در آن حال دلیل بر این است که فطرتشان فطرت توحید و یگانه پرستی است.

" فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ"- کلمه" مقتصد" به معنای کسی است که راه" قصد" یعنی راه مستقیم را می پیماید که مراد از آن راه توحیدی

است که فطرتشان در آن حال بر آن دلالتشان می کرد، و تعبیر به" منهم- بعضی از ایشان"، برای اندک شمردن آنان است، و معنایش این است که همین که خدای سبحان این گرفتاران دریا را که خدا را به خلوص می خواندند نجات داد، و به خشکی رساند، اندکی از ایشان مقتصدند.

" وَ ما یَجْحَدُ بِآیاتِنا إِلَّا کُلُّ خَتَّارٍ کَفُورٍ"- کلمه" ختار" مبالغه است و از ماده" ختر" می باشد که به معنای شدت مکر و حیله است، و از سیاق بر می آید که این عده بیشتر آن مردمند، و معنایش این است که از آن جمعیت گرفتار در دریا، بیشترشان آیات ما را انکار کردند، و آیات ما را انکار نمی کند، مگر هر نیرنگ باز کفران پیشه.

" یا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ ... وَ لا یَغُرَّنَّکُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ" بعد از آنکه حجت ها و مواعظ شافی و وافی را بیان نمود، در این جمله که خاتمه آن مواعظ است، در بیانی عمومی همه را مخاطب قرار داده و به سوی تقوی دعوت و از روز قیامت انذار می کند، قیامتی که هیچ بی نیاز کننده ای نیست، که آدمی را بی نیاز کند، مگر ایمان و تقوی.

---

(۱) روح المعانی، ج ۲۱، ص ۱۰۵.

(۲) مفردات راغب، ماده" ظل".

[معنای جمله:" وَ لا یَغُرَّنَّکُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ"]

راغب گفته: کلمه" جزاء" به معنای بی نیازی و کفایت است «۱»، و گفته:" غررت فلانا" به این معنا است که من رگ خواب او را جستم، و آنچه از او می خواستم گرفتم، و" غره" به معنای غفلت در بیداری است، و کلمه" غرار" به معنای غفلت با چرت و فتور است،- تا آنجا که می گوید: پس

غرور به معنای هر چیزی است که آدمی را فریب می دهد، چه مال باشد، و چه جاه، و چه شهوت، و چه شیطان، چیزی که هست بعضی از مفسرین کلمه" غرور" را به شیطان تفسیر کرده اند، و این بدان جهت است که او خبیث ترین فریب دهندگان است و بعضی دیگر آن را به دنیا تفسیر کرده اند چون در مثل گفته شده" الدنیا تغر و تضر و تمر- دنیا غرور می آورد و ضرر می زند و می گذرد" «۲».

و بنا به گفته وی معنای آیه این می شود:" ای انسانها بپرهیزید از پروردگارتان"، و او خدای سبحان است،" و بترسید روزی را" و آن روز قیامت است، که" لا یجزی" کفایت نمی کند" پدری از فرزندش، و نه مولودی کفایت کننده و بی نیاز کننده است" چیزی را" از والد خویش، که وعده خدا" به آمدن قیامت" حق" است، یعنی ثابت است و تخلف ناپذیر،" فَلا تَغُرَّنَّکُمُ الْحَیاةُ الدُّنْیا" پس زنهار، که زندگی دنیا با زینت فریبنده خود شما را بفریبد" وَ لا یَغُرَّنَّکُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ" و بطور کلی بهوش باشید، که هیچ فریبنده ای چه از شؤون زندگی باشد، و چه خصوص شیطان شما را گول نزند.

" إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ یُنَزِّلُ الْغَیْثَ وَ یَعْلَمُ ما فِی الْأَرْحامِ وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ ما ذا تَکْسِبُ غَداً وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ بِأَیِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ" کلمه" غیث" به معنای باران می باشد، و معنای جمله های آیه روشن است.

چیزی که در تفسیر این آیه لازم است گفته شود، این است که در این آیه سه مورد از مواردی که علم خدا متعلق بدانها است بر شمرده، یکی علم به

قیام قیامت، که از مسائلی است که خداونـد علم بـدان را به خود اختصاص داده، و احـدی جز او از تاریخ وقوع آن خبر ندارد، هم چنان که جمله" إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ- به درستی خدا نزد او است علم به قیامت"، نیز این انحصار را می رساند.

دوم مساله فرستادن باران، و سوم علم بـدانچه در رحم زنان است، از پسر و دختر، که خداوند این دو را نیز به خود اختصاص داده مگر آنکه خودش تعلیم کسی کند.

---

(۱) مفردات راغب، ماده" جزاء".

(۲) مفردات راغب ، ماده " غرر".

و دو چیز دیگر هم شمرده، که انسان از آن اطلاعی ندارد، و به خاطر همین از حوادث آینده خود بی خبر است، اول اینکه:" وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ ما ذا تَکْسِبُ غَداً- هیچ کس نمی داند که فردا چه به دستش می آید"، دوم اینکه:" وَ ما تَدْرِی نَفْسٌ بِأَیِّ أَرْضٍ تَمُوتُ- و هیچ کس نمی داند در چه سرزمینی می میرد".

و گویـا مراد از تـذکر این دو نکته، یـادآوری این معنـا باشـد، که خـدای تعـالی، عالم به هر کوچک و بزرگ است، حتی مثل مساله قیامت را می دانـد، که علمش برای خلق فراهم نمی شود، و خود شـما به آن که مهمترین مساله است علمی ندارید، پس خدا می داند و شـما نمی دانید، و چون چنین است، پس زنهار که به وی شـرک ورزید، و از اوامرش تمرد کنید، و از پذیرفتن دعوتش رو گردانید، و در نتیجه به خاطر نادانی خود هلاک شوید.

بحث روایتی [چند روایت در بیان مراد از نعمت های ظاهر و باطن در ذیل آیه" وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً"]

در کتاب کمال الدین به سندی که

به حماد بن ابی زیاد دارد روایت کرده، که وی گفت: من از آقای خودم موسی بن جعفر (ع) از آیه" وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً" پرسیدم، فرمود نعمت ظاهری، امام ظاهر، و نعمت باطنی، امام غائب است «۱».

مؤلف: البته این روایت از باب تطبیق یکی از مصادیق بر کل آیه است، و آیه مدلولش اعم از مورد روایت است.

و در تفسیر قمی به سند خود از جابر روایت کرده که گفت: مردی نزد امام ابی جعفر (ع) به عنوان سؤال آیه" وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ نِعَمَهُ ظاهِرَةً وَ باطِنَةً" را تلاوت کرد، امام (ع) فرمود: اما نعمت ظاهری، رسول خدا (ص) و معرفت و توحیدی است که آن جناب در باره خدای عز و جل آورده، و اما نعمت باطنی ولایت ما اهل بیت و عقد مودت ما است ... «۲».

مؤلف: این روایت نیز مانند روایت قبلی از باب تطبیق است.

و در مجمع البیان در ذیل جمله" وَ أَسْبَغَ عَلَیْکُمْ ..." گفته: و در روایت ضحاک از ابن عباس آمده که گفت: من از رسول خدا (ص) پرسیدم معنای این آیه ___

(۱) کمال الدین، ج ۲، ص ۳۶۸، ح ۶.

(۲) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۶۵.

چیست؟ حضرتش فرمود: ای ابن عباس اما آنچه که ظاهر است اسلام است و آنچه که خدا آفریده، از خلقت و رزقی که به تو افاضه کرده، و اما آنچه باطن است این است که اعمال زشتت را پوشانده و رسوایت نکرده، ای ابن عباس خدای تعالی می فرماید: من سه چیز را به مؤمن داده ام، که از خود او نیست، اول دعائی که مؤمنین بعد

از او بر او می خوانند با اینکه او دیگر عملی ندارد، و دوم اینکه ثلث مالش را برای خودش قرار دادم، تا با آن گناهانش را ببخشم، سوم اینکه کارهای زشتش را پوشاندم، و به هیچ یک از آنها رسوایش نکردم، با اینکه اگر یکی از آنها را بر ملا و فاش می ساختم، حتی خاندانش او را طرد می کردند، تا چه رسد به غریبه ها «۱».

مؤلف: قریب به این مضمون را سیوطی در الدر المنثور به چند طریق از ابن عباس آورده، و این حدیث هم مانند دو حدیث قبلی از باب تطبیق یکی از مصادیق نعمت های ظاهری و باطنی بر کلی آن است «۲».

و در توحید به سند خود از عمر بن اذینه از امام ابی جعفر (ع) روایت کرده که در حدیثی فرمود: رسول خدا (ص) فرموده: هر مولودی با فطرت یعنی معرفت اینکه خدا آفریدگار اوست متولد می شود، و این همان است که خدای تعالی می فرماید:

" وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ- و اگر از ایشان بپرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده هر آینه حتما خواهند گفت اللَّه" «۳».

و در تفسیر قمی در ذیل آیه" أَ لَمْ تَرَ أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِنِعْمَتِ اللَّهِ" از امام (ع) نقل کرده که فرمود" کشتی ها در دریا به قدرت خدا حرکت می کنند" «۴».

و نیز در همان کتاب در ذیل آیه" إِنَّ فِي ذلِكَ لَآياتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ" نقل کرده که فرمود: صبار آن کسی است که در برابر فقر و فاقه خویشتن داری می کند، و شکور آن کسی است که بر همه احوال شکر خدا می گزارد «۵».

و در مجمع

البیان در ذیل همین آیه گفته: در حدیث آمده، که ایمان دو نیم است، نیمی صبر است، و نیمی شکر «۶».

---

(۱) مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۲۰.

(۲) الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۶۷.

(۳) التوحید صدوق، ص ۳۳۰، ح ۹.

(۴ و ۵) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۶۶- ۱۶۷.

(۶) مجمع البیان، ج ۸، ص ۳۲۳.

مؤلف: این حدیث از همین آیه شریفه گرفته شده، که ما در ذیل آن گفتیم کنایه است از مؤمن.

و در تفسیر قمی در ذیل جمله" إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ" معصوم فرموده:" ختار" به معنای خداع و نیرنگ باز است، و در ذیل جمله" إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ" فرموده: منظور از این وعده، وعده قیامت است «۱».

[وصف دنیا از زبان امیر المؤمنین (علیه السلام) در جواب مردی که از دنیا بدگویی می کرد]

و در کتاب ارشاد مفید نقل کرده که امیر المؤمنین (ع) شنید که مردی از دنیا بدگویی می کند، بدون اینکه بفهمد چه می گوید، و چه باید در باره آن بگوید پس در پاسخش مطالبی فرمود، که از آن جمله این است که: دنیا جای راستی است، برای کسی که با دنیا صادق باشد، و جای عافیت است برای کسی که از دنیا چیز بفهمد، و جای بی نیاز کردن خویش است، برای کسی که از آن توشه برگیرد، و نیز دنیا، مسجد انبیای خدا، و محل نزول وحی اوست، و مصلای ملائکه، و تجارتخانه اولیای خدا است، در دنیا رحمت به چنگ آورید، و در آن بهشت را کسب کنید، پس این کی است که دنیا را مذمت می کند؟ با اینکه خود دنیا ناپایداری و جدا شدنش از اهل دنیا را

اعلام می کنـد، و به بانگ بلند از فراق و جدایی خبر می دهد، و خودش خبر از مرگ خود می دهد، با نمونه ای که از سـرور دارد بشـر را به سـرور آخرت تشویق می کنـد، و بـا نمونه ای که از بلاـ دارد مردم را از بلای آخرت بر حـذر می دارد، و این ترغیب و تحذیرش را به بهترین بیان صورت می دهد.

پس هان ای کسـی که دنیا را مـذمت می کنی، و در عین حال که آن را فریبگر می خوانی، فریب خورده این بیان خویشـی، او کی تو را فریب داده؟ آیا با بستر مرگ پدرانت؟

و قبور ایشـان که ایشان را کهنه و پوسـیده کرد تو را گول زده؟ و یا با افتادن مادرانت در گودال گورها؟ تو مگر یادت نیسـت که چقدر با دست خود و به مباشرت خود آنان را پرستاری و عیادت کردی، به امید اینکه شاید بهبودی یابند، و چقدر و با چه علاقه ای شرح بیماریشان را برای پزشکان بیان می کردی، و از آنان التماس دواء می نمودی، نه آن علاقه و حرصت سودی به حال آنان بخشید، و نه میانجی گریت فائده ای به حالشان داشت، این وضع که خودت دیدی و دنیا نشان تو داد، بستر مرگ تو را به تو نشان داد، که در آن روز نیز نه گریه ات به جایی می رسد، و نه دوستانت سودی به حالت دارند «۲».

---

(۱) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۶۷.

(۲) ارشـــــــــــاد مفیـــــــــــد، ص ۱۵۷، چـــــــــــاپ بیروت.

و در خصال از ابی اسامه از ابی عبـد اللَّه امام صادق (ع) روایت کرده که وی گفت: امام صادق (ع) فرمود: آیا نمی خواهید از پنج چیز خبرتان دهم، که خدای تعالی

احدی از خلق خود را به آنها آگاه نساخته؟ می گوید: عرضه داشتم: بله، فرمود: خداوند تاریخ قطعی قیام قیامت را می داند، و به احدی از خلق خود خبر نداده، و خداوند باران را نازل می کند، و آنچه در رحم ها هست می داند، و هیچ کس نمی داند که فردا چه چیزی کسب می کند، و هیچ کس نمی داند در چه سرزمینی می میرد، ولی خدا همه اینها را می داند، و از آنها با خبر است «۱».

[چند روایت در مورد انحصار علم به چند چیز در خدای تعالی در ذیل آیه:" إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَهِ وَ ..."]

مؤلف: در عین حال روایات بسیار زیادی از رسول خدا (ص) و ائمه (ع) رسیده که این حضرات از آینده حال خود و از زمان مرگشان و اینکه در چه سرزمینی از دنیا می روند خبر داده اند، و این روایات بسیار، روایت بالا و نظائر آن را تقیید می کند، و حاصل مجموع روایات این می شود، که علم این پنج امر مخصوص خدا است، و به کسی نداده، مگر آن کس که خود به وی تعلیم نموده است، البته در این دسته از روایات روایاتی هست که قبول تقیید نمی کند، مثلا در آنها آمده که حتی به تعلیم الهی نیز کسی در این پنج مساله آگاه نمی شود، لیکن به این روایات نباید اعتناء کرد، برای اینکه روایات پیشگوییهای ائمه و رسول خدا (ص) آن قدر زیاد است، که نمی شود به خاطر یک روایت از همه آنها چشم پوشید.

و در الدر المنثور است که ابن منذر، از عکرمه روایت کرده که گفت: مردی به نام وراث از قبیله بنی مازن بن حفصه بن قیس غیلان، نزد

رسول خدا (ص) آمد، و گفت: ای محمد قیام قیامت چه وقت است؟ تا از این بدبختی ها نجات یابیم؟ دیگر اینکه قحطی همه جا و همه سرزمینهای ما را فرا گرفته، چه وقت نعمت فراوان می شود؟، و من وقتی از قبیله ام بیرون می آمدم زنم حامله بود، چه وقت پا سبک می کند؟ دیگر اینکه امروز فهمیدم چه چیزها به دستم آمد، بفرما فردا چه به دست می آورم؟ و دیگر اینکه من فهمیدم در کجا بدنیا آمدم، بفرما ببینم در کجا از دنیا می روم؟ پس این آیه در پاسخ وی نازل شد «۲».

مؤلف: این روایت خالی از اشکال نیست، برای اینکه آیه شریفه با فقرات سؤال منطبق نیست، در آیه نیامده که خدا می داند حمل حامله چه وقت به دنیا می آید، تا جواب از

---

(۱) خصال، ج ۱ ص ۲۹۰، ح ۴۹.

(۲) الـــــدر المنثـــــور، ج ۵، ص ۱۶۹.

سؤال وراث باشد، و نیز در آیه نیامده که تنها خدا می داند چه وقت قحطی بر طرف می شود.

و در همان کتاب است که ابن مردویه از علی بن ابی طالب (ع) روایت کرده که گفت: هیچ چیز از نظر پیامبرتان مخفی نیست، مگر همان پنج سر غیبی که آیه آخر سوره لقمان متعرض آن است «۱».

---

(۱) الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۶۹.

تفسیر نمونه

سوره لقمان

مقدمه

این سوره در مکه نازل شده و دارای ۳۴ آیه است

محتوای سوره لقمان

مشهور و معروف میان مفسران این است که این سوره در مکه نازل شده گر چه بعضی مانند شیخ طوسی در تبیان ، اندکی از آیات این سوره را مانند آیه چهارم که سخن از نماز و زکات می گوید، و یا مانند

فخر رازی که علاوه بر این آیه آیه ۲۷ را که از علم وسیع پروردگار بحث می کند استثناء کرده اند، ولی دلیل روشنی برای این استثناها وجود ندارد، چرا که نماز و زکات (البته زکات به صورت کلی) در مکه نیز وجود داشته است ، و داستان شرح وسعت علم پروردگار نیز چیزی نیست که نشانه مدنی بودن در آن باشد.

بنابراین سوره لقمان به حکم مکی بودن مشتمل بر محتوای عمومی سوره های مکی است ، یعنی پیرامون عقاید اساسی اسلامی مخصوصا مبدء و معاد و همچنین نبوت بحث می کند.

به طور کلی محتوای این سوره در پنج بخش خلاصه می شود:

بخش اول بعد از ذکر حروف مقطعه اشاره به عظمت قرآن و هدایت و رحمت بودن آن برای مؤ منانی که واجد صفات ویژه هستند می کند، و در نقطه مقابل ، سخن از کسانی می گوید که در برابر این آیات آنچنان سرسختی و لجاجت نشان می دهند که گوئی گوشهایشان کر است ، علاوه بر این سعی دارند با ایجاد سرگرمیهای ناسالم دیگران را نیز از قرآن منحرف نمایند.

بخش دوم از نشانه های خدا در آفرینش آسمان و بر پا داشتن آن بدون هیچگونه ستون ، و آفرینش کوهها در زمین ، و جنبندگان مختلف ، و نزول باران

و پرورش گیاهان سخن می گوید.

بخش سوم به همین مناسبت قسمتی از سخنان حکمت آمیز لقمان آن مرد الهی را به هنگام اندرز فرزندش نقل می کند که از توحید و مبارزه با شرک شروع شده ، و با توصیه به نیکی کردن به پدر و مادر، و نماز، و امر به

معروف و نهی از منکر، و شکیبائی در برابر حوادث سخت ، و خوشروئی با مردم ، و تواضع و فروتنی و اعتدال در امور پایان می یابد.

در بخش چهارم بار دیگر به دلائل توحید باز می گردد، و سخن از تسخیر آسمان و زمین و نعمتهای وافر پروردگار و نکوهش از منطق بت پرستانی که تنها بر اساس تقلید از نیاکان در این وادی گمراهی افتادند، سخن می گوید، و از آنها بر مساءله خالقیت پروردگار که پایه عبودیت او است اقرار می گیرد.

و نیز از علم گسترده و بی پایان خدا با ذکر مثال روشنی پرده بر می دارد، و در همین رابطه علاوه بر ذکر آیات آفاقی ، از توحید فطری که تجلیش به هنگام گرفتار شدن در میان امواج بلا است به طرز جالبی بحث می کند.

بخش پنجم اشاره کوتاه و تکان دهنده ای به مساءله معاد و زندگی پس از مرگ دارد، به انسان هشدار می دهد که مغرور به زندگی این دنیا نشود، به فکر آن سرای جاویدان باشد.

این مطلب را با ذکر گوشه ای از علم غیب پروردگار که از همه چیز در ارتباط با انسان از جمله لحظه مرگ او و حتی جنینی که در شکم مادر است آگاه است تکمیل کرده و سوره را پایان می دهد.

ضمنا روشن است نامگذاری این سوره به سوره لقمان به خاطر همان بحث قابل ملاحظه و پر مغزی است که از اندرزهای لقمان در این سوره آمده ، و تنها سوره ای است که از این مرد حکیم سخن می گوید.

فضیلت سوره لقمان

روایات متعددی در فضیلت این سوره از پیامبر

گرامی اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و بعضی از ائمه اهلبیت (علیهم السلام) نقل شده است ، از جمله : در حدیثی از پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می خوانیم : من قرء سوره لقمان ، کان لقمان له رفیقا یوم القیامه ، و اعطی من الحسنات عشرا بعدد من عمل بالمعروف و عمل بالمنکر: ((کسی که سوره لقمان را بخواند لقمان در قیامت رفیق و دوست او است ، و به عدد کسانی که کار نیك یا بد انجام داده اند (به حکم امر به معروف و نهی از منکر در برابر آنها) ده حسنه به او داده می شود)). <۱>

و در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم : من قرء سوره لقمان فی لیله و کل الله به فی لیله ثلاثین ملکا یحفظونه من ابلیس و جنوده حتی یصبح ، فاذا قرئها بالنهار لم یزالوا یحفظونه من ابلیس و جنوده حتی یمسی : ((کسی که سوره لقمان را در شب بخواند، خدا سی فرشته را مامور حفظ او تا به صبح در برابر شیطان و لشکر شیطان می کند، و اگر در روز بخواند این سی فرشته او را تا به غروب از ابلیس و لشکرش محافظت می نمایند. <۲>

بارها گفته ایم و باز هم می گوئیم که اینهمه فضیلت و ثواب و افتخار برای خواندن یک سوره قرآن به خاطر آنست که تلاوت مقدمه ای است برای اندیشه و فکر و آن نیز مقدمه ای است برای عمل و تنها با لقلقه لسان نباید اینهمه فضیلت را

انتظار داشت .

تفسير:

نيكوكاران كيانند؟

اين سوره ، با ذكر عظمت و اهميت قرآن آغاز مى شود، و بيان حروف مقطعه در ابتداى آن نيز اشاره لطيفى به همين حقيقت است ، كه اين آيات كه از حروف ساده الفبا تركيب يافته ، چنان محتوائى بزرگ و عالى دارد كه سرنوشت انسانها را به كلى دگرگون مى سازد (الم).

لذا بعد از ذكر ((حروف مقطعه)) مى گويد: ((اين آيات كتاب حكيم است)) (تلك آيات الكتاب الحكيم).

((تلك)) در لسان عرب براى اشاره به دور است ، و كرارا گفته ايم كه اين تعبير مخصوصا كنايه از عظمت و اهميت اين آيات است گوئى در اوج آسمانها و در نقطه دور دستى قرار گرفته !

توصيف ((كتاب)) به ((حكيم)) يا به خاطر استحكام محتواى آن است ، چرا كه هرگز باطل به آن راه نمى يابد، و هر گونه خرافه را از خود دور مى سازد جز حق نمى گويد، و جز به راه حق دعوت نمى كند، درست در مقابل ((لهو الحديث)) (سخنان بيهوده) كه در آيات بعد مى آيد قرار دارد.

و يا به معنى آن است كه اين قرآن همچون دانشمند حكيمى است كه در عين خاموشى با هزار زبان سخن مى گويد، تعليم مى دهد، اندرز مى گويد، تشويق مى كند، انذار مى نمايد، داستانهاى عبرت انگيز بيان مى كند، و خلاصه به تمام معنى داراى حكمت است ، و اين سرآغاز، تناسب مستقيمى دارد با سخنان لقمان حكيم كه در اين سوره از آن بحث به ميان آمده .

البته هيچ مانعى ندارد كه هر دو معنى ((حكمت

)) در آیه فوق منظور باشد.

آیه بعد هدف نهائی نزول قرآن را با این عبارت بازگو می کند: ((این کتاب حکیم مایه هدایت و رحمت برای نیکوکاران است)) (هدی و رحمه للمحسنین).

((هدایت)) در حقیقت مقدمه ای است برای ((رحمت پروردگار))، چرا که انسان نخست در پرتو نور قرآن حقیقت را پیدا می کند و به آن معتقد می شود، و در عمل خود آن را به کار می بندد، و به دنبال آن مشمول رحمت واسعه و نعمتهای بی پایان پروردگار می گردد.

قابل توجه اینکه در اینجا قرآن ، مایه هدایت و رحمت ((محسنین)) شمرده شده ، و در آغاز سوره نمل ، مایه هدایت و بشارت ((مؤ منین)) (هدی و بشری للمؤ منین).

و در آغاز سوره بقره ، مایه هدایت ((متقین)) (هدی للمتقین).

این تفاوت تعبیر ممکن است به خاطر آن باشد که بدون تقوا و پرهیزگاری روح تسلیم و پذیرش حقائق در انسان زنده نمی شود، و طبعا هدایتی در کار نخواهد بود.

و از این مرحله پذیرش حق که بگذریم ، مرحله ایمان فرا می رسد که علاوه بر هدایت ، بشارت به نعمتهای الهی نیز وجود خواهد داشت .

و اگر از مرحله تقوی و ایمان فراتر رویم و به مرحله عمل صالح برسیم رحمت خدا نیز در آنجا افزوده می شود.

بنابراین سه آیه فوق ، سه مرحله پی در پی از مراحل تکامل بندگان خدا را بازگو می کند: مرحله پذیرش حق ، مرحله ایمان و مرحله عمل ، و قرآن در این سه مرحله به ترتیب مایه هدایت و بشارت و رحمت است (دقت

کنید).

آیه بعد محسنین را با سه وصف ، توصیف کرده ، می گوید: ((آنها کسانی

هستند که نماز را بر پا می دارند، زکات را ادا می کنند، و به آخرت یقین دارند)) (الذین یقیمون الصلوه و یؤ تون الزکاه و بالاخره هم یوقنون)

پیوند آنها با خالق از طریق نماز، و با خلق خدا از طریق زکات ، قطعی است و یقین آنها به دادگاه قیامت انگیزه نیرومندی است برای پرهیز از گناه و برای انجام وظائف .

و در آخرین آیه مورد بحث عاقبت و سرانجام کار ((محسنین)) را چنین بیان می کند: ((آنها بر طریق هدایت پروردگارشان هستند، و آنها رستگارانند)) (اولئک علی هدی من ربهم و اولئک هم المفلحون).

جمله ((اولئک علی هدی من ربهم))، از یکسو نشان می دهد که هدایت آنها از طرف پروردگارشان تضمین شده است ، و از سوی دیگر تعبیر ((علی))، دلیل بر این است که گوئی هدایت برای آنها یک مرکب راهوار است ، و آنها بر این مرکب سوار و مسلطند.

و از اینجا تفاوت این ((هدایت)) با هدایتی که در آغاز سوره آمده روشن می شود، چرا که هدایت نخستین همان آمادگی پذیرش حق است ، و این هدایت برنامه وصول به مقصد می باشد.

ضمنا جمله اولئک هم المفلحون که طبق ادبیات عرب ، دلیل بر حصر است ، نشان می دهد که تنها راه رستگاری ، همین راه است ، راه نیکوکاران ، راه آنها که با خدا و خلق خدا در ارتباطند، و راه آنها که به مبدء و معاد ایمان کامل دارند. بعضی از مفسران گفته اند که نخستین

آیات مورد بحث درباره ((نضر بن

حارث)) نازل شده است .

او مرد تاجری بود و به ایران سفر می کرد، و در ضمن ، داستانهای ایرانیان را برای قریش بازگو می نمود، و می گفت : اگر محمد برای شما سرگذشت عاد و ثمود را نقل می کند، من داستانهای رستم و اسفندیار، و اخبار کسری و سلاطین عجم را باز می گویم !، آنها دور او را گرفته ، استماع قرآن را ترک می گفتند.

بعضی دیگر گفته اند که این قسمت از آیات در باره مردی نازل شده که کنیز خواننده ای را خریداری کرده بود و شب و روز برای او خوانندگی می کرد و او را از یاد خدا غافل می ساخت .

مرحوم ((طبرسی)) مفسر بزرگ ، بعد از ذکر این شان نزول می گوید:

حدیثی که از پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) در این زمینه نقل شده شاءن نزول فوق را تاءیید می کند، چرا که آن حضرت (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) فرمود: لا یحل تعلیم المغنیات و لا بیعهن ، و اثمانهن حرام و قد نزل تصدیق ذلک فی کتاب الله : ((و من الناس من یشتری لهو الحدیث ...)).

((آموزش دادن کنیزان خواننده ، و خرید و فروش آنها حرام است و درآمدی که از این راه به دست می آید نیز حرام است ، گواه این مطلب چیزی است که خداوند در کتابش فرموده : و من الناس من یشتری لهو الحدیث ....

غنا یکی از دامهای بزرگ شیاطین !

در این آیات ، سخن از گروهی است که درست در مقابل گروه

((محسنین)) و ((مؤ منین)) قرار دارند که در آیات گذشته مطرح بودند.

در اینجا سخن از جمعیتی است که سرمایه های خود را برای بیهودگی و گمراه ساختن مردم به کار می گیرد، و بدبختی دنیا و آخرت را برای خود می خرد!

نخست می فرماید: ((بعضی از مردم ، سخنان باطل و بیهوده را خریداری می کنند تا خلق خدا را از روی جهل و نادانی ، از راه خدا گمراه سازند)) (و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله بغیر علم).

((و آیات خدا را به استهزاء و سخریه گیرند)) (و یتخذها هزوا). <۳>

و در پایان آیه اضافه می کند: ((عذاب خوار کننده از آن این گروه است)) (اولئک لهم عذاب مهین).

خریداری کردن سخنان باطل و بیهوده یا به این گونه است که به راستی افسانه های خرافی و باطل را با دادن پول به دست آورند، آنچنان که در داستان ((نضر بن حارث)) خواندیم .

و یا از این طریق است که برای ترتیب دادن مجالس لهو و باطل و خوانندگی کنیزان خواننده خریداری کنند، چنانکه در حدیث پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) ضمن شان نزول بیان شد.

و یا صرف کردن مال به هر صورت و به هر طریقی که به وسیله آن به این هدف نامشروع یعنی سخنان باطل و بیهوده برسند.

عجب اینکه این کوردلان مطالب باطل و بیهوده را به گرانترین قیمت خریداری می کردند، اما آیات الهی و حکمت را که پروردگار، رایگان در اختیارشان گذارده نادیده می گرفتند.

این احتمال نیز وجود دارد که خریداری (اشتراء) در اینجا معنی

كنائى داشته باشد و منظور از آن هر گونه تلاش و كوشش براى رسيدن به اين منظور است .

و اما ((لهو الحديث))، مفهوم وسيع و گسترده اى دارد كه هر گونه سخنان يا آهنگهاى سرگرم كننده و غفلت زا را كه انسان را به بيهودگى يا گمراهى مى كشاند در بر مى گيرد، خواه از قبيل ((غنا)) و الحان و آهنگهاى شهوت انگيز و هوس آلود باشد، و خواه سخنانى كه نه از طريق آهنگ ، بلكه از طريق محتوى انسان را به بيهودگى و فساد، سوق مى دهد.

و يا از هر دو طريق ، چنانكه در تصنيفها و اشعار عاشقانه خوانندگان معمولى است كه هم محتوايش گمراه كننده است و هم آهنگش !

و يا مانند داستانهاى خرافى و اساطير كه سبب انحراف مردم از ((صراط مستقيم)) الهى مى گردد.

و يا سخنان سخريه آميزى كه به منظور محو حق و تضعيف پايه هاى ايمان مطرح مى شود، همانند چيزى كه از ابوجهل و يارانش نقل مى كنند كه رو به قريش مى كرد و مى گفت : ((مى خواهيد شما را از ((زقوم)) كه ((محمد)) ما را به آن تهديد مى كند اطعام كنم ؟! سپس مى فرستاد و ((كره و خرما)) حاضر مى كردند و مى گفت : اين همان ((زقوم)) است ! ... و به اين ترتيب آيات الهى را بباد استهزاء مى گرفت .

به هر حال ((لهو الحديث)) معناى گسترده اى دارد كه همه اينها و مانند آن را فرا مى گيرد، و اگر در روايات اسلامى و سخنان مفسرين روى يكى از اينها انگشت گذارده شده

است هرگز دلیل بر انحصار و محدودیت مفهوم آیه نیست .

در احادیثی که از طرق اهلبیت (علیهم السلام) به ما رسیده تعبیرهائی دیده می شود که بیانگر همین وسعت مفهوم این کلمه است :

از جمله در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم : الغناء مجلس لا ینظر الله الی اهله ، و هو مما قال الله عز و جل ((و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله)): ((مجلس غنا و خوانندگی لهو و باطل ، مجلسی

است که خدا به اهل آن نمی نگرد، (و آنها را مشمول لطفش قرار نمی دهد) و این مصداق همان چیزی است که خداوند عزوجل فرموده ((بعضی از مردم هستند که سخنان بیهوده خریداری می کنند تا مردم را از راه خدا گمراه سازند)). <۴>

تعبیر به ((لهو الحدیث)) بجای ((الحدیث اللهو)) گویا اشاره به این است که هدف اصلی آنها همان لهو و بیهودگی است ، و سخن ، وسیله ای برای رسیدن به آن است .

جمله ((لیضل عن سبیل الله)) نیز مفهوم وسیعی دارد که هم گمراه کردن اعتقادی را شامل می شود آنچنان که در داستان نضر بن حارث و ابو جهل خواندیم و هم منحرف ساختن اخلاقی آنچنان که در احادیث غنا آمده است .

تعبیر ((بغیر علم)) اشاره به این است که این گروه گمراه و منحرف حتی به مذهب باطل خود نیز ایمان ندارند، بلکه صرفا از جهل و تقلیدهای کورکورانه پیروی می کنند، آنها جاهلانی هستند که دیگران را نیز به جهل و نادانی خود گرفتار می سازند.

این در صورتی است که تعبیر

((بغیر علم)) را توصیف برای گمراه کننـدگان بـدانیم ، اما بعضـی از مفسـران نیز احتمال داده اند که توصـیفی برای ((گمراه شوندگان)) باشد، یعنی مردم جاهل و بیخبر را ناآگاهانه به وادی انحراف و باطل می کشانند.

این بیخبران گـاه از این هم فراتر می رونـد، یعنی تنهـا به جنبه هـای سـرگرمی و غافـل کننـده این مسائل قانع نمی شونـد، بلکه سخنان لهو و بیهوده خود را وسـیله ای برای استهزاء و سخریه آیات الهی قرار می دهند، و این همان است که در آخر آیه فوق به آن اشاره کرده ، می فرماید: و یتخذها هزوا.

اما توصـیف عـذاب به ((مهین)) (خوار کننـده و اهانت بار) به خاطر آن است که جریمه باید همانند جرم باشد، آنها نسـبت به آیات الهی توهین کردند، خداوند

هم برای آنها مجازاتی تعیین کرده که علاوه بر دردناک بودن توهین آور نیز می باشد.

آیه بعـد به عکس العمـل این گروه در برابر آیات الهی اشاره کرده ، و در واقع آن را با عکس العملشان در برابر لهو الحـدیث مقایسه می کنـد و می گویـد: ((هنگامی که آیات ما بر او خوانـده می شود مسـتکبرانه روی بر می گردانـد، گوئی آیات ما را نشـنیده ، گوئی اصـلا گوشـهایش سنگین است)) و اصلا هیچ سخنی را نمی شنود (و اذا تتلی علیه آیاتنا ولی مستکبرا کان لم یسمعها کان فی اذنیه وقرا).

و در پایان ، کیفر دردناک چنین کسـی را اینگونه بازگو می کنـد: ((او را به عذاب دردناک بشارت ده))! (فبشـره بعذاب الیم).

تعبیر به ولی مستکبرا اشاره به این است که رویگرداندن او تنها به

خاطر مزاحمت با منافع دنیوی و هوسهایش نیست ، بلکه از اینهم فراتر می رود و انگیزه استکبار و تکبر در برابر خدا و آیات خدا که بزرگترین گناه است در عمل او نیز وجود دارد.

جالب اینکه نخست می گوید: ((آنچنان بی اعتنائی به آیات الهی می کند که گوئی اصلا آن را نشنیده و کاملا بی اعتنا از کنار آن می گذرد)) سپس اضافه می کند: ((نه تنها این آیات را نمیشنود، گوئی اصلا کر است و هیچ سخنی را نمی شنود))!

جزای چنین افراد نیز متناسب اعمالشان است همانگونه که عملشان برای اهل حق دردآور بود، خداوند مجازاتشان را نیز دردناک قرار داده ، و به عذاب الیمشان گرفتار می سازد!

توجه به این نکته نیز لازم است که تعبیر به ((بشر)) (بشارت ده) در مورد عذاب دردناک الهی متناسب با کار مستکبرانی است که آیات الهی را به باد سخریه

می گرفتند و بوجهل صفتانی که ((زقوم جهنم)) را با کره و خرما تفسیر می کردند!

در آیات بعد به شرح حال مؤ منان راستین باز می گردد که در آغاز این مقایسه از آنان شروع شد، در پایان نیز به آنان ختم گردد، می فرماید: ((کسانی که ایمان آورده اند و عمل صالح انجام داده اند، باغهای پر نعمت بهشت از آن آنها است)) (ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات لهم جنات النعیم).

آری این گروه بر عکس مستکبران بی ایمان ، و گمراه کنندگان کوردل که نه آثار خدا را در جهان می بینند و نه سخنان فرستادگان خدا را به گوش جان می شنوند، به حکم عقل و خرد بیدار

و چشم بینا و گوش شنوا که خدا نصیبشان کرده هم به آیات الهی ایمان می آورند و هم در اعمال صالح خود آن را به کار می گیرند و چه جالب است که آنها ((عذاب الیم)) داشتند و اینها ((جنات نعیم)) دارند.

مهمتر اینکه این باغهای پر نعمت بهشتی ، برای آنها جاودانه است ((همیشه در آن خواهند ماند)) (خالدین فیها).

((این وعده مسلم الهی است ، وعده ای تخلف ناپذیر)) (وعد الله حقا).

و خداوند نه وعده دروغین می دهد، و نه از وفای به وعده های خود عاجز است ، چرا که ((او عزیز و قدرتمند، و حکیم و آگاه است)) (و هو العزیز الحکیم).

این نکته قابل دقت است که در مورد مستکبران ، ((عذاب)) به صورت مفرد ذکر شده و در مورد مؤ منان صالح العمل ، ((جنات)) به صورت جمع ، چرا که رحمت خدا همواره بر غضبش پیشی گرفته .

تاکید بر خلود و وعده حق الهی نیز تاءکیدی بر همین فزونی ((رحمت))

بر ((غضب)) است .

((نعیم)) که از ماده ((نعمت)) است ، معنی گسترده ای دارد که همه انواع نعمتهای مادی و معنوی را شامل می شود، حتی نعمتهائی که برای ما محبوسان زندان تن در این دنیا قابل درک نیست ((راغب)) در ((مفردات)) می گوید: ((نعیم)) به معنی ((نعمت بسیار)) است (النعیم النعمه الکثیره).

۱ - تحریم غنا

بدون شک غنا به طور اجمال از نظر مشهور علمای شیعه حرام است و شهرتی در سرحد اجماع و اتفاق دارد.

بسیاری از علمای اهل سنت نیز بر این عقیده تاءکید کرده اند،

هر چند بعضی از آنها استثناهائی برای آن قائل شده اند، و شاید بعضی از این استثناها در حقیقت استثناء نباشد و خارج از موضوع غنا محسوب شود (و به اصطلاح تخصصا خارج است).

((قرطبی)) در ذیل آیات مورد بحث در همین زمینه چنین می گوید: ((غنای معمول در میان گروهی از مردم ، هر گاه مشتمل بر اشعار عاشقانه در باره زنان و توصیف زیبائیهای آنان ، و ذکر شراب و محرمات دیگر باشد، همه علما در حرمت آن متفقند، چرا که مصداق لهو و غنای مذموم می باشد، و اما اگر از این امور خالی گردد، مختصری از آن در اعیاد و جشنهای زفاف جائز است ، و همچنین برای نشاط بخشیدن به هنگام انجام کارهای مشکل ، آنگونه که در تاریخ اسلام در مساله حفر خندق آمده ، و یا اشعاری که ((انجشه)) به هنگام حرکت قافله به سوی مکه در حجه الوداع برای تحریک شتران می خوانده است ، اما آنچه امروز در میان ((صوفیه)) معمول است که انواع آلات طرب را در این زمینه به کار می برند

حرام است)). <۵>

آنچه را که قرطبی به صورت استثناء بیان کرده از قبیل خواندن ((حدی)) (آواز مخصوص) برای شتران یا اشعار مخصوصی که مسلمانان با آهنگ به هنگام حفر خندق می خواندند به احتمال قوی اصلا جزء غنا نبوده و نیست ، و شبیه اشعاری است که گروهی با آهنگ مخصوص در راهپیمائیها یا مجالس جشن و عزاداری مذهبی می خوانند.

در منابع اسلامی دلائل زیادی بر تحریم غنا در دست است که از جمله آیه فوق

و من الناس من یشتری لهو الحدیث ... و بعضـی دیگر از آیات قرآن می باشد که حداقل طبق روایاتی که در تفسیر این آیات وارد شده بر غنا تطبیق گردیده ، و یا غنا از مصادیق آن شمرده شده است .

در حـدیثی از امـام صادق (علیه السـلام) می خوانیم که در تفسـیر آیه و اجتنبوا قول الزور (حـج - ۳۰) فرمود: قول الزور الغنا: ((سخن باطل همان غنا است)). <۶>

و نیز همان امام (علیه السلام) در تفسیر آیه و الذین لا یشهدون الزور (فرقان ۷۲) فرمود: ((منظور از آن غنا است)). <۷>

و در تفسیر همین آیه مورد بحث ، روایات متعددی از امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) و امام علی بن موسی الرضا (علیهم السـلام) نقل شـده است که یکی از مصداقهای ((لهو الحدیث)) را که موجب ((عذاب مهین)) است غنا معرفی کرده اند. <۸>

علاوه بر این روایات فراوان دیگری - منهای تفسـیر آیات - در منابع اسـلامی دیده می شود که تحریم غنا را بطور مؤ کد بیان می کند.

در حـدیثی که از ((جابر بن عبدالله)) از پیامبر (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) نقل شده می خوانیم : کان ابلیس اول من تغنی : ((شیطان اولین کسی بود که غنا خواند)). <۹>

و در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) چنین آمده است : بیت الغناء لا - تؤ من فیه الفجیعه ، و لا تجاب فیه الدعوه ، و لا یدخله الملک : ((خانه ای که در آن غنا باشد،

ایمن از مرگ و مصیبت دردناک نیست ، و دعا در آن به اجابت نمی رسد، و فرشتگان وارد آن نمی شوند)). <۱۰>

و در حـدیث دیگری از همـان امـام (علیه السـلام) می خوانیم : الغنـاء یورث النفاق ، و یعقب الفقر: ((غنا، روح نفق را پرورش می دهد و فقر و بدبختی می آفریند)). <۱۱>

در حدیث دیگر که از امام صادق (علیه السـلام) نقل شده از جمله کسانی را که ملعون و دور از رحمت خدا شمرده است زن خواننده و کسی است که اجرتی به او می دهد و کسی که آن پول را مصرف می نماید! (المغنیه ملعونه ، و من اداها ملعون ، و آکل کسبها ملعون). <۱۲>

در منابع معروف اهل سنت نیز روایات متعددی در این زمینه نقل شده است .

از جمله روایتی است که در ((در المنثور)) از جمع کثیری از محدثین از ابی امامه از پیغمبر گرامی اسـلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نقـل کرده است که فرمود: لاـ یحل تعلیم المغنیات و لا بیعهن و اثمانهن حرام : ((تعلیم زنان خواننـده حلال نیست ، و همچنین خرید و فروش این کنیزان ، و چیزی که در مقابل آن گرفته می شود نیز حرام است)). <۱۳>

نظیر همین معنی را نویسنده التاج از ترمذی و امام احمد نقل کرده است (التاج جلد ۵ صفحه ۲۸۷).

((ابن مسعود)) از پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نقل می کند که فرمود: الغناء ینبت النفاق

فی القلب کما ینبت الماء البقل : ((غنا روح نفاق را در قلب پرورش می دهد

همانگونه که آب گیاهان را))!. <۱۴>

روی هم رفته روایاتی که در این زمینه نقل شده است بقدری زیاد است که به حد تواتر می رسد، و به همین دلیل اکثر علمای اسلام فتوی به حرمت داده اند علاوه بر علمای شیعه که تقریبا در این سخن اتفاق نظر دارند، تحریم آن از ابو - حنیفه نیز نقل شده است ، و هنگامی که از احمد پیشوای معروف اهل سنت درباره غنا سؤ ال کردند در پاسخ گفت : ینبت النفاق : ((روح نفاق را در آدمی می رویاند))!.

و مالک ، پیشوای دیگر اهل سنت در پاسخ این سؤ ال گفت : یفعله الفساق : ((مردم فاسق به دنبال آن می روند))!

و ((شافعی)) تصریح کرده است که شهادت اصحاب غنا قبول نیست ، و این خود دلیل بر فسق آنها است .

از اصحاب شافعی نیز نقل شده که فتوای شافعی را تحریم می دانند، بر خلاف آنچه بعضی پنداشته اند. <۱۵>

۲ - غناء چیست ؟

در حرمت غناء چندان مشکلی وجود ندارد، مشکل تشخیص موضوع غناء است .

آیا هر صوت خوش و زیبائی غنا است ؟

مسلماء چنین نیست ، زیرا در روایات اسلامی آمده و سیره مسلمین نیز حکایت می کند که قرآن و اذان و مانند آن را با صدای خوش و زیبا بخوانید.

آیا غنا هر صدائی است که در آن ((ترجیع)) (رفت و آمد صدا در حنجره و به اصطلاح غلت دادن) باشد؟ آن نیز ثابت نیست .

آنچه از مجموع کلمات فقهاء و سخنان اهل سنت در این زمینه می توان استفاده کرد این است که غناء، آهنگهای طرب انگیز

و لهو و باطل است .

و به عبارت روشنتر: غناء آهنگهائی است که متناسب مجالس فسق و فجور و اهل گناه و فساد می باشد.

و باز به تعبیر دیگر: غناء به صوتی گفته می شود که قوای شهوانی را در انسان تحریک می نماید، و انسان در آن حال احساس می کند که اگر در کنار آن صدا، شراب و فساد جنسی نیز باشد کاملا مناسب است !.

این نکته نیز قابل توجه است که گاه یک ((آهنگ)) هم خودش غنا و لهو و باطل است و هم محتوای آن ، به این ترتیب که اشعار عشقی و فسادانگیز را با آهنگهای مطرب بخوانند، و گاه تنها آهنگ ، غنا است ، به این ترتیب که اشعار پر محتوی یا آیات قرآن و دعاء و مناجات را به آهنگی بخوانند که مناسب مجالس عیاشان و فاسدان است ، و در هر دو صورت حرام می باشد (دقت کنید).

ذکر این نکته نیز لازم است که گاه برای غنا دو رقم معنی ذکر می شود ((معنی عام)) و ((معنی خاص))، معنی خاص همان است که در بالا گفتیم یعنی آهنگهای تحریک شهوات و متناسب مجالس فسق و فجور.

ولی معنی عام هر گونه صوت زیبا است ، و لذا آنها که غنا را به معنی عام تفسیر کرده اند بر آن دو قسم قائل شده اند ((غنای حلال)) و ((غنای حرام)).

منظور از غنای حرام همان است که در بالا گفته شد و منظور از غنای حلال صدای زیبا و خوشی است که مفسده انگیز نباشد، و متناسب با مجالس فسق و فجور نگردد.

بنابراین

در اصل تحریم غنا تقریبا اختلافی نیست ، اختلاف در نحوه تفسیر

آن است .

البته ((غنا)) مصادیق مشکوکی نیز دارد (مانند همه مفاهیم دیگر) که انسان به راستی نمی داند فلان صوت مناسب مجالس فسق و فجور است یا نه ؟ و در این صورت به حکم اصل برائت محکوم به حلیت است (البته بعد از آگاهی کافی از مفهوم عرفی غنا طبق تعریف فوق).

و از اینجا روشن می شود صداها و آهنگهای حماسی که متناسب میدانهای نبرد و یا ورزش و یا مانند آن است دلیلی بر تحریم آن نیست .

البته در زمینه غنا بحثهای دیگری نیز وجود دارد از قبیل پاره ای از استثناها که بعضی برای آن قائل شده اند، و جمعی آن را انکار کرده اند، و مسائل دیگر که باید در کتب فقهی از آن سخن گفت .

آخرین سخنی که در اینجا ذکر آن را لازم می دانیم این است که آنچه در بالا گفتیم مربوط به خوانندگی است و اما استفاده از آلات موسیقی و حرمت آن بحث دیگری دارد که از موضوع این سخن خارج است .

۳ - فلسفه تحریم غنا

دقت در مفهوم ((غنا)) با شرائطی که در شرح موضوع آن گفتیم ، فلسفه تحریم آن را به خوبی روشن می سازد.

در یک بررسی کوتاه به مفاسد زیر برخورد می کنیم :

الف : تشویق به فساد اخلاق - تجربه نشان داده است - و تجربه بهترین شاهد و گواه است - که بسیاری افراد تحت تاثیر آهنگهای غناء، راه تقوی و پرهیزکاری را رها کرده ، و به شهوات و فساد روی می آورند.

مجلس غنا معمولا مرکز انواع

مفاسد است و آنچه به این مفاسد دامن می زند همان غناء است .

در بعضی از گزارشهائی که در جرائد خارجی آمده می خوانیم که در مجلسی که گروهی از دختران و پسران بودند، و آهنگ خاصی از غناء در آنجا اجرا شد آنچنان هیجانی به دختران و پسران دست داد که به یکدیگر حمله ور شدند و فجایع زیادی بار آوردند که قلم از ذکر آن شرم دارد.

در تفسیر ((روح المعانی))، سخنی از یکی از سران ((بنی امیه)) نقل می کند که به آنها می گفت : از غنا بپرهیزید که حیا را کم می کند، شهوت را می افزاید شخصیت را در هم می شکند، جانشین شراب می شود، و همان کاری را می کند که مستی انجام می دهد. <۱۶>

و این نشان می دهد که حتی آنها نیز به مفاسد آن پی برده بودند.

و اگر می بینیم در روایات اسلامی کرارا آمده است که غنا روح نفاق را در قلب پرورش می دهد اشاره به همین حقیقت است ، روح نفاق همان روح آلودگی به فساد و کناره گیری از تقوا و پرهیزکاری است .

و نیز اگر در روایات آمده است که فرشتگان در خانه ای که غنا در آن است وارد نمی شوند به خاطر همین آلودگی به فساد است ، چرا که فرشتگان پاکند و طالب پاکیند، و از این محیطهای آلوده بیزارند.

ب - غافل شدن از یاد خدا - تعبیر به ((لهو)) که در تفسیر ((غنا)) در بعضی از روایات اسلامی آمده است ، اشاره به همین حقیقت است که غناء انسان را آنچنان مست شهوات

می کند که از یاد خدا غافل می سازد.

در آیات فوق خواندیم که ((لهو الحدیث))، یکی از عوامل ((ضلالت)) از ((سبیل الله)) است ، و موجب ((عذاب الیم)).

در حدیثی از علی (علیه السلام) می خوانیم : کل ما الهی عن ذکر الله فهو من المیسر: ((هر چیزی که انسان را از یاد خدا غافل کند (و در شهوات فرو ببرد) آن در حکم قمار است .)) <۱۷>

ج - آثار زیانبار بر اعصاب - غنا و موسیقی در حقیقت ، یکی از عوامل مهم تخدیر اعصاب است ، و به تعبیر دیگر مواد مخدر گاهی از طریق دهان و نوشیدن وارد بدن می شوند، (مانند شراب).

و گاه از طریق بوئیدن و حس شامه (مانند هروئین).

و گاه از طریق تزریق (مانند مرفین).

و گاه از طریق حس سامعه است (مانند غنا).

به همین دلیل گاهی غنا و آهنگهای مخصوصی ، چنان افراد را در نشئه فرو می برد، که حالتی شبیه به مستی به آنها دست می دهد، البته گاه به این مرحله نمی رسد اما در عین حال تخدیر خفیف ایجاد می کند.

و به همین دلیل بسیاری از مفاسد مواد مخدر در غنا وجود دارد، خواه تخدیر آن خفیف باشد یا شدید.

((توجه دقیق به بیوگرافی مشاهیر موسیقیدانان نشان می دهد که در دوران عمر به تدریج دچار ناراحتیهای روحی گردیده اند، تا آنجا که رفته رفته اعصاب خود را از دست داده ، و عده ای مبتلا به بیماریهای روانی شده ، و گروهی مشاعر خود را از کف داده ، و به دیار جنون رهسپار شده اند، دستهای

فلج و ناتوان گردیده بعضی هنگام نواختن موسیقی درجه فشار خونشان بالا رفته و دچار سکته ناگهانی شده اند)). <۱۸>

در بعضـی از کتبی که در زمینه آثـار زیانبـار موسـیقی بر اعصـاب آدمی نوشـته شـده است حالات جمعی از موسـیقی دانان و خوانندگان معروف آمده است که به هنگام اجرای برنامه گرفتار سکته و مرگ ناگهانی شده ، و در همان مجلس جان خود را از دست داده اند. <۱۹>

کوتـاه سـخن اینکه آثـار زیـانبخش غنـا و موسـیقی بر اعصـاب تـا سـر حـد تولیـد جنون ، و بر قلب و فشار خون ، و تحریکات نامطلوب دیگر به حدی است که نیاز به بحث زیادی ندارد.

از آمارهائی که از مرگ و میرها در عصـر ما تهیه شـده چنین اسـتفاده می شود که مرگهای ناگهانی نسبت به گذشـته افزایش زیادی یافته است ، عوامل این افزایش را امور مختلفی ذکر کرده اند از جمله افزایش غنا و موسیقی در سطح جهان .

د - غنا یکی از ابزار کار استعمار

اسـتعمارگران جهـان همیشه از بیـداری مردم ، مخصوصـا نسل جوان ، وحشت داشـته انـد، به همین دلیل بخشـی از برنامه های گسترده آنهـا برای ادامه اسـتعمار، فرو بردن جـامعه هـا در غفلت و بی خبری و ناآگـاهی و گسترش انواع سـرگرمیهای نا سالم است .

امروز مواد مخدر تنها جنبه تجارتی ندارد، بلکه یک ابزار مهم سیاسـی ، یعنی سیاستهای استعماری است ، ایجاد مراکز فحشاء، کلوپه ای قمـار و همچنین سـرگرمیهای ناسالم دیگر، و از جمله توسـعه غنا و موسـیقی ، یکی از مهمترین ابزاری است که آنها برای تخدیر افکار مردم بر آن اصرار دارند، و به

همین دلیل قسمت عمده وقت رادیوهای جهان را موسیقی تشکیل می دهد و از برنامه های عمده وسائل ارتباط جمعی همین موضوع است . این آفرینش خدا است ، دیگران چه آفریده اند؟

به دنبال بحثی که پیرامون قرآن ، و ایمان به آن در آیات گذشته بود در دو آیه مورد بحث از دلائل توحید که یکی دیگر از اساسی ترین اصول اعتقادی است سخن می گوید.

در آیه نخست به پنج قسمت از آفرینش پروردگار که پیوند ناگسستنی

هم دارند (آفرینش آسمان ، و معلق بودن کرات در فضا و نیز آفرینش کوهها برای حفظ ثبات زمین ، و سپس آفرینش جنبندگان ، و بعد از آن آب و گیاهان که وسیله تغذیه آنها است) اشاره می کند.

می فرماید: ((خداوند آسمانها را بدون ستونی که قابل رؤ یت باشد آفرید)) (خلق السماوات بغیر عمد ترونها).

((عمد)) (بر وزن قمر) جمع ((عمود)) به معنی ستون است ، و مقید ساختن آن به ((ترونها))، دلیل بر این است که آسمان ستونهای مرئی ندارد، مفهوم این سخن آنست که ستونهائی دارد اما غیر قابل رؤ یت نیست ، و چنانکه پیش از این هم در تفسیر سوره رعد گفته ایم ، این تعبیر اشاره لطیفی است به قانون جاذبه و دافعه که همچون ستونی بسیار نیرومند اما نامرئی کرات آسمانی را در جای خود نگه داشته .

در حدیثی که ((حسین بن خالد)) از امام ((علی بن موسی الرضا)) (علیهم السلام) نقل کرده به این معنی تصریح شده است ، فرمود: سبحان الله ، ا لیس الله یقول بغیر عمد ترونها؟ قلت بلی ، فقال : ثم عمد و

لکن لا ترونها: ((منزه است خدا، آیا خداوند نمی فرماید بدون ستونی که آن را مشاهده کنید؟ راوی می گوید: عرض کردم آری ، فرمود: پس ستونهائی هست ولی شما آن را نمی بینید))! <۲۰> و. <۲۱>

به هر حال جمله فوق یکی از معجزات علمی قرآن مجید است که شرح بیشتر آن را در ذیل آیه ۲ سوره رعد (جلد ۱۰ صفحه ۱۱۰) آوردیم .

سپس درباره فلسفه ((آفرینش کوهها)) می گوید: ((خداوند در زمین کوههائی افکند تا شما را مضطرب و متزلزل نکند)) (و القی فی الارض رواسی ان

تمید بکم). <۲۲>

این آیه که نظائر فراوانی در قرآن دارد نشان می دهد که کوهها وسیله ثبات زمینند، امروز از نظر علمی نیز این حقیقت ثابت شده که کوهها از جهات متعددی مایه ثبات زمین هستند.

از این نظر که ریشه های آنها به هم پیوسته و همچون زره محکمی ، کره زمین را در برابر فشارهائی که از حرارت درونی ناشی می شود حفظ می کند، و اگر آنها نبودند زلزله های ویرانگر آنقدر زیاد بود که شاید مجالی به انسان برای زندگی نمی داد.

و از این نظر که این قشر محکم در برابر فشار جاذبه ماه و خورشید مقاومت می کند که اگر کوهها نبود، جزر و مد عظیمی در پوسته خاکی زمین به وجود می آمد که بی شباهت به جزر و مد دریاها نبودند و زندگی را بر انسان ناممکن می ساخت .

و از این نظر که فشار طوفانها را در هم می شکند، و تماس هوای مجاور زمین را به هنگام حرکت وضعی زمین به حداقل می رساند و

اگر آنها نبودند صفحه زمین همچون کویرهای خشک در تمام طول شب و روز صحنه طوفانهای مرگبار و بادهای در هم کوبنده بود. <۲۳>

حال که نعمت آرامش آسمان به وسیله ستون نامرئیش ، و آرامش زمین به وسیله کوهها تامین شد نوبت به آفرینش موجودات زنده و آرامش آنها می رسد که در محیطی آرام بتوانند قدم به عرصه حیات بگذارند، می گوید: ((و در روی زمین از هر جنبنده ای منتشر ساخت)) (و بث فیها من کل دابه).

تعبیر به ((من کل دابه))، اشاره به تنوع حیات و زندگی در چهره های مختلف است از جنبندگانی که از کوچکی با چشم عادی دیده نمی شوند و سرتاسر محیط ما را پر کرده اند گرفته ، تا جنبندگان غولپیکری که عظمت آنها انسان را در وحشت فرو می برد.

همچنین جنبندگان به رنگهای مختلف و چهره های کاملا متفاوت ، آبزیان و هوا زیان ، پرندگان و خزندگان ، حشرات گوناگون و مانند آنها که هر کدام برای خود عالمی دارند، و مساءله حیات را در صدها هزار آئینه منعکس می سازند.

اما پیدا است که این جنبندگان نیاز به آب و غذا دارند، لذا در جمله های بعد به این دو موضوع اشاره کرده می گوید: ((از آسمان آبی فرستادیم و به وسیله آن در روی زمین ، انواع گوناگونی از جفتهای گیاهان پر ارزش رویاندیم)) (و انزلنا من السماء ماء فانبتنا فیها من کل زوج کریم).

به این ترتیب اساس زندگی همه جنبندگان ، مخصوصا انسان را که آب و گیاه تشکیل می دهد بیان می کند، سفره ای

است گسترده با غذاهای متنوع در سرتاسر روی زمین که هر یک از آنها از نظر آفرینش ، دلیلی است بر عظمت و قدرت پروردگار.

قابل توجه اینکه در بیان آفرینش سه قسمت نخست ، افعال به صورت غائب ذکر شده ، ولی به مساءله نزول باران و پرورش گیاهان که می رسد، افعال را به صورت متکلم بیان کرده می فرماید: ((ما از آسمان آبی فرستادیم ، و ما در زمین گیاهانی رویاندیم)).

این خود یکی از فنون فصاحت است که به هنگام ذکر امور مختلف ، آنها را در دو یا چند شکل متنوع بیان کنند تا شنونده هیچگونه احساس خستگی

نکنند، بعلاوه این تعبیر نشان می دهد که نزول باران و پرورش گیاهان مورد توجه خاصی بوده است .

این آیه بار دیگر به ((زوجیت در جهان گیاهان)) اشاره می کند که آن نیز از معجزات علمی قرآن است ، چرا که در آن زمان ، زوجیت (وجود جنس نر و ماده) در جهان گیاهان بطور گسترده ثابت نشده بود، و قرآن از آن پرده برداشت (شرح بیشتر پیرامون این مساله را می توانید در جلد ۱۵ ذیل آیه ۷ سوره شعراء مطالعه فرمائید).

ضمنا توصیف زوجهای گیاهان به ((کریم)) اشاره به انواع مواهبی است که در آنها وجود دارد.

بعد از ذکر عظمت خداوند در جهان آفرینش ، و چهره های مختلفی از خلقت روی سخن را به مشرکان کرده و آنها را مورد باز خواست قرار می دهد، می گوید: ((این آفرینش خدا است ، اما به من نشان دهید معبودانی که غیر او هستند چه چیز را آفریده اند))؟! (هذا

خلق الله فارونی ما ذا خلق الذین من دونه).

مسلما آنها نمی توانستند ادعا کنند هیچیک از مخلوقات این جهان مخلوق بتها هستند، بنابر این آنها به توحید خالقیت معترف بودند، با اینحال چگونه می توانستند شرک در عبادت را توجیه کنند، چرا که توحید خالقیت دلیل بر توحید ربوبیت و یگانگی مدبر عالم ، و آنهم دلیل بر توحید عبودیت است .

لذا در پایان آیه ، عمل آنها را منطبق بر ظلم و ضلال شمرده می گوید: ((ولی ظالمان در گمراهی آشکارند)) (بل الظالمون فی ضلال مبین).

می دانیم ((ظلم)) معنی گسترده ای دارد که شامل قرار دادن هر چیز در غیر

محل می شود، و از آنجا که مشرکان عبادت و گاه تدبیر جهان را در اختیار بتها می گذاشتند مرتکب بزرگترین ظلم و ضلالت بودند.

ضمنا تعبیر فوق اشاره لطیفی است به ارتباط ((ظلم)) و ((ضلال))، زیرا هنگامی که انسان موقعیت موجودات عینی را در جهان نشناسد، یا بشناسد و رعایت نکند و هر چیز را در جای خویش نبیند، مسلما این ظلم سبب ضلالت و گمراهی او خواهد شد. احترام پدر و مادر:

به تناسب بحثهای گذشته پیرامون توحید و شرک و اهمیت و عظمت قرآن و حکمتی که در این کتاب آسمانی به کار رفته ، در آیات مورد بحث و چند آیه بعد از آن ، سخن از ((لقمان حکیم)) و بخشی از اندرزهای مهم این مرد الهی در زمینه توحید و مبارزه با شرک به میان آمده ، و مسائل مهم اخلاقی که در اندرزهای لقمان به فرزندش منعکس است نیز بازگو شده است .

این اندرزهای دهگانه

که در طی شش آیه بیان شده هم مسائل اعتقادی را به طرز جالبی بیان می کند، و هم اصول وظایف دینی ، و هم مباحث اخلاقی را.

در اینکه ((لقمان)) که بود؟ و چه ویژگیهائی داشت ؟ در بحث نکات بخواست خدا سخن خواهیم گفت ، ولی در اینجا همین اندازه می گوئیم که قرائن نشان می دهد او پیامبر نبود، بلکه مردی بود وارسته و مهذب که در میدان مبارزه با هوای نفس پیروز شده ، و خداوند نیز چشمه های علم و حکمت را در قلب او گشوده بود.

در عظمت مقام او همین بس که خدا اندرزهایش را در کنار سخنان خود قرار داده ، و در لابلای آیات قرآن ذکر فرموده است ، آری هنگامی که قلب انسان بر اثر پاکی و تقوی به نور حکمت روشن گردد، سخنان الهی بر زبانش جاری می شود و همان می گوید که خدا می گوید، و آن گونه می اندیشد که خدا می پسندد!

با این توضیح کوتاه به تفسیر آیات باز می گردیم .

در نخستین آیه می فرماید: ((ما به لقمان حکمت دادیم ، و به او گفتیم که برای خدا شکرگزاری کن ، چرا که هر کس شکر نعمت او را ادا کند، به سود خویش شکر کرده ، و هر کس کفران کند، زیانی به خدا نمی رساند، چرا که خداوند، بی نیاز و ستوده است)) (و لقد آتینا لقمان الحکمه ان اشکر لله و من یشکر فانما یشکر لنفسه و من کفر فان الله غنی حمید). <۲۴>

در اینکه ((حکمت)) چیست ؟ باید گفت برای ((حکمت))

معانی فراوانی ذکر کرده اند، مانند ((شناخت اسرار جهان هستی)) و ((آگاهی از حقایق قرآن)) و ((رسیدن به حق از نظر گفتار و عمل)) و ((معرفت و شناسائی خداوند)).

اما همه این معانی را می توان یکجا جمع کرده و در تفسیر حکمت چنین گفت : حکمتی که قرآن از آن سخن می گوید و خداوند به لقمان عطا فرموده بود ((مجموعه ای از معرفت و علم ، و اخلاق پاک و تقوا و نور هدایت)) بوده است .

در حدیثی از امام موسی بن جعفر (علیه السلام) می خوانیم : که در تفسیر این آیه برای ((هشام بن حکم)) فرمود: ((مراد از حکمت ، فهم و عقل است)). <۲۵>

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که در تفسیر این آیه فرمود: اوتی معرفه امام زمانه : ((حکمت این است که لقمان نسبت به امام و رهبر الهی عصر خود آگاهی داشت)). <۲۶>

روشن است هر یک از اینها یکی از شاخه های مفهوم وسیع حکمت محسوب می شود و با هم منافاتی ندارد.

به هر حال ((لقمان)) به خاطر داشتن این حکمت به شکر پروردگارش پرداخت او هدف نعمتهای الهی و کاربرد آن را می دانست ، و درست آنها را در همان هدفی که برای آن آفریده شده بودند به کار می بست ، و اصلا حکمت همین است :

((به کار بستن هر چیز در جای خود)) بنابراین ((شکر)) و ((حکمت)) به یک نقطه باز می گردند.

در آیه ، ضمنا نتیجه ((شکران)) و ((کفران)) نعمتها به این صورت

بیـان شـده که ((شـکر نعمت به سود خود انسان)) و ((کفران نعمت نیز به زیان خود او است)) چرا که خداونـد از همگان بی نیـاز است ، اگر همه ممکنـات ، شـکر گزاری کننـد چیزی بر عظمتش افزوده نمی شود، و ((اگر جمله کاینات کافر گردنـد، بر دامن کبریاش ننشیند گرد))!

((لاـم)) در جمله ان اشـکر لله لاـم اختصـاص است و ((لاـم)) در لنفسه لام نفع است بنابراین سود شـکر گزاری که همان دوام نعمت ، و افزایش آن ، به اضـافه ثواب آخرت است عائـد خود انسان می شود، همانگونه که زیان کفران فقط دامان خودش را می گیرد.

تعبیر به ((غنی حمیـد))، اشـاره به این است که شـکر گزار در برابر افراد عـادی یـا چیزی به بخشـنده نعمت می دهـد، و یـا اگر چیزی نمی دهد با ستایش او مقامش را در انظار مردم بالا می برد، ولی در مورد خداوند هیچیک از این دو

معنی نـدارد، او از همگـان بی نیـاز اسـت ، و شایسـته سـتایش همـه ستایشـگران ، فرشـتگان حمـد او می گوینـد و تمـام ذرات موجودات به تسبیح و حمد او مشـغولند و اگر انسانی به زبان قال ، کفران کند، کمترین اثری ندارد، حتی ذرات وجود خودش به زبان حال مشغول حمد و ثنای اویند!

قابل توجه است که ((شکر)) با ((صیغه مضارع)) که نشانه تداوم و استمرار است بیان شده ، و ((کفر)) با ((صیغه ماضی)) که حتـی بر یـک مرتبـه نیز صـادق اسـت ، اشـاره بـه اینکـه کفران حـتی برای یکبـار ممکن است عـواقب دردنـاکی بـار آورد، اما شکر گزاری لازم است و مستمر و مداوم باشد، تا انسان

مسیر تکاملی خود را طی کند.

بعد از معرفی لقمان و مقام علم و حکمت او به نخستین اندرز وی که در عین حال مهمترین توصیه به فرزندش می باشد اشاره کرده چنین می فرماید:

((به خاطر بیاور هنگامی را که لقمان به فرزندش ، در حالی که او را موعظه می کرد، گفت : پسرم هیچ چیز را شریک خدا قرار مده که شرک ظلم عظیمی است)) (و اذ قال لقمان لابنه و هو یعظه یا بنی لا تشرک بالله ان الشرک لظلم عظیم).

حکمت لقمان ایجاب می کند که قبل از هر چیز به سراغ اساسی ترین مساله عقیدتی برود و آن مساءله ((توحید)) است ، توحید در تمام زمینه ها و ابعاد، زیرا هر حرکت تخریبی و ضد الهی از شرک سرچشمه می گیرد، از دنیا پرستی مقام پرستی ، هوا پرستی ، و مانند آن که هر کدام شاخه ای از شرک محسوب می شود.

همانگونه که اساس تمام حرکتهای صحیح و سازنده ، توحید است ، تنها دل به خدا بستن و سر بر فرمان او نهادن و از غیر او بریدن و همه بتها را در آستان

کبریائی او در هم شکستن !

قابل توجه اینکه لقمان حکیم ، دلیل بر نفی شرک را این ذکر می کند که شرک ظلم عظیم است ، آن هم با تعبیری که از چند جهت ، تاءکید در بر دارد. <۲۷>

و چه ظلمی از این بالاتر که هم در مورد خدا انجام گرفته که موجود بی ارزشی را همتای او قرار دهند، و هم درباره خلق خدا که آنها را به گمراهی بکشانند و

با اعمال جنایتبار خود آنها را مورد ستم قرار دهند، و هم درباره خویشتن که از اوج عزت عبودیت پروردگار به قعر دره ذلت پرستش غیر او ساقط کنند!

دو آیه بعد در حقیقت جمله های معترضه ای است که در لابلای اندرزهای لقمان از سوی خداوند بیان شده است ، اما معترضه نه به معنی بی ارتباط، بلکه به معنی سخنان الهی که ارتباط روشنی با سخنان لقمان دارد، زیرا در این دو آیه ، بحث از نعمت وجود پدر و مادر و زحمات و خدمات و حقوق آنها است و قرار دادن شکر پدر و مادر در کنار شکر ((الله)).

بعلاوه تاءکیدی بر خالص بودن اندرزهای لقمان به فرزندش نیز محسوب می شود چرا که پدر و مادر با این علاقه وافر و خلوص نیت ممکن نیست جز خیر و صلاح فرزند را در اندرزهایشان بازگو کنند.

نخست می فرماید: ((ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم)) (و وصینا الانسان بوالدیه).

آنگاه به زحمات فوق العاده مادر اشاره کرده می گوید: ((مادرش او را حمل کرد در حالی که هر روز ضعف و سستی تازه ای بر ضعف او افزوده می شد)) (حملته امه وهنا علی وهن). <۲۸>

این مساءله از نظر علمی ثابت شده ، و تجربه نیز نشان داده که مادران در دوران بارداری گرفتار وهن و سستی می شوند، چرا که شیره جان و مغز استخوانشان را به پرورش جنین خود اختصاص می دهند، و از تمام مواد حیاتی وجود خود بهترینش را تقدیم او می دارند.

به همین دلیل ، مادران در دوران بارداری گرفتار کمبود انواع ویتامینها

می شوند که اگر جبران نگردد ناراحتیهائی برای آنها به وجود می آورد، حتی این مطلب در دوران رضاع و شیر دادن نیز ادامه می یابد، چرا که ((شیر، شیره جان مادر است)).

لذا به دنبال آن می افزاید: ((پایان دوران شیرخوارگی او دو سال است)) (و فصاله فی عامین).

همانگونه که در جای دیگر قرآن نیز اشاره شده است ((و الوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین)): ((مادران فرزندانشان را دو سال تمام شیر می دهند)) (بقره - ۲۳۳).

البته منظور دوران کامل شیرخوارگی است هر چند ممکن است گاهی کمتر از آن انجام شود.

به هر حال مادر در این ۳۳ ماه (دوران حمل و دوران شیرخوارگی) بزرگترین فداکاری را هم از نظر روحی و عاطفی ، و هم از نظر جسمی ، و هم از جهت خدمات در مورد فرزندش انجام می دهد.

جالب اینکه در آغاز توصیه درباره هر دو می کند ولی به هنگام بیان زحمات و خدمات تکیه روی زحمات مادر می نماید تا انسان را متوجه ایثارگریها و حق

عظیم او می سازد.

سپس می گوید: ((توصیه کردم که هم شکر مرا بجای آور و هم شکر پدر و مادرت را)) (ان اشکر لی و لوالدیک).

شکر مرا بجا آور که خالق و منعم اصلی توام و چنین پدر و مادر مهربانی به تو داده ام و هم شکر پدر و مادرت را که واسطه این فیض و عهده دار انتقال نعمتهای من به تو می باشند.

و چقدر جالب و پر معنی است که شکر پدر و مادر درست در کنار شکر خدا قرار گرفته .

و در پایان آیه با لحنی که

خالی از تهدید و عتاب نیست می فرماید: ((بازگشت همه شما به سوی من است)) (الی المصیر).

آری اگر در اینجا کوتاهی کنید در آنجا تمام این حقوق و زحمات و خدمات مورد بررسی قرار می گیرد و مو به مو حساب می شود، باید از عهده حساب الهی در مورد شکر نعمتهایش ، و همچنین در مورد شکر نعمت وجود پدر و مادر و عواطف پاک و بی آلایش آنها بر آئید.

بعضی از مفسران در اینجا به نکته ای توجه کرده اند که در قرآن مجید تاءکید بر رعایت حقوق پدر و مادر کرارا آمده است ، اما سفارش نسبت به فرزندان کمتر دیده می شود (جز در مورد نهی از کشتن فرزندان که یک عادت شوم و زشت استثنائی در عصر جاهلیت بوده است).

این به خاطر آن است که پدر و مادر به حکم عواطف نیرومندشان کمتر ممکن است فرزندان را به دست فراموشی بسپارند، در حالی که زیاد دیده شده است که فرزندان ، پدر و مادر را مخصوصا به هنگام پیری و از کار افتادگی فراموش می کنند، و این دردناکترین حالت برای آنها و بدترین ناشکری برای فرزندان

محسوب می شود. <۲۹>

و از آنجا که توصیه به نیکی در مورد پدر و مادرممکن است این توهم را برای بعضی ایجاد کند که حتی در مساءله عقائد و کفر و ایمان ، باید با آنها مماشات کرد، در آیه بعد می افزاید: ((هرگاه آن دو، تلاش و کوشش کنند که چیزی را شریک من قرار دهی که از آن (حداقل) آگاهی نداری ، از آنها اطاعت مکن)) (و

ان جاهداک علی ان تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما).

هرگز نباید رابطه انسان و پدر و مادرش ، مقدم بر رابطه او با خدا باشد، و هرگز نباید عواطف خویشاوندی حاکم بر اعتقاد مکتبی او گردد.

تعبیر به ((جاهداک)) اشاره به این است که پدر و مادر گاه به گمان اینکه سعادت فرزند را می خواهند، تلاش و کوشش می کنند که او را به عقیده انحرافی خود بکشانند، و این در مورد همه پدران و مادران دیده می شود.

وظیفه فرزندان این است که هرگز در برابر این فشارها تسلیم نشوند، و استقلال فکری خود را حفظ کرده ، عقیده توحید را با هیچ چیز معاوضه نکنند.

ضمنا جمله ((ما لیس لک به علم)) (چیزی که به آن علم و آگاهی نداری) اشاره به این است که اگر فرضا دلائل بطلان شرک را نادیده بگیریم ، حداقل دلیلی بر اثبات آن نیست ، و هیچ شخص بهانه جوئی نیز نمی تواند دلیلی بر اثبات شرک اقامه کند.

از این گذشته اگر شرک حقیقتی داشت ، باید دلیلی بر اثبات آن وجود داشته باشد، و چون دلیلی بر اثبات آن نیست خود دلیلی بر بطلان آن می باشد.

باز از آنجا که ممکن است ، این فرمان ، این توهم را به وجود آورد که در برابر پدر و مادر مشرک ، باید شدت عمل و بی حرمتی به خرج داد، بلا فاصله

اضافه می کند که عدم اطاعت آنها در مساءله کفر و شرک ، دلیل بر قطع رابطه مطلق با آنها نیست بلکه در عین حال ((با آنها در دنیا به طرز شایسته

ای رفتار کن)) (و صاحبهما فی الدنیا معروفا).

از نظر دنیا و زندگی مادی با آنها مهر و محبت و ملاطفت کن ، و از نظر اعتقاد و برنامه های مذهبی ، تسلیم افکار و پیشنهادهای آنها نباش ، این درست نقطه اصلی اعتدال است که حقوق خدا و پدر و مادر، در آن جمع است .

لذا بعدا می افزاید: ((راه کسانی را پیروی کن که به سوی من باز گشته اند)) راه پیامبر و مؤ منان راستین (و اتبع سبیل من اناب الی).

چرا که بعد از آن ((بازگشت همه شما به سوی من است و من شما را از آنچه در دنیا عمل می کردید آگاه می سازم)) و بر طبق آن پاداش و کیفر می دهم (ثم الی مرجعکم فانبئکم بما کنتم تعملون).

نفی و اثباتهای پی در پی ، و امر و نهی ها در آیات فوق ، برای این است که مسلمانان در این گونه مسائل که در بدو نظر تضادی در میان انجام دو وظیفه لازم تصور می شود خط اصلی را پیدا کنند، و بدون کمترین افراط و تفریط، در مسیر صحیح قرار گیرند، و این دقت و ظرافت قرآن در این ریزه کاریها، از چهره های فصاحت و بلاغت عمیق آن است .

به هر حال آیه فوق کاملا شبیه چیزی است که در آیه ۸ سوره عنکبوت آمده است که می گوید: و وصینا الانسان بوالدیه حسنا و ان جاهداک لتشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما الی مرجعکم فانبئکم بما کنتم تعملون).

و درباره آن شان نزولی در بعضی از تفاسیر نقل شده

است که در ذیل آیه ۸ سوره عنکبوت آوردیم .

۱- لقمان که بود؟

نـام لقمـان در دو آیه از قرآن در همین سوره آمـده است ، در قرآن دلیل صـریحی بر اینکه او پیامبر بوده است یا تنها یک فرد حکیم ، وجود نـدارد، ولی لحن قرآن در مورد لقمان ، نشان می دهد که او پیامبر نبود، زیرا در مورد پیامبران سـخن از رسالت و دعوت به سوی توحیـد و مبـارزه بـا شـرک و انحرافات محیط و عـدم مطالبه اجر و پاداش و نیز بشارت و انـذار در برابر امتها معمولاـ دیـده می شـود، در حـالی که در مـورد لقمـان هیچیـک از این مسائـل ذکر نشـده و تنهـا انـدرزهای او که به صـورت خصوصـی که با فرزنـدش بیان شده - هر چند محتوای آن جنبه عمومی دارد - آمده است ، و این گواه بر این است که او تنها یک مرد حکیم بوده است .

در حدیثی که از پیامبر گرامی اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نیز نقل شده چنین می خوانیم : حقا اقول لم یکن لقمان نبیا، و لکن کـان عبـدا کثیر التفکر، حسن الیقین ، احب الله فـاحبه و من علیه بـالحکمه ... ((به حق می گویم که لقمـان پیامبر نبود، ولی بنـده ای بود که بسـیار فکر میکرد، ایمان و یقینش عالی بود، خدا را دوست می داشت ، و خدا نیز او را دوست داشت ، و نعمت حکمت بر او ارزانی فرمود...)).

در بعضی از تواریخ آمده است که لقمان غلامی سیاه از مردم سودان مصر بود، و با وجود چهره نازیبا، دلی روشن و

روحی مصفا داشت ، او از همان آغاز به راستی سخن می گفت ، و امانت را به خیانت نمی آلود، و در اموری که مربوط به او نبود دخالت نمی کرد. <۳۰>

بعضی از مفسران احتمال نبوت او را داده اند ولی چنانکه گفتیم هیچ دلیلی

بر آن نیست ، بلکه شواهد روشنی بر ضد آن داریم .

در بعضی از روایات آمده است که شخصی به لقمان گفت : ((مگر تو با ما شبانی نمی کردی))؟ در پاسخ گفت : آری چنین است .

سؤ ال کننده پرسید: پس از کجا اینهمه علم و حکمت نصیب تو شد؟ در پاسخ گفت : قدر الله ، و اداء الامانه و صدق الحدیث و الصمت عما لا یعنینی : ((این به خواست خدا بود، و اداء امانت کردن ، و راستگوئی و سکوت در برابر آنچه به من مربوط نبود)). <۳۱>

در ذیل روایتی که در بالا- از پیامبر گرامی اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نقل کردیم نیز چنین آمده است : ((روزی لقمان در وسط روز برای استراحت خوابیده بود، ناگهان ندائی شنید که ای لقمان ! آیا می خواهی خداوند تو را خلیفه در زمین قرار دهد که در میان مردم به حق قضاوت کنی ؟

لقمان در پاسخ آن ندا گفت : اگر پروردگارم مرا مخیر کند، راه عافیت را می پذیرم و تن به این آزمون بزرگ نمی دهم ! ولی اگر فرمان دهد فرمانش را به جان پذیرا می شوم ، زیرا می دانم اگر چنین مسؤ لیتی بر دوش من بگذارد حتما مرا کمک می کند و از

لغزشها نگه می دارد.

فرشتگان - در حالی که آنها را نمی دید - گفتند: ای لقمان برای چه ؟

گفت : برای اینکه داوری در میان مردم سختترین منزلگاهها، و مهمترین مراحل است ، و امواج ظلم و ستم از هر سو متوجه آن است ، اگر خدا انسان را حفظ کند شایسته نجات است و اگر راه خطا برود از راه بهشت منحرف شده است کسی که در دنیا سر بزیر و در آخرت سربلند باشد بهتر از کسی است که در دنیا سربلند و در آخرت سربزیر باشد، و کسی که دنیا را بر آخرت بر گزیند به دنیا نخواهد رسید و آخرت را نیز از دست خواهد داد!

((فرشتگان از منطق جالب لقمان در شگفتی فرو رفتند، لقمان این سخن را گفت و به خواب فرو رفت ، و خداوند نور حکمت در دل او افکند، هنگامی که بیدار شد زبان به حکمت گشود!...)). <۳۲>

۲ - گوشه ای از حکمت لقمان

بعضی از مفسران در اینجا به تناسب اندرزهای لقمان که در آیات این سوره منعکس است قسمتهائی از سخنان حکمت آمیز این مرد الهی را بازگو کرده اند که ما فشرده ای از آن را در اینجا می آوریم :

الف : لقمان به فرزندش چنین می گفت : یا بنی ! ان الدنیا بحر عمیق ، و قد هلک فیها عالم کثیر، فاجعل سفینتک فیها الایمان بالله ، و اجعل شراعها التوکل علی الله ، و اجعل زادک فیها تقوی الله ، فان نجوت فبرحمه الله و ان هلکت فبذنوبک !:

((پسرم ! دنیا دریای ژرف و عمیقی است که خلق بسیاری در آن غرق

شده اند، تو کشتی خود را در این دریا ایمان به خدا قرار ده ، بادبان آن را توکل بر خدا، زاد و توشـهات را در آن تقوای الهی ، اگر از این دریا رهائی یابی به برکت رحمت خدا است ، و اگر هلاک شوی به خاطر گناهان تو است)). <۳۳>

همین مطلب در کتـاب کـافی ، ضـمن سـخنان امـام کاظم (علیه السـلام) به هشام بن حکم به صورت کاملتری از لقمان حکیم نقل شده است :

یـا بنی ان الـدنیا بحر عمیق ، قـد غرق فیهـا عالم کثیر، فلتکن سـفینتک فیها تقوی الله ، و حشوها الایمان ، و شـراعها التوکل ، و قیمها العقل ، و دلیلها العلم ، و سکانها الصبر: ((پسرم دنیا دریای عمیقی است که گروه بسیاری در آن

غرق شدنـد، کشتی تو در این دریا بایـد تقوای الهی باشـد، و زاد و توشـهات ایمان ، و بادبان این کشتی توکل ، و ناخدای آن عقل ، و راهنمای آن علم ، و سکان آن صبر است)). <۳۴>

ب - در گفتار دیگری به فرزندش در آداب مسافرت چنین می گوید:

پسـرم ! هنگامی که مسافرت می کنی ، اسلحه و لباس و خیمه و وسـیله نوشـیدن آب ، و وسائل دوختن و داروهای ضروری را که هم خود، و هم همراهانت از آن اسـتفاده می توانیـد بکنید بردار، و با همسـفران در همه چیز جز در معصیت الهی همراهی کن .

پسرم ! هنگامی که با جمعی مسافرت کردی در کارهایت با آنها مشورت کن .

در صورت آنها تبسم نما.

در مورد زاد و توشه ای که داری سخاوتمند باش

.

هنگامی که تو را صدا زنند پاسخ گو و اگر از تو کمک بخواهند آنها را یاری کن .

تا می توانی سکوت اختیار کن .

نماز بسیار بخوان .

در مرکب و آب و غذا که داری سخاوتمند باش .

اگر از تو گواهی به حق بطلبند گواهی ده .

اگر از تو مشورتی بخواهند برای به دست آوردن نظر صائب کوشش کن و بدون اندیشه و تامل کافی پاسخ مگو، و تمام نیروی تفکرت را برای جواب مشورت به کار گیر که هر کس در پاسخ مشورت خالصترین نظر خود را اظهار نکند، خداوند نعمت تشخیص و اندیشه را از او می گیرد.

هنگامی که ببینی همراهان تو راه می روند، و تلاش می کنند، با آنها به

تلاش بر خیز.

دستور کسی را که از تو بزرگتر است بشنو.

اگر از تو تقاضای مشروعی دارند همیشه جواب مثبت بده ، و هرگز نه نگوی ، زیرا گفتن نه ، نشانه عجز و ناتوانی و سبب ملامت است ...

هرگز نماز را از اول وقت تاخیر نینداز، و این دین خود را فورا ادا کن .

با جماعت نماز بگذار، هر چند در سختترین حالات باشید...

اگر می توانی از هر غذائی می خواهی بخوری قبلا مقداری از آن را در راه خدا انفاق کن .

((کتاب الهی را تلاوت کن ، و ذکر خدا را فراموش منما)). <۳۵>

ج - این داستان نیز از لقمان معروف است ، در آن هنگام که به صورت برده ای برای آقایش کار می کرد، روزی به او گفت : گوسفندی برای من ذبح کن و دو عضو که بهترین اعضای آنست برای من بیاور.

او گوسفندی را ذبح کرد

و زبان و دل آن را برای وی آورد.

چند روز دیگر همین دستور را به او داد منتها گفت ، دو عضو که بدترین اعضای آن است برای من بیاور لقمان بار دیگر گوسفندی را ذبح کرد و همان زبان و دل را برای او آورد، او تعجب کرد و از این ماجرا سؤ ال کرد، لقمان در پاسخ گفت : قلب و زبان اگر پاک باشند از هر چیز بهترند و اگر ناپاک شوند از همه چیز خبیثتر و بدترا. <۳۶>

این گفتار را با حدیثی از امام صادق (علیه السلام) پایان می دهیم .

فرمود: ((به خدا سوگند، حکمتی که به لقمان از سوی پروردگار عنایت

شده بود، به خاطر نسبت و مال و جمال و جسم او نبود بلکه او مردی بود که در انجام فرمان خدا قوی و نیرومند بود، از گناه و شبهات اجتناب می کرد، ساکت و خاموش بود با دقت می نگریست بسیار فکر می کرد، تیزبین بود، و هرگز در (آغاز) روز نخوابید و در مجالس (به رسم مستکبران) تکیه نمی کرد، و رعایت آداب را کاملا می نمود، آب دهن نمی افکند، با چیزی بازی نمی کرد، و هرگز در حال نامناسبی دیده نشد... هیچگاه دو نفر را در حال نزاع ندید مگر اینکه آنها را با هم صلح داد، و اگر سخن خوبی از کسی می شنید حتما ماخذ آن سخن و تفسیر آن را سؤ ال می کرد، با فقیهان و عالمان بسیار نشست و برخاست داشت ... به سراغ علومی می رفت که بتواند به وسیله آن بر هوای نفس چیره شود، نفس

خود را بـا نیروی فکر و انـدیشه و عبرت مـداوا می نمود، و تنها به سـراغ کاری می رفت که به سود (دین یا دنیای) او بود، در اموری که به او ارتبـاط نـداشت هرگز دخالت نمی کرد، و از این رو خداونـد حکمت را به او ارزانی داشت . <۳۷> همچون کوه بایست و با مردم خوشرفتاری کن !

نخستین انـدرز لقمان پیرامون مساله توحیـد و مبارزه با شـرک بود، دومین اندرز او در باره حساب اعمال و معاد است که حلقه مبدء و معاد را تکمیل می کند.

می گوید: ((پسـرم ! اگر اعمال نیک و بد، حتی به اندازه سـنگینی خردلی باشد، در درون صخره ای یا در گوشه ای از آسمان یا درون زمین جای گیرد، خـدا آن را در دادگاه قیامت حاضـر می کند، و حساب آن را می رسد چرا که خداوند دقیق و آگاه است)) (یـا بنی انهـا ان تـک مثقـال حبه من خردل فتکن فی صـخره او فی السـماوات او فی الا-رض یـات بها الله ان الله لطیف خبیر).

((خردل)) گیاهی است که دارای دانه های سیاه بسیار کوچکی است که در کوچکی و حقارت ضرب المثل می باشد.

اشـاره به اینکه اعمال نیک و بـد هر قـدر کوچک و کم ارزش ، و هر قـدر مخفی و پنهان باشـد، هماننـد خردلی که در درون سنگی در اعمـاق زمین ، یـا در گـوشه ای از آسـمانها مخفی باشـد، خداونـد لطیف و خـبیر که از تمـام موجودات کوچـک و بزرگ و صغیر و کبیر در سراسر عالم هستی آگاه است آن را برای حساب ، و پاداش و کیفر

حاضر می کند، و چیزی در این دستگاه گم نمی شود!

ضمیر در ((انها)) به ((حسنات و سیئات و اعمال نیک و بد)) باز می گردد.

توجه به این آگاهی پروردگار از اعمال انسان ، و محفوظ ماندن همه نیکیها و بدیها در کتاب علم پروردگار و نابود نشدن چیزی در این عالم هستی ، خمیر مایه همه اصلاحات فردی و اجتماعی است و نیروی محرک قوی به سوی خیرات و باز دارنده مؤ ثر از شرور و بدیها است .

ذکر ((سماوات)) و ((ارض)) بعد از بیان ((صخره)) در حقیقت از قبیل ذکر عام بعد از خاص است .

در حدیثی که در ((اصول کافی)) از ((امام باقر)) (علیه السلام) نقل شده می خوانیم : اتقوا المحقرات من الذنوب ، فان لها طالبا، یقول احدکم اذنب و استغفر، ان الله عز وجل یقول سنکتب ما قدموا و آثارهم و کل شی ء احصیناه فی امام مبین ، و قال عز وجل : انها ان تک مثقال حبه من خردل فتکن فی صخره او فی السماوات او فی الارض یات بها الله ان الله لطیف خبیر:

((از گناهان کوچک بپرهیزید چرا که سرانجام کسی از آن باز خواست می کند، گاهی بعضی از شما می گویند ما گناه می کنیم و به دنبال آن استغفار می نمائیم ، در حالی که خداوند عز وجل می گوید: ما تمام آنچه آنها از پیش فرستاده اند و همچنین آثارشان را، و همه چیز را در لوح محفوظ احصا کرده ایم ، و نیز فرموده : اگر اعمال نیک و بد حتی به اندازه سنگینی دانه خردلی

باشد در دل صخره ای یا در گوشه ای از آسمان یا اندرون زمین ، خدا آن را حاضر می کند چرا که خداوند لطیف و خبیر است)).

بعد از تحکیم پایه های مبدء و معاد که اساس همه اعتقادات مکتبی است به مهمترین اعمال یعنی مساله نماز پرداخته ، می گوید:

((پسرم نماز را بر پا دار)) (یا بنی اقم الصلوه).

چرا که نماز مهمترین پیوند تو با خالق است ، نماز قلب تو را بیدار و روح تو را مصفی ، و زندگی تو را روشن می سازد.

آثار گناه را از جانت می شوید، نور ایمان را در سرای قلبت پرتوافکن می دارد، و تو را از فحشاء و منکرات باز می دارد.

بعد از برنامه نماز به مهمترین دستور اجتماعی یعنی امر به معروف و نهی از منکر پرداخته می گوید: ((مردم را به نیکیها و معروف دعوت کن و از منکرات و زشتیها باز دار)) (و اءمر بالمعروف و انه عن المنکر).

و بعد از این سه دستور مهم عملی به مساله صبر و استقامت که در برابر ایمان همچون سر نسبت به تن است ، پرداخته می گوید: ((در برابر مصائب و مشکلاتی که بر تو وارد می شود، صابر و شکیبا باش که این از وظائف حتمی و کارهای اساسی هر انسانی است)) (و اصبر علی ما اصابک ان ذلک من عزم الامور).

مسلم است که در همه کارهای اجتماعی مخصوصا در برنامه امر به معروف و نهی از منکر، مشکلات فراوانی وجود دارد، و سود پرستان سلطه جو، و گنهکاران آلوده و خودخواه ، به آسانی تسلیم نمی شوند، و حتی

در مقام اذیت و آزار، و متهم ساختن آمران به معروف و ناهیان از منکر بر می آیند که بدون صبر و استقامت و شکیبائی هرگز نمی توان بر این مشکلات پیروز شد.

((عزم)) به معنی اراده محکم است و تعبیر به ((عزم الامور)) در اینجا یا به معنی کارهائی است که دستور مؤ کد از سوی پروردگار به آن داده شده است و یا کارهائی که انسان باید نسبت به آن عزم آهنین و تصمیم راسخ داشته باشد، و هر کدام از این دو معنی باشد اشاره به اهمیت آنست .

تعبیر ((ذلک)) اشاره به صبر و شکیبائی است و این احتمال نیز وجود دارد که به همه اموری که در آیه فوق ذکر شده ، از جمله نماز و امر به معروف و نهی

از منکر، باز گردد، ولی در بعضی دیگر از آیات قرآن این تعبیر بعد از مساله صبر مطرح شده که احتمال اول را تقویت می کند.

سپس لقمان به مسائل اخلاقی در ارتباط با مردم و خویشتن پرداخته ، نخست تواضع و فروتنی و خوشروئی را توصیه کرده می گوید: ((با بی اعتنائی از مردم روی مگردان)) (و لا تصعر خدک للناس).

((و مغرورانه بر روی زمین راه مرو)) (و لا تمش فی الارض مرحا).

((چرا که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست نمی دارد)) (ان الله لا یحب کل مختال فخور).

((تصعر)) از ماده ((صعر)) در اصل یکنوع بیماری است که به شتر دست می دهد و گردن خود را کج می کند.

((مرح)) (بر وزن فرح) به معنی غرور و مستی ناشی از نعمت است .

((مختال)) از

ماده ((خیال))، و ((خیلاء)) به معنی کسی است که با یک سلسله تخیلات و پندارها خود را بزرگ می بیند.

((فخور)) از ماده ((فخر)) به معنی کسی است که نسبت به دیگران فخر فروشی می کند (تفاوت مختال و فخور در این است که اولی اشاره به تخیلات کبرآلود ذهنی است ، و دومی به اعمال کبر آمیز خارجی است).

و به این ترتیب لقمان حکیم در اینجا از دو صفت بسیار زشت ناپسند که مایه از هم پاشیدن روابط صمیمانه اجتماعی است اشاره می کند: یکی تکبر و بی اعتنائی ، و دیگر غرور و خودپسندی است که هر دو در این جهت مشترکند که انسان را در عالمی از توهم و پندار و خود برتربینی فرو می برند، و رابطه او را از دیگران قطع می کنند.

مخصوصا با توجه به ریشه لغوی ((صعر)) روشن می شود که این گونه صفات

یکنوع بیماری روانی و اخلاقی است ، یکنوع انحراف در تشخیص و تفکر است ، و گر نه یک انسان سالم از نظر روح و روان هرگز گرفتار اینگونه پندارها و تخیلات نمی شود.

ناگفته پیدا است که منظور ((لقمان))، تنها مساله روی گرداندن از مردم و یا راه رفتن مغرورانه نیست ، بلکه منظور مبارزه با تمام مظاهر تکبر و غرور است اما از آنجا که این گونه صفات قبل از هر چیز خود را در حرکات عادی و روزانه نشان می دهد، انگشت روی این مظاهر خاص گذارده است .

در آیه بعد دو برنامه دیگر اخلاقی را که جنبه اثباتی دارد - در برابر دو برنامه گذشته که جنبه نفی داشت -

بیان کرده می گوید: ((پسرم ! در راه رفتنت اعتدال را رعایت کن)) (و اقصد فی مشیک).

((و در سخن گفتنت نیز رعایت اعتدال نما و از صدای خود بکاه و فریاد مزن)) (و اغضض من صوتک).

((چرا که زشت ترین صداها صدای خران است !)) (ان انکر الاصوات لصوت الحمیر).

در واقع در این دو آیه از دو صفت ، نهی ، و به دو صفت ، امر شده :

((نهی)) از ((خود برتربینی))، و ((خودپسندی))، که یکی سبب می شود انسان نسبت به بندگان خدا تکبر کند، و دیگری سبب می شود که انسان خود را در حد کمال پندارد، و در نتیجه درهای تکامل را بروی خود ببندد هر چند خود را با

دیگری مقایسه نکند.

گر چه این دو صفت غالبا تواءمند، و ریشه مشترک دارند ولی گاه از هم جدا می شوند.

و ((امر)) به رعایت اعتدال در ((عمل)) و ((سخن))، زیرا تکیه روی اعتدال در راه رفتن یا آهنگ صدا در حقیقت به عنوان مثال است .

و براستی کسی که این صفات چهارگانه را دارد انسان موفق و خوشبخت و پیروزی است ، در میان مردم محبوب ، و در پیشگاه خدا عزیز است .

قابل توجه اینکه ممکن است در محیط زندگی ما صداهائی ناراحت کننده تر از صدای خران باشد (مانند صدای کشیده شدن بعضی از قطعات فلزات به یکدیگر که انسان به هنگام شنیدنش احساس می کند، گوشت اندامش فرو می ریزد!) ولی بدون شک این صداها جنبه عمومی و همگانی ندارد. بعلاوه ناراحت کننده بودن با زشت تر بودن فرق دارد، آنچه به راستی

از صـداهای معمولی که انسـان می شـنود از همه زشـتتر است همـان صـدای الاغ می باشـد، که نعره ها و فریادهای مغروران و ابلهان به آن تشبیه شده است .

نه تنهـا زشـتی از نظر بلنـدی صـدا و طرز آن ، بلکه گـاه به جهت بی دلیـل بـودن ، چرا که به گفته بعضـی از مفسـران صـدای حیوانات دیگر غالبا به واسطه نیازی است ، اما این حیوان گاهی بی جهت و بدون هیچگونه نیاز و بی هیچ مقدمه فریاد را وقت و بی وقت سر می دهد!

و شاید به همین دلیل است که در بعضی از روایات نقل شده که هر گاه صدای الاغ بلند می شود شیطانی را دیده است .

بعضی گفته اند فریاد هر حیوانی تسبیح خدا است جز صدای الاغ !

به هر حال از همه این سخنها که بگذریم زشت بودن این صدا از میان صداها نیاز به بحث و گفتگو ندارد.

و اگر می بینیم در بعضـی از روایـات که از امـام صادق (علیه السـلام) نقل شـده این آیه به عطسه ای که با صوت بلنـد ادا می شود، و یا داد و فریاد به هنگام سخن گفتن تفسیر گردیده در حقیقت بیان مصداق روشنی از آن است .

۱ - آداب راه رفتن

درست است که راه رفتن مسـاله سـاده ای است ، امـا همین مساله ساده می توانـد بیانگر حالات درونی و اخلاقی و احیانا نشانه شخصیت انسان بوده باشد، چرا که قبلا هم گفته ایم روحیات و خلقیات انسان در لابلای همه اعمال او منعکس می شود و گاه یک عمل کوچک حاکی از یک روحیه ریشه دار است .

و

از آنجا که اسلام تمام ابعاد زندگی را مورد توجه قرار داده در این زمینه نیز چیزی را فروگزار نکرده است .

در حدیثی از رسولخدا (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می خوانیم : من مشی علی الارض اختیالا لعنه الارض ، و من تحتها، و من فوقها!: ((کسی که از روی غرور و تکبر، روی زمین راه رود زمین ، و کسانی که در زیر زمین خفته اند، و آنها که روی زمین هستند، همه او را لعنت می کنند))!.

باز در حدیث دیگری از پیامبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می خوانیم : نهی ان یختال الرجل فی مشیه و قال من لبس ثوبا فاختال فیه خسف الله به من شفیر جهنم و کان قرین قارون لانه اول من اختال !

((پیامبر از راه رفتن مغرورانه و متکبرانه نهی کرد و فرمود: کسی که لباسی بپوشد و با آن کبر بورزد، خداوند او را در کنار دوزخ به قعر زمین می فرستد

و همنشین قارون خواهد بود، چرا که او نخستین کسی بود که غرور و کبر را بنیاد نهاد)).

و نیز از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که فرمود: ((خداوند ایمان را بر جوارح و اعضای انسان واجب کرده و در میان آنها تقسیم نموده است : از جمله بر پاهای انسان واجب کرده است که به سوی معصیت و گناه نرود، و در راه رضای خدا گام بردارد. و لذا قرآن فرموده است : در زمین متکبرانه راه مرو... و نیز فرموده : اعتدال را در راه رفتن رعایت کن)).

در روایت دیگر این ماجرا از پیامبر

گرامی اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نقل شده است که از کوچه ای عبور می فرمود: دیوانه ای را مشاهده کرد که مردم اطراف او را گرفته اند و به او نگاه می کنند فرمود: علی ما اجتمع هؤ لاء: ((اینها برای چه اجتماع کرده اند)) عرض کردند: علی المجنون یصرع : ((در برابر دیوانه ای که دچار صرع و حمله های عصبی شده است)).

پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نگاهی به آنها کرد و فرمود: ما هذا بمجنون الا اخبرکم بمجنون حق المجنون : ((این دیوانه نیست ، می خواهید دیوانه واقعی را به شما معرفی کنم))؟!

عرض کردند آری ای رسولخدا.

فرمود: ان المجنون : المتبختر فی مشیه ، الناظر فی عطفیه ، المحرک جنبیه بمنکبیه فذالک المجنون و هذا المبتلی : ((دیوانه واقعی کسی است که متکبرانه گام بر می دارد، دائما به پهلوهای خود نگاه می کند، پهلوهای خود را به همراه شانه ها تکان می دهد)) (و کبر و غرور از تمام وجود او می بارد).

این دیوانه واقعی است اما آنکه دیدید بیمار است !

۲ - آداب سخن گفتن

در اندرزهای لقمان اشاره ای به آداب سخن گفتن شده بود، و در اسلام باب وسیعی برای این مساله گشوده شده ، از جمله اینکه :

تا سخن گفتن ضرورتی نداشته باشد سکوت از آن بهتر است .

چنانکه در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم : السکوت راحه للعقل : ((سکوت مایه آرامش فکر است)).

و در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا (علیهم االسلام) آمده است من علامات الفقه :

العلم و الحلم و الصـمت ، ان الصمت باب من ابواب الحكمه : ((از نشانه های فهم و عقل ، داشتن آگاهی و بردباری و سکوت است ، سکوت دری از درهای حکمت است)).

ولی البتـه در روایـات دیگر تاکیـد شـده است ، ((در مـواردی که سـخن گفتن لازم است مـؤ من بایـد هرگز سـکوت نکنـد)) ((پیـامبران به سـخن گفتن دعوت شدنـد نه به سـکوت))، ((وسـیله رسـیدن به بهشت و رهائی از دوزخ ، سـخن گفتن به موقع است)).

۳ - آداب معاشرت

آنقدر که در روایات اسـلامی وسیله پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و ائمه اهلبیت (علیهم السلام) به مساله تواضع و حسن خلق و ملاطفت در برخوردها و ترک خشونت در معاشرت ، اهمیت داده شده است به کمتر چیزی اهمیت داده شده .

بهترین و گویاترین دلیل در این زمینه خود روایات اسلامی است ، که نمونه ای از آن را در اینجا از نظر می گذرانیم .

شخصـی نزد پیـامبر (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) آمـد، عرض کرد یا رسول الله او صـنی ، فکان فیما اوصاه ان قال الق اخاک بوجه منبسط: ((مرا سفارش کن ، فرمود: برادر مسلمانت را با روی گشاده ملاقات کن)).

در حـدیث دیگری از پیـامبر (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) می خوانیم : مـا یوضع فی میزان امرء یوم القیـامه افضـل من حسـن الخلق !: ((در روز قیامت چیزی برتر و بالاتر از حسن خلق در ترازوی عمل کسی نهاده نمی شود))!.

در حدیث دیگری از امام صادق (علیه السلام) آمده است : البر و حسن

الخلق يعمران الديار و يزيدان فى الاعمار: ((نيكو كارى و حسن خلق ، خانه ها را آباد، و عمرها را زياد مى كند.

و نيز از رسولخدا (صلى اللّه عليه و آله و سلّم) نقل شده : اكثر ما تلج به امتى الجنه تقوى الله و حسن الخلق : ((بيشترين چيزى كه سبب مى شود امت من به خاطر آن وارد بهشت شوند تقواى الهى و حسن خلق است)).

در مورد تواضع و فروتنى نيز از على (عليه السلام) مى خوانيم : زينه الشريف التواضع : ((آرايش انسانهاى با شرافت فروتنى است)).

و بالاخره در حديثى از امام صادق (عليه السلام) مى خوانيم : التواضع اصل كل خير نفيس ، و مرتبه رفيعه ، و لو كان للتواضع لغه يفهمها الخلق لنطق عن حقايق ما فى مخفيات العواقب ... و من تواضع لله شرفه الله على كثير من عباده ... و ليس لله عز و جل عباده يقبلها و يرضاها الا و بابها التواضع :

((فروتنى ريشه هر خير و سعادتى است ، تواضع مقام والائى است ، و اگربراى فروتنى زبان و لغتى بود كه مردم مى فهميدند بسيارى از اسرار نهانى و عاقبت كارها را بيان مى كرد...

كسى كه براى خدا فروتنى كند، خدا او را بر بسيارى از بندگانش برترى مى بخشد...

هيچ عبادتى نيست كه مقبول درگاه خدا و موجب رضاى او باشد مگر اينكه راه ورود آن فروتنى است)). تكيه گاه مطمئن !

بعد از پايان اندرزهاى دهگانه لقمان در زمينه مبداء و معاد و راه و رسم زندگى و برنامه هاى اجتماعى و اخلاقى قرآن براى تكميل آن به

سراغ بیـان نعمتهـای الهی می رود تا حس شـکر گزاری مردم را برانگیزد، شـکری که سرچشـمه ((معرفه الله)) و انگیزه اطاعت فرمان او می شود. <۵۶>

روی سخن را به همه انسانها کرده می گوید: ((آیا ندیدید خداوند آنچه را در آسمانها و زمین است مسخر فرمان شما کرد که در مسیر منافع و سود شما حرکت کنند))؟ (الم تروا ان الله سخر لکم ، ما فی السموات و ما فی الارض).

تسـخیر موجودات آسـمانی و زمینی برای انسان مفهوم وسیعی دارد که هم شامل اموری می شود که در قبضه اختیار او است و با میل و اراده اش در مسـیر منافع خود به کار می گیرد، مانند بسیاری از موجودات زمینی ، یا اموری که در اختیار انسان نیست اما خداوند آنها را مامور ساخته که به انسان خدمت کند، همچون خورشید و ماه .

بنابر این ، همه موجودات مسـخر فرمان خدا در طریق سود انسانها هسـتند خواه مسـخر فرمان انسان باشند یا نه ، و به این ترتیب لام در ((لکم)) به اصطلاح لام منفعت است . <۵۷>

سپس می افزاید: ((خداوند نعمتهای خود را - اعم از نعمتهای ظاهر و باطن - بر شما گسترده و افزون ساخت)) (و اسبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه).

((اسـبغ)) از ماده ((سبغ)) (بر وزن صبر) در اصل به معنی پیراهن یا زره گشاد و وسیع و کامل است ، سپس به نعمت گسترده و فراوان نیز اطلاق شده است .

در اینکه منظور از نعمتهای ((ظاهر)) و ((باطن)) در این آیه چیست ؟ مفسران بسیار سخن گفته اند.

بعضی نعمت ((ظاهر))

را چیزی می دانند که برای هیچکس قابل انکار نیست

همچون آفرینش و حیات و انواع روزیها، و نعمتهای ((باطن)) را اشاره به اموری می دانند که بدون دقت و مطالعه قابل درک نیست (مانند بسیاری از قدرتهای روحی و غرائز سازنده).

بعضی نعمت ((ظاهر)) را اعضای ظاهر و نعمت ((باطن)) را قلب شمرده اند.

بعضی دیگر نعمت ((ظاهر)) را زیبائی صورت و قامت راست و سلامت اعضاء و نعمت ((باطن)) را ((معرفه الله)) دانسته اند.

در حدیثی از پیغمبر گرامی اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می خوانیم که ((ابن عباس)) از آن حضرت در این زمینه سؤ ال کرد، فرمود: ((ابن عباس ! نعمت ظاهر اسلام است ، و آفرینش کامل و منظم تو بوسیله پروردگار و روزی هائی که به تو ارزانی داشته .

و اما نعمت باطن ، پوشاندن زشتیهای اعمال تو و رسوا نکردنت در برابر مردم است)). <۵۸>

در حدیث دیگری از امام باقر (علیه السلام) می خوانیم : ((نعمت آشکار، پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) و معرفه الله و توحید است که پیامبر آورده ، و اما نعمت پنهان ، ولایت ما اهلبیت و پیمان دوستی با ما است)). <۵۹>

ولی در حقیقت هیچگونه منافاتی در میان این تفسیرها وجود ندارد و هر کدام یکی از مصداقهای روشن نعمت ظاهر و باطن را بیان می کند، بی آنکه مفهوم گسترده آن را محدود سازد.

و در پایان آیه از کسانی سخن می گوید که نعمتهای بزرگ الهی را که از درون و برون ، انسان را احاطه کرده

، کفران می کننـد، و به جـدال و ستیز در برابر حق برمی خیزند، می فرماید: ((بعضـی از مردم هسـتند که در باره خداوند بدون هیچ دانش و هدایت و کتاب روشنی ، مجادله می کنند)) (و من الناس من یجادل فی الله بغیر علم و لا هدی و لا کتاب منیر).

و بجای اینکه بخشنده آنهمه نعمتهای آشکار و نهان را بشناسند، رو به سوی شرک و انکار، از سر جهل و لجاجت می آورند.

در اینکه فرق در میـان ((علم)) و ((هـدایت)) و ((کتـاب منیر)) چیست ؟ شایـد بهـترین بیـان این باشـد که ((علم)) اشـاره به ادراکاتی است که انسان از طریق عقل و خرد خویش درک می کند، و ((هدی)) اشاره به معلمان و رهبران الهی و آسـمانی و دانشـمندانی است که می تواننـد در این مسـیر دست او را بگیرنـد و به سـر منزل مقصـود برساننـد، و منظـور از ((کتـاب منیر)) کتابهای آسمانی می باشد که از طریق وحی ، قلب و جان انسان را پر فروغ می سازند.

در حقیقت این گروه لجوج نه خود دانشـی دارند، و نه به دنبال راهنما و رهبری هستند، و نه از وحی الهی استمداد می جویند، و چون راه هدایت در این سه امر منحصر است لذا با ترک آنها به وادی گمراهی و وادی شیاطین کشیده شده اند.

آیه بعـد به منطق ضـعیف و سـست این گروه گمراه اشـاره کرده می گویـد: ((هنگامی که به آنها گفته شود، از آنچه خـداوند نازل کرده پیروی کنید می گویند: نه ، ما از چیزی پیروی می کنیم که پدران خود را بر آن یافتیم

))! (و اذا قیل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما وجدنا علیه آبائنا).

و از آنجا که پیروی از نیاکـان جاهـل و منحرف ، جزء هیـچ یـک از طرق سه گانه هـدایت آفرین فوق نیست ، قرآن از آن به عنوان راه شـیطانی یـاد کرده می فرمایـد: ((آیـا حتی اگر شـیطان آنها را دعوت به عـذاب آتش فروزان کنـد باز هم بایـد از او تبعیت کنند))؟! (او لو کان الشیطان یدعوهم الی عذاب السعیر). <۶۰>

در حقیقت قرآن در اینجا پوشش پیروی از سنت نیاکان را که ظاهری فریبنده دارد کنار می زند و چهره واقعی عمل آنها را که همان پیروی از شیطان در مسیر آتش دوزخ و جهنم است آشکار می سازد.

آری رهبری شـیطان به تنهائی کافی است که انسان با آن مخالفت کنـد، هر چنـد در لفافه های دعوت به سوی حق بوده باشـد که مسـلما یـک پوشـش انحرافی است و دعوت به سوی آتش دوزخ نیز به تنهـائی کـافی برای مخـالفت است هر چنـد دعوت کننده مجهول الحال باشد، حال اگر دعوت کننده شیطان و دعوتش به سوی آتش افروخته جهنم باشد تکلیف روشن است .

آیا هیچ عاقلی دعوت پیامبران الهی را به سوی بهشت رها می کند و به دنبال دعوت شیطان به سوی جهنم می رود؟!

سپس به بیـان حـال دو گروه مؤ من خـالص و کفـار آلوده پرداخته ، آنهـا را در مقـایسه با یکـدیگر و مقایسه با آنچه در مورد پیروان شیطان و مقلدان کور و کر نیاکان بیان کرده ، مورد توجه قرار می دهد، می گوید: ((کسی که قلب و جان خود را

تسلیم خدا کند و در آستان پروردگار سر تسلیم و اطاعت فرود آورد در حالی که محسن و نیکوکار باشد به دستگیره محکمی چنگ زده است)) (و من یسلم وجهه الی الله و هو محسن فقد استمسک بالعروه الوثقی).

منظور از ((تسلیم وجه برای خدا)) در حقیقت اشاره به توجه کامل با تمام وجود به ذات پاک پروردگار است زیرا ((وجه)) (به معنی صورت) به خاطر آنکه شریفترین عضو بدن و مرکز مهمترین حواس انسانی است به عنوان کنایه از ذات او به کار می رود.

تعبیر به ((هو محسن)) از قبیل ذکر عمل صالح بعد از ایمان است .

چنگ زدن به دستگیره محکم تشبیه لطیفی از این حقیقت است که انسان برای

نجات از قعر دره مادیگری و ارتقاء به بلندترین قله های معرفت و معنویت و روحانیت نیاز به یک وسیله محکم و مطمئن دارد این وسیله چیزی جز ایمان و عمل صالح نیست ، غیر آن ، همه پوسیده و پاره شدنی و مایه سقوط و مرگ است ، علاوه بر این آنچه باقی می ماند این وسیله است ، و بقیه همه فانی و نابود شدنی است .

و لذا در پایان آیه می فرماید: ((عاقبت همه کارها به سوی خدا است)) (و الی الله عاقبه الامور).

در حدیثی که در تفسیر برهان از طرق اهل سنت از امام علی بن موسی الرضا (علیهم السلام) از پیامبر گرامی اسلام نقل شده چنین آمده : سیکون بعدی فتنه مظلمه ، الناجی منها من تمسک بالعروه الوثقی ، فقیل یا رسول الله و ما العروه الوثقی ؟ قال ولایه سید الوصیین

، قیـل یا رسول الله و من سـید الوصـیین ؟ قال : امیر المؤ منین ، قیل یا رسول الله و من امیر المؤ منین ؟ قال مولی المسـلمین و اما مهم بعدی ، قیل یا رسول الله و من مولی المسـلمین و امامهم بعدک ؟ قال : اخی علی بن ابی طالب (علیه السلام): ((بعد از من فتنه ای تاریـک و ظلمـانی خواهـد بود تنهـا کسـانی از آن رهائی می یابنـد که به عروه الوثقی چنگ زننـد، عرض کردنـد: ای رسولخدا عروه الوثقی چیست ؟ فرمود: ولایت سید اوصیاء است .

عرض کردند یا رسول الله سید اوصیاء کیست ؟ فرمود: امیر مؤ منان .

عرض کردند امیر مؤ منان کیست ؟ فرمود مولای مسـلمانان و پیشوای آنان بعد از من ، باز برای اینکه پاسخ صـریحتری بگیرند عرض کردند او کیست ؟ فرمود: برادرم علی بن ابی طالب (علیه السلام) <۶۱>

روایـات دیگری نیز در همین ازمنه که منظور از ((عروه الوثقی)) دوستی اهلبیت (علیهم السـلام) یا دوستی آل محمـد (صـلی اللّه علیه و آله و سلّم) یا امامان از فرزندان حسین (علیه السلام) است نقل شده . <۶۲>

بارها گفته ایم که این تفسـیرها بیان مصـداقهای روشن است ، و منافات با مصادیق دیگری همچون توحیـد و تقوی و مانند آن ندارد.

سپس به بیان حال گروه دوم پرداخته می گویـد: ((کسـی که کافر شود و این حقایق روشن را انکار کند، کفر او تو را غمگین نسازد)) (و من کفر فلا یحزنک کفره).

چرا که تو وظیفه ات را به خوبی انجام داده ای ، او است که

بر خویشتن ظلم و ستم می کند.

این گونه تعبیرات که در قرآن مجید مکرر آمده است نشان می دهد که پیغمبر گرامی اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) از اینکه مشاهده می کرد گروهی جاهل و لجوج ، راه خدا را با اینهمه دلائل روشن و نشانه های واضح ، ترک می گویند و به بیراهه سر می نهند، سخت رنج می برد، و آنقدر غمگین ، و اندوهناك می شد که بارها خداوند او را دلداری می دهد، و چنین است راه و رسم یک رهبر دلسوز.

و نیز نگران مباش که گروهی در دنیا با اینکه کفر می ورزند و ظلم و ستم می کنند، از نعمتهای الهی متنعمند، و گرفتار مجازات نیستند، زیرا دیر نشده است ((بازگشت همه آنها به سوی ما است و ما آنها را از اعمالشان و نتائج تلخ و شوم آن ، آگاه می سازیم)) (الینا مرجعهم فننبئهم بما عملوا).

نه تنها از اعمالشان آگاهیم که از نیات و اسرار درون دلهایشان نیز باخبریم ((زیرا خداوند از آنچه در درون سینه ها است آگاه است)) (ان الله علیم بذات الصدور).

این تعبیر که خداوند مردم را در قیامت از اعمالشان با خبر می سازد یا از آنچه در آن اختلاف داشتند با خبر می کند، در آیات فراوانی از قرآن مجید نازل شده است و با توجه به اینکه ((ننبئکم)) از ماده ((نبا)) می باشد، و ((نباء))

طبق آنچه راغب در مفردات آورده به خبری گفته می شود که محتوا و فایده مهمی دارد و صریح و آشکار و خالی از هر گونه کذب است ،

روشن می شود که این تعبیرات اشاره به آن است که خداوند در قیامت چنان افشاگری از اعمال انسانها می کند که جای هیچگونه اعتراض و انکار برای کسی باقی نمی ماند، آنچه را مردم در این دنیا انجام می دهند و غالبا به دست فراموشی می سپارند، همه را مو به مو ظاهر می سازد، و برای حساب و جزا آماده می کند.

حتی آنچه در دل انسان می گذرد و هیچکس جز خدا از آن آگاه نیست ، همه را به صاحبان آنها گوشزد می کند!.

سپس می افزاید بهره آنها از زندگی دنیا تو را شگفت زده نکند، ((ما کمی از متاع دنیا در اختیار آنان می گذاریم - و متاع دنیا هر چه باشد کم و ناچیز است - سپس آنها را بالاجبار به عذاب شدید می کشانیم)) عذابی مستمر و دردناک (نمتعهم قلیلا ثم نضطرهم الی عذاب غلیظ).

این تعبیر ممکن است اشاره به آن باشد که آنها تصور نکنند، در این جهان از قبضه قدرت خداوند خارجند، خود او می خواهد آنها را برای آزمایش و اتمام حجت و مقاصدی دیگر آزاد بگذارد، و همین متاع قلیل به آنها نیز از سوی او است ، و چقدر متفاوت است حال این گروه که ذلیلانه و بالاجبار به عذاب غلیظ الهی کشانده می شوند با آنها که تمام وجودشان در اختیار خدا است و چنگ به عروه الوثقی زده اند، در دنیا پاک و نیکوکار زندگی می کنند و در آخرت در جوار رحمت الهی متنعمند. ده وصف از اوصاف پروردگار

در شش آیه فوق مجموعه ای از صفات خداوند بیان شده است

که در حقیقت ده صفت عمده یا ده اسم از اسماء الحسنی را بیان می کند:

++غنی ، حمید، عزیز، حکیم ، سمیع ، بصیر، خبیر، حق ، علی و کبیر.

این از یک نظر، و از سوی دیگر در آیه نخست از ((خالقیت)) خداوند سخن می گوید و در آیه دوم از ((مالکیت مطلقه)) او در آیه سوم از ((علم بی انتهایش)) بحث می کند و در آیه چهارم و پنجم از ((قدرت نامتناهیش))

و در آخرین آیه نتیجه می گیرد کسی که دارای این صفات است ((حق)) است و غیر از او همه باطل و هیچ و پوچند.

با توجه به این بحث اجمالی ، به شرح آیات باز گردیم :

نخست می فرماید: ((اگر از آنها سؤ ال کنی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است بطور قطع در پاسخ می گویند ((الله)) (و لئن سالتهم من خلق السموات و الارض لیقولن الله).

این تعبیر که در آیات دیگر قرآن نیز دیده می شود (سوره عنکبوت آیه ۶۳۶۱، زمر ۳۸، زخرف ۹) از یک سو دلیل بر این است که مشرکان هرگز منکر توحید خالق نبودند، و نمی توانستند خالقیت را برای بتها قائل شوند، تنها به شرک در عبادت و شفاعت بتها معتقد بودند.

و از سوی دیگر دلیل بر فطری بودن توحید و تجلی این نور الهی در سرشت همه انسانها است .

سپس می گوید حال که آنها به توحید خالق معترفند: ((بگو حمد و ستایش مخصوص الله است که خالق همه چیز می باشد نه بتها که خود مخلوق اویند، ولی اکثر آنها نمی دانند و نمی

فهمند كه عبادت بايد منحصر به خالق جهان باشد)) (قل الحمد لله بل اكثرهم لا يعلمون).

سپس به مساله ((مالكيت)) حق مى پردازد چرا كه بعد از ثبوت خالقيت نياز به دليل ديگرى بر مالكيت او نيست ، مى فرمايد: ((از آن خدا است آنچه در آسمان و زمين است)) (لله ما فى السموات و ما فى الارض).

بديهى است آن كس كه ((خالق)) و ((مالك)) است مدبر امور جهان نيز مى باشد و به اين ترتيب بخشهاى سه گانه توحيد (توحيد خالقيت ، توحيد مالكيت و توحيد ربوبيت) ثابت مى گردد.

و كسى كه چنين است از همه چيز بى نياز و شايسته هر گونه ستايش است به همين دليل در پايان آيه مى افزايد: ((خداوند غنى و حميد است)) (ان الله هو

الغنى الحميد).

او غنى على الاطلاق ، و حميد از هر نظر است ، چرا كه هر موهبتى در جهان است به او باز مى گردد، و هر كس هر چه دارد از او دارد، و خزائن همه خيرات به دست او است و اين دليل زنده غناى او مى باشد.

و از آنجا كه ((حمد)) به معنى ستايش بر كار نيكى است كه به اختيار از كسى سر مى زند و هر نيكى در جهان مى بينيم از سوى پروردگار است پس همه ستايشها از آن او است ، حتى اگر ما زيبائى گل را مى ستائيم و جاذبه عشقهاى ملكوتى را توصيف مى كنيم و عظمت كار يك ايثارگر جانباز را ارج مى نهيم باز در حقيقت او را مى ستائيم كه اين زيبائى و آن

جاذبه و عظمت نیز از او است ، پس او ((حمید علی الاطلاق)) است .

آیه بعد ترسیمی از علم بی پایان خدا است ، که با ذکر مثالی بسیار گویا و رسا مجسم شده است :

قبلا ذکر این نکته را لازم می دانیم که مطابق آنچه در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است : ((گروهی از یهود، هنگامی که پیرامون مساله روح از پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) سؤ ال کردند و قرآن در پاسخ آنها گفت : قل الروح من امر ربی و ما اوتیتم من العلم الا قلیلا: ((روح از فرمان پروردگار من است ، و بهره شما از علم جز اندکی بیش نیست)) این سخن بر آنان گران آمد و از پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) پرسیدند که آیا این فقط در باره ما است ، فرمود: نه ، همه را شامل می شود (حتی ما را).

ولی آنها افزودند ای محمد! تو در مورد خود گمان می کنی بهره کمی از علم داری در حالی که قرآن به تو داده شده ، و به ما هم تورات ، در قرآنت آمده است ((کسی که حکمت به او داده شده خیر کثیر به او داده شده است)) این سخنان با هم سازگار نیست !

در اینجا آیه و لو ان ما فی الارض من شجره اقلام ... (آیه مورد بحث) نازل شد، و روشن ساخت که علم انسان هر قدر هم گسترده باشد در برابر علم خداوند ذره بی مقداری بیش نیست ، و آنچه نزد شما بسیار است نزد خدا بسیار

کم است . <۶۳>

نظیر این روایت را از طریق دیگری در ذیل آیه ۱۰۹ سوره کهف بیان کردیم .

به هر حال قرآن مجید برای ترسیم علم نامتناهی خداوند چنین می گوید: ((اگر آنچه روی زمین از درختان است قلم شوند، و دریا برای آن مرکب گردد، و هفت دریا بر این دریا افزوده شود، تا علم خدا را بنویسند، اینها همه تمام می شوند اما کلمات خدا پایان نمی گیرد، خداوند عزیز و حکیم است)) (و لو ان ما فی الارض من شجره اقلام و البحر یمده من بعده سبعه ابحر ما نفدت کلمات الله ان الله عزیز حکیم).

((یمده)) از ماده ((مداء)) به معنی مرکب یا ماده رنگینی است که با آن می نویسند، و در اصل از ((مد)) به معنی کشش گرفته شده زیرا خطوط به وسیله کشش قلم بر صفحه کاغذ پیدا می شود.

بعضی از مفسران معنی دیگری نیز برای آن نقل کرده اند و آن روغنی است که در چراغ می ریزند و سبب روشنائی چراغ است ، و هر دو معنی در واقع به یک ریشه باز می گردد.

((کلمات)) جمع ((کلمه)) است و در اصل به معنی الفاظی است که انسان با آن سخن می گوید، سپس به معنی گسترده تری اطلاق شده ، و آن هر چیزی است که می تواند بیانگر مطلبی باشد، و از آنجا که مخلوقات گوناگون این جهان هر کدام بیانگر ذات پاک خدا و علم و قدرت اویند، به هر موجودی ((کلمه الله))

اطلاق شده ، مخصوصا در مورد موجودات شریفتر و باعظمت تر، این تعبیر به کار رفته

، چنانکه در باره مسیح (علیه السلام) در آیه ۱۷۱ سوره نساء می خوانیم : انما المسیح عیسی بن مریم رسول الله و کلمته (نظیر همین معنی در آیه ۴۵ سوره آل عمران نیز آمده است).

سپس به همین مناسبت ((کلمات الله)) به معنی علم و دانش پروردگار به کار رفته است .

اکنون باید درست بیندیشیم که برای نوشتن تمام معلومات یک انسان ، گاه یک قلم با مقداری مرکب کفایت می کند، حتی ممکن است با همین یک قلم انسانهای دیگری نیز مجموعه معلوماتشان را بر صفحه کاغذ بیاورند ولی قرآن می گوید: اگر تمام درختان روی زمین قلم شوند، می دانیم گاه از یک درخت تنومند از ساقه و شاخه هایش ، هزاران بلکه میلیونها قلم به وجود می آید، و با در نظر گرفتن حجم عظیم درختان روی زمین و جنگلهائی که بسیاری از کوهها و دشتها را پوشانیده است ، و تعداد قلمهائی که از آن به وجود می آید، و همچنین اگر تمام اقیانوسهای روی زمین که تقریبا سه چهارم صفحه کره زمین را با عمق و ژرفای بسیار پوشانیده است مرکب شوند، چه وضع عجیبی را برای نوشتن ایجاد می کند و چقدر علوم و دانشها را با آن می توان نوشت .

مخصوصا با توجه به افزوده شدن هفت دریای دیگر به آن که هر کدام از آنها معادل تمام اقیانوسهای روی زمین باشد، و بالاخص با توجه به اینکه عدد هفت در اینجا به معنی تعداد نیست بلکه برای تکثیر است و اشاره به دریاهای بی حساب می کند، روشن می شود که وسعت دامنه علم

خداوند تا چه حد گسترده است و تازه همه اینها پایان می گیرد و باز علوم او پایان نخواهد گرفت .

آیا ترسیمی برای بی نهایت از این جالبتر و زیباتر به نظر می رسد؟ این عدد به قدری زنده و گویا است که امواج فکر انسان را در افقهای بیکران و نامحدود

با خود همراه می برد، و غرق در حیرت و ابهت می کند.

با توجه به این بیان گویا و روشن ، انسان احساس می کند که معلوماتش در برابر آنچه در علم خدا است همچون یک صفر در برابر بی نهایت است ، و شایسته است فقط بگوید: ((دانش من به آنجا رسیده که به نادانی خود پی برده ام)) حتی تشبیه به قطره و دریا برای بیان این واقعیت نارسا به نظر می رسد.

از جمله نکات لطیفی که در آیه به چشم می خورد این است که ((شجره)) به صورت مفرد، و ((اقلام)) به صورت جمع آمده ، تا بیانگر تعداد فراوان قلمهائی باشد که از یک درخت با تمام ساقه و شاخه هایش به وجود می آید.

و نیز تعبیر ((البحر)) به صورت مفرد و ((الف و لام جنس)) برای آن است که تمام اقیانوسهای روی زمین را شامل شود، بخصوص اینکه تمام اقیانوسهای جهان با هم مربوط و متصلند و در واقع در حکم یک دریای پهناورند.

و جالب اینکه در باره ((قلمها)) سخن از قلمهای اضافی و کمکی نمی کند اما در باره اقیانوسها سخن از هفت دریای دیگر به میان می آورد، چرا که به هنگام نوشتن قلم بسیار کم مصرف می شود آنچه بیشتر مصرف می

گردد مرکب است .

انتخاب کلمه ((سبع)) (هفت) در لغت عرب برای تکثیر شاید از این نظر باشد که پیشینیان عدد کرات منظومه شمسی را هفت می دانستند (و در واقع آنچه از منظومه شمسی امروز نیز با چشم غیر مسلح دیده می شود هفت کره بیش نیست) و با توجه به اینکه ((هفته)) به صورت یک دوره کامل زمان هفت روز بیشتر نیست و تمام کره زمین را نیز به هفت منطقه تقسیم می کردند و نام هفت اقلیم بر آن گذارده بودند، روشن می شود که چرا هفت به عنوان یک عدد کامل در میان آحاد و برای بیان کثرت به کار رفته است . <۶۴>

بعد از ذکر علم بی پایان پروردگار، سخن از قدرت بی انتهای او به میان می آورد و می فرماید: ((آفرینش همه شما و نیز برانگیخته شدن شما بعد از مرگ همانند یک فرد بیش نیست ، خداوند شنوا و بینا است)) (ما خلقکم و لا بعثکم الا کنفس واحده ان الله سمیع بصیر).

بعضی از مفسران گفته اند که جمعی از کفار قریش از روی تعجب و استبعاد در مساله معاد می گفتند: خداوند ما را به گونه های مختلفی آفریده است و در طی مراحل گوناگون ، روزی نطفه بودیم و سپس علقه شدیم ، بعد مضغه گشتیم ، و سپس تدریجا به صورتهای گوناگون در آمدیم ، چگونه خداوند همه ما را در یکساعت آفرینش جدیدی می دهد؟

آیه مورد بحث نازل شد و به سخن آنها پاسخ گفت .

در حقیقت آنها از این نکته غافل بودند که مفاهیمی همچون ((سخت))

و ((آسان)) و ((کوچک)) و ((بزرگ)) برای موجوداتی همچون ما که قدرت محدودی داریم ، قابل تصور است ، ولی در برابر قدرت بی پایان حق ، همگی یکسان و برابر می باشند، آفرینش یک انسان با آفرینش همه انسانها هیچ تفاوتی ندارد، و آفرینش یک موجود در یک لحظه یا در طول سالیان دراز در پیشگاه قدرت او یکسان است .

اگر تعجب کفار قریش از این بوده است که چگونه این طبایع مختلف ، و اشکال گوناگون و شخصیتهای متنوع ، آن هم بعد از آنکه بدن انسان خاک شد و خاکها پراکنده گشتند و به هم آمیختند، چگونه ممکن است از هم جدا شوند و هر کدام به جای خود باز گردند؟ پاسخ آن را علم بی پایان ، و قدرت بی انتهای خداوند می دهد.

او چنان روابطی در میان موجودات بر قرار ساخته که یک واحد همچون یک مجموعه ، و یک مجموعه همانند یک واحد است .

اصولاـ انسجام و به هم پیوستگی این جهان ، آنچنان است که هر کثرتی در آن به وحدت باز می گردد، و خلقت مجموع انسانها از همان اصولی تبعیت می کند که خلقت یک انسان تبعیت دارد.

و اگر تعجب آنها از کوتاهی زمان بوده که چگونه مراحلی را که انسان از حال نطفه تا دوران جوانی طی سالیان دراز طی می کند ممکن است در لحظات کوتاهی طی شود؟ پاسخ آن را نیز قدرت پروردگار می دهد، ما در جهان جانداران اطفال انسان را می بینیم که باید مدتها طول بکشد تا راه رفتن را به خوبی یاد بگیرند یا قادر به

استفاده از هر نوع غذا شوند، در حالی که جوجه ها را می بینیم همینکه سر از تخم بیرون آوردند و متولد شدند برمی خیزند و راه می روند و حتی بدون نیاز به مادر غذا می خورند، اینها نشان می دهد که این گونه مسائل در برابر قدرت خداوند، تاثیری ندارد.

ذکر ((سمیع)) و ((بصیر)) بودن خداوند در پایان این آیه ، ممکن است پاسخ به ایراد دیگری از ناحیه مشرکان باشد که به فرض همه انسانها با تنوع خلقتی که دارند و با تمام ویژگیهایشان در ساعت معینی برانگیخته شوند، ولی اعمال آنها و سخنانشان چگونه مورد حساب قرار می گیرد؟ اعمال و گفتار اموری هستند که بعد از وجود نابود می شوند.

قرآن پاسخ می دهد خداوند شنوا و بینا است ، تمام سخنان آنها را شنیده و همه اعمالشان را دیده (بعلاوه فنا و نابودی مطلق در این جهان مفهوم ندارد، بلکه اعمال و اقوالشان همواره موجود خواهد بود).

از این گذشته جمله فوق تهدیدی است نسبت به این بهانه جویان که خداوند از گفتگوهای شما برای سمپاشی در افکار عمومی بی خبر نیست ، و حتی از آنچه در دل دارید و بر زبان جاری نکرده اید نیز آگاه است .

آیه بعد تاءکید و بیان دیگری است برای قدرت واسعه خداوند، روی سخن را به پیامبر کرده ، می گوید: آیا ندیدی که خداوند شب را در روز، و روز را در شب داخل می کند))؟ (الم تر ان الله یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل).

و نیز آیا ندیدی که ((خداوند خورشید و ماه را در مسیر منافع

انسانها مسخر ساخته))؟ (و سخر الشمس و القمر).

و هر کدام تا سرآمد معینی به حرکت خود ادامه می دهند (کل یجری لاجل مسمی)

((و اینکه خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است))؟ (و ان الله بما تعملون خبیر).

((ولوج)) در اصل به معنی ((دخول)) است ، و داخل کردن شب در روز و روز در شب ممکن است اشاره به افزایش تدریجی و کوتاه شدن شب و روز در طول سال باشد که تدریجا از یکی کاسته ، و به صورت نامحسوسی بر دیگری می افزاید، تا فصول چهار گانه سال با ویژگیها و آثار پر برکتش ظاهر گردد (تنها در دو نقطه از روی زمین است که این تغییر تدریجی و فصول چهارگانه نیست یکی نقطه حقیقی قطب شمال و جنوب است که در طول سال ، ششماه شب ، و ششماه روز می باشد، و دیگری خط باریک و دقیق استوا است که در تمام سال ، شب و روز یکسان است .

و یا اشاره به این باشد که تبدیل شب به روز، و روز به شب به خاطر وجود جو زمین بطور ناگهانی صورت نمی گیرد تا انسان و همه موجودات زنده را در برابر خطرات مختلف قرار دهد، بلکه نخستین اشعه آفتاب از هنگام طلوع فجر در اعماق تاریکی نفوذ کرده ، کم کم نفوذ بیشتری پیدا می کند، تا تمام صفحه آسمان را بگیرد، درست بعکس چیزی که به هنگام پایان روز و دخول شب تحقق می یابد.

این انتقال تدریجی و کاملا منظم و حساب شده از مظاهر قدرت خدا است . البته این دو

تفسیر با هم منافاتی ندارند و ممکن است جمعا در معنی آیه منظور باشند.

در مورد تسخیر ((شمس)) و ((قمر)) و سایر کرات آسمانی برای انسانها - چنانکه قبلا هم گفته ایم - منظور تسخیر در راه خدمت به انسان است ، و به تعبیر دیگر لام در ((سخر لکم)) لام نفع است ، نه لام اختصاص ، و این تعبیر در قرآن مجید در مورد خورشید و ماه و شب و روز و نهرها و دریاها و کشتیها آمده است ، و همه اینها بیانگر عظمت شخصیت انسان و گستردگی نعمتهای خداوند در مورد او است که تمام موجودات زمین و آسمان به فرمان خدا سرگشته و فرمانبردار او هستند و با اینحال شرط انصاف نیست که او فرمان نبرد. <۶۵>

جمله ((کل یجری لاجل مسمی)) اشاره به این است که این نظام حساب شده و دقیق تا ابد ادامه نمی یابد، و پایان و سرانجامی دارد که همراه با پایان گرفتن دنیا است ، همان چیزی که در سوره ((تکویر)) چنین از آن یاد شده است : اذا الشمس کورت و اذا النجوم انکدرت : ((هنگامی که خورشید بی فروغ گردد و ستارگان به تیرگی گرایند...)).

ارتباط جمله ((ان الله بما تعملون خبیر)) با توجه به آنچه در بالا- گفتیم با این بحث روشن می شود، چرا که خداوندی که خورشید و ماه با عظمت را با آن حساب دقیق به کار گرفته ، و شب و روز را با آن نظم مخصوص هزاران و میلیونها سال وارد یکدیگر می کند، چنین پروردگاری چگونه ممکن است از اعمال انسانها بی خبر بماند،

آری او هم اعمال را می داند و هم نیات و اندیشه ها را.

و در آخرین آیه مورد بحث به صورت یک نتیجه گیری جامع و کلی می فرماید: ((اینها دلیل بر آن است که خداوند حق است ، و آنچه غیر از او می خوانند باطل است ، و خداوند بلند مقام و بزرگ مرتبه است)) (ذلک بان الله هو الحق و ان ما یدعون من دونه الباطل و ان الله هو العلی الکبیر). <۶۶>

مجموع بحثهائی که در آیات قبل پیرامون خالقیت و مالکیت و علم و قدرت بی انتهای پروردگار آمده بود، این امور را اثبات کرد که ((حق)) تنها او است و غیر او زائل و باطل و محدود و نیازمند است ، و ((علی و کبیر)) که از هر چیز برتر و از توصیف بالاتر است ذات پاک او می باشد و به گفته شاعر:

الا کل شی ء ما خلا الله باطل

و کل نعیم لا محاله زائل :

((آگاه باشید هر چه جز خدا است باطل است و هر نعمتی سرانجام ، زوال پذیر است)).

این سخن را به تعبیر فلسفی می توان چنین بیان کرد:

حق اشاره به وجود حقیقی و پایدار است ، و در این جهان آن وجود حقیقی که قائم بالذات و ثابت و بر قرار و جاودانی باشد تنها او است ، و بقیه هر چه هست در ذات خود وجودی ندارد و عین بطلان است که هستی خود را از طریق وابستگی به آن وجود حق پایدار پیدا می کند، و هر لحظه نظر لطفش را از آنها بر گیرد در ظلمات فنا

و نیستی ، محو و ناپدید می شود.

به این ترتیب هر قدر ارتباط موجودات دیگر به وجود حقتعالی بیشتر گردد

به همان نسبت حقانیت بیشتری کسب می کند.

به هر حال همانگونه که گفتیم این آیات مجموعه ای از ده صفت از صفات برجسته خدا، و ده اسم از اسماء حسنای او است ، و مشتمل بر دلائل قوی و انکار ناپذیری بر بطلان هر گونه شرک و لزوم توحید در تمام مراحل عبودیت است . در گرداب بلا!

باز در دو آیه مورد بحث سخن از نعمتهای خدا و دلائل توحید در آفاق و انفس است .

در نخستین آیه سخن از دلیل نظم به میان می آید، و در دومین آیه سخن

توحید فطری است و مجموعا بحثهائی را که در آیات قبل آمد تکمیل می کند.

می گوید: ((آیا ندیدی کشتیها بر صفحه دریاها به فرمان خدا، و به برکت نعمت او حرکت می کنند))؟! (ا لم تر ان الفلک تجری فی البحر بنعمه الله). <۶۷>

((هدف این است که گوشه ای از آیات عظمتش را به شما نشان دهد)) (لیریکم من آیاته).

آری ((در اینها نشانه هائی است برای کسانی که بسیار شکیبا و شکرگزارند)) (ان فی ذلک لایات لکل صبار شکور).

بدون شک حرکت کشتیها بر صفحه اقیانوسها نتیجه مجموعه ای از قوانین آفرینش است :

حرکت منظم بادها از یکسو.

وزن مخصوص چوب یا مواردی که با آن کشتی را می سازند از سوی دیگر.

میزان غلظت آب از سوی سوم .

و فشاری که از ناحیه آب بر اجسامی که در آن شناور می شوند از سوی چهارم .

و هرگاه در یکی از این امور اختلالی رخ دهد

یا کشتی در قعر دریا فرو می رود، یا واژگون می شود و یا در وسط دریا سرگردان و حیران می ماند.

اما خداوندی که اراده کرده است پهنه دریاها را بهترین شاهراه برای مسافرت انسانها، و حمل مواد مورد نیاز از نقطه ای به نقطه دیگر قرار دهد، این شرائط را که هر یک نعمتی از نعمتهای او است فراهم ساخته .

عظمت قدرت خدا در صفحه اقیانوسها و کوچکی انسان در مقابل آن به قدری است که در گذشته که تنها از نیروی باد برای حرکت کشتی استفاده می شد،

اگر تمام مردم جهان جمع می شدند که یک کشتی را در وسط دریا بر خلاف مسیر یک باد سنگین به حرکت در آورند قدرت نداشتند.

و امروز هم که قدرت موتورهای عظیم جانشین باد شده است باز وزش طوفان آنقدر سخت و سنگین است که عظیمترین کشتیها را جابجا می کند، و گاه آنها را در هم می شکند.

و اینکه در آخر آیه روی اوصاف ((صبار)) و ((شکور)) (بسیار صابر و شکیبا و بسیار شکرگزار) تکیه شده ، یا به خاطر این است که زندگی دنیا مجموعه ای است از ((بلا)) و ((نعمت)) که هر دو وسیله آزمایشند، ایستادگی و شکیبائی در برابر حوادث سخت ، و شکرگزاری در برابر نعمتها مجموعه وظیفه انسانها را تشکیل می دهد.

لذا در حدیثی که بسیاری از مفسران از پیامبر گرامی اسلام (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) نقل کرده اند می خوانیم : الایمان نصفان نصف صبر و نصف شکر: ((ایمان دو نیمه است ، نیمه ای صبر و نیمه ای شکر. <۶۸>

و یا

اشاره به این است که برای درک آیات با عظمت الهی در پهنه آفرینش انگیزه ای لازم است ، همچون شکر منعم تواءم با صبر و شکیبائی برای دقت و کنجکاوی هر چه بیشتر.

بعد از بیان نعمت حرکت کشتیها در دریاها که هم در گذشته و هم امروز، بزرگترین و مفیدترین وسیله حمل و نقل انسانها و کالاها بوده است ، اشاره به یکی از چهره های دیگر همین مساءله کرده می گوید: هنگامی که آنها بر کشتی سوار شوند، و در وسط دریا قرار گیرند و دریا طوفانی شود، و امواج کوه پیکر، همچون ابرها بالای سر آنان قرار گیرد، خدا را با اخلاص می خوانند)) (و اذا غشیهم موج

کالظلل دعوا الله مخلصین له الدین).

((ظلل)) جمع ((ظله)) (بر وزن قله) است ، و مفسران برای آن چند معنی ذکر کرده اند:

((راغب)) در ((مفردات)) می گوید: ((ظله)) به معنی ابری است که سایه می افکند، و غالبا در مواردی به کار می رود که موضوع ناخوش آیندی در کار است .

بعضی نیز آن را به معنی سایبان از ماده ((ظل)) دانسته اند.

بعضی نیز آن را به معنی کوه گرفته اند.

گرچه این معانی - در رابطه با آیه مورد بحث - تفاوت زیادی با هم ندارد ولی با توجه به اینکه در قرآن کرارا این کلمه به معنی ابرهای سایه افکن آمده و با توجه به اینکه تعبیر غشیهم (آنها را می پوشاند) تناسب بیشتری با معنی ابر دارد، این تفسیر نزدیکتر به نظر می رسد.

یعنی امواج عظیم دریا آنچنان بر می خیزد، و اطراف آنها

را احاطه می کند که گوئی ابری بر سر آنان سایه افکنده است ، سایه ای وحشتناک و هول انگیز.

اینجا است که انسان با تمام قدرتهای ظاهری که برای خویش جلب و جذب کرده ، خود را ضعیف و ناچیز و ناتوان می بیند، دستش از همه جا بریده می شود تمام وسائل عادی و مادی از کار می افتد، هیچ روزنه امیدی برای او باقی نمی ماند جز نوری که از درون جان او و از عمق فطرتش می درخشد.

پرده های غفلت را کنار می زند قلب او را روشن می سازد، و به او می گوید: کسی هست که می تواند تو را رهائی بخشد!

همان کس که امواج دریا فرمان او را می برند، و آب و باد و خاک سرگردان او هستند.

اینجا است که توحید خالص همه قلب او را احاطه می کند، و دین و آئین و پرستش را مخصوص او می داند.

سپس اضافه می کند: ((هنگامی که خداوند آنها را از این مهلکه رهائی بخشید - امواج فرو نشست ، و او سالم به ساحل نجات رسید - مردم دو گروه می شوند بعضی راه اعتدال را پیش می گیرند و به عهد و پیمانی که در دل در آن لحظات حساس با خدا کردند پایبند و وفادار می مانند)) (فلما نجاهم الی البر فمنهم مقتصد). <۶۹>

ولی گروهی دیگر همه چیز را به دست فراموشی سپرده و باز لشکر غارتگر شرک و کفر بر کشور قلبشان چیره می شود.

جمعی از مفسرین ، آیه فوق را اشاره ای به اسلام آوردن ((عکرمه بن ابی جهل)) دانسته اند.

به هنگام

فتح مکه ، چون پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) همه مردم را جز چهار نفر مشمول عفو عمومی قرار داده بود، و تنها در مورد این چهار نفر که یکی از آنها عکرمه بن ابی جهل بودحکم اعدام صادر فرموده بود که هر کجا آنها را بیابید از بین ببرید، (چرا که از هیچگونه کارشکنی و کینه توزی و جنایت بر ضد اسلام و مسلمین فروگذار نبودند) عکرمه ناچار از مکه فرار کرد.

به کنار دریای احمر آمد و سوار بر کشتی شد در دریا تند بادی خطرناک دامان او را گرفت ، اهل کشتی به یکدیگر گفتند: بیائید با بتها وداع گوئید و تنها دست به دامان لطف ((الله)) بزنید که از این خدایان ما کاری ساخته نیست !

((عکرمه)) گفت : اگر جز توحید ما را در دریا نجات ندهد در خشکی نیز نجات نخواهد داد، بارالها من با تو عهد و پیمان می بندم که اگر مرا از این مهلکه برهانی به سراغ محمد (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) می روم و دست در دست او می گذارم ، چرا که او را بخشنده و کریم می دانم .

سرانجام او نجات یافت و خدمت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمد و مسلمان شد. <۷۰>

در تواریخ اسلامی آمده است که ((عکرمه)) بعدا در صف مسلمانان راستین قرار گرفت و در ماجرای جنگ ((یرموک)) یا ((اجنادین)) شربت شهادت نوشید.

و در پایان آیه اضافه می کند: ((آیات ما را هیچکس جز پیمانشکنان کفران کننده انکار نمی کنند)) (و ما یجحد

بایاتنا الا کل ختار کفور).

((ختار)) از ماده ((ختر)) (بر وزن چتر) به معنی پیمانشکنی است .

این کلمه صیغه مبالغه است چرا که مشرکان و گنهکاران کرارا در گرفتاریها رو به سوی خدا می آورند، عهد و پیمانها با خدا می بندند و نذرها می کنند، اما هنگامی که طوفان حوادث فرو نشست پیمانهای خود را پی در پی می شکنند، و نعمتهای الهی را به دست کفران می سپارند.

در حقیقت ((ختار)) و ((کفور)) که در ذیل این آیه آمده نقطه مقابل ((صبار)) و ((شکور)) است که در ذیل آیه قبل آمده است (کفران در مقابل شکرگزاری ، و پیمانشکنی در مقابل شکیبائی و باقیمانده بر سر عهد و پیمان) چرا که وفای به عهد تنها برای شکیبایان امکان پذیر است آنها هستند که به هنگام شعله ور شدن ایمان فطری در درون جانشان سعی می کنند این نور الهی دیگر به خاموشی نگراید و حجابها و پرده ها روی آن نیفتد. وسعت علم خداوند

در این دو آیه که آخرین آیه سوره لقمان است ، نخست به صورت یک جمع بندی از مواعظ و اندرزهای گذشته ، و دلائل توحید و معاد، همه انسانها را به خدا و روز قیامت توجه می دهد، سپس از غرور ناشی از دنیا و شیطان بر حذر می دارد

و بعد به وسعت دامنه علم خداوند و شمول آن نسبت به همه چیز می پردازد.

می فرماید: ((ای مردم از خدا بپرهیزید)) (یا ایها الناس اتقوا ربکم).

((و از روزی بترسید که نه پدر بار گناه فرزندش را به دوش می کشد، و نه فرزند چیزی از مسئولیت پدر را تحمل

می کند)) (و اخشوا یوما لا یجزی والد عن ولده و لا مولود هو جاز عن والده شیئا).

در حقیقت دستور اول ، توجه به مبدء است ، و دستور دوم توجه به معاد.

دستور اول ، نیروی مراقبت را در انسان زنده می کند، و دستور دوم احساس پاداش و کیفر را، و بدون شک کسی که بداند شخص خبیر و آگاهی تمام اعمال او را می بیند و می داند و ثبت و ضبط می کند، و از سوی دیگر محکمه و دادگاه عدلی برای رسیدگی به تمام جزئیات آن تشکیل می دهد، چنین انسانی کمتر آلوده گناه و فساد می شود.

جمله ((لا یجزی)) از ماده جزا است و ((جزا)) از نظر لغت به دو معنی آمده یکی پاداش و کیفر دادن در برابر چیزی (چنانکه گفته می شود جزاه الله خیرا: خداوند او را پاداش خیر داد).

و دیگری کفایت کردن و جانشین شدن و تحمل نمودن ، چنانکه در آیه مورد بحث آمده است : لا یجزی والد عن ولده : ((هیچ پدری ، مسؤ لیت اعمال فرزندش را قبول نمی کند و به جای او نمی نشیند و از او کفایت نمی کند)).

ممکن است هر دو به یک ریشه باز گردد، چرا که پاداش و کیفر نیز جانشین عمل می شود، و به مقدار آن است (دقت کنید).

به هر حال در آن روز هر کس چنان به خود مشغول است و در پیچ و خم اعمال خویش گرفتار که به دیگری نمی پردازد، حتی پدر و فرزند که نزدیکترین رابطه ها را با هم دارند هیچکدام به فکر دیگری نیستند.

این آیه

نظیر همان است که در آغاز سوره حج آمده که درباره قیامت و زلزله

رستاخیز می گوید: یوم ترونها تذهل کل مرضعه عما ارضعت : ((روزی که آن را مشاهده کنید، مادران شیرده فرزندان شیر خوار خود را فراموش می کنند.))

قابل توجه اینکه در مورد ((پدر)) تعبیر به لا ـ یجزی ، (فعل مضارع می کند) و در مورد فرزند تعبیر به ((جاز)) (اسم فاعل). این تفاوت تعبیر ممکن است از باب تنوع در سخن باشد، یا اشاره به وظیفه و مسؤ لیت فرزند در مقابل پدر، زیرا اسم فاعل دوام و تکرار بیشتری را می رساند.

به تعبیر دیگر از عواطف پدری انتظار می رود که حداقل در پاره ای از موارد تحمل عذاب فرزند را بکند آنچنان که در دنیا ناملایمات او را به جان می خرید ولی در مورد فرزند انتظار می رود که مقدار بیشتری از ناملایمات پدر را به خاطر حقوق فراوانی که بر او دارد متحمل شود، در حالی که هیچیک از این دو، در آن روز، کمترین مشکلی را از دیگری نمی گشایند و همه گرفتار اعمال خویشند و سر در گریبان خود.

در پایان آیه انسانها را از دو چیز بر حذر می دارد، می فرماید: ((وعده خدا حق است مبادا زندگی دنیا شما را بفریبد، و مبادا شیطان شما را گول زند)) (ان وعد الله حق فلا تغرنکم الحیوه الدنیا و لا یغرنکم بالله الغرور).

در واقع در برابر دو امر که در آغاز آیه بود، دو نهی در اینجا دیده می شود زیرا اگر توجه به خدا و ترس از حساب و جزا در انسان زنده شود ترسی

از انحراف و آلودگی در او نیست ، مگر از دو راه : یکی اینکه زرق و برق دنیا، واقعیتها را در نظر او دگرگون سازد، و قدرت تشخیص را از او بگیرد که حب دنیا ریشه همه گناهان است ، دیگر اینکه وسوسه های شیطانی او را فریب دهد، و مغرور سازد و از مبدا و معاد دور کند.

اگر این دو راه نفوذ گناه بسته شود دیگر هیچ خطری او را تهدید نمی کند، و به این ترتیب چهار دستور فوق مجموعه کاملی از برنامه نجات آدمی

را فراهم می سازد.

در آخرین آیه این سوره به تناسب بحثی که پیرامون روز رستاخیز در آیه قبل به میان آمد، سخن از علومی به میان می آورد که مخصوص پروردگار است می گوید: ((آگاهی بر زمان قیام قیامت مخصوص خدا است)) (ان الله عنده علم الساعه).

((و او است که باران را نازل می کند و از تمام جزئیات نزول آن آگاه است)) (و ینزل الغیث).

و نیز ((او است که از فرزندانی که در رحم مادرانند(با تمام مشخصات آنها) آگاه است)) (و یعلم ما فی الارحام).

و ((هیچکس نمی داند فردا چه می کند)) (و ما تدری نفس ما ذا تکسب غدا).

((و هیچکس نمی داند در چه سرزمینی می میرد؟)) (و ما تدری نفس بای ارض تموت).

((خداوند عالم و آگاه است)) (ان الله علیم خبیر).

گوئی مجموع این آیه پاسخ به سؤ الی است که در زمینه قیامت مطرح می شود همان سؤ الی که بارها مشرکان قریش از پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) کردند و گفتند: متی

هو: روز قیامت کی خواهد بود (اسراء۵۱).

قرآن در پاسخ آنان می گوید: هیچکس جز خدا، از لحظه قیام قیامت آگاه نیست و طبق صریح آیات دیگر خداوند این علم را از همه مخفی داشته است ان الساعه آتیه اکاد اخفیها: ((قیامت خواهد آمد و من می خواهم آن را پنهان سازم)) (طه – ۱۵).

تا هرگز غرور و غفلت دامان افراد را نگیرد.

سپس می گوید: نه تنها مساله قیامت است که از شما پنهان است ، در زندگی روزمره شما و در میان نزدیکترین مسائلی که با مرگ و حیاتتان سر و کار دارد مطالب فراوانی وجود دارد که شما از آن بیخبرید.

زمان نزول قطرات حیاتبخش باران که زندگی همه جانداران به آن بستگی دارد بر هیچیک از شما آشکار نیست ، و تنها با حدس و تخمین و گمان از آن بحث می کنید.

همچنین از زمان پیدایش شما در شکم مادر و خصوصیات جنین ، احدی آگاه نیست .

و نیز آینده نزدیک یعنی حوادث فردای شما و نیز محل مرگ و بدرود حیاتتان بر همه پوشیده است .

شما که از این مسائل نزدیک به زندگی خود اطلاعی ندارید چه جای تعجب که از لحظه قیام قیامت بی خبر باشید. <۷۱>

در تفسیر در ((المنثور)) نقل شده که مردی به نام ((وراث)) از طائفه ((بنی مازن)) خدمت پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمد گفت : ای محمد! کی قیامت بر پا می شود؟ بعلاوه شهرهای ما در خشکسالی فرو رفته ، کی فراوانی نعمت می شود؟ و نیز هنگامی که آمدم همسرم باردار بود کی فرزند می آورد؟ و

نیز من می دانم امروز چه کرده ام فردا چه خواهم کرد؟ و بالاخره من می دانم در کجا متولد شده ام بگو ببینم

در کدام سرزمین می میرم ؟!

آیه فوق نازل شد و گفت علم همه این امور نزد خدا است . <۷۲>

۱ - انواع غرور و فریب !

آیات فوق هشدار می دهد که زرق و برق زندگی دنیا شما را نفریبد سپس از فریب شیطان سخن می گوید و نسبت به آن اعلام خطر می کند، زیرا مردم چند گروهند.

بعضی آنقدر ضعیف و ناتوانند که تنها مشاهده زرق و برق دنیا برای فریب و غرورشان کافی است .

اما بعضی که مقاومت بیشتری دارند، وسوسه های شیطان نیز باید به آن افزوده شود، و شیطان درون و برون دست به دست هم دهند تا آنها را بفریبند، تعبیرات آیه فوق هشداری است به همه این گروهها.

ذکر این نکته نیز لازم است که غرور (بر وزن جسور) به معنی هر موجود فریبنده است ، و اینکه آن را تفسیر به شیطان کرده اند، در حقیقت بیان مصداق واضح آن است ، و الا هر انسان فریبنده ، هر کتاب فریبنده ، هر مقام وسوسه گر و هر موجودی ، که انسان را گمراه سازد در مفهوم وسیع این کلمه داخل است ، مگر اینکه مفهوم شیطان را چنان وسعت دهیم به گونه ای که همه اینها را شامل شود.

لذا راغب در مفردات می گوید: غرور هر چیزی است که انسان را مغرور سازد و بفریبد، اعم از مال و مقام و شهوت و شیطان ، و اینکه به شیطان تفسیر شده به خاطر این است که

خبیث ترین فریبندگان است . و اینکه بعضی آن را به دنیا تفسیر کرده اند به خاطر فریبندگی دنیاست

چنانکه در نهج البلاغه می خوانیم تغر و تضر و تمر: ((می فریبد و ضرر می زند و می گذرد!)). <۷۳>

۲ - فریبندگی دنیا

بدون شک بسیاری از مظاهر زندگی دنیا غرورآمیز و غفلت زا است ، و گاه چنان انسان را به خویشتن مشغول می دارد که از هر چه غیر آن است غافل می سازد. به همین دلیل در بعضی از روایات اسلامی از امیر مومنان علی (علیه السلام) می خوانیم که وقتی از آن حضرت پرسیدند: ای الناس اثبت راءیا: چه کسی از همه مردم بافکرتر، و از نظر اندیشه ثابتتر است ؟ فرمود: من لم یغره الناس من نفسه و لم تغره الدنیا بتشویقها: کسی که مردم فریبکار او را نفریبند، و تشویق های دنیا نیز او را فریب ندهد. <۷۴>

ولی با این حال در لابلای صحنه های مختلف همین دنیای فریبنده صحنه های گویائی است که ناپایداری جهان و تو خالی بودن زرق و برقهای آن را به روشنترین وجهی بیان می کند حوادثی که هر انسان هوشمندی را می تواند بیدار کند، بلکه ناهوشمندان را تیز هوشیار می سازد.

در حدیثی می خوانیم که امیر مومنان علی (علیه السلام) از کسی شنید که دنیا را مذمت می کند و آن را فریبنده می شمرد، علی (علیه السلام) رو به او کرد و فرمود: ایها الذام للدنیا المغتر بغرورها، المخدوع بباطیلها، ا تغتر بالدنیا ثم تذمها؟ انت المتجرم علیها ام هی المتجرمه علیک ؟ متی استهوتک ؟ ام متی

غرتک ؟ ابمصارع آبائک من البلی ام بمضاجع امهاتک تحت الثری ...؟!

ان الـدنیا دار صدق لمن صدقها، و دار عافیه لمن فهم عنها، و دار غنی لمن تزود منها، و دار موعظه لمن اتعظ بها، مسـجد احباء الله ، و مصلی ملائکه الله ، و مهبط وحی الله ، و متجر اولیاء الله ...

((ای کسی که نکوهش دنیا می کنی ! در حالی که تو خود به غرور دنیا گرفتار شده ای ، و فریفته باطلهای آن هستی .

تو خود مغرور به دنیا شده ای ، سپس از آن مذمت می کنی ؟

تو از جرم دنیا شکایت داری ، یا دنیا باید از جرم تو شکایت کند؟

کی دنیا تو را گول زده ؟، و چه موقع تو را فریب داده است ؟! آیا به محل سـقوط پدرانت در دامن فنا، و یا بخوابگاه مادرانت در زیر خاک تو را فریب داده است ؟...

امـا بـدان این دنیا جایگاه صـدق و راستی است برای آن کسـی که با آن به راستی رفتار کنـد، و خانه تنـدرستی است برای آن کس که از آن چیزی بفهمـد، و سـرای بی نیازی است برای آن کس که از آن توشه برگیرد، و محل اندرز است برای آنکه از آن اندرز گیرد دنیا مسـجد دوسـتان خداست ، و نمازگاه فرشـتگان پروردگار، و محل نزول وحی الهی و تجارتخانه اولیاء حق !.... <۷۵>

۳ - این علوم پنجگانه مخصوص خدا است

گذشـته از اینکـه لحن آیه فـوق حکـایت از این دارد که آگـاهی از قیـامت و نزول بـاران و چگـونگی جنین در رحـم مـادر، و اموری را که انسان در آینده انجام می

دهـد، و محـل مرگ او، در اختيار خداونـد است و ديگران را به آن راهى نيست ، رواياتى كه در تفسـير آيه نيز وارد شـده اين حقيقت را تاكيد مى كند.

از جمله در حديثى مى خوانيم : ان مفاتيح الغيب خمس لا يعلمهن الا الله

و قراء هذه الايه : كليدهاى غيب پنج است كه هيچكس جز خدا نميداند سپس آيه فوق را تلاوت فرمود. <۷۶>

در روايت ديگرى كه در ((نهج البلاغه)) آمده است مى خوانيم : هنگامى كه على (عليه السلام) از بعضى حوادث آينده خبر مى داد يكى از ياران عرض كرد: اى امير مومنان ! از غيب سخن ميگوئى ؟ و به علم غيب آشنائى ؟

امام خنديد و به آن مرد كه از طايفه بنى كلب بود فرمود: يا اخا كلب ! ليس هو بعلم غيب ، و انما هو تعلم من ذى علم ، و انما علم الغيب علم الساعه و ما عدده الله سبحانه بقوله ان الله عنده علم الساعه ... فيعلم الله سبحانه ما فى الارحام ، من ذكر او انثى ، و قبيـح او جميـل ، و سـخى او بخيـل ، و شـقى او سـعيد، و من يكون فى النار حطبا و فى الجنان للنبيين مرافقا، فهـذا علم الغيب الذى لا يعلمه احد الا الله ، و ما سوى ذلك فعلم علمه الله نبيه فعلمنيه و دعا لى بان يعيه صدرى و تضطم عليه جوانحى :

اى برادر كلبى ! اين علم غيب نيست ، اين فرا گرفته اى است از عـالمى (يعنى پيـامبر) علم غيب تنهـا علم قيامت است ، و آنچه خداوند سبحان در

این آیه بر شمرده ... و بعد از ذکر آیه شریفه فرمود: خداوند سبحان از آنچه در رحمها قرار دارد آگاه است ، پسر است یا دختر؟ زشت است یا زیبا؟ سخاوتمند است یا بخیل ؟ سعادتمند است یا شقی ؟ چه کسی آتشگیره دوزخ است و چه کسی در بهشت دوست پیامبران ؟... اینها علوم غیبیهای است که غیر از خدا کسی نمی داند و غیر از آن علومی است که خداوند به پیامبرش تعلیم کرده و او به من آموخته است ، و برایم دعا نمود که خدا آن را در سینه ام جای دهد و اعضای پیکرم را از آن مالامال سازد. <۷۷>

از این روایت به خوبی بر می آید که منظور از عدم آگاهی مردم از این امور پنجگانه تمام خصوصیات آنها است ، فی المثل اگر روزی وسائلی در اختیار بشر قرار گیرد - که هنوز آن روز فرا نرسیده است - و از پسر یا دختر بودن جنین به طور قطع آگاه شوند، باز این امر مساله ای ایجاد نمی کند، چرا که آگاهی از جنین به آن است که تمام خصوصیات جسمانی ، زشتی و زیبائی ، سلامت و بیماری ، استعدادهای درونی ذوق علمی و فلسفی و ادبی ، و سایر صفات و کیفیات روحی را بدانیم ، و این امر برای غیر خدا امکان پذیر نیست .

همچنین اینکه باران در چه موقع نازل می شود؟ و کدام منطقه را زیر پوشش قرار می دهد؟ و دقیقا چه مقدار در دریا و چه مقدار در صحرا و دره و کوه و بیابان می بارد؟ جز

خدا کسی نمی داند.

در مورد حوادث فردا، و فرداها، و خصوصیات و جزئیات آنها نیز همین گونه است .

و از اینجا پاسخ سوالی که غالبا در اینجا مطرح می شود به خوبی روشن می گردد که می گویند ما در تواریخ و روایات متعددی می خوانیم که ائمه اهلبیت (علیهم السلام) و حتی بعضی از اولیاء الله غیر از امامان ، از مرگ خود خبر دادند، و یا محل دفن خود را بیان کردند، از جمله در حوادث مربوط به کربلا، بارها در روایات خوانده ایم که پیامبر یا امیر مومنان (علیه السلام) و انبیای سلف که از وقوع شهادت امام حسین (علیه السلام) و یارانش در این سرزمین خبر داده اند.

و در کتاب اصول کافی بابی در زمینه آگاهی ائمه از زمان وفاتشان دیده می شود.

پاسخ این است که : آگاهی بر پاره ای از این امور به صورت علم اجمالی آنهم از طریق تعلیم الهی - هیچ منافاتی با اختصاص علم تفصیلی آنها به ذات پاک خداوند ندارد.

و تازه همانگونه که گفتیم همین اجمال نیز ذاتی و استقلالی نیست ، بلکه

جنبه عرضی و تعلیمی دارد، و از طریق تعلیم الهی است ، به مقداری که خدا می خواهد و صلاح می داند. <۷۸>

لذا در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم که یکی از یارانش سوال کرد: آیا امام علم غیب می داند؟ قال : لا، و لکن اذا اراد ان یعلم الشی ء اعلمه الله ذلک :

((فرمود: نه ، امام علم غیب را (ذاتا) نمی داند، ولی هنگامی که اراده کند چیزی را بداند خدا

به او تعلیم می دهد.)) <۷۹>

در زمینه علم غیب و چگونگی آگاهی انبیا و امامان از آن روایات فراوانی وارد شده که در ذیل آیات مناسب از آن بحث خواهیم کرد، ولی مسلم است که در این میان علومی وجود دارد که غیر از خدا هیچکس از آن آگاه نیست . <۸۰>

پروردگارا! چشم قلب ما را به نور علوم و دانشها روشن فرما! و گوشه ای از علم بی پایانت را به ما ارزانی فرما.

خداوندا! چنان فرما که زرق و برق این جهان ما را نفریبد و شیطان فریبنده و هوای نفس ما را مغرور نسازد

بارالها! چنان کن که همواره از احاطه علمیات به ما آگاه باشیم ، و در محضرت آنچه بر خلاف رضای تو است انجام ندهیم .

تفسیر مجمع البیان

آشنایی با سوره لقمان این سوره انسان ساز در شمار قرآن، سی ویکمین سوره است که پیش از آغاز ترجمه و تفسیر آیات روشنگر و الهام بخش آن به نکاتی در آشنایی با آن اشاره می رود:

۱ - چرا سوره لقمان؟

نام این سوره مبارکه «لقمان» است، و این نام بلند و جاودانه از آیه دوازدهم آن برگرفته شده است، چرا که در این سوره، از «لقمان» آن مرد دانشور و فرزانه سخن به میان آمده، و او به عنوان پدری نمونه به تابلو رفته و اندرزهای انسان ساز و ارزشمند او به فرزندش، در شماری از آیات آمده است که سخت در خور تدبّر تعمّق است. ولقد آتینا لقمان الحکمه ان اشکرللّه... (۴۰)

۲ - فرودگاه آن در مورد فرودگاه این سوره دو نظر است:

۱ - به باور بیشتر مفسّران و دانشوران این

سوره در مکّه و در کنار کهن ترین خانه توحید و تقوا بر زجاجه جان محمد (ص) فرود آمده است.

۲ - امّا «ابن عباس» برآن است که سه آیه از آیات آن در مـدینه، و دیگر آیات آن در مکّه فرود آمـده است. لازم به یادآوری است که آیات سه گانه ای که به باور «ابن عباس» در مدینه فرود آمده است، عبارتند از آیه های: ۲۷، ۲۸ و ۲۹.

به بـاور مـا همه آیـات این سوره از نظر محتوا و آهنـگ، بسان سوره هایی است که در مکّه فرود آمـده، چرا که در همه آیات سی وچند گانه این سوره از شـکوه و عظمت قرآن، صفات مردم توحیدگرا، نشانه های خدا در آفرینش، دلایل توحیدگرایی و یکتاپرستی و موضوع معاد و جهان پس از مرگ سخن رفته است.

۳ - شمار آیات و واژه های آن در این مورد نیز دو نظر آمده است:

۱ - به باور قاریان «حجاز» این سوره دارای سی و سه آیه است.

۲ -ت امّا از دیـدگاه دیگر قاریـانِ و مفسّـِران این سوره از سـی وچهـار آیه تشـکیل شـده است. گفتنی است که قاریـان کوفه حروف مقطعه آغاز آن را یک آیه، و قاریان بصره و شام «مخلصین له الدّین» را یک آیه می دانند.

این سوره از ۵۴۸ واژه، و از ۲۱۱۰ حرف ساخته شده است.

۴ - پاداش تلاوت آن ۱ - در این مورد از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود:

من قراء سوره لقمان، کان لقمان له رفیقا یوم القیامه، و اعطی من الحسنات عشراً بعدد من عمل بالمعروف و عمل بالمنکر.(۴۱)

کسی که سوره «لقمان» را برای دریافت پیام آن، و عمل به

مقررات و اندرزهایش تلاوت کند، در روز رستاخیز «لقمان» دوست و همنشین او خواهد بود، و به شمار کسانی که کارهای شایسته و خداپسندانه یا ناپسندانه انجام داده اند، ده حسنه به او داده می شود.

۲ - و از حضرت باقر علیه السلام آورده اند که فرمود:

من قراء سورةَ لقمان فی کلّ لیله و کلّ الله به فی لیله ثلاثین ملکاً محفظونه من ابلیس و جنوده حتی یصح، فاذا قرئها بالنّهار لم یزالوا یحفظونه من ابلیس و جنوده حتّی یحسی:(۴۲)

هرکس سوره لقمان را در هر شب تلاوت کند، خدای فرزانه سی فرشته را برای نگهبانی از او خواهد گماشت، و آنها تا بامداد حفاظت از او را در برابر شیطان و سپاهیانش به عهده خواهند گرفت، و اگر در روز این سوره را تلاوت کند، تا شامگاه آن روز همچنان فرشتگان او را از شرارت و وسوسه شیطان و لشکریانش حراست خواهند کرد.

۵ - دورنمایی از محتوای آن همان گونه که اشاره رفت، این سوره به نام «لقمان» آن فرزانه نامدار و آن دانشور و دانشمند شایسته کرداری است که در زندگی دانش و بینش و بیان و عملکرد شایسته و خداپسندانه را به هم آمیخته بود؛ همو که افزون بر اینکه دانشوری فرزانه و نام آور است، پدری نمونه و الهام بخش نیز می باشد، و خدا فرازهایی از اندرزهای انسان ساز او به فرزندش را به تابلو می برد.

این سوره که در مکّه و دوران نزدیک هجرت پیامبر فرود آمده، از نظر محتوا با سوره های مکّی هماهنگ است، از این رو بسان برخی از سوره ها، با حروف مقطّعه آغاز و با بیان شکوه و عظمت قرآن و

ترسیم وصف شایسته کرداران و مردم با ایمان، ادامه می یابد، آن گاه زنجیره ای از نشانه های روشن و روشنگر وجود و یکتایی و عظمت آفریدگار هستی، قدرت و دانش بی کران خدا، حکمت و فرزانگی و هدفداری، و عدالت او در آسمانها، زمین، کوه ها، جنبدگان، فرود باران، و پرورش و شکوفایی گل ها و گیاهان و طراوت و زیبایی درختان و میوه های متنوّع را در چشم انداز حق جویان قرار می دهد، و با بیان دلایل یکتایی آفریدگار هستی، شرک و شرک گرایان را به خاطر گرفتار آمدن در کمند دنباله روی و تعصب انگیزی و حق ستیزی به باد انتقاد می گیرد، و سرانجام با بحث از معاد و جهان پس از مرگ و هشدار به انسان های سرکش و مغرور و ده ها اندرز و صدها نکته الهام بخش در لابلای این بحث ها آن را به پایان می رساند.

اگر بر آن باشیم که دورنمایی از مفاهم بلند و معارف انسان ساز این سوره را در یک نگاه بنگریم، با این عناوین روبرو می گردیم:

شکوه و عظمت این کتاب حکمت آموز، نشانه های نیکوکاران، موسیقی و آوازه خوانی، این شاهکار آفریدگار هستی است، خدایان دروغین چه آفریده اند؟ پدر نمونه از دیدگاه قرآن، گرامیداشت مقام پدر و مادر، مرز فرمانبرداری از پدر و مادر، پاره ای از اندرزهای لقمان، نعمت های آشکار و نهان، راز شکوه و عظمت لقمان، آفت دنباله روی، ترسیمی زیبا از دانش بی کران خدا، پرتوی از نشانه های او در دریاها و اقیانوس ها، چهار درس انسان ساز، و ده ها نکته و درس و پند و اندرز دیگری که خواهد آمد. - الف، لام، میم.

۲ - این است آیات [روشن و روشنگرِ] کتاب حکمت آمیز [و استوار]:

۳ - [کتاب پرشکوهی که رهنمون و بخشایشی است برای

نیکوکاران [و پروا پیشگان .

۴ - [برای همانان که نماز [و راه و رسم عادلانه آن را به راستی برپا می دارنـد و زکات [و حقوق مالی خود را] می پردازند، و به سرای آخرت [و جهان پس از مرگ یقین می آورند.

۵ - اینان هستند که بر هدایتی از پروردگار خویش اند، و اینان همان رستگارانند.

۶ - و از میان مردم کسی است که سخنان سرگرم کننده [و بیهوده را می خرد تا به هیچ [آگاهی و] دانشی [به وسیله آنها ساده انـدیشان و خوش باوران را] از راه خـدا گمراه سازد، و آن را به تمسـخر گیرد؛ اینان هسـتند که عـذاب خوارکننده ای خواهند داشت.

۷ - و هنگـامی که آیات [روشـنگری ، بر او تلاوت می گردد، تکبرکنان [و با خودبزرگ بینی جنون آمیز، نشـنیده می گیرد و]دور می گردد؛ به گونه ای که گویی آنها را نشنیده است؛ و گویی در گوشهایش سنگینی است؛ پس او را به عذابی دردناک مژده ده!

۸ - بی گمان کسانی که ایمان آورده انـد و کارهای شایسـته انجام دادنـد، بوسـتان ها [و باغ های سـرسبز و] پر نعمت [بهشـت برای آنان خواهد بود.

۹ - در آنجـا جـاودانه خواهنـد بود. [این را،] خـدا به حق [و راستی به آنـان وعـده فرموده است؛ و او همـان پیروزمنـد و فرزانه است.

۱۰ - [اوست که آسـمان ها را بی هیچ [پایه و] سـتونی که آن را ببینید، شـما را بلرزاند؛ و از هر جنبنده ای در آن پراکند؛ و از آسمان آبی [به صورت برف و باران فرود آوردیم، و از هرگونه [گیاه ارزشمندی در آن رویانیدیم.

شأن نزول در مورد شأن نزول و

داستان فرودِ ششمین آیه مورد بحث دو روایت آمده است:

۱ - به باور گروهی از جمله «کلبی» این آیه شریفه در نکوهش «نضربن حرث» یکی از سردمداران شرک و بیداد فرود آمد؛ چرا که او مردی بازرگان و تاجر پیشه بود که برای تجارت به ایران سفر می کرد، و در آنجا ضمن انجام کار خویش، افسانه ها و داستان های ایران باستان را نیز می آموخت، آن گاه پس از بازگشت به مکّه آنها را با آب و تاب بسیار برای شرک گرایان و بت پرستان می پرداخت و باز می گفت، و پس جذب دل های ساده اندیشان می گفت: اگر محمد (ص) برای شما از افسانه ها و داستان های «عاد» و «ثمود» باز می گوید، من هم داستان های دلنشین «رستم» و «اسفندیار» و سرگذشت شاهان ایران زمین را باز می گویم؛ و بدین شگرد و دجالگری مردم را بر گرد خویش سرگرم می ساخت و از شنیدن آیات روشنگر و انسان ساز قرآن باز می داشت.

۲ - امّا به باور «ابن عباس» آیه مورد اشاره درباره مردی فرود آمده که کنیزی خواننده را خریداری کرد، تا هرگاه خواست برایش آوازه خوانی کند؛ و آن آوازه خوان او را از یاد خدا باز می داشت. روایتی از پیامبر گرامی در این مورد آورده اند که دیدگاه دوّم را تأیید می کند، چرا که می فرماید:

لا یحل تعلم المغنیّات و لا بیعهنّ، و انما فهنّ حرام، و قد نزل تصدیق ذلک فی کتاب الله: و من الناس من یشتری لهو الحدیث...(۴۳)

آموزش کنیزکان آوازه خوان حرام، و خرید و فروش آنان نیز کاری ناروا و ناپسند است، و سود و بهره ای از این راه به دست می آید نیز حرام است؛ گواه این حقیقت قرآن است که می فرماید: و از مردم کسی

است که سخنان سرگرم کننده و بیهوده را خریداری می کند...

آن گاه افزود: به خدایی که جان من در کف قدرت اوست هیچ انسانی صدای خود را به آوازه خوانی بلند نمی کند، جز اینکه دو شیطان در کنارش قرار گرفته و به وسیله دو پای خود بر سینه و پشت او به انگیزه همکاری و همیاری می کوبند تا آوازه خوانی اش به پایان رسد.

تفسیر شکوه کتاب حکمت آموز

در آخرین آیات سوره پیشین قرآن شریف پیرامون رسالت پیامبر و درستی دعوت توحید آن حضرت سخن گفت، اینک این سوره مبارکه را با آیاتی درباره شکوه و عظمت قرآن، که سند جاودانه رسالت اوست، آغاز می کند و پس از حروف مقطّعه که درباره اش سخن رفت می فرماید:

الم، تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ این است آیه های روشن و روشنگر کتاب استوار و حکمت آموز؛

* * *

و می افزاید:

هُدًى وَرَحْمَةً لِلْمُحْسِنِينَ کتاب پرشکوهی که برای نیکوکاران و پرواپیشه گان رهنمود و رحمت، و برای فرمانبرداران بارگاه خدا و کسانی که به وظیفه انسانی و رسالت دینی خویش عمل می کنند، مایه هدایت و بخشایش است.

به باور پاره ای منظور از «نیکوکاران» در آیه شریفه، توحیدگرایان و یکتاپرستان؛ و به باور پاره ای دیگر منظور مردم با ایمان و کسانی هستند که کارهای شایسته انجام می دهد.

وصف نیکوکاران آن گاه در وصف این شایسته کرداران می فرماید:

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ

برای همان کسانی که نماز و فرهنگ انسان ساز و راه و رسم عادلانه آن را برپا می دارند،

وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ

و زکات و حقوق محرومان را با اخلاص و برای تقرب به بارگاه خدا می دهند،

وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ و به روز بازپسین یقین می آورند.

* *

*

و آن گاه درباره فرجام خوش و پرشکوه آنان می فرماید:

أُوْلَئِکَ عَلَی هُدًی مِنْ رَبِّهِمْ اینانند که بر شاهراه هدایت پروردگار خویشند،

وَأُوْلَئِکَ هُمْ الْمُفْلِحُونَ و اینانند که شایسته کردار و رستگارند.

موسیقی و آوازه خوانی در ششمین آیه مورد بحث به نکوهش مردم بیهوده گو و حق ستیز پرداخته و می فرماید:

وَمِنْ النَّاسِ مَنْ یَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدِیثِ و از مردم کسانی هستند که سخنان سرگرم کننده و بیهوده را خریداری می کنند و با دل بستن به آنها و پیروزی از بی هدفی و بیهوده گرایی و گناه، فکر خود و دیگران را از اوج گیری به سوی حق و عدالت باز می دارند.

از دیدگاه بیشتر مفسّران منظور از سخنان بیهوده در آیه شریفه، غنا و آوازه خوانی و موسیقی است.

از «ابن عباس» و «ابن مسعود» و دیگران نیز همین دیدگاه روایت شده است. و در شماری از روایات از سه امام راستین حضرت باقر، صادق و رضا - که درود خدا بر آنان - نیز روایت رسیده است که: موسیقی و آوازه خوانی از سخنان بیهوده و «لهوالحدیث» است، قالوا منه الغناء(۴۴)

از حضرت صادق علیه السلام آورده اند که در تفسیر آیه فرمود:

هوالطعنی بالحقّ والاستهزاء به...(۴۵)

منظور، زبان به طعنه زدن و ناروا گشودن به حقایق و ارزشها و به ریشخند گرفتن آنهاست، که پاره ای از مردم نادان و سرکشی بدان دست می یازد؛ درست بسان دجالگردی «ابوجهل» و همفکران گمراهش که نزد قریش آمدند و سرکرده آنان گفت: هان ای گروه قریش! آیا من از «زقوم» دوزخ که محمد (ص) شما را از آن می ترساند، به شما ندهم و نخورانم؟ و آن گاه دستور داد برای آنان کره و خرما آوردند و

در حالی که آنان را به خوردن آنها فرا می خوانـد، باریشـخند و دلقک بازی می گفت: این است همان قومی که محمد (ص) شما را از آن می ترساند!

آن گاه امام صادق علیه السلام افزود: و از جمله سخنان بیهوده، آوازه خوانی است: و من الغناء.

بـا این بیـان از آیه شـریفه این نکته دریـافت می گردد که هرچه انسان را سـرگرم سازد و از یاد خـدا و فرمانبرداری او باز دارد جزء سـخنان بیهوده می باشـد، و تفاوتی نمی کنـد که کار بیهوده و بی معنا سـرگرم کننده باشد، و یا سـخن گمراه گر؛ به کار بردن ابزار و آلات موسیقی باشد، یا به ریشخند گرفتن کتاب پرشکوه خدا.

«ابومسـلم» در تفسـیر آیه این دیـدگاه را برگزیـده، امّا «عطا» می گوید: منظور از سـخنان بیهوده، کارهای بی هدف و بیهوده و سرگرم کننده و دروغ است.

«قتـاده» و «بکلی» نیز برآننـد که: هر گفتـار و کرداری که بازیچه و بیهوده به شـمار آیـد، و نیز هر دروغ و افسانه بافی و سـخن ناروایی جزء «لهوالحدیث» است و قرآن از آنها هشدار می دهد.

«ابن عمر»، از پیامبر گرامی آورده است که در تفسـیر آیه مورد بحث می فرمود: منظور کسانی هسـتند که در راه باطل و بیـداد بریز و بپاش می کنند، امّا در راه درست و پسندیده دیناری هزینه نمی نمایند و دل آنان به آن راضی نمی گردد.

عن ابن عمر انّه سمع النبی (ص) فی هذا الایه: و من الناس من یشتری لهو الحدیث...

قال: کثیر النفقه سمع فیه، ولا تطیب نفسه بدرهم یتصدّق به(۴۶)

و نیز آورده اند که فرمود:

من ملاء مسامعه من غناء لم یؤذن له ان یسمع صوت الرّوحانیین یوم القیامه: کسی که گوش خود را در این

جهان از موسیقی و آوازه خوانی آکنده سازد، در روز رستاخیز هرگز به او اجازه نمی دهند تا ندای جانبخش و صدای دل انگیز روحانیون را بشنود!

پرسیدند: ای پیامبر خدا: منظور از روحانیون چه کسانی هستند؟ قیل و ما الرّوحانیون یا رسول الله؟

آن حضرت فرمود:

قراء اهل الجّنه:(۴۷)

خوانندگان بهشتی.

در ادامه آیه شریفه می فرماید:

لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ تا بدون هیچ آگاهی و دانشی از درستی کار ناروا و راه و رسم خود، افزون بر گمراه ساختن خویش، دیگران را نیز از راه خدا به بیراهه کشد و گمراه سازد.

پاره ای واژه «لَیضل» به فتح خوانده اند که در آن صورت منظور این است که: تا به بیراهه افتد و گمراه گردد، چرا که فرجام این راه و این کار زشت و ظالمانه خواه ناخواه گمراهی است، و کسی که چنین راهی را برگزیند، سرانجام کارش به تباهی و نگونساری می انجامد، اگر چه سخنان بیهوده و باطل را به هدف گمراهی نیز پیروی نکند و خریداری ننماید.

«قتاده» می گوید: بر گمراهی انسان همین بس که سخنان بیهوده و بی اساس را به جای گفتار حق برگزینند و با آنها وقت و فرصت خویش را از دست بدهد.

به باور «ابن عباس» منظور از «راه خدا» یا «سبیل الله» در آیه شریف، تلاوت قرآن و دریافت پیام انسان ساز آن و عمل به مقررات و قوانین آن است.

وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا

و آن را تمسخر و ریشخند گیرد.

منظور به باد تمسخر گرفتن آیات انسان ساز قرآن و یا راه و رسم و برنامه ای است که انسان را به خدا نزدیک می سازد.

أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ اینان هستند که عذابی خوارکننده خواهند داشت، و

خدا آنان را به کیفر کردار زشت و ناپسندشان به خفت و خواری خواهد کشید.

* * *

در ادامه سخن در مورد گمراهان و بیدادگران می افزاید:

وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّى مُسْتَكْبِرًا كَأَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا

و هنگامی که آیات روشنگر ما بر آنان تلاوت گردد، با کبر و غرور و خود بزرگ بینی جنون آمیزی پشت به حق می کنند و دور می گردند، چنانکه گویی آنها را نشنیده اند!

كَأَنَّ فِي أُذُنَيْهِ وَقْرًا

تو گویی در گوش های آنان سنگینی و کری است و بدان دلیل آیات خدا را نمی شنوند.

فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ پس ای پیامبر! چنین فرد و چنین مردمی را به عذابی دردناک و دردانگیز نوید ده!

* * *

در هشتمین آیه مورد بحث به وصف ایمان آوردگان و شایسته کرداران راستین پرداخته و می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ به یقین آن کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند، در سرای آخرت، بوستان های سرسبز و باغ های پر نعمت بهشت برای آنان است، و از آن نعمت های ماندگار بهره ور و برخوردار خواهند شد.

* * *

و می افزاید:

خَالِدِينَ فِيهَا

در آن باغ ها و بوستان ها جاودانه خواهند بود؛

وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا

این را خدا به حق به آنان وعده فرموده است، و می دانیم که در وعده او تخلّف راه ندارد.

وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ و او همان شکست ناپذیر و فرزانه است.

او در کیفر کفرگرایان و تبهکاران، توانا و پیروزمند است، و در همه کارها و تدابیر امور و تنظیم شئون و ارسال مقررات زندگی برای بشر فرزانه و سنجیده کار و درست کردار است، و همه کارها را

براساس حکمت و مصلحت انجام می دهد.

این شاهکار آفریدگار هستی است در آخرین آیه مورد بحث به نگرش بر نظام آفرینش و شاهکار خدا در بر افراشتن آسمانها - که دلیل روشن یکتایی قدرت و دانش وصف ناپذیر اوست - توجّه می دهد و می فرماید:

خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا

خدای یکتا و بی همتاست که آسمانها را بی هیچ پایه و ستونی که شما آن را بنگرید و ببینید، آفرید. منظور از این بیان نفی پایه و ستون است، چرا که اگر در برافراشتن و پدیدآوردن آنها ستونی به کار رفته بود، انسان ها آن را می دیدند.

افزون برآن، ستونی که بتواند آسمان ها را نگاه دارد، باید بسیار بزرگ و محکم باشد و تازه خود آن ستون و پایه بزرگ نیز نیاز به ستونی دیگری دارد. با این بیان آفرینش آسمانها و برافراشتن آنها بدون هیچ پایه و ستونی، بهترین دلیل بر وجود خدای یکتا و قدرت بی کران اوست.

به باور «مجاهد» منظور این است که خدا آسمان ها را بدون ستونی که شما آن را ببینید، پدید آورد؛ امّا به باور ما این تفسیر نادرست است، و همان دیدگاه نخست تفسیر درست آیه است.

وَأَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ و در زمین کوه های استوار و سر به آسمان ساییده افکند، و لنگرهایی شگفت پدید آورد تا مباد زمین شما را بلرزاند و نگران سازد.

وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ

و در کران تا کران زمین از هر جنبنده و جانداری، از انسان گرفته تا انواع و اقسام جانوران، حیوانات، پرندگان، و دیگر موجودات ریز و درشت، پراکند و گسترانید.

وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً

و از آسمان آبی

زندگی ساز و جانبخش که مایه حیات جانداران است، به صورت برف و باران فرو فرستادیم.

فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ

و آن گاه به وسیله آن باران رحمت و آب زندگی ساز از هرگیاه ارزشمندی در آن رویانیدیم. به باور پاره ای منظور این است که: و به وسیله آن آب، در روی زمین انواع گوناگونی از هر گل و گیاه و روییدنی پر ارج و پر بها رویانیدیم.

آیا هرکدام از این شاهکارها و تدابیر شگفت آور و تفکّرانگیز دلیلی روشن بر وجود آفریدگاری دانا و توانا و فرزانه نیست؟!

- این است آفرینش خداوند [یکتا]؛ پس به من بنمایید آنها که جز او پند [و شما گمراهان، آنها را همتا و شریک او می پندارید،]چه آفریده اند؟! [روشن است که هیچ چیز،] بلکه بیداد گران در گمراهی آشکاری هستند.

۱۲ - و به یقین ما به «لقمان» [دانش و] فرزانگی دادیم که: خداوند [یگانه را سپاس بگزار؛ و هر کس [او را] سپاس گزارد تنها به سود خود سپاس می گزارید؛ و هر کس [ذات پاک او را ناسپاسی کند، [هرگز زیان و گزندی به خدا نخواهد رساند] چرا که خدا بی نیاز و ستوده است.

۱۳ - و هنگامی را [به یاد آور] که «لقمان» به پسرش - در حالی که او را [پند و] اندرز می داد - گفت: هان ای پسرک من! [هرگز] به خدا شرک مورز، چرا که شرک [به او] بیدادی سهمگین است.

۱۴ - و به انسان [و فرزندانش نسبت به پدر و مادرش سفارش کردیم؛ [چرا که مادرش به او بادار گردید در حالی که [با رشد جنین، به تدریج

ناتوان و ناتوان تر می شد؛ و از شیر باز گرفتن او در [پایان دو سال است؛ [آری به انسان سفارش کردیم که سپاس من و پدر و مادرت را بگزار؛ [چرا که بازگشت [و فرجام کار همگان تنها به سوی من است.

۱۵ - و اگر آن دو [تن بر سر این [موضوع با تو به ستیزه برخاستند تا چیزی را که به [درستی و حقانیت آن دانشی نداری، شریک من سازی، از آن فرمان مبر؛ امّا در این جهان به شیوه پسندیده ای با آنان نشست و برخاست نما! و از راه کسی که توبه کنان به سوی ما باز می گردد، پیروی کنی؛ پس بازگشت شما تنها به سوی من است؛ آن گاه شما را از [حقیقت آنچه انجام می دادید، خبر خواهم داد.

تفسیر ...خدایان دروغین چه آفریده اند؟

در آیات گذشته پرتوی از شگفتی های آفرینش - که نمایشگر یکتایی، قدرت، حکمت، تدبیر و عظمت آفریدگار هستی است - به تابلو رفت، اینک در نخستین آیه مورد بحث در اشاره به آن جلوه های روشن و روشنگر عظمت نظام بخش بزرگ و فرزانه، به یکباره روی سخن را به شرک گرایان می کند و می فرماید:

هَـٰذَا خَلْقُ اللَّهِ فَأَرُونِي مَـاذَا خَلَقَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ این است آفرینش خدای یکتا و بی همتا، پس شما نیز به من بنمایید که آن خدایان دروغینی که جز او هستند و شما گمراهان آنها را همتا و نظیر او می پندارید، چه آفریده اند؟!

هدف آیه شریفه این است که: آنچه از آفرینش آسمانها و نظام شگفت آور آنها بیان شده، و آنچه از زمین و پدیده های گوناگونش به نمایش آمد، همه و

همه آفریده خدا هستند، پس آفریده خدایان پنداری شما - که آنها را می پرستید - چیست؟ آنها را به ما نشان دهید.

بَلْ الظَّالِمُونَ فِی ضَلَالٍ مُبِینٍ روشن است که هیچ چیز نیافریده اند و خود پدیده ای ناتوانند و بیدادگران و شرک گرایان در گمراهی آشکاری هستند.

آری، آنان بر این پرسش تفکّرانگیز و الهام بخش پاسخی ندارند و نمی توانند نمونه ای از جلوه های آفرینش، یا پدیده ای که خدایان دروغین و موهوم آنان پدید آورده باشند، به کسی نشان دهند؛ و با این وصف به خود نمی آیند تا از بت های گوناگون دوری جسته و به خدای توانا و کتاب و پیامبر او روی آورند و تنها ذات پاک و بی همتای او را بپرستند؛ بلکه آنان با حق ناپذیری خویش از حقیقت روشن و آشکار روی برتافته و به دین وسیله به خویشتن بیداد روا می دارند.

موقعیت و مقام لقمان پس از ترسیم زنجیره ای از نشانه های قدرت خدا و یکتایی او در کران تا کران آفرینش، اینک به سرگذشت درس آموز پدر و مربی نمونه و دانش و حکمتی که خدا به او ارزانی داشته است می پردازد و می فرماید:

وَلَقَدْ آتَیْنَا لُقْمَانَ الْحِکْمَهَ

و به یقین ما به لقمان دانش و حکمت دادیم. به او خرد سرشار و آگاهی بسیار و موفقیت در انجام کارهای شایسته ارزانی داشتیم و او با بهره وری از این نعمت های معنوی درست عمل می کرد و براساس حق و عدالت رفتار می نمود.

* * *

درباره موقعیت این مرد فرزانه و دانشمند دیدگاه ها یکسان نیست:

۱ - به باور گروهی، او انسانی فرزانه و خردمند و بزرگ بود، نه پیام آور خدای یکتا.

بیشتر مفسّران از جمله: «ابن عباس»،

«مجاهد» و «قتاده» و بسیاری دیگر، این دیدگاه را پذیرفته اند.

۲ - امّا در برابر اینان گروهی دیگر، بسان «عکرمه»، «سدی» و «شیعی»، او را پیامبری در شمار پیامبران خدا می نگرند و واژه «حکمت» در آیه شریفه را اشاره به ارزان شدن وحی و رسالت به او تفسیر نموده اند.

۳ - پاره ای او را بنده ای از بندگان شایسته کردار خدا و افریقایی تبار می پندارند که پوستی رنگین و لبهایی بسان سیاهان داشت و در عصر رسالت حضرت داود علیه السلام می زیست.

در مورد او آورده اند که: یکی از بندگان خدا به او گفت: هان ای لقمان! آیا تو همان کسی نیستی که مدتی شبان بودی و به همراه ما به دشت و صحرا می آمدی؟ ألست کنت ترعاءً معنا؟

او پاسخ داد: چرا؟ فقال نعم پرسید: پس این دانش و بینش و موقعیت نیکو از کجا؟

فمن این او تپت ماری؟

او پاسخ داد: و از این شرایط و نعمت های گرانی که به من ارزانی گردید چهار چیز است:

۱ - خواست آفریدگار هستی و تقدیر و اندازه گیری حکیمانه او،

۲ - امانتداری و امانت را به صاحب آن رساندن،

۳ - راستی در سخن،

۴ - و دیگر سکوت خردمندانه از آنچه برایم سودبخش و رشد دهنده نبود و به من ربطی نداشت.

قدرالله، واداء الامانه، و صدق الحدیث، و الصمت عمالا معیتنی.

پاره ای چون «وهب» او را پسر خواهر حضرت «ایّوب» شمرده اند، و «مقاتل» او را پسر خاله آن حضرت می داند.

از پیامبر گرامی آورده اند که در مورد او فرمود: به حق می گویم که لقمان پیامبر خدا نبود، امّا بنده ای از بندگان بسیار اندیشمند و

متفکّر و بـا ایمان بود، و یقین او به خـدا نیکو و تزلزل ناپـذیر بود. او خـدا را بسـیار دوست می داشت، و پروردگارش نیز او را دوسـت می داشت که نعمت گران فرزانگی و حکمت را به او بخشـید. حقـاً اقـول: لم یکن لقمـان نبیـاً ولکن کـان عبـداً کـثیر التّفکر، حسن الیقین، احبّ اللّه فاحّبه، و مَنَّ علیه بالحکمه(۴۸)

او روزی به هنگام نیمروز در خانه اش در خواب خوش بود که ندایی دل انگیز گوش جانش را نوازش داد که: هان ای لقمان! آیا می خواهی خدای جهان آفرین تو را به عنوان نماینده و جانشین خود در زمین برگزیند تا در میان مردم براساس عدل و داد داوری و حکومت کنی؟

لقمان پاسـخ داد: اگر پروردگارم مرا در گزینش آزاد قرار داده است نه، چرا که من در انـدیشه سـلامت جسم و روح و دین و آیین و عملکرد خود هسـتم، و هرگز خویشـتن را به رنج و خطر و بلا و گرفتاری نمی افکنم، و این مسـئولیت بزرگ را بر نمی گزینم! امّا اگر فرمان می دهـد، با همه وجود فرمانبردار اویم؛ چرا که اگر فرمان این کار را بدهد، بی گمان، خود در راه انجام این مسئولیت خطیر یاریم نموده و توفیق انجام وظیفه نیز می دهد.

فرشـتگان – بی انکه لقمان آنان را ببینـد با صدای رسا اورا مخاطب ساختند که: هان ای لقمان! چرا؟ و برای چه این مسـئولیت بزرگ و مقام پرشکوه را بر نمی گزینی؟ لم یا لقمان!

پاسخ داد: برای اینکه مسـئولیت داوری و حکومت در جامعه سـخت ترین کار و مشکل ترین مسئولیت است، و تاریکی و ابهام از هرسو آن را فرا گرفته و انسان بر لبه پرتگاه است.

آری، این گونه است که اگر داور و حاکم خود را از لغزش و انحراف و خودکامگی و اشتباه پاس دارد و در شاهراه عدل و داد گام سپارد، در خور نجات و رستکاری است، امّا اگر از راه حق و عدالت انحراف جست و دستخوش اشتباه و گناه گردید، از راه بهشت پر طراوت و زیبا انحراف جسته است و به همین دلیل است که من خواهان چنین مسئولیت سنگینی نیستم.

آن گاه افزود: به باور من کسی که در دنیا به ظاهر فاقد مقام و موقعیت و در سرای آخرت ارجمند و پرشکوه باشد، بهتر از آن است که در دنیا ارجمند و در سرای آخرت بی مقدار و خوار باشد؛ بی گمان کسی که این جهان را برآن سرای جاودانه بر گزیند، هرگز در اینجا به آرزوهای خود نرسیده و سرای جاودانه را نیز خواهد باخت!

فرشتگان از پاسخ لقمان و سبک گفتار و استدلال زیبا و قانع کننده او شگفت زده شدند و او نیز به خواب عمیقی فرو رفت و آفریدگار پر مهر به او نعمت گران حکمت را ارزانی داشت و آن گاه از خواب بیدار شد.

لقمان، در زندگی از نعمت گران بینش و حکمت خویش بهرور می شد و براساس آن سخن می گفت و عمل می کرد و با پیامبر خدا، داود در ارشاد و هدایت مردم همکاری می کرد و با همه وجود، او را در راه هدف یاری می نمود و از بینش و فرزانگی خویش در این راه بهره می گرفت.

داود به او می گفت: هان ای لقمان! به تو نعمت گران حکمت ارزانی گردید امّا بار گران رسالت و مسئولیت های سنگین آن از تو باز

داشته شد.

بازگشت به آیه مورد بحث آری، قرآن در ادامه آیه شریفه می فرماید:

أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ و ما به لقمان دانش و فرزانگی داریم، و به او گفتیم که: هان ای لقمان! تنها خدای یکتا را به خاطر نعمت گران حکمت سپاسگزاری کن.

وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ و هرکس نعمت های گران خدا را سپاس گزارد، در حقیقت به سود خویشتن حق شناسی و سپاسگزاری می کند، چرا که هم پاداشِ حق شناسی خود را دریافت خواهد داشت، و هم این حق شناسی و سپاسش باعث فزونی نعمت های او می گردد.

وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ

و هر کسی ناسپاسی نماید، زیانی به خدا نمی رساند، چرا که او از سپاس سپاسگزاران، بی نیاز و در کارهای یش ستوده است.

به باور برخی منظور این است که: تنها خدای یکتاست که در خور سپاس و زیبنده ستایش است چرا که همه نعمت ها را او ارزانی داشته است و انسان هنگامی که درست بیندیشد خود را وامدارِ بارگاه او می نگرد و با همه وجود در می یابد که باید با انجام درست مسئولیت ها و گام سپردن در راه حق و عدالت و دوری جستن از شرک و ناسپاس و بیداد این وام گران را ادا کند.

پدر نمونه از دیدگاه قرآن در سومین آیه مورد بحث، قرآن به ظاهر روی سخن را به پیامبر گرامی نموده و می فرماید:

وَإِذْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ وَهُوَ يَعِظُهُ و تو ای پیامبر! هنگامی را به یادآور و به مردم یادآوری کن که لقمان به فرزندش - در حالی که او را اندرز می داد و ادب و اخلاق می آموخت - گفت:

يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ

هان ای پسرکم! مباد به خدای یکتا شرک ورزی و برای او همتا بگیری.

إِنَّ الشِّرْکَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ چرا که شرک و شرک گرایی ستمی سهمگین است.

می دانیم که ستم و بیداد از نیاز و نقص بر می خیزد، و ذات پاک و بی نیاز خدا از این آفت ها پاک و منزّه است، از این رو نباید برای او همتا و شریک گرفت؛ کسی که برای خدای یگانه شریک و نظیر می تراشد، در حقیقت او را نشناخته و در شناخت ذات پاک او به خود ستم روا داشته است، و خود انسان مشرک است که بیدادگر و ناقص است.

به باور پاره ای منظور این است که: مباد با شرک گرایی و باور شرک، به خویشتن ستم روا داشته و خود را تباه سازی گرامیداشت مقام پدر و مادر

در چهارمین آیه مورد بحث می فرماید:

وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ و ما به فرزندان انسان درباره حرمت پدر و مادر و گرامیداشت مقام آن دو سفارش کردیم.

از آنجایی که در آیه پیش به سپاس از نعمت ها و ارزانی دارنده آنها فرمان داد، اینک در این آیه روشنگری می کند که اصل حق شناسی و سپاسگزاری، در برابر هر نعمت دهنده ای لازم و نیکوست و به همین دلیل هم به فرزندان انسان رهنمود می دهند که نسبت به پدر و مادر که در حقیقت دو مربّی و دو آموزگار زندگی او هستند ارج گذارد و به آن دو نیکی کند.

این احترام به پدر و مادر و سفارش آن دو، پس از فرمان سپاسگزاری از خدا آمده است، تا روشنگری کند که او آفریننده انسانها و تدبیرگر امور و شئون اوست، و

پدر و مادر وسیله ای برای آفرینش و نگهداری او.

آن گاه در ترسیم اهمیت نقش بزرگ مادر و تلاش و پایداری و دلسوزی او می فرماید:

حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ مادرش به او باردار گردید، در حالی که با رشد جنین به تدریج سست و ناتوان تر می شود. این تفسیر و دریافت از آیه شریفه از «حسن» و «ضحاک» است، امّا به باور «ابومسلم» منظور این است که: نطفه پدر و مادر است که هر دو سست و ناتوان هستند و خدا این انسان را از آن نطفه بی مقدار و ناچیز می آفریند.

گروهی برآنند که: نطفه انسان، در آغازین روزهای آفرینشش، پدیده ای ناتوان و بی مقدار است، امّا براساس نظام و تدبیر آن نظام بخش دانا و توانا به تدریج نیرومند شده و پس از نُه ماه به صورت انسانی کامل جلوه گر می شود.

و برخی نیز، همچون «ابن عباس» و «قتاده»، واژه «وهنا...» را به مفهوم شدت و سختی و تلاشِ پس از تلاش و کوشش، تا مرحله ولادت کودک، تفسیر کرده اند.

در ادامه آیه، قرآن در اشاره به کار بزرگ دیگر مادر در حق فرزندش می فرماید:

وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ و پایان دوران شیرخوارگی کودک و بازگرفتن او از شیر مادر، پایان دو سالگی است، چرا که نوزاد پس از ولادت باید به مدت دوسال شیر بخورد، و از نعمت غذای آماده و مناسبی که دستگاه آفرینش برایش فراهم آورده است بهره ور گردد.

قرآن در این مورد در آیه دیگری می فرماید:

والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین.(۴۹)

مادران، فرزندانشان را دو سال کامل شیر می دهند.

و بدین سان قرآن روشنگری می کند که دوران شیرخوارگی انسان نیز بسان دوران بارداری مادر و رشد

جنینِ این مادر است که نقش بزرگی در نگاهداری و پرستاری و سلامت کودک ایفا می کند.

آن گاه می افزاید:

أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ ما به انسان سفارش کردیم که هم سپاس مرا که آفریدگار تو هستم بجا آور، و هم سپاسگزار پدر و مادرت باش که آن دو را وسیله ای برای آفرینش تو به عنوان مربّی و آموزگارت برگزیدم.

با این بیان، جمله مورد بحث در حقیقت تفسیر و بیان روشن آغاز آیه است که می فرماید:

وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ و لازم به یادآوری است که منظور از سپاسگزاری از خدا، فرمانبرداری از اوست، و سپاس از پدر و مادر نیز نیکی و خوش رفتاری با آنان و رعایت حرمت و حقوق آنان است.

إِلَيَّ الْمَصِيرُ

و این هم هشداری جالب است که هان ای انسان ها! به هوش باشید که بازگشت همه شما و فرجام کارتان تنها به سوی من است، بنابراین مراقب گفتار و عملکردتان باشید!

مرز فرمانبرداری از پدر و مادر

در آخرین آیه مورد بحث در اشاره به مرز فرمانبرداری از پدر و مادر می فرماید:

وَإِنْ جَاهَدَاكَ عَلى أَنْ تُشْرِكَ بِی مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا

و اگر پدر و مادر به ناروا کوشیدند، و بر سر این موضوع با توجه به ستیزه و کشمکش بر خاستند تا چیزی را که به درستی و حقانیت آن دلیل و دانشی نداری، آن را شریک و همتای من سازی و در زندگی شرک ورزی، دیگر در اینجا از آنان فرمان مبر.

این تعبیر در آیه که: آنچه را بدان دانش و آگاهی نداری، آن را به خدایی نگیر و با پرستش آن به خدای یکتا شرک

مورز، بیانگر این نکته است که جز خدای یگانه، هرگز خدایی نیست؛ چرا که اگر بود نشانه های وجود و قدرت و دعوت او را می دیدیم و چون دلیل و نشانی از آن نیست پس وجود ندارد و آفریدگار و گرداننده جهان همان خدای یکتاست؛ بنابراین اگر پدر و مادرت بر آن شدند که تو را به شرک و بیداد بکشانند دیگر از آنان فرمان مبر.

وَصَاحِبْهُمَا فِی الدُّنْیَا مَعْرُوفًا

آری، در شرک و بیداد آنان، همراه و همگام و فرمانبردار آنان مباش، امّا با آن دو در زندگی دنیا به طور شایسته و پسندیده ای رفتار کن و یاریشان رسان.

وَاتَّبِعْ سَبِیلَ مَنْ أَنَابَ إِلَیَ و از راه کسی که توبه کنان به سوی بارگاه من باز می گردد، و قلب و فکر و دل خویشتن در گرو عشق ما نهاده است، پیروی نما؛ چرا که این پیام آوران و شایسته کرداران هستند که فرمانبردار من می باشند.

ثُمَّ إِلَیَّ مَرْجِعُکُمْ پس بازگشت همه شما به سوی من خواهد بود.

فَأُنَبِّئُکُمْ بِمَا کُنتُمْ تَعْمَلُونَ آن گاه است که شمارا از حقیقت آنچه در زندگی این جهان انجام می دادید، آگاه خواهم ساخت.

پاره ای از اندرزهای لقمان ۱ - در تفسیر آمده است که: لقمان در دوران جوانی خویش برای مردی ثروتمند و صاحب امکانات شبانی می کرد. روزی آن مرد ثروتمند نزد او آمد و گفت: هان ای لقمان! گوسفندی از گوسفندان مرا سر ببر، و دو عضو از بهترین اعضا و اندام های آن را برایم بیاور. لقمان گوسفندی را سر برید و دل و زبان آن حیوان را برای او آورد و اتاه بالقلب و اللسان.

آن مرد

نکته سنج پرسید: دلیل این گزینش چه بود؟ فسأله عن ذلک؟

پاسخ داد: سرورم! این دو عضو از بهترین و نیکوترین اعضای بدن هستند، آن گاه که پاک و پاکیزه باشند و مسؤلانه رفتار کنند؛ و بدترین و پلیدترین ها خواهند بود، آن گاه که پلیدی پذیرند و تباه گردند، فقال انّتهما لطیب شیی ء اذا طابا واخبث و شیی ء اذا خبثا(۵۰)

۲ - روزی دوست و کارفرمای او به دستشویی رفت و توقّف وی در آنجا به طول انجامید. لقمان او را مخاطب ساخت و گفت: دوست عزیز! نشستن بسیار دستشویی «کبد» را دردمند و بیماری بواسیر می آورد؛ حرارت بدن را به بخش های فوقانی بدن رسانده و باعث سردرد و بیماری مغز و اعصاب می گردد، بنابراین در دستشویی سبک بنشین و سبک برخیز!

۳ - از نشانه های حکمت و خردمندی و خردورزی او این بود که پند و اندرزهای خود را در تابلو زیبایی نوشت و به دروازه باغ ملّی و پارک شهر آویخته تا مردم آنها را بخوانند و بهره ور گردند و بدین سان با خیرخواهی و مهر و زبان روشنگری و آگاهی دهی مردم را به ارزش ها فرا می خواند و از گناه و بیداد، طبیبانه هشدار می داد.

۴ - «عبدالله دینار»، در این مورد آورده است که: روزی لقمان آن مرد فرزانه از سفر بازگشت و پیش از رسیدن به خانه، به غلام خویش برخورد.

از او پرسید: پسرم! حال و روز پدرم چگونه است؟

او گفت: پدرت جهان را بدرود گفت!

لقمان گفت: سرورم را از دست دادم و خود بر سرنوشت خویش حاکم گردیدم.

آن گاه از همسرش پرسید و گفت: پسرم، او چه می کند؟

پاسخ داده

شد، او نیز از دنیا رفت!

لقمان اندوه زده گردید وگفت باید همسر و شریک دیگری برای زندگی برگزید!

پس پرسید: خواهرم چه می کند؟

غلام گفت: او هم عمرش را به شما داد!

لقمان ناراحت شد و گفت: اینک از مسؤلیتی که در مورد آن داشتم آزاد شدم.

آن گاه پرسید حال برادرم چگونه است؟

پاسخ داده شد، او هم جهان را بدرود گفت.

لقمان با شنیدن این خبر، گفت پشتم شکست و بی یار و دیار شدم.

۵ - روزی از لقمان پرسیدند: به باور شما بدترین انسان ها کیست؟ او پاسخ داد: کسی که در برابر دیدگان مردم، بی باک و بدون حیا و آزرم دست به گناه و بیداد یازد و از افکار عمومی و داوری ملّی پروا نکند. ای الناس شرّ؟ قال: الذی لایبالی ان یراه الناس مسیئاً.

۶ - از او پرسیدند: چرا پوست تو رنگین، و سیما و چهره ات زیبا و پرجاذبه نیست؟

پاسخ داد: از نقش و سیما و چهره من عیب می جویی یا از نقش آفرین و پدیدآورنده آن، کدامیک؟

۷ - روزی به حضور حضرت داود علیه السلام شرفیاب گردید و دید آن بزرگوار چیزی می بافد، امّا چون تا آن روز «زره» ندیده بود ندانست که او «زره» می بافد. خواست از آن حضرت بپرسد که چه می کنی؟ امّا حکمت و فرزانگی اش او را به شکیبایی فرمان داد ساعتی گذشت و کار بافتن «زره» به پایان رسید و آن گاه «داود» آن را به تن کرد و فرمود: چه لباس خوبی برای رزم و پیکار است!

«لقمان» آن گاه دریافت که آنچه را «داود» می بافت «زره» بود، و از آن در میدان های پیکار برای حفاظت

از بـدن در برابر تیرهـا و نیزه هـای دشـمن بهره می برنـد. او بـا دریـافت ایـن حقیقـت گفت: سـکوت متفکرانه حکمـتی اسـت ارزشـمند، امّا دریغ که آراسـتگان به این ویژگی اخلاقی و انسانی در میان جامعه، در شمار اندکند! فقال: الصحت حکم و قیل فاعله.

حضـرت داود که سـخن سـنجیده او را می شـنید، انـدکی در مورد آن اندیشـید و فرمود راستی که تو انسانی فرزانه ای، و واژه ارزشمند «حکیم» زیبنده توست.

۸ – و نیز آورده اند که آن مرد فرزانه و پدر نمونه روزی دست فرزندش را گرفت، و در حالی که او را اندرز می داد گفت:

یـا بنی! اِنّ الـدنیا بحر عمیق، و قـد هلـک فیهـا عـالم کثیر، فاجعل سـفینئک فیه الایمان بالله، و اجعل شـراعها التّوکل علی الله، و اجعل زادک تقوی الله فان نجوت فبرحمهالله، و اِ هلک فبذنوبک(۵۱)

هان ای پسـرکم! دنیا دریای ژرف و بی کران است که دانشوران و دانشـمندان بسـیاری در آن غرق شـده اند؛ بر این باور برای نجـات خویش ایمـان آگاهـانه و عاشـقانه و خالصـانه به خـدا را در این جهـان کشتی نجـات خود ساز، و بادبان آن را توکل و اعتمـاد به پروردگـار قرار ده، و زاد و توشه و وسایـل سـفرت را پروای خـدا برگزین، آن گـاه اگر در این دریای ژرف از غرق شـدن نجـات یـافتی بـدان که نجات و رهایی ات به مهر و بخشایش خـداست، و اگر نابود شـدی آگاه باش که به کیفر گناه و بیداد خودت به هلاکت افتاده ای!

۹ – از حضـرت صادق علیه السـلام آورده انـد که در باره لقمان فرمود: او در پند و اندرز حکیمانه اش به فرزند خویش گفت: فرزندم! در سفرهای خود هماره چیزهایی،

نظیر شمشیر، کفش، عمامه، لباس های موردنیاز، ظرف آب، سوزن و نخ خیاطی، داروهای ضروری و دیگر اقلامی که به کار خود همراهانت خواهد آمد به همراه داشته باش، و با همسفرانت در هر کار شایسته و سازنده ای، جز گناه ونافرمانی خدا همگام و همکار باش! وکن لاصحابک موافقاً الّا فی معصیهالله.(۵۲)

و نیز افزود: هان ای فرزند عزیز! هنگامی که با گروهی به سفر می روی، در کارهای مربوط به خود و آنان اهل تبادل نظر و بهره وری از اندیشه های همه را از یاد نبر و با آنان مشورت نما. هماره چهره ای شاد و گشاده داشته باش، و آنچه به همراه آورده ای سخاوتمندانه به آنان ببخش و آنان را نیز بهره ور ساز! هنگامی که تو را دعوت کردند، دعوتشان را بپذیر و اگر از تو یاری خواستند، آنان را یاری کن! از سکوت تفکّرانگیز بهره گیر و نماز و نیایش با خدا، بسیار داشته باش! در زندگی سخاوتمند باش و در آب و نان و مرکب و امکانات دیگران را بهره ور ساز. به هنگام نیاز به گواهی و شهادت، به حق و عدالت گواهی ده و اگر با تو مشورت شد، دیدگاه شایسته و بایسته خود را از آنان دریغ مدار!

پسرم! در هیچ کاری نیندیشیده وارد مشو، و در هیچ مشورتی نسنیجده پاسخ مده، بلکه بسیار بیندیش و آن گاه دیدگاه دقیق و نظر درست و کارسازت را اعلام نما. هماره در حال ایستاده یا نشسته، غذا خوردن یا نماز و نیایش، فکر خود را به کار انداز و خردمندی و خردورزی را از یاد مبر. تا مشورتی که با تو شده است نظری نیکو و سازنده بیان داری و پاسخی

راهگشا بدهی، چرا که وقتی کسی خیرخواهی اش را درباره مشورت کننده خالص و صاف نسازد خدا اندیشه و بینش را از او می گیرد.

اگر دوستانت حرکت کردند تو نیز حرکت کنی؛ و اگر آنان به کار درستی دست زدند تو نیز همکارشان باش. به سخن کسی که از تو بزرگتر است گوش جان سپار، و هماره به هنگام پاسخگویی به دوستانت و خواسته عادلانه آنان پاسخ مثبت ده، چرا که پاسخ منفی در تقاضاها و خواسته های عادلانه ناپسند است و از ناتوانی انسان خبر می دهد.

پسرکم! اگر در راه سفر جادّه را گم کردید، درکنارش فرود آیید و تدبیری بیندیشید تا راه درست را بیابید، و اگر در تصمیم خود دستخوش تردید شدید، بیندیشید و شکیبایی ورزید تا درست تصمیم بگیرید؛ اگر در راه، یک نفر را تنها دیدید، هرگز از او راهنمایی نخواهید و راه گم کرده را از او مپرسید و مجویید، چرا که ممکن است او دزد و خطرناک باشد و یا بسان شیطان شما را به بیراهه کشد. اگر دو تن را دیدید، از آن دو نیز برحذر باشید مگر آنکه به درستی آنان اطمینان یابید، چرا که انسان به وسیله دو چشم خود می تواند حق را بنگرد تو بشناسد.

هان ای فرزند عزیزم! هنگامی که زمان انجام نماز رسید هرگز برای کاری دیگر آن را به وقت دیگر مینداز، بلکه در اوّل توقت نماز گزار و آن گاه از پی کارهای دیگر برو، چرا که نماز بسان وامی معنوی است که باید در هنگامه مقرر ادا گردد. اگر نماز به صورت جماعت بر پا می شود، تو نیز نمازت را با آنان بخوان،

اگر چه در شرایط سخت و یا میدان کارزار باشی!

پسرم! هرگز برروی مرکب نخواب، چرا که ممکن است جان خویش به خطر افکنی و از پا درآیی و این از فرزانگی بدور است بلکه در جایی به استراحت پرداز که بتوانی با اندیشه ای آرام و خاطری آسوده بخوابی و خطری تو را تهدید نکند.

هنگامی که از سفر بازگشتی، پس از رسیدن به منزل نخست به کار و علوفه مرکب خویش برسی و آن گاه به کار خود. منزلگاه خویشتن را در سرزمینی خوش آب و هوا و پرگل و لاله و سرسبز و پرطراوت برگزین، و هنگامی که در جایی فرود آمدی نخست دو رکعت نماز بگذار، و به هنگام حرکت نیز چنین کن و بر ساکنان آن درود نثار نما، چرا که در هر سرزمینی فرشتگانی هستند.

پسرکم! اگر توانستی پیش از خوردن غذا نخست مقداری از آن را در راه تقرب به خدا انفاق نما، و آن گاه خود بخور. هنگامی که بر مرکب سواری کتاب خدا را به شایستگی تلاوت کن، و در انجام هرکاری به ویژه کارهای خطیر خدای یکتا را ستایش کن و از او یاری بخواه و با او نیایش نما. هرگز همه شب را به سفر مباش، و هرگز در راه سفر به آواز خوانی مپرداز. (۵۳)

۱۰ - و نیز از آن حضرت آورده اند که فرمود: به خدای سوگند نه به خاطر نژاد و تبار، به «لقمان» نعمت گران حکمت و بینش ارزانی گردید، و نه به خاطر دارایی و ثروت بسیار، و نه قدرت اندام و زیبایی چهره؛ بلکه بدان دلیل این نعمت به او ارزانی گردید که در انجام فرمان

خدا، و دوری جستن از نافرمانی و گناه پرتلاش و پر اخلاص بود. او هماره چهره ای آرام داشت و فکر ژرف و عمیق و هوشی تیز! او روزها هرگز نمی خوابید، و در حضور دیگران هرگز تکیه نمی داد و پایش را دراز نمی کرد. در برابر دیدگان مردم آب دهان نمی ریخت و عمر خود را بیهوده صرف کاری نمی کرد. از فرط خویشتن داری کسی او را در حال شستشوی بدن و یا غسل ندید، و در راه دین باوری و دینداری و حفظ دینِ خود از ترس گناه نخندید و خشم نگرفت و با کسی شوخی نکرد.

او برای ارزش های مادّی و زرق و برق دنیا، آن گاه که بر او روی آورد شادمانی نکرد، و زمانی که دنیا به او پشت کرد نیز اندوهگین نگردید. شمار فرزندانش بسیار بود و از شگفتی های روزگار، بیشتر آنان پیش از خودِ لقمان مردند، امّا او برای هیچ یک از آنان نگریست. هرگز از کنار دو انسانی که در کشمکش بودند نگذشت، جز اینکه آنان را آشتی داد، و هرگز سخنی را نپذیرفت جز اینکه نخست مفهوم و گوینده آن را دریافت و شناخت.

او هماره در نشست دین شناسان و دانشوران شرکت می جست، و نزد داوران و قاضیان و فرمانروایان می رفت و ضمن اندرز دادن آنان بر گرفتاریشان تأسف می خورد. او بر فرمانروایان عادلی که با خدا و عدالت آشنا بودند و همه قدرت ها و ثروت ها را از آن خدا می دانستند مهر می ورزید و دعا می کرد و از زورمداران و خودکامکان دوری می جست.

او هرآنچه را برای پیکار با هوای نفس لازم بود و انسان را قدرت و نیرومندی می بخشید، همه

را فرا می گرفت، و کـدروتهای روح و جان را با خردورزی و انـدیشه و ژرفنگری و عبرت آموزی مداوا می کرد. آنچه در راه هدفِ مقدس و آرمانش مفید بود دل می بست و از آنچه برای هدف مقدسش مفید نبود چشم می پوشید؛ آری، به پاداش این راه و رسم و این اندیشه و عملکرد لقمان بود که نعمت حکمت به او ارزانی گردید.

– پسـرکم! بی گمان آن [کاری که انسان در زندگی خویش انجام می دهد] اگر هموزن دانه خردلی باشد، و در درون سنگی سخت یـا در [گوشه ای از] آسـمانها یا در [نقطه ای دور افتاده از] زمین [نهفته باشـد، خـدا آن را [برای حساب می آورد، چرا که خدا [سخت دقیق و آگاه است.

۱۷ – هان ای پسـرکم! نماز را به پادار، و به کار پسـندیده فرمان ده و از کار ناپسـند [و ناروا] باز دار، و در برابر آنچه به تو می رسد شکیبایی پیشه ساز؛ بی تردید اینها از کارهایی است که [انجام هماره آنها] خواسته شده است.

۱۸ – و از مردم [به تکبّر و ناز] چهره ات را برمتاب؛ و با سـرمستی [و خودخواهی در زمین راه مرو، چرا که خدا هیچ خودپسند فخر فروشی را دوست نمی دارد.

۱۹ – و در راه رفتن خود میانه رو باش و بانگ خویش را فرود آر، که ناپسندترین بانگها بانگ خران است.

۲۰ – آیا ندیده اید که خدا آنچه را در آسـمانها و آنچه را در زمین است، برای شـما [انسانها] رام گردانیده و نعمت های خود را در حالی که [پاره ای آشکار و [پاره ای از آنها] نهانند بر شما کامل [و گسترده ساخته

است؟! و از میان مردم کسی است که بی هیچ دانش و رهنمود و کتاب روشنگری در باره خدا به ستیزه می پردازند.

نگرشی بر واژه ها

تصعّر: از ریشه «صعر» برگرفته شده و به مفهوم نوعی بیماری دامی است که شتر گرفتار شده و گردنش کج می شود.

مرح: آفتِ مستی و غروری است که از بسیاری نعمت و امکانات گریبانگیر ظالمان و خود کامگان می گردد.

مختال: از ریشه «خیال» و به مفهوم کسی است که خود بزرگ بین است و خود را برتر از دیگران می پندارد.

فخور: این واژه از ریشه «فخر» برگرفته شده، و به مفهوم کسی است که فخر فروشی می کند.

حمیر: جمع واژه «حمار» به مفهوم «خر» آمده است.

تفسیر اندرزهای انسان ساز لقمان در این آیات فرو فرستنده قرآن دگرباره به اندرزهای انسان ساز لقمان به فرزندش بازگشته و می فرماید:

یَا بُنَیَّ إِنَّهَا إِنْ تَکُنْ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ فَتَکُنْ فِی صَخْرَةٍ أَوْ فِی السَّمَاوَاتِ أَوْ فِی الْأَرْضِ یَأْتِ بِهَا اللَّهُ پسرکم! بی گمان آن کارهایی که انسان در زندگی خویش انجام می دهد، خواه کارهای شایسته و عادلانه ای باشد و یا ظالمانه و ناروا، همه آنها را، اگر هموزن خردل باشد و در درون سنگی سخت، یا در گوشه ای از آسمانها یا در نقطه ای دور افتاده از زمین نهفته باشد، خدا در روز رستاخیز آن را برای حسابرسی و پاداش و کیفر حاضر خواهد ساخت.

در آیه شریفه ضمیر «انّها» ممکن است، نظیر ضمیر آیه شریفه «فانّها لاتعمی الابصار» قصّه باشد.

«زجاج»، آورده است که: روزی فرزند لقمان از او پرسید: پدرجان! آیا آفریدگار هستی از وجود دانه ناچیزی که در ژرفترین اعماق دریاها

و اقیانوس ها بی کران می باشد آگاه است؟ اوپاسخ دادی: آری پسرم! اگر چه آن دانه ریز و ناچیز هموزن خردل باشد.

و نیز اگر آن دانه «خردل» یا هموزن آن، در دل کوهی سر به آسمان ساییده افتاده باشد. فتکن فی صخره.

به باور «قتاده» منظور این است که: و نیز اگر آن دانه ناچیز در میانه کوهی بسیار بزرگ باشد که به چشم انسان ها نیاید، خدای دانا از آن آگاه است.

و نیز اگر در گوشه ای از آسمانها و یا نقطه ای دور افتاده از زمین نهفته باشد؛ او فی السّموات او فی الارض.

آمدن این جمله پس از جمله پیش، به نوعی تأکید و روشنگری بیشتر در مورد این واقعیت دینی و عقیدتی است، وگرنه کوه یا صخره بخشی از زمین پهناور خداست، و زمانی که خدا کار نیک و بد انسان را گرچه به اندازه دانه ناچیز «خردل» و در گوشه ای از زمین و در دل کوهی قرار گرفته باشد، برای پاداش و کیفر در روز رستاخیز حاضر می سازد، دیگر روشن است اگر در کران تا کران آسمانها و زمین هم باشد آن را می آورد. با این بیان در آیه مورد بحث نکته دوّم تأکید برای نکته نخست است؛ درست بسان این آیه که می فرماید: اقراء باسم ربّك الّذی خلق، خلق الانسان من علق.(۵۴) بخوان به نام پروردگارت که آفرید. انسان را از علق پدید آورد.

امّا به باور «سدی» منظور از «صخره» در این آیه آن کوهی می باشد که نه در آسمانهاست و نه در زمین، بلکه سنگ سختی است که در طبقه و رویه هفتم زمین است، امّا باید خاطر نشان ساخت که این سخن را

دانشمندانِ قرآن پژوه نپذیرفته اند.

در مورد «یأت بهاالله»نیز دو نظر است:

۱ – به باور پاره ای منظور این است که: خدای جهان آفرین کار کوچک و بزرگ انسان، حتی کاری که هموزن خردل باشد، همه را حاضر می سازد تا پاداش آن یا کیفرش را به انجام دهنده آن کار بدهد.

۲ – امّا به باور پاره ای دیگر منظور این است که خدا به همه عملکردهای انسان، حتی کارهای بسیار کوچک و ناچیز او هم آگاه است و در صورت لزوم آن را می آورد تا پاداش و یا کیفر آن را بدهد. آیه مورد بحث نظیر این آیه شریفه است که می فرماید:

فمن یعمل مثقال ذره خیراً یره و من یعمل مثقال ذره شراً یره.(۵۵)

پس هرکسی هموزن ذره ای نیکی کند، ثمره نیک آن را خواهد دید، و هرکس هموزن ذرّه ای بدی کند، نتیجه آن را هم خواهد دید.

از ششمین امام نور حضرت صادق علیه السلام آورده اند که فرمود:

اتقّو المحقرات من الذّنوب، فانّ لها طالباً، لا یقولی احدکم اذنب و استغفرالله انّ الله تعالی یقول ان لکّ مثقال حبّه من خردل... یأب بهاالله(۵۶)

هان ای بندگان خدا، از گناهان کوچک بترسید و بدآنها دست نیازید، چرا که سرانجام کسی از آنها بازخواست خواهد کرد؛ و هرگز کسی از شما خویشتن را نفریبد و نگوید: گناه می کنم و از پی آن، روی توبه به بارگاه خدا می آورم؛ چرا که خدا می فرماید: عملکرد نیک و ناپسند انسان اگر هموزن «خردل» ناچیزی باشد و در درون صخره های بزرگ و یا در گوشه ای از کرانه های آسمانها و یا زمین نهفته باشد، خدا آن را می آورد و از آن بازخواست نموده

و پاداشی را خواهد داد، و آن گاه آنحضرت به تلاوت آیه مورد بحث پرداخت که:

یا بنیّ! انّها ان لکّ مثقال حبه...

إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ

چرا که خدا لطیف و آگاه است.

آری، او با ظرافت و دقّت وصف ناپذیری به همه کارها کوچک و بزرگ بندگان خویش رسیدگی می کند و با باریک بینی شگفت آوری به نیک و بد پاداش کیفر می دهد و از زمان و مکان انجام کارها آگاه است.

به باور پاره ای دیگر منظور این است که ذات پاک و بی همتای او به همه کارهای نهانی و ناپیدا آگاه است، و به همه امورِ نهان و آشکار داناست، و در کران تا کران هستی چیزی بر او پوشیده نمی ماند.

* * *

این پدر نمونه و آگاه به گونه ای که آیات نشا می دهد، پس از روشنگری جالبی درباره دو اصل اساسی توحیدگرایی و یکتاپرستی و ایمان به معاد و جهان پس از مرگ، اینک در ادامه سخن با فرزندش می گوید:

يَا بُنَيَّ أَقِمْ الصَّلَاةَ

پسر جانم! نماز را که راز پیوند انسان با آفریدگار خویش است بپادار، و همه نمازهای مقررّ را در دقت شایسته و بایسته و با شرایط درست آنها بخوان.

گفتنی است که واژه «بنیّ» به صورت «تصغیر» نشان از مهر و محبت پدر نمونه و فرزانه به فرزند خویش است که در آغاز پاره ای از آیات آمده است.

وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ و مردم را به کارهای خداپسندانه و فرمانبرداری از ذات پاک آفریدگار هستی فراخوان.

وَانْهَ عَنْ الْمُنكَرِ

و از کارهای ناپسند هشدار ده و بازدار.

واژه «منکر» به مفهوم کار ناپسند و ناروایی است که نافرمان خدا به شمار آمده

و خرد سالم و دین و آیین آسمان آن را گناه می شمارد و از انجامش باز می دارد، و در برابر آن «معروف» می باشد که منظور کار پسندیده و عادلانه ای است که خرد درست و دین آسمان مردم را به انجام آن بر می انگیزد.

وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ و در برابر رنج و گرفتاری هایی که در این راه بر تو می رسد شکیبایی قهرمانانه پیشه ساز. این تفسیر و روشنگری در مورد آیه شریفه از امیر مؤمنان علیه السلام است، امّا «جبایی» بر آن است که: و در برابر رنج ها و بیماری ها و دیگر گرفتاری های زندگی شکیبایی پیشه ساز.

إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ

بی گمان این از اراده استوار و تصمیم آهنین انسان در انجام کارهای شایسته، و دوری گزیدن از بدیها و نارواها است.

گفتنی است که هر واژه «عزم» به مفهوم اراده استوار و تزلزل ناپذیر انسان می باشد که پیش از هر اقدام و انجام هر کاری نخست تصمیم می گیرد و آن گاه به انجام آن روی می آورد، و این اراده و تصمیم در برابر دو دلی و تردید قرار دارد.

امّا به باور پاره ای واژه «خرم» به مفهوم مهیّا شدن برای انجام کاری آمده و واژه «عزم» تصمیم آهنین و استوارتر آغاز و انجام آن است؛ درست همان گونه که گفته می شود: در راه انجام شایسته کار، نخست پیرامون آن درست بیندیش و آن گاه پس از روشن شدن چگونگی آن اقدام نما.

* * *

پدر نمونه در ادامه سخن و پند و اندرز به فرزندش می افزاید:

وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ و چهره ات را با خودکامگی و به خود نازیدن، از مردم بر متاب! و اگر کسی با تو

سخنی می گوید، با روی آوردن به دیگری و رویگردانی از او وی را کوچک مشمار.

یادآوری می گردد که از «ابن عباس» نیز این دیدگاه را آورده اند؛ و نیز از ششمین امام نور حضرت صادق روایتی رسیده است که این تفسیر را تایید می کند.

در ادبیات و فرهنگ عرب هنگامی که شتری بیمار گردیده و گردنش برای همیشه کج شده است، می گویند: «اصاب البعیر صعر» به این شتر مرضی رسیده است که به گردنش آسیب وارد آورده و آن را کج کرده است.

با این بیان گویی «لقمان» در اندرز خود به فرزندش می گوید: پسرم! چهره ات را با تکبر و ناز از مردم بر متاب، چرا که هیچ بیماری اخلاقی برای انسان زیانبارتر از خودبزرگ بینی و غرور نیست.

در اشعار عرب نیز این واژه به همین مفهوم آمده است که شاعر می گوید:

و کنّا اذا الجبّار صعّر خدّه و ما بودیم آن گاه که آن بیداد پیشه از ما روی گردانید، آن قدر در برابرش ایستادیم تا به ما روی آورد.

«مجاهد» در این مورد آورده است که: اگر میان انسان با دیگری کشمکشی پدید آید، و آن گاه آزردگی و رنجش آن درگیری باعث شود که انسان به هنگام دیدار فرد مورد نظر از او روی برتابد، این روی برتافتن را «صعر» می گویند.

و «عکرمه» می گوید: منظور این است که فردی به دیگری سلام کند، امّا او از روی کبر و غرور چهره برتابد و گردنکشی کند.

در ادامه آیه شریفه می فرماید:

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا

و در روی زمین خرامان و مغرور گام بر مدار!

إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ

چرا که

خدا هیچ عنصر متکبّر و فخر فروشی را دوست نمی دارد.

* * *

و می افزاید:

وَاقْصِدْ فِی مَشْیِکَ پسرم! در راه رفتن خویش میانه رو و معتدل باشی و به آرامی و وقار گام سپار.

آیه مورد بحث، بسان این آیه شریفه است که در وصف بندگان شایسته خدای مهربان می فرماید:

و عبادالرحمان الّذین یحشون علی الارض هوناً(۵۷)

و بندگان خدای رحمان آن کسانی هستند که در روز زمین به آرامی و وقار راه می روند.

«قتاده» در این مورد بر آن است که منظور فروتنی در راه رفتن است و لقمان به فرزندش اندرز می دهد که در راه رفتن خویش فروتنی پیشه سازد.

و «سعید بن جبر» می گوید: منظور این است که: به هنگام راه رفتن با کبر و غرور گام برمدار.

وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِکَ و صدای خویش را فرود آور و فریاد مزن، بلکه به آرامی و فروتنی با پروردگارت سخن بگو. به باور پاره ای منظور این است که: به هنگام سخن، صدای خویشتن را بلند نکن و فریاد مزن، بلکه به آرامی و وقار سخن بگو!

إِنَّ أَنکَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِیرِ

چرا که ناخوش آیندترین و زشت ترین صداها صدای خران است.

«قتاده» می گوید: آری، زشت ترین صداها صدای خران است، چرا که آغاز صدای آنها «زقیر» و پایانش «شهیق» است.

با این بیان پدر نمونه در اندرز انسان ساز خویش به فرزندش، او را به میانه روی و اعتدال در راه رفتن و سخن گفتن فرمان می دهد.

از «زیدبن علی» آورده اند که: منظور صدای نخراشیده انسان های مغرور و تربیت نیافته است که بسان صدای حیوان مورد اشاره است؛ و بدین سان عناصر فرومایه و بی ادب را قرآن شریف به چهارپایانی

تشبیه می کند.

از حضرت صادق علیه السلام آورده اند که منظور عطسه زدن بسیار بلند و ناسنجیده و یا فریاد برآوردن و بانگ زدن کسی است که بدون هیچ نیاز به پرخاش و فریاد، صدای خود را به گونه ای بلند می کند که از وقار و شکوه و زیبایی می افتد؛ روشن است که اگر در این کار هدفی درست داشته باشد و یا برای انجام کار شایسته و بایسته ای، بسان تلاوت قرآن و... صدای خود را بلند کند، هرگز شامل این هشدار نمی گردد.

نعمت های آشکار و نهان قرآن پس از ترسیم اندرزهای چندگانه «لقمان»، اینک روی سخن را به همه انسانها نموده و با توجّه دادن افکار و اندیشه ها به آیات و نشانه های قدرت خدا در کران تا کران آفرینش می فرماید:

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ آیا شما انسان ها ندیده اید که خدا آنچه در آسمانها و زمین است، همه را برای شما رام گردانید؟

منظور از پدیده های آسمان، که پدیدآورنده هستی آنها را برای انسانها رام ساخته است خورشید فروزان، ماه تابان و ستارگان بی شمارند؛ و منظور از پدیده های زمینی نیز، گلها و گیاهان، درختان و میوه های رنگارنگ، جنبندگان و حیوانات و دیگر پدیده هاست که انسان از آنها بهره ور می گردد و به تناسب شرایط و نیازهای گوناگون خویش از آنها مصرف می کند.

وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً

و نعمت های بسیار خود را در حالی که برخی از آنها آشکار و پاره ای نهانند بر شما گسترانید و فراوان ساخت.

منظور از نعمت های آشکار او، نعمت های گران چون: نعمت آفرینش و حیات انسان، قدرت و توانای های گوناگون او بر ادامه راه زندگی و

تمایلات و کشش های گوناگون است که با تنظیم شایسته و بایسته آنها می توانید به زندگی درخور شأن خویش برسید؛ و منظور از نعمت های نهان، آن نعمت هایی است که تنها در پرتو اندیشه می توان آنها را شناخت.

به باور «ابن عباس» منظور از نعمت های نهان خدا، مصالح دین و دنیای مردم است که بر آنان نهان می باشد، امّا آفریدگار هستی به همه آنها داناست، و آن نعمت ها براساس سنّت های جهان شمول او در میان مردم گسترده است.

و نیز از او آورده اند که: از پیامبر گرامی در تفسیر آیه شریفه پرسیدم تا مفهوم آن برایم روشن شود که فرمود:

امّا ماظهر فالاسلام و ما سوی الله من خلقک و ما افاض علیک من الرّزق، و امّا مابطن فستر مساوی ء عملک و لم یفضحک به. (۵۸)

منظور از نعمت آشکار خدا بر انسانها، نعمت گران اسلام و نیز آفرینش کامل و شگفت انگیز و سازمان یافته تو، به وسیله پدید آورنده هستی و رزق و روزیهایی است که او به تو ارزانی می دارد؛ و امّا نعمت باطنی، پوشاندن زشتی های عملکرد تو و رسوا نساختن تو در برابر چشم مردم به کیفر آنهاست.

هان ای «ابن عباس»! خدا فرمود: من سه نعمت را، در حالی که از آنِ انسان با ایمان نیست برای او قرار دادم:

۱ - نخست اینکه آمرزشخواهی دوستان و آشنایان او را پس از مرگش، که به روح او هدیه می گردد، همه آنها را به وی خواهم رسانید.

۲ - اختیار یک سوم از دارایی او را به خودش دادم تا با وصیّت و انفاق شایسته آن، وسیله آمرزش گناهان خود را فراهم آورد.

۳ - و

دیگر اینکه گناهان و لغزشها و زشتکاری های او را در این جهان پوشیده داشتم، چرا که اگر جز این بود نزدیکانش نیز از او می گریختند تا چه رسد به بیگانگان از «ربیع» آورده اند که: منظور از نعمت های آشکار خدا، اعضا و اندامها و دستگاه های گوناگونی است که برای زندگی به انسان ارزانی شده، و منظور از نعمت های نهانی، روح و جان و قلب اوست.

و از «عطا» آورده اند که: منظور از نعمت روشن و آشکار، آسان شدن وظایف و مقررات دینی برای مردم در اسلام است، و منظور از نعمت نهانی، موضوع شماعت در سرای آخرت می باشد.

به باور «مجاهد» نعمت نمایان، ظهور اسلام و پیروزی آن بر بداندیشان و بدخواهان است و نعمت نهان، امدادهای غیبی است که به وسیله فرشتگان نصیب شایستگان می گردد.

امّا به باور «ضحاک» نعمت آشکار سیمای پرشکوه و زیبا و قامت برافراشته است، و منظور از نعمت نهان، شناخت آفریدگار توانا و فرزانه می باشد.

از دیدگاه پاره ای نعمت آشکار، قرآن شریف، این کتاب پرشکوه خداست؛ و نعمت نهان، دریافت مفاهیم و معارف و تفسیر تأویل آیات آن است.

از پنجمین امام نور حضرت باقر علیه السلام آورده اند که در این مورد فرمود:

النّعمه الظّاهره النّبی و ماجاء به النّبی من معرفهالله عزّوجل و توحیده، و امّا النعمه الباطنه ولایتنا اهل البیت.(۵۹)

منظور از نعمت آشکار، وجود گرانمایه پیامبر و دین و آیین آن حضرت، از شناخت پروردگار گرفته تا یکتاپرستی و یکتاگرایی و دیگر مقررات انسان ساز دین خداست، و منظور از نعمت نهان دوست داشتن ما خاندان رسالت و الگو و نمونه قرار دادن پیشوایان راستین اهل بیت در

زندگی است.

به باور ما همه این دیدگاه ها، با هم سازگارند، چرا که همه آنها بیانگر نعمت های خدا هستند و آیه شریفه نیز از نعمت های آشکار و نهان او بر مردم سخن می گوید.

در ادامه آیه شریفه می فرماید:

وَمِنْ النَّاسِ مَنْ يُجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ

و از مردم کسی است که درباره خدا بی هیچ دانش و آگاهی و بدون هیچ رهنمود و دلیل و بی هیچ کتاب روشن و روشنگری به ستیزه بر می خیزد و وجود پدید آورنده هستی، یا یکتایی آن ذات پاک و بی همتا را مورد تردید قرار می دهد و در نتیجه به جای نگرشی بر آن همه نشانه های قدرت و عظمت و تعمّق در نعمت های بی شمار و رنگارنگ او و ایمان عمیق به آفریدگار این همه شگفتی ها، سر از کفر و انکار در می آورد.

پرتوی از آیات در آیات هشتگانه ای که ترجمه و تفسیر آنها گذشت، قرآن افزون برگرامیداشت «لقمان»، این فرزانه و اندیشمند، زنجیره ای از پند و اندرزهای انسان ساز او را نیز به تابلو می برد، و نکات درس آموز و الهام بخشی را ترسیم می کند که به پاره ای از آنها به طور فشرده اشاره می رود:

۱ - راز شکوه و عظمت لقمان گروهی از مفسّران و دانشوران، آن مرد فرزانه را پیامبری از پیام آوران خدا بر شمرده اند؛ امّا به باور ما از آیات این سوره و نیز آیات هشتگانه ای که از او به بزرگی یاد می کند، و اندرزهای او را در چشم انداز مردم قرار می دهد، این موضوع دریافت نمی گردد.

امّا از آیات و روایات رسیده در این مورد، این نکته ظریف و الهام بخش به روشنی دریافت

می گردد که: او انسانی فرزانه و خردمند و خردورز بود.

انسانی سپاسگزار بارگاه خدا و نعمت های بی شمار او بود. انسانی توحید گرا و یکتا پرست به شمار می رفت، نسبت به پدر و مادر خویش، فرزندی حق شناس و قدردانی بود، معاد و جهان پس از مرگ و پاداش و کیفر را باور می داشت. نمازگزار بود و با آفریدگار هستی پیوندی گسست ناپذیر داشت، مردم را به ارزشها فرا می خواند و با گفتار و عملکرد سنجیده، از ضد ارزشها باز می داشت، در راه حق و عدالت به ویژگی شکیبایی و پایداری آراسته بود، در راه زندگی، انسانی مؤدب و فرهیخته و فروتن بود، و در گفتار و سخن ادب انسانی را رعایت می کرد، و سرانجام این که او انسانی معتدل و برخوردار از توازن بود، و از افراط و تفریط بیزاری می جست؛ آری، از اندرزهای او و روایات رسیده دریافت می گردد که او این گونه بود و راز عظمت و شکوه و جایگاه بلندش نیز همین ویژگی های عقیدتی، انسانی، اخلاقی، فرهنگی و معنویش بود.

پیامبر گرامی در مورد او فرمود:

حقّاً اقول لم یکن لقمان نبیّاً و لکن کان عبداً کثیرالتّفکر، حسن الیقین، احب الله فاحّبه و مَنَّ علیه بالحکمه...(۶۰)

در مورد لقمان به حق می گویم که او پیامبری از پیامبران خدا نبود، امّا بنده ای شایسته از بندگان او به شمار می رفت، که بسیار می اندیشید، ایمان و باوری زیبا و نیکوداشت، دوستدار خدا بود، و خدا نیز او را دوست می داشت و نعمت گران دانش و حکمت را به او ارزانی داشت.

و نیز در سخن دیگری، خود او راز عظمت خویش را این اصول چندگانه شمرده است:

۱ -

پذیرنده تقدیر و خواست خدا و مهر و لطف او،

۲ – امانتداری و ادای امانتها،

۳ – راستی و راستی پیشگی،

۴ – و دیگر سکوت سنجیده و حساب شده، قدرالله، و اداء الامانه، و صدق الحدیث، و الصّمت عمالا یغینی.(۶۱)

۲ – پدر نمونه او در نقش پدری و مدیریت و سرپرستی خانه و خانواده، انسانی نمونه بود، به همین دلیل قرآن شریف ضمن معرفی او به عنوان پدر نمونه، و ترسیم اندرزهای جامع و کامل و انسان ساز او، به همه پدران این درس انسان ساز و جامعه پرداز را می دهد که باید ا فزون بر رسیدگی به مسایل اقتصادی خانه و خانواده، به بعد فرهنگی و فکری و اخلاقی و عقیدتی و انسانی خانه و خانواده اندیشید و در هر شبانه روز فرصتی شایسته و بایسته را برای فرزندان خویش به ویژه نوجوانان و جوانان در نظر گرفت، و به آنان نشست و در گوش جان آنان درس توحید و تقوا، سپاس به بارگاه خدا، رعایت حقوق و حرمت دیگران، درس معاد و شناخت جهان پس از مرگ، و ادب زندگی انسانی را زمزمه کرد.

۳ – شیوه زندگی و ادب آموزی و نیز این آیات انسان ساز به پدران و مادران، به مربیان و آموزگاران، و به متفکران و اصلاحگران این درس را می دهد که در سازندگی و برازندگی و تربیت نسل آینده باید از کجا و چگونه آغاز کرده و چگونه همه جانبه و با برنامه به همه ابعاد شخصیت مادّی و معنوی و اخلاقی و روحی و انسانی نسل جوان نگریست، و چگونه از دگرگونی مطلوب فکری و فرهنگی و عقیدتی باید

عبور کرد تا به او اخلاق و ادب آموخت و او را به حقوق خدا، خانواده، مردم، و خویشتن آگاه و آشنا ساخت و برای رعایت این حقوق و حدود برانگیخت و همراهی کرد.

۲۱ - و هنگامی که بر آنان گفته شود: از آنچه خداوند [یکتا] فرو فرستاده است پیروی کنید، می گویند: [هرگز،] بلکه ما از آنچه پدران [و نیاکان خود را بر آن یافته ایم پیروی می نماییم! آیا گرچه شیطان [با این کار] آنان را به عذابِ آتش شعله ور فراخواند [باز هم از پیشینیان گمراه خویش دنباله روی می کنند]؟!

۲۲ - و هرکس روی [به سوی حق و عدالت آورد و] خود را تسلیم خدا سازد و نیکوکار باشد، به یقین به استوارترین دستگیره [زندگی چنگ زده است؛ و سرانجامِ کارها تنها به سوی خداست.

۲۳ - و هرکس کفر ورزد، مباد که کفرگرایی او تو را اندوهگین سازد، بازگشت آنان تنها به سوی ماست، پس آنان را از آنچه [در زندگی دنیا] انجام می دادند با خبر خواهیم ساخت؛ به یقین خدا به [راز نهفته در] ژرفای سینه ها داناست.

۲۴ - آنان را [در این جهان اندکی بهره ور [و برخوردار] می سازیم، آن گاه به [وارد شدن در] عذابی خشن [و هراس انگیز]ناگزیرشان می نماییم.

۲۵ - و اگر از آنان بپرسی که: چه کسی [این آسمانها و زمین را آفریده است؟ خواهند گفت: خدا، [ای پیامبر!] بگو: ستایش از آن خداست، امّا بیشترشان نمی دانند.

تفسیر آفت واپسگرایی و دنباله روی از پیشینان در آیات پیش از حق ستیزی مردمی سخن رفت که با وجود انبوه نشانه ها و دلیل های روشن و نعمت های رنگارنگ و بی شمار، به جای ایمان

به پدید آورنده این همه شگفتی ها، بدون هیچ دانش و آگاهی در باره آفریدگار هستی و یکتایی و بی همتایی او به ستیزه پرداختند، اینک در این آیات قرآن شریف در اشاره به منطق سست شرک گرایان می فرماید:

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَائَنَا

و هنگامی که به شرک گرایان و حق ستیزان گفته شود: از آنچه خدا برپیامبرش محمد (ص) فرو فرستاده است پیروی کنید، آنان می گویند: هرگز! بلکه ما از آنچه پدران و نیاکان خویش را برآن یافته ایم، پیروی می کنیم، نه از وحی الهی! در این جمله، قرآن شرک گرایان را سخت به باد نکوهش می گیرد، چرا که راه و رسم آنان نه براساس دلیل و برهان و دانش و آگاهی، بلکه براساس دنباله روی کورکورانه از دیگران است، و این نیز در نگرش قرآن، سخت ناپسند می باشد.

آن گاه در ادامه آیه در نفی پندار آنان می فرماید:

أَوَلَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ

آیا هرچند شیطان با این شیوه زشت و بی خردانه آنان را به عذاب آتش شعله ور دوزخ بخواند، باز هم از پدران خویش دنباله روی می کنند؟!

در آیه مورد بحث «همزه استفهام» پیش از «واو» قرار گرفته، که خود نشانگر انکاری بودن این پرسش است، و جواب «لو» نیز حذف گردیده و آیه شریفه در حقیقت این گونه است: أَوَلَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ لا تبعوهم، شیطان این شرک گرایان را به دنباله روی از پدران و نیاکانشان، و دوری جستن از دعوت آسمانی پیامبر وسوسه می کند و درست همین آفت ویرانگر است که آنان را از شاهراه هدایت و نجات دور ساخته و به سوی آتش

شعله ور می کشاند با این بیان گویی حقیقت این گونه است که شیطان آنان را به سوی آتش فرا می خواند.

* * *

در دوّمین آیه مورد بحث قرآن در وصف مردم خداجو و توحیدگرا می فرماید:

وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى و هرکسی که روی به حق و عدالت آورد، و اندیشه و عملکرد و دین و آیین خود را از شرک و انحراف پاک مسازد، و در حالی که نیک اندیشی و شایسته کردار است، کارهای خود را براساس تدین و دانش انجام دهند و تنها به بارگاه خدا روی آورد، و به او تقرّب جوید، در حقیقت به دستگیره ای استوار و گسست ناپذیر چنگ زده و به پناهگاهی استوار پناه برده است. گفتنی است که واژه «وثقی» مؤنثِ «اوثق» می باشد.

وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ

و فرجام کارها به سوی خداوند یکتا و بی همتاست، و پاداش پرشکوه نیز نزد اوست.

به باور «مجاهد» منظور این است که: و سرانجام کارها تنها به سوی اوست، و هیچ کس نمی تواند با فرمان و یا هشدار خود این حقیقت را تغییر دهد و یا در این روند دخالت و تصرّف نماید.

* * *

آن گاه در مورد مردم حق ستیز و کفرگرا می فرماید:

وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزُنْكَ كُفْرُهُ و کسی که کفر ورزد و نافرمانی کند، هرگز نباید کفرگرایی و حق ستیزی او تو را اندوهگین سازد.

إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا

بازگشت آنان تنها به سوی ماست، و ما آنان را از آنچه انجام می دادند، و نیز از ثمره شوم گناه و بیدادشان آگاه خواهیم ساخت و کیفر کارشان را خواهیم داد.

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

چرا که

خدا به راز نهفته در اعماق سینه ها داناست.

* * *

پس می افزاید:

نُمَتِّعُهُمْ قَلِيلًا

آنان را در این جهان اندکی بهره ور و برخوردار می سازیم، امّا دوران کامیابیشان کوتاه است.

ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَى عَذَابٍ غَلِيظٍ

آن گاه آنان را مجبور می سازیم تا به عذابی سخت و خشن، که از هر سو بر سر آنان می ریزد وارد گردند.

* * *

در آخرین آیه مورد بحث وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ و اگر از آنان بپرسی که چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ بی گمان خواهند گفت: خدای یکتا!

قُلْ الْحَمْدُ لِلَّهِ هان ای پیامبر! و یا ای شنونده! بگو: سپاس و ستایش از آن خداست؛ از آن آفریدگار توانایی که ما را هدایت کرد، و توفیقِ شناخت خود و ایمان به دین و آیین موردنظرش را به ما ارزانی داشت.

به باور «جبایی» منظور این است که: خدای یکتا را ستایش کن و سپاس او را گزار که دارای دین و آیینی روشن هستی؛ به گونه ای که دوست و دشمن به درستی و حقانیت آن گواهی می دهند.

بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ امّا بیشترشان نمی دانند که همین اعتراف آنان به آفریدگاری خدا نشانگر حقانیت راه و رسم تو و پوچی شرک گرایی و اصلاح ستیزی آنان است.

۲۶ - آنچه در آسمان ها و زمین است، تنها از آن خداست، بی گمان خدا همان بی نیاز و ستوده است.

۲۷ - و اگر هر آنچه درخت در زمین [پهناور خدا] است قلم گردد، و دریا، [یا همه آبهای زمین مرکّب شود] و پس از آن هفت دریا [ی دیگر هم آن را افزایش دهند،

[تا بدین وسیله آفریده های خدا و نشانه های قدرت او نگارش یابد، همه اینها پایان می پذیرد، امّا] کلمات [و آفریده های خدا پایان نمی پذیرد؛ به یقین خدا پیروزمند و فرزانه است.

۲۸ - آفریدن و برانگیختن [همه شما [انسانها در برابر قدرت خدا]جز بسان [آفرینش و انگیزش یک تن نیست، به راستی که خدا شنوا و بیناست.

۲۹ - آیا ندیده ای که خدا شب را در روز فرو می برد و روز را در شب؛ و خورشید و ماه را رام ساخته است [و] هرکدام تا سرآمدی مقرّر [در مدار خود] روانند؟! و [آیا نداسته اید که]خدا از آنچه انجام می دهید آگاه است؟!

۳۰ - این [توانایی و آگاهی از آن روست که تنها خدا حق است و [هر] آنچه را که جز او می خوانند [و می پرستند] باطل است و [از آن روست که خدا همان بلند مرتبه و بزرگ است.

تفسیر ترسیمی زیبا از دانش بی کران خدا

در آیات پیش سخن از فطرت توحیدگرای انسان و اعتراف شرک گرایان به آفریدگاری خدا و گردانندگی ذات پاک او بود، اینکه در ادامه همان نکته و در اشاره به آفرینش آسمانها و زمین می فرماید:

لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ آنچه در آسمانها و زمین است، تنها از آن خداست؛ چرا که همان قدرت بی همتایی که آفریدگار هستی است، همو فرمانروا و گرداننده جهان و انسان است و تمامی پدیده ها آفریده اویند و کران تا کران هستی و همه پدیده ها به گونه ای براساس نظم و حساب و دانش و حکمت پدید آمده اند که برای هیچ خردمند و خردورزی جای چون و چرا نمی ماند.

إِنَّ اللَّهَ هُوَ

الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

به راستی که خدا همان بی نیاز از سپاسِ سپاسگزاران، و همان ستوده صفاتی است که در خور ستایش و بزرگداشت است.

* * *

در دومین آیه مورد بحث در قالب مثالی جالب و تفکّرانگیز به ترسیم دانش و قدرت وصف ناپذیر خدا پرداخته و می فرماید:

وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ و اگر آنچه درخت در زمین گسترده و پهناور خداست به صورت قلم درآید، و دریا، یا همه آبهای روی زمین برای آن مرکب شود، و پس از آن هفت دریای دیگر هم به یاری آن آیند و با این همه قلم و مرکب بخواهند آفریده ها و نشانه ای قدرت و دانش وصف ناپذیر خد را بنویسند، همه اینها درهم شکسته شده و پایان می پذیرند، امّا نگارش کلمات خدا و علم بی کران او پایان نمی پذیرد.

به باور ما منظور از «کلمات» در آیه شریفه، دانش بی کران و قدرت وصف ناپذیر خداست؛ چرا که قدرت و دانش او بی کران است و کلماتی که نشانگر قدرت بی همانند و عالم بی مثال و بی کران او باشد نیز نامتناهی است؛ از این رو اگر درختان روی زمین قلم گردند و آبهای آن مرکب و بخواهند به وسیله آنها علم بی کران و بی پایان او را بنویسند، همه اینها پایان می پذیرد، امّا دانش او پایان نخواهد پذیرفت.

إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ به یقین خدا پیروزمند و فرزانه است.

آری، او به هر کار و هر چیزی تواناست و همه پدیده ها را براساس حکمت آفریده است.

* * *

در سوّمین آیه مورد بحث در اشاره به قدرت بی کران خدا می فرماید:

مَا خَلْقُكُمْ

وَلَا بَعْثُكَمْ إِلَّا كَنَفْسٍ وَاحِدَهٍ

آفریـدن و برانگیختن شـما مردم برای او در آسـتانه رسـتاخیز، بسان آفرینش و انگیزش یک انسان است؛ چرا که قـدرت او بی کران می باشد تو آفرینش دگرباره شما در روز رستاخیز از آفرینش نخستین شما نیز برای او آسانتر است.

«مقاتل» می گویـد: سـردمداران شـرک و کفر در مورد آفرینش انسان در روز رسـتاخیز تردیـد افکنی می نمودند و می گفتند: خـدا در ای جهان ما را به صورت مرحله به مرحله و گام به گام از نطفه گرفته تا علقه، مضـغه و... آفریده است، با این وصـف چگونه ممکن است در آسـتانه رسـتاخیز تمامی انسانها به یکباره آفریده شده، و در پیشـگاه او حضور یابند؟! و درست در برابر این تردید افکین شرک گرایان بود که آیه مورد بحث فرود آمد.

إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ

به یقین خدا شـنوا و بیناست؛ او هم همه سـخنان را می شـنود و هم از ژرفای جانها و اعماق دلها و قلب ها آگاه است و اندیشه ها و نیت ها و فکرها را می داند.

* * *

در چهـارمین آیه مورد بحث روی سـخن را به پیشوای آسـمانی مردم، پیـامبر گرامی نموده و بـا برانگیختن همه انـدیشه ها می فرماید:

أَلَمْ تَرَى أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ هان ای پیامبر! آیا ندیـده ای که خـدا شب را در روز فرو می برد و روز را در شب؟ به بـاور «قتـاده» منظور این است که: آیا نمی نگری که خـدا شب را به تدریـج در روز فرو می برد و روز را به آرامی در شب وارد می سازد؟

امّا به باور پاره ای منظور این است که: آیا نمی بینی که خدا شب را در پی روز قرار می دهد و

روز را در پی شب.

وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ

و خورشید و ماه را در جهت منافع انسانها، براساس حکمت و نظم فراهم ساخت.

كُلٌّ يَجْرِي إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى و هرکدام تا سرآمدی مقرّر و معلوم در مدار خویش روانند و براساس نظم شگرف و هدف حکیمانه ای حرکت می کنند.

وَأَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

و آیا نمی دانید که خدا از آنچه انجام می دهید آگاه است؟

* * *

در آخرین آیه مورد بحث می افزاید:

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ آنچه گفته شد بدان جهت بود که شما انسانهای حق جو و حق پو بدانید که تنها خدا حق است، از این رو باید رو به بارگاه او بیاورید و در زندگی تنها او را بپرستید و فرمان او را گردن گذارید.

وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَاطِلُ و همه آنچه را که جز او می خوانند و به ناروا می پرستند، باطل و بی اساس است.

وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ

و این توانایی و آگاهی خدا، از آن روست که ذات پاک و بی همتای او، همان بلندمرتبه و بزرگ است.

گفتنی است که دو آیه آخر بحث، در سوره مبارکه حجّ نیز تفسیر شد.

- آیا ندیده ای که کشتی به [برکت نعمت خدا [و تدبیر حکیمانه او] در دریا روان می گردد تا [نظام بخش این نظام شگرفت،]پاره ای از نشانه های [قدرت خود را به شما بنمایاند؟! راستی که در این [کار بزرگ برای هر بسیار شکیبا و سپاسگزاری نشانه هایی [از قدرت و فرزانگی خدا] است.

۳۲ - و هنگامی که موجی [سهمگین بسان ابرهای سایه افکن آنان را بپوشاند، خدا را - در حالی که دین خود

را برای او خالص ساخته اند - می خوانند امّا آن گاه که آنان را به سوی خشکی [آورد و] رهایی بخشد، [تنها] برخی ما را جز هر فریبکار و ناسپاسی انکار نمی کند.

۳۳ - هـان ای مردم! از پروردگارتان پروا کنیـد و از روزی بترسـید که نه پـدری به کار فرزنـدش خواهـد آمـد [و گناه او را به دوش خواهـد کشـید] و نه فرزنـدی به کار پدرش خواهد آمد [و عذابی را از او دور خواهد ساخت ؛ بی گمان وعده خدا حق است، بنابراین مبادا که زندگی دنیا [و زرق و برق آن شما را بفریبد؛ و مباد که [شیطانِ فریبنده شما را به بخشندگی خدا فریب دهد.

۳۴ - به یقین خداست که دانش [و آگاهی از هنگامه فرا رسیدن]رستاخیز نزد اوست، و باران را فرود می آورد، و آنچه را که در زهـدآنها قرار دارد می دانـد، و کسـی نمی داند که فردا چه به دست می آورد، و کسـی نمی داند که در کدامین سـرزمین جهان را بدرود خواهد گفت؛ بی گمان خداست که دانا و آگاه است.

نگرشی بر واژه ها

ظلل: این واژه جمع «ظلّه» به مفهوم سایه افکن آمده است و به ابر نیز بدان دلیل که سایه می افکند، همین واژه به کار می رود.

ختّار: از ماده «ختر» به مفهوم پیمان شکنی و نیز به معنای زشت ترین و ناپسندترین مکر و نیرنگ است، و «ختار» به نیرنگ باز و حیله گر گفته می شود.

مقتصد: از ریشه قصد، به مفهوم میانه روی و اعتدال در کارها و راه و رسم زندگی است.

یجزی: بی نیاز می کند، بسنده می نماید.

تفسیر نشانه های او در دریاها و اقیانوس ها

در آیات پیش سخن از نشانه های قدرت

خدا و نعمت های او بود، اینکه در نخستین آیه مورد بحث در اشاره به نشانه های یکتایی و فرزانگی خدا در کران تا کران هستی می فرماید:

أَلَمْ تَرَى أَنَّ الْفُلْكَ تَجْرِى فِى الْبَحْرِ بِنِعْمَةِ اللَّهِ آیا ندیده ای و نمی دانی که کشتی ها به برکت نعمت خدا و لطف و مهر و تدبیر حکیمانه او بر پهنه امواج بیکران دریاها و اقیانوس ها روانند؟ روشن است که اگر خواست و تدبیر او نباشد آنها در آن امواج کوه آسا و پرخطر غرق و نابود می گردند.

لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ هدف این است که نظام بخش این نظام تفکّرانگیز، بدین وسیله پاره ای از نشانه های یکتایی و قدرت بی کران خود را به دانشوران و دانشمندان شما بنمایاند، چرا که اوست که با فرستادن بادها، کشتی ها را در مسیر موردنظر به حرکت در آورده و به ساحل می رساند.

إِنَّ فِى ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ

راستی که در این نظام شگرف برای هر بسیار شکیبا و سپاسگزاری نشانه هایی از یکتایی و قدرت بی کران و فرزانگی آفریدگار هستی است.

به باور مفسّران منظور این است که، در حرکت کشتی ها بر روی امواج خطر خیز دریاها و اقانوس ها، و به سلامت رسیدن آنها به هدف که تنها به خواست و تدبیر خدا انجام می پذیرد، برای هر انسان درست اندیش و آگاهی که در انجام شایسته و بایسته وظایف و مسؤولیت ها شکیبا، و در برابر نعمت های خدا سپاسگزار است، نشانه هایی از وجود و یکتایی خداست.

از آیه شریفه این نکته انسان ساز دریافت می گردد که شکیبایی و پایداری در برابر رنج ها و مشکلات، و سپاسگزاری و قدرشناسی در برابر نعمت ها، برترین عبادت هاست.

«شعبی» در این مورد می گوید:

ویژگی شکیبایی نیمی از ایمـان و سپاسـگزاری و حـق شناسـی نیم دیگر آن است؛ و ویژگی یقین، که به مفهـوم بـاور عمیق و عالمـانه آفریـدگار هستی و ایمـان آگاهانه به یکتایی و دانایی او و فرمانبرداری خردمنـدانه از مقررات اوست، در حقیقت همه ایمان است.

در روایـت اسـت کـه ایمـان بر دو نیـم اسـت؛ نیمی از آن در شـکیبایی واقعی و سـنجیده و درسـت اسـت، و نیـم دیگرش در سپاسگزاری و حق شناسی. الایمان نصفان، نصفه صبر، نصفه شکر(۶۲)

بـا این بیـان به نظر می رسـد تفسـیر آخرین جمله آیه مورد بحث این گونه است که: در این نظـام شـگفت انگیز کشتی و دریا، برای توحیدگرایان و مردم با ایمان نشانه ای از یکتایی خداست.

* * *

در ادامه سخن در این مورد می افزاید:

وَإِذَا غَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ و هنگـامی که برکشتی می نشـینند و بـا طوفـانی شـدن دریا موج هایی سهمگین بسـان توده هـای ابر بر سـرشان سـایه می افکنـد و آنان را تهدیـد می کنـد، از ترس غرق و نابود شـدن در کام امواج خروشان دریا، خـدا را خالصانه و پاک دلانه می خواننـد ودینِ خود را برای او خالص ساخته و تنها او را آفریدگار و گرداننده هستی و نجات بخش گرفتاران می دانند.

به بـاور «قتاده» قرآن بـدان دلیل موج ها را به ابرهای سایه افکن و سایه گستر تشبیه می کنـد که به شـیوه ای خاصّ بر روی هم سوار می گردند؛ امّا به باور «مقاتل» بدان جهت که بسان کوه هایی سهمگین در برابر کشتی پدیدار می شوند.

فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ

امّا هنگامی که خدا نجاتشان داد و آنان را از کام آن موج های خطرخیز و مرگبار، که هر لحظه بسان پلنگی شکار

افکن بی سویشان حمله می برد، رهایی بخشیده و به سلامت به ساحل رسانید، آنجاست که پاره ای راه اعتدال را پیش گرفته و به پیمان خود با خدا، به هنگام هجوم خطرها، وفادار می مانند و براساس عدل و داد رفتار می کنند، امّا گروهی دیگر با جستن از خطر دگرباره همه چیز را فراموش نموده و به شرک و بیداد سقوط می کنند.

به باور پاره ای آیه مورد بحث، به اسلام گرایی و ایمان آوردن «عکرمه»، فرزند «ابوجهل» اشاره دارد که بر اثر طوفانی شدن دریا و قرار گرفتن در ورطه هلاکت، سرگذشت او را پاره ای از مفسّران این گونه آورده اند:

هنگامی که پیامبر مهر و عدالت با سربلندی وارد مکّه شد، به همه کسانی که روزگاری در مورد او دشمنی و بی مهری کرده بودند، امان داد و جز چندتن - که بسیار شرارت پیشه بودند - همه را بخشید و عفو عمومی اعلان کرد.

آن حضرت دستور داد که چهارتن از خطرناکترین دشمنان اسلام و مردم مسلمان را - که با شرارت بسیار خود، راه را برای رشد مردم و پیشرفت دین حق مسدود ساخته و زیان های بسیاری وارد کرده بودند - در هر کجا یافتند به کیفر بیدادشان برسانند و نابود سازند، از این رو آن چهارتن - که «عکرمه»، فرزند «ابوجهل»، «عبدالله»، فرزند «اخطل»، «قیس بن حبابه» و «عبدالله بن سعد» بودند - فرار را برقرار برگزیده و پس از رساندن خویش به کنار دریا، بر کشتی نشستند تا جان خود را نجات دهند.

کشتی از بندر حرکت کرد و پس از دور شدن از ساحل بود که دریا طوفانی گردید و خطر غرق شدن کشتی و

سرنشـنیان آن بر همه سایه افکنـد؛ تلاشـها برای کنترل کشتی طوفان زده بجایی نرسـید و دست ها از همه جا کوتاه و امیدها به ناامیـدی گراییـد. در آن لحظات حساس و آن شـرایط مرگبار بود که یکباره دل ها از همه خدایان دروغین گسـست و با بیدار شـدن فطرت توحیـدگرای انسانهـا، به خـدای جهـان آفرین روی آورده و همگی فریاد برآوردنـد که بایـد از بت ها و خـدایان دروغین بریـد و به خـدای یکتـا ایمـان آورد. چرا که اگر خـدایان دروغینی که مـا آنها را می پرستیم نقشـی در جهان داشـتند، اینک ما را نجات می دادند، چرا که آنچه ما را در دریا نجات ندهد، در خشکی نیز نجات نخواهد داد.

در میان آن گروه، «عکرمه» نیز با خـدای خویش پیمان بست که اگر از مرگ و نابودی نجات یافت، به حضور پیامبر باز گردد و به خدای جهان آفرین ایمان آورد و به پیامبرش دست بیعت دهد و راه و رسم او را برگزیند.

پس از روی آوردن سرنشـینان کشتی به بارگاه خدا و توبه آنان بودکه دریا بتدریج آرام شد، و طوفان سهمگین فرو نشست، و همگان به سـلامت به ساحل رسـیدند، و از آن میان «عکرمه» در راه وفای به پیمان خویش، به پیشـگاه پیامبر شـرفیاب گردید و ضمن پوزشخواهی از آن حضرت، اسلام آورد؛ امّا پاره ای عهد خویش را فراموش کردند و پس از رسیدن به ساحل، دگرباره به شرک و بیداد پای فشردند.

درباره واژه «مقتصد» در آیه مورد بحث دیدگاه ها متفاوت است:

۱ – به باور «ابن زید» این واژه به مفهوم راه راست در کار دین و آیین آمده است.

۲ – امّا به باور «حسن»

به مفهوم پایداری بر ایمان و توحیدگرایی است.

۳ - از دیدگاه «ابن عباس» منظور وفادار ماندن به پیمانی است که دریا و به هنگامه احساس خطر با خدا بسته است.

۴ - امّا به باور «مجاهد» منظور این است که انسان در قلمرو گفتار به آفریدگار هستی ایمان آورد، امّا در ژرفای جان، ذات پاك او را انکار کند و باور ندارد.

به هر حال در آخرین فراز آیه مورد بحث در اشاره به پیمان شکنانی که پس از نجات از طوفان دگرباره به کفر و بیداد بازگشتند می فرماید:

وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ

و آیات و نشان های یکتایی و قدرت ما را جز هر فریبکار و ناسپاسی انکار نمی کند.

* * *

در سومین آیه مورد بحث قرآن روی سخن را به مردم نموده و در هشداری سخت می فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ هان ای مردم! پروای پروردگارتان را پیشه سازید و از او بترسید و مقررات او را محترم شمارید!

وَاخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ و از روزی بترسید که نه پدری به کار فرزندش خواهد آمد و گناه او را به دوش خواهد کشید؛

وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا

و نه فرزندی به کار پدرش خواهد آمد و عذابی را از او دور خواهد ساخت.

به بیان دیگر منظور این است که: نه پدری فرزند خویش را بسنده و بی نیاز می سازد، و نه فرزندی پدرش را؛ چرا که هرکدام در اندیشه نجات خویشند و به دیگری نمی توانند یاری برسانند.

إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا

به یقین وعده خدا در مورد فرارسیدن

روز رستاخیز و پاداش و کیفر کارها حق است و در آن تخلّف نخواهد شد؛ پس مباد که زندگی زودگذر این جهان و زرق و برق فناپذیر آن شما را بفریبد؛ و این حقیقت، که چند روزی به شما فرصت و مهلت داده شد، و در کنار نعمت های رنگارنگ خدا روزگار می گذرانید، فرجام زندگی و مرگ و جهان پس از مرگ و پاداش کیفر عملکردها را از یاد ببرید!

وَلَا يَغُرَّنَّكُمْ بِاللَّهِ الْغَرُورُ

و مباد که شیطان فریبکار شما را فریب دهد.

به باور گروهی از جمله «مجاهد»، منظور از فریبنده در آیه شریفه، شیطان است.

امّا به باور «سعیدبن جبیر» منظور امید کاذب به بخشایش خدا و دست یازیدن به گناه و بیداد با این پندار بیهوده است.

و از دیدگاه پاره ای دیگر، هر آنچه انسان را مغرور سازد و او را به گناه و ستم سوق داده و از فرمانبرداری خدا غافل سازد، فریبنده و فریبکار است، خواه شیطان باشد یا امید کاذب، یا هر آفت دیگر!

در روایت است که:

الیسَ من دان نفسه، و عمل لها بعدالموت، و الفاجر من اتبع نفسه هواها، و تمنّی علی الله.(۶۳)

انسان هوشمند و زیرک آن کسی است که آینده نگر باشد و برای پس از مرگ کار کند و سرمایه گذاری نماید؛ و گناه پیشه آن کسی است که از هوس های خود پیروی نموده و در همان حال از بارگاه خدا آرزوی عافیت و نجات داشته باشد.

گفتنی است که واژه «غرور» را پاره ای به ضمّ «غین» قرائت کرده اند که در آن صورت تفسیر آیه این است که: و مباد که زرق و برق و جلوه گری های دنیا با

نیرنگ های خود و یا هواهای دل با وسوسه هایش شما را فریب دهند.

* * *

در آخرین آیه مورد بحث می افزاید:

إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ

بی گمان خداست که دانش رستاخیز و آگاهی از هنگامه فرارسیدن آن نزد اوست و بس.

وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ و نعمت زندگی ساز باران را تنها اوست که در هر زمان و هرکجا که بخواهد فرود می آورد؛ درست همان گونه که در روایت آمده است که:

انّ مفاتیح الغیب خمس لا یعلمهنّ الا الله.(۶۴)

کلیدهای غیب و نهان پنج چیز است که جز خدا کسی به آنها آگاهی ندارد.

وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ و اوست که آنچه را در رحم ها قرار داد می شناسد، و می داند کدامین آنان پسر خواهند بود و کدامین شان دختر! کدام یک از نعمت سلامت برخوردار خواهند شد و کدامیک محروم! کدام یک تنها خواهند بود و کدام یک دو قلو!

وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا

و کسی نمی داند که فردا چه چیزی به دست خواهد آورد، و دستاورد فردایش چه خواهد بود!

به بیان دیگر اینکه هیچ کسی نمی داند که فردا زنده است یا جهان را بدرود گفته؛ پس چگونه می تواند دریابد که فردا چه چیزی به دست خواهد آورد؟

وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ و هیچ کس نمی داند که در کدامین سرزمین خواهد مرد.

به بیان پاره ای، انسان هنگامی که گامی برمی دارد، نمی داند گام دوم را برخواهد داشت یا مرگ او را امان نخواهد داد؟

از پیشوایان نور آورده اند که این امور پنج گانه را هیچ کس جز ذات پاک و بی همتای خدا به طور روشن و گسترده نمی داند و از آنها آگاهی ندارد.

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

پرتوی از

آیات الف - چهار درس انسان ساز

در سومین آیه مورد بحث که ترجمه و تفسیر آن گذشت، قرآن روی سخن را متوجّه مردم می سازد و دلسوزانه و خیرخواهانه و بی نظیر این درس های انسان ساز و تفکرانگیز را، که هر کدام برای بیداری و هشیاری و هدایت عصر و نسلی بسنده است، به مردم می دهد:

۱ - نخست درس توحیدگرایی و یکتاپرستی و پرواپیشگی می دهد که: هان ای مردم! پروای پروردگارتان را پیشه سازید! یا ایهاالناس اتقوا ربّکم.

۲ - آن گاه درس معاد و شناخت جهان پس از مرگ و سرای پاداش و کیفر را بیان می کند و می فرماید: هان ای مردم! از روز سخت و سرنوشت سازی بترسید که بی هیچ تردیدی در راه راست؛ از روزی که همه پیوندها و وسایل و اسباب از کار می افتد و انسان می ماند و عملکردش! و اخشوا یوماً...

۳ - پس از فریب و غرور هشدار می دهد که سخت هستی سوز است و می فرماید: هان ای بندگان خدا! بدانید که رستاخیز راست است و خواهد آمد، پس مباد که زرق و برق دنیا و شیطان فریبنده و دیگر فریبکاران شما را بفریبند! انّ وعدالله حقّ+ فلا تغرنکم الحیوه الدنیا...

ب: تنّوع وسایل غرور و فریب همان گونه که وسایل و راه های هدایت و راهیابی متنوّع و گوناگون است، باید به هوش بود که وسایل فریب و غرور و غفلت نیز بسیار است که مهم ترین آنها عبارتند از:

۱ - زرق و برق دنیا،

۲ - هوای دل،

۳ - وسوسه های شیطان،

۴ - و دیگر وسوسه همنوعان فریبکار،

و جالب این است که قرآن از همه این وسایل فریب سخت هشدار می دهد و

می فرماید: و مباد که فریبنده و فریبکار شما را بفریبد و به دروغ به بخشایش خدا امیدوار سازد.

آری، این فریبنده غرور آفرین می تواند شیطان باشد و می تواند هوای دل انسان، باشد. می تواند جاذبه های دنیا باشد و یا وسوسه همنوعان بداندیش و زشتکار و بیدادپیشه!

امیر مؤمنان علیه السلام هشدار می دهد که: هان ای مردم به هوش باشید که زرق و برق و جاه و مقام دنیا می فریبد و زیان می رساند و می گذارد و می گذرد. و قال علیه السلام فی صفهالدنیا: تغرّ و تضُّر و تمّر(۶۵)

و نیز آن گرانمایه عصرها و نسل ها هوشمندترین انسان ها را، انسانی وصف کرد که مردم فریبکار نتوانند او را فریب دهند و پل پیروزی خویش سازند، و وسوسه های دنیا و جاذبه های آن نیز او را اسیر نسازد.

از آن حضرت پرسیدند: کدامین انسانها هوشمندتر و بافکرتر و ژرفنگرترند؟ ای النّاس اثبت رأیاً؟

آن حضرت فرمود: آن کسی که مردم فریبکار نتوانند او را بفریبند، و وسوسه ها و جاذبه ها و تشویق ها و انگیزه های زندگی زودگذر دنیا نیز او را فریب ندهد. من لم یغرّه النّاس و لم تغرّه الدّنیا تشویقها.(۶۶)

ج: آن روی سکّه و از شگفتی های این جهان که به راستی از نشانه های یکتایی خدا و دانش و علم بی کران، و فرزانگی و حکمت وصف ناپذیر اوست، این نکته عمیق و تفکّرانگیز و ژرف می باشد که همه این اسباب غرور و وسائل غفلت و فریب گویی سکّه دو رویه ای هستند که هرکدام اگر به درستی مورد نگرش و مطالعه قرار گیرند، هشدار دهنده و عبرت آموز عبرت انگیزند، و این ما هستیم که خود را فریب می دهیم و دچار غفلت می سازیم.

امیر مؤمنان علیه السلام

به کسی که زرق و برق زندگی و جاه و جبروت و جاذبه های آن را به باد نکوهش گرفته بود، فرمود:

ایّهاالذام للدنیا المغتر بغرورها، المخدوع بباطیلها، أَتغتر بالدّنیا ثم تذمّها؟!

هـان ای نکوهشـگری که دنیا و زرق و برق و جاذبه های آن را به باد نکوهش گرفته ای و در همان حال خود به دام فریب آن گرفتار آمده، و به بندها و بافته های پوچ و باطل آن در غلطیده ای!

آیا در حالی که فریب دنیا و جاذبه های آن را خورده و به اسارت رفته ای، آن را نکوهش می کنی؟

و آن گاه روشنگری فرمود که:

ان الدّنیا دار صدق لمن صدقها، و دار عافیه لمن فهم عنها، و دار غنی لمن تزودّ منها، و دار موعظه لمن اتغط بها...(۶۷)

راستی که این دنیا برای آن کسی که با آن راستی پیشه سازد، خانه صدق و راستی است؛ و برای کسی که از آن چیزی بفهمد سرای تندرسـی و سـلامت است، و برای آن کسـی که از آن زاد و توشه برگیرد سـرای بی نیازی است، و برای کسی که از آن پند گیرد سرای اندرز است.

مردمی! دنیـا سـجده گـاه دوسـتان خـداست، و نمازگـاه فرشـتگان پروردگـار؛ فرودگـاه وحی اوسـت و تجارتخـانه دوسـتان و دوسـتداران حق. در آن مهر و بخشـایش خـدا را به دست می آورنـد و بهشت پر طراوت و زیبـای او را در پرتو انجـام کارهای شایسته و در برابر بندگی او سود می برند...

* * *

بـار خـدایا! مـا را از بنـدگان آگـاه و بینـا و سپاسـگزار نعمت هـایت قرار ده! پروردگارا! ما را از آفت های هستی سوز غرور و غفلت و خودکامگی و خودپرستی بدور داشته و به ارزش های

انسانی و اسلامی آراسته دار!

آمین ربّ العالمین.

تفسیر اطیب البیان

سوره لقمان ، غرض سوره : دعوت به توحید و ایمان و یقین به معاد و عمل به کلیات شرایع دین است .

(۱) (الم): (الف لام میم) از حروف مقطعه قرآنیست که گفتیم سوره هایی که باحروف مقطعه مشابه آغاز می شوند معانی و مقاصد مشترک دارند.

(۲) (تلک ایات الکتاب الحکیم): (این آیات کتابی است حکیمانه)

(۳) (هدی و رحمه للمحسنین): (که هدایت و رحمتی برای نیکوکاران است)

(۴) (الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکوه وهم بالاخره هم یوقنون):(کسانیکه نماز را بپا می دارند و زکات می دهند و آنان به آخرت یقین دارند)

(۵) (اولئک علی هدی من ربهم و اولئک هم المفلحون): (ایشان بر هدایتی ازجانب پروردگارشان هستند و آنان همان رستگارانند)یعنی این قرآن کتابیست که هیچ سخن لهو (لهو الحدیث) و باطلی در آن وجودندارد. بلکه حتی نقطه ضعف و رخنه ای هم ندارد و قرآن به سوی واقع و حق هدایت می کند و رحمت است و انسان را به نعمت می رساند البته این صفت هدایت و رحمت بودن قرآن اختصاص به نیکوکاران دارد، یعنی کسانیکه در مرحله عقیده و عمل خودنیکوکارند و نماز را به عنوان آشکارترین مظاهر بندگی به پا می دارند و زکات را که نمونه عبادات عملی و حق جامعه است ادا می کنند و به آخرت یقین دارند البته یقین به آخرت مستلزم یقین به توحید و نبوت و داشتن تقوی نیز هست و در آخر می فرماید:آنها کسانی هستند که پروردگارشان به واسطه ایمانشان هدایتشان نموده و ایشان

رستگارو فائز خواهند بود.

(۶) (ومن الناس من يشترى لهو الحديث ليضل عن سبييل الله بغير علم ويتخذها هزوا اولئك لهم عذاب مهين): (بعضی از مردم خريـدار گفتار بازيچه هسـتند،تا بـدون علم مردم را از راه خـدا گمراه كنند و راه خدا را مسـخره می گيرند، آنان عذابی خفت آوردارند)

(۷) (واذا تتلى عليه اياتنـا ولى مسـتكبرا كـان لم يسـمعها كان فى اذنيه و قرافبشـره بعـذاب اليم): (و زمانيكه آيات ما را بر آنان بخواننـد، بـا تكـبر روی می گرداننـد،گـويی آن را نشـنيده انـد، همچنـانكه گويـا گوشـهايشان كر اسـت ، پس او را به عـذابی دردنـاك نويـد بـده).(لهو الحـديث) سـخنی است كه آدمی را از حق منصـرف نموده و به خود مشـغول سازداز قبيل حكايت خرافی و افسانه ها و داسـتانهايی كه انسان را به فساد و گناهان می كشاند ويا از قبيل سـرگرمی به غناء، شـعر، موسيقی و آلات موسـيقی چون چنگ و طنبور و... .و مراد از (سبيل الله) در اين آيه ، قرآن كريم و معارف حقه اعتقادی و عملی آن بخصوص قصـص انبياء و امم گذشـته است .می فرمايد: بعضـی از مردم هستند كه برای آنكه ديگران را از شنيدن و درك مفاهيم قرآنی باز بدارنـد، از روی گمراهی و جهل به سـراغ احاديث خرافی و لهو و لعب می روندو قرآن را به تمسـخر می گيرند و آن را از جمله افسانه های خرافی گذشـتگان می شـمارند وآنگاه در مقام تهديـد آنها می فرمايد: ايشان به جهت غرور و تكبری كه در دنيا داشتندعذابی خوار كننده خواهند داشت در ادامه اينچنين افرادی را توصيف می كند به

اینکه وقتی آیات قرآنی بر آنها تلاوت می شود با تکبر پشت می کنند گویا اصلا آن را نشنیده یا گوششان کر است و مجددا در مقام تهدید می فرماید این خریداران لهو الحدیث را دربرابر تکذیب و استکبارشان به عذابی دردناك بشارت بده .

(۸) (ان الذین امنوا وعملو الصالحات لهم جنات النعیم): (همانا کسانیکه ایمان آورده و اعمال شایسته بجا آورند برایشان بهشتهای پر نعمت خواهد بود)

(۹) (خالدین فیها وعد الله حقا وهو العزیز الحکیم): (که در آن جاودانه خواهندبود، وعده خدا بر حق است و او غالب و حکیم است)در اینجا به بشارت نیکوکاران می پردازد و آنان را به بهشت جاوید دلخوش می سازدو می فرماید که وعده خدا حق است یعنی خدا هرگز وعده خود را خلاف نمی کند و اوعزیز مطلق است که هرگز خواری و ذلت نمی پذیرد و حکیمی است که در کلام حق اوابدا باطل و خرافه و مزاحی نیست .

(۱۰) (خلق السموات بغیر عمد ترونها والقی فی الارض رواسی ان تمید بکم وبث فیها من کل دآبه وانزلنا من السماء ماء فانبتنا فیها من کل زوج کریم):(آسمانها را بدون ستونی که ببینید آفرید و در زمین لنگرهایی بیانداخت که شما رانلرزاند و در آن از همه نوع جانوران پراکنده کرد و از آسمان آبی نازل کردیم و در آن همه گونه ازواج گیاهان نیکو رویاندیم)می فرماید خدا آسمانها را بدون ستونی که ببینید خلق کرده که اگر این قید توضیحی باشد، یعنی آسمانها بدون ستون آفریده شده و اگر قید احترازی باشد، منظور این است که آسمانها ستون دارد اما دیدنی

نیست (۲۸). آنگـاه می فرمایـد، خداونـد در زمین کوههای بلنـدی را قرار داد که ماننـد لنگر عمل می کننـد و مانع از لرزش و اضـطراب زمین می گردنـدکه این امر در علم روز به ثبوت رسـیده که کوههـا تأثیر زیادی بر وقوع زلزله دارنـد. و خداونـد در زمین از انواع جنبدگان پراکنده و منتشـر نموده و از آسـمان آب باران رانازل فرموده که آب مایه حیات همه جانداران است و بواسطه آن از هر دو جفت گیاهان نیکو و شریف رویانیده که منافع و فوائدی برای انسان دارند.

(۱۱) (هـذا خلق الله فـارونی مـاذا خلق الـذین من دونه بـل الظالمون فی ضـلال مبین): (این خلقت خـداست ، پس به من نشان دهید که معبودهای فرضی غیر او چه چیزی را خلق کرده اند؟ بلکه ظالمان در گمراهی آشکارند)پس از بر شمردن نمونه های خلقت و تـدبیر خود و اثبات الوهیت و ربوبیت خویش ،اینک از قول رسولخدا خطاب به آنها می فرماید: به من نشان دهید که آلهه و ارباب شـماکه آنها را به غیر خـدا می پرستیـد، چه چیزی خلق کرده انـد؟ چون خلقت از تدبیر جدانیست و همینکه این آلهه هـا خلقتی ندارنـد معلوم می شود که در عـالم وجود صـاحب هیـچ تـدبیری نیز نمی باشـند، پس تنهـا خـالق و رب هستی خـدای یکتـاست و این مشـرکان ظـالم درگفتـار خود که می گوینـد: خلقت از آن خـداست و تـدبیر از آن آلهه ها است ، در گمراهی آشکاری هستند.

(۱۲) (ولقد اتینا لقمن الحکمه ان اشکر لله و من یشکر فانما یشکر لنفسه ومن کفر فان الله غنی حمید): (و به تحقیق به لقمان

حکمت دادیم که خدا را شکر گزار، که هر کس شکر گزارد به نفع خود سپاسگزاری کرده و هر کس کفران نماید،خداوند بی نیاز و ستوده است)(حکمت) یعنی معرفت علمی در حدیکه نافع باشد، که همان حد وسط بین جهل وجربزه است ، چون جربزه یعنی افراط و زیاده روی در تفکر و به مقدار بیش از مورد نافع و لازم .به هر جهت می فرماید ما به لقمان حکمت دادیم و همین حکمت شامل این بود که خدا را شکر گزارد و انگیزه ای برای سپاس او بود، چون شکر یعنی بکار بردن نعمت درجای خودش به طوریکه صاحب نعمت را بهتر آشکار کند و چنین شکری محتاج به شناخت منعم و نعمتهای اوست .به هر جهت می فرماید هر کس سپاس گزارد نفع آن عاید نفس خودش می شود و خدااز آن بهره مند نمی گردد، همچنین هر کس که کفران نماید ضرر این کفران هم عاید نفس خودش می شود و خدا از آن بهره مند نمی گردد، همچنین هر کس که کفران نماید ضرراین کفران هم عاید نفس خودش می شود، چون خدا بی نیاز مطلق است و نیاز به شکرکسی ندارد و نیز بواسطه نعماتش ستوده و ستایش شده است لذا کفران هم ضرری به اونمی زند و فرقی نمی کند که فردی که مورد نعمت واقع شده شکرگزار باشد یا ناسپاس درهر صورت خداوند بی نیاز و ستوده است .

(۱۳) (واذ قال لقمن لابنه وهو یعظه یابنی لا تشرک بالله ان الشرک لظلم عظیم): (آنزمان که لقمان به پسر خود پند می داد، گفت : ای پسرک

من ، به خدا شرک مورز، بدرستی که شرک ظلمی بسیار بزرگ است)چون عظمت هر عملی به عظمت اثر آن بستگی دارد و عظمت نافرمانی و معصیت به عظمت کسی است که مورد نافرمانی و معصیت قرار گرفته ، زیرا مؤاخذه و بازخواست شخص عظیم نیز به عظمت خود اوست . بنابراین بزرگترین نافرمانیها و معاصی نافرمانی خداست و چون او خدایی لاشریک است . بالاترین معصیت نسبت به او این است که انسان برای او شریک قائل شود و بهمین دلیل لقمان پسر خود را از شرک منع می کند.

(۱۴) (ووصینا الانسان بوالدیه حملته امه وهنا علی وهن وفصاله فی عامین ان اشکر لی ولوالدیک الی المصیر): (و ما انسان را در خصوص پدر و مادرش ،مخصوصا مادرش که با ناتوانی روز افزون حامل او بوده و تا از شیر گرفتنش دو سال طول کشید، سفارش کردیم و گفتیم : مرا و پدر و مادرت را سپاس گزار باش که سرانجام و بازگشت به سوی من است)

(۱۵) (وان جاهداک علی ان تشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهماوصاحبهما فی الدنیا معروفا واتبع سبیل من اناب الی ثم الی مرجعکم فانبئکم بماکنتم تعملون): (و اگر بکوشند تا چیزی را که در مورد آن علم نداری شریک من بگیری ، از آنها اطاعت مکن و با آنها در دنیا به نیکی هم نشینی و مصاحبت نما و هر کس را که به سوی من بازگشته پیروی کن که در نهایت بازگشت شما بسوی من است و آنگاه من شما را از اعمالی که می کرده اید با خبر می سازم)این

دو آیه جملات معترضه ایست که به جهت اهمیت و وجوب شکر والدین دراینجا ذکر شده چون شکر والدین منتهی به شکر خداست و عبادت او محسوب می شود.در اینجا به انسان امر می کند که حقوق والدین را ادا نماید چون عاق والدین یکی ازهفت گناه کبیره است و شخصی که مورد عاق (نفرین) پدر و مادر واقع شود وارد بهشت نخواهد شد، آنگاه در خصوص مادر سفارش بیشتری می کند چون او با ضعفی روزافزون کودک را حمل می کند و تا دو سال مدت شیردهی او، نهایت توجه را به کودک می نماید. از این آیه و آیه (و حمله وفصاله ثلاثون شهرا)(۲۹) حمل و شیردهی اوسی ماه است)استفاده می شود که کمترین مدت حاملگی زن ۶ ماه است ، به هر جهت هیچ رنجی بارنجی که مادر برای حمل و تولد و پرورش نوزاد می کشد برابری نمی کند و بهمین دلیل خداوند امر می کند که انسان سپاس گزار خالق و پدر و مادر خود باشد و برای تأکید درامر به شکر و انذار انسان از عدم اطاعت از این امر می فرماید: بازگشت و نهایت بسوی من است .آنگاه می فرماید: اگر پدر و مادر به تو اصرار کردند که چیزی را که علمی بدان نداری و حقیقت آن را نمی شناسی ، شریک من بگیری ، از آنها اطاعت نکن ، و علت نامعلوم بودن حقیقت این شریک آنست که چنین چیزی اصلا وجود ندارد و در این موردخاص وجوب اطاعت از والدین ساقط می شود و پیوند عقیدتی بر پیوند خونی برتری یابد.آنگاه به انسان

امر می کنـد که در امور دنیوی و غیر دینی ، با پـدر و مادر خود به طورپسـندیده و متعارف مصاحبت کنـد و با رفق و مـدارا و ملایمت با آنها رفتار نمایـد چون دنیا بیش از چنـد روز گذرا نیست و لذا انسان باید هر محرومیت و مشـقتی که از ناحیه پدرو مادرش به او رسـید، تحمل کنـد. و چنانچه آنها از کسانی باشـند که به خـدا رجوع می کننـد، باید از راه آنها پیروی کند و در غیر این صورت از راه کسانی پیروی کند که به درگاه خدا رجوع و انابه می کنند، پس این وظیفه و تکلیف دنیایی انسان است امـا درادامه می فرمایـد: شـما در روز قیـامت بسـوی من بـاز می گردیـد و آنـوقت شـما را به حقیقت اعمالتـان خـبر می دهم و براساس اعمالتان میان شما حکم خواهم کرد.

(۱۶) (یـا بنی انهـا ان تـک مثقال حبه من خردل فتکن فی صـخره اوفی السـموات او فی الارض یات بها الله ان الله لطیف خبیر): (ای پسـرکم همانـا اگر عمـل تـو، بـه انـدازه دانـه خردلی ، در دل سـنگی ، در آسـمان یـا در زمیـن باشـد، خداونـد آن را می آوردبـدرستی کـه او باریـک بیـن و آگـاه اسـت)لقمـان در مقـام سـفارش ، پس از مسأله توحیـد و نفی شـریک ، به معـاد و حسابرسی اعمال می پردازد و می گوید: ای پسرم اگر آن خصلتی که انجام داده ای ، چه خیر و چه شر، از کوچکی و ناچیزی همچون دانه خردلی باشد که درون صخره ای در آسمان یازمین قرار گرفته ، خداوند آن را برای حساب و جزا

حاضـر خواهـد کرد چـون او باریـک بیـن و دقیـق اسـت و هیـچ چیزی از علـم او مخفی نمی مانـد و علمش تـا عمـق اشـیاء و امورمخفی نفوذ دارد و خبیر است ، لذا به کنه موجودات و تمام امور پنهانی آنها احاطه وآگاهی دارد.

(۱۷) (یـا بنی اقم الصـلوه وامر بـالمعروف وانه عن المنکر واصبر علی مااصابک ان ذلک من عزم الامور): (ای پسـرم نماز را بپا دار و به نیکی امر کن و از بدی و منکر باز دار و بر آنچه به تو می رسد صبر کن همانا این از کارهای مطلوب است)این آیه و آیه بعـدی حاوی دسـتورالعمل لقمان درباره عمل و اخلاق است ، در ابتدابه نماز سـفارش می کند که سـتون دین است بدنبال آن به امر به معروف و نهی از منکرمی پردازد که ضـمانت اجرایی و عملی احکام الهی است و هرگز اصلاح فرد بدون اصلاح جامعه تمام و کمال نمی شود و آنگاه به صبر سفارش می کند که صبر در برابر مصائب ازجمله اخلاق پسندیده است و مراد از آن نگهداری نفس و خویشتنداری در امور است تابتواند در برابر آنچه تصمیم و عزم نموده استوار و ثابت باشد.

(۱۸) (ولا تصـعر خدک للناس ولا تمش فی الارض مرحا ان الله لا یحب کل مختال فخور): (ای پسـرک من با کبر و نخوت از مردم رخ مگردان و در زمین با حالت فرحناک راه مرو که همانا خداونـد خود پسـندان فخر فروش را دوست نمی دارد)(مرح) یعنی شدت خوشحالی و غفلت و (صعر) کج بودن گردن می فرماید: ای پسرم با حالت کبر و نخوت از

مردم رو مگردان و در زمین مانند افرادی که بسیار خوشحالندراه مرو چون خدا کسانی را که دچار خیالات و کبر هستند دوست ندارد، و اگر انسان متکبر را مختال نامید به جهت آنست که انسان متکبر خود را صاحب فضیلت می پنداردو زیاد فخر می فروشد و خود را برتر از دیگران خیال می کند.

(۱۹) (واقصد فی مشیک واغضض من صوتک ان انکر الاصوات لصوت الحمیر): (و در روش خود معتدل و میانه رو باش و صدای خود را ملایم کن ، هماناناخوشایندترین صداها آواز خران است)می فرماید: در راه رفتن خود میانه روی را در پیش بگیر و صوت خود را کوتاه وآهسته کن ، چون نامطلوبترین صداها بانگ خران است که بسیار بلند است ، خر و آواز اودو مثل برای مذمت هستند(۳۰).

(۲۰) (الم تروا ان الله سخر لکم مافی السموات وما فی الارض و اسبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه ومن الناس من یجادل فی الله بغیر علم ولا هدی و لا کتاب منیر): (آیا نمی بینید که خدا هر چه را که در آسمانها و زمین است مسخر شما نمود ونعمتهای آشکار و نهان خود را بر شما تمام کرد؟ ولی بعضی از مردم بدون علم و هدایت و کتاب درباره خدا مجادله می کنند)از این جا به ما قبل داستان لقمان (آیه ۱۱) رجوع شده و خطاب ابتدائی با مشرکین است و التفاتی از سیاق غیبت در جمله (بل الظالمون فی ضلال مبین) به سیاق خطاب ، به کار رفته و این التفات از باب شدت یافتن و جد گوینده از جهل مخاطبین و اصرارشان برگمراهی و

غفلت است .به هر جهت خطاب به آنها و به منظور تنبیه و بیداری ایشان می فرماید: آیا نمی بینیدکه خدا همه اجزاء هستی در نظام عام آن را با هم ارتباط بخشیده و امر عالم و انسان که اشرف اجزاء آن است ، را تدبیر نموده و سرا پای عالم را مسخر و محکوم این نظام کرده تا انسان پدید آید و به کمال برسد؟(تسخیر) یعنی وادار کردن فاعل به فعلش بطوریکه فاعل ، فعل خود را به اراده تسخیر کننده انجام دهد. و اسباب مؤثر در عالم که هر یک سببیتی مخصوص به خوددارند و همه ، آن کاری را انجام می دهند که خدا بخواهد و خداوند از مجموع آنهانظامی را می خواهد که با آن عالم انسانی را تدبیر کرده و حوائج او را برآورد. پس (لام)در کلمه (لکم) لام غایت است یعنی خداوند به خاطر شما اجزای عالم را مسخر نموده .در ادامه می فرماید: خداوند نعمات ظاهری و باطنی را بر شما تمام کرده و توسعه داده است . نعمت یعنی هر امری که سازگار آدمی است و انسان از آن لذت می برد دراینجا مراد از نعمتهای ظاهری ، گوش و چشم ، اعضای بدن و سلامتی و عافیت و رزق طیب است و مراد از نعمات باطنی ، نعمتهای غایب از حس مانند شعور و اراده و عقل می باشد. آنگاه مجددا خطاب را متوجه رسولخدا ص نموده و می فرماید بعضی ازمردم بدون هیچ یک از این سه قسم آگاهی (علم ، هدایت ، کتاب) در وحدانیت خدا ازنظر الوهیت و ربوبیت مجادله

می کننـد و هیـچ حجـت قابـل اعتمـادی ندارنـد بـه جز تقلیـد.(مجـادله) یعنی بحـث و منـاظره به منظـور غلبه بر خصم .(علم) عبـارتست از حجتهـای عقلی و اکتسـابی و (هـدایت) یعنی حقایقی که از راه وحی یا الهام به انسان افاضه می شود و (کتاب) یعنی کتابهای آسمانی ، که این سه طریق از طرق علم است و چهارمی ندارد.

(۲۱) (واذا قیل لهم اتبعوا ما انزل الله قالوا بل نتبع ما وجدنا علیه اباءنا اولوکان الشـیطان یدعوهم الی عذاب السـعیر): (و زمانیکه به ایشان گفته شود: چیزی راکه خـدا نازل کرده پیروی کنیـد، گوینـد: تنها از آیینی که پـدرانمان را بر آن یافته ایم پیروی می کنیم ، حتی اگر شیطان آنها را بسوی عذاب سوزان دعوت کند؟)

(۲۲) (ومن یسلم وجهه الی الله وهو محسن فقد استمسک بالعروه الوثقی والی الله عاقبه الامور): (و هر کس توجه خود را سوی خـدا کنـد در حالیکه نیکوکارباشـد، به دسـتاویز محکمی چنگ زده و عاقبت کارها به سوی خداست)یعنی مشـرکان در برابر دعوت به دین توحیـد که کتاب آسـمانی بر آن دلالت دارد و ازناحیه خـدا نازل شـده است ، در پاسخ از روی زور و تحکم و بـدون هیـچ حجت عقلی می گویند: ما پدران خود را بر طریقه شـرک یافتیم و فقط از آنها پیروی می کنیم ، خداونددر پاسـخ آنها می فرماید: حتی در صورتی که شیطان آنها را با این پیروی به سوی عذاب آتش فرا بخواند، باز هم تقلید می کنند؟ یعنی پیروی وقتی نیکو و بجاست که پیروی شدگان بحق باشند، اما اگر خود آنها بر باطل

باشـند، پیروی از آنها فقط انسان را بسوی شـقاوت و عـذاب جهنم رهنمون می شود.در حالیکه هر کس نیکوکار باشـد و روی خود را تماما تسـلیم و متوجه به جانب خـداکرده باشـد و با یقین به معاد، اعمال صالـح بجا آورد، یقینا اهل نجات خواهـد بود، چون سـرانجام همه امور به سوی خـداست و خـدا به چنین کسـی وعـده نجات و رسـتگاری داده است .یعنی کسـی که با تمام وجودش رو به سوی خـدا کنـد و او را یگانه شـمارد و اعمال صالح انجام دهد به دست آویز محکمی متمسک شده که منتهی به خدایی است که به اووعده نجات داده و لذا رستگار خواهد شد.

(۲۳) (ومن کفر فلا یحزنک کفره الینا مرجعهم فننبئهم بما عملوا ان الله علیم بذات الصدور): (و هر کس کفر بورزد، کفر او تو را محرون نسـازد، چون بـاز گشت آنهـابسوی من است و مـا آنهـا را از اعمالشـان خبر می دهیم ، همانـا خـدا دانا به اسرارسـنیه هاست)

(۲۴) (نمتعهم قلیلا ثم نضـطرهم الی عذاب غلیظ): (مدت کمی برخوردارشان می سازیم و پس از آن ایشان را به سوی عذابی سخت می کشیم)این آیات در مقام تسلیت و دلخوشی دادن به رسولخدا ص است که از کفر و انکارمشرکان اندوهگین نشود و بداند که سـرانجام روزی آنها به سوی خدا باز می گردند وخدا آنها را از حقیقت اعمالشان آگاه می کند و آثار سوء آن به ایشان خواهـد رسـیدهمچنانکه فرمود (ان الینا ایابهم ثم ان علینا حسابهم همانا بازگشت ایشان فقط بسوی ماست و بدرستی که حسابرسی آنها بر عهده ماست) و هیچ حسابرسی و اخباری همچون

اخبـار شـخص خبیر نیست (ولاـ ینبؤک مثـل خبیر) در ادامه می فرمایـد حقیقت حـال کفـاراین است که در همین دنیا هم یک لحظه از سـیطره قدرت و تدبیر خدا خارج نیستند وخدا که اسرار نهانی سینه های آنان را می داند، مدت اندکی آنها را در دنیا بهره منـد می کنـداما در نهایت مضـطر و ناچارشان می نماید تا با پای خود به سوی عذابی شدید روانه شوند، پس در هر حال مغلوب و مقهور پروردگارند و امر ایشان بدست خداست

(۲۵) (ولئن سالتهم من خلق السـموات و الارض لیقولن الله قل الحمـد لله بل اکثرهم لایعلمون): (و اگر از ایشان بپرسـی که چه کسی آسمانها و زمین را آفریده ، حتمامی گویند: خدا، بگو ستایش مخصوص خداست ، بلکه بیشتر ایشان نمی دانند)اشاره به این مطلب است که آنها هم مانند سایر انسانها بر فطرت توحید آفریده شده اند و ناخود آگاه اعتراف می کنند که خالق هستی خـداست ، پس وقـتی آفریـدگارهستی خـداست ، مـدبر آن نیز همو خواهـد بود، چون تـدبیر از خلقت جـدا نیست ، آنوقت به پیامبر خود دسـتور می دهـد تا خـدا را به جهت این اعتراف آنها، حمد و سپاس گوید وبعد اشاره می کند که اکثر آنها معنای این اعتراف و لوازم آن را نمی داننـد، البته اندکی ازآنها این معنا را درک می کنند ولی آنها هم به جای خضوع در برابر حق ، آن را دانسته ،انکار می نمایند همچنانکه فرمود (وجحدوا بها واستیقنتها انفسهم (۳۵) آن را انکار کردنددر حالیکه نفوسشان به آن یقین داشت)

(۲۶) (لله ما فی السموات والارض ان الله

هـو الغنی الحمیـد): (هر چـه درآسـمانها و زمین است از آن خـداست همانـا خـدا بی نیـاز و سـتوده است)در این آیه از طریق انحصار ملک حقیقی در خـدا، بر وحدانیت او احتجاج می کند به این بیان که خدا مبدأ تمام خلائق و عطا کننده همه کمالات است .پس او غنی مطلق است و دیگران همه محتاج اوینـد و بهمین دلیل هر چه در آسـمانهاو زمین است از آن اوست و او می توانـد در ملک خود به هر صورت که بخواهـد تصـرف کنـد، لذا امر تدبیر و تصـرف عالم فقط بدست خداست .و نیز خداوند ستوده و حمید است . (حمید) یعنی سـتایش شده در افعال و همه افعال خدا جمیل است و سـتایش هر فعل جمیلی در نهایت به ستایش او منتهی می شود، پس خداوند حمید مطلق است .

(۲۷) (ولو ان ما فی الارض من شـجره اقلام و البحر یمـده من بعـده سـبعه ابحرما نفدت کلمات الله ان الله عزیز حکیم): (و اگر آنچه در زمین درخت است ، قلم شوند و دریا، به کمک آن هفت دریای دیگر مرکب شود، کلمات خدا تمام نشود، هماناخدا نیرومنـد و حکیم است)مراد از عدد هفت افاده تکثیر است نه آنکه خصوصـیتی در عدد هفت باشد، یعنی اگرتمام درختان قلم شـده و تمام دریاها مرکب شونـد تا کلمات الهی را بنگارنـد و آنها را به صورت الفاظی دال بر آن درآورند، هر آینه نخواهند تـوانست چون کلمـات الهی ومخلوقـات او نامحـدود است .(کلمه خـدا) عبـارتست از هسـتی افـاضه شـده به امر او، که بر همه موجودات صادق است همچنان که خود، مسیح

را کلمه الله خوانـده و از جمله کلمـات الهی کلمات کتاب اوست من جمله اینکه فرمود (به تحقیق کلمه ما بر بنـدگان فرسـتاده مان سـبقت گرفت ، که همانا ایشان نصـرت خواهند شد)(۳۶)یـا اینکه فرمود (اگر نبود کلمه پروردگارت که سـبقت گرفته هر آینه عـذاب ملازم ایشان بود)(۳۷)و آنگـاه در مقـام تعلیـل مطلب فوق می فرمایـد: خـدای تعالی عزیز و حکیم است . یعنی او عزیزی است که هیچ کس بر او غالب و قاهر نمی شود، پس این درختان و دریاهانمی توانند کلمات خدا را به تمامه بنویسند و بر آن احاطه یابند. و نیز حکیم است و لذاامر تدبیر عالم را به غیر واگذار نمی کند.

(۲۸) (ما خلقکم ولا بعثکم الا کنفس واحده ان الله سـمیع بصیر): (خلق کردن شما و از نو زنده کردنتان جز مانند خلق یک تن نیست ، همانـا خـدا شـنوا و بینـاست)این جمله در مقـام اثبـات امکان وقوع معاد و رفع اسـتبعاد از آن است ، چون مشـرکان به جهت کثرت تعـداد مردگـان و آمیخته شـدن آنها با خاک ، از نو زنـده شـدن مردگان راامری بعیـد و غیرممکن می شـمردند، چون میـان خاک همه مردگان هیـچ تمایزی وجودنـداشت .اما خداونـد در جواب آنها می فرمایـد خلقت و بعث شـما درسـت مانند خلق کردن یک نفر است ، چون هیچ امری ، خدا را از امر دیگر مانع نمی شود و بسـیاری عدد، او رابه عجز نمی آورد و نسبت قـدرت او به خلق یک نفر و خلق تعـدادی بسـیار، یکی است ، واصولا فرقی بین خلقت نخستین و خلقت مجدد و مسأله عود وجود ندارد، چون

اصلافعل خدا متصف به دشواری و آسانی نمی شود و علت اینکه برای خدا خلقت مجددهمه اموات با خلق یک نفر تفاوتی نمی کند این است که خداوند شنوای اقوال شما ودانای به اعمال شماست بنابراین کثرت اعمال از افراد مختلف ، او را مانع از حسابرسی نمی شود و هیچ امر پنهانی از او مخفی نمی ماند و همه خلائق را به تناسب اعمالشان جزامی دهد.

(۲۹) (الم تر ان الله یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل و سخرالشمس و القمر کل یجری الی اجل مسمی و ان الله بما تعملون خبیر): (آیانمی بینی که خدا شب را در روز و روز را در شب فرو می برد و آفتاب و ماه را مسخرنموده و همه به مدتی معین جریان دارند و اینکه خدا از اعمالی که می کنید آگاه است؟) مراد از ایلاج شب در روز و بالعکس این است که شب بلند شده و بعضی از ساعات روز را اشغال کند و یا روز طولانی گشته و از بعضی ساعات شب بکاهد. در اینجا به نظام شب و روز و جریان ماه و خورشید برای علم خدا نسبت به اعمال بندگان استشهاد شده ،یعنی خدایی که روز و شب را تقدیر نموده و ماه و خورشید و اوضاع جاری ثابت درمدار آنها را تدبیر کرده و فصول مختلف را پدید آورده ، یقینا پروردگاری علیم و قدیراست و لذا ممکن نیست که از اعمال خلائق غافل باشد. و انسان اگر در نظام و اعمال خودش دقت کند خواهد دید که اعمال او از چند جهت تقسیم می شود. ۱) اعمال

قوای ظاهری که از حواس پنجگانه صادر می گردد. ۲) اعمال قوای باطنی یعنی قوه ادراک وفعل .از جهت دیگر در بعضی اعمال او همه قوا دخالت دارند و بعضی از اعمال او هستندکه فقط یک یا چند قوه در آن مؤثرند و بعضی تقسیمات دیگر را در اعمال خود درمی یابد، اما به هر حال وقتی در ارتباط این اعمال دقت کند، درک می نماید که همه اعمال او مطابق تقدیری است که پروردگارش مقدر کرده و نظامی عجیب است که صانع علیم و قدیر آن را ترتیب داده ، لذا خدا به خلق خود و آنچه می کنند آگاه است .

(۳۰) (ذلک بان الله هو الحق و ان ما یدعون من دونه الباطل و ان الله هوالعلی الکبیر): (چنین است ، چون خداست که حق است و آنچه به غیر او می خوانندباطل است و همانا خداوند بلند مرتبه و بزرگ است)یعنی اینکه مبدأ هر چیز خداست و وجود و تدبیر همه عالم مستند به اوست و درنهایت بازگشت آنها نیز بسوی اوست ، بدلیل آنست که خداوند حق است ، یعنی ثبوت منحصر در خداست و او ثابتی است که بطلان در او راه ندارد و از جمیع جهات ثابت است و وجود او مطلق است و مقید به هیچ قید و شرطی نیست یعنی وجود او واجب وضروری و عدمش محال است ، و هر چه در عالم وجود است مستند به اوست و همه کمالات وجودی قائم به اوست و هیچ شریکی در امر تدبیر با او مشارکت ندارد، چون غیر او همه موجودات ممکن الوجودند و وجودشان تقدیری

و مقید است و در ذات خود ضرورتی ندارند، لذا آنچه به غیر او می خوانند یعنی آلهه و معبودهای فرضی مشرکین همه باطل و غیر ثابت و عدمی هستند، چون خدا هیچ شریکی در امر الوهیت وربوبیت ندارد و در آخر می فرماید او والا و بزرگ است که نام (علی) منزه بودن خدا ازهر چیزی که لایق ساحت او نیست ، را افاده می کند پس (علی) در بردارنده همه صفات سلبیه خداست و (کبیر) وسعت او را نسبت به هر کمال وجودی و صفت ثبوتی بیان می کند، یعنی خدا ذاتی است واجب الوجود که مستجمع جمیع صفات کمالیه سلبیه وثبوتیه است .

(۳۱) (الم تر ان الفلک تجری فی البحر بنعمت الله لیریکم من ایاته ان فی ذلک لایات لکل صبار شکور): (آیا نمی بینی که کشتی در دریا به نعمت خدا روان است تاآیه های خود را به شما بنمایاند؟ همانا در این امر برای همه خویشتنداران سپاسگزارعبرتهایی وجود دارد.)

(۳۲) (واذا غشیهم موج کالظلل دعوا الله مخلصین له الدین فلما نجیهم الی البر فمنهم مقتصد و ما یجحد بایاتنا الا کل ختار کفور): (و زمانیکه موجی مانندابرها، آنها را فرا گیرد، خدا را با اخلاص در دین ، می خوانند و وقتی آنها را بسوی خشکی برده و نجات دهد، فقط بعضی از ایشان معتدلند، و آیات ما را جز نیرنگ اندیشان کفران پیشه انکار نمی کنند)مراد از (نعمت) در اینجا اسباب حرکت کشتی و جریان آن بوسیله باد و سیال بودن آب و قانون شناوری اجسام در آن است ، و باء در عبارت (بنعمه الله)

باء سببیت است ،یعنی آیا نمی بینی که کشتی به وسیله نعمت خدا به حرکت درمی آید تا خدا آیات خویش را به شما نشان دهد و به موجب آن شکر بجا آورید؟ همانا در امر حرکت کشتی در دریابرای افراد بسیار صابریکه در هنگام ناملایمات خویشنداری می ورزند و افراد بسیارشکرگزار که در برابر نعمات الهی بسیار سپاس گزاری می کنند، آیات و نشانه هایی وجوددارد، گفته شده (۳۸) که آوردن این دو صفت (صبار) و (شکور) کنایه از فرد مؤمن است .در ادامه می فرماید: وقتی در دریا موجی چون ابر بر آنها احاطه کند، و دست از همه اسباب بشویند، در آن زمان فقط متوجه خدا می شوند و نجات خود را با حالت اخلاص در عبودیت ، فقط از او می طلبند و این امر دلیل برآنست که فطرت آنها بر توحید ویگانه پرستی بنا شده . اما وقتی خدا آنها را از دریا بسوی خشکی برده و نجات می دهد،عده کمی از آنها بر طریقت مستقیم و راه فطری توحید قرار می گیرند و اکثرا به راه شرک می روند و آیات ما را انکار می کنند، اما آیات ما را جز افراد نیرنگ باز و کفران پیشه انکار نمی کنند.

(۳۳) (یا ایها الناس اتقوا ربکم واخشوا یوما لا یجزی والد عن ولده ولامولود هو جاز عن والده شیئا ان وعد الله حق فلا تغرنکم الحیوه الدنیا ولایغرنکم بالله الغرور): (ای مردم از پروردگارتان بترسید و از روزی که پدر برای فرزندش کفایت نکند و فرزند نیز به هیچ وجه نتواند از پدرش چیزی را کفایت کندخشیت داشته باشید، همانا

وعده خدا حق است ، پس زندگی این دنیا شما را نفریبد وشیطان و هر فریبنده ای شما را از راه خدا فریفته نکند)در اینجا بعد از ذکر همه موعظه ها و حجتهای کافی در خاتمه ، همه مردم را به سوی تقوی دعوت و از روز قیامت انذار می کند، می فرماید: روز قیامت روزیست که در آن هیچ بی نیاز کننده ای نیست که انسان را بی نیاز کند، مگر ایمان و تقوی . و هر آینه وعده خداوند به امر بعث و زنده شدن اموات وعده ای به حق است که هرگز تخلف نمی پذیردو ثبوت آن حتمی است پس مبادا که زندگی دنیا با زینت فریبنده خود شما را بفریبید وهوشیار باشید که هیچ فریبنده ای چه از شئون زندگی دنیا باشد و چه خصوص شیطان (که قسم یاد کرده همه شما را اغوا کند و تحت ولایت خود داخل نماید) شما را فریب ندهد.

(۳۴) (ان الله عنده علم الساعه و ینزل الغیث ویعلم ما فی الارحام وما تدری نفس ماذا تکسب غدا و ما تدری نفس بای ارض تموت ان الله علیم خبیر):(همانا علم رستاخیز فقط در نزد خداست که باران فرود آورد و آنچه را در رحمهاست می داند، کسی نمی داند که فردا چه می کند و کسی نمی داند که در کدام سرزمین می میرد،همانا خدا دانا و آگاه است)در این آیه سه مورد از مواردی که علم خدا به آنها تعلق گرفته بر شمرده ، یکی علم به قیامت است که این علم فقط به خدا اختصاص دارد و کسی جز او به آن احاطه

نـداردهمچنانکه فرمود: (ان الله عنده علم الساعه به درستی که علم به قیامت تنها در نزدخداست)دوم : فرسـتادن باران و سوم : علـم بـه آنچـه در رحـم زنـان بـاردار اسـت . و ایـن دو علـم نیزبه خـدا اختصـاص دارد، مگر آنکه خـودش آن را تعلیم کسـی نماید(۳۹).و دو مورد دیگر را که بر شـمرده از مواردیست که انسان از آن بی اطلاع است و ازحوادث آینده خود خبر ندارد و علـم بـه ایـن مـوارد نیز اختصـاص به خداونـد دارد، یکی اینکه هیچکس نمی دانـد فردا چه چیزی را بـدست می آورد و دیگر اینکه هیـچ کس نمی داند در چه سـرزمینی می میرد.و با یادآوری این دو مورد می خواهد بفرماید که خدای تعالی عالم به هر امر کوچک و بزرگی است از علم به قیامت تا علم به احوال و اقوال آینـده بنـدگان ، ولی انسان از حوادث آتی بی خبر است و اگر غیب می دانست هر آینه همه خیرها را بسوی خودجلب نموده و همه امور ناپسـند را از خود دفع می کرد، اما نظام زندگی دنیا بر این اساس بنا شده که بعضی امور برای انسان آشکار و بعضی مخفی باشد و این امر به جهت آنست که نظام آزمایش و امتحان الهی و پس از آن مجازات در محضـر حق ، کامل و تمام شود.لـذا با توجه به اینکه خـدا می دانـد و علم مطلق دارد اما علم بشـر نـاقص و جزئی است ،پس بر انسانهاست که فقط او را بپرسـتند و از اوامر او پیروی کننـد و از دعوتش روی نگردانند که در این صورت به جهت نادانی خویش

هلاک خواهند شد.

تفسیر نور

سیمای سوره ی لقمان

این سوره، از سوره های مکّی است و به مناسبت نام لقمان، که در تمام قرآن تنها دوبار، آن هم در این سوره آمده، لقمان نامیده شده است. ششمین سوره از سوره های هفتگانه «لامات» است که با حروف مقطّعه ی «الم» آغاز شده است.

محتوای سوره ی لقمان را می توان در این موارد خلاصه نمود:

۱- بیان عظمت و اهمیّت قرآن در هدایت بشر.

۲- تقسیم انسان ها به نیکوکار و مستکبر و بیان سرنوشت آنان.

۳- بیان برخی معجزات علمی قرآن از قبیل قانون جاذبه و زوجیّت گیاهان.

۴- نصایح و موعظه های حکیمانه ی لقمان به فرزندش.

۵- دلایل ایمان به مبدأ و معاد.

۶- بیان علوم اختصاصی خداوند، مانند: زمان مرگ و برپایی قیامت.

از مجموع بیست و نه سوره قرآن که با حروف مقطّعه آغاز می شود، در بیست و چهار مورد، پس از آن حروف، عظمت قرآن مطرح شده که بیانگر آن است که این قرآن از همین حروف الفبا که در اختیار شماست تألیف یافته، ولی هیچ کس از شما نمی تواند همانند آن را بیاورد. عموم نویسندگان، کتابِ خود را خالی از نقص ندیده و به خاطر نقص ها واشکالات کتابشان، از خواننده عذرخواهی می کنند و از پیشنهادها و انتقادها استقبال می کنند؛ تنها خداوند است که درباره ی کتاب خود با صراحت می فرماید: (الکتاب الحکیم) تمام آیاتش، محکم و بر اساس حکمت است. کتابی استوار و خلل ناپذیر که هیچ نقص و عیبی در آن راه ندارد.

نماز، جامع همه ی کمالات معنوی است مانند: طهارت، تلاوت قرآن، اقرار به توحید و نبوّت و ولایت، ذکر و دعا، سلام، قیام، رکوع، سجود و توجّه به حقّ؛ و زکات جبران همه ی کاستی های مادّی است.

در قرآن، مفهوم «زکات»، گسترده تر

از آن است که در فقه آمده، زیرا علاوه بر زکاتِ فقهی،

عموم کمک های مالی را شامل می شود.

خداوند در یک جا، قرآن را مایه ی هدایت متّقین می خواند، (هدیً للمتّقین) <۱> و در جای دیگر آن را مایه ی هدایت و بشارت مؤمنان می داند، (هدیً و بشری للمؤمنین) <۲> و در این سوره، قرآن را مایه ی هدایت و رحمت برای نیکوکاران می شمرد، (هدیً و رحمه للمحسنین) پس قرآن مراحل سه گانه ی تکامل را در بردارد، مایه ی هدایت، بشارت و رحمت است. <۳>

۱-ارشاد و هدایت، باید بر اساس حکمت باشد. (آیات الکتاب الحکیم هدیً)

۲- قرآن، عین هدایت و رحمت است و در این زمینه هیچ گونه نقص و نارسایی ندارد. (هدیً و رحمه) (کلمه های «هدیً» و «رحمه» در قالب مصدری آمده که نشان مبالغه می باشد. <۴>)

۳- ارشاد و هدایت، باید همراه رحمت و محبّت باشد. (هدیً و رحمه)

۴- نیکوکاران، آمادگی پذیرش حقّ را دارند. (هدیً للمحسنین)

۵- نماز و زکات، از یکدیگر جدا شدنی نیستند. (یقیمون الصلوه و یؤتون الزّکاه)

۶- اقامه ی نماز و پرداخت زکات باید سیره ی دائمی باشد. «(یقیمون» و «یؤتون»، در قالب مضارع آمده که نشان استمرار است)

۷- چون اسلام دین جامعی است، تکلیف های آن نیز جامع و همه جانبه است. تکلیف بدنی : «نماز»، مالی : «زکات» و قلبی : «یقین». (الصلوه، الزّکاه، یوقنون)

۸- ارتباط با خدا (اقامه ی نماز) و ارتباط با مردم (پرداختن زکات)، همراه با ایمان به قیامت ارزشمند است. (و هم بالاخره هم یوقنون)

۹- نیکوکار کسی است که هم به مسائل اقتصادی توجّه دارد و هم به مسائل معنوی. (للمحسنین الذین یقیمون... یؤتون)

از این آیه استفاده می شود که رستگاری بر اساس توفیق و هدایت پروردگار حاصل می شود،

که البتّه آن نیز در سایه ی تلاش و مجاهده، به انسان داده می شود، چنانکه در جای دیگر می خوانیم : (اِنّ الّذین جاهدوا فینا لَنَهدیّنّهم سُبلنا و اِنّ الله لَمَع المحسنین) <۵> آنان که در راه ما تلاش و مجاهده کردند، ما راه را به آنان نشان دادیم و همانا خداوند با نیکوکاران است.

۱- نیکوکاران از هدایت های الهی برخوردارند. (اولئک علی هُدیً من ربّهم)

۲- هدایت، از شئون ربوبیّت است. (هدیً من ربّهم)

۳- توفیق کارهای خیر، لطف خداوند است. (للمحسنین... هُدیً من ربّهم)

۴- اقامه نماز و پرداخت زکات، زمینه ی بهره گیری از هدایت قرآن را فراهم می سازد. (الّذین یقیمون... و یؤتون... اولئک علی هُدیً)

۵- رستگاری، مخصوص کسانی است که اهل نماز، زکات و یقین به آخرت باشند. (اولئک هم المفلحون)

کلمه ی «لَهو»، به معنای چیزی است که انسان را از هدف مهم بازدارد. «لهو الحدیث»، به سخن بیهوده ای گویند که انسان را از حقّ باز دارد، نظیر حکایات خرافی و داستان هایی که انسان را به فساد و گناه می کشاند. این انحراف گاهی به خاطر محتوای سخن است و گاهی به خاطر اسباب و ملازمات آن از قبیل آهنگ و امور همراه آن. <۶>

شخصی به نام نضربن حارث که از حجاز به ایران سفر می کرد، افسانه های ایرانی مانند افسانه ی رستم و اسفندیار و سرگذشت پادشاهان را آموخته و برای مردم عرب بازگو می کرد و می گفت : اگر محمّد برای شما داستان عاد و ثمود می گوید، من نیز قصّه ها و اخبار عجم را بازگو می کنم. این آیه نازل شد و کار او را شیوه ای انحرافی دانست.

برخی مفسّران در شأن نزول این آیه گفته اند: افرادی کنیزهای خواننده را می خریدند تا

برایشان بخوانند و از این

طریق مردم را از شنیدن قرآن توسط پیامبر باز می داشتند، که

آیه ی فوق، در مذّمت چنین افرادی نازل شد. <۷>

این آیه به یکی از مهم ترین عوامل گمراه کننده که سخن باطل است اشاره نموده است. در

آیات دیگر قرآن، به برخی دیگر از عوامل گمراهی مردم اشاره شده که عبارتند از:

الف : طاغوت، که گاهی با تحقیر (استخفّ قومه) <۸> و گاهی با تهدید مردم را منحرف

می کند. (لاجعلنّک من المسجونین) <۹>

ب : شیطان، که با وسوسه هایش انسان را گمراه می کند. (یرید الشیطان ان یضلّهم) <۱۰>

ج : عالم و هنرمند منحرف که با استفاده از دانش و هنرش دیگران را منحرف می سازد. (و

اضلّهم السّامری) <۱۱>

د: صاحبان قدرت و ثروت، که با استفاده از قدرت و ثروت، مردم را از حقّ باز می دارند. (انّا

اَطعنا سادتنا و کبرائنا فاضلّونا السبیلا) <۱۲>

ه: گویندگان و خوانندگانی که مردم را سرگرم کرده و آنان را از حقّ و حقیقت باز می دارند.

(یشری لهو الحدیث لیضلّ عن سبیل الله)

۱- سرمایه گذاری برای مبارزه و تهاجم فرهنگی علیه حقّ، سابقه ای طولانی دارد.

(و من النّاس من یشتری لهو الحدیث)

۲- هر آنچه در مقابل حکمت قرار گیرد، لهو و مانع رسیدن به کمال است.

(الکتاب الحکیم لهو الحدیث) (تعجّب از افرادی است که حکمت رایگان پیامبر

معصوم را رها کرده و بدنبال خرید لهو از افراد لاابالی می باشند.)

۳- ابزار مخالفان راه خدا، منطق و حکمت نیست، سخنان لهو و بی پایه است.

(من یشتری لهوالحدیث لیضلّ عن سبیل الله)

۴- خرید وسایل لهو و اموری که انسان را از کمال باز می دارد، نشانه ی جهالت و نادانی است. (یشتری لهو الحدیث... بغیر علم)

۵- تناسب کیفر با

عمل، نشانه ی عدالت است. آنها که حقّ را با تمسخر اهانت

می کنند، عذابشان اهانت آور و ذلّت بار است. (یتّخذها هزواً... لهم عذاب مهین)

دوری از سخن و مجلس باطل

از دیدگاه اسلام، آهنگ هایی که متناسب با مجالس فسق و فجور و گناه باشد و قوای شهوانی را تحریک نماید، حرام است، ولی اگر آهنگی مفاسد فوق را نداشت، مشهور فقها می گویند: شنیدن آن مجاز است.

امام باقر(علیه اسلام) فرمود: غنا، از جمله گناهانی است که خداوند برای آن وعده ی آتش داده است، سپس این آیه را تلاوت فرمود: (و من النّاس من یشتری لهو الحدیث...). <۱۳> بنابراین غنا، از گناهان کبیره است، زیرا گناه کبیره به گناهی گفته می شود که در قرآن به آن وعده ی عذاب داده شده است.

در سوره ی حج می خوانیم : (واجتنبوا قول الزّور) <۱۴> از سخن باطل دوری کنید. امام صادق (علیه اسلام) فرمود: مراد از «قول زور» آوازه خوانی و غناست. <۱۵>

از امام صادق و امام رضا : نیز نقل شده که یکی از مصادیق «لهو الحدیث» در سوره ی لقمان، غنا می باشد.

در روایات می خوانیم : <۱۶>

غنا، روح نفاق را پرورش می دهد و فقر و بدبختی می آورد.

زنان آوازه خوان و کسی که به آنها مزد می دهد و کسی که آن پول را مصرف می کند، مورد لعنت قرار گرفته اند، همان گونه که آموزش زنان خواننده حرام است.

خانه ای که در آن غنا باشد، از مرگ و مصیبت دردناک در امان نیست، دعا در آن به اجابت نمی رسد و فرشتگان وارد آن نمی شوند. <۱۷>

آثار مخرّب غنا

۱- ترویج فساد اخلاق و دور شدن از روح تقوا و روی آوردن به شهوات و گناهان،

تا آنجا

که یکی از سران بنی امیّه (با آن همه آلودگی) اعتراف می کند: غنا، حیا را کم و شهوت را زیاد می کند، شخصیّت را درهم می شکند و همان کاری را می کند که شراب می کند.

برخی انسان ها از راه نوشیدن شراب و یا تزریق هروئین و مرفین می توانند خود را وارد دنیای بی خیالی وبی تفاوتی کنند، برخی هم از طریق شنیدن سخنان باطل و شهوت انگیزِ یک آوازه خوان، غیرت خود را نادیده می گیرند و در دنیای بی تفاوتی به سر می برند.

۲- غفلت از خدا، غفلت از وظیفه، غفلت از محرومان، غفلت از آینده، غفلت از امکانات و استعدادها، غفلت از دشمنان، غفلت از نفس و شیطان. انسانِ امروز با آن همه پیشرفت در علم و تکنولوژی، در آتشی که از غفلت او سرچشمه می گیرد، می سوزد.

آری، غفلت از خدا، انسان را تا مرز حیوانیّت، بلکه پائین تر از آن پیش می برد. (اولئک کالانعام بل هم اضل اولئک هم الغافلون) <۱۸>

امروزه استعمارگران برای سرگرم کردن و تخدیر نسل جوان، از همه ی امکانات از جمله ترویج آهنگ های مبتذل، از طریق انواع وسائل و امواج، برای اهداف استعماری خود سود می جویند.

۳- آثار زیانبار آهنگ های تحریک آمیز و مبتذل بر اعصاب، بر کسی پوشیده نیست. در کتاب تأثیر موسیقی بر روان و اعصاب، نکات مهمّی از پایان زندگی و فرجام بدِ نوازندگان آلات موسیقی و گرفتاری آنها به انواع بیماری های روانی و سکته های ناگهانی و بیماری های قلبی و عروقی و تحریکات نامطلوب ذکر شده که برای اهل نظر قابل توجّه و تأمّل است. <۱۹>

خواننده ی عزیز!

خداوند، جهان را برای بشر و بشر را برای تکامل و رشد و قرب معنوی آفرید. او جهان

نمود و فرشتگان را به تدبیر امور ما وادار کرد. انبیا و اولیا را برای هدایت ما فرستاد و آنان تا سرحدّ مرگ و شهادت پیش رفتند. فرشتگان را برای آدم به سجده وا داشت، روح الهی را در انسان دمید و بهترین صورت و سیرت را به انسان عطا کرد، قابلیّت رشد تا بی نهایت را در او به ودیعه گذاشت، او را با عقل، فطرت، و انواع استعدادها مجهّز نمود و تنها در آفرینش او، به خود آفرین گفت. (فتبارک الله احسن الخالقین) <۲۰>

آیا این گل سرسبد هستی، با آن همه امتیازات مادّی و معنوی، باید خود را در اختیار هر کسی قرار دهد؟ امام کاظم (علیه اسلام) فرمود: به هر صدایی گوش فرا دهی، برده ی او هستی. آیا حیف نیست ما برده یک خواننده ی کذائی باشیم !؟

آیا شما حاضرید هر صدایی را روی نوار کاست ضبط کنید؟ پس چگونه ما هر صدایی را روی نوار مغزمان ضبط می کنیم ؟ عمر، فکر و مغز، امانت هایی است که خداوند به ما داده تا در راهی که خودش مشخّص کرده صرف کنیم و اگر هر یک از این امانت ها را در غیر راه خدا صرف کنیم به آن امانت خیانت کرده ایم و در قیامت باید پاسخگو باشیم.

قرآن با صراحت در سوره ی اسراء می فرماید: (انّ السمع والبصر والفؤاد کلّ اولئک کان عنه مسئولاً) <۲۱> گوش و چشم و دل همگی مورد سؤال قرار می گیرند. آری انسان باید نگهبان چشم و گوش و دل خود باشد و اجازه ندهد هر ندایی وارد آن شود. در حدیث می خوانیم : دل، حَرَم خداست، نگذارید غیر خدا وارد آن شود. <۲۲>

اسلام، برای برطرف کردن خستگی و

ایجاد نشاط، راه های مناسب و سالمی را به ما ارائه

کرده است؛ ما را به سیر و سفر، ورزش و شنا، کارهای متنوّع و مفید، دید و بازدید، گفتگوهای

علمی و انتقال تجربه، رابطه با فرهیختگان و مهم تر از همه ارتباط با آفریدگار هستی و یاد او

که تنها آرام بخش دل هاست، سفارش کرده است. چرا خود را سرگرم لذّت هایی کنیم که

پایانش، ذلّت و آتش باشد. حضرت علی (علیه اسلام) می فرماید: «لا خیر فی لذّهٍ من بعدها النّار» <۲۳> ، در

لذّت هایی که پایانش دوزخ است خیری نیست. «مَن تَلذّد لمعاصی الله اَورثه الله ذلاًّ» <۲۴> هر

کس با گناه و از طریق آن لذّت جویی کند، خداوند او را خوار و ذلیل می نماید.

کلمه ی «وَقر»، به معنای سنگینی است. به افراد با شخصیّت و سنگین نیز باوقار می گویند.

از این آیه استفاده می شود که افراد متکبّر، حتّی حاضر به شنیدن سخن حقّ نمی باشند. چه

رسد به آنکه آن را بشنوند و در آن اندیشه کنند و اگر منطقی نبود نپذیرند.

۱- شنیدن سخنان لهو و باطل، آمادگی پذیرش حقّ را از انسان سلب می کند. (لهو

الحدیث... ولّی مستکبراً)

۲- برخی افراد، از هر زبانی آیات الهی را بشنوند، باز هم زیر بار نمی روند. (و اذا

تُتلی علیه آیاتنا ولّی مستکبراً)

گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله ی من آنچه البتّه به جایی نرسد فریاد است

۳- روحیه ی استکباری، مانع پذیرش حقّ و حقیقت است. (ولّی مُستکبراً)

۴- گوش ندادن به سخن حقّ، نشانه ی استکبار است. (مُستکبراً کان لم یسمعها)

۵- آن که طالب سخنان باطل باشد، آمادگی شنیدن قرآن را ندارد. (یشتری لهو

الحدیث... اذا تتلی علیه... لم یسمعها)

۶- مستکبران، سزاوار تحقیر هستند. (کأنّ

فی اُذنیه وقراً)

۷- یکی از شیوه های تبلیغی و تربیتی قرآن، استفاده از مثال و تمثیل است. (کَأن... کَأَنّ...)

۸- کسی که حقّ را نمی پذیرد، مثل کسی است که هر دو گوش او سنگین باشد. (کأنّ فی اُذنیه وَقرا)

در آیات قبل بیان شد که برخی با سخنان لغو و بیهوده، می کوشند تا پیروان حقّ را گمراه کنند، آنان با داشتن روحیّه ی استکباری و گوش ندادن به آیات آسمانی، مؤمنان را به تمسخر می گیرند. خداوند متعال در این آیه، مؤمنان را با بشارت به نعمت های بهشت دلداری می دهد.

۱- بهشت، مخصوص اهل ایمان و عمل صالح است. (انّ الّذین آمنوا و عملوا الصّالحات لهم جنّات...)

۲- تحقیر و تمسخرّ مستکبران، با وعده ها و بشارت های الهی برای مؤمنان واقعی جبران می شود. (انّ الّذین آمنوا... لهم جنّات...)

۳- ایمان همراه با عمل صالح، شرط بهره گیری از الطاف الهی است. (آمنوا و عملوا الصالحات لهم جنّات النعیم)

۴- تکبّر و اعراض مخالفان، زودگذر است ولی پاداش اهل ایمان ابدی است. (خالدین فیها)

۵- وعده ها و پاداش های الهی را باور کنیم و جدّی بگیریم. (وعدالله حقّاً)

۶- قدرت و حکمت الهی، پشتوانه ی وعده هایش می باشد. (وعدالله حقّاً و هو العزیز الحکیم)

۷- قدرت و عزّت خداوند، بر پایه ی حکمت او عملی می شود. (العزیزُ الحکیم)

(آری، امروزه عملکرد بسیاری از قدرتمندان، حکیمانه نیست.)

گرچه به هر موجودی می توان از چند زاویه نگریست، ولی معمولاً هر چیزی در یک جهت و از یک زاویه، اهمیّت و برجستگی ویژه ای دارد. در این آیه، ویژگی مهمّ آسمان ها و کرات، معلّق بودن آنها و پایه های نامرئی آنهاست. خصوصیّت مهمّ کوه ها، ثبات و جلوگیری از لرزش زمین است. جهت مهّم حیوانات، تنوّع و گستردگی آنها در زمین، و ویژگی مهم گیاهان، زوجیّت و پر ارزش

بودن آنها است.

در این آیه، به چند نمونه از اعجاز علمی قرآن در زمانی که بشر حتّی تصور و گمان آن را نیز نداشت، اشاره شده است : یکی اشاره به ستون ها و اهرم های نامرئی برای استقرار کرات و اجرام آسمانی. یعنی قوّه ی جاذبه و نیروی گریز از مرکز، دو قدرتی که رمز گردش کرات در مدار خود هستند. اعجاز دیگر، اشاره به محافظت زمین از لرزش، به وسیله ی استقرار کوه ها و همچنین اشاره به قانون زوجیّت در گیاهان می باشد.

۱- ندیدن، دلیل نبودن نیست. (آسمان ها ستون دارد، گرچه ما آن را نمی بینیم)

(بغیر عمد ترونها)

۲- قبل از هر چیز، استقرار و آرامش لازمه ی زندگی است. (أن تمید بکم)

۳- نظام حاکم بر زمین، به خاطر انسان است. (أن تمید بکم)

۴- از الطاف الهی، پخش بودن و پراکندگی منابع مورد نیاز، در تمام کره ی زمین است. (بثّ فیها)

۵- آب، نعمتی بس بزرگ و با اهمیّت است. آب، مایه ی رویش وپرورش بسیاری از موجودات است. «(ماءً»، نکره وبا تنوین آمده که نشانه عظمت است.)

۶- به گیاهان و سبزی ها و محیط زیست، کریمانه بنگریم که خداوندِ کریم، در قرآن کریم، آنها را کریم خوانده است. (من کلّ زوج کریم) ۱- در بحث و گفتگو، از نمونه های عینی استفاده کنیم. (هذا)

۲- ابتدا راه حقّ را بیان کنید و سپس از مخالفان حق، انتقاد یا با آنان مبارزه کنیم.

(هذا خلق الله فارونی ماذا)

۳- یکی از راه های خداشناسی، مقایسه میان قدرت او و قدرت دیگران است.

(هذا خلق الله فارونی ماذا خلق الّذین من دونه)

۴- تنها به ادّعا گوش ندهیم، دلیل و سند و نمونه بخواهیم. (فارونی)

۵- سرسختی و لجاجت در برابر حقّ، ظلم است. (بل الظالمون)

(این همه آثار را

می بینند، ولی باز هم با خدا و راه حقّ دشمنی دارند).

۶- کسانی که به سراغ غیر خدا می روند، هم گمراهند و هم ظالم. (بل الظالمون فی

ضلال)

۷- انحراف شرک، بر کسی پوشیده نیست. (ضلال مبین) ۱- حکمت، عطای خداوند است، نه کسب کردنی. (گرچه مقدّمات آن قابل

کسب است.) (و لقد آتینا لقمان الحکمه)

۲- نعمت ویژه، شکر ویژه می طلبد. (آتینا لقمان الحکمه... اشکر لله) چنانکه خداوند

در برابر اعطای نعمت ویژه ی کوثر به پیامبر اسلام، از او شکر ویژه

می خواهد. (انّا اعطیناک الکوثر فصلّ لربّک و انحر) <۲۵>

۳- اوّلین فرمان به حضرت موسی بعد از نبوّت، فرمان نماز و اوّلین فرمان بعد از

دادن حکمت به لقمان، فرمان شکرگزاری است. (ان اشکر لِلّه)

۴- شکر نعمت های خداوند، به سود خود انسان است. (و من یشکر فانّما یشکر

لنفسه) چنانکه در جای دیگر می خوانیم : (لئن شکرتم لازیدنّکم) <۲۶>

۵- هرگونه دارایی و غنی ارزش نیست، غنایی ارزشمند است که از هر آفت به

دور باشد. (غنیّ حمید)

۶- خداوند، حمید است، چه انسان ها او را حمد کنند یا نکنند. (غنیّ حمید)

سیمای لقمان حکیم

در تفسیر المیزان بحثی درباره ی جناب لقمان آمده است که بخشی از آن را نقل می کنیم :

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: لقمان، پیامبر نبود، ولی بنده ای بود که بسیار فکر می کرد و به

خداوند ایمان واقعی داشت. خدا را دوست داشت و خداوند نیز او را دوست می داشت و به او حکمت عطا کرد.

امام صادق (علیه اسلام) می فرمایند: لقمان، حکمت را به خاطر مال و جمال و فامیل دریافت نکرده بود، بلکه او مردی پرهیزکار، تیزبین، باحیا و دلسوز

بود. اگر دو نفر با هم درگیر می شدند و

خصومتی پیدا می کردند، میان آنها آشتی برقرار می کرد.

لقمان با دانشمندان زیاد می نشست. او با هوای نفس خود مبارزه می کرد و... <۲۷>

او دارای عمری طولانی، معاصر حضرت داود واز بستگان حضرت ایّوب بود. او میان

حکیم شدن یا حاکم شدن مخیّر شد و حکمت را انتخاب کرد.

از لقمان پرسیدند: چگونه به این مقام رسیدی ؟ گفت : به خاطر امانت داری، صداقت و

سکوت درباره ی آنچه به من مربوط نبود. <۲۸>

امام صادق (علیه اسلام) فرمود: لقمان نسبت به رهبر آسمانیِ زمان خود معرفت داشت. <۲۹>

گرچه خداوند به او کتاب آسمانی نداد، ولی همتای آن یعنی حکمت را به او آموخت.

روزی مولای لقمان از او خواست تا بهترین عضو گوسفند را برایش بیاورد. لقمان زبان

گوسفند را آورد. روز دیگر گفت : بدترین عضو آن را بیاور. لقمان باز هم زبان گوسفند را آورد.

چون مولایش دلیل این کار را پرسید، لقمان گفت : اگر زبان در راه حقّ حرکت کند و

سخن بگوید، بهترین عضو بدن است وگرنه بدترین عضو خواهد بود. <۳۰>

در عظمت لقمان همین بس که خدا و رسول او و امامان معصوم : پندهای او را برای

دیگران نقل کرده اند.

گوشه ای از نصایح لقمان

اگر در کودکی خود را ادب کنی، در بزرگی از آن بهره مند می شوی.

از کسالت و تنبلی بپرهیز، بخشی از عمرت را برای آموزش قرار بده و با افراد لجوج،

گفتگو و جدل نکن.

با فقها مجادله مکن، با فاسق رفیق مشو، فاسق را به برادری مگیر و با افراد متّهم،

همنشین مشو.

تنها از خدا بترس و به او امیدوار

باش. بیم و امید نسبت به خدا در قلب تو یکسان باشد.

بر دنیا تکیه نکن و دل مبند و دنیا را به منزله ی پلی در نظر بگیر.

بدان که در قیامت از تو درباره ی چهار چیز می پرسند: از جوانی که در چه راهی صرف کردی، از عمرت که در چه فنا کردی، از مال و دارایی ات که از چه راهی بدست آوردی و آن را در چه راهی مصرف کردی.

به آنچه در دست مردم است چشم مدوز و با همه ی مردم با حسن خلق برخورد کن.

با همسفران زیاد مشورت کن و توشه ی سفر خود را بین آنها تقسیم کن.

اگر با تو مشورت کردند، دلسوزی خود را خالصانه به آنها اعلام کن. اگر از تو کمک و قرضی درخواست کردند، مساعدت کن و به سخن کسی که سنّ او بیشتر از توست، گوش فراده.

نمازت را در اوّل وقت بخوان، نماز را حتّی در سخت ترین شرایط به جماعت بخوان. <۳۱>

اگر در نماز بودی، قلب خود را حفظ کن.

اگر در حال غذا خوردن بودی، حلق خود را حفظ کن.

اگر در میان مردم هستی، زبان خود را حفظ کن.

هرگز خدا و مرگ را فراموش مکن، امّا احسانی که به مردم می کنی یا بدی که دیگران در حقّ تو می کنند فراموش کن. <۳۲>

حکمت؛ معرفت، طاعت

حکمت، بینشی است که در سایه ی معرفت الهی پدید آید و بر اساس فکر در اسرار هستی و رسیدن به حقّ، نور و تقوا می توان به آن دست یافت.

امام باقر(علیه اسلام) فرمودند: حکمت، همان فهم، معرفت و شناخت عمیق است، شناختی که انسان را

به بندگی خدا و رهبر آسمانی وا دارد و از گناهان بزرگ دور سازد. امام صادق (علیه اسلام) فرمودند: رأس حکمت، طاعت خداوند است. <۳۳>

راغب در معنای این واژه می گوید: حکمت، رسیدن به حقّ به واسطه علم وعقل است. <۳۴>

پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: من سرای حکمت هستم و علیّ درگاه آن، هرکس طالب حکمت است باید از این راه وارد شود. «انا دار الحکمه و علیّ بابها فمن اراد الحکمه فلیأت الباب» <۳۵> در روایات متعدّد، اهل بیت : دروازه و کلید حکمت معرّفی شده اند. <۳۶>

ارزش حکمت

یکی از وظایف انبیا، آموزش کتاب و حکمت است. (و یعلّمهم الکتاب والحکمه) <۳۷>

حکمت، همتای کتاب آسمانی است، و به هر کس حکمت عطا شود، خیر کثیر داده شده است. (یؤتی الحکمه من یشاء و من یؤت الحکمه فقد اوتی خیرا کثیرا) <۳۸>

به گفته ی روایات؛ حکمت، همچون نوری است که در جان قرار می گیرد و آثار آن در گفتار و رفتار انسان پیدا می شود. <۳۹>

حکمت، بینش و بصیرتی است که اگر در فقیر باشد، او را در جامعه از ثروتمند محبوب تر می کند و اگر در صغیر باشد، او را بر بزرگسالان برتری می بخشد. <۴۰>

حکمت، گمشده ی مؤمن است <۴۱> و در فراگیری آن به قدری سفارش شده است که فرموده اند: همان گونه که لؤلؤ قیمتی را از میان زباله بر می دارید، حکمت را حتّی اگر از دشمنان بود فرا گیرید. <۴۲>

فرد حکیم در مسائل سطحی و زودگذر توقّف ندارد، توجّه او به عاقبت و نتیجه ی امور است. نه نزاعی با بالا دست خود دارد و نه زیردستان را تحقیر می کند، سخنی بدون علم

و

آگاهی نمی گوید و در گفتار و رفتارش تناقضی یافت نمی شود.

نعمت های الهی را ضایع نمی کند و به سراغ بیهوده ها نمی رود، مردم را مثل خود دوست دارد و هر چه را برای خود بخواهد برای آنان می خواهد و هرگز با مردم حیله نمی کند.

حکمت چگونه به دست می آید؟

حکمت، هدیه ای است که خداوند به مخلصین عنایت می فرماید. در روایات متعدّد می خوانیم : «مَن اَخلَصَ لله اربعین صَباحاً ظَهرت یَنابیع الحکمه من قلبه علی لسانه»، هر کس چهل شبانه روز کارهایش خالصانه باشد، خداوند چشمه های حکمت را از دل او به زبانش جاری می سازد. <۴۳>

در حدیث دیگری می خوانیم : کسی که در دنیا زاهد باشد و زرق و برق ها او را فریب ندهد، خداوند حکمت را در جانش مستقر می کند. <۴۴> حفظ زبان، کنترل شکم و شهوت، امانتداری، تواضع و رها کردن مسائل غیر مفید، زمینه های پیدایش حکمت است. <۴۵>

نمونه های حکمت

خداوند در سوره ی اسراء از آیه ۲۲ تا آیه ۳۸ دستوراتی داده و در پایان می فرماید: این اوامر و نواهی حکمت هایی است که پروردگارت به تو وحی کرده است، آن دستورات عبارتند از: یکتاپرستی و دوری از شرک، احسان و احترام به والدین به خصوص در هنگام پیری، گفتار کریمانه و تواضع همراه با محبّت، دعای خیر به آنان، پرداخت حقّ الهی به اولیای خدا، فقرا و در راه ماندگان، پرهیز از اسراف و ولخرجی، میانه روی در مصرف، پرهیز از نسل کشی و عمل نامشروع جنسی، دوری از تصرّف در مال یتیم، ادای حقّ مردم و دوری از کم فروشی، پیروی نکردن از چیزی که به آن هیچ علم و آگاهی نداری ودوری از راه رفتن متکبّرانه.

سپس می فرماید: (ذلک مما اوحی الیک

ربّک من الحکمه) این سفارشات نمونه های

حکمت الهی است.

موعظه، یکی از راه های دعوت به حقّ است و هیچ کس از آن بی نیاز نیست. یکی از

نام های قرآن، موعظه است. (قد جائتکم موعظه من ربّکم) <۴۶> و در کتاب های حدیث،

فصلی مخصوصِ مواعظ به چشم می خورد.

در برخی روایات آمده است : گاهی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به جبرئیل می فرمود: مرا موعظه کن. <۴۷>

حضرت علی (علیه اسلام) نیز گاهی به بعضی از یارانش می فرمود: مرا موعظه کن، زیرا در شنیدن

اثری است که در دانستن نیست. <۴۸>

۱- شیوه های تربیتِ فرزند را از بزرگان بیاموزیم. (و اذ قال لقمان لابنه)

۲- در موعظه باید ابتدا، ذهن و حواسّ شنونده را به خود متوجّه کنیم. (یا بنیّ)

۳- موعظه باید بر اساس حکمت باشد. (و لقد آتینا لقمان الحکمه... و هو یعظه)

۴- فرزند، به نصیحت نیاز دارد. از فرزندانمان غافل نشویم. (قال لقمان لابنه)

۵- در تبلیغ، ابتدا از نزدیکان خود شروع کنیم. (قال لقمان لابنه)

۶- از بهترین راه های تربیت صحیح فرزند، گفتگوی صمیمی با اوست. (و هو

یعظه یا بنیّ)

۷- از رسالت های پدر نسبت به فرزند، موعظه است. (قال لقمان لابنه و هو یعظه)

۸- با نوجوان باید با زبان موعظه سخن گفت، نه سرزنش. (و هو یعظه یا بنیّ)

۹- موعظه باید با محبّت و عاطفه همراه باشد. (یا بنیّ)

۱۰- یکی از شرایط تأثیر موعظه، احترام و شخصیّت دادن به طرف مقابل است.

(یا بنیّ)

۱۱- در ارشاد و موعظه، مسایل اصلی را در اولویّت قرار دهیم. (یعظه... لا تشرک)

۱۲- مهم ترین و محوری ترین بُعد حکمت، توحید است. (آتینا لقمان الحکمه... قال...

لاتشرک)

۱۳- شرک، بزرگ ترین خطر و اصلی ترین مسئله است، در

نزد خداوند، همه ی

دنیا متاع قلیل است، (متاع الدنیا قلیل) <۴۹> ، ولی شرک ظلم عظیم است. (لظلمٌ

عظیم) یعنی اگر همه ی دنیا را به کسی بدهند که مشرک شود، نباید بپذیرد.

۱۴- مواعظ خود را با دلیل و منطق بیان کنیم. (لاتشرک... انّ الشرک لظلم عظیم)

معنای شرک

شرک، معنای وسیع و گسترده ای دارد که بارزترین آن شرک به معنای بت پرستی است و

این نوع شرک، به فتوای فقها موجب خروج از جرگه ی دین و سبب ارتداد انسان می شود.

شرک معانی دیگری نیز دارد: اطاعت بی چون و چرا از غیر خدا و یا پیروی از هوای نفس

که قرآن می فرماید: (و لقد بعثنا فی کلّ امّه رسولاً ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت) <۵۰> و

همانا فرستادیم در هر امّتی رسولی، که خدا را عبادت کنید و از طاغوت اجتناب کنید. یا

می خوانیم : (أفرأیت من اتّخذ الهه هواه) <۵۱> آیا ندیدی کسی که هوای نفس خود را خدای خود

قرار داده است.

در قرآن بیش از ۱۰۰ مرتبه عبارتِ «دون الله» و «دونه» آمده است، یعنی اطاعت و

پرستش غیر خدا شرک است. مؤمنان نیز در مواردی که به غیر از فرمان الهی و معیارهای

الهی عمل می کنند، از مدار توحید خارج می شوند. (و ما یؤمن اکثرهم بالله الاّ و هم

مشرکون) <۵۲> یعنی اکثر مؤمنان، مشرک نیز هستند و تکیه گاه های غیر الهی دارند.

در روایت آمده است که این گونه شرک، از حرکت مورچه در شب تاریک بر سنگ سیاه

پوشیده تر است.

بنابراین شرک، تنها بت پرستی نیست، بلکه وابستگی به هر قدرت، مقام، مال، مدرک،

قبیله و هر امری که در جهت خدا نباشد، شرک است.

آثار شرك

۱- حبط عمل :

شرك،

کارهای خوب انسان را از بین می برد، همان گونه که آتش، درختانِ سبز یک جنگل را از بین می برد. قرآن، خطاب به پیامبر می فرماید: (لئن اشرکت لیحبطنّ عملک) <۵۳> اگر مشرک شوی، تمام اعمالت نابود می شود.

۲- اضطراب و نگرانی :

هدف یک فرد خداپرست و موحّد، راضی کردن خدای یکتاست که زود راضی می شود، امّا کسی که به جای خدا در فکر راضی کردن دیگران باشد، دائماً گرفتار اضطراب و نگرانی است. زیرا تعداد مردم زیاد است و هر کدام هم خواسته ها و توقّعات گوناگونی دارند.

حضرت یوسف (علیه اسلام) در زندان به دوستان مشرک خود فرمود: (ءارباب متفرّقون خیر ام الله الواحد القهّار) <۵۴> ، آیا چند سرپرست و ارباب بهتر است یا یک خدای واحد.

قرآن می فرماید: مثال کسی که از خدا جدا شود، مثال کسی است که از آسمان پرتاب شود و طعمه ی انواع پرندگان قرار گیرد و هر ذرّه ی او به مکان دوری پرتاب شود. (و مَن یشرک بالله فکانّما خَرَّ من السماء فتَخطّفه الطیَر او تَهوی به الرّیح فی مکان سَحیق) <۵۵>

آری، توحید و بندگی خالص خداوند، قلعه ی محکمی است که انسان را از هدر رفتن، به هر کس دل بستن، دور هر کس چرخیدن، به هر کس امید داشتن، تملّق و ستایش از هر کس و ترسیدن از هر کس، حفظ می کند. در حدیث می خوانیم : «کلمه لااله الاّ الله حِصنی فمن دَخل حِصنی أمِنَ من عذابی» <۵۶> ، توحید قلعه و دژ محکمی است که هر کس در آن وارد شود، از عذاب خداوند در امان خواهد بود.

۳- اختلاف و تفرقه :

در جامعه ی توحیدی، محور همه چیز خداوند است، رهبر، قانون و راه را خدا تعیین می کند و همه

دور همان محور می چرخند، ولی در جامعه ی شرک آلود، به جای خدای واحد،

طاغوت ها، سلیقه ها و راه های متعدّد وجود دارد و مردم را دچار اختلاف و تفرقه می نماید.

قرآن می فرماید: (لاتکونوا من المشرکین من الّذین فرّقوا دینهم) <۵۷> از مشرکان نباشید، از

کسانی که (به خاطر سلیقه های شخصی و نظریّات از پیش ساخته)، عامل تفرقه می شوند.

۴- خواری و ذلّت در قیامت :

قرآن می فرماید: (لا تَجعل مع الله الهاً آخَرَ فتُلقی فی جهنّم مَلوماً مَخذولاً) <۵۸> با خدای واحد،

معبود دیگری قرار ندهید که با ملامت به دوزخ پرتاب خواهید شد.

نشانه های شرک

یکی از نشانه های شرک، بهانه گیری در برابر قانون الهی است. قرآن به بعضی از آنها

اشاره نموده، می فرماید:

آیا هرگاه پیامبر قانونی آورد که با سلیقه ی شما هماهنگ نبود، تکبّر می ورزید؟ (أفکلّما

جاءکم رسول بما لاتهوی انفسکم استکبرتم) <۵۹>

همین که فرمان جهاد می رسید، می گفتند: چرا به ما دستور جنگ و جهاد دادید؟ (لِمَ

کَتَبتَ علینا القِتال) <۶۰>

هنگامی که غذا برای گروهی از بنی اسرائیل رسید، گفتند: چرا این غذا؟ (لن نَصبِرَ علی

طعام واحد) <۶۱>

هرگاه خداوند مثالی می زد، می گفتند: چرا این مثال ؟ (ماذا اراد الله بهذا مثلاً) <۶۲>

نشانه ی دیگر شرک، برتری دادن فامیل، مال، مقام و... بر اجرای دستور خدا است. در آیه ۲۴

سوره توبه می خوانیم : اگر پدران، فرزندان، برادران، همسران، فامیل، ثروت، تجارت و

مسکن نزد شما از خدا و رسول و جهاد در راه او محبوب تر باشد، منتظر قهر خدا باشید.

شرک به قدری خطرناک است که با وجود آن که قرآن چهار مرتبه در کنار توحید، به احسانِ والدین سفارش کرده، امّا اگر والدین فرزند خود را به غیر خدا

فرا خوانند، قرآن

می فرماید: نباید از آنها اطاعت کرد. <۶۳>

انگیزه های شرک

مردم، یا به خاطر قدرت به سراغ کسی می روند که قرآن می فرماید: تمام مردم حتّی قدرت

آفریدن یک مگس را ندارند، (لن یخلقوا ذباباً و لو اجتمعوا له) <۶۴>

یا به خاطر لقمه نانی به سراغ این و آن می روند، که قرآن می فرماید: (لا یملکون لکم

رزقاً) <۶۵>

یا به خاطر رسیدن به عزّت به سراغ کسی می روند که قرآن می فرماید: (فانّ العزّه لله

جمیعاً) <۶۶>

یا به خاطر نجات از مشکلات، دور کسی جمع می شوند که قرآن می فرماید: (فلا یملکون

کشف الضرّ عنهم) <۶۷>

و در جای دیگر می فرماید: کسانی که به جای خدا به سراغشان می روید، بندگانی مثل

خودتان هستند: (عباد امثالکم) <۶۸> چرا شما بهترین آفریننده را رها می کنید و به دیگران

توجّه دارید؟ (تذرون احسن الخالقین) <۶۹>

مبارزه با شرک

اوّلین پیام و هدف تمام انبیا، مبارزه با شرک و دعوت به بندگی خالصانه خداوند

است.(ولقد بعثنا فی کلّ اُمّه رسولاً اَنِ اعبدوا الله واجتنبوا الطاغوت) <۷۰>

تمام گناهان، مورد عفو قرار می گیرد، جز شرک. (اَنِ الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر مادون

ذلک) <۷۱> انبیا مأمور بودند با صراحت کامل از انواع شرک ها برائت جویند. <۷۲> شریک قرار دادن

برای خداوند مردود است، گرچه درصد آن بسیار کم باشد. اگر ٪۹۹ کار برای خداوند و تنها یک

درصد آن برای غیر خدا باشد، تمام کار باطل است. چنانکه قرآن می فرماید: (و اعبدوا الله و

لا تشرکوا به شیئاً) <۷۳>

نه تنها بت ها و طاغوت ها، بلکه انبیا و اولیای الهی نیز نباید شریک خداوند قرار گیرند.

خداوند به حضرت عیسی

می فرماید: آیا تو به مردم گفتی که من و مادرم را شریک خدا قرار دهید. (ءانتَ قلتَ للناس اتّخذونی و امّی الهَین من دون الله) <۷۴> شریک دانستن برای خداوند، افترا، تهمت و گناه بزرگ است. (و مَن یشرک بالله فقد افتری اثماً عظیماً) <۷۵>

شرک، به قدری منفور است که خداوند می فرماید: پیامبر و مؤمنین حقّ ندارند برای مشرکان، حتّی اگر از خویشاوندانشان باشند، استغفار نمایند. (ما کان للنبیّ والّذین آمنوا اَن یستغفروا للمشرکین و لو کانوا اولی قُربی) <۷۶>

اسلام، با استدلال و منطق به مبارزه با شرک می پردازد و می فرماید: غیر خدا چه آفریده که شما به آن دل بسته اید!؟ (ماذا خلقوا من الارض) <۷۷> مرگ و حیات شما به دست کیست ؟ عزّت و ذلّت شما به دست کیست ؟

آری، رها کردن خداوندی که قدرت و علم بی نهایت دارد و به سراغ افراد و اشیائی رفتن که هیچ کاری به دستشان نیست، بزرگ ترین ظلم به انسانیّت است. اسیر جماد و انسان شدن و تکیه به صنعت کردن و کمک از عاجز خواستن خردمندانه نیست. یکی از اهداف نقل داستان ها و تاریخ گذشتگان در قرآن، ریشه کن کردن رگه های شرک است.

کلمه ی «وَهن»، به معنای ضعف جسمانی است، چنانکه «توهین» به معنای تضعیفِ شخصیّت است.

دایره ی احسان، گسترده تر از انفاق است. احسان، شامل هر نوع محبّت و خدمت می شود، ولی انفاق معمولاً در کمک های مالی به کار می رود. در قرآن کریم، احسان به والدین در کنار توحید مطرح شده است. (و قَضی ربّک اَلّا تعبدوا اِلّا ایّاه و بالوالدین احسانا) <۷۸>

در آیه مورد بحث، ابتدا درباره ی نیکی به والدین سفارش شده، سپس به دوران بارداری

مادر اشاره کرده تا وجدان اخلاقی انسان را تحریک و بیدار کند و به او تذکّر دهد که گذشته ها را فراموش نکند. همواره به یاد داشته باشد که مادرش او را حمل کرد و از شیره ی جانش به او داد و به خاطر آسایش او از خواب و خوراک خود صرف نظر کرد که هیچ کس حاضر نبود چنین زحمت هایی را تحمّل کند. چون حقّ مادر بیشتر در معرض تضییع است و یا حقّ او بیش از پدر است، خداوند سفارش مخصوص نموده است.

والدین و فرزند، حقوق متقابل دارند، در آیه ی قبل موعظه پدر نسبت به فرزند مطرح شد، و در این آیه احسان و سپاس فرزند نسبت به والدین.

۱- از سخن حقّ پیروی کنیم، چه موعظه ی بنده ی خدا باشد، (لقمان) و چه وصیّت خداوند سبحان. (وصّینا)

۲- همه ی انسان ها، در هر رتبه و شرایطی که باشند مدیون والدین هستند. (وصّینا الانسان) «(الانسان)»، شامل همه ی مردم می شود)

۳- احترام والدین، حقّی است انسانی نه فقط اسلامی، حتّی والدین کافر را باید احسان نمود. (وصّینا الانسان بوالدیه)

۴- آن که زحمت بیشتری می کشد، باید به صورت ویژه تقدیر شود و نامش جداگانه برده شود. (والدیه - اُمّه)

۵- در فرمان های عمومی، باید استدلال نیز عام باشد. (چون مخاطب، همه انسان ها هستند، بارداری مادران مطرح است که مربوط به همه ی مردم است و هر انسانی مادر دارد). (حملته اُمّه)

۶- به بهانه آن که کاری، وظیفه ی طبیعی فردی است، نباید از سپاس و احسان او، شانه خالی کنیم. (بارداری، امری طبیعی است، ولی ما مسئولیّت داریم که به

مادر احترام گذاریم و از زحمات او قدردانی کنیم). (حملته اُمّه)

۷- یادی از گذشته ها کنیم تا روحیّه ی شکرگزاری در

ما زنده شود. (حملته اُمّه)

۸- دوران بارداری و شیردادن، از عوامل پدیدآورنده ی حقوق مادر بر فرزند و مهم ترین دوران شکل گیری شخصیّت فرزند است. (حمله اُمّه... و فصاله)

۹- جدا کردن کودک از شیر می تواند در خلال دو سال باشد و واجب نیست بعد از پایان دو سال باشد. (کلمه ی «فصال»، به معنای بازگرفتن کودک از شیر است و «فی عامین»، نشان آن است که در لابلای دو سال نیز می توان کودک را از شیر گرفت، گرچه بهتر است دو سال تمام شود.)

۱۰- تحمّل سختی در راه انجام وظیفه، سرچشمه ی پیدایش حقوق فوق العاده است. کسانی که با وجود ضعف و خستگی بار مسئولیّتی را بر دوش می کشند، حقّ بیشتری بر انسان دارند. (وهناً علی وهن)

۱۱- سپاسگزاری از والدین، از جایگاه والایی نزد خداوند برخوردار است. (ان اشکر لی ولوالدیک) بعد از شکر خداوند، تشّکر از والدین مطرح است.

۱۲- سرانجام همه ی ما به سوی خداست، پس از ناسپاسی نسبت به والدین بترسیم. (الیّ المصیر)

۱۳- ایمان به رستاخیز، انگیزه ی عمل صالح از جمله احسان به والدین است. (الیّ المصیر)

۱۴- حقّ خداوند، بر حقّ والدین مقدّم است. (ان اشکر لی ولوالدیک) تشکّر و احسان به والدین، ما را از خداوند غافل نکند.

در پایانِ پیام های این آیه، به طور گذرا به دو بحثِ احسان به والدین و شکر خداوند، اشاره اجمالی داریم :

احسان به والدین

در آیه های ۸۳ سوره ی بقره، ۳۶ سوره ی نساء، ۱۵۱ سوره ی انعام و ۲۳ سوره ی اسراء در رابطه با احسان به والدین سفارش شده، ولی در سوره ی لقمان، احسان به والدین به صورت وصیّت الهی مطرح شده است.

در موارد متعدّدی از قرآن، تشکّر از والدین در کنار تشکّر از خدا مطرح

شده و در بعضی

موارد نیز به زحمات طاقت فرسای مادر اشاره شده است.

جایگاه والدین به قدری بلند است که در آیه ی بعد می فرماید: اگر والدین تلاش کردند تو را

به سوی شرک گرایش دهند، از آنان اطاعت نکن، ولی باز هم رفتار نیکوی خود را با آنان قطع

نکن. یعنی حتّی در مواردی که نباید از آنان اطاعت کرد، نباید آنها را ترک کرد.

آری، احترام به والدین از حقوق انسانی است، نه از حقوق اسلامی، از حقوق دائمی است،

نه از حقوق موسمی و موقّت.

در روایات می خوانیم که احسان به والدین در همه حال لازم است، خوب باشند یا بد، زنده

باشند یا مرده.

پیامبر را دیدند که از خواهر رضاعی خود بیش از برادر رضاعی اش احترام می گیرد، دلیل

آن را پرسیدند، حضرت فرمود: چون این خواهر بیشتر به والدینش احترام می گذارد. <۷۹>

در قرآن می خوانیم که حضرت یحیی و حضرت عیسی (علیه السلام) هر دو مأمور بودند به مادران

خویش احترام گذارند. <۸۰>

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: بعد از نماز اوّل وقت، کاری بهتر از احترام به والدین نیست. <۸۱>

در کربلا، پدری را شهید کردند و فرزندش به یاری امام برخواست. امام حسین (علیه اسلام) به فرزند

فرمود: برگرد، زیرا مادرت داغ شوهر دیده و شاید تحمّل داغ تو را نداشته باشد. جوان گفت :

مادرم مرا به میدان فرستاده است. <۸۲>

گستره ی معنای والدین

در فرهنگ اسلام، به رهبر آسمانی، معلّم و مربّی و پدرِ همسر نیز پدر گفته می شود.

در روزهای پایانی عمر پیامبر که حضرت در بستر بیماری بودند، به علی (علیه اسلام) فرمودند: به

میان مردم برو

و با صدای بلند بگو:

لعنت خدا بر هر کس که عاقّ والدین باشد،

لعنت خدا بر هر برده ای که از مولایش بگریزد،

لعنت خدا بر هر کسی که حقّ اجیر و کارگر را ندهد.

حضرت علی (علیه اسلام) آمد و در میان مردم این جملات را گفت و برگشت. بعضی از اصحاب این پیام را ساده پنداشتند و پرسیدند: ما درباره ی احترام به والدین و مولا و اجیر قبلاً این گونه سخنان را شنیده بودیم، این پیام تازه ای نبود که پیامبر از بستر بیماری برای ما بفرستد.

حضرت که متوجّه شد مردم عمق پیام او را درک نکرده اند، بار دیگر علی (علیه اسلام) را فرستاد و فرمود: به مردم بگو:

مُرادم از عاقّ والدین، عاق کردن رهبر آسمانی است. یا علیّ! من و تو پدر این امّت هستیم و کسی که از ما اطاعت نکند عاقّ ما می شود.

من و تو مولای این مردم هستیم و کسانی که از ما فرار کنند، مورد قهر خدا هستند.

من و تو برای هدایت این مردم اجیر شده ایم و کسانی که حقّ اجیر را ندهند، مورد لعنت خدا هستند.

در این ماجرا ملاحظه می فرمایید که گرچه احسان و اطاعت از والدین یک معنای معروف و رسمی دارد، ولی در فرهنگ اسلام مسأله از این گسترده تر است.

شکر خداوند

خداوند، نیازی به عبادت و تشکّر ما ندارد و قرآن، بارها به این حقیقت اشاره نموده و فرموده است : خداوند از شما بی نیاز است. <۸۳> ولی توجّه ما به او، مایه ی عزّت و رشد خود ماست، همان گونه که خورشید نیازی به ما ندارد، این ما هستیم که اگر منازل خود را رو به

خورشید بسازیم، از نور

و روشنایی آن استفاده می کنیم.

یکی از ستایش هایی که خداوند در قرآن از انبیا دارد، داشتن روحیه ی شکرگزاری است.

مثلاً درباره ی حضرت نوح با آن همه صبر و استقامتی که در برابر بی وفایی همسر، فرزند و مردم متحمّل شد، خداوند از شکر او یاد کرده و او را شاکر می نامد. (کان عبداً شکوراً) <۸۴>

بارها خداوند از ناسپاسی اکثر مردم شکایت کرده است.

البتّه توفیق شکر خداوند را باید از خدا خواست، همان گونه که حضرت سلیمان از او چنین درخواست کرد: (ربّ اوزعنی أن أشکر نعمتک الّتی انعمت علیّ) <۸۵> ما غالباً تنها به نعمت هایی که هر روز با آنها سر و کار داریم توجّه می کنیم و از بسیاری نعمت ها غافل هستیم، از جمله آنچه از طریق نیاکان و وراثت به ما رسیده و یا هزاران بلا که در هر آن از ما دور می شود و یا نعمت های معنوی، مانند ایمان به خدا و اولیای او، یا تنفّر از کفر و فسق و گناه که خداوند در قرآن از آن چنین یاد کرده است : (حبّب الیکم الایمان و زیّنه فی قلوبکم و کرّه الیکم الکفر والفسوق والعصیان) <۸۶>

علاوه بر آنچه بیان کردیم، بخشی از دعاهای معصومین نیز توجّه به نعمت های الهی و شکر و سپاس آنهاست، تا روح شکرگزاری را در انسان زنده و تقویت کند.

شکر الهی، گاهی با زبان و گفتار است و گاهی با عمل و رفتار.

در حدیث می خوانیم : هرگاه نعمتی از نعمت های الهی را یاد کردید، به شکرانه ی آن صورت بر زمین گذارده و سجده کنید و حتّی اگر سوار بر اسب هستید، پیاده شده و این کار را انجام دهید و اگر نمی توانید، صورت

خود را بر بلندی زین اسب قرار دهید و اگر این کار را هم

نمی توانید، صورت را بر کف دست قرار داده و خدا را شکر کنید. <۸۷>

نمونه های شکر عملی

۱- نماز، بهترین نمونه ی شکر خداوند است. خداوند به پیامبرش می فرماید: به شکرانه ی

اینکه ما به تو «کوثر» و خیر کثیر دادیم، نماز بر پا کن. (انّا اعطیناک الکوثر فصلّ لربّک و

انحر) <۸۸>

۲- روزه؛ چنانکه پیامبران الهی به شکرانه نعمت های خداوند، روزه می گرفتند. <۸۹>

۳- خدمت به مردم. قرآن می فرماید: اگر بی سوادی از باسوادی درخواست نوشتن کرد، سر

باز نزند و به شکرانه سواد، نامه ی او را بنویسد. (ولا یأب کاتب أن یکتب کما علّمه الله) <۹۰>

در اینجا نامه نوشتن که خدمت به مردم است، نوعی شکر نعمت سواد دانسته شده است.

۴- قناعت. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «کن قَنِعاً تکن اشکر الناس» <۹۱> قانع باش تا

شاکرترین مردم باشی.

۵- یتیم نوازی. خداوند به پیامبرش می فرماید: به شکرانه ی اینکه یتیم بودی و ما به تو

مأوا دادیم، پس یتیم را از خود مران. (فامّا الیتیم فلا تقهر) <۹۲>

۶-کمک به محرومان و نیازمندان. خداوند به پیامبرش می فرماید: به شکرانه ی اینکه

نیازمند بودی و ما تو را غنی کردیم، فقیری را که به سراغت آمده از خود مران. (و امّا السائل

فلا تنهر) <۹۳>

۷-تشکّر از مردم. خداوند به پیامبرش می فرماید: برای تشکّر و تشویق زکات دهندگان، بر

آنان درود بفرست، زیرا درود تو، آرام بخش آنان است. (و صلّ علیهم انّ صلاتک سکن

لهم) <۹۴>

تشکّر از مردم تشکر از خداوند است، همان گونه که در روایت آمده است :

کسی که از

مخلوق تشکّر نکند، از خداوند شکرگزاری نکرده است. «مَن لم یشکر المنعم من المخلوقین لم

یشکر الله» <۹۵>

تلخی ها هم تشکّر می خواهد

قرآن می فرماید: (عسی أن تکرهوا شیئاً و هو خیر لکم و عسی أن تحبّوا شیئاً و هو شرّ

لکم) <۹۶> چه بسیار چیزهایی که شما دوست ندارید، ولی در حقیقت به نفع شماست و چه

بسیار چیزهایی که شما دوست دارید، ولی به ضرر شماست.

اگر بدانیم؛ دیگران مشکلات بیشتری دارند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، توجّه ما را به خداوند بیشتر می کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، غرور ما را می شکند و سنگدلی ما را برطرف می کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به یاد دردمندان می اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ما را به فکر دفاع و ابتکار می اندازد.

اگر بدانیم؛ مشکلات، ارزش نعمت های گذشته را به ما یادآوری می کند.

اگر بدانیم؛ مشکلات، کفّاره ی گناهان است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب دریافت پاداش های اُخروی است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، هشدار و زنگ بیدارباش قیامت است.

اگر بدانیم؛ مشکلات، سبب شناسایی صبر خود و یا سبب شناسایی دوستان واقعی است.

و اگر بدانیم؛ ممکن بود مشکلات بیشتر یا سخت تری برای ما پیش آید، خواهیم دانست

که تلخی های ظاهری نیز در جای خود شیرین است.

آری، برای کودک، خرما شیرین و پیاز و فلفل تند و ناخوشایند است، امّا برای والدین که

رشد و بینش بیشتری دارند، ترش و شیرین هردو خوشایند است.

حضرت علی (علیه اسلام) در جنگ اُحد فرمود: شرکت در جبهه از مواردی است که باید شکر آن را انجام داد. «و لکن من مواطن البشری و الشکر» <۹۷> و دختر او حضرت زینب (سلام الله علیها) در پاسخ جنایتکاران بنی امیّه فرمود: در کربلا جز زیبایی ندیدم. «ما رأیت الاّ جمیلاً»

<۹۸>

به یکی از اولیای خدا گفته شد حقّ تشکّر از خداوند را بجا آور. او گفت : من از تشکّر و سپاس او ناتوانم. خطاب آمد: بهترین شکر همین است که اقرار کنی من توان شکر او را ندارم.

سعدی گوید:

از دست و زبان که برآید

کز عهده شکرش به درآید

بنده همان به که زتقصیر خویش

عذر به درگاه خدا آورد

در قرآن، سه نوع اطاعت داریم :

۱- اطاعت مطلق نسبت به خداوند، پیامبر و اولی الامر. (اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم) <۹۹>

۲- عدم اطاعت مطلق از کافران، منافقان، مفسدان، گناهکاران، ظالمان و....(و لاتطع الکافرین و المنافقین) <۱۰۰> ، (لاتطع آثماً او کفوراً) <۱۰۱> ، (لا تتّبع سبیل المفسدین) <۱۰۲>

۳- اطاعت مشروط نسبت به والدین؛ یعنی اگر دستورات مفید یا مباح دادند، لازم است پیروی کنیم، امّا اگر تلاش کردند فرزند را به غیر خدا فراخوانند نباید اطاعت کرد.

۱- انسان به طور فطری گرایش توحیدی دارد و دیگران برای مشرک کردن او تلاش می کنند. (جاهداک)

۲- در کنار بیان کلیّات، به تبصره ها نیز توجّه داشته باشیم. (در کنار سفارش به اطاعت از والدین «وَصّینا الانسان»، به انحرافات احتمالی والدین نیز توجّه شده است). (جاهداک علی ان تشرک)

۳- شرک، هیچ گونه منطق علمی ندارد. (لیس لک به علم)

۴- تقلید کورکورانه ممنوع است. (ما لیس لک به علم فلا تطعهما)

۵- حقّ خدا، بر هر حقّی از جمله حقّ والدین، مقدّم است. (فلا تطعهما)

۶- هرگاه الگویی را از کسی می گیریم، الگوی مناسب دیگری را جایگزین آن کنیم. (فلاتطعهما واتبع)

۷- در موارد انحرافی، اطاعت از والدین لازم نیست، ولی زندگی عادّی را باید حفظ کرد. (فلا تطعهما و صاحبهما فی

الدنیا معروفا)

۸- همزیستی مسالمت آمیز با غیر مسلمانان، بدون تبعیّت از فرهنگ آنان جایز است. (فلا تطعهما و صاحبهما... معروفا)

۹-کار خوب و معروف در هیچ حالی نباید ترک شود. (صاحبهما فی الدنیا معروفا)

۱۰- تا آخر عمر باید با والدین به نیکی رفتار کرد. (حتّی با والدین مشرک) (صاحبهما فی الدنیا معروفا)

۱۱- انسان های خدایی، شایسته الگو شدن هستند. (واتّبع سبیل مَن اناب الیّ)

۱۲- گاهی در انتخاب عقیده و رفتار در خانواده، تفکیک لازم است؛ در زندگی دنیوی همراه با والدین، ولی در پیروی کردن، راه پاکان و صالحان. (واتّبع سبیل مَن اَناب الیّ)

۱۳- ایمان به معاد، ضامن اصلاح امور و اطاعت انسان از راه خداست. (الیَّ مرجعکم)

۱۴- قیامت عرصه ی حضور انسان ها در محضر الهی است. (الیَّ مرجعکم فأُنبّئکم)

«خردل» گیاهی است با دانه های سیاه رنگ و بسیار کوچک که دانه های آن در کوچکی و حقارت ضرب المثل است.

۱- توجّه دادن فرزند به علم و قدرت الهی، نشانه ی حکمت است. (آتینا لقمان الحکمه... یا بنیّ...)

۲- در موعظه، برای هر توصیه ای نام مخاطب را تکرار کنیم. (تکرار «یا بُنیّ» در این سوره و تکرار «یا ابت» در سوره ی مریم آیات ۴۰ تا ۴۵).

۳- ایمان انسان به حضور عملش در قیامت، سرچشمه ی اصلاح اوست. (أن تک

مثقال حبّه... یأت بها الله)

۴- در یک ارزیابی و نظارت کامل، باید کوچک ترین کارها نیز مورد توجّه قرار گیرد. (مثقال حبّه من خردل)

۵- کوچکی، «خَردَل» سفتی، «صَخرَه» دوری و ناپیدایی، «السّموات، الارض»، در علم الهی و قدرت احضار عمل اثری ندارد. (یأت بها الله)

۶- خداوند به همه چیز آگاه و بر همه چیز تواناست. (یأت بها الله... لطیف خبیر)

۷- اعمال انسان، در این جهان از بین نمی رود. (یأت بها الله)

۸-

حسابرسی خداوند دقیق است، زیرا او لطیف است. (لطیفٌ خبیر)

مراد از «عَزم» در اینجا، یا عزم و اراده ی قطعی خداوند بر انجام این امور است و یا لزوم عزم و تصمیم جدّی انسان بر انجام آنها.

با این که در قرآن، ۲۸ مورد در کنار نماز از زکات یاد شده، امّا در این جا کنار نماز امر به معروف ذکر شده است. شاید به خاطر آن که در این آیه مورد خطاب فرزند است وفرزندان معمولاً ثروتی ندارند که زکات بپردازند. (اقم الصلوه وامر بالمعروف)

حضرت علی (علیه اسلام) می فرماید: در مشقت و سختی هایی که در راه امر به معروف و نهی از منکر به تو می رسد، صبر کن. <۱۰۳>

صبر، گاهی در برابر مصیبت است، (وبشّرالصابرین الّذین اذا اصابتهم مصیبه) <۱۰۴> گاهی در برابر انجام وظیفه، (وامر بالمعروف و انه عن المنکر واصبر علی ما اصابک) و گاهی در برابر گناه، چنانکه یوسف در زندان گفت : (ربّ السُجن احبّ الیّ...) پروردگار! زندان نزد من بهتر از ارتکاب گناهی است که مرا به آن می خوانند، تا آنجا که فرمود: (انّه مَن یتّق و یصبر فانّ الله لا یضیع اجر المحسنین) <۱۰۵>

۱- یکی از وظایف والدین نسبت به فرزندان، سفارش به نماز است. (یا بُنیّ اَقِم الصلوه)

۲- پاکسازی درونی را با دوری از شرک و بازسازی روحی را با نماز آغاز کنیم.

(لاتشرک... اقم الصلوه)

۳- وجوب امر به معروف و نماز، مخصوص دین اسلام نیست. (قبل از اسلام

نیز، لقمان سفارش به نماز کرده است) (یا بُنیّ اقم الصلوه وامر بالمعروف)

۴- فرزندان خود را از طریق سفارش به نماز، مؤمن و خدایی، و از طریق سفارش

به امر

به معروف و نهی از منکر، افرادی مسئول و اجتماعی تربیت کنیم. (یا بُنیّ اقم الصلوه وامر بالمعروف)

۵- آگاهی فرزندان خود را به قدری بالا ببریم که معروف ها و منکرها را بشناسند تا بتوانند امر و نهی کنند. (یا بُنیّ - وَ امُر - وَ انهَ)

۶- بعد از توجّه به مبداء و معاد، مهم ترین عمل، نماز است. (اقم الصلوه)

۷-کسی که می خواهد در جامعه امر و نهی کند و قهراً با هوس های مردم درگیر شود، باید به وسیله ی نماز خودسازی و خود را از ایمان سیراب کند. (اقم الصلوه وامر بالمعروف)

۸- فرزندان خود را آمر به معروف و ناهی از منکر بار آوریم. (وامر بالمعروف...)

۹- امر به معروف، همیشه قبل از نهی از منکر است. (وامر بالمعروف وانه عن المنکر) رشد معروف ها در جامعه، مانع بروز بسیاری از منکرات می گردد.

۱۰- در مسیر حقّ بودن کافی نیست، لازم است دیگران را نیز به مسیر حقّ دعوت کنیم. (وامر بالمعروف) چنانکه در سوره عصر می خوانیم : (الّذین آمنوا و عملوا الصالحات و تواصوا بالحقّ)

۱۱- در تبلیغ دین و اجرای فریضه ی امر به معروف و نهی از منکر، باید صبر و سعه ی صدر داشته باشیم. (واصبر علی ما اصابک) نهی از منکر، با تلخی ها و نیش زدن های گناهکاران همراه است، مبادا عقب نشینی کنیم.

۱۲- پدر حکیم، رسیدن سختی به فرزندش را می پذیرد و فرمان صبر می دهد، ولی ضربه به مکتبش را که سکوت در برابر فساد باشد، هرگز. (و انه عن المنکر و اصبر علی ما اصابک)

۱۳- امر به معروف و نهی از منکر از مسایل مهم است و صبر در برابر آنچه در این راه به انسان می رسد ارزش دارد. (انّ ذلک من عزم الامور)

سیمایی از نماز

به

مناسبت سفارش به نماز و امر به معروف در این آیه، اکنون به توضیح مختصری

پیرامون این دو فریضه می پردازیم :

نماز، ساده ترین، عمیق ترین و زیباترین رابطه ی انسان با خداوند است که در تمام ادیان

آسمانی بوده است.

نماز، تنها عبادتی است که سفارش شده قبل از آن، خوش صداترین افراد بر بالای

بلندی رفته و با صدای بلند، شعارِ «حیّ علی الصلوه، حیّ علی الفلاح، حیّ علی خیرالعمل» را

سر دهند، با اذانِ خود سکوت را بشکنند و یک دوره اندیشه های ناب اسلامی را اعلام و

غافلان را بیدار کنند.

نماز به قدری مهم است که حضرت ابراهیم (علیه اسلام) هدف خود را از اِسکان زن و فرزندش

در صحرای بی آب و گیاه مکّه، اقامه ی نماز معرّفی می کند، نه انجام مراسم حج.

امام حسین (علیه اسلام) ظهر عاشورا برای اقامه ی دو رکعت نماز، سینه ی خود را سپر تیرهای

دشمن قرار داد.

قرآن، به حضرت ابراهیم و اسماعیل (علیه السلام) دستور می دهد که مسجد الحرام را برای

نمازگزاران آماده و تطهیر نمایند. آری، نماز به قدری مهم است که زکریّا و مریم و ابراهیم و

اسماعیل : خادم مسجد و محل برپایی نماز بوده اند.

نماز، کلید قبولی تمام اعمال است و امیرالمؤمنین (علیه اسلام) به استاندارش می فرماید: بهترین

وقت خود را برای نماز قرار بده و آگاه باش که تمام کارهای تو در پرتو نمازت قبول می شود. <۱۰۶>

نماز، یاد خداست و یاد خدا، تنها آرام بخش دلهاست.

نماز، در بیشتر سوره های قرآن، از بزرگ ترین سوره (بقره) تا کوچک ترین آن (کوثر)

مطرح است.

نماز، از هنگام تولّد در زایشگاه که در گوش نوزاد اذان و اقامه می گویند

که در گورستان بر مرده نماز می خوانند، جلوه می کند.

هم برای حوادث زمینی مانند زلزله و بادهای ترس آور آمده و هم برای حوادث آسمانی مانند خسوف و کسوف، نماز آیات واجب گشته و حتّی برای طلب باران، نماز باران آمده است.

نماز، انسان را از انجام بسیاری منکرات و زشتی ها باز می دارد. <۱۰۷>

در نماز، تمام کمالات به چشم می خورد که ما چند نمونه از آن را بیان می کنیم :

نظافت و بهداشت را در مسواک زدن، وضو، غسل و پاک بودن بدن و لباس می بینیم.

جرأت، جسارت و فریاد زدن را از اذان می آموزیم.

حضور در صحنه را از اجتماع در مساجد یاد می گیریم.

توجّه به عدالت را در انتخاب امام جماعت عادل می یابیم.

توجّه به ارزشها و کمالات را از کسانی که در صف اوّل می ایستند، به دست می آوریم.

جهت گیری مستقل را در قبله احساس می کنیم. آری، یهودیان به سویی و مسیحیان به سوی دیگر مراسم عبادی خود را انجام می دهند و مسلمانان باید مستقل باشند و لذا به فرمان قرآن، کعبه، قبله ی مستقل مسلمانان می شود، تا استقلال در جهت گیری آنان حفظ شود.

مراعات حقوق دیگران را در این می بینیم که حتّی یک نخ غصبی، نباید در لباس نمازگزار باشد.

توجّه به سیاست را آنجا احساس می کنیم که در روایات می خوانیم : نمازی که همراه با پذیرش ولایت امام معصوم نباشد، قبول نیست.

توجّه به نظم را در صف های منظّم نماز جماعت و توجّه به شهدا را در تربت کربلا و توجّه به بهداشت محیط را در سفارشاتی که برای پاکی و نظافت مسجد و مسجدی ها داده

شده

است، می بینیم.

توجّه به خدا را در تمام نماز، توجّه به معاد را در «مالک یوم الدین»، توجّه به انتخاب راه

را در «اهدنا الصراط المستقیم»، انتخاب همراهان خوب را در «صراط الّذین انعمت علیهم»،

پرهیز از منحرفان و غضب شدگان را در «غیر المغضوب علیهم ولا الضّالّین»، توجّه به نبوّت و

اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در تشهّد و توجّه به پاکان و صالحان را در «السلام علینا و علی عباد

الله الصالحین» می بینیم.

توجّه به تغذیه ی سالم را آنجا می بینیم که در حدیث آمده است : اگر کسی مشروبات

الکلی مصرف کند، تا چهل روز نمازش قبول نیست.

آراستگی ظاهر را آنجا می بینیم که سفارش کرده اند از بهترین لباس، عطر و زینت در

نماز استفاده کنیم و حتّی زنها وسایل زینتی خود را در نماز همراه داشته باشند.

توجّه به همسر را آنجا می بینیم که در حدیث می خوانیم : اگر میان زن و شوهری کدورت

باشد و یا یکدیگر را بیازارند و بد زبانی کنند، نماز هیچ کدام پذیرفته نیست.

اینها گوشه ای از آثار و توجّهاتی بود که در ضمن نماز به آن متذکّر می شویم. امام

خمینی (قدس سره) فرمود: نماز، یک کارخانه ی انسان سازی است.

امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف، یعنی سفارش به خوبی ها و نهی از منکر، یعنی بازداشتن از بدی ها.

انجام این دو امر مهم نیاز به سنّ خاصّی ندارد، زیرا لقمان به فرزندش می گوید: (یا بنّی

اقم الصلوه و امر بالمعروف...)

امر به معروف، نشانه ی عشق به مکتب، عشق به مردم، علاقه به سلامتی جامعه و

نشانه ی آزادی بیان، غیرت دینی، ارتباط دوستانه بین مردم و نشانه ی فطرت

بیدار و نظارت

عمومی و حضور در صحنه است.

امر به معروف و نهی از منکر، سبب تشویق نیکوکاران، آگاه کردن افراد جاهل، هشدار برای جلوگیری از خلاف و ایجاد نوعی انضباط اجتماعی است. قرآن می فرماید: شما مسلمانان بهترین امّت هستید، زیرا امر به معروف و نهی از منکر می کنید. <۱۰۸>

حضرت علی (علیه اسلام) می فرماید: امر به معروف و نهی از منکر، مصلحت عامّه است. <۱۰۹> چنانکه در حدیث دیگر می خوانیم : کسی که جلوی منکر را نگیرد، مانند کسی است که مجروحی را در جاده رها کند تا بمیرد. <۱۱۰>

پیامبرانی همچون حضرت داود و حضرت عیسی (علیه السلام) به کسانی که نهی از منکر نمی کنند، لعنت فرستاده اند. <۱۱۱>

قیام امام حسین (علیه اسلام) برای امر به معروف و نهی از منکر بود. «انما خرجتُ لطلب الاصلاح فی امّه جدّی ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر» <۱۱۲>

در حدیث می خوانیم : به واسطه ی امر به معروف و نهی از منکر، تمام واجبات به پا داشته می شود. <۱۱۳>

قرآن می فرماید: اگر در مجلسی به آیات الهی توهین می شود، جلسه را به عنوان اعتراض ترک کنید تا مسیر بحث عوض شود. <۱۱۴>

انسان باید هم در دل از انجام گناه ناراحت باشد، هم با زبان، آن را نهی کند و هم با أعمال قدرت و قانون، مانع انجام آن شود.

اگر کسی را به کار خوبی دعوت کردیم، در پاداش کارهای خوب او نیز شریک هستیم، ولی اگر در برابر فساد، انحراف و گناه ساکت نشستیم، به تدریج فساد رشد می کند و افراد فاسد و

مفسد بر مردم حاکم خواهند شد.

سکوت و بی تفاوتی در مقابل گناه، سبب می شود که

گناه کردن عادّی شود، گنهکار جرأت

پیدا کند، ما سنگدل شویم، شیطان راضی گردد و خدا بر ما غضب نماید.

امر به معروف و نهی از منکر، دو وظیفه ی الهی است و توهّماتی از این قبیل که :

گناه دیگران کاری به ما ندارد، آزادی مردم را سلب نکنیم، من اهل ترس وخجالت هستم، با یک گل که بهار نمی شود، عیسی به دین خود موسی به دین خود، ما را در یک قبر قرار نمی دهند، دیگران هستند، من چرا امر به معروف کنم؟ با نهی از منکر، دوستان یا مشتریان خود را از دست می دهم، و امثال آن، نمی توانند این تکلیف را از دوش ما بردارند. البتّه امر به معروف و نهی از منکر باید آگاهانه، دلسوزانه، عاقلانه وحتّی المقدور مخفیانه باشد.

گاهی باید خودمان بگوییم، ولی آنجا که حرف ما اثر ندارد، وظیفه ساقط نمی شود، بلکه باید از دیگران بخواهیم که آنان بگویند.

حتّی اگر برای مدّت کوتاهی می توان جلوی فساد را گرفت، باید گرفت و اگر با تکرار می توان به نتیجه رسید، باید تکرار کرد.

«تَصعیر»، نوعی بیماری است که شتر به آن گرفتار می شود و گردنش کج می شود. لقمان به فرزندش می گوید: تو بر اساس تکبر مثل شترِ بیمار، گردنت را با مردم کج نکن.

«مَرَح»، به معنای شادی زیاد است که در اثر مال و مقام به دست می آید.

«مُختال» به کسی گویند که بر اساس خیال و توهّم خود را برتر می داند، و «فَخور» به معنای فخرفروش است.

تکبر، هم توهین به مردم است، هم زمینه ساز رشد کدورت های جدید و هم تحریک کننده ی کینه های درونی قدیم.

در حدیث می خوانیم : هر کس با تکبر در زمین راه رود، زمین

و هر موجودی که زیر آن و

روی آن است، او را لعنت می کنند. <۱۱۵>

۱- با مردم، چه مسلمان و چه غیر مسلمان، با خوشرویی رفتار کنیم. (لا تصعّر

خدّک للنّاس)

۲- تکبر ممنوع است، حتّی در راه رفتن. (لا تمش فی الارض مرحا)

۳- از عامل خشنودی خداوند برای تشویق و از ناخشنودی او برای ترک زشتی ها

و گناهان استفاده کنیم. (انّ الله لایحبّ)

۴- به موهومات، خیالات و بلندپروازی ها خود را گرفتار نسازیم. (مُختال)

۵- بر مردم فخر فروشی نکنیم. (انّ الله لایحبّ کلّ مُختال فَخور)

تواضع

در این آیه لقمان به فرزندش می گوید: در زمین متکبرانه راه نرو (لا تمش فی الارض

مرحاً) و در سوره ی فرقان، اوّلین نشانه ی بندگان خوب خدا، حرکت متواضعانه ی آنهاست.(و

عباد الرّحمن الّذین یمشون علی الارض هَونا) <۱۱۶>

یکی از اسرار نماز که در سجده ی آن بلندترین نقطه بدن را (حداقل در هر شبانه روز ۳۴

مرتبه در هفده رکعت نماز واجب) روی خاک می گزاریم، دوری از تکبّر، غرور و تواضع در برابر

خداوند است.

گرچه تواضع در برابر تمام انسان ها لازم است، امّا در برابر والدین، استاد و مؤمنان لازم تر

است. تواضع در برابر مؤمنان، از نشانه های برجسته ی اهل ایمان است. (اذّله علی

المؤمنین) <۱۱۷>

بر خلاف تقاضای متکبّران که پیشنهاد دور کردن فقرا را از انبیا داشتند، آن بزرگواران

می فرمودند: ما هرگز آنان را طرد نمی کنیم. (و ما انا بطارد الّذین آمنوا) <۱۱۸>

انسانِ ضعیف و ناتوانی که از خاک و نطفه آفریده شده، و در آینده نیز مرداری بیش

نخواهد بود، چرا تکبّر می کند!؟

مگر علم محدود او با فراموشی آسیب پذیر نیست !؟

مگر زیبایی، قدرت، شهرت و ثروت او، زوال پذیر نیست !؟

مگر بیماری، فقر و مرگ

را در جامعه ندیده است !؟

مگر توانایی های او نابود شدنی نیست !؟

پس برای چه تکبّر می کند!؟ قرآن می فرماید: متکبّرانه راه نروید که زمین سوارخ نمی شود، گردن کشی نکنید که از کوه ها بلندتر نمی شوید. (ولاتَمشِ فی الارض مَرحاً اِنّک لن تَخرق الارض و لن تَبلغ الجبال طولا) <۱۱۹>

نمونه هایی از تواضع اولیای الهی

۱- شخص اوّل آفرینش که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است، آنگونه می نشست که هیچ امتیازی بر دیگران نداشت و افرادی که وارد مجلس می شدند و حضرت را نمی شناختند، می پرسیدند: کدام یک از شما پیامبر است ؟ «ایّکم رسول الله» <۱۲۰>

۲- در سفری که برای تهیه غذا هر کس کاری را به عهده گرفت، پیامبر نیز کاری را به عهده گرفت و فرمود: جمع کردن هیزم با من. <۱۲۱>

۳- همین که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دیدند برای نشستنَ بعضی فرش نیست، عبای خود را دادند تا چند نفری روی عبای حضرت بنشینند. <۱۲۲>

پوشیدن لباس ساده، سوار شدن بر الاغ برهنه، شیر دوشیدن، هم نشینی با بردگان، سلام کردن به اطفال، وصله کردن کفش و لباس، پذیرفتن دعوت مردم، جارو کردن منزل، دست دادن به تمام افراد و سبک نشمردن غذا از سیره های حضرت بود. <۱۲۳>

۴- برخی شیعیان خواستند به احترام امام صادق (علیه اسلام) حمّام را خلوت و به اصطلاح قُرق کنند، حضرت اجازه نداد و فرمود: «لا حاجه لی فی ذلک المؤمن اَخفّ من ذلک» نیازی به این کار نیست، زندگی مؤمن ساده تر از این تشریفات است. <۱۲۴>

۵- هر چه اصرار کردند که سفره ی امام رضا (علیه اسلام) از سفره غلامان جدا باشد،

آن حضرت

نپذیرفت. <۱۲۵>

۶- شخصی در حمّام، امام رضا(علیه اسلام) را نشناخت و از او خواست تا او را کیسه بکشد، حضرت بدون معرّفی خود و با کمال وقار تقاضای او را قبول کرد. همین که آن شخص حضرت را شناخت، شروع به عذرخواهی کرد، حضرت او را دلداری دادند. <۱۲۶>

از نشانه های تواضع، پذیرفتن پیشنهاد و انتقاد دیگران و نشستن در پایین تر از جایی است که در شأن اوست.

امام حسن (علیه اسلام) می فرماید: تند راه رفتن، ارزش مؤمن را کم می کند. <۱۲۷>

در حدیث می خوانیم : در دعوت مردم به سوی خداوند و تلاوت قرآن، بلند کردن صدا اشکال ندارد. <۱۲۸>

در سفارش های لقمان، نُه امر، سه نهی و هفت دلیل برای این امر و نهی ها آمده است :

نه امر: ۱- نیکی به والدین. ۲- تشّکر از خدا و والدین. ۳- مصاحبت همراه با نیکی به والدین.۴- پیروی از راه مؤمنان و تائبان. ۵- برپا داشتن نماز. ۶- امر به معروف. ۷- نهی از منکر. ۸- اعتدال در حرکت. ۹- پایین آوردن صدا در سخن گفتن.

و امّا سه نهی : ۱- نهی از شرک. ۲- نهی از روی گردانی از مردم. ۳- نهی از راه رفتن با تکبّر.

و امّا هفت دلیل :

۱- چون شکرگزاری انسان به نفع خود اوست، پس شکرگزار باشید. «و من یشکر فانّما یشکر لنفسه»

۲- چون شرک، ظلم بزرگی است، پس شرک نورزید. «ان الشرک لظلمٌ عظیم»

۳- چون بازگشت همه به سوی اوست و باید پاسخگو باشید، پس به والدین احترام بگذارید.

«اِلیَّ المصیر»، «الیَّ مرجعکم»

۴- چون خداوند بر همه چیز آگاه است، پس مواظب اعمال خود باشید. «ان الله لطیف خبیر»

۵-

چون شکیبایی از کارهای با اهمیّت است، پس صابر باشید. «ان ذلک من عزم الامور»

۶- چون خداوند متکبّران را دوست ندارد، پس تکبّر نورزید. «انّ الله لا یحبّ کلّ مختال فخور»

۷- چون بدترین صداها، صدای بلند خران است، پس صدای خود را بلند نکنید. «انّ انکر الاصوات لصوت الحمیر»

۱- اسلام، دین جامعی است و حتّی برای راه رفتن دستور و برنامه دارد. (واقصد فی مشیک)

۲- در آیین الهی، عقاید و اخلاق در کنار هم مطرح است. (لا تشرک بالله... واقصد فی مشیک)

۳- میانه روی، دوری از افراط وتفریط، و متانت در راه رفتن، سفارش قرآن است. (واقصد فی مشیک)

۴- نه فقط در راه رفتن، بلکه در همه ی کارها میانه روی را مراعات کنیم. (واقصد فی مشیک)

۵- صدای خود را کوتاه کنیم، از فریاد بیهوده بپرهیزیم و بیانی نرم و آرام داشته باشیم. (واغضض من صوتک)

۶- فریاد کشیدن و بلند کردن صدا، امری ناپسند و نکوهیده است. (واغضض من صوتک انّ انکر الاصوات لصوت الحمیر)

«اِسباغ» به معنای گسترانیدن و توسعه دادن است.

در این آیه به دو گونه نعمت اشاره شده است، نعمت ظاهری مانند: سلامتی، روزی، زیبایی و امثال اینها و نعمت باطنی مانند: ایمان، معرفت، اطمینان، حسن خلق، امداد غیبی، علم، فطرت، ولایت و....

شاید بتوان گفت : مراد از علم در آیه، استدلال عقلی و مراد از هدایت، هدایت های فطری و مراد از کتاب، وحی الهی است، که برخی افراد بدون استناد به هیچ یک از عقل، فطرت و وحی، درباره ی خدا سخن می گویند و اظهار نظر می کنند.

۱- بی توجّهی به آفریده ها و نقش آنها در زندگی بشر، سبب سرزنش و توبیخ است. (ألم تروا) سعدی می گوید:

این همه نقش

عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار

۲- تمام آفریده ها هدفدار و به خاطر بهره گیری انسان است. (سخّر لکم)

۳- انسان قادر است آنچه را در آسمان و زمین است، به تسخیر خود درآورد.

(سخّر لکم)

۴- نعمت های الهی، هم گسترده وفراوان است، (اسبغ) هم در دسترس بندگان،

(علیکم) و هم متنّوع. (ظاهره و باطنه)

۵- نباید از نعمت های باطنی خداوند غفلت کنیم و به آنها بی توجّه باشیم. (ألم

تروا... باطنه)

۶- علی رغم گستردکی و فراوانی نعمت ها، انسان درباره ی خدا مجادله می کند و

این نوعی کفران نعمت است. (اسبغ علیکم نعمه... یجادل فی الله)

۷- جدالّ منطقی نیکوست، (و جادلهم بالّتی هی احسن) <۱۲۹> ولی جدالی که بدون

پشتوانه ی علمی و به دور از هدایت الهی و مخالف با کتاب خدا باشد،

بی ارزش است. <۱۳۰> (یجادل فی الله بغیر علم و لا هُدیً و لا کتاب منیر)

۸- در جهان بینی الهی، عقل، فطرت و وحی، منابع معتبر شناخت هستند، نه غیر

آن. (علمٍ، هدیً، کتابٍ منیر)

کلمه ی «قیل»، نشانه ی شدّت تعصّب کافران است، یعنی هر حرف حقّی از هر گوینده ای

باشد، آنان لجاجت می کنند و نمی پذیرند و کاری به گوینده ندارند. «قیل لهم»

۱- نمونه ی جدال ناروا، تعصّب بر افکار باطل نیاکان است. (یجادل فی الله بغیر

علم... قالوا بل نتّبع ما وجدنا علیه آبائنا)

۲- پیروی از وحی و آنچه از جانب خداوند است، لازم است. (اتّبعوا ما انزل الله)

۳- با دعوت منحرفان به حقّ، با آنان اتمام حجّت کنیم. (قیل لهم)

۴- برای انسان دو راه وجود دارد: الف : راه خدا، (ما انزل الله) ب : راه شیطان.

(الشیطان یدعوهم الی عذاب السعیر)

۵- عقاید نیاکان، در سرنوشت نسل

آینده مؤثّر است. (وجدنا علیه آباءنا)

۶- تقلید و تعصّبِ کورکورانه ممنوع. (وجدنا علیه آباءنا... اولوکان) (تعصّب

ناروای خویشاوندی، از موانع حقّ پذیری و رشد اندیشه است)

۷- محیط، جامعه و تاریخ، در انتخاب راه مؤثّر است. (وجدنا علیه آباءنا)

(انسان باید با نور علم، عقل و وحی، حرکت کند تا هر کجا در محیط، جامعه

و تاریخ، انحراف دید، از آن پرهیز کند.)

۸- منطق حقّ، اصل است، نه ملّی گرایی وعقاید ورفتار نیاکان. (أولو کان الشیطان...)

۹- شیطان به طور مستمرّ، انسان را به باطل می خواند. (کان الشیطان یدعوهم)

۱۰- هر راهی جز وحی، بیراهه است و به عذاب دوزخ منتهی می شود. (یدعوهم

الی عذاب السعیر)

۱۱- سرانجام پیروی از افکار پوچ نیاکان، دوزخ است. (عذاب السعیر)

در قرآن یکصد و چهل مرتبه، کلماتی از ریشه ی «سِلم» بکار رفته و واژه هایی همچون

سلام، اسلام و مسلم از این مادّه است.

در آیه قبل خواندیم که گروهی از مردم به نیاکان منحرف خود دل بسته وبه آنان رو می کنند؛

در این آیه می خوانیم : نیکان و پاکان، به خدای متعال دل می بندند و به سوی او رو می کنند.

در آیه قبل، دعوت شیطان از مردم و کشاندن آنان به سوی دوزخ مطرح شد؛ این آیه راه

نجات از وسوسه های شیطان را تسلیم خدا شدن و انجام کار نیک می داند.

تسلیم غیر خدا بودن، بردگی و اسارت است، ولی تسلیم خدا بودن، آزادی و رشد است.

چنانکه قرآن می فرماید: (فمَن اَسلم فاولئک تَحَرَّوا رَشَداً) <۱۳۱> راستی اگر تمام هستی تسلیم

خدایند، چرا ما نباید تسلیم او باشیم !؟ قرآن می فرماید: (أ فغیر دین الله یبغون و له اسلم

مَن فی السموات و الارض) <۱۳۲> آیا به

سراغ غیر خدا می روید در حالی که هر کس در

آسمان ها و زمین است، تسلیم اوست.

خداوند، فرمانِ تسلیمِ بشر را صادر فرموده است، (فله اَسلِموا) <۱۳۳> پیامبر نیز باید تسلیم

خدا باشد، (اُمرت أن اکون اوّل من اسلم) <۱۳۴> در این آیه نیز می فرماید: (و مَن یُسلم وجهه

الی الله و هو محسن فقد استمسک بالعروه الوثقی) هر نیکوکاری که خالصانه جهت گیری

الهی داشته باشد، به ریسمان محکمی چنگ زده است. در آیه ای دیگر می خوانیم : (مَن

اَسلم وجهه لله و هو محسن فله اجره عند ربّه) <۱۳۵> نیکوکاری که خالصانه، تسلیم خدا باشد،

پاداشی تضمین شده دارد. یا می خوانیم : (و مَن احسن ممّن اَسلم وجهه لله) <۱۳۶> چه کسی

بهتر است از آنکه خود را تسلیم خدا کرده است.

انسان برای نجات و پیروزی خود، تکیه گاه های متعدّدی انتخاب می کند و به ریسمان های

گوناگونی چنگ می زند، مانند: قدرت، ثروت، مقام، فامیل، دوست، نَسَب و... ولی همه ی این

طناب ها روزی پاره می شوند و این تکیه گاه ها کارایی خود را از دست می دهند. تنها چیزی

که پایدار، ماندگار و عامل نجات است، چنگ زدن به ریسمان محکم الهی و تسلیم بودن در

برابر او و انجام اعمال صالح است.

در روایات می خوانیم : رهبران معصوم و اهل بیت پیامبر: و علاقه و مودّت آنان،

ریسمان محکم الهی و عروه الوثقی می باشند. «نحن العروه الوثقی» <۱۳۷> ، «العروه الوثقی المودّه

لآل محمّد» <۱۳۸>

۱- تسلیم خدا شدن، یک امر اختیاری است و اکراه و اجباری وجود ندارد. (مَن

یسلم وجهه)

۲- تسلیم خدا بودن، باید با عمل همراه باشد. (یسلم... و هو محسن)

۳- نیکوکار بودن، به تنهایی کافی نیست، اخلاص در

عمل هم لازم است. (یسلم

وجهه... و هو محسن)

۴- معنویات را با تمثیل و تشبیه به محسوسات و مادیّات بیان کنیم. (عملِ

خالصانه، به ریسمانی محکم تشبیه شده است). (عروه الوثقی)

۵- با توجّه به معاد و تفّکر درباره ی آینده، راه خود را انتخاب کنیم. (و الی الله

عاقبه الامور)

۶- آفرینش، همه به یک سوی و یک هدف روانه است. (و الی الله عاقبه الامور)

در آیه ی ۲۳، از محزون شدن پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) به خاطر کفر گروهی از مردم نهی شده است و

این می تواند به چند دلیل باشد:

الف : آنان آنقدر ارزش ندارند که تو برای آنان محزون شوی.

ب : اندوه برای کفر آنان، تو را از کارهای دیگر باز می دارد.

ج : کفر آنان به تو آسیبی نمی رساند.

د: تو در تبلیغ و موعظه ی آنان کوتاهی نکردی تا نگران باشی.

ه': چون کفّار به سوی ما باز می گردند و راهی برای فرار ندارند، جای حزن و اندوه نیست.

از مقدّم شدن کلمه ی «الینا» بر کلمه ی «مَرجعهم»، استفاده می شود تنها مرجع اوست و از

کلمه ی «مرجع» نیز استفاده می شود که مبداء هم اوست، زیرا «مَرجع»، یعنی رجوع به آن

چیزی که در آغاز بوده است. به علاوه «الینا مَرجعهم» جمله ی اسمیّه و نشانه ی قطعی و

حتمی بودن معاد است.

۱- مقایسه میان افراد نیک و بد، یکی از راه های شناخت و انتخاب است. (مَن

یُسلِم وجهه... و مَن کفر)

متاع کفر و دین بی مشتری نیست گروهی این، گروهی آن پسندند.

۲- پیامبر، دلسوز همه بود و حتّی از انحراف و کفر مخالفان نیز رنج می برد.

(فلایحزنک کفرهم)

۳- انبیا، به تسلّی و دلداری الهی نیاز دارند. (فلا یحزنک کفرهم)

۴- مسئولیّت رهبران

دینی، ارشاد مردم است، نه وصول نتیجه. (و مَن کفر فلا یحزنک کفره)

۵- کفر مردم، در سرنوشت خودشان مؤثّر است. (فلا یحزنک کفره الینا مرجعهم)

۶- کفّار شاد نباشند، زیرا سرانجام گذر پوست به دبّاغ خانه می افتد. (الینا مرجعهم)

۷- مرجع و مبداء انسان ها، تنها خداوند است. (الینا مرجعهم)

۸- دو چیز باعث سعه ی صدر و رفع نگرانی مؤمنین از انحراف دیگران می شود: یکی توجّه به علم خداوند و دیگری توجّه به معاد. (فلا یحزنک کفره الینا مرجعهم... علیم بذات الصدور) (حال که دانستیم خداوند همه چیز را می داند و بازگشت همه به سوی اوست، پس جای هیچ نگرانی نیست.)

۹- در قیامت، انسان با گزارش عملکردِ خود روبروست. (فننبّئهم بما عملوا)

۱۰- نیّت ها و انگیزه هایی را که در دل داشتیم، خداوند می داند و در قیامت ظاهر می کند. (فننبئهم... انّ الله علیم بذات الصّدور)

۱۱- توجّه به رسوایی روز قیامت، می تواند مانع لجاجت و پافشاری بر کفر باشد. (فننبّئهم بما عملوا)

۱۲- نعمت های دنیوی، ما را نفریبد که در برابر نعمت های اخروی اندک و ناچیز است. (نمتّعهم قلیلا)

۱۳- ارزش کارها را با توجّه به عاقبت آنها محاسبه کنیم. (نمتّعهم قلیلا ثمّ نضطرّهم الی عذاب غلیظ)

۱۴- کفرَ امروز کافران، انتخابی است، (و مَن کَفَر) ولی به دوزخ رفتن فردای آنان

اجباری است. (نضطرّهم)

۱۵- رفاه مادّی، نشانه ی سعادت نیست. (نمتّعهم قلیلا ثمّ نضطرّهم الی عذاب غلیظ)

شبیه این تعبیر، در موارد دیگر قرآن نیز آمده است، از جمله آیات : ۶۱ و ۶۳ عنکبوت، ۳۸ زمر و ۹ زخرف که نشان می دهد مشرکان، منکر خالقیّت خدا نبودند و انحرافشان در شریک قراردادن بت ها به هنگام عبادت و آرزوی شفاعت از آنان بود، (و ما نعبدهم الاّ لیقرّبونا الی الله زُلفی) <۱۳۹> در

حالی که خود، آنها را از سنگ و چوب تراشیده بودند.

امام باقر (علیه اسلام)، پاسخ مشرکان در این آیه را نشان فطری بودن توحید دانستند. <۱۴۰>

۱- خالق بودنِ خداوند، بر مشرکان نیز پوشیده نیست. (لیقولنّ الله قل الحمد لله)

۲- مشرکان به انحراف خود اقرار ضمنی دارند. (لئن سئلتهم... لیقولنّ الله)

۳- همه ی آفریده ها از آنِ اوست، پس تنها او را ستایش کنیم. (قل الحمدلله)

۴- سپاس خداوند را به زبان آوریم. (قل الحمدلِلّه)

۵- انحراف مشرکان معمولاً برخاسته از جهل آنان است. (بل اکثرهم لایعلمون) ۱- خداوند، نه در آفریدن و نه در اداره عالم، نیازمند کسی نیست. (خلق السموات...

لله ما فی السموات... هو الغنیّ)

۲- تنها خداوند، خالق و مالکِ آفریده هاست، (لله ما فی السموات و الارض) و تنها

اوست که بی نیاز و سزاوار ستایش است. (انّ الله هو الغنیّ الحمید)

۳- سفارش به حمد و ستایش خداوند در آیه ی قبل، به خاطر نیاز او نیست. (قل

الحمدلله... هو الغنیّ الحمید)

در آیه ۱۰۹ سوره ی کهف نیز می خوانیم : (قل لو کان البحر مداداً لکلمات ربّی لَنَفدَ البحر

قبلَ أن تَنفد کلمات ربّی و لو جئنا بمِثله مَدَداً) بگو: اگر دریا برای نوشتن کلمات پروردگارم

مرکّب شود، دریا پایان می گیرد، پیش از آن که کلمات پروردگارم تمام شود، هر چند همانند

آن (دریای اوّل) را کمک قرار دهیم.

شاید مراد از «سبعه ابحر»، کثرت باشد و عدد خصوصیّتی نداشته باشد. یعنی اگر آب همه ی

دریاها هم مرکّب شود، باز هم نمی توانند همه ی نعمت های الهی را بنویسند.

۱- مکتب انبیا، انسان را از ساده نگری و محدود بینی بریده و به بی نهایت مرتبط

می کند. (و لو اَنَّما... ما نفدت کلمات الله)

۲-

کلمات الهی، قابل شمارش نیستند. (ما نفدت کلمات الله)

کلمه الله چیست ؟

۱- نعمت های خداوند. (قل لو کان البحر مداداً لکلمات ربّی لنفد البحر...) <۱۴۱>

۲- سنّت های الهی. (و لقد سبقت کلمتنا لعبادنا المرسلین انّهم لهم المنصورون) <۱۴۲> و (ولولا کلمه الفصل لقضی بینهم) <۱۴۳>

۳- آفریده های ویژه ی خداوند. (انّما المسیح عیسی ابن مریم رسول الله و کلمته) <۱۴۴>

۴- حوادثی که انسان با آنها آزمایش می شود. (و اذا ابتلی ابراهیم ربّه بکلمات) <۱۴۵>

۵- آیات الهی. درباره ی حضرت مریم می خوانیم : (و صدّقت بکلمات ربّها) <۱۴۶>

۶- اسباب پیروزی حقّ بر باطل. (و یرید الله ان یحقّ الحق بکلماته و یقطع دابر الکافرین) <۱۴۷> ، (و یمح الله الباطل و یحقّ الحق بکلماته) <۱۴۸>

از جمع مطالب گذشته به دست می آید که مراد از «کلمه» تنها لفظ نیست، بلکه مراد سنّت ها، مخلوقات، اراده و الطاف الهی است که در آفرینش جلوه می کند.

بنابراین، اگر همه ی درختان قلم و همه ی دریاها مرکّب شوند، نمی توانند کلمات الهی را بنویسند، یعنی نمی توانند آفریده های خدا، الطاف الهی و سنّت هایی را که در طول تاریخ برای انسان ها و همه ی موجودات وجود داشته است بنویسند. «والله العالم»

در روایت می خوانیم : امام کاظم (علیه السلام) فرمود: مصداق کلمات الله ما هستیم که فضایل ما قابل ادراک و شماره نیست. <۱۴۹> آری، اولیای خدا از طرف ذات مقدّس او واسطه ی فیض هستند و هر لطف و کمالی، از طریق آن بزرگواران به دیگران می رسد.

ریشه ی تشکیک و تردید در اصل معاد؛ گاهی طول زمان است که چگونه مردگان پس از گذشت زمان طولانی، دوباره زنده می شوند، گاهی خود مردگان است که چگونه

استخوان های پوسیده، پراکنده و درهم آمیخته، از هم

تفکیک می شوند و گاهی آگاهی از

رفتار، کردار و افکار است که پس از آفرینش مجدّدِ مردگان، چگونه به حساب این همه

انسان رسیدگی خواهد شد؟ خداوند در این آیه با یک جمله، پاسخ همه ی این شبهات را

می دهد که زنده کردن همه ی شما با آفرینش یک نفر یکسان است و زمان در آن تأثیری

ندارد. او زمزمه های شما را می شنود و می بیند و تمام رفتار و کردارتان را می داند و به حساب

همه می رسد.

۱- در علم و قدرت الهی، کمیّت و جمعیّت، زمان و مکان، نهان و آشکار، تأثیری

ندارد. (ما خلقکم و لابعثکم الاّ کنفس واحده)

کوتاه و بلند شدن شب و روز، آن هم به تدریج، در پرورش موجوداتی که به تاریکی یا

روشنایی بیشتری نیاز دارند، نقش مهمّی دارد.

در این آیه از کوتاه و بلند شدن شب و روز و تسخیر خورشید و ماه به وسیله ی خداوند،

سخن گفته شده، سپس به حرکت هر یک، برای مدّتی معیّن اشاره شده و آنگاه در آخر آیه

آمده است: خداوند به آنچه شما انسان ها انجام می دهید آگاه است، یعنی هدف همه ی

هستی و تحوّلات گوناگون در نظام آفرینش، عمل انسان هاست، پس باید کاری کنیم که

رضای خدا در آن باشد.

ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمان بردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

بیشتر خطاب های قرآن به پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)، تنها به شخص آن حضرت نیست، بلکه عموم مردم

را شامل می شود. مثلاً به پیامبر می فرماید: «اگر هریک از پدر یا مادر یا

هر دوی آنان نزد تو

به پیری رسند، به آنان اُف نگو واز آنها اظهار دلتنگی مکن» <۱۵۰> ، در حالی که می دانیم پیامبر، پدر و مادر خود را در کودکی از دست داده و آنان زنده نبودند تا نزد حضرت به پیری برسند.

در این آیه نیز گرچه خطاب (ألم تر) به پیامبر اسلام است، ولی آخر آیه که می فرماید: (انّ الله بما تعملون خبیر) نشان می دهد که آیه عموم مردم را شامل می شود.

۱- از راههای شناخت خداوند، مطالعه در طبیعت و اسرار هستی است. (ألم تر...)

۲- کم و زیاد شدن طول شب و روز را تصادفی نپنداریم، بلکه کاری الهی و با طرح و برنامه است. (یولج...)

۳- خورشید نیز حرکت دارد. (الشمس و القمر کلّ یجری)

۴- حرکات اجرام، زمان بندی شده است. (کلّ یجری الی أجلٍ مسمّیً)۵

۵- تغییرات شب و روز وتسخیر خورشید و ماه، در جهت بهره وری و استفاده ی انسان است. (انّ الله بما تعملون خبیر) (اعمال و رفتار انسان ها نیز باید مفید و هدفمند باشد).

از آیه ی ۲۴ تا آیه ۳۰، ده صفت از صفات الهی مطرح شده است : غنیّ، حمید، عزیز، حکیم، سمیع، بصیر، خبیر، حقّ، علیّ، کبیر و در هر آیه به نکته ای اشاره شده است، مثلاً در آیه ۲۵، خالقیّت خداوند مطرح شده، «خلق السموات...» در آیه ۲۷، به نعمت های الهی اشاره شده، «مانفدت کلمات الله» و در آیه ی ۲۸، قدرت مطلقه ی پروردگار در مبداء و معادِ انسان بیان شده است. «ما خَلقُکم و لابَعثُکم»

تنها خداوند و آنچه از جانب او و یا وابسته به او باشد، حقّ است و هر چه غیر از او و یا وابسته به غیر او باشد، باطل و ناپایدار است.

١-

منشاء همه ی افعال و صفات خداوند در آفرینش، ثابت و پایدار بودن اوست.

(ذلک بانّ الله هوالحقّ)

۲- حقّ و باطل، ملاک انتخاب است، نه تقلید، تبلیغ، تطمیع و یا تهدید. (ذلک بانّ الله هوالحقّ و اَنّ ما یدعون من دونه الباطل)

۳- در بیان حقیقت، صراحت و قاطعیّت داشته باشیم. (در این آیه، سه مرتبه کلمه ی «اَنّ» به کار رفته که نشانه ی تأکید است.)

حرکت کشتی در دریا، نتیجه ی مجموعه ای از نعمت های الهی است، از جمله : حرکت باد، وزن مخصوص و قوانین فشار آب که سبب شناور شدن اجسام روی آن می شود.

علاوه بر این، دریاها راه طبیعی بی خرج و عمومی هستند که همه ی بخش های زمین را به یکدیگر ارتباط می دهند و هنوز هم با پیشرفت های بشر در صنعت هوایی، بیشترین کالاها از طریق کشتی حمل می شود.

در قرآن، صبر و شکر، در موارد متعدّدی کنار هم آمده اند و شاید رمزش این باشد که مسائلی که در اطراف انسان می گذرد، یا طبق مراد است که جای شکر دارد ویا خلاف میل انسان است که جای صبر دارد، پس انسان دائماً باید یا در حال صبر باشد، یا در حال شکر و گرنه در حال کفران و غفلت خواهد بود.

۱- علاوه بر آیات آسمانی، به آیات زمینی نیز توجّه کنیم. (در آیات قبل به آسمان، و ماه و خورشید اشاره کرد، در این آیه به زمین، دریا و کشتی) (اَلَم تَرَ أنّ الفلک...)

۲- در دعوت به خدا و بیان نعمت ها، تبلیغ و ارشاد، از مسائل طبیعی و در دسترس مردم استفاده کنیم. (اَلَم تَرَ أنّ الفلک...)

۳- به آفریده ها ساده ننگریم. (اَلَم تَرَ) آفریده ها، آیات الهی هستند. (لیریکم)

۴- حرکت کشتی در آب، از نعمت های پر

رمز و راز الهی است. (تجری فی البحر

بنعمت الله)

۵- اگر می خواهیم نشانه های زیادتری از قدرت نمایی خدا را درک کنیم و

بهره های فراوان تری از نعمت های الهی ببریم، باید حوصله ی بیشتری از

خود نشان دهیم. «(صبّار»، یعنی صبر زیاد) و باید سعی کنیم از داده ها بهترین

استفاده را ببریم و همواره سپاس گزار باشیم. «(شکور»، یعنی شکر زیاد)

«ظُلَل» جمع «ظُلَّه» به معنای ابری است که سایه می افکند و غالباً در مواردی بکار می رود

که موضوع ناخوشایندی در کار باشد. «مُقتَصِد» به معنای اعتدال در کار، و وفای به عهد و

پیمان است.

کلمه ی «خَتّار» صیغه ی مبالغه، به معنای بسیار پیمان شکن است، چون مشرکان و

گنهکاران، مکرّر در گرفتاری ها رو به سوی خدا می آورند و عهد و پیمان می بندند، امّا پس از

فرونشستن حوادث، باز پیمان شکنی می کنند، خداوند آنان را «خَتّار» نامیده است.

ایمان گروهی از مردم، دائمی و پایدار است، ولی ایمان گروهی مقطعی و موسمی است،

یعنی فقط هنگامی که اسباب و وسایل مادّی قطع شود، این گروه متوجّه خدا می شوند. مثل

برق اضطراری که وقتی همه ی برق ها خاموش شد، سراغ آن می روند.

۱- انسان به طور فطری خداشناس است، لکن وسایل و اسباب مادّی همچون

پرده ای روی فطرت را می پوشاند و بروز حوادث و خطرها، این پرده را کنار

می زند. (غشیهم... دعوا الله)

۲- رفاه مادّی، عامل غفلت است، ولی خطرها و تنگناها، عامل توجّه، تضرّع،

خلوص وغرورزدایی. (اذاغشیهم... دعوُا الله...)

۳- قطع امید از اسباب عادّی، یکی از راه های رسیدن به اخلاص است. (مخلصین

له الدین)

۴- برای اولیای خدا، غفلت عارضی است، (اذا مسّهم طائف من الشیطان تذکّروا) <۱۵۱>

ولی برای گروهی، اخلاص عارضی است. (اذا غشیهم... مخلصین)

۵- دعای خالصانه در مظانّ اجابت است.

(دعوا الله مخلصین... نجّاهم)

۶- انسان دارای اختیار و اراده است. (فمنهم مقتصد) (بعضی پس از رهایی از مشکلات، بر راه حقّ باقی می مانند، ولی بعضی به راه انحراف و شرک بر می گردند، و این نمایان گر آزادی اراده واختیار بشر است)

۷- لازمه ی ایمان، اعتدال است. (به جای آنکه بفرماید: «فمنهم مؤمن»، فرمود: (فمنهم مقتصد)

۸- پیمان شکنی و ناسپاسی، انسان را به کفر می کشاند. (و ما یجحد بآیاتنا الاّ کلّ ختّار کفور)

اخلاص

اخلاص آن است که کاری صد در صد برای خدا باشد. تا آنجا که حتّی اگر یک درصد و یا کمتر از آن هم برای غیر خدا باشد، عبادت باطل و یا مورد اشکال است.

اگر مکان نماز را برای غیر خدا انتخاب کنیم، مثلاً در جایی بایستیم که مردم ما را ببینند و یا دوربین ما را نشان دهد.

اگر زمان عبادت را برای غیر خدا انتخاب کنیم، مثلاً نماز را در اوّل وقت بخوانیم تا توجّه مردم را به خود جلب کنیم.

اگر شکل و قیافه ای که در آن نماز می خوانیم، برای غیر خدا باشد، مثلاً عبایی به دوش بگیریم، گردنی کج کنیم، در صدای خود تغییری بدهیم و هدفی جز رضای خدا داشته باشیم، در همه ی این موارد، نماز باطل است و به خاطر ریاکاری، گناه هم کرده ایم.

به بیانی دیگر، اخلاص آن است که تمایلات و خواسته های نفسانی، طاغوت ها و گرایش های سیاسی و خواسته های این و آن را در نظر نگیریم، بلکه انگیزه ی ما تنها یک چیز

باشد و آن اطاعت از فرمان خدا و انجام وظیفه.

براستی رسیدن به اخلاص جز با امداد الهی امکان ندارد. قرآن در آیه ۳۲ سوره لقمان

می فرماید: هنگامی که موجی همچون ابرها آنان را فراگیرد، خدا

را خالصانه می خوانند، امّا

زمانی که آنان را به خشکی نجات داد، (تنها) بعضی راه اعتدال را پیش می گیرند (وبه ایمان خود وفادار می مانند).

راه های کسب اخلاص

۱- توجّه به علم و قدرت خداوند.

اگر بدانیم تمام عزّت ها، قدرت ها، رزق و روزی ها به دست اوست، هرگز برای کسب عزّت، قدرت و روزی به سراغ غیر او نمی رویم.

اگر توجّه داشته باشیم که با اراده ی خداوند، موجودات خلق می شوند و با اراده ی او، همه چیز محو می شود. اگر بدانیم او هم سبب ساز است هم سبب سوز، یعنی درخت خشک را سبب خرمای تازه برای حضرت مریم قرار می دهد و آتشی را که سبب سوزاندن است، برای حضرت ابراهیم گلستان می کند، به غیر او متوسّل نمی شویم.

صدها آیه و داستان در قرآن، مردم را به قدرت نمایی خداوند دعوت کرده تا شاید مردم دست از غیر او بکشند و خالصانه به سوی او بروند.

۲- توجّه به برکات اخلاص.

انسان مخلص تنها یک هدف دارد و آن رضای خداست و کسی که هدفش تنها رضای خدا باشد، نظری به تشویق این و آن ندارد، از ملامت ها نمی ترسد، از تنهایی هراسی ندارد، در راهش عقب نشینی نمی کند، هرگز پشیمان نمی شود، به خاطر بی اعتنایی مردم، عقده ای نمی شود، یأس در او راه ندارد، در پیمودن راه حقّ کاری به اکثریّت و اقلیّت ندارد.

قرآن می فرماید: رزمندگان مخلص باکی ندارند که دشمن خدا را بکشند، یا در راه خدا شهید شوند. امام حسین (علیه اسلام) در آستانه ی سفر به کربلا فرمود: ما به کربلا می رویم، خواه شهید

شویم، خواه پیروز، هدف انجام تکلیف است.

۳- توجّه به الطاف خدا.

راه دیگری که ما را به اخلاص نزدیک می کند یادی از الطاف خداوند است.

فراموش نکنیم

که ما نبودیم، از خاک و مواد غذایی نطفه ای ساخته شد و در تاریکی های رحم مادر قرار گرفت، مراحل تکاملی را یکی پس از دیگری طی کرد و به صورت انسان کامل به دنیا آمد. در آن زمان هیچ چیز نمی دانست و تنها یک هنر داشت و آن مکیدن شیر مادر. غذایی کامل که تمام نیازهای بدن را تأمین می کند، شیر مادر همراه با مهر مادری، مادری که بیست و چهار ساعته در خدمت او بود. آیا هیچ وجدان بیداری اجازه می دهد که بعد از رسیدن به آن همه نعمت، قدرت و آگاهی، سرسپرده ی دیگران شود؟ چرا خود را به دیگرانی که نه حقّی بر ما دارند و نه لطفی به ما کرده اند بفروشیم !؟

۴- توجّه به خواست خدا.

اگر بدانیم که دلهای مردم به دست خداست و او مقلّب القلوب است، کار را برای خدا انجام می دهیم و هر کجا نیاز به حمایت های مردمی داشتیم، از خدا می خواهیم که محبّت و محبوبیّت و جایگاه لازم را در دل مردم و افکار عمومی نصیب ما بگرداند.

حضرت ابراهیم در بیابان های گرم و سوزان حجاز، پایه های کعبه را بالا برد و از خداوند خواست دلهای مردم به سوی ذرّیه اش متمایل گردد. هزاران سال از این ماجرا می گذرد و هر سال میلیون ها نفر عاشقانه، پر هیجان تر از پروانه، دور آن خانه طواف می کنند.

چه بسیار افرادی که برای راضی کردن مردم خود را به آب و آتش می زنند، ولی باز هم مردم آنان را دوست ندارند، و چه بسا افرادی که بدون چشم داشت از مردم، مادّیات، نام، نان و مقام، دل به خدا می سپارند و خالصانه به تکلیف خود عمل می کنند، امّا در

چشم مردم نیز از

عظمت و کراماتی ویژه برخوردارند، بنابراین، هدف باید رضای خدا باشد و رضای مردم را نیز

از خدا بخواهیم.

۵- توجّه به بقای کار.

کار که برای خدا شد، باقی و پا برجا می ماند، چون رنگ خدا به خود گرفته و کار اگر برای

خدا نباشد، تاریخِ مصرفش دیر یا زود تمام می شود. قرآن می فرماید: (ما عندکم یَنفد و ما

عندالله باق) <۱۵۲> و هیچ عاقلی باقی را بر فانی ترجیح نمی دهد و با آن معامله نمی کند.

۶- مقایسه ی پاداش ها.

در پاداش مردم، انواع محدودیّت ها وجود دارد، مثلاً اگر مردم بخواهند پاداش یک پیامبر

را بدهند، بهترین لباس، غذا و مسکن را در اختیار او قرار می دهند، در حالی که تمامی این

نعمت ها محدودیّت دارد و برای افراد نااهل نیز پیدا می شود. نااهلان هم می توانند از انواع

زینت ها، کاخ، باغ و مَرکب های مجلّل شخصی استفاده کنند.

امّا اگر کار برای خدا شد، پاداشی بی نهایت در انتظار است، پاداشهای مادّی و معنوی.

در اینجا نیز اگر درست فکر کنیم، عقل به ما اجازه نمی دهد که پاداشهای بی نهایت و جامع

را با پاداشهای محدود بشری عوض کنیم.

عبارتِ «لایَجزی»، هم به معنای جزا و کیفر و پاداش است و هم به معنای کفایت و تکفّل،

که در اینجا مراد معنای دوّم است. «غَرور»، صیغه ی مبالغه، به معنای بسیار فریبنده است

که مصداق روشن آن شیطان است وبه هر چیز یا کسی گفته می شود که انسان را می فریبد.

۱- همه باید از خدا پروا داشته باشیم و از انواع انحرافات عقیدتی، اخلاقی و

عملی بپرهیزیم. (یا ایّها النّاس اتّقوا ربّکم)

۲- بهترین زاد و توشه برای روزی که حتّی پدر و فرزند به داد یکدیگر

نمی رسند، تقواست. (اتّقوا

ربّکم واخشوا یوماً لایجزی والد...)

۳- خطر قیامت جدّی است، لذا هشدارهای پی در پی لازم است. (دو بار امر و دو بار نهی در آیه آمده است : «اتّقوا - اخشوا - لا تغرّ نّکم - لایغرّنّکم»)

۴- روز قیامت، روز بزرگی است. (کلمه ی «یوماً»، نکره و با تنوین آمده، نشانه ی عظمت و بزرگی است.) (اخشوا یوماً)

۵- در قیامت، هرکس گرفتار عمل خویش است و عهده دار کار دیگری نیست. (لایجزی... شیئاً)

۶- آنچه انسان را از قیامت غافل می کند، دنیا و شیطان فریبنده است. (فلا تغرّنّکم الحیاه الدنیا و لایغرّنّکم بالله الغرور)

۷- حَسَب و نَسَب، در قیامت کارایی ندارد. (لا یجزی والد و لا مولود) (وقتی پدر وفرزند به فریاد یکدیگر نمی رسند، حساب دیگران روشن است)

۸- ترس از قیامت، مانع فریفتگی انسان به زندگی دنیا است. (اخشوا یوماً... و لایغرّنّکم بالله الغرور)

۹- شیطان در بعضی اوقات، حتّی در مقدّس ترین امور برای فریب افراد استفاده می کند. (و لایغرّنّکم بالله الغرور)

قیامت، روز تنهایی

خداوند، حکیم است و خدایِ حکیم، ساخته ی خود را نابود نمی کند. دنیا، خانه ای است که مهندسش آن را خراب می کند تا، بنای بهتری بسازد. بنا بر روایات؛ مرگ، تغییر لباس، تغییر منزل و مقدّمه ای برای تکامل و زندگی ابدی است.

به علاوه عدالتِ خداوند، وجود قیامت را برای انسان ضروری می کند، زیرا ما خوبان و

بدانی را می بینیم که در دنیا به پاداش و کیفر نمی رسند، بنابراین خداوند عادل باید سرای دیگری را برای آن پاداش و کیفر آنها قرار دهد.

گرچه گاه و بیگاه کیفر و پاداشهایی در دنیا مشاهده می شود، ولی جایگاه بسیاری از اعمال تنها قیامت است، زیرا در بعضی موارد امکان آن در دنیا وجود ندارد. مثلاً کسی

که در راه خدا

شهید شده، در دنیا حضور ندارد تا پاداش بگیرد و یا کسی که افراد زیادی را کشته، در دنیا

امکان تحمّل بیش از یک کیفر را ندارد.

علاوه بر آنکه رنج و کیفر خلافکار در دنیا به تمام بستگان بی تقصیرش نیز سرایت

می کند، پس باید پاداش و کیفر در جایی باشد که به دیگران سرایت نکند.

جمع شدن ذرّات پخش شده ی مردگان نیز کار محالی نیست. همان گونه که ذرّات چربیِ

پخش شده در مُشکِ دوغ، در اثر تکانِ مُشک، یکجا جمع می شود، خداوند نیز با تکان شدید

زمین، اجزای همه ی مردگان را یکجا جمع می کند. (اذا زلزلت الارض زلزالها و اخرجت

الارض اثقالها) <۱۵۳> بگذریم که خود ما نیز از یک تک سلول آفریده شده ایم که این سلول نیز از

ذرّات خاکی است که تبدیل به گندم، برنج، سبزی و... شده و به صورت غذای والدین و سپس

نطفه و سرانجام به شکل انسانی کامل در آمده است.

آنچه در این آیه مورد توجّه قرار گرفته، صحنه ی دلخراشی است که پدر نمی تواند کاری

برای فرزند خود انجام دهد. در موارد دیگر قرآن، صحنه هایی مطرح شده که اگر آن آیات را

یکجا بنگریم غربت، ذلّت و وحشت انسان را درک خواهیم کرد:

در آن روز، نه مال به فریاد انسان می رسد و نه فرزند. (یوم لا ینفع مال ولا بنون) <۱۵۴>

در آن روز، دوستان گرم و صمیمی از حال یکدیگر نمی پرسند. (و لا یسئل حمیم حمیاً) <۱۵۵>

در آن روز، پشیمانی و عذرخواهی سودی ندارد. (و لا یؤذن لهم فیعتذرون) <۱۵۶>

در آن روز، نسبت ها و آشنایی ها سودی ندارند. (فلا انساب بینهم یومئذ) <۱۵۷>

در آن روز، وسیله ها و

سبب ها از کار می افتد. (تَقطّعت بهم الاسباب) <۱۵۸>

به هر حال، آن روز، روز غربت و تنهایی انسان است.

علم به زمان وقوع مرگ و قیامت، مخصوص خداست. اگر انسان ها بدانند که مرگ آنها دور

است و قیامت به این زودی برپا نمی شود، مغرور شده و بیشتر به گناه آلوده می شوند و اگر

بدانند که قیامت به زودی برپا می شود، وحشت کرده و دست از کار و فعالیّت بر می دارند،

بنابراین ما که زمان مرگ و قیامت را نمی دانیم باید همواره آماده باشیم.

علم به نوزادنِ در رحمِ مادران، مخصوص خداست. گرچه دستگاه ها و آزمایشات علمی امروز نشان می دهند که جنین پسر است یا دختر، امّا علم خداوند ازلی و نامحدود است؛

علاوه بر این، علم به «ما فی الارحام» تنها مربوط به پسر یا دختر بودن جنین نیست، بلکه

استعدادها، حالات، روحیّات، و صدها دانستنی دیگر را نیز شامل می شود که با هیچ دستگاه

و آزمایش و امکانات بشری، قابل دست یابی نیست.

حضرت علی (علیه اسلام) می فرماید: «عرفتُ الله بِفَسخِ العَزائم و حلّ العقود» <۱۵۹> ، خدا را با شکسته

شدن اراده ها و تغییر تصمیم ها شناختم.

حضرت علی (علیه اسلام) ذیل آیه فرمودند: «مَن قَدَم الی قَدَم» <۱۶۰> ، یعنی انسان یک گام که بر

می دارد، از گام آینده ی خود خبر ندارد.

۱- علم بشر محدود است و قابل مقایسه با علم بی نهایت خداوند نیست. (یعلم...

ما تدری نفس)

۲- برنامه ریزی، تدبیر و تنظیم امور لازم است، امّا قدرتی مافوق در کار است که

انسان نمی داند فردا چه می شود. (و ما تدری نفس ماذا تکسب غداً)

۳- هیچ کس به زمان و مکان مرگ خویش آگاه نیست. (و ما تدری

نفس بأی ارض

تموت) (اگر در روایات می خوانیم که فلان ولیّ خدا، مکان یا زمانِ فوت یا

شهادت خود را می دانست، آگاهی و علمی است که از طرف خداوند به او

عطا شده است، وگرنه به طور استقلالی هیچ کس خبر ندارد.)

۴- به گفته ی کاهنان، فال بینان، کف بینان و پیشگویان در مورد آینده ی خود

اعتماد نکنیم. (و ما تدری نفس ماذا تکسب غداً)

۵- انسانی که نه از مرگ خود خبر دارد، نه از موقعیّت فردای خود، چرا مغرور

است ؟ (ما تدری نفس...)

۶- انسان باید همواره آماده ی حضور در صحنه و پاسخ گویی باشد. (و ما تدری

نفس بایّ ارض تموت)

پروردگار!

قرآن را نور ما، قانون ما، امید ما، منطق ما، مایه ی تعقّل و تفکّر ما، موعظه ی ما،

شفای ما، آرامش ما و نجات ما قرار بده. آمین ربّ العالمین

«والحمد للّه ربّ العالمین»

تفسیر انگلیسی

.Refer to the commentary of Baqarah: ۱

The Quran is a book of wisdom and knowledge. Whoever seeks guidance from it receives it. As its wisdom is complete and perfect its guidance is thorough-leaves no aspect of material or spiritual life, individual as well as collective, unattended, and invariably leads to truth, goodness and salvation-and its practicability depends on the intellect and taqwa (awareness of the laws made by Allah in both the creative and legislative realms and its application in minutest detail in day to day life) of the person

who puts it into practice. See commentary of Baqarah: ۲ to ۵, ۱۷۷, and Ali Imran: ۱۳۸. The availability of such an all-encompassing and comprehensive guidance is a mercy .from Allah

(see commentary for verse ۲)

see commentary)

(for verse ٢

(see commentary for verse ٢)

It is related that in the time of the Holy Prophet there was a pagan Nadhr ibn al Harith who went to Syria for trade and brought back stories of Persian heroes, with which he allured the crowds of the Quraysh and persuaded them to believe that his stories were preferable to the word of Allah.

Aqa Mahdi Puya says:

Lahw means idle or amusing discourse which disengages attention from meaningful thought, field of inquiry or argument. On this basis the Ahl ul Bayt have applied the term "lawh al hadith " to music.

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

Please refer to the commentary of Baqarah: ١۶۴; Rad: ٢ and Nahl: ١۵.

(no commentary available for this verse)

Luqman, it is said, was not a prophet of Allah but was blessed with wisdom. He was the nephew of prophet Ayyub. He lived for one thousand years, from the time of Dawud to the time of Yunus. Once, when he was asleep, angels came and asked if he would like to be Allahs deputy on the earth. To this, he replied that if it was a command from Allah, he would accept it, however, if Allah had asked his desire he would like to be excused because it was a great responsibility to dispense justice among men, and he could not bear the burden.

Another saying about Luqman is that he was an Ethiopian carpenter whom the Greek called Aesop. He was a very obedient servant

of the Lord, extremely pious and modest who mostly remained silent, engrossed in higher thoughts. His fear of sins was such that he never rejoiced over any gain nor .grieved over any loss, even at the death of his children

It is said that whenever he passed over any vegetation they used to disclose their respective properties latent in them. He used to visit Dawud and discuss with him complicated issues to find out their solution. Refer to Ibrahim: ٨. The basis of the divine laws is mans own good, and not any benefit to Allah who is above all needs. When we obey His will, we bring our position into conformity with our own nature as .made by Him

It is said that one of Luqmans wives and some of his children were disbelievers, but .he preached unity of Allah to them and ultimately they became believers

Polytheism has been described as the greatest iniquity (zulmun azim). Now refer to Allahs reply to Ibrahim in Baqarah: ١٢۴ that He would bestow imamah on his descendants but it would not reach the unjust (zalim). The position of Ali ibn abi Talib and the Imams of the Ahl ul Bayt has been discussed in the commentary of said .verses

The obedience to parents is compulsory on every one except in case it goes against .Allah

.Refer to the commentary of Baqarah: ٨٣ and ٢١۵; Bani Israil: ٢٣ and Ankabut: ٨

:Aqa Mahdi Puya says

The assertion of last clause in verse ١۴ is that thanking Allah is more important than thanking parents, although

.both are necessary

In verse ۱۵ we are commanded not to follow those parents who do not follow the right path. Instead, one should follow the path of those who constantly seek nearness to .Allah. Refer to the commentary of Ankabut: ۸

(see commentary for verse ۱۴)

:Aqa Mahdi Puya says

This verse refers to total resurrection and to the fact that nothing will escape the .attention of Allah

.For "latif" refer to the commentary of Hajj: ۶۳

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

Refer to the commentary of Baqarah: ۲۵۶ for urwatil wathqa (strongest handle) and Ali .(Imran: ۱۰۳ for hablillah (cord of Allah

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

.Refer to the commentary of Kahf: ۱۰۹

:Aqa Mahdi Puya says

For the infinite almighty Lord the creation and resurrection of a whole mass is as easy as the creation and resurrection of a single soul. The whole is so well connected with its components that the creation and the resurrection of a component also affects the .whole

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

(no commentary available for this verse)

:Imam Ali said

Your yesterday is past. You have no hold over it. Your tomorrow has not yet come, " therefore it is uncertain whether you will be there or not, but your today is the day you must use in the best possible way

".and act as you are commanded by Allah

:Once a Beduin came to the Holy Prophet and asked

?i) When will the day of judgement come to pass)

.ii) When will it rain? Let me know as I have planted seeds in my field)

?iii) My wife is pregnant. What will she deliver? A boy or a girl)

?iv) Where will they bury me when I die)

The Holy Prophet replied that all these matters are known only to Allah, no one else .knows about it, and quoted this verse

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان


WWW